فصلنامه علمی اثر

شاپای چاپی: ۱۶۴۷-۱۰۲۴، الکترونیکی: ۱۸۳۰-۲۵۳۸

سال ۴۶ || شمارهٔ ۱۰۹ || ۱۴۰۴

۱۰۹

بازنگری در منشأ هنر مهرسازی دورهٔ شوش A: نقش و تأثیر سنت‌های زاگرس در تحولات اداری دشت شوشان...
روح‌اله یوسفی‌زشک، خلیل‌الله بیک‌محمدی، حسن افشاری‌سالکی، دنیا اعتمادی‌فر
۷ - ۳۲

تحلیل مراحل پویش مکان‌های آئینی در ایران پیش از اسلام (مکان آئینی در ایران باستان)
سید عبدالهادی دانشپور، بابک اکبری
۳۳ - ۵۸

بازشناخت و تحلیل سبک‌شناسی سردیس‌های منسوب به دورهٔ اشکانی در موزهٔ هنر جهان تهران...
نسرین محمدقلیها، رضا مهرآفرین
۵۹ - ۸۰

سبک فضاهای معماری مسکونی و تالار بار عام محوطهٔ اشکانی قدکودان در کرانهٔ رودخانهٔ زاب کوچک
افراسیاب گراوند، مهناز شریفی، فاطمه ملک‌پور
۸۱ - ۱۰۷

نقش مجموعهٔ آرامگاهی شاه نعمت‌الله ولی در توسعهٔ حیات شهری ماهان از دورهٔ آل‌بویه تا قاجار
مرضیه فاریابی، حسن هاشمی‌زرج‌آباد، علی زارعی
۱۰۹ - ۱۳۳

تحلیلی بر طرح و نقش کمان در سنگ‌قبرهای اسلامی موزهٔ باستان‌شناسی شهرستان خلخال
ماهان یونس‌پور، غزل عزیزی‌فر
۱۳۵ - ۱۵۸

شناختِ شفافیت و شاخصه‌های آن در مسکن بومی شهرستان تالش
حامد محمّدی‌خوش‌بین، آرزو مرادی
۱۵۹ - ۱۸۱

تحلیل تحولات تاریخی و محتوایی مجلهٔ «اثر»
فائزه اسمعیل‌بیگی، مرضیه نیکولعل‌تک، فائزه سیدباقری
۱۸۳ - ۲۰۴

شیوهٔ نگارش مقالات فصلنامهٔ علمی اثر

- شیوهٔ تنظیم مقالات: متن مقاله با تمام اطلاعات (متن، عکس/تصاویر، نقشه، طرح، جدول و نمودار)، حداکثر در ۲۰ صفحهٔ یک‌رو A۴ (در هر صفحه ۲۴ سطر، متن فارسی با قلم B-Mitra اندازهٔ ۱۳ و فاصلهٔ سطرها ۱.۵ پوینت، پی‌نوشت فارسی با اندازهٔ ۱۰؛ مطالب انگلیسی (رفرنس و...) با قلم Times New Roman اندازهٔ ۱۲؛ و پی‌نوشت انگلیسی با اندازهٔ ۸) تنظیم گردد. تأکید می‌شود در مجموع، بخش فارسی مقاله (چکیده، مقدمه، بدنه، نتیجه‌گیری و منابع) باید ۵۰۰۰ تا ۸۰۰۰ کلمه باشد.

• صفحهٔ اول مقاله:

۱. عنوان کامل مقاله (عنوان مقاله باید کاملاً گویا و بیانگر محتوای مقاله باشد)

۲. مشخصات نویسنده/ نویسندگان (شامل: نام و نام‌خانوادگی نویسنده/ نویسندگان، همراه سمت و رتبهٔ علمی (شامل: مدرک تحصیلی، رشته تحصیلی، گروه، دانشکده، دانشگاه یا مؤسسه، شهر، کشور)، کد ارکید، نشانی، شمارهٔ تماس و پست الکترونیکی باشد.

۳. چکیدهٔ فارسی: حداکثر در ۳۰۰ کلمه، با ذکر عنوان مقاله و کلیدواژگان (سه تا پنج کلمه) در یک صفحهٔ جداگانه تنظیم گردد؛ چکیدهٔ فارسی باید به‌تنهایی بیان‌کنندهٔ تمام مقاله و شامل: طرح و بیان مسأله، اهداف و ضرورت پژوهش، پرسش و فرضیهٔ (اصلی) پژوهش، روش تحقیق و مهم‌ترین یافته‌ها و نتیجه‌گیری باشد.

• صفحات بعدی مقاله:

۱. مقدمه: شامل طرح و بیان مسأله، اهداف و ضرورت پژوهش، پرسش و فرضیهٔ (اصلی و فرعی) پژوهش، به‌صورت جامع و در یک صفحه تنظیم شده باشد.

۲. روش پژوهش.

۳. پیشینهٔ پژوهش.

۴. متن مقاله: شامل مبانی نظری، مطالعات و بررسی‌ها، یافته‌ها و نتیجه‌گیری تحقیق باشد.

۵. بحث و تحلیل

۶. نتیجه‌گیری: باید به‌گونه‌ای منطقی و مستدل همراه با جمع‌بندی موارد طرح‌شده و شامل پاسخ به سؤال و بررسی فرضیات تحقیق در قالب ارائه یافته‌های پژوهش بدون ارجا هع به دیگران باشد.

۷. سپاسگزاری: قدردانی از همکاری و راهنمایی کسانی‌که در تهیه و تدوین مقاله نقش داشته‌اند.

۸. درصدمشارکت نویسندگان: مقالاتی که دارای بیش از یک نویسنده هستند باید درصد مشارکت هر نویسنده، نقش و سهم هریک به صورت مجزا توضیح داده شوند.

۹. تعارض منافع: در این بخش نویسنده ضمن رعایت اخلاق نشر باید تعارض منافع مقاله با مقالات، دستگاه‌های اجرایی و حمایت کننده را مشخص نماید.

۱۰. پی‌نوشت: شامل برابر نهادهای انگلیسی و توضیحات ضروری دربارهٔ اصطلاحات و مطالب مقاله است که باید به‌ترتیب شماره در متن و به‌صورت پی‌نوشت در انتهای مقاله درج گردد (از درج هرگونه پانوشت در داخل متن خودداری شود).

۱۱. کتابنامه (منابع و مآخذ): به‌ترتیب حروف الفبا و برحسب نام‌خانوادگی نویسنده مرتب گردد (فارسی و لاتین).

- تصاویر، نمودار، طرح‌ها و جداول: حداقل و حداکثر استفاده از تعداد ضروری تصویر، نمودار و جدول در مقاله حائز اهمیت است که باید با کیفیت مناسب (تصاویر با دقت ۳۰۰ dpi و با فرمت jpg)، ذکر منبع و تعیین محل مناسب باشند (تأکید می‌شود در مجموع، تعداد: عکس/تصاویر، نقشه، طرح، جدول و نمودار، نباید بیشتر از ۱۵ مورد باشد).

- عنوان جدول: بالا سمت راست به‌همراه مأخذ آن آورده شود (اگر جدول توسط نویسنده یا نویسندگان تنظیم شده باشد باید سال آن درج شود؛ مثال: (مأخذ: نگارنده / نگارندگان، ۱۴۰۰).

- عنوان تصاویر، نمودار و طرح‌ها: پایین سمت راست به‌همراه مأخذ آن آورده شود (اگر تولید تصاویر، نمودار و طرح‌ها توسط نویسنده یا نویسندگان تنظیم شده باشند باید سال آن درج شود؛ مثال: (مأخذ: نگارنده / نگارندگان، ۱۴۰۰).

• چکیدهٔ مبسوط انگلیسی (مینی‌مقالهٔ ۱۵۰۰ کلمهٔ انگلیسی)

چکیدهٔ مبسوط انگلیسی بعداز پذیرش نهایی مقاله توسط داوران در یک فایل جداگانه (Word) از طرف دفتر نشریه دریافت می‌شود؛ که دربردارندهٔ مشخصات نویسندگان و ترجمهٔ کاملی از خلاصهٔ مقاله (به‌صورت مقاله‌ای کوتاه) در ۱۵۰۰ کلمه، شامل: چکیده (۳۰۰ کلمه و شامل: طرح و بیان مسأله، اهداف و ضرورت پژوهش، پرسش و فرضیهٔ (اصلی) پژوهش، روش تحقیق و مهم‌ترین یافته‌ها و نتیجه‌گیری)، مقدمه (۴۰۰ کلمه و شامل: طرح و بیان مسأله، اهداف و ضرورت پژوهش، پرسش و فرضیه (اصلی و فرعی) پژوهش، به‌صورت جامع)، متن مقاله (۴۰۰ کلمه)، نتیجه‌گیری (۴۰۰ کلمه)؛ به‌همراه تمامی زیرنویس‌های تصاویر، جداول، طرح‌ها و همچنین تمامی منابع فارسی مورداستفاده مقاله در بخش کتابنامه نیز باید به‌صورت انگلیسی ترجمه و ارسال شوند.

• شیوهٔ ارجاعات

ساختار کلی استناددهی در فصلنامهٔ علمی اثر از روش APA تبعیت می‌کند.

الف) درون‌متنی فارسی و انگلیسی:

۱) ارجاع با یک نویسنده: (نام‌خانوادگی نویسنده، سال انتشار: صفحه)، مثال: (نگهبان، ۱۳۹۶: ۲۷) و (Negahban, 2004: 27)

۲) ارجاع با دو نویسنده: (نام‌خانوادگی نویسندگان، سال انتشار: صفحه)، مثال: (نگهبان و طلائی، ۱۳۹۶: ۲۷) و (Negahban & Talaei, 2004: 27)

۳) ارجاع با سه نویسنده و یا بیشتر: (نام‌خانوادگی نویسنده و همکاران، سال انتشار: صفحه)، مثال: (نگهبان و همکاران، ۱۳۹۶: ۲۷) و (Negahban et al., 2004: 27)

ب) کتابنامهٔ فارسی و انگلیسی:

۱. کتاب:

نام‌خانوادگی نویسنده، نام نویسنده /نویسندگان (سال انتشار)، عنوان کتاب (ایتالیک)، جلد، نام مترجم یا مصحح، محل انتشار: نام ناشر، نوبت چاپ.

مثال:

I) ارجاع با یک نویسنده

اسکالونه، انریکو، (۱۴۰۱)، باستان‌شناسی جوامع ایران باستان (در هزاره سوم پیش از میلاد)، ترجمهٔ سید منصور سیدسجادی. چاپ دوم. تهران، سمت.

ترجمه انگلیسی:

Escalone, E., (2014), Archeology of Ancient Iranian Societies (in the third millennium BC), translated by Seyyed Mansour Seyed Sajjadi, first edition, Tehran, Samt.

II) ارجاع با دو نویسنده و یا بیشتر

کاوتس، رالف، و پتاک، رودریش، (۱۳۸۳)، هرمز در منابع دورهٔ یوان و مینگ، ترجمهٔ مهرداد وحدتی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.

ترجمه انگلیسی:

Kavets, R. & Petak, R., (2013), Hormuz in Yuan and Ming period sources, Translated by Mehrdad Vahdati, Tehran, University Publishing Center.

۲. مقاله:

نام‌خانوادگی نویسنده، نام نویسنده / نویسندگان، (سال انتشار)، «عنوان مقاله» (داخل گیومه)، عنوان مجله (ایتالیک)، محل نشر، شمارهٔ دوره یا سال مجله، شمارهٔ مجله، صفحه‌های مقاله در مجله، درج DOI یا DOR مقاله.

* نکته در خصوص مقالات: درج کد DOI یا DOR مقالات در این نشریه اجباری است؛ در صورت نداشتن این کدها، نویسندگان ملزم به درج لینک صفحهٔ هر مقاله (یعنی: هایپرلینک کردن) در نشریهٔ مربوط به خود هستند (فقط و فقط صفحهٔ مقاله در وب‌سایت نشریه؛ از هایپر کردن به وب‌سایت‌هایی مانند: نورمگز، مگ ایران و ... پرهیز شود).

مثال:

I) ارجاع با یک نویسنده

نصراصفهانی، سمیرا، (۱۳۹۹)، «مطالعه پیکرک‌های انسانی شمال‌شرقی ایران باستان و آسیای میانه در عصر مفرغ از منظر ریخت‌شناسی»، نشریه رهپویه هنر، ۳ (۸): ۳۷-۴۶. https://doi.org/10.22034/ra.2020.241729

ترجمه انگلیسی:

Nasresfahani, S., (2020), "A Study of the Northeastern Human Figures of Ancient Iran and Central Asia in the Bronze Age from a Morphological Perspective", Rahpooyeh Art/Visual Arts Journal, 3(8): 37-46. https://doi.org/10.22034/ra.2020.241729

II) ارجاع با دو نویسنده و یا بیشتر

نصراصفهانی، سمیرا، و طاهری، علیرضا، (۱۳۹۹)، «مطالعه پیکرک‌های انسانی شمال‌شرقی ایران باستان و آسیای میانه در عصر مفرغ از منظر ریخت‌شناسی»، نشریه رهپویه هنر، ۳ (۸): ۳۷-۴۶. https://doi.org/10.22034/ra.2020.241729

ترجمه انگلیسی:

Nasresfahani, S. & Taheri, A. (2020). "A Study of the Northeastern Human Figures of Ancient Iran and Central Asia in the Bronze Age from a Morphological Perspective". Rahpooyeh Art/Visual Arts Journal, 3(8): 37-46. https://doi.org/10.22034/ra.2020.241729



فصلنامهٔ علمی اثـــر

شمارهٔ شاپای چاپی: ۱۶۴۷-۱۰۲۴
شمارهٔ شاپای الکترونیکی: ۱۸۳۰-۲۵۳۸
شمارهٔ مجوز ارشاد: ۱۶۱۵۹
کد نشریه در وزارت علوم: ۱۰۶۹۲

نشانی پایگاه نشریه: https://athar.richt.ir/

ناشر: پژوهشگاه میراث‌فرهنگی و گردشگری، تهران، ایران



حق انتشار این مستند، متعلق به نویسندگان آن است. ۱۴۰۴ ©. ناشر این مقاله، پژوهشگاه میراث‌فرهنگی و گردشگری است.
این مقاله تحت گواهی زیر منتشرشده و هر نوع استفاده غیرتجاری از آن مشروط بر استناد صحیح به مقاله و با رعایت شرایط مندرج در آدرس زیر مجاز است.
Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license
(https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/)

فصلنامهٔ علمی اثـــر

صاحب امتیاز و ناشر: پژوهشگاه میراث‌فرهنگی و گردشگری
مـدیرمسئول و ســردبـیر: علیرضا انیسی

شمارهٔ شاپای چاپی: ۱۶۴۷-۱۰۲۴؛ شمارهٔ شاپای الکترونیکی: ۱۸۳۰-۲۵۳۸

سـال ۴۶، شـمارهٔ ۱۰۹، ۱۴۰۴

هیأت تحریریه (به‌ترتیب حروف الفبا)

دکتر رضا ابویی (دانشیار دانشگاه یزد)
دکتر علیرضا انیسی (دانشیار پژوهشکدهٔ ابنیه و بافت، پژوهشگاه میراث‌فرهنگی و گردشگری)
دکتر حسین بحرینی (استاد پردیس هنرهای زیبا دانشگاه تهران)
دکتر حمیده چوبک (دانشیار پژوهشکدهٔ باستان‌شناسی، پژوهشگاه میراث‌فرهنگی و گردشگری)
دکتر بهشید حسینی (استاد دانشکدهٔ معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر ایران)
دکتر مرتضی حصاری (استاد پژوهشکدهٔ باستان‌شناسی، پژوهشگاه میراث‌فرهنگی و گردشگری)
دکتر مهدی زندیه (استاد دانشگاه بین‌المللی‌امام خمینی)
دکتر صمد سامانیان (استاد دانشگاه هنر ایران)
دکتر محمد رحیم صراف (دانشیار پژوهشکدهٔ باستان‌شناسی، پژوهشگاه میراث‌فرهنگی و گردشگری)
دکتر محمد مرتضایی (دانشیار پژوهشکدهٔ باستان‌شناسی، پژوهشگاه میراث‌فرهنگی و گردشگری)

اعضای هیأت تحریریهٔ بین‌المللی

پرفسور لیلا الوکیل (استاد دانشگاه ژنو)
پرفسور سوسن بابایی (استاد هنر اسلامی و آسیایی دانشگاه نورما جین کالدروود)
پرفسور شیلا بلر (استاد هنر اسلامی و آسیایی دانشگاه نورما جین کالدروود)
پرفسور جاناتان بلوم (استاد هنر اسلامی و آسیایی دانشگاه نورما ژان کالدروود، کالج بوستون)
پرفسور عباس دانشوری (استاد تاریخ هنر، گروه هنر، دانشگاه ایالتی کالیفرنیا)
پرفسور لورنس کُرن (استاد مؤسسه مطالعات شرقی در دانشگاه بامبرگ)
پرفسور پاگونا ماراولاکی (استاد دانشگاه فنی کرت، مدرسه معماری، یونان)
پرفسور رابرت هیلنبراند (استاد گروه مطالعات اسلامی و خاورمیانه، دانشکدهٔ ادبیات، زبان و فرهنگ، دانشگاه ادینبرو)
پرفسور کارول هیلنبراند (استاد گروه مطالعات اسلامی و خاورمیانه، دانشکدهٔ ادبیات، زبان و فرهنگ، دانشگاه ادینبرو)

هیئت اجرایی

مدیر اجرایی و داخلی: خلیل‌الله بیک‌محمدی [طلبه]
کارشناس نشریه: ملوس ناظریان
دبیرخانه: لیلا نفیسی‌نیا
پشتیبان سامانه: ناهید فیضی
طراح لوگو و نشانه: حسن قادر
ویراستار ادبیِ فارسی: احد وریجی
ویراستار انگلیسی: آذر سرمدی‌جو

انجمن‌های همکار

انجمن علمی باستان‌شناسی ایران و انجمن علمی موزه، حفاظت و مرمت آثار تاریخی ایران

نشانی پایگاه نشریه: https://athar.richt.ir
پست الکترونیکی: atharmiras@gmail.com و athar@richt.ir
نشانی: تهران، خیابان امام خمینی، خیابان باستیون، بن‌بست وکیل‌الدوله، پلاک ۴، واحد ۸.
کدپستی: ۱۱۱۳۸۵۵۴۶۸؛ تلفکس: ۶۶۹۶۴۰۶۵-۰۲۱

مقالات مندرج لزوماً دیدگاه نشریهٔ «اثـر» نبوده و مسئولیت محتوای مقالات برعهدهٔ نویسندگان محترم است.
استفاده از مطالب و کلیهٔ تصاویر مقالات نشریه با ذکر منبع، بلامانع است.

چاپخانه: انتشارات پژوهشگاه میراث‌فرهنگی و گردشگری

اثر
فصلنامه علمی
۱۰۹
سال ۴۶ | ۱۴۰۴

فهرست مطالب

بازنگری در منشأ هنر مهرسازی دورهٔ شوش A: نقش و تأثیر سنت‌های زاگرس در تحولات اداری دشت شوشان در اواخر هزارهٔ پنجم پیش‌ازمیلاد ۷-۳۲
روح‌اله یوسفی‌زشک، خلیل‌الله بیک‌محمدی، حسن افشاری‌سالکی، دنیا اعتمادی‌فر

تحلیل مراحل پویش مکان‌های آئینی در ایران پیش از اسلام (مکان آئینی در ایران باستان) ۳۳-۵۸
سید عبدالهادی دانشپور، بابک اکبری

بازشناخت و تحلیل سبک‌شناسی سردیس‌های منسوب به دورهٔ اشکانی در موزهٔ هنر جهان تهران: تأثیرات بین‌فرهنگی در هنر پیکرتراشی ایران باستان ۵۹-۸۰
نسرین محمدقلیها، رضا مهرآفرین

سبک فضاهای معماری مسکونی و تالار بار عام محوطهٔ اشکانی قدکودان در کرانهٔ رودخانهٔ زاب کوچک ۸۱-۱۰۷
افراسیاب گراوند، مهناز شریفی، فاطمه ملک‌پور

نقش مجموعهٔ آرامگاهی شاه نعمت‌الله ولی در توسعهٔ حیات شهری ماهان از دورهٔ آل‌بویه تا قاجار ۱۰۹-۱۳۳
مرضیه فاریابی، حسن هاشمی‌زرج‌آباد، علی زارعی

تحلیلی بر طرح و نقش کمان در سنگ‌قبرهای اسلامی موزهٔ باستان‌شناسی شهرستان خلخال ۱۳۵-۱۵۸
ماهان یونس‌پور، غزل عزیزی‌فر

شناختِ شفافیت و شاخصه‌های آن در مسکن بومی شهرستان تالش ۱۵۹-۱۸۱
حامد محمّدی‌خوش‌بین، آرزو مرادی

تحلیل تحولات تاریخی و محتوایی مجلهٔ «اثر» ۱۸۳-۲۰۴
فائزه اسمعیل‌بیگی، مرضیه نیکولعل‌تک، فائزه سیدباقری

Journal of Athar
ISSN (E.): 2538-1830 - ISSN (P.): 1024-1647
| Vol. 46 | No. 109 | 2025 |

Revisiting the Origins of Stamp Seal Tradition in the Susa A Period: The Role and Influence of Zagros Traditions in the Administrative Developments of the Susiana Lowlands in the Late Fifth Millennium BCE

Rouhollah Yousefi Zoshk[1], Khalil-Ollah Beik-Mohammadi[2], Hassan Afshari Salaki[3], Donya Etemadifar[4]

1. Associate Professor, Department of Archaeology, Faculty of Literature and Human Science, Varamin-Pishva Branch, Islamic Azad University, Varamin, Iran.
2. Assistant Professor, Department of Archaeology, Faculty of Cultural Heritage, Handicrafts and Tourism, University of Mazandaran, Babolsar, Iran (Corresponding Author). ***Email:*** k.beikmohammadi@umz.ac.ir
3. Ph.D. Candidate of Prehistoric Archaeology, Department of Archaeology, Faculty of Literature and Human Science, University of Tehran, Tehran. Iran.
4. Ph.D. Candidate of Prehistoric Archaeology, Department of Archaeology, Faculty of Literature and Human Science, Science and Research Branch, Islamic Azad university, Tehran, Iran.

Article Ifo

https://doi.org/10.66224/Athar.1997.7

Pp: 7 - 32

Article Type:
Research Article

Article History:
Received: 2025/05/08
Revised: 2025/07/02
Accepted: 2025/07/05

Use your device to scan and read the article online

Athar Journal
Journal of the Research Institute of Historical Buildings and Fabrics, Research Institute of Cultural Heritage and Tourism (RICHT), Tehran, Iran.

Owner & Publisher:
Cultural Heritage and Tourism Research Institute (RICHT), Tehran, Iran.

Journal Homepage: https://athar.richt.ir/

Abstract

This article revisits the origins of the stamp seal tradition during the Susa A period, with a particular focus on its potential antecedents in the highland regions of the Central Zagros. While the culture of Susa A (late fifth to early fourth millennium BCE) has often been examined within the historical context of the Susiana lowlands, this study underscores the significant role of highland traditions, especially regarding stamp seals. Through a comparative analysis of designs and motifs from prominent highland sites alongside those from Susa, the research identifies formal and iconographic continuities suggesting either a highland origin or a strong interregional relationship. The shared presence of composite structures, anthropomorphic and zoomorphic themes, and distinctive stylistic traits supports the argument that the Susa A stamp seal tradition emerged not exclusively from an indigenous Susiana lowland culture, but from a broader sphere of cultural and artistic interaction with the Zagros highlands. This perspective reshapes the understanding of cultural dynamics in southwestern Iran and challenges prevailing models that emphasize innovation or cultural diffusion primarily from the Susiana lowlands.

Keywords: Stamp Seal Tradition, Susa A, Zagros, Susiana, Highlands, Administrative Developments.

Citations: Yousefi Zoshk, R., Beik-Mohammadi, Kh., Afshari, H. & Etemadifar, D., (2025). "Revisiting the Origins of Stamp Seal Tradition in the Susa A Period: The Role and Influence of Zagros Traditions in the Administrative Developments of the Susiana Lowlands in the Late Fifth Millennium BCE". *Athar*, 46(109): 7-32. https://doi.org/10.66224/Athar.1997.7
Homepage of this Article: http://athar.richt.ir/article-2-1997-en.html

© The Author(s) *Copyright © 2025 The Authors. Published by Cultural Heritage and Tourism Research Institute (RICHT).*
This work is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license (https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/). Non-commercial uses of the work are permitted, provided the original work is properly cited.

Introduction

Susa ranks among the world's oldest continuously inhabited sites. Despite more than a century of archaeological excavations, particularly those conducted by French missions in the late 19th and early 20th centuries questions about its earliest developmental stages persist. The Susa A period marks a transformative cultural phase in southwest Iran, characterized by distinctive pottery types, specialized administrative techniques, and a rich repertoire of stamp seals. Traditional scholarship has often interpreted the seal tradition of this period as a lowland phenomenon, either emerging indigenously within Susiana or shaped by Mesopotamian traditions. This article challenges that prevailing narrative by presenting evidence of technological and stylistic parallels with the highland regions of the Central Zagros, long regarded in historical discourse as peripheral.

This study adopts a comparative approach grounded in cultural transfer theory, interregional interaction models, and frontier dynamics. Rather than adhering to the conventional one directional, diffusionist perspective that positions the lowlands as the sole center of innovation, it embraces a network model in which highland societies function as active agents in shaping shared cultural symbols and administrative technologies. Methodologically, the research operates on three analytical levels: 1. Form and Style Analysis – Comparative examination of stamp seals from Susa A and key highland sites, assessing shape, dimensions, image composition, engraving techniques, tool mark signatures, and stylistic tendencies ranging from abstraction to naturalism. 2. Iconographic Classification – Detailed categorization and analysis of motifs, including animal figures (quadrupeds, composite creatures, birds), anthropomorphic forms (depicted clothed or nude, solitary or in groups), geometric fillers, and symbolic elements such as abstract signs and rosettes. Special attention is given to narrative scenes, animal combat, human–animal interaction potentially imbued with mythological significance. 3. Network Reconstruction – Integration of stylistic and technical data to trace artisan mobility, identify shared workshops across regions, and detect cross cultural borrowings within the broader framework of artistic and technical exchange.

Through this integrated methodology, the study reconstructs the complex artistic and administrative networks of the late fifth millennium BCE, highlighting the reciprocal cultural contributions between the Central Zagros highlands and the Susiana lowlands.

Susa in the Late Fifth Millennium BCE

By the late fifth millennium BCE, Susa exhibits clear signs of complex social and political organization. Excavations reveal those administrative technologies, particularly the use of seals played a central role in regulating goods and enforcing institutional control. While monumental architecture in earlier centers such as Chogha Mish primarily served ceremonial or communal purposes, the Susa A period is distinguished by large scale, hierarchically organized buildings featuring elevated platforms and funerary or ritual structures, reflecting concentrated political authority. A comparative analysis between Chogha Mish during the Late Middle Susiana phase and Susa A highlights profound cultural and structural differences, challenging the notion of uninterrupted continuity between the two centers. Architecturally, Chogha Mish is defined by inward focused monumentality without clear evidence of centralized governance, whereas Susa A demonstrates pronounced political–ritual centrality expressed through expansive, hierarchically arranged spaces. In ceramics, the contrast is equally striking: Chogha Mish produced pottery with distinctive decorative styles and varied scales of production, in contrast to the standardized, mass produced wares of Susa A, designed to meet

the requirements of intensive administrative systems. Economically, the rich repertoire of seals in Susa A reflects a formalized bureaucratic apparatus regulating trade and distribution, a mechanism only minimally present in Chogha Mish. Collectively, these distinctions suggest that the cultural transformation between the two sites may have been shaped by intervening highland influences rather than solely by endogenous lowland development.

The corpus of more than 261 stamp seals and seal impressions from Susa A, extensively documented by scholars such as Amiet (1979), provides compelling evidence of deep connections with the Zagros highlands. Amiet interprets the anthropomorphic imagery in these seals as emblematic of political authority, while comparative analysis shows striking stylistic and iconographic correspondences between Susa A and highland specimens. Technically, both regions employed identical engraving tools, achieved comparable carving depths, and maintained similar production quality. Iconographically, the recurrence of geometric arrangements, distinctive anthropomorphic stances, and specific animal compositions is common to both traditions. Furthermore, the presence of highland motifs and techniques within Susa contexts suggests either the mobility of artisans between highland and lowland zones or the circulation of finished seals through established exchange networks, underscoring the role of interregional interaction in shaping the stamp seal tradition of Susa A.

Iconographic Typology

The iconographic repertoire of Susa A stamp seals comprises three principal motif groups, each reflecting shared traditions with the Zagros highlands alongside adaptations to the administrative realities of Susiana.

1. Geometric Motifs: Ranging from zigzags, chevrons, and intersecting grids to concentric circles and dotted patterns, these designs form the foundational visual vocabulary of both regions. In the highlands, geometric motifs were primarily linked to ritual contexts; in Susa, however, they evolved into layered compositions characterized by precise symmetry and enhanced visual depth, serving both ritual and bureaucratic purposes.

2. Animal Motifs: Depicting cattle, caprids, predators such as lions and leopards, birds, and occasionally composite mythological creatures, these motifs often present dynamic combat or pursuit scenes. Such imagery may encode symbolic narratives of human mastery over nature, divine sanction, or assertions of political authority.

3. Anthropomorphic Motifs: Less frequent yet significant, these portray human figures in styles shared with highland traditions, with Susa examples featuring more elaborate attire, complex staging, and possible representations of officials, deities, or heroic figures. These variations emphasize the bureaucratic and ceremonial dimensions of seal imagery.

Collectively, these motifs constitute a visual lexicon in which highland heritage was reinterpreted and expanded to address the evolving socio administrative needs of Susa. During the Susa A period, stamp seals were predominantly employed by officials vested with administrative authority, functioning as instruments to regulate the movement of goods into and out of offices or storerooms through marks of ownership, approval, and official validation. In highland contexts, seals often combined administrative and ritual functions; in Susa, they became firmly embedded in a centralized bureaucratic apparatus, reflecting a shift toward specialized economic governance. This trajectory suggests an initial shared symbolic vocabulary between highland and lowland traditions, followed

by functional diversification and specialization within the lowland administrative sphere, while sustained artisan mobility and motif exchange preserved stylistic continuity across the two regions.

Challenging the Lowland Centric Model

By foregrounding highland traditions in the evolution of Susa A's stamp seal repertoire, this study directly challenges the diffusionist paradigm that conceives innovation as a one way stream flowing from economically dominant, politically centralized lowland centers toward supposedly peripheral highland zones. Instead, it proposes a model of genuine, bi directional cultural exchange in which the Zagros highlands emerge as active contributors, providing original iconographic motifs, distinctive engraving techniques, and potentially skilled artisans whose mobility facilitated the transfer of both technical knowledge and aesthetic values.

Within this framework, the genesis of Susa's early bureaucratic culture is understood not as a purely local lowland invention, but as a composite creation forged through dynamic interaction between highland ritual–symbolic vocabularies and lowland administrative pragmatism. This reciprocal relationship produced a hybrid visual–functional system in which technical precision met symbolic richness, ensuring that Susa's seals functioned both as instruments of governance and as carriers of layered cultural meanings drawn from an expansive interregional network.

Conclusions

This study redefines the stamp seal tradition of the Susa A period as a hybrid construct born from sustained, multidirectional contact between highland and lowland cultural spheres, dismantling the long standing notion that its origins lay solely within the Susiana plain. The evidence highlights deep roots in highland cultural milieus, where shared composite structural arrangements, rich anthropomorphic and zoomorphic themes, and distinctive stylistic traits emerged through mutual influence rather than simple peripheral borrowing. In Susa, these highland traditions were not merely adopted but transformed into more elaborate, technically precise designs tailored to the demands of rapid administrative expansion and the consolidation of political authority in the late fifth millennium BCE. Situating Susa A's seal tradition within a broader highland–lowland network of cultural, technical, and symbolic exchange offers a more nuanced perspective on the socio political forces shaping early complex societies in southwest Iran. It reveals how reciprocal innovation across ecological and cultural boundaries generated the complex administrative and artistic systems that would become hallmarks of the later Elamite society.

Acknowledgments

The authors would like to express their gratitude to the anonymous reviewers of the journal whose valuable comments enriched the content of this article.

Observation Contribution

All authors contributed equally to the writing of this article.

Conflict of Interest

The authors declare compliance with publishing ethics in citations and confirm that no conflict of interest exists.

فصلنامهٔ علمی اثـر
شـاپای چاپـی: ۱۶۴۷-۱۰۲۴ - شـاپای الکترونیکـی: ۱۸۳۰-۲۵۳۸
| سـال ۴۶ | شـمارهٔ ۱۰۹ | ۱۴۰۴ |

بازنگری در منشأ هنر مهرسازی دورهٔ شوش A: نقش و تأثیر سنت‌های زاگرس در تحولات اداری دشت شوشان در اواخر هزارهٔ پنجم پیش‌ازمیلاد

روح‌اله یوسفی‌زشک[I]، خلیل‌الله بیک‌محمدی[II]، حسن افشاری‌سالکی[III]، دنیا اعتمادی‌فر[IV]

I. دانشیار گروه باستان‌شناسی، دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی، واحد ورامین، دانشگاه آزاد اسلامی، ورامین، ایران.
II. استادیار گروه باستان شناسی، دانشکدهٔ میراث‌فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران (نویسندهٔ مسئول).
Email: k.beikmohammadi@umz.ac.ir
III. دانشجوی دکترای باستان‌شناسی، گروه باستان‌شناسی، دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
IV. دانشجوی دکترای باستان‌شناسی، گروه باستان‌شناسی، دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

اطلاعات مقاله

https://doi.org/10.66224/Athar.1997.7

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۳۲-۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۱۸
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۴/۱۲
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۱۴



فصلنامهٔ علمی اثر
نشریهٔ پژوهشکدهٔ ابنیه و بافت‌های تاریخی، پژوهشگاه میراث‌فرهنگی و گردشگری، تهران، ایران.

ناشر:
پژوهشگاه میراث‌فرهنگی و گردشگری

چکیده

مُهرها از شاخص‌ترین یافته‌های باستان‌شناختی به‌شمار می‌آیند که حامل پیام‌های بصری بوده و در قالب نقش‌مایه‌های متنوع تجسم یافته‌اند. زبان تصویر، زبانی فراسوی مرزهای زبانی و بی‌نیاز از کلام است، اما درک معنا و کارکرد آن مستلزم شناخت مؤلفه‌های نمادینی است که در فرهنگ‌های گذشته واجد معانی مشخص بودند و بازتابی از باورها و اندیشه‌های سازندگان خود محسوب می‌شدند. مُهرها، که از نیمهٔ دوم هزارهٔ پنجم پیش‌ازمیلاد رواج یافته‌اند، نه‌تنها ابزارهای عملی نظام‌های اقتصادی و اداری جوامع کهن بودند، بلکه صحنه‌هایی از حیات اجتماعی را با نقش‌مایه‌های هندسی، گیاهی، انسانی، حیوانی، اساطیری و آئینی-اسطوره‌ای، گاه در ترکیب با صحنه‌های رزم، به‌شکلی هنرمندانه بازنمایی کرده‌اند. این پژوهش با تمرکز بر منشأ هنر مهرسازی در دورهٔ شوش A، پیشینه‌های احتمالی آن در نواحی مرتفع زاگرس‌مرکزی را بررسی می‌کند؛ هرچند فرهنگ شوش A (حدود اواخر هزارهٔ پنجم تا آغاز هزارهٔ چهارم پیش‌ازمیلاد) معمولاً در بستر تحولات تاریخی دشت شوشان تحلیل می‌شود، این مطالعه بر نقش‌برجسته و تأثیرگذار ارتفاعات در شکل‌گیری سنت‌های مهرسازی تأکید دارد. از رهگذر تحلیل تطبیقی طرح‌ها و نقش‌مایه‌های مهرها از محوطه‌های کلیدی زاگرس هم‌چون: تپه گیان، هکلان و پرچینه، و مقایسهٔ آن‌ها با یافته‌های شوش، این جستار به تداوم‌های صوری و شمایلی اشاره می‌کند که مؤید منشأ ارتفاعات یا دست‌کم پیوندهای فرهنگی مستحکم میان این مناطق است. شواهد حاصل از ساختارهای ترکیبی مشترک، مضامین انسان‌وار و جانوری، و ویژگی‌های سبکی ویژه، فرضیه‌ای را تقویت می‌کند که مهرسازی در شوش A، نه صرفاً محصول فرآیندی بومی در دشت شوشان، بلکه بازتاب تعاملات فرهنگی و هنری گسترده‌تر با ارتفاعات زاگرس بوده است. با بهره‌گیری از رویکرد تاریخی-تحلیلی و مطالعات کتابخانه‌ای، این پژوهش از رهگذر تبارشناسی نقش‌مایه‌های مُهرهای استامپی مناطق مرتفع زاگرس و دشت شوشان، تصویری تازه از پویایی‌های فرهنگی جنوب‌غرب ایران ارائه می‌دهد و مدل‌های رایج مبتنی‌بر نوآوری یا انتشار فرهنگی صرف از مناطق کم‌ارتفاع دشت شوشان را به چالش می‌کشد.

کلیدواژگان: هنر مهرسازی، شوش A، زاگرس، شوش، گیان.

ارجاع به مقاله: یوسفی‌زشک، روح‌الله؛ بیک‌محمدی، خلیل‌الله؛ افشاری‌سالکی، حسن؛ اعتمادی‌فر، دنیا. (۱۴۰۴). «بازنگری در منشأ هنر مهرسازی دورهٔ شوش A: نقش و تأثیر سنت‌های زاگرس در تحولات اداری دشت شوشان در اواخر هزارهٔ پنجم پیش‌ازمیلاد». اثر، ۴۶ (۱۰۹): ۳۲-۷. https://doi.org/10.66224/Athar.1997.7
صفحهٔ اصلی مقاله در سامانهٔ نشریه: https://athar.richt.ir/article-2-1997-fa.html

© The Author(s)
OPEN ACCESS
حق انتشار این مستند، متعلق به نویسنده(گان) آن است. ۱۴۰۴ © ناشر این مقاله، پژوهشگاه میراث‌فرهنگی و گردشگری است.
این مقاله تحت گواهی زیر منتشرشده و هر نوع استفادهٔ غیرتجاری از آن مشروط بر استناد صحیح به مقاله و با رعایت شرایط مندرج در آدرس زیر مجاز است.
Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license (https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/).

مقدمه

شوش، از کهن‌ترین مراکز سکونت‌پذیر مداوم جهان (نگهبان، ۱۳۹۰)، همواره یکی از معماهای باستان‌شناختی باقی‌مانده است. باوجود بیش از یک قرن کاوش‌های گسترده، به‌ویژه در جریان مأموریت‌های باستان‌شناسی فرانسوی اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰م. منشأ و روندهای شکل‌گیری این محوطهٔ کلیدی هم‌چنان مبهم است (احمدزاده، ۱۳۹۹). دورهٔ شوش A که تقریباً مربوط به اواخر هزارهٔ پنجم تا اوایل هزارهٔ چهارم پیش‌ازمیلاد است، نقطهٔ عطفی در توسعهٔ فرهنگی جنوب‌غرب ایران محسوب می‌شود (Álvarez-Mon, 2020; Carter et al., 1992: 26)؛ این مرحله با سفال شاخص، ابزارهای اداری و مجموعهٔ قابل‌توجهی از مهرها شناخته می‌شود که غالباً به‌عنوان گسترش محلی سنت‌های سوزیانا یا بخشی از روند کلی دشت تحت‌تأثیر تحولات اواخر سوزیانای میانه قلمداد شده است. درمیان این شواهد مادی، هنر مهرسازی شوش A به‌دلیل تنوع نقش‌مایه‌ها و مهارت در فنون حکاکی، جایگاه برجسته‌ای دارد و ابزاری ارزشمند برای مطالعهٔ منشأها و تعاملات جوامع پیچیدهٔ اولیه در منطقه به‌شمار می‌آید. باوجود پژوهش‌های گسترده درمورد پیچیدگی شوش و نظام‌های اداری آن، خاستگاه هنری و فرهنگی سنت مهرسازی آن کمتر موردتوجه بوده است. دیدگاه‌های سنتی عمدتاً فرض را بر این گذاشته‌اند که، مهرها حاصل فرآیندهای بومی در دشت شوشان (آمیه، ۱۳۹۹) یا تحت‌تأثیر مراکز هم‌زمان بین‌النهرین بوده‌اند (Carter *et al.*, 1992: 44)؛ با این‌حال، شواهد جدید سبک‌شناختی و فناورانه، روایتی متفاوت ارائه می‌دهد؛ روایتی که در آن، مناطق مرتفع زاگرس‌مرکزی نقش مهمی در پدیدآمدن شمایل و واژگان فنی هنر مهرسازی شوش A داشته‌اند.

پرسش و فرضیهٔ پژوهش: پرسش اصلی این پژوهش، در چگونگی منشأ و تبارشناسی هنر مهرسازی شوش A استوار است(؟)؛ فرض براین است که ریشه‌های هنر مهرسازی شوش A در سنت‌های حوزهٔ فرهنگی ارتفاعات زاگرس، به‌ویژه تپه گیان، هکلان و پرچینه است؛ اگرچه این محوطه‌های مناطق مرتفع ازنظر ابعاد کوچک‌تر و ویژگی‌های استقراری ضعیف‌ترند، اما در سنت مهرسازی، نقش‌مایه‌ها و فنون ساخت با شوش A شباهت چشمگیری دارند. ازطریق تحلیل تطبیقی نقش‌مایه‌ها، سبک حکاکی و زمینه‌های تولید، این پژوهش درصدد است تا نشان‌دهد زاگرس مرتفع نه‌تنها حاشیه‌ای نبوده، بلکه بازیگری فعال و مؤثر در سامانه‌های اداری و هنری منتهی به زبان بصری شوش A بوده است. با حرکت از مدل مرکزگرای دشت به‌سوی نگاهی متوازن‌تر که سهم ارتفاعات را درنظر می‌گیرد، این مطالعه چارچوبی نوین برای تبیین شکل‌گیری سنت‌های اولیهٔ فن مدیریت اداری و مهرسازی در جنوب‌غرب ایران ارائه می‌دهد. این پژوهش بر پویایی تعامل دو سویهٔ دشت و ارتفاعات در سده‌های پایانی هزارهٔ پنجم پیش‌ازمیلاد تأکید می‌کند؛ تعاملی که آثار آن در هنر مهرسازی و فناوری اداری نخستین جامعهٔ شبه‌شهری خاور نزدیک باستان نمایان است.

روش پژوهش: این پژوهش با رویکرد تاریخی-تحلیل با تطبیق و بهرمندی از شیوه‌های میان‌رشته‌ای، خاستگاه هنر مهرسازی شوش A را در بستر تعاملات ارتفاعات و دشت جنوب‌غرب ایران بررسی می‌کند. فرضیهٔ پایه (ارتباط ریشه‌های بصری و فنی هنر مهرسازی شوش A با فرهنگ‌های ارتفاعات زاگرس‌مرکزی و غربی) مستلزم روشی است که تحلیل فرمی، مقایسهٔ شمایلی و تفسیر باستان‌شناسی را درآمیزد. پایهٔ نظری این مطالعه متکی‌بر مدل‌های انتقال فرهنگی، تعامل بین‌منطقه‌ای و پویایی سرحدات است. برخلاف نگرش به توسعهٔ فرهنگی دشت شوشان به‌عنوان پدیده‌ای درونی، پژوهش حاضر مدل شبکه‌ای را برجسته می‌کند که ارتفاعات زاگرس را کنشگر فعال در شکل‌گیری نمادهای مشترک فرهنگی می‌داند. این مدل، چارچوب‌های انتشارگرای یک‌سویهٔ مبتنی‌بر برتری دشت را به چالش می‌کشد و متقابل بودن اثرگذاری فرهنگی و نمادین را برجسته می‌سازد. چارچوب روش‌شناسی این پژوهش، از دو لایهٔ اصلی تشکیل‌شده است که مجموعاً امکان تبیین ریشه‌ها و روند توسعهٔ هنر مهرسازی شوش A در بستر تعاملات گستردهٔ دشت و ارتفاعات را فراهم می‌سازد؛ نخست، تحلیل فرمی و سبک‌شناختی ازطریق مقایسهٔ نظام‌مند میان مهرها و اثرمهرهای دورهٔ شوش A و نمونه‌های محوطه‌های زاگرس‌مرکزی مانند: تپه گیان، هکلان و پرچینه انجام می‌شود. ملاک‌های این تطبیق شامل شکل و ابعاد مهر، ترکیب و آرایش تصاویر، فنون حکاکی و نشانه‌های ابزار و سطح انتزاع یا طبیعت‌گرایی هستند. دوم، مقایسهٔ

شمایل‌شناسی با هدف دسته‌بندی و تحلیل نقش‌مایه‌ها بین محوطه‌ها انجام می‌شود؛ به‌ویژه با تمرکز روی عناصر جانوری (چهارپایان، موجودات مرکب و پرندگان)، عناصر انسان‌وار (ملبس یا عریان، منفرد یا گروهی) و نمادها یا پرکننده‌های هندسی، مانند نشانه‌های تجریدی و رُزت‌ها. صحنه‌های روایی تکرارشونده هم‌چون: نبرد حیوانات، تعامل انسان و حیوان، نیز از جنبهٔ اسطوره‌ای و نمادین تحلیل می‌شوند. این رویکرد دولایه، با توازن میان تحلیل شمایل‌شناسی و بافتار باستان‌شناسی، امکان بازسازی شبکه‌های هنری و فنی، شناسایی کارگاه‌های مشترک، جابه‌جایی هنرمندان یا اقتباس میان‌فرهنگی را فراهم می‌کند؛ درنهایت، این چارچوب هنر مهرسازی شوش A را به‌جای پدیده‌ای متأثر از توسعهٔ فن مدیریت اداری در دشت شوشان، ثمرهٔ تعاملات پیچیدهٔ فرهنگی بر پهنهٔ فلات مرتفع ایران معرفی می‌کند و چشم‌اندازی تلفیقی برای شکل‌گیری جوامع پیچیدهٔ اولیهٔ منطقه ارائه می‌دهد.

شوش در اواخر هزارهٔ پنجم پیش‌ازمیلاد

شوش، کهن‌ترین و یکی از مهم‌ترین شهرهای تمدن ایلام و جنوب‌غربی ایران، سابقه‌ای طولانی در جلب‌توجه کاوشگران و جهانگردان غربی دارد؛ اگرچه نخستین‌بار در دههٔ ۱۸۱۰م. توسط «رابرت گوردون» با عنوان «شوشانِ کتب مقدس» شناسایی شد، این محوطه تا میانهٔ سدهٔ ۱۹م. هم‌چنان ناشناخته باقی‌ماند و توجه چندانی را ازسوی باستان‌شناسان برنیانگیخت. حتی در گفتاری از «هنری آستن لایارد»، شوش مکانی «بی‌اهمیت» تلقی شد و ویرانه‌های آن فاقد شواهدی از یک شهر بزرگ پنداشته شد (به نقل‌از: نامهٔ هنری آستن لایارد به اوژن بورِه، در: Chevalier, 1997 a: 34).

نخستین کاوش‌های هدفمند در شوش، در سال ۱۸۵۱م. به‌دست «ویلیام کنت لوفتوس» آغاز شد که به‌عنوان عضوی از کمیسیون تعیین مرز ایران و عثمانی نیز ایفای نقش می‌کرد[1]. او در سه فصل متوالی تا آوریل ۱۸۵۲م. به کار در این محل ادامه داد و عمدتاً به کاوش بقایای ایلامی و هخامنشی، که نزدیک به سطح زمین بودند، پرداخت؛ هرچند او اولین فردی بود که نقشهٔ دقیقی از محوطه و پلان آپادانا تهیه کرد و شماری آثار ارزشمند را منتشر ساخت، اما به‌دلیل ناکافی دانستن نتایج، کاوش‌هایش زودهنگام متوقف شد و مدتی طولانی ارزش کارهای او نادیده گرفته شد؛ با این‌حال، طی دهه‌های اخیر پژوهش‌های لوفتوس مجدداً موردتوجه قرار گرفت[2] (Loftus, 1857). پس از وقفه‌ای ۳۰ساله، در سال‌های ۱۸۸۴ تا ۱۸۸۶م. موج جدیدی از کاوش‌های باستان‌شناسی به رهبری «مارسل دیولافوا» و همراهی همسرش «ژین»، درپی سفر مقدماتی آن‌ها به ایران (۱۸۸۱-۱۸۸۲م.)، آغاز شد. دیولافوا موفق شد حمایت مدیر وقت موزه‌های ملی فرانسه، «لویی دو رونشو»، و هم‌چنین وزارت آموزش عمومی را جلب کند و با اخذ فرمان رسمی (فرمان از ناصرالدین‌شاه قاجار) مجوز کاوش در شوش دریافت کند؛ بدین‌ترتیب، نخستین مأموریت باستان‌شناسی سازمان‌یافتهٔ فرانسوی در شوش به ثمر نشست و زمینه‌ای برای گردآوری مجموعهٔ ارزشمندی از اشیاء جهت انتقال به فرانسه، مستندسازی و مطالعات گسترده‌تر فراهم آمد (Dieulafoy, 1887; 1893). این فعالیت‌ها، به‌ویژه با حضور «ژاک دمورگان» و دیگر هیئت‌های فرانسوی در دهه‌های بعد، به بنیادگذاری سنتی پژوهشی در شوش و منطقه انجامید؛ سنتی که با مستندسازی نظام‌مند یافته‌ها، طبقه‌بندی مجموعه‌ها و انتشار نتایج علمی، شوش را به یکی از قطب‌های مطالعات باستان‌شناسی در خاور نزدیک بدل ساخت.

بهره‌برداری از اطلاعات گورستان شوش A، امکان بازسازی جنبه‌هایی از ساختار اجتماعی، باورها، هنر و معماری دینی نیاکان ایلامیان و ارتباطات گسترده‌تر با بین‌النهرین را نیز فراهم کرد (Harper *et al.*, 1992). حدود ۱۰سال پس از آغاز کاوش‌ها، دمورگان سرانجام به یکی از آرمان‌های بزرگ خود دست‌یافت؛ کشف خاستگاه شهر شوش؛ با این‌حال، او به‌صراحت از فقدان لایه‌هایی متعلق به دوران‌های کهن‌تر، یعنی دورهٔ نوسنگی، ابراز ناامیدی کرد، او می‌گوید: «این شواهد برای من واقعاً مایهٔ ناامیدی بود؛ زیرا امیدوار بودم که در زیر لایه‌هایی که سفال‌های منقوش در آن فراوان است، بقایایی از تمدن‌های بسیار کهن‌تر را کشف کنم که به دورهٔ نوسنگی بازمی‌گردد» (De Morgan, 1912: 3). گورستان دورهٔ شوش A زیر حدود ۲۵متر نهشته‌های دوران متأخر مدفون

شده بود. عملیات کاوش در فصل ۱۹۰۶-۱۹۰۷م.، که آغاز کاوش پنجمین لایهٔ ترانشه بزرگ را در عمق ۲۰ تا ۲۵ متری ممکن ساخت، امکان بررسی اجمالی این گورستان را فراهم کرد که در فصل بعد، یعنی ۱۹۰۷ تا ۱۹۰۸م.، به‌طور کامل کاوش شد (De Morgan, 1912: 3). در آن‌زمان مساحت این گورستان تقریباً ۷۵۰ متر مربع برآورد شد و شامل تعداد چشمگیری از تدفین‌هایی بود که هزاران ظرف سفالی، به‌ویژه نمونه‌های منقوشی را عرضه کردند که پیش‌تر کاوش‌ها و گمانه‌ها فقط به‌صورت قطعات پراکنده و بدون زمینه‌ای مشخص شناسایی کرده بودند. برپایهٔ توصیفات دمورگان، تدفین‌های این گورستان به‌صورت ساده و در گودال‌هایی جداگانه انجام شده بود؛ مردگان را به‌گونه‌ای بی‌نظم، بی‌جهت‌گیری یا جایگاه خاص بدنی در گورها قرار می‌دادند و بر آنان با خاک می‌پوشاندند (De Morgan, 1912: 2). در برخی نقاط، تا چهار یا پنج لایهٔ اسکلت به‌روی‌هم قرار گرفته بود؛ چرا که ارتفاع کلی گورستان حدود ۳ و عرض آن ۳۰ متر برآورد می‌شد. تعداد دقیق گورها مشخص نیست و آمار ارائه‌شده توسط دمورگان متفاوت است؛ از تقریباً ۱۰۰۰ تا ۲۰۰۰ گور[۴]. نبود هرگونه سازماندهی مشخص سبب‌شد که کاوشگر بگوید: «جمعیت‌های شوش در آئین‌های تدفین خود از هیچ عقیدهٔ دینی خاصی پیروی نمی‌کردند، حال آن‌که وجود اشیائی که با فرد متوفی دفن می‌شد، بر ایمان قطعی به حیات پس از مرگ دلالت داشت». طبق گزارش‌های دمورگان، در هر گور، اشیائ تدفینی شامل ظروف سفالی (منقوش یا ساده)، مهره‌های سنگی و گاه به‌ندرت ظروف سنگی یافت می‌شد که عمدتاً گرد سر متوفی جای‌می‌گرفتند. اغلب، هر گور شامل سه یا چهار ظرف، و در مواردی تا پنج ظرف بود که ترکیب متداول آن شامل: یک سبو (ظرف نسبتاً بزرگ)، یک پیاله یا در مواردی نادر دو پیاله، و یک یا دو کوزهٔ کوچک بود. این مجموعه را می‌توان نوعی «دست‌افزار تدفینی» واقعی دانست (Benoit, 2010; Hole, 1992: 29).

به‌ندرت، در شمار کمی از موارد تبرهای تخت، ابزارها و آینه‌های مسی، هم‌چنین شاخک‌های سرمه‌دان سنگی، در شماری از تدفین‌ها به‌دست آمده‌اند. دمورگان بی‌درنگ آینه‌ها و سرمه‌دان‌ها را به تدفین‌های زنانه و سلاح‌ها و ابزار را به تدفین‌های مردانه نسبت می‌داد؛ اگرچه او هم‌زمان ناتوانی در مطالعهٔ اسکلت‌ها را، به‌سبب تخریب شدید استخوان‌ها در طی هزاران سال دفن، اذعان می‌داشت. افزون‌بر کشف این گورستان و اشیائ ارزشمندی که در خود جای‌داده بود، کاوش‌ها هم‌چنین بقایای ساختاری از خاک کوبیده را نمایان ساختند که مورگان آن‌را بقایای حصار اولیهٔ شهر تفسیر کرد و آن‌سوتر نیز آثاری از سکونتگاه‌ها دیده شد. از این‌منظر، دمورگان اولین سامان‌دهی زیستگاهی شوش را چنین ترسیم کرد: شهر با حصاری به پهنای چند متر احاطه شده بود (De Morgan, 1909: 9) و قبرستان بیرون از این حصار و در نزدیکی یکی از ورودی‌های دیوار شهر ساخته شده بود. در غیاب یک حصار واقعی، این ساختار خاک‌کوبیده، درحقیقت، بخشی از یک تودهٔ معماری گسترده‌تر بود که گورستان گرد آن قرارداشت (De Morgan, 1912: 6) و کاوش‌های بعدی این ساختار را با نام «پشتهٔ تدفینی» مشخص کردند (Canal, 1978 a).

«رولان دومکنم» که از سال ۱۹۰۳م. در محوطهٔ شوش حضور داشت، پس از کناره‌گیری دمورگان و انحلال هیأت باستان‌شناسی فرانسه در ۱۹۱۲م.، سمت رهبری را برعهده گرفت. تا پایان فعالیت حرفه‌ای خود در ۱۹۴۷م.، دومکنم عمدتاً بر تپهٔ آپادانا تمرکز داشت، ولی به‌طور پراکنده از سال ۱۹۲۷م. کار برروی لایه‌های کهن‌تر آکروپل را از سر گرفت. تودهٔ مزبور که قبلاً به‌عنوان بخشی از حصار شهر توصیف می‌شد، اکنون به‌عنوان یک «پشتهٔ تدفینی» تلقی شد که گورها پیرامون آن قرارداشتند. دومکنم ارتفاع این توده را ۳ یا ۴ متر و قطر قاعدهٔ آن‌را ۸ متر برآورد می‌کرد (Mecquenem, 1928: 100). حدود ۲۰ سال بعد، در زمان انتشار نتایج کاوش‌های انجام‌شده در این بخش طی سال‌های ۱۹۳۶-۱۹۳۷م.، همین‌ساختار به‌صورت یک تنه‌مخروط به ارتفاع تقریبی ۳ متر و قطر پایه‌ای بالغبر ۱۲ متر توصیف شد (Stève *et al.*, 2002: 394, 404)؛ هم‌چنین، سطح گورستان، تنها ۱۲۰ مترمربع اعلام شده بود. برخلاف اظهار نظرهای دمورگان دربارهٔ سامان‌دهی گورستان، دومکنم تدفین‌ها را به‌صورت دفن‌های ثانویه تفسیر کرد و حتی تصریح نمود که استخوان‌ها به‌صورت بسته‌بندی شده، جمجمه درون یک پیاله و استخوان‌های بلند در لیوان قرار داشتند (Mecquenem, 1943: 5). این مشاهدات نیازمند تأملاتی است؛ زیرا چنان‌که ذکر شده، چیدمان استخوان‌ها به‌شیوه‌ای که دومکنم شرح می‌دهد، هرگز در شوش تأیید نشده

و در هیچ سایت دیگری در خاور نزدیک نیز چنین آئینی ثبت نشده است (Hole, 1989). با این‌حال، وجود تدفین‌های ثانویه در گورستان شوش A باید موردتوجه قرار گیرد. کاوش دو گور در جریان پژوهش‌های «ژان پرو» در سال ۱۹۷۲م. در بخش «آکروپل ۲»، اظهارات رولان دومکونم را تأیید کرد. وجود تدفین‌های ثانویه، البته شاید در کنار تدفین‌های اولیه‌ای که دمورگان گزارش کرده بود، می‌تواند توضیح‌دهندهٔ وسعت اندک گورستان در قیاس با تعداد زیاد گورهای موجود باشد (Hole, 1990: 3).

ادامهٔ کاوش‌ها در بخش آکروپل طی دهه‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰م.، با هدایت «رومن گیرشمن» (۱۹۴۶-۱۹۶۷م.) و سپس «ژان پرو» (۱۹۶۷-۱۹۷۹م.)، این امکان را فراهم ساخت که ماهیت و گسترهٔ استقرارهای دوران شوش A دقیق‌تر مشخص شود و نقش گورستان در محوطهٔ نوپای شوش بهتر درک گردد (Perrot, 1997). کاوش‌هایی که در سال ۱۹۷۲م. توسط پرو و سپس در سال‌های ۱۹۷۵ تا ۱۹۷۷م. به سرپرستی «دنی کنل» در بخش «آکروپل ۲» انجام شد، به‌روشنی نشان‌داد که گورستان حول یک تراس مستطیلی، که مستقیماً بر خاک بکر احداث شده بود و توسط کاوشگران «پشتهٔ تدفینی» نامیده شد، سازمان یافته است (Gasche, 1997). از این ساختار ازلحاظ ابعاد، تنها زاویهٔ شمال‌غربی این سازه از کاوش‌های پیش از آن مصون مانده بود، به‌همین‌دلیل ابعاد دقیق آن به‌طور کامل مشخص نیست. ضلع شمالی این تراس به طول ۱۴متر و ضلع غربی آن به طول ۷متر شناسایی شده است. در زمان کشف، این تودهٔ تدفینی تنها تا ارتفاع ۱.۷۰متر، معادل ۱۳ تا ۱۵ رج خشت، باقی‌مانده بود؛ با این‌حال، احتمال داده می‌شود که ارتفاع اصلی آن تا ۲.۵متر نیز می‌رسیده است؛ هم‌چنین محتمل است که این پشتهٔ تدفینی در بخش مرکزی خود که توسط دمورگان و دومکنم کاوش شده بود، سازه‌ای کمابیش دایره‌ای‌شکل را دربرمی‌گرفته، که همان «سازهٔ مخروط‌کوتاه» توصیف‌شدهٔ توسط دومکنم بوده است (Canal, 1978 a)؛ اما کارکرد دقیق این تودهٔ تدفینی چه بوده است؟ چنان‌که پیش‌تر گفته شد، گورستان پیرامون این تراس، به‌ویژه در حوالی زاویهٔ جنوب‌غربی و هم‌چنین تاحدی درون بنای ساخته‌شده برروی آن قرارداشته، چنان‌که دو گور با تدفین ثانویه کشف‌شده در سال ۱۹۷۲م. نیز آن را تأیید می‌کنند (Canal, 1978 a).

نخستین گور در لایهٔ ۱۱ (کهن‌ترین لایه) کشف شد و به‌طور جزئی در نمای غربی تودهٔ تدفینی قرارداشت؛ این گور به شکل «محفظه‌ای ساخته‌شده از خشت‌خام ایستاده شکل‌گرفته و بقایایی شامل بخش فوقانی یک جمجمه، دو قطعه استخوان بلند و چهار ظرف سفالین در آن یافت شد. دومین گور، متعلق به لایهٔ ۱۰، از همین نوع بود؛ دیواره‌های غربی و شمالی این گور از دو خشت چیده‌شده به حالت ایستاده تشکیل می‌شد و تودهٔ تدفینی دیواره شرقی را می‌ساخت. درون این گور، یک جمجمهٔ پیچیده‌شده در حصیر نازک و تعدادی ظرف سفالین و سنگی قرارداشت[۵]. مجاورت مستقیم گورستان که تدفین‌های ثانویه را دربر می‌گرفت و تودهٔ تدفینی باعث‌شد «دنی کنل» حدس‌بزند که این سازه، سکویی برای به‌نمایش گذاشتن اجساد و فراهم ساختن زمینه برای پاک‌سازی (خلاصی از گوشت) پیش از تدفین بوده است[۶]. ساخت این پشتهٔ تدفینی به لایهٔ ۱۱ (قدیمی‌ترین لایه) در کارگاه «آکروپل ۲» بازمی‌گردد؛ با این‌حال، استفاده از آن در لایهٔ ۱۰ نیز ادامه یافته، که شاهد برپایی سازه‌ای چشمگیر در فاصلهٔ ۱۲متری شمال پشته تدفینی بوده است. وجود این بنای نوین توسط کاوش‌های «ماری-ژوزف استو» و «هرمان گاش» در سال‌های ۱۹۶۵-۱۹۶۸م. (کارگاه ۳۱) آشکار شد؛ نمای جنوبی آن به‌درستی طی کاوش‌های بعدی «دنیس» کانال کارگاه «آکروپل ۲» شناسایی شد. این پژوهش‌ها نشان‌داد که این صفهٔ مرتفع که احتمالاً باید آن‌را مرکز مذهبی و اداری شوش به‌شمار آورد، طی دو دوره بنا شده است (Stève & Gasche, 1971: 15). براساس داده‌های باستان‌شناسی، نخستین وضعیت «صفهٔ مرتفع» یا همان سطح ۱۰ با بنایی نسبتاً خوب حفظ‌شده، مشخص می‌شود که شامل یک طبقه به ارتفاع ۲متر با پیش‌آمدگی مرکزی به‌طول ۳۷٫۵متر بود و طبقه‌ای دست‌کم ۸ متری بر فراز آن قرارداشت که نمای آن با گِل‌میخ‌های سفالی در گروه‌های سه‌تایی و چهارتایی تزئین شده بود (Stève & Gasche, 1971). مساحت تقریبی این صفه حدود ۵۰۰۰مترمربع برآورد شده است. بر فراز آن، تعدادی سازه قرار گرفته بودند که به‌صورت مجموعه‌ای «پرستشگاه» را شکل می‌دادند و اطراف آن انبارها، سیلوها و کارگاه‌ها واقع بود. وجود دانه‌های گندم و ماکت‌های معماری متعلق به‌همین لایه (A2) این تفسیر کاربری را تقویت می‌کند (Stève & Gasche, 1971).

ایـن نخسـتین صفـه، اندکـی بعدتـر بـا یـک آتش‌سـوزی عظیـم (لایـهٔ ۹) نابـود شـد و درپـی آن جبهـهٔ جنوبـی فـرو ریخـت (لایـهٔ ۸). سـپس، تـراس در لایـهٔ ۷ به‌شـکلی دوباره‌سـازی شـد و دیـواری بـزرگ و قطـور (بـه عـرض ۴ متـر) برپـا شـد؛ با این‌وجود، ایـن تـراس دوم نیـز دچـار حریـق خفیف‌تـری گردیـد و در پایـان ایـن فـاز موسـوم بـه شـوش A متروکـه شـد (Canal, 1978 a).

پـس از متروکه‌شـدن دومیـن تـراس مرتفـع در پایـان دورهٔ شـوش A، بقایـای معمـاری و فرهنگـی موجـود به‌تدریـج زیـر انباشـت‌های جدیـد مدفـون شـد و فضاهـای اصلـی آکروپـل شـوش دچـار تحـولات اساسـی گردیـد. طـی هزاره‌هـای بعـد، عرصـهٔ آکروپـل به‌طـور پیوسـته میزبـان مراحـل متعـددی از سـکونت و ساخت‌وسـازهای جدیـد بـود کـه در خـلال آن، لایه‌هـای متوالـی مربـوط بـه دوره‌هـای شـوش II و III، هخامنشـی، سـلوکی، اشـکانی، ساسـانی و اسـلامی برهـم انباشـته شـد. نتایـج ایـن بررسـی‌های لایه‌نگارانـه روشـن سـاخت کـه تجربـهٔ سـاخت تـراس مرتفـع و سـازمان‌دهی فضایـی سـایت در دورهٔ شـوش A، بـر نحـوهٔ شـکل‌گیری و سـامان‌دهی معمـاری و هنـر ادوار بعـدی نیـز تأثیرگـذار بـوده اسـت، تـا آنجـا کـه سـنت‌های معمـاری و آئینـی شـوش در طـول تاریـخ ایـن محوطـه، فـراز و فرودهـای چشـمگیری را از سـر گذرانـده اسـت.

بررسـی توالـی لایه‌هـای اسـتقراری ایـن محوطـه آشـکار سـاخت کـه فازهـای گوناگـون معمـاری اثـر متقابـل و پیوسـته‌ای بـر یک‌دیگـر داشـته‌اند؛ به‌گونـه‌ای کـه شـکوه و عظمـت معمـاری دورهٔ شـوش A، الگویـی بـرای تعـدادی از سـازه‌های بعـدی شـد؛ هرچنـد عملکـرد دقیـق تـراس در گـذر زمـان دچـار تحـول گردیـد؛ بنابرایـن، حافظـهٔ مـادی محوطـه کـه در لابه‌لای انباشـت پیچیـدهٔ لایه‌هـا تجسـم‌یافته، امـکان بازسـازی مراحـل مهـم تاریـخ شـهری شـوش و تحـول همیشـگی در گونه‌هـای معمـاری و کاربـری آئینـی آن‌را فراهـم می‌سـازد.

یکـی از دسـتاوردهای کمتـر شـناخته‌شـده کاوش‌هـای گیرشـمن (۱۹۴۶-۱۹۶۷م.)، شناسـایی تأسیسـات مربـوط بـه دورهٔ شـوش A بـرروی تپـهٔ آپادانـا اسـت (Steve & Gasche, 1990)؛ شـواهد بسـیار مهم‌تـری از ایـن تأسیسـات طـی کاوش‌هـای گمانه‌زنـی در کارگاه‌هـای ۲۴ و ۲۵ به‌دسـت آمـد؛ ایـن دو گمانـه در پـای ایـوان شـمالی تالار بارعـام هخامنشـی بـاز شـدند. گمانـهٔ ۲۴ کـه از سـال ۱۹۵۶م. شـروع شـد، ابتـدا شـامل یـک ترانشـه بـه عـرض ۴۰/۳ متـر و طـول ۴۶ متـر از شـمال بـه جنـوب بـود و رفته‌رفتـه بـه طـول حـدود ۶۰ متـر به‌سـمت شـرق گسـترش پیـدا کـرد (Steve & Gasche, 1990). پژوهشـگران در انتهـای شـمالی گمانـه، سـازه‌ای خشـتی را شناسـایی کردنـد کـه بـا توجـه بـه مـواد یافته‌شـده بـه دورهٔ شـوش A (نخسـتین دورهٔ معمـاری) تعلـق داشـت و به‌نظـر می‌رسـید بخشـی از وجـه داخلـی یـک دیـوار محصورکننـدهٔ محوطـه باشـد. در چندیـن بخـش دیگـر محوطـه، بقایـای سـفالینه‌های شـوش A مشـاهده شـد، امـا بقایـای معمـاری قابل‌توجهـی به‌دسـت نیامـد. کشـفیات دیگـری بـا قدمـت مشـابه در کارگاه ۲۵، طـی فصل‌هـای ۱۴ و ۱۷ کاوش (۱۹۶۰-۱۹۵۹م. و ۱۹۶۲-۱۹۶۳م.) انجـام شـد. در بخـش شـرقی تپـه، درسـت در پـای بـرج شـمال‌شـرقی آپادانـا بقایـای بنایـی خشـتی، متعلـق به‌همیـن دوره، شناسـایی شـد. سـفال‌های منقوشـی کـه در اینجـا به‌دسـت آمدنـد، مشـابه سـفال‌های گورسـتان و معـرف اسـتقرارهای پیشـین هسـتند کـه حاکـی از پیونـد بـا فـاز پایانـی سـاخت سـکو یـا اصطلاحـاً «صفـهٔ مرتفـع» آکروپـول بـود (Steve & Gasche, 1990).

نتیجـه آن‌کـه، شـوش A، دو هسـتهٔ اسـتقراری همسـایه بـا کارکردهـای متفـاوت را شـامل می‌شـده اسـت؛ آکروپـول به‌طـور عمـده تأسیسـات مذهبـی (گورسـتان، پشـتهٔ تدفینـی و صفهٔ مرتفـع) را در خـود جای‌داده و تپهٔ آپادانـا، احتمالاً مرکـز سیاسـی در شـرف پیدایـش بـوده اسـت. مسـاحت تقریبـی ایـن مجموعـه حـدود ۱۳ هکتـار تخمیـن زده می‌شـود کـه تپـهٔ آپادانـا خـود بـا دیـواری محصـور بـوده و هندسـهٔ آن، چنـان اسـت کـه گویـی ایـن حصـار، محوطـهٔ آکروپـول را نیـز دربـر می‌گرفتـه اسـت.

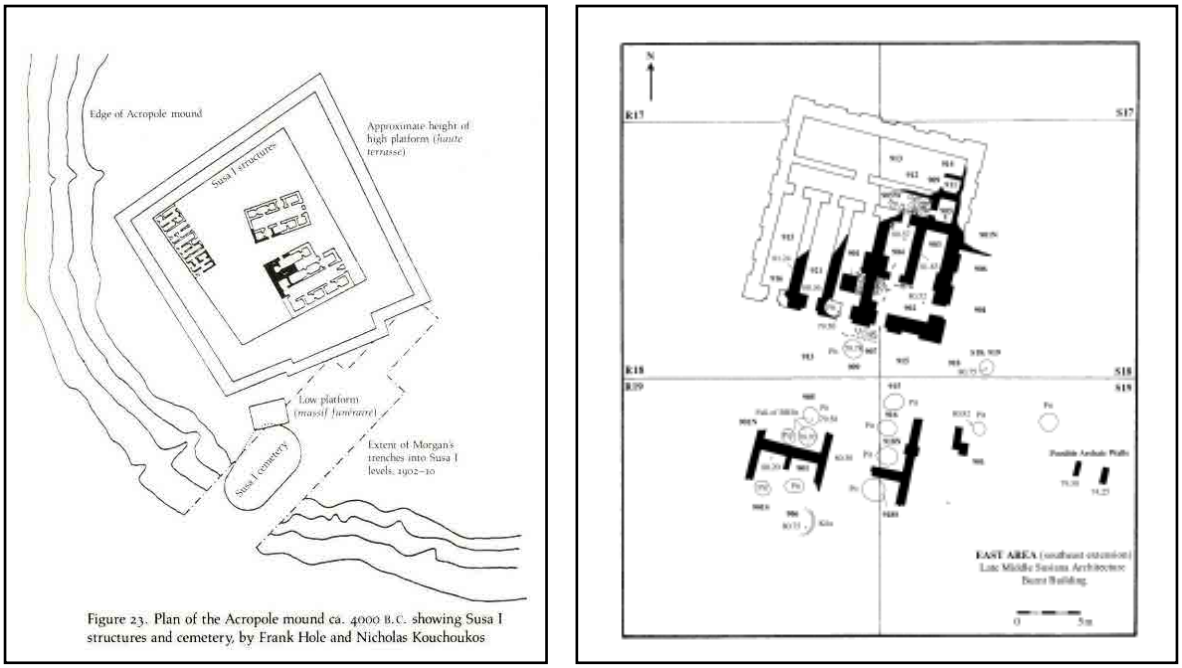
گسست فرهنگی دشت شوشان در نیمهٔ دوم هزارهٔ پنجم و منشأ فرهنگ شوش A

یکـی از مسـائل بنیـادی در مطالعـهٔ دورهٔ شـوش A، چگونگـی گـذار از سـنت‌های پیشـین دشـت شوشـان، به‌ویـژه مرکزیـت چغامیـش، بـه نظـم تـازهٔ شـوش اسـت. چغامیـش کـه در حاشـیهٔ جنوبـی زاگـرس و میـان رودخانه‌هـای دز و کرخـه واقـع اسـت، طـی حـدود ۲۰۰۰ سـال، از اواخـر هـزارهٔ ششـم تـا پایـان هـزارهٔ چهـارم پیش‌ازمیـلاد، به‌طـور پیوسـته مسـکون بـوده و در طـول دوره‌هـای شوشـان عتیـق، قدیـم و میانـه، نقشـی محـوری در توسـعهٔ اجتماعـی و فرهنگـی منطقـه ایفـا کـرده اسـت (Delougaz *et al.*, 1996; Alizedeh, 2008).

ساختارهای لایه‌منـد و نهشـته‌های مربـوط بـه دوره‌هـای قبلـی سـوزیانا، یعنـی دوره‌هـای قدیـم و میانـه، شـواهد فراوانـی از تـداوم و افزایـش پیچیدگـی فرهنـگ پیش‌ازتاریخـی دشـت شوشـان فراهـم می‌کننـد (Alizadeh, 2008; 2021). حتـی در دورهٔ شوشـان عتیـق، اقتصـاد سـکونتگاه ترکیبـی از دامـداری و کشـاورزی بـوده اسـت. دورهٔ شوشـان میانـه، کـه احتمـالاً بیشـتر هـزارهٔ پنجـم پیش‌ازمیـلاد را دربـر می‌گیـرد، بـه دو فـاز اصلـی شوشـان میانـهٔ قدیـم و جدیـد تقسـیم می‌شـود کـه بقایـای معمـاری آن‌هـا شناسـایی شـده‌اند (Alizadeh, 2008). کاوش در بخش‌هـای مختلـف چغامیـش، گسـترش تدریجـی سـکونتگاه را در طـول دوره‌هـای پیش‌ازتاریخـی نشـان می‌دهـد. در دورهٔ شوشـان میانـه تمـام تپـه مورداسـتفاده قـرار گرفتـه و چغامیـش بـه بزرگ‌تریـن سـکونتگاه شناخته‌شـده در ایـن بـازهٔ زمانـی تبدیـل شـده اسـت (Ibid). شناسـایی چنیـن تمرکـز جمعیتـی در هـزارهٔ پنجـم پیش‌ازمیـلاد، یکـی از مهم‌تریـن دسـتاوردهای کاوش‌هـای چغامیـش در راسـتای شـناخت رشـد اجتماعی-فرهنگـی دشـت شوشـان اسـت. یکـی از بناهـای دورهٔ شوشـان میانـه، به‌دلیـل زیرسـازی ضخیـم گِلـی، دیوارهـای مسـتحکم و قاب‌بندی‌هـای منظـم بیرونـی، دارای کارکـردی خـاص بـوده و بـر اثـر آتش‌سـوزی نابـود شـده اسـت. ایـن بنـا، کـه بـه «ساختمان سـوخته» معـروف اسـت، نمـادی از تمایـز میـان چغامیـش به‌عنـوان مرکـز اصلـی اسـت. در دورهٔ شوشـان جدیـد، چغامیـش خالـی از سـکنه شـده و وسـعت سـکونتگاه‌های ایـن دوره در دشـت شوشـان به‌طـور چشـمگیری کاهـش یافـت. بخشـی از ایـن تحـولات در دورهٔ شوشـان جدیـد، به‌ویـژه افـول چغامیـش، بـه تأسـیس یـک مرکـز جدیـد جدیـد در شـوش مرتبـط دانسـته می‌شـود.

بـا مقایسـهٔ تطبیقـی میـان داده‌هـای معمـاری، سـفالینه‌ها و شـواهد مدیریـت اقتصـادی در فـاز شوشـان میانـهٔ متأخـرِ چغامیـش از یک‌سـو، و لایه‌هـای شـوش A ازسـوی دیگـر، تفاوتـی بنیادیـن و چندوجهـی نمایـان می‌شـود کـه پرسـش از پیوسـتگی فرهنگـی میـان ایـن دو مرکـز را بـا تردیـد جـدی مواجـه می‌سـازد. نقشـهٔ معمـاری دورهٔ شوشـان آغازیـن، ظاهـراً در دورهٔ شوشـان میانـه نیـز حفـظ شـده اسـت. اگـر سـفال شـاخصی بـرای سـنجش ارتباطـات فرهنگـی باشـد، تمـاس میـان دشـت‌های بین‌النهریـن و شوشـان اعـم‌از هم‌گرایـی فرهنگـی، تقلیـد، یـا جابه‌جایـی صنعتگـران در آغـاز دورهٔ شوشـان میانـهٔ قدیـم بـه اوج خـود رسـید. در همیـن دوره، سـنت مشـترک و نیرومنـدی در سـاخت سـفال میـان دشـت شوشـان، دشـت دهلـران (مرحلـهٔ خزینـه) و جنـوب بین‌النهریـن (عبیـد ۲ / حاجی‌محمـد) شـکل‌گرفت کـه نشـان از پیونـدهای میان‌منطقـه‌ای دارد (Wright, 1981)؛ امـا در اواخـر دورهٔ شوشـان میانـه، ایـن سـنت سـفالگری مسـیر متفاوتـی را در پیـش گرفـت و ویژگی‌هایـی مشـابه بـا فرهنگ‌هـای هم‌زمـان در تـل باکـون B2 و تـل گـپ در فـارس (Egami & Masuda, 1962a; 1962 b) و تپـه گیـان V در زاگرس‌مرکـزی (Contenau & Ghirshman, 1935) یافـت، کـه ایـن امـر نشـانگر چرخـش قابل‌توجـه فرهنگـی از دشـت‌های پسـت بین‌النهریـن بـه نواحـی مرتفـع فـلات ایـران اسـت، رونـدی کـه تـا پایـان مرحلـهٔ نهایـی شـوش، در آغـاز هـزارهٔ چهـارم پیش‌ازمیـلاد، ادامـه یافـت (Alizadeh, 2016).

در دورهٔ شوشـان میانـهٔ متأخـر در مرکـز محوطـهٔ چغامیـش، سـازهٔ معمـاری قابل‌توجهـی بـا چهـار تـالار بـزرگ مـوازی قرارداشـت کـه دیوارهـای بیرونـی آن بـا پشـت‌بندهایی بـه ضخامـت حـدود ۱.۵متـر تقویـت شـده و فضاهـای داخلـی به‌طـور منظـم و قرینـه تقسـیم‌بندی شـده بودنـد؛ ایـن آرایـش منظـم تالارهـا و پشـت‌بندهای قرینـه، به‌روشـنی بیانگـر ماهیـت یادمانـی و رسـمی سـاختمان اسـت (Alizadeh, 2008). در اتاقـی واقـع‌در بخـش شـمالی بنـا، تعـداد زیـادی خمـرهٔ ذخیره‌سـازی هم‌چنـان باقی‌مانـده بـود. وجـود ایـن سـاختمان نمـادی از دسـتیابی به‌نوعـی تمایـز و تمایـز اجتماعـی در اواخـر دورهٔ شوشـان میانـه به‌شـمار می‌آیـد. معمـاری بنـای یادمانـی چغامیـش در دورهٔ شوشـان میانـهٔ متأخـر براسـاس چیدمانـی سـاده و درون‌گرایانـه شـکل‌گرفته اسـت. ایـن نـوع معمـاری بـا این‌کـه بافتـی ناهمگـون بـا بناهـای مسـکونی پیرامـون آن دارد، از غیبـت سـاختارهای حکمرانـی و فقـدان بناهـای عمومـی یـا نمادیـن، ماننـد سکوهای مرتفع یـا معابـد چندسـطحی، حکایـت دارد. در مقابـل، در شـوش A بـا نوعـی نظـام معمـاری سلسـله‌مراتبی مواجـه می‌شـویم کـه در آن بناهـای بزرگ‌مقیـاس، مطبـق، و سـاختارهایی بـا ویژگی‌هـای تدفینـی یـا آئینـی چـون پشـتهٔ تدفیـن و صفـه مرتفـع دیـده می‌شـود. ایـن نـوع سـازمان فضایـی نه‌تنهـا نشـان‌دهندهٔ نوعـی تمرکـز قـدرت سیاسـی/ آئینـی اسـت، بلکـه نشـانه‌ای از شـکل‌گیری یـا تثبیـت نوعـی اقتـدار نهـادی نیـز به‌شـمار می‌رود؛ درنتیجـه، می‌تـوان گفـت معمـاری شـوش A به‌طـور کیفـی از الگـوی پیشـین در چغامیـش متمایـز اسـت و بـر نوعـی الگـوی اجتماعـی تـازه در دشـت تأکیـد دارد (تصویـر ۱).



تصویر ۱: مقایسهٔ میان بنای یادمانی شوشان میانهٔ متأخر در چغامیش و صفهٔ مرتفع در شوش (Carter *et al.*, 1999; Alizahdeh, 2008).

Fig. 1: Comparison between the Late Middle Susiana monumental structure at Chogha Mish and the elevated platform at Susa (Carter *et al.*, 1999; Alizadeh, 2008).

سفال چغامیش در فاز شوشان میانه، عموماً منقوش، و در ادامهٔ سنت‌های سفالگری دورهٔ قبل ساخته می‌شود. این ویژگی‌ها، حاکی از اقتصاد تولید غیرمتمرکز، مصرف درون‌خانواری، و نبود طبقه‌بندی اجتماعی در مصرف کالاست؛ اما سفال شوش A جلوه‌گاه جهشی عظیم در فناوری، زیبایی‌شناسی و عملکرد اجتماعی سفالگری است (Hole, 1990: 2). تنوع در رنگ، پرداخت دقیق سطح، و نقوش متقارن هندسی و جانوری، حاکی از ظهور کارگاه‌های تخصصی، ذوق بصری نخبه‌گرا، و شاید نقش سفال به‌مثابه حامل معناهای نمادین یا شأن‌زا است. چنین دگرگونی‌هایی نمی‌تواند صرفاً نتیجهٔ تکامل درون‌زا از سنت‌های چغامیش باشد، بلکه بیشتر نشانه تأثیر یا ورود فرهنگی متفاوت است (Pollock, 1989).

در حوزهٔ مدیریت اقتصادی نیز تفاوتی تعیین‌کننده به‌چشم می‌خورد. در چغامیش فاز شوشان میانه، هیچ نشانه‌ای از نظامات پیچیدهٔ بایگانی، کنترل کالاها یا انبارداری نهادی مبتنی‌بر مهر و اثرمهر در دست نیست. فقدان این عناصر نشان‌دهندهٔ ساختار اقتصادی مبتنی‌بر تولید و مبادله در سطح خانوار یا خُرد است؛ اما در شوش A، مجموعه‌ای غنی از مُهرها، اثرمُهرها، و سایر ابزارهای اداری گواه وجود یک دستگاه اجرایی نوبنیاد است که به‌شکلی نظام‌مند فرآیندهای تولید، ذخیره‌سازی، و توزیع را پایش و مستندسازی می‌کرده است. این تغییر به‌وضوح بر پیدایش نهادهایی فراتر از خانواده و خویشاوندی، یعنی نهادهای اولیهٔ حکمرانی و اداری، دلالت دارد.

این تفاوت‌های ساختاری در سه حوزهٔ کلیدی بیانگر گسستی بنیادین در نظام فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی میان چغامیش در دورهٔ شوشان میانهٔ متأخر و شوش A است. برخلاف فرضیات پیشین که شوش A را نتیجهٔ تداوم یا انتقال آرام سنت‌های چغامیش می‌دانستند، شواهد باستان‌شناسی نشان می‌دهند که با آغاز دورهٔ شوش A، یک نظم فرهنگی جدید با پیش‌فرض‌های معماری، زیبایی‌شناسی و حکمرانی متفاوت ظهور کرده است؛ بنابراین، منشأ فرهنگی شوش A را باید نَه در چغامیش، بلکه در مناطقی دیگر جست‌وجو کرد؛ شاید در زاگرس‌مرکزی، لرستان، یا حتی مناطق غربی‌تر با شبکه‌های تبادل گسترده‌تر. این نکته می‌تواند مبنایی برای بازنگری در درک ما از خاستگاه‌های تمدنی جنوب‌غربی ایران در اواخر هزارهٔ پنجم پیش‌ازمیلاد باشد.

در این بخش، براساس شواهد مربوط به فنون مدیریتی و هم‌چنین شباهت‌های گونه‌شناختی میان مهرهای به‌دست‌آمده از دورهٔ شوش A و نمونه‌های به‌دست آمده در محوطه‌های مناطق مرتفع، تمرکز پژوهش بر شناسایی ریشه‌های این فرهنگ است. تحلیل تطبیقی این آثار، نشان می‌دهد که برخلاف فرضیه‌های پیشین که منشأ فرهنگ شوش A را در دشت شوشان و دورهٔ قبل جست‌وجو می‌کردند، باید به‌دنبال سرچشمه‌های اصلی این فرهنگ و هنر مهرسازی مرتبط با آن، در حوزهٔ فرهنگی و جوامع کوهستانی زاگرس بود؛ چراکه ویژگی‌های مشترک در ساخت، نقش‌پردازی و کارکرد این مُهرها، تداوم سنت‌های مناطق مرتفع را به‌وضوح نمایان می‌سازد و پیوندهای عمیق‌تری را با محوطه‌های آن نواحی برجسته می‌کند.

توصیف و تحلیل مهرهای شاخص شوش A و گسترهٔ توزیعی

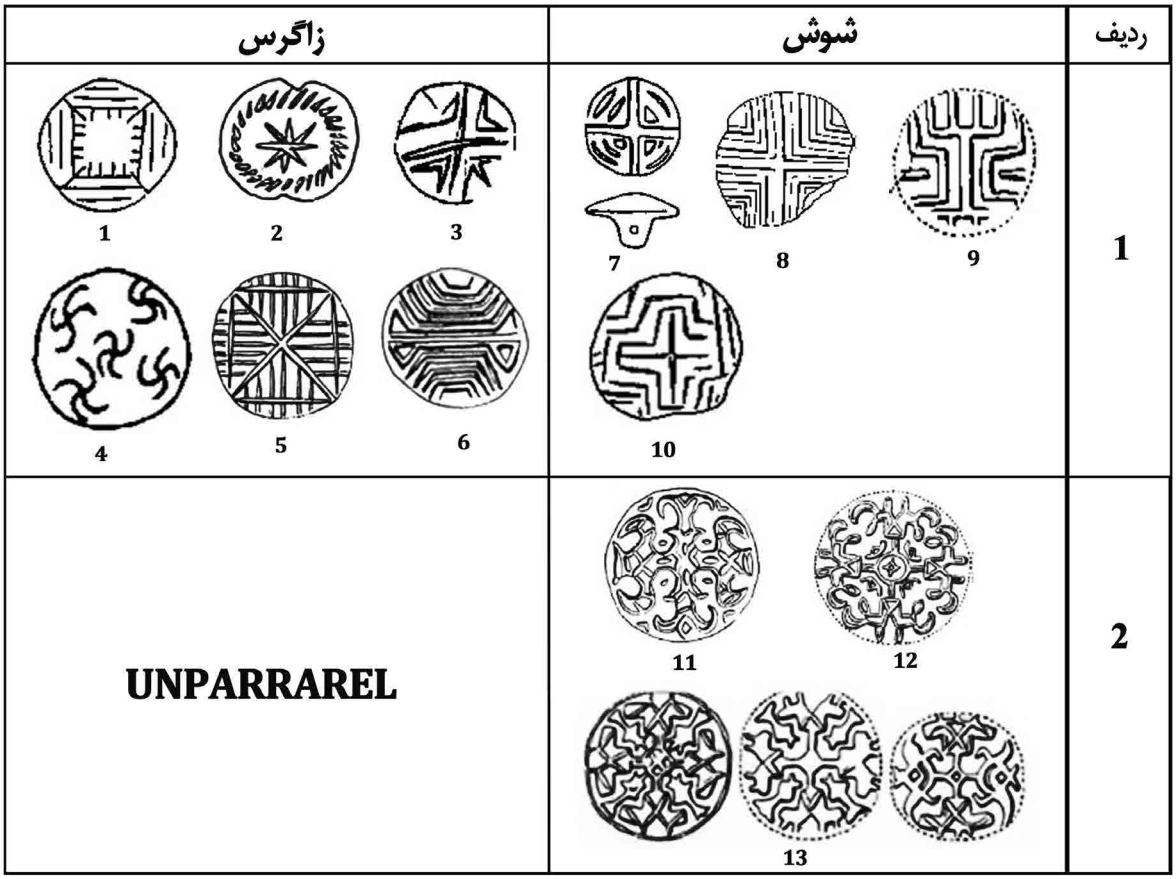
کاوش‌های شوش بیش از ۲۶۱ مهر استامپی و اثرمهر منتسب به دورهٔ شوش A را به‌دست داده است (Amiet, 1979). «آمیه» سنت هنر مهرسازی شوش را در این مقطع با هنر مهرسازی مناطق کوهستانی لرستان پیوند داده و تصویرنگاری انسان‌واره در نمونه‌های شوش را نمادی بارز از اقتدار سیاسی می‌داند (Ibid). شوش و مناطق مرتفع زاگرس دارای سنت مشترک هنر مهرسازی‌اند که برترین نمونه‌های آن، کهن‌ترین تصویرنگاری‌های اسطوره‌ای را آشکار می‌سازند. تنوع گونه‌های اثرمهر بی‌تردید گویای آن است که مهرها توسط افرادی در مقام‌های قدرت اداری به‌کار می‌رفته‌اند و هدف اصلی مهرگذاری، کنترل جریان کالا درون و برون یک یا چند دفتر یا مرکز توزیع بوده است.

تقسیم‌بندی شمایل‌شناختی مهرهای شوش A و نمونه‌های زاگرس

الف) نقوش هندسی: در این گروه، نقوش صرفاً برمبنای الگوهای هندسی تنظیم شده‌اند و هیچ عنصر فیگوراتیو (جانوری یا انسانی) در آن‌ها دیده نمی‌شود. رایج‌ترین اشکال هندسی عبارتنداز: خطوط شکسته (مانند: زیگزاگ یا شِورون)، شبکه‌های متقاطع، خطوط موازی، دایره‌های توخالی یا پُر، نقش‌های نقطه‌چین و گاهی ترکیبات پیچیده از این عناصر. این نقوش معمولاً به‌صورت تکراری و با ترکیبی منظم روی سطح مهر پیاده شده‌اند و هدف اصلی آن‌ها تأکید بر نظم بصری و تقارن بوده است (تصویر ۲؛ جدول ۱).

نقوش هندسی مهرهای زاگرس و شوش آشکار می‌سازد که الگوهای خطی و زاویه‌ای ساده، هم‌چون دایره‌های چهارتکه با خطوط منحنی یا ضربدرهای مورب، نقطهٔ آغاز مشترک هنر مهرسازی در جوامع کوهستانی زاگرس بوده است. این نقش‌مایه‌های بنیادین، که در نمونه‌های زاگرس و شوش فراوان دیده می‌شوند، عمدتاً با ترکیب تقارن محوری و تکرار منظم فرم به‌عنوان پس‌زمینهٔ تزئینی یا قاب‌بندی تصاویر هندسی به‌کار رفته‌اند. تکرار این الگوها در هر دو حوزه نشان از تبادلات فرهنگی و استمرار سنت بصری می‌دهد؛ در زاگرس کاربرد اولیهٔ آن‌ها با بار معنایی آئینی همراه بوده، اما این کارکرد ظاهراً نمادین به شوش راه یافته و در بستر جدیدی بازتولید شده است؛ با این حال، مهرهای شوش گامی فراتر نهاده و نقوش هندسی را از سادگیِ فرم به پیچیدگیِ ساختاری ارتقاء داده‌اند (شماره‌های ۱۱، ۱۲ و ۱۳). نمونه‌هایی مانند دایره‌های دارای شاخه‌های درختی متقارن، اشکال مورب گسترده با تداخل خطوط داخلی و فرم‌های چهاربخشی با خطوط نامنظم داخلی، بیانگر جهشی در زبان بصری هنر مهرسازی است. این‌گونه نقش‌مایه‌های «پرکار» از حیث ترکیب‌بندی لایه‌ای، حفظ دقت تقارن و افزودن عمق بصری، جلوه‌ای فراتر از کاربرد صرفاً آئینی پیدا کرده‌اند و عملکردی دوگانهٔ آئینی در پس‌زمینه و اداری در نقش مهر رسمی یافته‌اند. این تکامل بصری را می‌توان با نیاز نظام ساختارمند شوش به تولید انبوه و یکنواخت مهر برای اسناد مالی و حکومتی پیوند زد؛ بدین‌ترتیب، میراث هندسه‌پردازی زاگرسی نه‌تنها در شوش حفظ شده، بلکه در بستر یک جامعهٔ پیش‌حکومتی با نیازهای اداری مشخص پالوده و تقویت گردیده است؛ روندی که نقش شوش را در ساماندهی و تثبیت فرهنگی نمادهای هندسی برجسته می‌سازد.

ب) نقوش جانوری: این‌دسته، گستره‌ای از حیوانات مختلف را دربر می‌گیرد که معمولاً با ساده‌سازی و انتزاع قابل‌توجهی ترسیم شده‌اند؛ شایع‌ترین جانوران شامل: گاو، بزکوهی، گوسفند، سگ‌سانان (کفتار و سگ)، شیر،



تصویر ۲: جدول مقایسه‌ای مهرهای استامپی هندسی شوش و زاگرس (نگارندگان، ۱۴۰۴).
Fig. 2: Comparative table of geometric stamp seals from Susa and the Zagros (Authors, 2025).

جدول ۱: جدول توصیفی مهرهای استامپی هندسی شوش و زاگرس (نگارندگان، ۱۴۰۴).
Table 1: Descriptive table of geometric stamp seals from Susa and the Zagros (Authors, 2025).

شماره	محل کشف	نقش غالب	نوع مهر	زیرگروه شمایل	بازهٔ زمانی	منبع
۱	تپه گیان	شبکه‌های متقاطع و خطوط موازی	استامپی	هندسی	اواخر هزارهٔ ۵ پ.م.	Contenau & Ghirshman, 1935. P.7
۲	پرچینه	ستاره در مرکز و هاشور پیرامونی	استامپی	هندسی	اواخر هزارهٔ ۵ پ.م.	Vanden Berghe, 1975: P. 59
۳	تپه گیان	ساختار چهاربخشی متقارن	استامپی	هندسی	اواخر هزارهٔ ۵ پ.م.	Contenau & Ghirshman, 1935: P. 46
۴	تپه گیان	صلیب شکسته	استامپی	هندسی	اواخر هزارهٔ ۵ پ.م.	Contenau & Ghirshman, 1935: P.31
۵	تپه گیان	شبکه‌های متقاطع و خطوط موازی	استامپی	هندسی	اواخر هزارهٔ ۵ پ.م.	Contenau & Ghirshman, 1935: P. 38
۶	تپه گیان	شبکه خطوط موازی و متقاطع	استامپی	هندسی	اواخر هزارهٔ ۵ پ.م.	Contenau & Ghirshman, 1935. P.3
۷	شوش	ساختار چهاربخشی متقارن	استامپی	هندسی	Susa A	De Mecquenem, 1938: P. 8

۹	شوش	شبکه‌های متقاطع و خطوط موازی	استامپی	هندسی	Susa A	Delaporte, 1920: P. 38
۱۰	شوش	شبکه‌های متقاطع و خطوط موازی	استامپی	هندسی	Susa A	Le Brun, 1971: Fig. 35(5)
۱۱	شوش	شاخه‌های درختی متقارن، اشکال مورب گسترده	استامپی	هندسی	Susa A	Le Breton, 1956: Fig. 9
۱۲	شوش	شاخه‌های درختی متقارن، اشکال مورب گسترده	استامپی	هندسی	Susa A	Le Breton, 1956: Fig. 2
۱۳	شوش	شاخه‌های درختی متقارن، اشکال مورب گسترده	استامپی	هندسی	Susa A	Le Breton, 1956: Fig. 1

پلنگ و پرندگان هستند. جزئیات شمایل مانند: نمایش یال، دُم سه‌شاخه، شاخ‌های بزرگ، بدن کشیده و گردن کشیده از عناصر شاخص این گروه است. جانوران ممکن است به‌صورت منفرد یا در ترکیب با دیگر جانوران و اجزای صحنه دیده شوند.

در مطالعهٔ نقش‌های جانوری مهرهای استامپی شوش، نشان‌دهندهٔ صورت‌های ساده و انتزاعی حیوانات، به‌ویژه بزکوهی و قوچ، هستند که اغلب با خطوطی محدود و بدون جزئیات فیزیکی خاص ترسیم شده‌اند. این‌گونهٔ نمایش، ساختاری نمادین و مینی‌مالیستی دارد و واضحاً متأثر از سنت‌های کهن زاگرس است که تأکید بر خوانایی و شمایل خلاصه‌شده حیوانات دارد؛ نَه واقع‌گرایی اندام‌ها. در برخی نمونه‌ها، نشانه‌هایی از پیچیده‌تر شدن ترکیب‌بندی دیده می‌شود؛ حیوانات اغلب در حالت حرکت یا با عناصر اضافی هم‌چون شاخ‌هایی اغراق‌شده یا بدن خمیده نقش می‌شوند. چنین خصوصیاتی تا حد زیادی به ویژگی‌های ذاتی مهرهای زاگرسی اشاره دارد: در اقلیم کوهستانی زاگرس، موضوع بز و قوچ با ارزش نمادین و آئینی همراه بوده و مهرسازان با استفاده از اشکال خلاصه و اغراق‌شده، مفاهیمی چون زایش، بقا و قدرت را بیان می‌کرده‌اند. برخی نقوش ویژگی‌هایی ازقبیل تکرار چندگانهٔ حیوانات، ترکیب با عناصر نمادین هم‌چون خورشید یا گیاه را نشان می‌دهند که این تمایل به ترکیب چندعنصری نیز تأثیر سنت مهرسازی زاگرس را تداعی می‌کند؛ چراکه در آن منطقه تکرار، تقارن و انتزاع نقوش حیوانی ریشه‌دار بوده است؛ هرچند در برخی موارد رگه‌هایی از نوآوری و جزنگری بیشتر به‌چشم می‌خورد که بیانگر انتقال تدریجی سنت‌ها به‌سوی مرکزیت اداری و هنری شوش است. ویژگی‌هایی چون افزایش جزئیات، پیچیدگی شاخ و دُم حیوانات، و استفاده از قاب تزئینی پیرامون نقش، دیده می‌شود.

این تغییرات را می‌توان نشانه‌ای از ورود سنت مهرسازی شوش به مرحله‌ای دانست که هم‌چنان در امتداد سنت‌های تصویری زاگرس حرکت می‌کند، اما رویکردی نظام‌مندتر و یک‌دست‌تر اتخاذ نموده است؛ رویکردی که نیازهای حکومتی و اداری شوش را در سطوح بالاتر پاسخ می‌دهد. درمجموع، بررسی مهرهای استامپی با نقوش جانوری نشان می‌دهد که بخش اعظم نقوش جانوری مهرهای استامپی شوش، هم ازلحاظ سادگی فرم، هم نمادپردازی و هم آرایش صحنه، مستقیماً ریشه در سنت‌های بصری و مفهومی مهرسازی زاگرس دارند. تطابق کامل در نوع ارائه بز، قوچ، و شیوهٔ کاربرد عناصر انتزاعی، گویای تداوم یک سنت سازگارشده با نیازهای بومی شوش است؛ بنابراین، می‌توان با اطمینان گفت که گونه‌شناسی و شمایل‌نگاری نقوش جانوری مهرهای استامپی شوش، نَه یک تحول بومی و مستقل، بلکه انتقال و بسط خلاقانهٔ سنت‌های مهرسازی زاگرس به ساختارهای اداری و هنری شهر شوش بوده است (ر. ک. به: تصویر ۳؛ جدول ۲).

ج) نقوش انسانی: در برخی مهرها نقش انسان، هرچند به‌صورت محدود، مشاهده می‌شود. این چهره‌ها اغلب به‌صورت بسیار ساده و انتزاعی (دست‌ها و پاها به شکل خطوط یا فرم‌های ابتدایی) نمایش داده شده‌اند.

ردیف	شوش	زاگرس
1	15	14
2	17 18	16
3	20 21	19
4	24	22 23
5	27 28	25 26
6	32 33	29 30 31
7	35	34
8	37	36

تصویر ۳: جدول مقایسه‌ای مهرهای استامپی جانوری شوش و زاگرس (نگارندگان، ۱۴۰۴).

Fig. 3: Comparative table of animal stamp seals from Susa and the Zagros (Authors, 2025).

جدول ۲: جدول توصیفی مهرهای استامپی جانوری شوش و زاگرس (نگارندگان، ۱۴۰۴).
Table 2: Descriptive table of animal stamp seals from Susa and the Zagros (Authors, 2025).

شماره	محل کشف	نقش غالب	نوع مهر	زیرگروه شمایل	بازه زمانی	منبع
۱۴	گیان	بز و مار	استامپی	جانوری	هزارهٔ ۵ پ.م.	Herzfeld, 1933: Giyan 6661
۱۵	شوش	بز و مار	استامپی	جانوری	Susa A	Amiet, 1972: N.190
۱۶	گیان	مار	استامپی	جانوری	هزارهٔ ۵ پ.م.	Contenau & Ghirshman, 1935: P.38
۱۷	شوش	مار	استامپی	جانوری	Susa A	Amiet, 1972: N.193
۱۸	شوش	بز و مار	استامپی	جانوری	Susa A	Amiet, 1972: N.192
۱۹	لرستان	گربه سان	استامپی	جانوری	هزارهٔ ۵ پ.م.	Amiet, 1980: P. 117 مجموعه فروغی، لوور
۲۰	شوش	گربه سان و بز	استامپی	جانوری	Susa A	De Mecquenem, 1934: Fig. 19
۲۱	شوش	بز	استامپی	جانوری	Susa A	Le Breton, 1947: P. 198
۲۲	لرستان	بزسان و پرنده	استامپی	جانوری	هزارهٔ ۵ پ.م.	Amiet, 1973: P.217
۲۳		بزسان و پرنده	استامپی	جانوری	هزارهٔ ۵ پ.م.	Amiet, 1980: P. 116 مجموعه فروغی، لوور
۲۴	شوش	گربه سان و پرنده	استامپی	جانوری	Susa A	Amiet, 1972: P.190
۲۵	گیان	بز و مار	استامپی	جانوری	هزارهٔ ۵ پ.م.	Contenau & Ghirshman, 1935: P.38
۲۶	گیان	بز و مار	استامپی	جانوری	هزارهٔ ۵ پ.م.	Herzfeld, 1933: tf.II 2330
۲۷	شوش	خزنده	استامپی	جانوری	Susa A	Amiet, 1972: 188
۲۸	شوش	بز	استامپی	جانوری	Susa A	Delaporte, 1920: P.23 (20)
۲۹	شوش	گربه سان و بز	استامپی	جانوری	Susa A	Amiet, 1973: P 217 Fig. 8
۳۰	شوش	گربه سان و بز	استامپی	جانوری	Susa A	Amiet, 1973: P 217 Fig. 4
۳۱	گیان	گربه سان و بز	استامپی	جانوری	هزارهٔ ۵ پ.م.	Herzfeld, 1933: tf. II 2503
۳۲	شوش	گربه سان و بز	استامپی	جانوری	Susa A	Delaporte, 1920: P.28 (2)
۳۳	شوش	گربه سان و بز	استامپی	جانوری	Susa A	Amiet, 1980: P. 7
۳۴	لرستان	گربه سان و بز	استامپی	جانوری	هزارهٔ ۵ پ.م.	Amiet, 1973: P. 219. Fig. 11
۳۵	شوش	بز و مار	استامپی	جانوری	Susa A	Le Breton, Fig. 44 (4)
۳۶	گیان	گراز و مار	استامپی	جانوری	هزارهٔ ۵ پ.م.	Herzfeld, 1933: tf. II 2348
۳۷	شوش	گراز و مار	استامپی	جانوری	Susa A	Amiet, 1973: P. 175

صحنه‌های انسانی می‌تواند شامل: تصویر فرد منفرد، گروه‌های انسانی در حالت‌های آئینی، شکار، رقص یا تعامل با حیوان باشد (ر. ک. به: تصویر ۴؛ جدول ۳).

در بررسی شمایل‌شناسی نقوش انسانی مهرهای استامپی شوش و زاگرس، نخستین نکته‌ای که جلب‌توجه می‌کند، شیوهٔ خطی و ساده در هر دو سنت است. در هر دو منطقه، پیکره‌های انسانی عمدتاً با خطوط پیوسته، صریح و انتزاعی به تصویر کشیده شده‌اند؛ هنرمندان نَه به بازنمایی واقع‌گرا، بلکه به ایجاز و نمادپردازی تصویری توجه‌داشته‌اند. با این‌حال، اگر هر ردیف از نقوش انسانی را بین زاگرس و شوش مقایسه شوند، تمایزهای آشکاری ظاهر می‌شود؛ نقوش انسانی زاگرس اغلب شامل تناسب‌های اندامی نادرست است؛ اندازهٔ سر نسبت به تن، کشیدگی دست‌ها یا پاها و حتی جهت نگاه و زاویهٔ بدن، همگی غیرحقیقی و گاه اغراق‌آمیز انتخاب شده‌اند. این عدم رعایت تناسب، برخلاف آن‌چه در بخشی از مهرهای شوش مشاهده می‌شود، بیشتر نمایان است. در شوش نیز اگرچه طراحی انسان‌ها ساده و خطی است، اما در برخی نمونه‌ها توجه بیشتری به تناسب اجزا و وضوح فرم بدن انسان شده، اگرچه هنوز با معیار آناتومیکی فاصله دارند. ویژگی مشترک مهم در هر دو سنت، مرکزیت پیکرهٔ انسانی است. چه در مهرهای زاگرسی و چه در نمونه‌های شوشی، همواره پیکرهٔ انسان در مرکز ترکیب قرار دارد و همین‌امر نشان‌دهندهٔ موقعیت محوری و آئینی انسان در ذهنیت هنرمندان هر دو حوزه محسوب می‌شود. در هر دو منطقه

ردیف	شوش	زاگرس
1	 41	 38  39  40
2	 43	 42

تصویر ۴: جدول مقایسه‌ای مهرهای استامپی انسانی شوش و زاگرس (نگارندگان، ۱۴۰۴).
Fig. 4: Comparative table of human stamp seals from Susa and the Zagros (Authors, 2025).

جدول ۳: جدول توصیفی مهرهای استامپی انسانی شوش و زاگرس (نگارندگان، ۱۴۰۴).
Table 3: Descriptive table of human stamp seals from Susa and the Zagros (Authors, 2025).

شماره	محل کشف	نقش غالب	نوع مهر	زیرگروه شمایل	بازهٔ زمانی	منبع
۳۸	لرستان	انسان و بز	استامپی	انسانی	هزارهٔ ۵ پ.م.	Amiet, 1973: P.219 fig. 14
۳۹	لرستان	انسان و بز	استامپی	انسانی	هزارهٔ ۵ پ.م.	Erlenmeyer, 1959: P. XXXVII
۴۰	لرستان	انسان و پرنده	استامپی	انسانی	هزارهٔ ۵ پ.م.	Amiet, 1980: P.118
۴۱	شوش	انسان و بز	استامپی	انسانی	Susa A	Amiet, 1972: N.144
۴۲	لرستان	انسان و مار	استامپی	انسانی	هزارهٔ ۵ پ.م.	Godard, 1931: P.LXV
۴۳	شوش	انسان و سگ	استامپی	انسانی	Susa A	Amiet, 1972: N,144

نیز، نقوش جانوری به‌عنوان عناصر پیرامونی، فضا را احاطه می‌کنند؛ اما شکل، بزرگی و شیوهٔ قرارگیری این حیوانات به نسبت منطقه و سنت هنری، تفاوت‌هایی نشان می‌دهد. در زاگرس، حیوانات گاهی با خطوط کمتر و تأکیدبر انتزاع‌گرایی تصویر شده‌اند؛ درحالی‌که در شوش، گرایش بیشتری به چارچوب‌بندی صحنه با عناصر جانوری مشاهده می‌شود. درمجموع، نقوش انسانی مهرهای شوش از سنت خطی و نمادپردازانهٔ زاگرس سرچشمه گرفته‌اند. عدم رعایت تناسب طبیعی در اندام‌ها، مرکزیت بی‌چون‌وچرای انسان، و حضور جانوران پیرامونی، ویژگی‌هایی است که در هر دو منطقه دیده می‌شود؛ اما مهرهای شوش، ضمن حفظ این عناصر، گام‌هایی به‌سوی وضوح بیشتر، آرایش منظم‌تر صحنه و حرکت به‌سمت یک هویت بصری استانداردتر برداشته‌اند. این تطورات نشان می‌دهد که شوش با بهره‌گیری از سنت کهن زاگرس، مسیر بلوغ تدریجی مهرسازی را پیموده و به یک نظام تصویری پیشرفته‌تر رسیده است، اما ریشه‌های مشترک این دو سنت، در شمایل‌شناسی نقوش انسانی به‌روشنی باقی‌مانده است.

د) نقوش ترکیبی انسان و حیوان: درمیان انواع نقوش به‌کاررفته در مهرهای دورهٔ شوش A، گروهی از تصاویر جایگاهی ممتاز و چندلایه دارند که در آن‌ها پیکره‌های انسانی و حیوانی در هیئتی ترکیبی، تعاملی یا تلفیقی ظاهر می‌شوند. این‌دسته از نقوش که می‌توان آن‌ها را «نقش‌مایه‌های هیبریدی» یا «تصاویر انسان-حیوان‌نما» خواند، نه‌تنها بازتابی از جهان‌بینی اسطوره‌ای و نظام نمادپردازی آئینی است، بلکه دلالت‌های روشنی دربارهٔ تحولات مفهومی در پیوند میان قدرت، طبیعت، و نقش انسان در نظم کیهانی و اجتماعی دارند. نقوش ترکیبی در مهرهای شوش A به‌طور چشمگیری از سنت‌های تصویری پیش‌تر رایج در مناطق کوهستانی زاگرس تأثیر پذیرفته‌اند؛ اما این تأثیر، نَه به‌صورت بازتولید صرف، بلکه در قالب بازآفرینی هدفمند و معناپذیر در بستر اجتماعی، سیاسی و اداری شوش صورت‌گرفته است.

تحلیل این تصاویر، به‌ویژه هنگامی اهمیت می‌یابد که توجه کنیم چگونه این نقش‌مایه‌ها از نمادهای کیهانی و آئینیِ زاگرسی به نشانگان اقتدار و نظم اجتماعی در شوش A دگرگون شده‌اند (ر. ک. به: تصویر ۵؛ جدول ۴).

ردیف	شوش	زاگرس
1	 46 47	 44 45
2	 51 52	 48 49 50
3	 56	 53 54 55

تصویر ۵: جدول مقایسه‌ای مهرهای استامپی ترکیبی شوش و زاگرس (نگارندگان، ۱۴۰۴).
Fig. 5: Comparative table of composite stamp seals from Susa and the Zagros (Authors, 2025).

جدول ۴: جدول توصیفی مهرهای استامپی انسانی شوش و زاگرس (نگارندگان، ۱۴۰۴).
Table 3: Descriptive table of human stamp seals from Susa and the Zagros (Authors, 2025).

شماره	محل کشف	نقش غالب	نوع مهر	زیرگروه شمایلی	بازهٔ زمانی	منبع
۴۴	لرستان	بز مرد	استامپی	ترکیبی انسان و حیوان	هزارهٔ ۵ پ.م.	Amiet, 1980: 117
۴۵	لرستان	بز مرد	استامپی	ترکیبی انسان و حیوان	هزارهٔ ۵ پ.م.	Amiet, 1980: 117
۴۶	شوش	بز مرد	استامپی	ترکیبی انسان و حیوان	Susa A	Le Breton, 1956: 135, Fig. 4
۴۷	شوش	بز مرد	استامپی	ترکیبی انسان و حیوان	Susa A	Le Breton, 1956: 135, Fig. 5
۴۸	لرستان	بز مرد	استامپی	ترکیبی انسان و حیوان	هزارهٔ ۵ پ.م.	Amiet, 1980: 117
۴۹	لرستان	بز مرد	استامپی	ترکیبی انسان و حیوان	هزارهٔ ۵ پ.م.	Porada, 1965: 5
۵۰	لرستان	بز مرد	استامپی	ترکیبی انسان و حیوان	هزارهٔ ۵ پ.م.	Amiet, 1980: 117
۵۱	شوش	بز مرد	استامپی	ترکیبی انسان و حیوان	Susa A	Le Breton, 1956: 135, Fig.12
۵۲	شوش	بز مرد	استامپی	ترکیبی انسان و حیوان	Susa A	Le Breton, 1956: 135, Fig. 10
۵۳	لرستان	بز مرد	استامپی	ترکیبی انسان و حیوان	هزارهٔ ۵ پ.م.	Amiet, 1980: 117
۵۴	لرستان	بز مرد	استامپی	ترکیبی انسان و حیوان	هزارهٔ ۵ پ.م.	Amiet, 1980: 117
۵۵	لرستان	بز مرد	استامپی	ترکیبی انسان و حیوان	هزارهٔ ۵ پ.م.	Amiet, 1980: 117
۵۶	شوش	بز مرد	استامپی	ترکیبی انسان و حیوان	Susa A	Le Brun, 1971: Fig. 35(5)

ایـن سـبک مهرهـا در شـوش به‌وضـوح نشـان‌دهندهٔ تحولاتـی اسـت کـه از سـنت‌های زاگرسـی نشـأت گرفتـه و بـه اشـکال پیچیده‌تـری می‌انجامـد. نقش‌مایـهٔ «بز-مـرد» در زاگـرس شـامل آناتومی‌هایـی اسـت کـه بـا دو دسـت، دو مـار را مهـار کرده‌انـد، نمایانگـر پیونـد طبیعـی و رمزآلـودی بـا نیروهـای کیهانـی اسـت. ایـن درحالـی اسـت کـه در نمونه‌هـای شـوش، همـان پیکـره بـا لبـاس‌هـای تشـریفاتی و جزئیـات بیشـتر، بـه تصویـر کشـیده شـده و نمـاد اقتـدار و هویـت اجتماعـی و سیاسـی را منتقـل می‌کنـد. در زاگـرس، انسـان‌نماهایـی بـا لبـاس‌هـای سـاده دو بزکوهـی را مهـار می‌کننـد؛ درحالی‌کـه در شـوش، ایـن پیکره‌هـا به‌سـوی مهـار شـیر، نشـان‌دهندهٔ اقتـدار سـلطنتی و تدبیـر در نظـم اجتماعـی حرکـت می‌کننـد. ایـن نقـوش بـه فرم‌هـای منظـم و سـاختارمندی تبدیـل می‌شـوند کـه بخشـی از هویـت بصـری قـدرت مرکـزی اسـت؛ لـذا، ایـن تحـول از نقش‌مایه‌هـای زاگرسـی به‌سـمتی حرکـت می‌کنـد کـه بیانگـر ضرورت‌هـای اجتماعـی و سیاسـی دوران شـوش A اسـت و هنـر مهرسـازی را به‌عنـوان وسـیله‌ای بـرای انتقـال هویتـی مرکـب از قـدرت و اقتـدار اجتماعـی تثبیـت می‌کنـد.

هـ) نقـوش پیـش سـلطنتی و آئینـی: در مجموعـهٔ مهرهـای پیش‌سـلطنتی شـوش A، یـک سـاختار شمایل‌شناسـانهٔ منحصربه‌فـرد مشـاهده می‌شـود کـه تاکنـون در هیچ‌یـک از مراکـز زاگرسـی یـا قلمروهـای هم‌عصـر شـوش A نظیـری بـرای آن یافـت نشـده اسـت. ایـن مهرهـا را می‌تـوان از نظـر بصـری و فرهنگـی در چهـار سـطح تحلیـل کـرد؛ در هـر چهـار نمونـه، پیکره‌ای انسـانی بـا ابعـاد بزرگ‌تـر از سـایر شـخصیت‌ها در وسـط مهـر قـرار گرفتـه اسـت. قامـت بلنـد، تنـهٔ کشـیده و پوشـش منحصربه‌فـرد -شـامل دامـن طویـل طرح‌دار (احیانـاً بـا الگوهـای هندسـی متقـارن یـا خورشـیدگون)- تمایـز و محوریـت آن‌را تأییـد می‌کنـد. پیرامـون شـمایل مرکـزی، ۲ تـا ۴ نفـر بـا قامت‌هـای کوچک‌تـر دیـده می‌شـوند کـه دسـت‌ها را بـه حالـت نیایـش (بـالا بـردن دسـت‌ها یـا دسـتان جمع‌شـده) به‌سـوی شـمایل بـزرگ مرکـزی بلنـد کرده‌انـد. در برخـی نمونه‌هـا، نقش‌مایـهٔ خورشـید شـعاعی یـا گل‌ماننـد بـر فـراز شـمایل مرکـزی حک‌شـده کـه می‌توانـد دلالت‌بـر عنصـر آسـمانی یـا نمـاد قـدرت باشـد. همـهٔ عناصـر درون قـاب دایـره‌ای متـوازن چیـده شـده‌اند؛ تضـاد اندازه‌هـا و جهت‌گیـری دسـت‌ها حـس حرکـت و تمرکـز را القـا می‌کنـد (ر. ک. بـه: تصویـر ۶؛ جـدول ۵).

ردیف	شوش	زاگرس
1	57 58	UNPARRAREL
2	59 60	UNPARRAREL

تصویر ۶: جدول مقایسه‌ای مهرهای استامپی پیش‌سلطنتی شوش و زاگرس (نگارندگان، ۱۴۰۴).
Fig. 6: Comparative table of pre-royal stamp seals from Susa and the Zagros (Authors, 2025).

باوجـود عملکـرد تشـریفاتی، ایـن مهرهـا در سـاختار هنرمهرسـازی شـوش جایگاهـی دوگانـهٔ -آئیـن و اداری- داشـته‌اند؛ انتقـال تصاویـر نیایـش فرمانـروای پیش‌سـلطنتی در اسـناد رسـمی می‌توانـد کارکـرد مشروعیت‌بخشـی بـه فرمان‌هـا و ثبـت مالکیـت منابـع را تقویـت کنـد. بسـتر ظهـور نهـاد مرکـزی: فقـدان نمونه‌هـای هم‌عصـر در مناطـق مرتفـع زاگـرس، نشـانگر یـک خودآفرینـی محلـی در شـوش اسـت؛ یعنـی پیـش از شـکل‌گیری سـاختار سـلطنتی تثبیت‌شـده، یـک «نمادگرایـی هرمـی» ویـژهٔ شـوش پدیدآمـده کـه نقـش پیش‌زمینـه بـرای نظـام حکومتـی بعـدی را

جدول ۵: جدول توصیفی مهرهای استامپی پیش سلطنتی شوش و زاگرس (نگارندگان، ۱۴۰۴).
Table 5: Descriptive table of pre-royal stamp seals from Susa and the Zagros (Authors, 2025).

شماره	محل کشف	نقش غالب	نوع مهر	زیرگروه شمایل	بازهٔ زمانی	منبع
۵۷	شوش	حاکم	استامپی	سلطنتی	شوش A	Amiet, 1980: 253, P.121
۵۸	شوش	حاکم	استامپی	سلطنتی	شوش A	Amiet, 1980: 253, P.123
۵۹	شوش	حاکم	استامپی	سلطنتی	شوش A	Amiet, 1980: 253, P.122
۶۰	شوش	حاکم	استامپی	سلطنتی	شوش A	Amiet, 1980: 253, P.124

ایفا می‌کند. مهرهای پیش‌سلطنتی شوش را می‌توان نقطهٔ عزیمت سنت شکل‌یابندهٔ هنر مهرسازی شوش دانست که تدریجاً از نقش‌مایه‌های قبیله‌ای-آئینی به نظامی ساختارمند و اداری مبدل گشت. فقدان نمونه‌های برابر در زاگرس و تکامل بعدی این شمایل‌ها در دوره‌های کلاسیک‌تر شوش (مهرهای سلطنتی) گواه آن است که شوش نخستین بستر بومی خلق «زبان بصری قدرت» در عصر مابین بین‌النهرین-ایرانی بوده است. درمجموع، این مهرها نه‌تنها اثری بی‌نظیر در شمایل‌شناسی آثار شوش A به‌شمار می‌آیند، بلکه سندی مهم دربارهٔ شکل‌گیری نمادگرایی هرمی و آئینی پیش از سلطنت رسمی در این منطقه‌اند. این مهرها، با ترکیب هندسهٔ منظم و نشانه‌های آئینی، تصویری از گذار فرهنگی شوش از هنر مهرسازی محلی به نهادگرایی شهری را بازتاب می‌دهند.

نتیجه‌گیری

مطالعهٔ شمایل‌شناسانهٔ مهر استامپی و اثرمهرهای منتسب به دورهٔ شوش A، در پرتو مقایسه با سنت‌های هنر مهرسازی زاگرس‌مرکزی (به‌ویژه محوطه‌هایی چون: گیان، هکلان و پرچینه)، نشان می‌دهد که هنر تصویری این دوره از شوش را نمی‌توان صرفاً امتداد طبیعی و درون‌زای دوره‌های پیشین در دشت شوشان (مانند: شوشان میانهٔ متأخر) تلقی کرد، بلکه باید آن‌را حاصل تعامل، انتقال و بازآفرینی آگاهانهٔ سنت‌های کوهستانی در قالب نیازهای نوظهور یک جامعهٔ در آستانهٔ نهادسازی دانست.

در طیف متنوع مهرهای مورد تحلیل در این پژوهش، پنج گروه اصلی از نقوش شناسایی شد؛ شامل: نقوش هندسی، جانوری، انسانی، ترکیبی انسان-حیوان و نقوش آئینی پیش‌سلطنتی که هریک منعکس‌کنندهٔ تحولی ویژه در مضمون، فرم و عملکرد فرهنگی-اداری این آثار هستند. در گروه نقوش هندسی، شواهد نشان‌داد که ساختارهای خطی، متقارن و انتزاعی با خاستگاه زاگرسی، در شوش A پالایش‌یافته و به زبان تصویری استاندارد برای بایگانی اداری تبدیل شده‌اند. نمونه‌هایی مهرهای استامپی شوش، گویای گرایش به تقارن چندلایه، ترکیب‌بندی پیچیده و تولید انبوه نقش‌ها برای کنترل یکنواخت در بوروکراسی نوپا هستند. در گروه نقوش جانوری، گونه‌هایی هم‌چون: بز، قوچ و سگ‌سانان، با الهام از سنت‌های بصری زاگرس در صحنه‌های آئینی یا متحرک بازنمایی شده‌اند، اما در شوش A با جزئیات بیشتر، قاب‌بندی منظم و ترکیب چندعنصری، به ابزاری برای انتقال هویت اجتماعی، ثبت مالکیت یا تداعی قدرت مدیریتی بدل شده‌اند. تکرار تصویر بز با شاخ‌های اغراق‌شده، تأکیدی است بر تداوم معنای آئینی قدرت، زایش و بقا است. نقوش انسانی، بازتابی از سنت نمادپردازانهٔ زاگرسی در بازنمایی ساده و نمادین پیکرهٔ انسان هستند؛ با این تفاوت که در شوش A، نشانه‌هایی از گرایش به تناسب اندامی، ترکیب‌بندی سنجیده و تقارن بصری دیده می‌شود؛ رویکردی که ضمن حفظ سنت، آن‌را برای اهداف اداری و مشروعیت‌بخشی نهادینه می‌سازد. در نقوش ترکیبی انسان و حیوان، شاهد ارتقائ نقش‌مایه‌های زاگرسی نظیر «بز-مرد» به صحنه‌هایی هستیم که در آن، پیکر انسانی با پوشش تشریفاتی به مهار حیوانات درنده‌ای چون شیر می‌پردازد؛ تحولی که از نمادپردازی کیهانی به بازنمایی اقتدار سیاسی و سلطهٔ نهاد اداری بر طبیعت و جامعه سوق یافته است.

مهم‌ترین یافتهٔ پژوهش در گروه پنجم، یعنی مهرهای آئینی-پیش‌سلطنتی شوش A، منعکس شده است. این مهرها، با نمایش پیکرهٔ مرکزی انسانی در هیبتی تشریفاتی و حضور شخصیت‌های کوچک‌تر درحال نیایش، نه‌تنها ساختار ترکیب‌بندی قدرت را نمایش می‌دهند، بلکه نخستین شواهد نمادگرایی هرمی در هنر تصویری جنوب‌غرب ایران را ارائه می‌کنند. ترکیب فرم‌های هندسی، مضامین آئینی و چارچوب بصری منسجم، این مهرها را به اسناد پیش‌حکومتی مهمی بدل کرده است که مبانی مشروعیت، مرکزیت سیاسی، و سامان اجتماعی را در قالب نمادین شکل می‌دهند. درمجموع، این پژوهش نشان‌داد که شوش A در دورهٔ پایانی هزارهٔ پنجم پیش‌ازمیلاد، صحنهٔ شکل‌گیری یک زبان تصویری منحصربه‌فرد بود که، هرچند از سنت‌های زاگرسی بهره گرفت، اما با کارکردی نوین در بستر اداری، اقتصادی و فرهنگی خاص خود، بازتولید و تثبیت شد. این زبان بصری نه‌تنها در راستای پاسخ به نیازهای ثبت و بایگانی نظام نوپدید حکمرانی در شوش عمل کرد، بلکه بستری فراهم آورد برای شکل‌گیری نهادهای اقتدار و مشروعیت در قالب نشانه‌های تصویری. بدین‌سان، مهرهای شوش A را باید نه‌فقط آثار هنری، بلکه ابزارهای نمادین آغاز حکومت در جنوب‌غرب ایران دانست؛ ابزاری که با واسازی و بازترکیب سنت‌های کوهستانی، به ساخت نظم شهری و گفتمان اقتدار در سرزمینی نوپا یاری رساندند. تداوم این الگوهای تصویری در دوره‌های بعدی نیز، اهمیت و تأثیرگذاری آن‌ها را در چارچوب تحول تمدنی منطقه تأیید می‌کند.

سپاسگزاری
در پایان نویسندگان برخود لازم می‌دانند که از داوران ناشناس نشریه با نظرات ارزشمند خود به غنای متن مقاله افزودند، قدردانی نمایند.

درصد مشارکت نویسندگان
همهٔ نویسندگان به یک میزان در نگارش مقاله مشارکت داشته‌اند.

تضاد منافع
نویسندگان ضمن رعایت اخلاق نشر در ارجاع‌دهی، نبود تضاد منافع را اعلام می‌دارند.

پی‌نوشت
۱. «ویلیام کنت لوفتوس» (۱۸۲۰-۱۸۵۸م.)، زمین‌شناس برجسته‌ای که خیلی زود به باستان‌شناسی و عتیقه‌جات علاقه‌مند شد. پیش از توجه به شوش، او تحقیقاتی نیز در وُرکا (اوروک باستان) در میان‌رودان انجام داده بود. ادامهٔ فعالیت‌های او عمدتاً در اوروک (۱۸۵۴م.) و نینوا (۱۸۵۴-۱۸۵۵م.) دنبال شد.

۲. لوفتوس نخستین کسی بود که از سایت شوش نقشه‌برداری و پلان دقیق آپادانا را تهیه کرد و شمار معتنابهی از اشیائ قابل‌توجه را نیز منتشر ساخت (ر.ک. به: Loftus, 1857). پژوهش‌های او که زمانی چندان موردتوجه قرار نگرفته بود، در دهه‌های اخیر به‌تدریج مورد تجدیدنظر و ارزیابی مجدد قرار گرفته است (ر.ک. به: Curtis, 1993).

۳. تأمین مالی مأموریت دیولافوا از محل وجوه ویژهٔ خرید آثار هنری توسط موزه‌های ملی فرانسه صورت گرفت. این اعتبار با امید به کشفیات مهم توجیه شده بود.

۴. مورگان در سال ۱۹۱۲م. دربارهٔ ۲۰۰۰ گور صحبت می‌کند، حال این‌که او در مقاله‌ای مقدماتی در سال ۱۹۰۹م. تنها نیمی از این تعداد را ذکر کرده است.

۵. برای بررسی ظروف سفالی به‌دست آمده از این دو گور، ن. ک. به: Canal, 1978 b: 174, Pl.25, No.1-4.

۶. لایه‌های تسطیح روی تودهٔ تدفینی، مقدار زیادی بقایای استخوانی را نمایان کرده که احتمالاً حاصل کاربری خاص سازه‌های واقع‌بر شالودهٔ خشتی تودهٔ تدفینی بوده‌اند (ن. ک. به: Canal, 1978 a: 39).

کتابنامه
- احمدزاده، لقمان؛ یشمی، رامین؛ محمد خانی، کوروش؛ و امیدفر، مهدی، (۱۳۹۹). «خوانا سازی «سکوی بلند» و کاوش روشمند در آکروپل شوش». هجدهمین همایش سالانهٔ باستان‌شناسی ایران، تهران: پژوهشگاه میراث‌فرهنگی و گردشگری.

- نگهبان، عزت‌الله، (۱۳۹۰). شوش یا کهن‌ترین مرکز شهرنشینی جهان. تهران: سبحان نور.
- آمیه، پیر، (۱۳۹۹). «روابط ایران و بین‌النهرین از ۳۵۰۰-۱۶۰۰ ق.م.». در: جان کرتیس (ویراستار)، بین‌النهرین و ایران در دوران باستان: کشمکش و تقابل ۳۵۰۰-۱۶۰۰پ.م. تهران: سمت.

- Alizadeh, A., (2008). *Chogha Mish, Volume II: The development of a prehistoric regional center in lowland Susiana, southwestern Iran. Final report on the last six seasons of excavations, 1972–1978. (Oriental Institute Publications 130).* Chicago: The Oriental Institute of the University of Chicago.

- Alizadeh, A., (2016). "Lowland Susiana in the Fourth and Early Third Millennium BCE: The 'inertia' of the Mesopotamian-centric sociocultural interpretation". *Archäologische Mitteilungen aus Iran und Turan,* 48: 33–49.

- Alizadeh, A. (2021). "Susiana in the 4th millennium BC: Who was in charge?". In: M. Van Ess (Ed.), *Uruk – Altorientalische Metropole und Kulturzentrum.* Beiträge zum 8. Internationalen Colloquium der Deutschen Orient-Gesellschaft, 25. und 26. April 2013 (pp. 1–26). Wiesbaden: Harrassowitz Verlag.

- Álvarez-Mon, J., (2020). *The art of Elam ca. 4200–525 BC.* London & New York: Routledge. https://doi.org/10.4324/9781003018254

- Amiet, P., (1971). "Culares de Suse". *Cahiers de la Délégation Archéologique Française en Iran (DAFI),* 1: 217–233.

- Amiet, P., (1972). *Glyptique susienne des origines à l'époque des Perses achéménides. Cachets, sceaux-cylindres et empreintes antiques découverts à Suse de 1913-1967* (2 vols.). Mémoire de la Délégation Archéologique en Iran, Mission de Susiane, XLIII. Paris.

- Amiet, P., (1973). "Glyptique élamite. À propos de documents nouveaux". *Arts Asiatiques,* 26: 3–32. https://doi.org/10.3406/arasi.1973.1057

- Amiet, P., (1979). "Archaeological discontinuity and ethnicity duality in Elam". *Antiquity,* 53: 195–204. https://doi.org/10.1017/S0003598X00042526

- Amiet, P., (1980). *La glyptique mésopotamienne archaïque* (2nd ed., revue et corrigée). Paris: CNRS.

- Benoit, A., (2010). "Le service de table du mort dans la nécropole de Suse I. Nouvelle approche du répertoire décoratif". *Musée du Louvre, Actualité du département des Antiquités orientales,* 15: 1–8.

- Canal, D., (1978a). "Travaux à la Terrasse Haute de l'Acropole de Suse: Historique, stratigraphie, structure". *Cahiers de la Délégation Archéologique Française en Iran*, 9: 11–55.

- Canal, D., (1978b). "La Haute Terrasse de l'Acropole de Suse". *Paléorient,* 4: 169–176. https://doi.org/10.3406/paleo.1978.4219

- Carter, E., Hole, F., Bahrani, Z., Spycket, A. & Aruz, J., (1992). *The cemetery of Susa: An interpretation; Susa I pottery.* Objects of bitumen compound and terracotta. Late Susa I glyptic.

- Chevalier, N., (1997). "La découverte de la Perse antique par les voyageurs français au début du XIXe siècle". In: N. Chevalier (Ed.), *Une mission en Perse:* 1897–1912 (pp. 24–35). Paris.

- Contenau, G. & Ghirshman, R. (1935). *Fouilles du Tepe-Giyan, près de Nehavend. 1931*

et 1932. Musée du Louvre, Département des antiquités orientales, Série archéologique III, Paris.

- Curtis, J. E., (1993). "William Kennet Loftus and his excavations at Susa". *Iranica Antiqua,* 28: 1–55.

- Delaporte, L., (1920). *Catalogue des cylindres, cachets et pierres gravées de style oriental du Musée du Louvre.* I: Fouilles et missions. Paris.

- Delaporte, L., (1923). *Catalogue des cylindres, cachets et pierres gravées de style oriental du Musée du Louvre.* II: Acquisitions. Paris.

- Delougaz, P., Kantor, H. & Alizadeh, A., (1996). *Chogha Mish: The first five seasons of excavations, 1961–1971 (Oriental Institute Publications 101)*. Chicago: University of Chicago Press.

- Dieulafoy, J., (1888). *À Suse, journal des fouilles, 1884–1886.* Paris.

- Dieulafoy, M., (1893). *L'acropole de Suse d'après les fouilles exécutées en 1884, 1885, 1886 sous les auspices du Musée du Louvre.* Paris.

- Egami, N. & Masuda, S. (1962a), *Marv-Dasht I: The Excavation at Tal-i-Bakun 1956, Tokyo University Iraq-Iran Archaeological Expedition Reports*. 2, Institute of Oriental Culture of the University of Tokyo, Tokyo.

- Egami, N. & Sono, T., (1962b). *Marv-Dasht II: The Excavation at Tall-i-Gap 1959*. Tokyo University Iraq-Iran Archaeological Expedition Reports, 3, Institute of Oriental Culture of the University of Tokyo, Tokyo.

- Erlenmeyer, M.-L. & Erlenmeyer, H., (1959). "Über die Bildkunst im Alten Orient und in der Agais zu Beginn des 3. Jahrtausends, II". *Orientalia*, 28: 163–169.

- Gasche, H., (1997). "La période Roman Ghirshman (1946–1967)". In: N. Chevalier (Ed.), *Une mission en Perse* (pp. 168–179). Paris: RMN.

- Godard, A., (1931). *Bronzes du Luristan (Ars Asiatica, XVII)*. Paris.

- Harper, P. O., Aruz, J. & Tallon, F. (Eds.). (1992). *The Royal City of Susa: Ancient Near Eastern Treasures in the Louvre.* Metropolitan Museum of Art.

- Herzfeld, E., (1933). "Aufsätze zur altorientalischen Archäologie. I. Geschichte und Vorgeschichte. II. Stempelsiegel". *Archäologische Mitteilungen aus Iran,* 5: 1–124.

- Hole, F., (1989). "Patterns of burial in the fifth millennium". In: E. F. Henrickson & I. Thuesen (Eds.), *Upon this foundation. The 'Ubaid reconsidered. Proceedings from the 'Ubaid Symposium* (Carsten Niebuhr Institute Publications 10: 148–180). Copenhagen.

- Hole, F., (1990). "Cemetery or mass grave? Reflections on Susa I". In: *Contributions à l'histoire de l'Iran: Mélanges offerts à Jean Perrot* (pp. 1–14). Paris.

- Hole, F., (1992). "The cemetery of Susa: An interpretation". In: P. O. Harper (Ed.), *The royal city of Susa. Ancient Near Eastern treasures in the Louvre* (pp. 26–31). New York: The Metropolitan Museum of Art.

- Le Brun, A., (1971). "Recherches stratigraphiques à l'Acropole de Suse (1969–1971)". *Cahiers de la Délégation Archéologique Française en Iran,* 1: 163–216.

- Le Brun, A., (1978). "Suse, chantier 'Acropole 1'". *Paléorient*, 4: 177–192. https://doi.org/10.3406/paleo.1978.4220

- Le Breton, L., (1947). “Note sur la céramique peinte aux environs de Suse et à Suse”. *Mémoire de la Mission Archéologique en Iran, Mission de Susiane,* XXX: 120–219.

- Le Breton, L., (1956). “À propos de cachets archaïques susiens”. *Revue d’Assyriologie et d’Archéologie Orientale,* 50: 134–139.

- Le Breton, L., (1957). “The early period at Susa: Mesopotamian relations”. *Iraq*, 19(2): 79–124. https://doi.org/10.2307/4199623

- Loftus, W. K., (1857). *Travels and Researches in Chaldaea and Susiana.* London.

- Mecquenem, R. de., (1928). “Notes sur la céramique peinte archaïque en Perse”. *Mémoire de la Mission Archéologique en Iran, Mission de Susiane,* XX: 99–132.

- Mecquenem, R. de., (1934). “Fouilles de Suse, 1929–1933”. *Mémoires de la Mission Archéologique de Perse, Mission de Susiane,* XXV: 178–237.

- Mecquenem, R. de., (1937). “Vases Susiens à personnages”. *Revue d’Assyriologie et d’Archéologie Orientale,* 34(4): 149–153.

- Mecquenem, R. de., (1938). “The early cultures of Susa”. In: U. Pope (Ed.), *A survey of Persian art* (Vol. I: 134–150, figs. 6–16).

- Mecquenem, R. de., (1943). “Fouilles de Suse, 1933–1939”. *Mémoires de la Mission Archéologique en Iran, Mission de Susiane,* XXIX: 3–161.

- Mecquenem, R. de, & Dossin, G. (1938). *La ‘mare’ de Nabu. Revue d’Assyriologie et d’Archéologie Orientale,* 35: 129–135.

- Morgan, J. de., (1900). “Travaux au tell de la Citadelle. Travaux souterrains”. *Mémoires de la Délégation en Perse,* I: 81–87.

- Morgan, J. de., (1907). “Les travaux de la Délégation scientifique en Perse au cours de la campagne 1906–1907”. *Comptes rendus de l’Académie des Inscriptions et Belles-Lettres,* 397–413. https://doi.org/10.3406/crai.1907.72112

- Morgan, J. de., (1909). *De Suse au Louvre: Aventures d’un convoi d’antiquités entre Suse et la mer.* Ernest Leroux, Paris.

- Morgan, J. de., (1912). “Observations sur les couches profondes de l’Acropole de Suse”. *Mémoires de la Délégation en Perse,* XIII: 1–25.

- Perrot, J., (1997). “Les recherches de 1968 à 1979”. In: N. Chevalier (Ed.), *Une mission en Perse* (pp. 180–192). Paris: RMN.

- Pollock, S., (1989). “Power politics in the Susa A period”. in: Henrickson, E.F. and Thuesen, I., eds., *Upon this Foundation – the ‘Ubaid Reconsidered, Copenhagen: CNIP,* 10: 281–92.

- Potts, D. T., (1999). *The archaeology of Elam: Formation and transformation of an ancient Iranian state.* Cambridge: Cambridge University Press. https://doi.org/10.1017/CBO9780511489617

- Schmidt, E. F., (1937). *Excavations at Tepe Hissar near Damghan.* Philadelphia: University of Pennsylvania Press. https://doi.org/10.9783/9781512818574

- Steve, M.-J. & Gasche, H., (1971). “L’Acropole de Suse. Nouvelles fouilles (rapport préliminaire)”. *Mémoires de la Délégation en Iran,* XLVI. Leyde: E. J. Brill; Paris: P. Geuthner. https://doi.org/10.1163/9789004659193

- Steve, M.-J. & Gasche, H., (1990). “Le tell de l’Apadana avant les Achéménides: Contribution à la topographie de Suse”. In: F. Vallat (Ed.), *Contribution à l’histoire de l’Iran. Mélanges Jean Perrot* (pp. 15–60). Paris: ERC.

- Steve, M.-J., Vallat, F., Gasche, H., Jullien, C. & Jullien, F., (2002). “S. v. ‘Suse’”. *Supplément au Dictionnaire de la Bible, Fasc.,* 73: 359–512.

- Steve, M.-J., Vallat, F. & Gasche, H., (2003). “Suse”. *Supplément au Dictionnaire de la Bible, Fascicules 73–74,* Paris: Letouzey et Ané, 360–652.

- Vanden Berghe, L., (1973). “Le Luristan avant l’âge du Bronze. La nécropole de Hakalan”. *Archéologia*, 57: 48–59.

- Vanden Berghe, L., (1975). “La nécropole de Dum Gar-Parchinah”. *Archéologia*, 79: 46–61.

- Vanden Berghe, L., (1987). “Luristan, Pusht-i-Kuh au chalcolithique moyen (les nécropoles de Parchinah et Hakalan)”. In: J.-L. Huot (Ed.), *Préhistoire de la Mésopotamie* (pp. 91–106). Paris: Centre National de la Recherche Scientifique.

- Wright, H. T., (1981). *An Early Town on the Deh Luran Plain: Excavations at Tepe Farukhabad*. Ann rbor: Memoirs of the Museum of Anthropology, University of Michigan, No. 13. https://doi.org/10.3998/mpub.11395169

Journal of Athar
ISSN (E.): 2538-1830 - ISSN (P.): 1024-1647
| Vol. 46 | No. 109 | 2025 |

Analysis of the Stages of Dynamism Religious Sites in Pre-Islamic Iran (Ritual Place In Ancient Iran)

Seyed Abdolhadi Daneshpour[1], **Babak Akbari**[2]

1. Professor, Department of Urban Drsign, Faculty of Architecture and Environmental Design, Tehran, Iran (Corresponding Author)
Email: Daneshpour@iust.ac.ir
2. PHD Candidat In Urban planing, Department of Urban Drsign, Faculty of architecture and environmental design, Iran University of Science and Technology,Tehran, Iran.

Article Ifo

https://doi.org/10.66224/Athar.1769.33

Pp: 33 - 58

Article Type:
Research Article

Article History:
Received: 2025/02/23
Revised: 2025/06/01
Accepted: 2025/06/03

Use your device to scan and read the article online

Athar Journal
Journal of the Research Institute of Historical Buildings and Fabrics, Research Institute of Cultural Heritage and Tourism (RICHT), Tehran, Iran.

Owner & Publisher:
Cultural Heritage and Tourism Research Institute (RICHT), Tehran, Iran.

Journal Homepage: https://athar.richt.ir/

Abstract

This study investigates the formation, transformation, and localization of ritual spaces in pre-Islamic Iran, tracing their trajectory from their initial emergence in the earliest cultural and mythological traditions through to their integration into the urban and administrative structures of the Sasanian Empire. It seeks to offer a comprehensive analysis of the dynamic processes that contributed to the evolution of sacred places, referred to as ritual spaces within a complex interplay of cosmological symbolism, sociopolitical control, and religious authority. Employing a qualitative methodological framework grounded in interpretive content analysis, the research explores how ritual practices shaped and were shaped by their spatial contexts across different historical periods. The core premise of the study rests on two interrelated conceptualizations of ritual. First, ritual is analyzed as a metaphorical construct a symbolic reflection of deep-seated cultural values, mythological narratives, and sacred cosmologies. Second, ritual is approached as a disciplinary system, functioning to structure social behavior, enforce moral norms, and legitimize hierarchies within the frameworks of political and religious governance. These two interpretive lenses, drawn from the theoretical traditions of anthropology, sociology, history, and religious studies, provide a multidimensional view of how ritual space functioned in ancient Iran.

Keywords: Ritual, Ritual Place, Pre-Islamic Iran, Fire Temples, Zoroastrianism.

Citations: Daneshpour, S. A. & Akbari, B., (2025). "Analysis of the Stages of Dynamism Religious Sites in Pre-Islamic Iran (Ritual Place In Ancient Iran)". *Athar*, 46(109): 33-58. https://doi.org/10.66224/Athar.1769.33
Homepage of this Article: https://athar.richt.ir/article-2-1769-en.html

© The Author(s) *Copyright © 2025 The Authors. Published by Cultural Heritage and Tourism Research Institute (RICHT).*
This work is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license (https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/). Non-commercial uses of the work are permitted, provided the original work is properly cited.

Introduction

The theoretical basis of this study draws on key thinkers such as Durkheim, Eliade, Turner, Geertz, and Radcliffe-Brown, whose contributions to the understanding of ritual and sacred space have been seminal within social science disciplines. The study also integrates insights from environmental psychology, myth analysis, and urban theory. Ritual is conceptualized not merely as a religious act but as a socially embedded phenomenon that reinforces group cohesion, legitimizes power, and regulates behavior through symbolic performance. Methodologically, the research employs qualitative content analysis with open coding, allowing for the identification of recurring themes and concepts in historical, archaeological, and textual data. Through this process, the study isolates key phases in the evolution of sacred spaces and theorizes the relationships between cosmological beliefs, ritual performances, and spatial practices. The coding process identifies three major stages in the development of ritual space in pre-Islamic Iran: the natural–sacred phase, the structured–temple phase, and the urbanized–ritual phase.

Phase One: The Natural–Sacred Ritual Space

The earliest ritual spaces in Iranian culture were deeply connected to the natural environment. Sacredness was attributed to natural elements such as water, fire, trees, and mountains, which were seen as dwelling places of divine forces. Rivers and springs were regarded as manifestations of the goddess Anahita, while mountains like Mount Damavand were considered cosmological axes or anchors of order (axis mundi). These elements were not only physically revered but also symbolically integrated into mythological narratives that gave meaning to the universe and human existence. Fire held particular significance as a divine force and was often maintained in open-air altars without enclosing structures. The sacred tree, especially species such as the cypress and pomegranate were another important symbol of divine presence. Rituals in this phase were typically performed in open landscapes, reflecting a close, almost unmediated connection between the community and the cosmos. The sacred space, in this sense, was naturally occurring rather than human-made, characterized by spatial openness, ritual spontaneity, and accessibility primarily for religious functionaries or tribal leaders. Mountains served not only as physical places of elevation but also as spiritual heights where proximity to the divine was believed to be more immediate. Offerings and sacrifices were often conducted at mountaintops or nearby highlands, reinforcing the mountain's role as a medium between the human and divine realms. Mythological texts such as the Yashts and Bundahishn repeatedly reference such sites, solidifying their role in the collective spiritual imagination.

Phase Two: The Structured and Restricted Ritual Space

With the institutionalization of Zoroastrianism, particularly during the Achaemenid and Parthian periods, ritual spaces underwent a significant transformation. Sacred sites became more architecturally defined, enclosed, and regulated. Fire temples, notably the char taq (four arched domes) were constructed in remote areas, symbolizing the isolation of the sacred from the profane. Access to these spaces was restricted to Magi and mobeds, reinforcing the idea of spiritual hierarchy and ritual purity. The movement from natural to constructed sacred space marked a pivotal shift in the

function of ritual space from an open, community based act to a controlled performance within an institutional framework. The sacred fire, now enclosed, represented not only divine presence but also the legitimacy of dynastic rule. The fire temple served as a nexus of metaphysical power, religious education, and political propaganda. In contrast to the public facing Zoroastrian temples, Mithraic ritual spaces developed in secrecy. Mithraea, often built-in underground caves or carved directly into rock formations, reflected the esoteric and initiatory nature of Mithraic worship. These spaces were concealed, private, and oriented toward individual transformation through sacred mystery. Their secluded nature stood in stark contrast to the grandeur and visibility of Zoroastrian temples, indicating a diversification in sacred geographies and the emergence of ritual plurality in ancient Iran. These developments illustrate how sacred space became both a symbol of cosmological order and a mechanism of exclusion, regulated by religious elites and tied to the legitimization of political authority. Ritual space in this phase was increasingly monopolized, ritualized, and divorced from its earlier natural contexts.

Phase Three: The Urban Integrated and Institutionalized Ritual Space

The final phase in the evolution of ritual space corresponds to the consolidation of the Sasanian Empire. During this era, the spatial logic of sacred sites shifted dramatically: fire temples and ritual centers were now situated within cities, alongside administrative complexes, markets, and royal palaces. The sacred was no longer secluded in nature or isolated architecture; it was now interwoven into the fabric of civic life. A key innovation in this period was the emergence of Eivan e Nowruz (Nowruz halls), public spaces adjacent to fire temples where festivals, political ceremonies, and communal gatherings were held. These venues illustrate the historicization of the sacred, where ritual events coincided with royal victories, seasonal transitions, or state proclamations. Sacred time and space became tools for consolidating imperial ideology. The Sasanians utilized ritual as a means of social integration, particularly through the performance of festivals such as Tirgan, Sadeh, and Nowruz, during which kings would pardon prisoners, distribute gifts, and engage with subjects in highly choreographed displays of magnanimity. The ritual calendar synchronized with the administrative logic of empire, turning religious performance into an instrument of governance. This phase marks the culmination of sacred space as a disciplinary system. Drawing on Foucault's concept of power and surveillance, the study demonstrates how sacred architecture, ritual choreography, and spatial configuration functioned to maintain social order. Fire temples became sites of behavioral regulation, enforcing moral codes and cosmological doctrines while fostering allegiance to the throne. Furthermore, the spatial integration of temples with urban marketplaces symbolizes the complete localization and commodification of the sacred. Ritual spaces were no longer peripheral, they were central to the political economy of the empire. Religious sites doubled as spaces of exchange, authority, and spectacle, embodying a totalizing vision of imperial unity.

Dual Theory of Ritual Space: Metaphor and Discipline

This study proposes a dual theory of ritual space in pre Islamic Iran. As a metaphorical construct, ritual space represents a projection of cultural belief systems, mythological cosmogonies, and sacred

temporality. It connects individuals to ancestral narratives and the celestial order. As a disciplinary system, it structures behavior, regulates access, enforces orthodoxy, and mediates power through architecture, ritual performance, and institutional control. The progression from nature based rituals to structured temples and finally to urbanized ceremonial spaces underscores a trajectory of increasing institutionalization and centralization. What began as communal acts rooted in ecological reverence evolved into highly orchestrated performances embedded in the bureaucratic machinery of empire. In the pre Sasanian phase, the multiplicity of religious traditions (e.g., Zoroastrianism, Mithraism, Zurvanism) fostered a plurality of sacred geographies. However, with the Sasanian assertion of Zoroastrianism as the official state religion, ritual space became more uniform, hierarchical, and state controlled. This marks a crucial turning point in Iranian religious history, where sacred space no longer reflected only divine order, but the imperial will.

Conclusion:

The transformation of ritual space in pre Islamic Iran offers profound insights into how spatial practices reflect evolving relationships between belief, power, and society. From sacred groves and mountain altars to monumental fire temples and city center festivals, ritual spaces served not only as stages for divine–human interaction but also as arenas of political drama and social engineering. By tracing this evolution across three distinct phases, the study illuminates how sacred space is not a fixed or inherent quality of geography but a dynamic product of historical, ideological, and ritual processes. The research contributes to broader discussions on sacred geography, urban religiosity, and the politics of space in ancient civilizations, providing a model for understanding how religious landscapes are constructed, contested, and institutionalized over time.

Acknowledgments

The authors would like to express their gratitude to the anonymous reviewers of the journal whose valuable comments enriched the content of this article.

Observation Contribution

All authors contributed equally to the writing of this article.

Conflict of Interest

The authors declare compliance with publishing ethics in citations and confirm that no conflict of interest exists.

فصلنامهٔ علمی اثـر
شـاپای چاپـی: ۱۶۴۷-۱۰۲۴ - شـاپای الکترونیکـی: ۱۸۳۰-۲۵۳۸
| سـال ۴۶ | شـمارهٔ ۱۰۹ | ۱۴۰۴ |

تحلیل مراحل پویش مکان‌های آئینی در ایران پیش از اسلام (مکان آئینی در ایران باستان)

سید عبدالهادی دانشپور[I]، بابک اکبری[II]

I. استاد گروه شهرسازی، دانشکدهٔ معماری و شهرسازی، دانشگاه علم و صنعت ایران، تهران، ایران (نویسندهٔ مسئول).
Email: Daneshpour@iust.ac.ir
II. دکتری شهرساز، دانشکدهٔ معماری و شهرسازی، دانشگاه علم و صنعت ایران، تهران، ایران.

اطلاعات مقاله

https://doi.org/10.66224/Athar.1769.33

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۵۸-۳۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۰۵
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۳/۱۱
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۱۳



فصلنامهٔ علمی اثر
نشریهٔ پژوهشکدهٔ ابنیه و بافت‌های تاریخی، پژوهشگاه میراث‌فرهنگی و گردشگری، تهران، ایران.

ناشر:
پژوهشگاه میراث‌فرهنگی و گردشگری

چکیده

در این پژوهش شکل‌گیری و پویش مکان‌های آئینی در ایران پیش از اسلام از آغاز تا انقراض ساسانیان، به‌مثابه تحلیل فرآیندهای مکان‌مند شدن امر آئینی مورد بررسی قرار می‌گیرد. برای این‌منظور از روش تحلیل ابعاد کیفی به‌عنوان راهبرد پژوهش استفاده خواهد شد. بر این‌مبنا جهت دست‌یابی به تحلیلی از پویش مکان آئینی، نخست چیستی امر آئینی براساس نتایج پژوهش‌های علوم اجتماعی بررسی می‌شود و دو تعریف کلی از امر آئینی به‌دست می‌آید که آئین را بازتاب عقاید و فرهنگ یا یک امر استعاری و سیستم انضباطی یا الگوی رفتاری تعریف می‌کند. این دو تعریف مبنایی را به‌دست می‌دهد که براساس آن می‌توان داده‌های تاریخی درمورد تأثیر سنت‌های دینی (زرتشتی، میترائی و ...) و نظام‌های سیاسی و اجتماعی را بر مکان‌های آئینی، دسته‌بندی و از آن‌ها مفاهیم نظری لازم جهت حصول هدف پژوهش را استخراج کرد. این پژوهش توضیح خواهد داد که شکل‌گیری مکان آئینی در ابتدا در گرو ارزش‌های ازلی نهفته در عناصر طبیعی بود (کیفیت ازلی-بودن) و تنها در بستر طبیعت مکان‌یابی می‌شد (کیفیت طبیعی‌بودن). گسترش فعالیت‌های آئینی سازمان‌یافته و به‌کارگیری آئین به‌عنوان سیستم انضباطی جهت کاهش تنش‌های اجتماعی با رسمی‌شدن دین زرتشتی در دورهٔ ساسانی سبب شد بازارگاه‌های شهری نیز به‌عنوان مکان آئینی مورداستفاده قرار گیرند و از درهم‌آمیزی آتشگاه‌ها با یک‌دیگر یا با بازارگاه‌ها مجموعه‌های موسوم به «ایوان نوروز» شکل‌گرفتند که نمایان‌گر تاریخی‌شدن و شهری‌شدن مکان آئینی هستند و واپسین حلقهٔ تکامل در فرآیند مکانی‌شدن امر آئینی در ایران پیش از اسلام به‌شمار می‌روند.

کلیدواژگان: آئین، مکان آئینی، ایران پیش از اسلام، معابد آتش، دین زرتشتی.

ارجاع به مقاله: دانشپور، سید عبدالهادی؛ و اکبری، بابک، (۱۴۰۴). «تحلیل مراحل پویش مکان‌های آئینی در ایران پیش از اسلام (مکان آئینی در ایران باستان)». اثر، ۴۶ (۱۰۹): ۵۸-۳۳. https://doi.org/10.66224/Athar.1769.33
صفحهٔ اصلی مقاله در سامانهٔ نشریه: https://athar.richt.ir/article-2-1769-fa.html

© The Author(s)
OPEN ACCESS
حق انتشار این مستند، متعلق به نویسنده(گان) آن است. ۱۴۰۴ © ناشر این مقاله، پژوهشگاه میراث‌فرهنگی و گردشگری است.
این مقاله تحت گواهی زیر منتشرشده و هر نوع استفادهٔ غیرتجاری از آن مشروط بر استناد صحیح به مقاله و با رعایت شرایط مندرج در آدرس زیر مجاز است.
Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license (https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/).

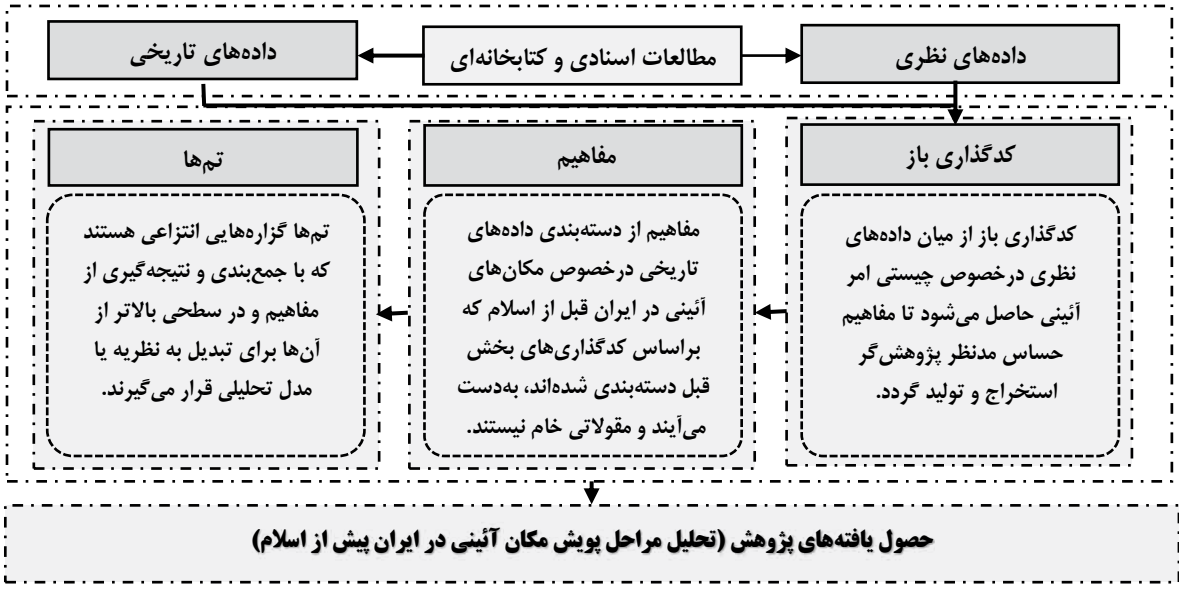
مقدمه

آئین‌های جمعی در طول تاریخ از داستان‌های اسطوره‌ای، به‌صورت هنجارهایی در رفتارهای اجتماعی و فردی اعضای جامعه درآمده‌اند که در هر حوزهٔ تمدنی بازنمود مکانی منحصربه‌فردی داشته است. در فرآیند تولید مکان‌های آئینی علاوه‌بر اسطوره‌ها، عواملی چون ساختار قدرت سیاسی و اجتماعی، تحولات فرهنگی و مذهبی و وقایع تاریخی نیز دخیل هستند؛ بنابراین جهت شناخت مکان‌های آئینی در یک پهنهٔ سرزمینی لازم است علاوه‌بر بررسی‌های فضایی، زمینهٔ شکل‌گیری مکان آئینی، چیستی امر آئینی و چگونگی مکان‌مند شدن آن نیز مورد بررسی قرار گیرد. این امر مستلزم استفاده هم‌زمان از دانشِ شناختی علوم اجتماعی (انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی و...)، علوم تاریخی (اسطوره‌شناسی، باستان‌شناسی و...) و علوم طراحی محیطی (معماری، شهرسازی و...) می‌باشد که هرکدام مسئله تاریخ، آئین و مکان را از چشم‌انداز خود تبیین می‌کنند.

امر آئینی یک برساختهٔ تاریخی و اجتماعی پیچیده است که درنظر پژوهش‌گران مکاتب متعدد علوم اجتماعی به انحاء مختلف تعریف شده است. این تعاریف جنبه‌های متفاوت چیستی امر آئینی را روشن می‌کنند که می‌توانند در چند تعریف کلی دسته‌بندی شوند تا در مواجهه با انبوه داده‌های فضایی و تاریخی، امکان تحلیل و توضیح فرآیند تحولات تاریخی آن‌ها ممکن شود. این تعریف باید بتواند با تحولات تاریخی در سازمان اجتماعی، نهادهای قدرت و نهادهای دینی منطبق‌گردد؛ به‌عبارت دیگر، در ارتباط با شالودهٔ اعتقادی ادیان ایران پیش از اسلام (زرتشتی، میترائی و...) و ساختار قدرت سیاسی و اجتماعی در سلسله‌های مختلف پادشاهی، مکان‌مند شدن امر آئینی به گونه‌های متفاوت تحول می‌یابند که باید به‌طور جداگانه مورد بررسی قرار گیرند.

پرسش پژوهش: ناظر به این جنبه‌های مختلف موضوع، جهت حصول تحلیلی از مراحل پویش مکان آئینی در ایران پیش از اسلام، پاسخ به دو پرسش اساسی درخصوص چیستی امر آئینی و چگونگی مکانی‌شدن این امر الزامی است؛ این دو پرسش بدین‌قرار می‌باشد: ۱. امر آئینی چیست و ویژگی‌های آن کدام‌ها هستند؟ ۲. مکان‌مند شدن امر آئینی در ایران پیش از اسلام چه فرآیندی را از سرگذرانده و در دوره‌های مختلف واجد چه ویژگی‌هایی بوده است؟

روش پژوهش: رویکرد روش‌شناختی این پژوهش در پاسخ به پرسش‌های تبیین شده، رویکرد کیفی می‌باشد. پژوهش کیفی شامل مجموعه‌ای از شیوه‌های عملِ تفسیری است که پژوهش‌گر به‌موجب آن، امور را در محیط اجتماعی و تاریخی مورد بررسی قرار می‌دهد. در پژوهش کیفی به‌جای جمع‌آوری داده تأکید بر تولید داده است و پژوهش‌گر سعی می‌کند پدیده‌ها را معنا بخشیده و قابل تفسیر کند (Creswell, 2015)؛ هم‌چنین در این پژوهش متناسب با رویکرد کیفی از راهبرد تحلیل محتوای کیفی داده‌ها استفاده خواهدشد که در آن گردآوری و تفسیر داده‌ها به‌صورت سندگزینی، تحلیل اسناد و دیدگاه‌های صاحب‌نظران انجام می‌گیرد. راهبرد تحلیل محتوای کیفی درپی تقلیل اطلاعات و ارائه توصیفی دقیق پیرامون یک موضوع است. استفاده از این شیوه اغلب زمانی ضرورت می‌یابد که اطلاعات کافی دربارهٔ یک پدیده وجود نداشته باشد و محقق درصدد فراهم کردن دانش زمینه‌ای لازم درخصوص موضوع است (Krippendorf, 2013: 27). به‌دست دادن تحلیلی درمورد مکان‌های آئینی در ایران پیش از اسلام نیز مشمول همین قاعده می‌باشد. در روش تحلیل محتوای کیفی، محقق با رجوع به داده‌های موردمطالعه به‌تدریج آن‌ها را خلاصه می‌کند تا درنهایت اصلی‌ترین مفاهیم و مضامین مرتبط با موضوع در دسترس قرارگیرد. کاربست روش تحلیل محتوای کیفی در این پژوهش چنان‌که در شکل ۱، مشهود است سه مرحله را شامل می‌شود؛ نخست، در داده‌های به‌دست آمده از نظرات پژوهش‌گران علوم اجتماعی دربارهٔ چیستی امر آئینی، یک کدگذاری باز صورت می‌گیرد که براساس آن بتوان مفاهیم حساس درخصوص چگونگی مکان آئینی در ایران پیش از اسلام را استخراج یا تولید کرد. در مرحلهٔ دوم، براساس داده‌های تاریخی، مفاهیم پایه‌ای یا خرده‌تحلیل به‌دست می‌آیند که مبنای نظریه‌های پژوهش هستند. در مرحلهٔ سوم، تم‌ها تولید می‌شوند که محصول جمع‌بندی مفاهیم‌اند و در مقایسه با آن‌ها، ماهیتی انتزاعی‌تر داشته و برای تولید نظریهٔ سطحی بالاتر را شامل‌شده و فراهم می‌کنند. فرآیند به‌کارگیری روش پژوهش تحلیل محتوای کیفی داده‌ها در شکل ۱ ارائه شده است.



شکل ۱: فرآیند به‌کارگیری روش تحلیل ابعاد (نگارندگان، ۱۴۰۳).
Fig. 1: The process of applying the dimensional analysis method (Authors, 2024).

پیشینهٔ پژوهش

اغلب پژوهش‌ها درخصوص مکان‌های آئینی در ایران پیش از اسلام معطوف به بررسی باستان‌شناسانه معابد آتش می‌باشد. نخستین بررسی‌های جامع در این‌خصوص به نوشته‌های «دیولافوا» در دههٔ ۱۸۹۰م. در شوش و شیراز و پس از او پژوهش‌های باستان‌شناسانهٔ «رومن گیرشمن» و «ارنست هرتسفلد» در تخت‌جمشید، سیلک، شوش، نهاوند، بیشاپور و... پس‌از دههٔ ۱۳۲۰هـ.ش. بازمی‌گردد. از پژوهش‌های معمارانه درخصوص این ابنیه می‌توان به آثار «آرتور پوپ» (۱۳۱۱) و «آندره گدار» (۱۳۶۵) و «محمدکریم پیرنیا» (۱۳۴۷) اشاره کرد. آثار متأخر در حوزهٔ باستان‌شناختی و معماری، اغلب به یک بنا یا فضا محدود می‌شود، مانند بررسی چارطاقی‌ها یا آتشگاه‌ها؛ برای مثال، بررسی «هوف» درخصوص مجموعهٔ تخت سلیمان (۱۳۵۳)، «هاردی» دربارهٔ چارطاقی نیاسر (۱۳۶۲)، «میثم لباف» دربارهٔ چارطاقی بازه‌هور (۱۳۹۳)، «احمد حیدری» و «زهرا ساروخانی» دربارهٔ چارطاقی خرم‌دشت کرمان (۱۳۹۵) و «شکوه خسروی» دربارهٔ آتش‌گاه پلنگ‌گرد (۱۳۹۶).

پژوهش‌ها درخصوص آئین‌های جمعی در ایران پیش از اسلام نیز اغلب محدود به بررسی پیرامون چیستی اساطیر و ادیان مختلف زرتشتی، میترائی، زروانی و چگونگی تکامل آن‌ها می‌باشد که می‌توان از آن‌میان به آثار «هاشم رضی» (۱۳۸۴) و «شهره جوادی» (۱۳۸۶) درمورد آئین‌ها و ادیان پیشازرتشتی، آثار «مارتین ورمارزن» (۱۳۸۷)، هاشم رضی (۱۳۸۲)، «مرتضی ثاقب‌فر» (۱۳۸۵) درمورد مذهب میترائی، آثار «هنریک ساموئل» (۱۳۸۷) و «هاشم رضی» (۱۳۵۰) دربارهٔ دین زرتشتی و آثار «جان هینلز» (۱۳۷۵) و مهرداد بهار (۱۳۷۶) دربارهٔ اساطیر ایرانی اشاره کرد. این پژوهش درپی آن است تا با بهره‌گیری هم‌زمان از داده‌های باستان‌شناسی و تاریخی و داده‌های ادیان‌شناسی، اسطوره‌شناسی و مردم‌شناسی، موضوع مکان آئینی در ایران پیش از اسلام را نه به‌صورت بررسی تک بنا، بلکه به‌طورکلی تحلیل کرده و توصیفی عام از فرآیند مکان‌مند شدن امر آئینی و تحولات تاریخی و اجتماعی آن ارائه کند که این امر درمیان پژوهش‌های پیشین مسبوق نمی‌باشد.

توصیف و بررسی

چیستی امر آئینی (یافته‌های نظری پژوهش)

واژهٔ «آئین» در فرهنگ‌های فارسی به‌صورت رسم، سنت، عُرف، تشریفات و جشن آمده است. برخی این واژه را برگرفته از واژهٔ ترکی «اویون» می‌دانند که به معنای «رقص» است. این مسئله به هم‌زمانی مراسم مذهبی

با عمل رقص نزد اقوام ابتدایی بازمی‌گردد (پین، ۱۳۹۴: ۱۵۲). معادل انگلیسی آئین، واژهٔ «Ritual» است که مجموعه‌ای از فعالیت‌ها شامل حرکات، اشیاء، اوراد و نمادهایی است که در یک مکان خاص انجام می‌شوند. این واژه نخستین‌بار در ۱۵۷۰م. به‌کارگرفته‌شد، در ۱۶۰۰م. عمومیت یافت و به انجام مراسم مذهبی اطلاق می‌شد. واژهٔ «Ritual» از ریشهٔ لاتین Ritus آمده که در زبان رومی به‌معنی محفل می‌باشد (بندهشن، ۱۳۹۵ : ۲۷۸). واژهٔ «Rita» در زبان سانسکریت دارای ریشهٔ مشترک با «ریتوس» لاتین و اصطلاحی رایج در دین ودایی به‌معنی نظم طبیعی است (شایگان، ۱۳۹۴: ۵۵-۶۳)؛ بنابراین معنای این واژه دامنهٔ گسترده‌ای دارد که مناسبات سیاسی و اجتماعی و ادراک از نظم کیهانی را دربر می‌گیرد.

آئین، نخست موردتوجه فیلسوفان و سپس به‌عنوان یک پدیدار اجتماعی موردتوجه جامعه‌شناسان و انسان‌شناسان قرارگرفت. جامعه‌شناسی رفتار انسان را به‌عنوان موجودی اجتماعی (گیدنز، ۱۳۹۲: ۴۸)، جامعه را در قالب پدیده‌ای اجتماعی و آئین را به‌مثابه یک کنش اجتماعی می‌نگرد که بازتاب درونی‌ترین ارزش‌های اجتماع پیشامدرن است (Turner, 1984: 89). از نظر جامعه‌شناسان هدف آئین تقویت نظم اجتماعی است (Gluckman, 1963)، در این‌راستا، آئین با تنظیم تعاملات اجتماعی و حفظ گروه‌های اخلاقی، نوعی هماهنگی ایجاد می‌کند که درنهایت منجر به‌نوعی فرمول‌سازی جهت تنظیم و تثبیت نهادهای قدرت سیاسی و اجتماعی خواهد شد (Radcliffe Brown, 1993: 143). «گیلفورد گیرتز» (۱۹۲۶-۲۰۰۶م.) معتقد بود؛ آئین نَه یک زینت قدرت سیاسی و اجتماعی که عامل ایجاد آن است و در برهه‌های طولانی از تاریخ، قدرتِ بازیگر سیاسی به‌میزان توانایی وی در اجرای آئین‌ها بستگی‌داشت (Geerts, 1980: 13-17). «امیل دورکیهم» (۱۸۵۸-۱۹۱۷م.) در بررسی آئین‌ها و مناسک به این نتیجه رسید که آئین به‌عنوان وسیله‌ای برای ایجاد استحکام اجتماعی یک گروه عمل می‌کند. (الیاده، ۱۳۸۸: ۱۲۳-۱۲۴). طرح مفهوم «آئین شورش» ازسوی «ماکس گلوکمان» (۱۹۱۱-۱۹۷۵م.) و بسط آن توسط «ویکتور ترنر» (۱۹۲۰-۱۹۸۳م.) آئین را که عموماً در قالب تقویت‌کنندهٔ نظم اجتماعی موجود مطرح می‌شد، به‌عنوان عامل تغییر این نظم، موردتوجه قرارداد (kuper, 1983:156). از نیمهٔ دوم قرن ۲۰م. با خروج مطالعات اجتماعی از حالت غرب‌گرایانه (Fischer, 2003) و عروج نگاه انسان‌شناسانه، آئین را به‌عنوان فرهنگ ابتدایی و دانش عینی انسان پیشامدرن نمی‌دید (الیاده، ۱۳۸۸: ۱۲۹). در این نگاه که متمایل به بررسی‌های تجربی است (Bell, 1997: 156)؛ لایه‌های زیرین آئین‌ها آشکارتر و رابطهٔ آن‌ها با فرد و طبیعت روشن‌تر شد. در نگاه انسان‌شناسی؛ آئین‌ها یک عمل تشریفاتی هستند که ماهیت دینی و غیردنیوی دارند و هدف آن‌ها تقویت قدرت بشری جهت به‌کارگیری نیروهای طبیعت است (Gellner, 1992: 26-29). از دیگر جنبه‌های تعریف انسان‌شناسانهٔ آئین، توجه به آئین به‌مثابه عامل ایجاد تعادل بین انسان، محیط‌زیست و موادغذایی در نظرات «رُی راپاپورت» (۱۹۲۶-۱۹۹۷م.) است (Radcliife Brown, 1993: 143). از سوی‌دیگر، آئین از منظر نشانه‌شناسانی صورتی از گفتار است که عامل ایجاد ارتباط بین فرد و فرد، فرد و حاکمیت و فرد و جهان مابعدالطبیعه می‌باشد (احمدی، ۱۳۹۳: ۲۲۹). در آثار «باخوفن» (۱۸۱۵-۱۸۷۷م.)، آئین بیان نمادین زیرساخت‌های اجتماعی و خاستگاه روایت مقدسی است که در زمان اولین، رخ داده‌است (الیاده، ۱۳۸۸: ۱۴).

برخی‌از پژوهش‌گران با نگاه کارکردی، آئین را عامل تبیین و معنابخشی به جنبه‌های مختلف محیط می‌دانند و معتقدند آئین‌ها فضاهایی هستند که افراد در آن‌ها هویت خویش را مکانی کرده و بازتولید می‌کنند (Lawson, 2000: 76; Nanda & Warms, 1998: 275)؛ بنابراین، می‌توان آئین‌ها را از سوی برخی پژوهش‌گران (جامعه‌شناسان) یک سامانهٔ ارتباطی و الگوی رفتاری درنظر گرفت که با نظم اجتماعی در ارتباط است و براساس نظرات برخی دیگر (انسان‌شناسان)، آئین را امری استعاری و بازتاب عقاید و فرهنگ دانست. این نظرات در قالب جدول ۱، جمع‌آوری شده‌اند.

چگونگی مکان‌مند شدن امر آئینی (یافته‌های تاریخی پژوهش)

مکان‌مند شدن امر آئینی به‌مثابه یک امر استعاری (بازتاب عقاید و فرهنگ): با توجه به کثرت سنت‌های دینی در ایران پیش از اسلام هم‌چون: میترائی، زروانی، مغ، زرتشتی، مانوی، مزدکی و هم‌زمانی بسیاری از این سنن

جدول ۱: ویژگی‌های آئین نزد پژوهشگران علوم اجتماعی (نگارندگان، ۱۴۰۳).
Tab. 1: Features of Ritual among Social Science Researchers (Authors, 2024)

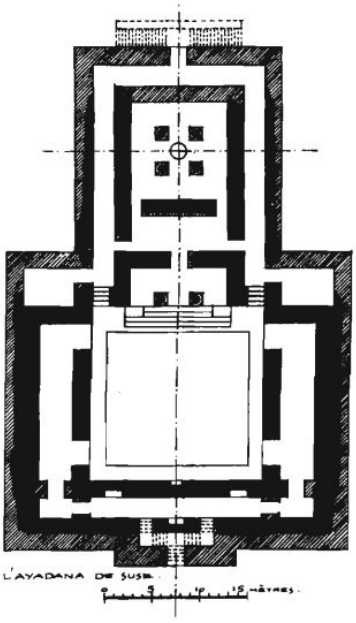
چیستی مفهوم آئین	جمع‌بندی
• آئین به‌مثابه کنش اجتماعی (Giddens, 2013) • آئین به‌مثابه عامل تقویت نظم اجتماعی (Gluckman, 1963; Malinowski, 1927) • آئین به‌مثابه عامل تنظیم روابط اجتماعی (Radcliife Brown, 1993) • آئین به‌مثابه عامل تثبیت نظم اجتماعی (Radcliife Brown, 1993) • آئین به‌مثابه عامل ایجاد و اعمال قدرت سیاسی (Geertz, 1980) • آئین به‌مثابه عامل تنظیم رابطه فرد با طبیعت (Gelner, 1992; Rapaport, 1967) • آئین به‌مثابه عامل تغییر نظم اجتماعی (Gluckman, 1963; Turner, 1984) • آئین به‌مثابه عامل تنظیم مالکیت زمین و مواد غذایی (Rapaport, 1967) • آئین به‌مثابه اصولی جهت تسخیر طبیعت (Frazar, 1890; Gelner, 1992) • آئین به‌مثابه نوعی انضباط بدن (Bell, 1977; Strauss, 1971)	**سیستم انضباطی (الگوی رفتاری)**
• آئین به‌مثابه شکلی از گفتار (Barthes, 1970) • آئین به‌مثابه بازتاب عمیق‌ترین و درونی‌ترین ارزش‌های فرهنگی (Gluckman, 1963) • آئین به‌مثابه مولد زمان و مکان مقدس (Eliadeh, 1963) • آئین به‌مثابه حامل معانی مقدس (Durkheim, 1956) • آئین به‌مثابه تصور اقوام از پدیدار بیرونی و نمایش مدل آرمانی از جهان خارج (Cassirer, 1946) • آئین به‌مثابه نظام استعاری توجیه جهان (Taylor, 1871)	**امری استعاری (بازتاب عقاید و فرهنگ)**

با یک‌دیگر (معین، ۱۳۵۵: ۴۳)، تحلیل پویش مکان آئینی ذیل مفهوم آئین به مثابه امر استعاری، برمبنای یک دوره‌بندی تاریخی خطی، هم‌چون دوره‌بندی برمبنای سلسله‌های تاریخی، امکان نتیجه‌گیری را دشوارتر خواهد کرد؛ بنابراین بهتر است این بررسی به تفکیک هر سنت انجام شود. این سنت‌ها را می‌توان به دو سنت متمرکز زرتشتی و میترائی و سنت‌های پراکندهٔ نخستین ایرانی تقسیم‌کرد (Boyce, 2010: 117-155). این سنن پراکنده شامل آئین‌های کهن هندواروپایی، پرستش ارباب‌انواع، آئین مغان، کیش زروانی و... می‌شود (اوشیدری، ۱۳۷۶: ۴۷) که از دوران ماد تا اشکانی در سرزمین‌های ایرانی رایج بوده (رضی، ۱۳۸۴: ۳۴۹) و در روایات تاریخ‌نگاران باستانی و آثار به‌جا مانده از آن دوران قابل رهگیری هستند.

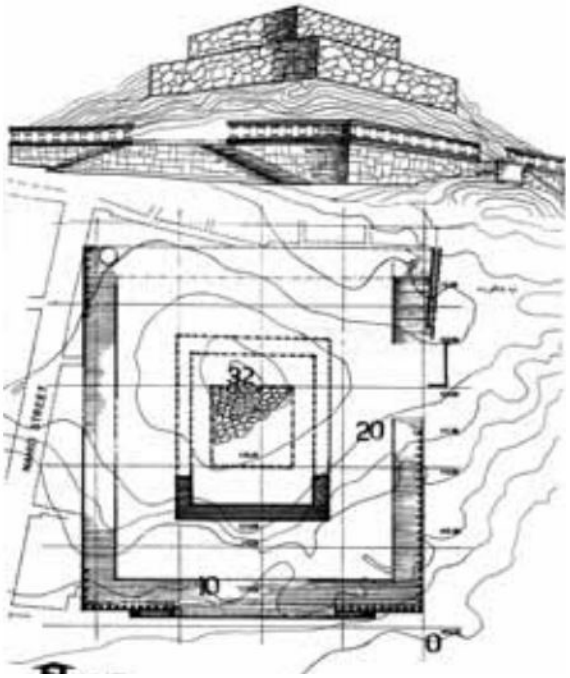
مکان آئینی و عناصر طبیعی در سنت‌های پراکندهٔ نخستین: تا پیش از گسترش دین زرتشتی و میترائی اقوام ایرانی مانند دیگر اقوام باستانی اعمال آئینی خود را اغلب در مجاورت عناصر طبیعی چون: آتش، آب و درخت انجام می‌دادند (Pettazzoni, 1967). تقدیس آب و درخت نزد ایرانیان به کمیابی این عناصر بازمی‌گشت. گاه بالغ‌شدن یک درخت، مانند: درخت سرو، انار یا چنار و یا احداث یک قنات حاصل دسترنج چندین نسل بود (فره‌وشی، ۱۳۷۹: ۸۸-۸۹). ایرانیان برخلاف سومریان و یونانیان با تصور غیر آنتروپومورفیک از ارباب انواع (مدنی‌پور، ۱۳۹۲: ۱۰-۱۱)، به حضور سیال آنان در مجاورت عناصر طبیعی باورداشتند (بصیری و ولی، ۱۳۷۹: ۷۱-۷۵)؛ به‌عنوان مثال، حضور آناهیتا، ایزدبانوی آب را در تمامی رودها و چشمه‌ها جاری می‌دانستند (طاهری، ۱۳۹۳).

مکان آئینی و نقاط لنگرگاهی در نظم کیهانی در سنت‌های پراکنده نخستین: ایرانیان مانند دیگر اقوام باستانی، کوه‌ها را به‌عنوان نقاط لنگرگاهی در نظم کیهانی، مکانی مقدس می‌دانستند و بسیاری از اعمال آئینی و نیایش‌ها را در کوه‌ها اجرا می‌کردند. «فردوسی» در داستان جمشید، کوه‌ها را نخستین مکان پرستش و نیایش می‌داند[1] (سرخوش، ۱۳۷۹: ۱۳۷). در یشت‌ها که سرایش آن‌ها به دورهٔ هخامنشی و پیش از آن بازمی‌گردد (کریستین‌سن، ۱۳۸۲: ۴۴)، اجرای سنت قربانی در پای کوه‌ها و تپه‌ها بارها روایت‌شده است. در آبان یشت آمده

است که هوشنگ در پای البرزکوه یک‌صد اسب، هزار گاو و ده‌هزار گوسفند را به ایزدبانوی آناهیتا پیشکش کرد. همین قربانی در پای کوه هُکَر به جمشید و در پای کوه اَرزَیفیه به کاووس‌شاه نسبت داده شده است؛ هم‌چنین موارد مشابهی در بندهای ۳ و ۸ از گوش‌یشت و بندهای ۷ و ۱۱ و ۱۵ از رام‌یشت آمده است (یشت‌ها، ۱۳۹۴). «هرودوت» در ۴۴۰پ.م. می‌نویسد: رسم ایرانیان (مادها و پارس‌ها) چنان است که از بلندترین قله‌ها بالارفته و برای ایزدان نیایش کنند. «امیل بنونیست» معتقد است این سنت تا چند قرن بعد نیز رایج بوده، چنان‌که «استرابو» نیز در ۲۷پ.م. به این رسم اشاره کرده است (بنونیست، ۱۳۷۷: ۳۲-۳۵).



شکل ۱: آپادانای شوش (گدار، ۱۳۷۱).
Fig. 1: The Ayadana (Temple) of Susa (Godard, 1992).

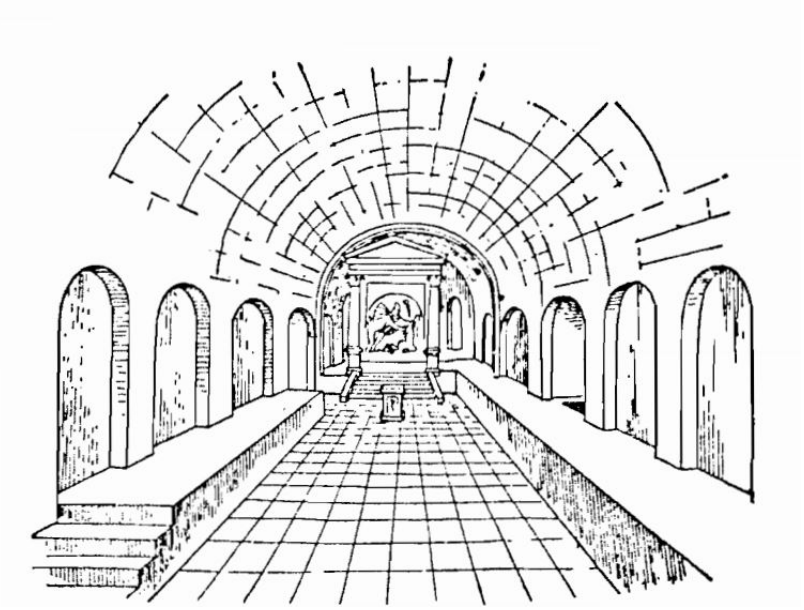


شکل ۲: معبد آناهیتا کنگاور (گدار، ۱۳۷۱).
Fig. 2: The Anahita Temple of Kangavar. (Godard, 1992).

نخستین محراب‌های آتش در سنت‌های پراکنده نخستین: لزوم دخالت عامل انسانی در برپایی آتش به‌عنوان یک عنصر طبیعی، سبب‌شد نخستین مکان آئینی انسان‌ساخت به‌عنوان محمل آتش شکل بگیرد. این بناها ابتدا بر دامنهٔ کوه‌ها یا در مجاورت آب و درخت بنا می‌شدند (دیولافوا، ۱۳۷۱: ۴۳۲). این بناهای مقدس برخلاف معابد سومری و یونانی، ارتباطی با ارباب انواع نداشتند (بنونیست، ۱۳۷۷: ۱۲)، حتی محمل اجرای آئین قربانی و نیایش نیز نبودند و این اعمال در هوای آزاد و دور از این معابد اجرا می‌شد (گیرشمن، ۱۳۷۲: ۱۵۷). «آندره گدار» براساس نوشته‌های «دیولافوا» و تصویر بنایی که به‌عنوان محمل آتش بر مقبرهٔ «داریوش‌اول» هخامنشی حجاری شده (شکل ۱) معتقد است که این بناها جایگاه‌های سربه‌مهر آتش موسوم به «آپادانا» هستند که داریوش‌اول در کتیبهٔ بیستون به احیاء آن‌ها توسط خود، پس از شورش «گئومات مغ» اشاره می‌کند و تنها خواص اجازه ورود به آن‌ها را داشتند (گدار، ۱۳۷۱: ۱۵-۱۷). گدار، دوگونهٔ مکان نگه‌داری آتش را از یک‌دیگر تفکیک می‌کند؛ نخست، آتشکده یا پرستشگاه آتش که تنها بر خواص گشوده بود؛ و دوم، آتشگاه‌ها یا معابد آتش که بنایی عمومی جهت نیایش بود (گدار، ۱۳۷۱: ۶۵-۷۷)؛ بنابراین آتش به‌عنوان یک عنصر طبیعی مقدس، ابتدا واجد بنایی غیرعمومی می‌شود که نخستین مکان انسان‌ساخت آئینی است و به‌مرور زمان با پذیرش اجرای عمل نیایش، درهای این مکان به روی عموم باز می‌شود. بنای نخستین آتشکده‌ها به دورهٔ هخامنشی در شوش بازمی‌گردد و تا دورهٔ سلوکی در پرسپولیس و دورهٔ اشکانی در کوه‌خواجه هم‌چنان، آتشکده‌هایی احداث می‌شوند. تغییرات تدریجی عقاید و التقاط با سنت‌های هلنی به گسترش ساخت معابد عمومی در دوران سلوکی و پارتی منجرشد (دیولافوا، ۱۳۷۱: ۴۳۱-۴۳۷). در دورهٔ سلوکی معبد آناهیتا در کنگاور (شکل ۲) با ظاهری یونانی احداث

می‌شود که در آن مغان به نیایش و قربانی حیوانات در مذبحی جدا از محل آتش می‌پرداختند (گدار، ۱۳۷۱: ۱۷). نخستین گزارش‌های مکتوب درمورد معابد آتش یا آتشگاه‌ها به «پوزانیاس» در قرن دوم میلادی (دورهٔ پارتی) بازمی‌گردد. پارتیان نخستین سازندگان بزرگ آتشگاه‌ها بودند که برای ساخت این معابد فرمی خاص با ترکیب مکعب و گنبد را خلق‌کردند (پوپ، ۱۳۸۸: ۵۶-۶۱؛ پیرنیا،۱۳۹۰: ۱۱۶-۱۱۷). باور به تقدس آتش با گسترش کیش زرتشتی در دوره‌های بعدی زمینه‌ساز شکوفایی جنبهٔ کالبدی در تولید مکان آئینی شد.

مکان آئینی در کیش میترائی: در کیش میترائی که برای چندین قرن در دورهٔ پارتی دین غالب ایرانیان به‌شمار می‌رفت، غارهای طبیعی به‌عنوان پرستشگاه (مهرکده) مورداستفاده قرارمی‌گرفت که آئین کشتن گاو (مقدس‌ترین آئین میترائی) در آن اجرا می‌شد (حقیقت، ۱۳۸۴: ۱۹۷). مجاورت رود با غار، قداستی مضاعف پدید می‌آورد. میترائیست‌ها اگر غار طبیعی در دسترس نداشتند در زیر زمین گودالی به‌عنوان مهرکده می‌ساختند. مهرکده‌ها ساختاری ساده داشتند (شکل ۳) و در آن‌ها مذبح با مجسمه یا نقش‌برجسته‌ای از میترا درحال کشتن گاو وجود داشت. کیش میترائی به‌دلیل سلسله‌مراتب پیچیده و خشک و اجرای مخفیانهٔ آئین‌ها، هرگز در تولید یک مکان آئینی عمومی موفق نبود (ورمارزن، ۱۳۸۷: ۴۹-۵۶).



شکل ۳: معبد میترائی یا مهرکده (ورمارزن، ۱۳۸۷).
Fig. 3: The Mithraeum (Mehr Temple) (Vermaseren, 2008).

مکان آئینی و عناصر طبیعی در کیش زرتشتی: تقدس عناصر طبیعی در کیش زرتشتی نیز مانند سنت‌های پیشازرتشتی از اهمیت بسیاری برخوردار است. بخش عمده‌ای از تعالیم زرتشتی، به آفرینش عناصر طبیعی چون کوه، رود، گیاه، آب و آتش می‌پردازد (بندهشن، ۱۳۹۵: ۷۴-۹۲). جشن‌های زرتشتی که اغلب به‌نام ایزدان موسوم بود به فراخور نقش آن ایزد در طبیعت، در مکان‌های متفاوتی اجرا می‌شدند. جشن هَوَرتات (خرداد)، ایزد نگهبان آب در کنار رودها و یا چشمه‌ها و چاه‌ها، و جشن اَمَرتات (امرداد)، ایزد نگهبان گیاهان در مجاورت درختان برگزار می‌شد. برخی از گاهان‌بارهای شش‌گانه که مقدس‌ترین آئین‌ها در کیش زرتشتی محسوب می‌شدند (فرای، ۱۳۹۴: ۲۰۶-۲۰۸). مانند گاهان‌بار دوم و چهارم به خلقت آب و گیاهان مربوط می‌شد و در آن مردم هم‌چون: جشن هَوَرتات و اَمرتات جهت اجرای آئین‌ها در مجاورت رودها و درختان گردهم می‌آمدند (فرای، ۱۳۹۴: ۶۶۰-۶۶۱؛ مولـه، ۱۳۶۳: ۷۸). در جشن‌های سالانهٔ آبریزگان (آبریزان) و تیرگان نیز آب محمل اجرای جشن بود (بیرونی، ۱۳۶۳: ۲۱۵-۲۱۶). برگزاری بسیاری از آئین‌ها در کنار آبگیرها به تقدس سنت شستشو و لزوم اجرای آئینی آن بازمی‌گردد و اشاره‌ای استعاری به اسطورهٔ عروج کیخسرو دارد (پیگولوسکایا، ۱۳۸۷: ۴۸۳).

مکان آئینی و نقاط لنگرگاهی در نظم کیهانی در کیش زرتشتی: چنان‌که پیش‌تر نیز مورداشاره قرار گرفت، کوه‌ها به‌عنوان نقاط لنگرگاهی در نظم کیهانی در سنت‌های پیشازرتشتی، مکانی مقدس محسوب می‌شدند. در کیش زرتشتی کوه‌ها تصویری از کوه کیهانی بودند و مقدس‌ترین مکان‌ها برای ایجاد محراب‌های آتش به‌شمار می‌رفتند. براساس بندهشن هر سه آتش مقدس زرتشتی، نخستین‌بار در کوه‌ها نشانده شده بودند؛ آتش آذرفرنبغ در کوه خُورومَند در خوارزم، آتش آذرگُشنسپ (شکل ۴) در کوه اَسنوَند در شیز (بندهشن، ۱۳۹۵: ۹۱-۹۲) و آتش آذربُرزین‌مهر (شکل ۵) در کوه ریوند نیشابور (کریستین‌سن، ۱۳۸۵: ۱۲۱). وسواس زرتشتیان در استقرار آتش بر کوه‌ها باعث دوری محراب‌ها و معابد آتش از شهرها می‌شد، در مروج‌الذهب آمده است که آتش شاهیِ استخر بر بلندی‌ای در فاصلهٔ یک‌فرسخی از شهر واقع شده است (مسعودی، ۱۳۶۵، ج۲: ۷۶-۷۷).



شکل ۴: آتشکدهٔ آذرگشنسپ در تخت‌سلیمان (فرای، ۱۳۹۴).
Fig. 4: The Azargoshnasp Fire Temple in Takht-e Soleyman (Frye, 2015).



شکل ۵: آتشکدهٔ آذربرزین‌مهر ریوند (نگارندگان، ۱۳۹۹).
Fig. 5: The Azarbozmehr Fire Temple in Rivand (Authors, 2020).

یکی از معیارهای تقدس کوه نزد زرتشتیان نزدیکی این مکان به آسمان بود؛ با گسترش جمعیت شهرها و گسترش آئین‌ها، پشت‌بام خانه‌ها به‌دلیل نزدیکی به آسمان و دسترس‌پذیری بیشتر در برخی از آئین‌ها جایگزین کوه‌ها شدند. فرای می‌نویسد؛ در برخی از گاهان‌بارها پیکره‌های رُسی سفیدرنگی را بر بام خانه‌ها قرارمی‌دادند تا «فره‌وشی‌ها»[۲] را به خود فرا بخوانند (فرای، ۱۳۹۴: ۲۱۲).

مکان آئینی و آتشگاه‌ها در کیش زرتشتی: با گسترش کیش زرتشتی در دورهٔ ساسانی، معابد عمومی (آتشگاه) بسیاری احداث می‌شود؛ برای مثال، در قریهٔ کوچک جمکرانِ قم، هفت آتشگاه وجود داشته است. هم‌چنین گسترش نمازهای پنج‌گانهٔ روزانهٔ زرتشتی منجر می‌شود که در هر دهی یا میان هر طایفه‌ای آتشی به‌نام «آذران» و در هر بلوکی آتشی برپا شود (نفیسی، ۱۳۸۸: ۸۹-۹۱؛ بارتر، ۱۳۸۷: ۹۱). گسترش معابد و تکامل شیوه‌های ساخت، فرم چهارطاقی را به فرم غالب محراب‌های آتش بدل می‌کند. این فرم گاهی جهت مذبح نیز مورداستفاده قرارمی‌گیرد. بناهای آئینی به‌تدریج قلمرویی در فضا را به خود اختصاص می‌دهند و در دورهٔ ساسانی حصارهایی اغلب مدور برای آتشگاه‌ها ساخته می‌شود (گدار، ۱۳۷۱: ۱۹-۲۱).

سیالیت مسئله تقدس مکان‌ها نزد زرتشتیان به‌گونه‌ای است که طبق وَندیداد هر زمینی که انسان‌های پاک، موبدان یا خسروان در آن سکنی‌گزینند یا ثمر بیشتر دهد و آبادی بیشتر داشته باشد، مقدس است و محل جشن و سرور (وندیداد، ۱۳۸۴: ۸۶-۸۷). در مینوی خرد نیز روایاتی مشابه بیان شده است (مینوی‌خرد، ۱۳۵۴: ۱۸). این نگاه به پراکنش هرچه بیشتر فعالیت‌های آئینی از پستوی خانه‌ها تا فضاهای عمومی و کوه‌ها منجر می‌شود.

شکل‌گیری مکانی آئینی ذیل مفهوم آئین به‌مثابه یک سیستم انضباطی (و الگوی رفتاری)

نظام اجتماعی-سیاسی در ایران پیش از اسلام را برحسب شدت تمرکز قدرت می‌توان به دو دورهٔ پیشاساسانی و ساسانی تقسیم‌کرد. دولت ساسانی با عبور از فرهنگ تسامح و تساهلِ دوران هخامنشی و اشکانی به تدوین یک نظام اعتقادی فراگیر در قالب حکومتی دیوانی-نظامی می‌پردازد که در حضوری همه‌جانبه دارد (حبیبی، ۱۳۸۷: ۲۸-۳۳؛ کریستین‌سن، ۱۳۸۵: ۱۰-۲۵). از تبعات ناگزیر این تغییر در سیستم حاکمیتی گسترش آئین‌ها به‌مثابه یک امر انضباطی و الگوی رفتاری است.

مکان آئینی و فرهنگ تسامح و تساهل از آغاز تا استقرار دولت ساسانی: استقرار در میانهٔ تمدن‌های شرقی و غربی، فرهنگ تسامح و تساهل را در پهنهٔ سرزمینی ایران به جزئی از هویت تاریخی تبدیل کرده است (شایگان،۱۳۹۴: ۲۳-۲۸). هرودوت می‌نویسد: پارسیان بیشتر از دیگر ملت‌ها از آداب خارجی استقبال می‌کنند و برای آن‌ها احترام قائل‌اند. در دورهٔ هخامنشی تحمیل مالیات بر معابد بیگانگان مشمول توبیخ پادشاه می‌شد (فرای، ۱۳۹۴: ۸۱۴) و حتی اگر طی یک حملهٔ نظامی معبدی تخریب می‌شد، پیروان آن کیش اجازه ساخت مجدد معبد را داشتند، این امر در حملهٔ «خشایارشاه» و تخریب آکروپولیس آتن روایت شده است (ناردو، ۱۳۷۹: ۷۳). ازسوی دیگر، باور به ایزدان نورانی که صورت معینی نداشتند، باعث می‌شد ایرانیان خدایان دیگر اقوام را در قالب ایزدان خود تصورکنند و معابدشان را به‌عنوان مکان آئینی بپذیرند (بصیری و ولی، ۱۳۷۹: ۷۶). این پلورالیسم دینی به شکل‌گیری مکان‌های آئینی متنوعی در دوران پیش از ساسانی می‌انجامد، گستردگی قلمرو پارسیان و یک قرن استیلای یونانیان این تنوع را بیشتر می‌کند.

امر آئینی و نظام طبقاتی از آغاز تا استقرار دولت ساسانی: در این نظام اجتماعی، طایفهٔ مغان به‌عنوان یکی از طوایف ایرانی (ماد) که قرن‌ها حضورشان در زمان تدفین و قربانی الزامی بود، هرگز نتوانست خود را به یک طبقهٔ اجتماعی قدرتمند تبدیل کند (فرای، ۱۳۹۴: ۶۰۲) و اقدام آن‌ها برای کسب قدرت در دورهٔ هخامنشی (گئومات مغ) نیز به‌شدت سرکوب می‌شود (حبیبی، ۱۳۸۷: ۱۳). این وضعیت با استقرار دولت ساسانی واژگون می‌شود و موبدان پس از شاه، دومین جایگاه اجتماعی را پیدا می‌کنند؛ بنابراین آئین‌ها در دوران پیش از ساسانی بیش از آن‌که بتوانند به‌عنوان یک سیستم انضباطی عمل کنند خود تحت‌تأثیر سیستم انضباطیِ معتقد به پلورالیسم دینی بودند و مکان‌مندی آن‌ها در گرو عوامل مختلفی قرارمی‌گرفت که ارائه تصویر یکپارچه از مراحل پویش آن را ناممکن می‌کند.

مکان آئینی و تاریخیت امر آئینی در دورهٔ ساسانی: استقرار دولت ساسانی در قرن سوم میلادی، پایانی بر فرهنگ تسامح و تساهل پیشین است. ساسانیان تعصبات دینی روایت‌شده در متون مقدس زرتشتی[۳] را در مقابله با بدعت‌های دینی داخلی و ادیان بیگانه، سخت‌گیرانه اجرا می‌کردند (فرای، ۱۳۹۴: ۷۷). در این دوران دین و دولت نزدیک‌ترین پیوند را با یک‌دیگر می‌یابند[۴]؛ این پیوند به تاریخی‌شدن امر آئینی منجر می‌شود. به این‌معنا که زمان غیرازلی و وقایع تاریخی چون ارادهٔ شاه در نشاندن آتش و جاری کردن آب در یک محل، عامل تولید مکان آئینی می‌شود، حتی اگر آن مکان واجد عناصر مقدسی (آب و درخت) یا جایگاه مقدسی (کوه) نباشد. در کارنامهٔ اردشیربابکان بنای آتشگاه وَلَخش‌شاپور به تولد شاپور اول و بنای آتشگاه اردشیرخوره به زمان و مکان پیروزی اردشیر بر اردوان اشکانی نسبت داده می‌شود (کارنامهٔ اردشیربابکان، ۱۳۸۵: ۶۱). در تاریخ یزد آمده است که: «قباد ساسانی با خدای خویش پیمان بست که اگر دولت یابد آتشکده‌ای عظیم برپا دارد و چون مملکت بیافت بفرمود تا از هفت آتشخانه، آتش بیاورند، آتشکده بنا و نهری روان‌کرد و آن جایگاه را هفتادُر (هفت-آتش) نام کرد و مجوس را آن مقام، چونان کعبه مسلمین بود» (جعفری، ۱۳۸۴: ۳۰). محل برآورده‌شدن میل و خواست پادشاه ساسانی نیز می‌توانست عامل تقدس یک مکان (و حتی یک زمان) محسوب شود، مصداق این اتفاق را می‌توان در روایت نقل‌شده دربارهٔ آئین آبریزان در زمان پیروز ساسانی و اجابت دعای باران پادشاه دید (نفیسی، ۱۳۸۸: ۹۱-۹۲). تمامی این عوامل شمار آئین‌ها و به‌تبع مکان‌های آئینی زرتشتی را در دورهٔ ساسانی چنان افزایش می‌دهد که «بیرونی» می‌گوید؛ شمار این آئین‌ها به اندازهٔ شمارکردن تعداد آب‌گذرهای یک سیلاب غیرممکن است (بیرونی، ۱۳۶۳: ۳۰۳).

مکان آئینی و تنش‌های اجتماعی در دورهٔ ساسانی: در دنیای باستان گاهی آئین‌ها را به‌عنوان عامل کنترل و پیشگیری از تنش‌های اجتماعی برآمده از ستم‌های طبقاتی و نظام کاستی[۵] به‌کار گرفته می‌شود؛ آئین‌های ساتورنالیا[۶] نزد رومیان (دورانت، ۱۳۸۰، ج۳: ۷۶-۷۷) و آئین خرم‌روز[۷] نزد ساسانیان (کریستین‌سن، ۱۳۸۵: ۱۲۷) از آن‌جمله‌اند. این موضوع در امپراتوری روم به گسترش تماشاخانه‌ها و در پادشاهی ساسانی به گسترش جشن‌ها و آتشگاه‌ها منجرشد. گستردگی و پیچیدگی روزافزون آئین تقدیس آتش که گاه تا یک‌سال به‌طول می‌انجامید (موله، ۱۳۶۳: ۷۶)، ساخت معابد را بیش‌ازپیش نیازمند حمایت شاهان و دستگاه موبدان و صرف هزینه‌های بیشتر می‌کرد. ادامهٔ این روند در شرایط بحرانی مانند جنگ و قحطی باعث می‌شد آئین‌ها علیه سیستم انضباطی عمل‌کنند. ظهور «مزدک» به‌عنوان یک پیامبر یا مصلح اجتماعی (گردیزی، ۱۳۶۳: ۸۰۰) در قرن پنجم میلادی، مصداق این موضوع است.[۸] خیزش مزدکیان یک آئین شورش است که ماهیتی ضدآئینی داشت و درپی محدودکردن هرچه بیشتر مکان‌های آئینی بود. «ابن‌فقیه» می‌گوید: مزدک به پادشاه ساسانی توصیه کرد به‌جز سه آتش مقدس تمامی آتش‌ها خاموش شوند (ابن‌فقیه، ۱۳۴۹: ۳۵-۶۹). دامنهٔ این آئین شورش چنان گسترده بود که حتی پس از سرکوب مزدکیان، انجام اصلاحات و کاستن از تعداد آتشکده‌ها گریزناپذیر بود (طبری، ۱۳۷۵: ج۲: ۶۴۶-۶۴۸).

تکامل مکان آئینی در بازارگاه‌ها در دورهٔ ساسانی: تکامل سنن دینی و آئینی ایرانیان در دورهٔ ساسانی در واپسین مراحل مکان‌مند شدن امر آئینی با تبدیل بازار به قلب شهر و شکل‌گیری نخستین میدان‌گاه‌ها در مسیر بازارها همراه‌می‌شود (حبیبی، ۱۳۸۷: ۳۳). تبدیل بازارگاه‌ها به مکان آئینی در دورانی که تنها عناصر طبیعی مانند آب، آتش و درخت، بستر مکانی امر آئینی به‌شمار می‌رفتند، میسر نبود. لازم بود فرآیند شهری‌شدن جامعه به تکامل برسد، امر آئینی به‌مثابه یک سیستم انضباطی و الگوی رفتاری تکامل یابد، مورد هدایت و کنترل طبقات بالای هرم قدرت اجتماعی قرارگیرد و تاریخی شود تا بتواند در فرآیند مکان‌مند شدنش از آتشگاه‌ها و کوه‌ها خارج شده، در قلب شهرها بروز و ظهور پیداکند. روایت تاریخ‌نگاران و جغرافی‌دانان قرون نخستین اسلامی نشان می‌دهد که بازارگاه‌ها در اواخر دورهٔ ساسانی در ایام جشن‌های دینی به‌صورت گسترده به‌عنوان مکان آئینی مورداستفاده قرار می‌گرفتند (ابن‌حوقل، ۱۳۶۶: ۴۳-۴۵؛ اصطخری، ۱۳۷۱: ۱۰۵-۱۰۸). در محاسن‌الاصفهان آمده است که در دورهٔ «فیروز ساسانی» در مجاور دروازه‌های شهر جی (اصفهان) بازاری به‌نام «جوربن» بود که مقارن نوروز تمام اهل اصفهان با انواع مأکول و مشروب

و اسباب جشن برای یک تا دو ماه به آنجا نقل مکان می‌کردند، ضمن خریدوفروش مایحتاج روزانه دائم در جشن بودند (مافروخی، ۱۳۸۵: ۴۰).

تکامل مکان آئینی در ایوان نوروز در دورهٔ ساسانی: آئین به‌مثابه یک سیستم انضباطی، وظایفی را برعهدهٔ شاهان قرار می‌داد. طبق دینکرد، پادشاه در نوروز و گاهان بارها وظیفه داشت رعایا را شاد کرده، به آنان هدیه دهد (کریستین‌سن، ۱۳۸: ۵۶۳). در کیش زرتشتی از سنت هدیه‌دادن آئینی با نام «دهش» یاد می‌شود. گسترش این سنت به ساخت مجموعه‌هایی از آتشگاه‌ها منجرمی‌شود که شاهان جهت دهش به رعایا و ایشان جهت امور جشن و عزا از آن استفاده می‌کردند. فردوسی با عنوان «ایوان نوروز» یا «ایوان سده» از این مجموعه‌ها یاد می‌کند که در مجاورت آتشگاه‌ها بنا شده و شاهان جهت دهش (داستان پیروزی هرمز چهارم بر بهرام چوبین[۹]) و مردمان برای جشن (عفو مالیاتی در زمان بهرام‌گور[۱۰]) یا سوگواری یا دهش بر روان مردگان (بخشش اموال شیرین پس از مرگ خسروپرویز[۱۱]) از این مکان‌ها استفاده می‌کردند. فرای معتقد است: این اماکن مجموعه‌ای از آتشگاه‌ها بودند که در ایام غیرآئینی به‌عنوان بازارگاه مورداستفاده قرار می‌گرفته است (فرای، ۱۳۹۴: ۲۰۵-۲۰۹). ایوان نوروز واپسین مرحله از فرآیند مکان‌مند شدن امر آئینی در ایران پیش از اسلام است که در اثر ادغام آتشگاه‌ها با یک‌دیگر و یا با بازارگاه‌ها ایجاد شده است.

بحث و تحلیل

واکاوی پویش مکان آئینی در ایران پیش از اسلام برمبنای روش تحلیل ابعاد نیازمند عبور از سه مرحله است؛ مرحلهٔ نخست، حصول داده‌های نظری جهت کدگذاری باز؛ مرحلهٔ دوم، دسته‌بندی داده‌های تاریخی برمبنای آن کدگذاری، جهت استخراج مفاهیم؛ و مرحلهٔ سوم، تبدیل مفاهیم به تم‌ها و نتیجه‌گیری نهایی. تعریف امر آئینی در پژوهش‌های علوم اجتماعی به‌عنوان یک کدگذاری باز به‌کار گرفته می‌شود تا امر آئینی به‌صورت بازتاب عقاید و فرهنگ (امر استعاری) و سیستم انضباطی (الگوی رفتاری) تعریف گردد.

اگر امر آئینی را یک الگوی رفتاری بدانیم می‌توان چگونگی مکان آئینی در ایران پیش از اسلام را در دو دورهٔ پیشاساسانی و ساسانی به‌صورت مجزا بررسی‌کرد و اگر امر آئینی یک امر استعاری درنظر گرفته شود لازم است مکان آئینی را در سنت‌های دینی زرتشتی، میترائی و سنن پیشازرتشتی به‌صورت مجزا بررسی‌کرد. در بررسی هرکدام از این‌دسته‌ها برخی مفاهیم از داده‌های تاریخی قابل استخراج است. بررسی سنن نخستین ایرانی (سنن پیشازرتشتی) نشان‌می‌دهد سه مفهوم درمورد مکان آئینی قابل شناسایی است؛ نخست آن‌که آئینی قلمدادشدن یک مکان در گرو مجاورت آن مکان با عناصر طبیعی مانند آب و درخت است. دوم آن‌که نقاط لنگرگاهی در نظم کیهانی هم‌چون کوه‌ها عمده‌ترین مکان اجرای مراسم آئینی نیایش و قربانی به‌شمار می‌رفته است. سوم آن‌که آتش به‌عنوان یک عنصر مقدس طبیعی، عامل ایجاد نخستین مکان‌های آئینی انسان‌ساخت موسوم به «آتشکده»هاست که ابتدا ورود عموم به آن‌ها ممنوع بوده، اما به‌تدریج امکان ورود عموم به آن‌ها فراهم شده است. بررسی درخصوص مکان آئینی در کیش میترائی نشان می‌دهد که غارها نیز در کنار دیگر عناصر و عوامل طبیعی یک مکان آئینی محسوب می‌شده‌اند.

بررسی درخصوص مکان آئینی در کیش زرتشتی نشان می‌دهد در امتداد سنت‌های پیشین کماکان عناصر طبیعی و نقاط لنگرگاهی در نظم کیهانی عامل تولید مکان آئینی به‌شمار می‌روند، اما گسترش احداث محراب‌های عمومی آتش یا آتشگاه‌ها منجر به پراکندگی مکان آئینی از فضای خانه‌ها تا فضاهای عمومی و فضاهای خارج شهر چون کوه‌ها می‌شود. مفاهیم استخراج شده از بررسی داده‌های تاریخی نشان‌می‌دهد آئین به‌مثابه یک سیستم انضباطی در دوران پیشاساسانی مکان‌های آئینی متنوعی را تولیدکرده که فاقد تولیت متمرکز و اغلب پذیرای تقدس مکان‌های آئینی بیگانگان بوده است، اما در دورهٔ ساسانی وضعیت به‌کلی متحول می‌شود. مکان آئینی در این دوره واجد خصلتی تاریخی‌شده که به گسترش تعداد این مکان‌ها منجر می‌شود. در این دوره ارادهٔ شاهی عاملی مهم در ایجاد یک مکان آئینی محسوب می‌شود. با تکامل شیوهٔ شهرنشینی، تبدیل بازار به قلب شهر و ایجاد میدان‌های شهری، واپسین حلقهٔ تکامل مکان آئینی در ایران

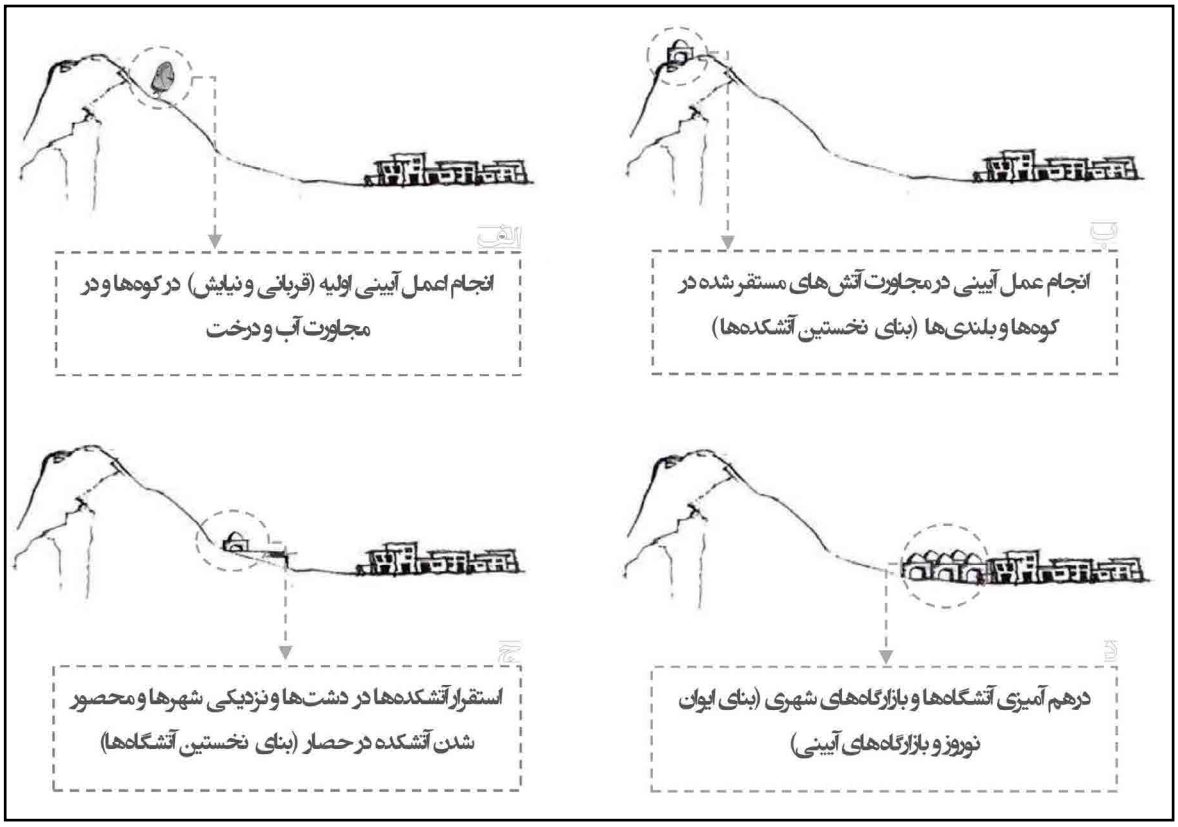
پیش از اسلام با ادغام آتشگاه‌ها با یک‌دیگر و یا با بازارگاه‌ها به ایجاد مکان‌هایی آئینی منجر می‌شود که در برخی متون از آن با عنوان «ایوان نوروز» یاد شده است. مفاهیم به‌دست آمده از یافته‌های تاریخی پژوهش در شکل ۶، قابل مشاهده است. این مفاهیم در گام نهایی مبنایی جهت تولید تم‌ها و نتیجه‌گیری نهایی خواهد بود که در بخش نهایی و شکل ۷، تشریح می‌شود.

ویژگی‌های امر آیینی (کدگذاری باز)	مراحل پویش مکان آیینی (کدگذاری باز)	ویژگی‌های مکان آیینی (مفاهیم)	جمع‌بندی (تم‌ها)	
آیین به مثابه امر استعاری و بازتاب عقاید و فرهنگ	مکان آیینی در باورهای نخستین ایرانی (پیشازرتشتی)	• استقرار مکان آیینی در مجاورت عناصر طبیعی • انجام عمل آیینی قربانی در کوه‌ها به‌مثابه نقاط لنگرگاهی در نظم کیهانی • شکل‌گیری نخستین معابد خصوصی آتش (آیادانا)	ازلی بودن مکان آیینی	طبیعی بودن مکان آیینی
	مکان آیینی در سنت میترائی	• غارها به مثابه مکان آیینی (بنای مهرکده) • بی‌توجهی به مکان آیینی به‌مثابه مکان عمومی		
	مکان آیینی در سنت زرتشتی	• استقرار مکان آیینی در مجاورت عناصر طبیعی • مکان آیینی به‌مثابه نقاط لنگرگاهی در نظم کیهانی • شکل‌گیری معابد عمومی آتش (آتشگاه‌ها)		
آیین به مثابه سیستم انضباطی و الگوی رفتاری	مکان آیینی در دوران پیش از ساسانی	• تنوع مکان‌های آیینی ذیل فرهنگ تسامح و تساهل • فقدان تولیت متمرکز در اداره مکان‌های آیینی		
	مکان آیینی در دوران ساسانی	• تشکیل تولیت متمرکز جهت اداره مکان‌های آیینی • تاریخی شدن امر آیینی و مکان آیینی • تاثیر اراده شاهی در ایجاد مکان آیینی • شهری شدن مکان آیینی • احداث حصارهای مدور برای آتشگاه‌ها • گسترش مکان آیینی با هدف کاهش تنش اجتماعی • شکل‌گیری آیین شورش (مزدک) با هدف محدود کردن مکان‌های آیینی • تبدیل بازارگاه‌ها به مکان آیینی • شکل‌گیری ایوان نوروز یا ایوان سده • درهم آمیزی آتشگاه و بازارگاه	شهری شدن مکان آیینی	تاریخی شدن مکان آیینی

شکل ۶: جمع‌بندی پویش مکان آئینی در ایران پیش از اسلام (نگارندگان، ۱۴۰۳).
Fig. 6: Summary of the Survey of Ritual Sites in Pre-Islamic Iran (Authors, 2024).

نتیجه‌گیری

ایرانیان پیش از اسلام ذیل فرهنگ تسامح و تساهل، آئین‌ها را نخست به‌عنوان یک امر استعاری ادراک می‌کردند که بازتاب عقاید و فرهنگ ایشان بود. اعتقاد به تقدس عناصر طبیعی چون آب و درخت و جایگاه ویژهٔ کوه‌ها و تپه‌ها به‌عنوان نقاط لنگرگاهی در نظم کیهانی باعث‌شد نخستین مرحله از مکان‌مند شدن امر آئینی در این فضاها و اغلب دور از شهرها صورت‌گیرد. دو عمل عمدهٔ آئینی، یعنی نیایش و قربانی برای ایزدان در سنت‌های پیشازرتشتی و سنت میترائی اغلب در کوه‌ها، غارها یا در مجاورت چشمه‌ها و درختان کهن‌سال انجام می‌شد. تقدس روزافزون آتش و لزوم دخالت عامل انسانی در برپایی آن، منجر به ایجاد نخستین مکان آئینی انسان‌ساخت



شکل ۷: تغییرات تدریجی جایگاه مکان آئینی (نگارندگان، ۱۴۰۳).
Fig. 7: Gradual Changes in the Status of Ritual Sites (Authors, 2024).

در دورهٔ هخامنشی شد. این مکان‌ها در ابتدا دور از شهرها، در کوه‌ها و بلندی‌ها بنا شدند و عموم مردم اجازهٔ ورود به آن‌ها را نداشتند.

در اثر گسترش آئین زرتشتی و نفوذ عقاید بیگانگان، به‌تدریج معابد سر به مهر آتش (آتشکده‌ها) به روی عموم گشوده شدند و معابد عمومی آتش (آتشگاه‌ها) در نزدیکی شهرها شکل‌گرفتند. این معابد با دعوت عموم طبقات اجتماعی به خود، دستخوش تحولات کالبدی نیز شده و در دورهٔ پارتی فرم چهارطاقی را به انحصار خود درآوردند. شکل‌گیری و گسترش ساخت این معابد واپسین حلقه در فرآیند مکان‌مند شدن امر آئینی به‌مثابه یک امر استعاری محسوب می‌شود. مکان آئینی تا پیش از دورهٔ ساسانی و تبدیل دین زرتشتی به دین رسمی سرزمین‌های ایرانی، واجد دو کیفیت بنیادین بوده است؛ نخست، ازلی‌بودن (ارتباط با نظم کیهانی)؛ و دوم، طبیعی‌بودن (مجاورت با عناصر مقدس طبیعی). افول فرهنگ تسامح و تساهل در ساختار سیاسی متمرکز ساسانیان و اشغال بالاترین جایگاه در هرم قدرت اجتماعی توسط موبدان زرتشتی، جنبهٔ انضباطی امر آئینی را غالب کرده و مفهوم تاریخیت را بر فرآیند شکل‌گیری مکان آئینی **یار** می‌کند تا زمان و مکان وقوع حوادث تاریخی مهم نیز بتوانند برسازندهٔ مکان آئینی باشند. در این دوره شکل‌گیری مکان آئینی در گرو نشاندن آتش و جاری کردن آب به دستور پادشاه ممکن می‌شود. آتشگاه‌ها در این دوره اغلب واجد حصاری مدور می‌شوند. گسترش فعالیت‌های آئینی در دوره ساسانی و استفاده از آن‌ها جهت کاهش تنش‌های اجتماعی، بازارگاه را برای نخستین‌بار محمل اجرای فعالیت‌های آئینی می‌کند. تبدیل بازارگاه به مکان‌آئینی واپسین حلقه در فرآیند مکان‌مند شدن امر آئینی به مثابه یک سیستم انضباطی یا الگوی رفتاری است که به ازلی‌بودن، طبیعی‌بودن و تاریخی‌بودن مکان آئینی، صفتِ شهری‌بودن را نیز می‌افزاید. ترکیب آتشگاه‌ها با یک‌دیگر در مجاورت شهرها و درهم‌آمیزی آن با بازارگاه‌ها تکامل‌یافته‌ترین گونهٔ فضای آئینی موسوم به «ایوان نوروز» را شکل می‌دهد که در آن کامل‌ترین نمود وجه استعاری مکان آئینی، یعنی آتشگاه و کامل‌ترین نمود وجه انضباطی آن، یعنی بازارگاه با یک‌دیگر ترکیب‌شده و یک مکان آئینی کاملاً شهری را شکل می‌دهند.

سپاسگزاری
در پایان نویسندگان برخود لازم می‌دانند که از داوران ناشناس نشریه با نظرات ارزشمند خود به غنای متن مقاله افزودند، قدردانی نمایند.

درصد مشارکت نویسندگان
همهٔ نویسندگان به یک میزان در نگارش مقاله مشارکت داشته‌اند.

تضاد منافع
نویسندگان ضمن رعایت اخلاق نشر در ارجاع‌دهی، نبود تضاد منافع را اعلام می‌دارند.

پی‌نوشت
۱. گروهی که کاتوزیان خوانیش به رسم پرستندگان دانیش / جدا کردشان از میان گروه پرستنده را جایگه کرد کوه (فردوسی، پادشاهی جمشید).
۲. فرشتگانی که در آفرینش جهان به اورمزد یاری رسانده بودند (فرای، ۱۳۹۴: ۲۱۲).
۳. از مصادیق این موضوع می‌توان به حکایت تخریب بت‌کده مجاور دریاچهٔ چی‌چَست توسط کیخسرو در متون مهم زرتشتی اشاره کرد (بندهشن، ۱۳۹۵: ۹۱؛ یشت‌ها، ۱۳۹۴؛ مینوی خرد، ۱۳۵۵: ۱۰-۱۱)؛ هم‌چنین در زند وهومن‌یسن در تشویق این امر آمده است که: «مهر فراخ‌چراگاه به پشوتن درخشان بانگ کند که آن بت‌کده نشیمن دیوان را بکن و پشوتن درخشان و آذرفرنبغ و آذرگُشنسپ و آذربُرزین‌مهر پیروزگر فرارسند و آن دیو توانا را بزنند و آن بت‌کده که نشیمن دیوان است بکنند و شاخه بَرسم فراگسترند، آئین هوم به‌جای آورند و اورمزد را بستایند» (زند وهومن‌یسن، ۱۳۸: ۶۹-۷۱).
۴. در دورهٔ ساسانی آتش آذرگُشنسپ که نمادی از پیوند دین و دولت است (عفیفی، ۱۳۷۴: ۴۱۸) در میان سه آتش مقدس زرتشتی والاترین مقام را پیدا می‌کند و شاهان ساسانی چون در تیسفون بر تخت می‌نشستند، پیاده به زیارت این آتش می‌رفتند (ابن‌خردادبه، ۱۳۷۱: ۱۲۱؛ ابودلف، ۱۳۵۴: ۳۹-۴۵).
۵. باور به نظام اجتماعی طبقاتی از اعتقادات ریشه‌دار نزد قبایل هندواروپایی است (دومزیل، ۱۳۸۶: ۲۷) که در آن طبقات سه‌گانه بازتاب اجتماعی اعتقاد به طبقات خدایان است (آموزگار، ۱۳۹۲: ۶۰). نظام طبقاتی در دورهٔ ساسانی به‌صورت نظام کاستی درآمده و از وظایف شاه، دادگری، یعنی ممانعت از تداخل اعضای کاست‌ها در یک‌دیگر است (داندامایف، ۱۳۸۶: ۲۸۰-۳۰۵؛ دیاکونف، ۱۳۹۱: ۲۸۰-۳۰۵؛ بریان، ۱۳۸۷: ۱۴۸-۲۱۱).
۶. آئین رومی ساتورنالیا از ۱۷ تا ۲۳ دسامبر برگزار می‌شد که در این ایام، بندگان می‌توانستند صاحبان خود را به بندگی خود وادارند (دوارنت، ۱۳۸۰، ج۳: ۷۱).
۷. جشن خرم‌روز در نخستین روز ماه دی برگزار می‌شد و طی آن شاه از تخت به‌زیر آمده و با مردمان هم سفره می‌شد (کریستین‌سن، ۱۳۸۵: ۱۲۷).
۸. مزدک را برخی چون «خواجه نظام‌الملک» پیامبری می‌دانند که آمد تا دین زرتشت را کامل کند (خواجه‌نظام‌الملک، ۱۳۴۷: ۲۳۶)، برخی چون «فردوسی» او را مصلحی اجتماعی می‌دانند (شاهنامهٔ فردوسی، داستان مزدک) و برخی چون «طبری» او را زندیقی می‌دانند که آئینی جدید آورد (طبری، ۱۹۹۶، ج۲: ۶۴۰-۶۴۵).
۹. فرستاد تا هیربد را دهند که در پیش آتشکده برنهند (شاهنامه، پادشاهی هرمز).
۱۰. برفتند یکسر به آتشکده به ایوان نوروز و جشن سده (شاهنامه، پادشاهی بهرام گور).
۱۱. ببخشید یکسر به آتشکده چه برجای نوروز و جشن‌سده (شاهنامه، پادشاهی خسروپرویز).

کتابنامه
- آموزگار، ژاله، (۱۳۹۲). تاریخ اساطیری ایران. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها، (چاپ دوازدهم).
- ابن‌فقیه، احمد بن محمد، (۱۳۴۹). ترجمهٔ مختصر البُلدان (بخش مربوط به ایران). (محمدرضا حکیمی، مترجم)، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- ابن‌حوقل، (۱۳۶۶). سفرنامه ابن‌حوقِل (ایران در صُورَةالاَرض). (مترجم: جعفر شعار)، تهران: انتشارات امیرکبیر، (چاپ دوم).
- ابن‌خردادبه، عبیدالله، (۱۳۷۱). مسالک و ممالک. (مترجم: سعید خاکرند)، تهران: نشر مؤسسه مطالعات و انتشارات تاریخی میراث ملل.
- ابودلف، (۱۳۵۴). سفرنامه ابودلف در ایران. (مترجم: ابوالفضل طباطبائی). تهران: انتشارات زوار، (چاپ دوم).

- ارداویرافنامه، (۱۳۹۴). (مترجم: ژاله آموزگار). تهران: انتشارات معین.
- احمدی، بابک، (۱۳۹۳). ساختار و تاویل متن. تهران: نشر مرکز، (چاپ هفدهم).
- اصطخری، ابراهیم بن محمد، (۱۳۷۱). مسالک و ممالک. (مترجم: ایرج افشار)، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- الیاده، میرچاه، (۱۳۸۸). اسطوره و آئین از روزگار باستان تا به امروز. (مترجم: اسماعیل اسماعیل‌پور)، تهران: شهر اسطوره.
- اوشیدری، جهانگیر، (۱۳۷۶). دانشنامه مزدیسنا؛ واژه‌نامه توضیحی آئین زرتشتی. تهران: نشر مرکز.
- باجلان‌فرخی، محمدحسین، (۱۳۷۲). در قلمرو انسان‌شناسی؛ اسطوره و آئین (مجموعه مقالات). تهران: نشر افکار.
- بارتر، جیمز، (۱۳۸۷). پارسیان. (مترجم: مهدی حقیقت‌خواه)، تهران: انتشارات ققنوس.
- بریان، پیر، (۱۳۸۷). امپراتوری هخامنشی. (ج ۲)، (مترجم: ناهید فروغان)، تهران: نشر فرزان، (چاپ سوم).
- بصیری، میترا.؛ و ولی، وهاب، (۱۳۷۹). ادیان ایران باستان. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- بُندَهِشن، (۱۳۹۵). (مترجم: مهرداد بهار)، تهران: انتشارات توس، (چاپ پنجم).
- بنرجی، تردیب؛ و لوکایتو سیدریس، آندریس، (۱۳۹۴). طراحی شهری (مفاهیم و جریان‌های معاصر). (مترجم: رضا بصیری مژدهی، نوید پورمحمدرضا و حمیده فرهمندیان)، تهران: انتشارات طحان.
- بنونیست، امیل، (۱۳۷۷). دین ایرانی. (مترجم: بهمن سرکاراتی)، تهران: نشر قطره، (چاپ سوم).
- بهار، مهرداد، (۱۳۷۶). از اسطوره تا تاریخ. تهران: نشر چشمه.
- بویس، مری، (۱۳۸۹). زرتشتیان، باورها و آداب دینی آن‌ها. (مترجم: عسکر بهرامی)، تهران: انتشارات ققنوس.
- بیرونی، ابوریحان، (۱۳۶۳). آثارالباقیه عن القرون الخالیه. (مترجم: امید داناسرشت)، تهران: انتشارات امیرکبیر، (چاپ پنجم).
- پوپ، آرتور، (۱۳۸۸). معماری ایران. (زهرا قاسم‌علی، مترجم)، تهران: نشر سمیرا.
- پیرنیا (مشیرالدوله)، حسن، (۱۳۸۱). تاریخ ایران باستان (ج ۱، ۲ و ۳). تهران: انتشارات دنیای کتاب، (چاپ هشتم).
- پیرنیا، محمدکریم، (۱۳۹۰). سبک‌شناسی معماری ایرانی. (گردآوردنده: غلامحسین معماریان)، تهران: نشر سروش دانش، (چاپ دهم).
- پیگولوسکایا، نینا ویکتوروونا، (۱۳۸۷). شهرهای ایران در روزگار پارتی و ساسانیان. (مترجم: عنایت‌الله رضا)، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، (چاپ چهارم).
- پین، مایکل، (۱۳۹۴). فرهنگ اندیشه انتقادی (از روشنگری تا پسامدرنیته). (ترجمهٔ پ. یزدانجو)، تهران: شر مرکز، (چاپ پنجم).
- جعفری، جعفر بن محمد، (۱۳۸۴). تاریخ یزد. (مصحح: ایرج افشار)، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- حبیبی، سیدمحسن، (۱۳۸۷). از شار تا شهر. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، (چاپ هفتم).
- حقیقت، عبدالرفیع، (۱۳۸۴). تاریخ پانصد سال حکومت اشکانیان. تهران: انتشارات کومش.
- حمیدی، س. ج، (۱۳۸۱). تاریخ اورشلیم (بیت المقدس). تهران: انتشارات امیرکبیر، (چاپ دوم).
- خواجه‌نظام‌الملک، (۱۳۴۷). سیرالملوک (سیاست‌نامه). (مصحح: هیوبرت دارک). تهران: انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- خورشیدیان، ا.، (۱۳۸۷). پاسخ به پرسش‌های دینی زرتشتیان. تهران: انتشارات فروهر، (چاپ دوم).
- دانداماییف، محمد، (۱۳۸۶). ایران در دوران نخستین پادشاهان هخامنشی. (مترجم: رضا ارباب)، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- دهخدا، علی‌اکبر، (۱۳۸۵). لغت‌نامه (دورهٔ دو جلدی). تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

- دیاکونف، ایگور میخایلوویچ، (۱۳۹۱). تاریخ ماد. (مترجم: کریم کشاورز). تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، (چاپ یازدهم).
- دیولافوا، ژان، (۱۳۷۱). سفرنامهٔ دیولافوا (ایران، کلده و شوش). (مترجم: علی‌محمد فره‌وشی)، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- دورانت، ویل، (۱۳۸۰). تاریخ تمدن؛ قیصر و مسیح. (ج ۳)، (حمید عنایت، مترجم)، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- دومزیل، ژرژ، (۱۳۸۶). طبقات اجتماعی ایران قدیم. (مترجم: عیسی بهنام)، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- راوندی، مرتضی، (۱۳۵۷). تاریخ اجتماعی ایران. (ج ۱). تهران: انتشارات امیرکبیر، (چاپ سوم).
- رضی، هاشم، (۱۳۸۴). دین و فرهنگ ایرانی پیش از عصر زرتشت. تهران: انتشارات سخن، (چاپ دوم).
- زند وهومن یسن، (۱۳۸۳). (ترجمهٔ صادق هدایت). تهران: انتشارات نگاه.
- سرخوش، فاطمه، (۱۳۸۹). اسطوره زمین و آسمان؛ زمین و آسمان در باور ایرانیان. تهران: انتشارات ترفند.
- شایگان، داریوش، (۱۳۹۲). آسیا در برابر غرب. تهران: نشر فرزان.
- شایگان، داریوش، (۱۳۹۴). ادیان و مکاتب فلسفی هند. تهران: انتشارات امیرکبیر، (چاپ هشتم)
- طاهری، صدرالدین، (۱۳۹۳). ایزدبانوان در فرهنگ و اساطیر ایران. تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- طبری، محمد بن جریر، (۱۳۷۵). تاریخ طبری (تاریخ الرسل و الملوک). (ج ۲)، (مترجم: ابوالقاسم پاینده). تهران: انتشارات اساطیر.
- عفیفی، رحیم، (۱۳۷۴). اساطیر و فرهنگ ایران در نوشته‌های پهلوی. تهران: انتشارات توس.
- فره‌وشی، بهرام، (۱۳۷۹). ایران وَیجَ. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، (چاپ پنجم).
- قمی، حسن بن محمد، (۱۳۶۱). تاریخ قم. (مصحح: سید جلال‌الدین تهرانی). تهران: انتشارات توس، (چاپ دوم).
- کارنامهٔ اردشیر بابکان، (۱۳۸۵). (مترجم: قاسم هاشمی‌نژاد)، تهران: نشر مرکز، (چاپ سوم).
- کامبخش‌فرد، سیف‌الله، (۱۳۷۴). معبد آناهیتای کنگاور، کاوش‌ها و پژوهش‌های باستان‌شناسی و بازسازی و احیای معماری معبد ناهید و طاق‌گرا. تهران: سازمان میراث‌فرهنگی و گردشگری کشور.
- کرمونا، متیو و همکاران، (۱۳۹۴). مکان‌های عمومی، فضاهای شهری: ابعاد گوناگون طراحی شهری. (مترجم: فریبا قرائی و همکاران)، تهران: انتشارات دانشگاه هنر، (چاپ سوم).
- کریستین‌سن، آرتور، (۱۳۸۲). مزدا پرستی در ایران قدیم. (مترجم: ذبیح‌الله صفا)، تهران: انتشارات هیرمند، (چاپ پنجم).
- کریستین‌سن، آرتور، (۱۳۸۵). ایران در زمان ساسانیان. (مترجم: غلامرضا رشیدیاسمی)، تهران: انتشارات صدای معاصر، (چاپ پنجم).
- کلیما، اوتاکر، (۱۳۸۶). تاریخچه مکتب مزدک. (مترجم: جهانگیر فکری ارشاد)، تهران: انتشارات توس.
- فرای، ریچارد؛ و همکاران، (۱۳۹۴). تاریخ ایران کمبریج؛ از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان (مترجم: حسن انوشه)، تهران: انتشارات امیرکبیر، (چاپ هشتم).
- فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۷۹). شاهنامه. (مصحح: ناهید فرشادمهر)، تهران: نشر محمد، (چاپ سوم).
- گدار، آندره، (۱۳۷۱). آثار ایران. (ج ۱ و ۲)، (مترجم: ابولحسن سروقدمقدم)، تهران: انتشارات آستان قدس رضوی، (چاپ دوم).
- گردیزی، ابوسعید، (۱۳۶۳). تاریخ گردیزی. (مترجم: عبدالحی حبیبی)، تهران: انتشارات دنیای کتاب.
- گلکار، کورش، (۱۳۹۰). آفرینش مکان پایدار. تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- گیدنز، آنتونی، (۱۳۹۲). جامعه شناسی (مترجم: منوچهر صبوری)، تهران: نشر نی.

- گیرشمن، رومن، (۱۳۷۲). ایران از آغاز تا اسلام. (مترجم: محمد معین)، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، (چاپ نهم).
- لویی‌برول، لوسین، (۱۳۹۳). کارکردهای ذهنی در جوامع عقب‌مانده. (مترجم: یدالله موقن)، تهران: نشر هرمس.
- مارتین ورمازرن، (۱۳۸۷). آئین میترا. (مترجم: نادر بزرگ‌زاد)، تهران: نشر چشمه، (چاپ هفتم).
- مافروخی، فضل بن سعد، (۱۳۸۵). محاسن الاصفهان. (مصحح: عباس اقبال آشتیانی، مترجم: حسین بن محمدآوری)، اصفهان: انتشارات سازمان فرهنگی و تفریحی شهرداری‌ها.
- مدنی‌پور، علی، (۱۳۹۲). طراحی فضای شهری؛ نگرشی بر فرآیندهای اجتماعی و مکانی. (مترجم: فرهاد مرتضایی)، تهران: انتشارات سازمان فناوری اطلاعات و ارتباطات شهرداری تهران، (چاپ چهارم).
- مدنی‌پور، علی، (۱۳۹۰). طراحی شهر خرد، (مترجم: بهادر زمانی)، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- مسعودی، علی بن حسین، (۱۳۶۵). مروج الذهب و معادن الجوهر. (مترجم: ابوالقاسم پاینده)، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- معین، محمد، (۱۳۵۵). مزدیسنا و ادب فارسی. (ج ۱)، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، (چاپ سوم).
- معین، محمد، (۱۳۷۱). لغت‌نامه. تهران: انتشارات امیرکبیر، (چاپ نهم).
- ممفورد، لوئیز، (۱۳۸۷). جامعه مدنی در گذر تاریخ: دگرگونی‌ها و دورنماهای آن. (مترجم: احمد عظیمی بلوریان)، تهران: خدمات فرهنگی رسا، (چاپ دوم).
- منوچهرپور، منوچهر، (۱۳۸۷). فشرده‌ای از آموزش‌های دین زرتشت. تهران: انتشارات فروهر، (چاپ سوم).
- موله، ماژیرلان، (۱۳۶۳). ایران باستان. (مترجم: ژاله آموزگار)، تهران: انتشارات توس، (چاپ دوم).
- مینوی خرد، (۱۳۵۴). (مترجم: احمد تفضلی)، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- ناردو، دان، (۱۳۷۹). امپراتوری ایران. (مترجم: مرتضی ثاقب‌فر)، تهران: انتشارات ققنوس.
- نارمن شارپ، رلف، (۱۳۴۶). فرمان‌های شاهنشاهان هخامنشی. شیراز: انتشارات شورای مرکزی جشن‌های شاهنشاهی.
- نصر، سید حسین، (۱۳۹۳). دین و نظم طبیعت (مترجم: انشاءالله رحمتی)، تهران: نشر نی، (چاپ پنجم).
- نفیسی، سعید، (۱۳۸۸). تاریخ تمدن ایران ساسانی. تهران: نشر کتاب پارسه.
- ورمارزن، مارتین، (۱۳۸۷). آئین میترا. (مترجم: بزرگ نادرزاد)، تهران: نشر چشمه، (چاپ هفتم).
- وندیداد، (۱۳۸۴). مترجم: موسی جوان. تهران: نشر دنیای کتاب، (چاپ دوم).
- هینلز، جان، (۱۳۶۸). شناخت اساطیر ایران. (مترجم: ژاله آموزگار و احمد تفضلی)، تهران: نشر چشمه.
- یشت‌ها، (۱۳۹۴). (ج۱). (مفسر و مصحح: ابراهیم پورداوود). تهران: نشر اساطیر، (چاپ دوم).

- Abū Dulaf. (1975). *Safarnameh-ye Abū Dulaf dar Iran* [Abū Dulaf's travelogue in Iran] (A. Tabatabai, Trans.). Tehran: Zavar Publications. (Original work published 1354)
- Afifi, R., (1995). *Asatir va farhang-e Iran dar neveshteha-ye Pahlavi* [Myths and culture of Iran in Pahlavi writings]. Tehran: Toos Publications. (Original work published 1374)
- Ahmadi, B., (2014). *Sakhtar va ta'vil-e matn* [Structure and interpretation of text] (17th ed.). Tehran: Markaz Publishing. (Original work published 1393)
- Al-Biruni, A., (1984). *Athar al-baqiyah an al-qurun al-khaliyah* [The remaining signs of past centuries] (O. Danaseresht, Trans.). Tehran: Amir Kabir Publications. (Original work published 1363)
- Al-Mas'udi, A. b. H., (1986). *Muruj al-dhahab wa ma'adin al-jawhar* [The meadows of gold and mines of gems] (A. Payandeh, Trans.). Tehran: Scientific and Cultural Publications. (Original work published 1365)

- Al-Tabari, M. b. J., (1996). *Tarikh-e Tabari* (Tarikh al-rosol wa al-moluk) [History of Tabari (History of the prophets and kings)] (Vol. 2) (A. Payandeh, Trans.). Tehran: Asatir Publications. (Original work published 1375)

- Amouzgar, J., (2013). *Tarikh-e asatiri-e Iran* [The mythological history of Iran] (12th ed.). Tehran: SAMT. (Original work published 1392)

- *Ardavirafnameh*. (2015). [The book of Ardaviraf] (J. Amouzgar, Trans.). Tehran: Moin Publications. (Original work published 1394)

- Bahar, M., (1997). *Az ostureh ta tarikh* [From myth to history]. Tehran: Cheshmeh Publishing. (Original work published 1376)

- Bajelan Farrokhi, M. H., (1993). *Dar qalamrow-e ensanshenasi; ostureh va ayin (majmueh-ye maqalat)* [In the realm of anthropology; myth and ritual (collection of articles)]. Tehran: Afkar Publishing. (Original work published 1372)

- Banerjee, T. & Loukaitou-Sideris, A., (2015). *Tarahi-ye shahri* (mafahim va jaryanha-ye moaser) [Urban design (concepts and contemporary trends)] (R. Basiri Mojdehi, N. Pour Mohammad Reza, & H. Farahmandian, Trans.). Tehran: Tahan Publications. (Original work published 1394)

- Bartar, J., (2008). *Parsian* [The Persians] (M. Haghighatkhah, Trans.). Tehran: Qoqnoos Publications. (Original work published 1387)

- Basiri, M. & Vali, V., (2000). *Adyan-e Iran-e bastan* [Religions of ancient Iran]. Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies. (Original work published 1379)

- Bell, C., (1997). *Ritual: Perspectives and dimensions.* Oxford University Press.

- Benveniste, É., (1998). *Din-e Irani* [The Persian religion] (B. Sarkarati, Trans.). Tehran: Qatreh Publishing. (Original work published 1377)

- Boudewijnse, B., (1998). *British roots of the concept of ritual.* In Religion in the making: The emergence of the sciences of religion. Routledge.

- Boyce, M., (2010). *Zartoshtian, bavarha va adab-e dini-ye anha* [Zoroastrians, their beliefs and religious customs] (A. Bahrami, Trans.). Tehran: Qoqnoos Publications. (Original work published 1389)

- Briant, P., (2008). *Empatorium-e Hakhmaneshi* [The Achaemenid Empire] (Vol. 2) (N. Foroughan, Trans.). Tehran: Farzan Publishing. (Original work published 1387)

- Brunaux, J. L., (1988). *The Celtic Gauls: Gods, rites and sanctuaries* (D. Nash, Trans.). Seaby.

- *Bundahishn*. (2016). [The primal creation] (M. Bahar, Trans.). Tehran: Toos Publications. (Original work published 1395)

- Carmona, M., *et al.* (2015). *Makanha-ye omumi, faza-ha-ye shahri: ab'ad-e gonagon-e tarahi-ye shahri* [Public places, urban spaces: the dimensions of urban design] (F. Qaraei et al., Trans.). Tehran: University of Art Publications. (Original work published 1394)

- Christensen, A., (2003). *Mazda parasti dar Iran-e qadim* [Zoroastrianism in ancient Iran] (Z. Safa, Trans.). Tehran: Hermand Publications. (Original work published 1382)

- Christensen, A., (2006). *Iran dar zaman-e Sasaniyan* [L'Iran sous les Sassanides] (G. R. Rashid Yasmi, Trans.). Tehran: Sedaye Moaser Publications. (Original work published 1385)

- Creswell, J. W., (2015). *Research Design: Qualitative, Quantitative, and Mixed Methods Approaches* (4th ed.). Thousand Oaks, CA: SAGE Publications.

- Dandamayev, M. A., (2007). *Iran dar doran-e nokhostin padshahan-e Hakhmaneshi* [Iran in the period of the first Achaemenid kings] (R. Arbāb, Trans.). Tehran: Scientific and Cultural Publications. (Original work published 1386)

- Dehkhoda, A. A., (2006). *Lughatnameh* [Dictionary] (2 Vols.). Tehran: University of Tehran Press. (Original work published 1385)

- Diakonoff, I. M., (2012). *Tarikh-e Mad* [History of Media] (K. Keshavarz, Trans.). Tehran: Scientific and Cultural Publications. (Original work published 1391)

- Dieulafoy, J., (1992). *Safarnameh-ye Dieulafoy (Iran, Kaldah va Shush)* [Dieulafoy's travelogue (Iran, Chaldea, and Susa)] (A. M. Farahvashi, Trans.). Tehran: University of Tehran Press. (Original work published 1371)

- Dumézil, G., (2007). *Tabagat-e ejtema'i-e Iran-e qadim* [Social classes of ancient Iran] (I. Behnam, Trans.). Tehran: Scientific and Cultural Publications. (Original work published 1386)

- Durant, W., (2001). *Tarikh-e tamaddon; Qeysar va Masih* [The story of civilization; Caesar and Christ] (Vol. 3) (H. Enayat, Trans.). Tehran: Scientific and Cultural Publications. (Original work published 1380)

- Eliade, M., (2009). *Ostureh va ayin az ruzgar-e bastan ta emruz* [Myth and ritual from ancient times to today] (I. Ismailpour, Trans.). Tehran: Shahr-e Ostoureh. (Original work published 1388)

- Farahvashi, B., (2000). *Iranvej* [The mythical homeland of Iranians] (5th ed.). Tehran: University of Tehran Press. (Original work published 1379)

- Ferdowsi, A., (2000). *Shahnameh* [The book of kings] (N. Farshadmehr, Ed.). Tehran: Mohammad Publishing. (Original work published 1379)

- Fischer, M. M. J., (2003). *Emergent forms of life and the anthropological voice.* Duke University Press.

- Frye, R. N., *et al.* (2015). *Tarikh-e Iran-e Cambridge; az Seleucian ta forupashi-ye dowlat-e Sasaniyan* [The Cambridge History of Iran; from the Seleucids to the collapse of the Sasanian state] (H. Anusheh, Trans.). Tehran: Amir Kabir Publications. (Original work published 1394)

- Gardizi, A. S., (1984). *Tarikh-e Gardizi* [The history of Gardizi] (A. H. Habibi, Trans.). Tehran: Donyaye Ketab Publications. (Original work published 1363)

- Geertz, C., (1980). *The theatre style: Mardi Gras at New Orleans and Mobile.* University of Chicago Press.

- Gellner, E., (1992). *Postmodernism, reason & religion.* Routledge.

- Ghirshman, R., (1993). *Iran az aghaz ta eslam* [Iran from the earliest times to the Islamic conquest] (M. Moin, Trans.). Tehran: Scientific and Cultural Publications. (Original work published 1372)

- Giddens, A., (2013). *Jame'e shenasi* [Sociology] (M. Sabouri, Trans.). Tehran: Ney Publishing. (Original work published 1392)

- Gluckman, M., (1963). *Order and programmers: Technologies of power in the engineered landscape of Ball, NJ.* Princeton University Press.

- Godard, A., (1992). *Athar-e Iran* [The art of Iran] (Vols. 1-2) (A. H. Sarvghad Moqaddam, Trans.). Tehran: Astan-e Qods-e Razavi Publications. (Original work published 1371)

- Golkar, K., (2011). *Afrinesh-e makan-e paydar* [Creation of sustainable place]. Tehran: Shahid Beheshti University Press. (Original work published 1390)

- Habibi, S. M., (2008). *Az shar ta shahr* [From shar to city] (7th ed.). Tehran: University of Tehran Press. (Original work published 1387)

- Haghighat, A., (2005). *Tarikh-e pansad sal-e hokumat-e Ashkanian* [History of five hundred years of Parthian rule]. Tehran: Koomesh Publications. (Original work published 1384)

- Hamidi, S. J., (2002). *Tarikh-e Urshalim* (Bayt al-Moqaddas) [History of Jerusalem]. Tehran: Amir Kabir Publications. (Original work published 1381)

- Hinnells, J. R., (1989). *Shenakht-e asatir-e Iran* [Persian mythology] (J. Amouzgar & A. Tafazzoli, Trans.). Tehran: Cheshmeh Publishing. (Original work published 1368)

- Ibn al-Faqih, A. b. M., (1970). *Tarjome-ye mukhtasar al-buldan (bakhsh-e marbut be Iran)* [Translation of Summary of Lands (section on Iran)] (M. R. Hakimi, Trans.). Tehran: Bonyad-e Farhang-e Iran. (Original work published 1349)

- Ibn Hawqal., (1987). *Safarnameh-ye Ibn Hawqal (Iran dar surat al-ard)* [The travelogue of Ibn Hawqal (Iran in the image of the earth)] (J. Shoar, Trans.). Tehran: Amir Kabir Publications. (Original work published 1366)

- Ibn Khordadbeh, O., (1992). *Masalik va mamalik* [Routes and realms] (S. Khakrand, Trans.). Tehran: Miras-e Melal Publications. (Original work published 1371)

- Istakhri, I. b. M., (1992). *Masalik va mamalik* [Routes and realms] (I. Afshar, Trans.). Tehran: Bongah-e Tarjomeh va Nashr-e Ketab. (Original work published 1371)

- Jafari, J. b. M., (2005). *Tarikh-e Yazd* [History of Yazd] (I. Afshar, Ed.). Tehran: Scientific and Cultural Publications. (Original work published 1384)

- Kambakhsh Fard, S., (1995). *Ma'bad-e Anahita-ye Kangavar, kavoshha va pazhuheshha-ye bastanshenasi va bazsazi va ehya-ye memari-ye ma'bad-e Nahid va Taq-e Gera* [The Anahita Temple of Kangavar, archaeological excavations and research, and the reconstruction and revival of the architecture of the Nahid Temple and Taq-e Gera]. Tehran: Cultural Heritage and Tourism Organization. (Original work published 1374)

- *Karnamag-e Ardashir-e Babakan.* (2006). [The book of the deeds of Ardashir son of Babak] (G. Hasheminejad, Trans.). Tehran: Markaz Publishing. (Original work published 1385)

- Khorshidian, E., (2008). *Pasokh be porseshha-ye dini-ye Zartoshtian* [Answering Zoroastrians' religious questions] (2nd ed.). Tehran: Fravahar Publications. (Original work published 1387)

- Khwaja Nizam al-Mulk, (1968). *Siar al-moluk* (Siyasatnama) [The lives of kings (Book of politics)] (H. Darke, Ed.). Tehran: Bongah-e Tarjomeh va Nashr-e Ketab. (Original work published 1347)

- Klima, O., (2007). *Tarikhcheh-ye maktab-e Mazdak* [The history of the Mazdakite doctrine] (J. Fekri Ershad, Trans.). Tehran: Toos Publications. (Original work published 1386)

- Krippendorff, K., (2013). *Content Analysis: An Introduction to Its Methodology* (3rd ed.). Thousand Oaks, CA: SAGE Publications.

- Kuper, A., (1983). *Anthropology and anthropologists: The modern British school.* Routledge & Kegan Paul.

- Lawson, E. T. & McCauley, R. N., (2000). *Rethinking religion: Connecting cognition and culture.* Cambridge University Press.

- Lévy-Bruhl, L., (2014). *Karkardha-ye zehni dar jame'ha-ye aghab mandeh* [Mental functions in inferior societies] (Y. Moqan, Trans.). Tehran: Hermes Publishing. (Original work published 1393)

- Madanipour, A., (2011). *Tarahi-ye shahr-e kord* [Design of the cord city] (B. Zamani, Trans.). Tehran: University of Tehran Press. (Original work published 1390)

- Madanipour, A., (2013). *Tarahi-ye faza-ye shahri; negareshi bar farayandha-ye ejtema'i va makani* [Design of urban space; an outlook on socio-spatial processes] (F. Mortezaei, Trans.). Tehran: Tehran Municipality ICT Organization Publications. (Original work published 1392)

- Mafarrukhi, F. b. S., (2006). *Mahasen-e Esfahan* [The excellences of Isfahan] (A. Eqbal Ashtiyani, Ed.; H. b. M. Avari, Trans.). Isfahan: Municipal Cultural and Recreational Organization Publications. (Original work published 1385)

- Manouchehripour, M., (2008). *Feshorde-i az amuzeshha-ye din-e Zartosht* [A summary of the teachings of the Zoroastrian religion] (3rd ed.). Tehran: Fravahar Publications. (Original work published 1387)

- *Minuy-e Kherad.* (1975). [The spirit of wisdom] (A. Tafazzoli, Trans.). Tehran: Bonyad-e Farhang-e Iran. (Original work published 1354)

- Moin, M., (1976). *Mazdayasna va adab-e Farsi* [Zoroastrianism and Persian literature] (Vol. 1) (3rd ed.). Tehran: University of Tehran Press. (Original work published 1355)

- Moin, M., (1992). *Lughatnameh* [Dictionary] (9th ed.). Tehran: Amir Kabir Publications. (Original work published 1371)

- Molé, M., (1984). *Iran-e bastan* [Ancient Iran] (J. Amouzgar, Trans.). Tehran: Toos Publications. (Original work published 1363)

- Mumford, L., (2008). *Jame'e-ye madani dar gozar-e tarikh: degarguniha va dornamaha-ye an* [The city in history: its transformations and prospects] (A. Azimi Balourian, Trans.). Tehran: Rasa Cultural Services. (Original work published 1387)

- Nafisi, S., (2009). *Tarikh-e tamaddon-e Iran-e Sasani* [History of Sasanian civilization]. Tehran: Parseh Book Publishing. (Original work published 1388)

- Nanda, S. & Warms, R. L., (1998). *Culture counts: A concise introduction to cultural anthropology*. Wadsworth Publishing

- Nardo, D., (2000). *Empatorium-e Iran* [The Persian Empire] (M. Saqebfar, Trans.). Tehran: Qoqnoos Publications. (Original work published 1379)

- Nasr, S. H., (2014). *Din va nazm-e tabi'at* [Religion and the order of nature] (E. Rahmati, Trans.). Tehran: Ney Publishing. (Original work published 1393)

- Oshidari, J., (1997). *Daneshnameh-ye Mazdayasna; vazhenameh-ye tozihi-ye ayin-e Zartoshti* [Encyclopedia of Mazdayasna; explanatory dictionary of the Zoroastrian religion]. Tehran: Markaz Publishing. (Original work published 1376)

- Payne, M., (2015). *Farhang-e andisheh-e enteqadi (az rowshanegari ta pasamoderniteh)* [Dictionary of critical thought (from the Enlightenment to postmodernity)] (P. Yazdanjou, Trans.). Tehran: Markaz Publishing. (Original work published 1394)

- Pettazzoni, R., (1967). *West Slavic paganism: Essays on the history of religions* (H. J. Rose, Trans.). E. J. Brill.

- Pigulevskaya, N. V., (2008). *Shahrha-ye Iran dar ruzgar-e Parti va Sasaniyan* [Cities of Iran in the Parthian and Sasanian eras] (E. Reza, Trans.). Tehran: Scientific and Cultural Publications. (Original work published 1387)

- Pirnia (Moshir al-Dowleh), H., (2002). *Tarikh-e Iran-e bastan* [History of ancient Iran] (Vols. 1-3). Tehran: Donyaye Ketab Publications. (Original work published 1381)

- Pirnia, M. K., (2011). *Sabkshenasi-ye memari-e Irani* [Stylistics of Iranian architecture] (G. H. Memarian, Ed.). Tehran: Soroush Danesh Publishing. (Original work published 1390)

- Pope, A. A., (2009). *Memari-e Iran* [Architecture of Iran] (Z. Ghasemali, Trans.). Tehran: Samira Publishing. (Original work published 1388)

- Qomi, H. b. M., (1982). *Tarikh-e Qom* [History of Qom] (S. J. Tehrani, Ed.). Tehran: Toos Publications. (Original work published 1361)

- Radcliffe-Brown, A. R., (1993). *Structure and function in primitive society.* Cohen and West.

- Ravandi, M., (1978). *Tarikh-e ejtema'i-e Iran* [Social history of Iran] (Vol. 1) (3rd ed.). Tehran: Amir Kabir Publications. (Original work published 1357)

- Razi, H., (2005). *Din va farhang-e Irani qabl az asr-e Zartosht* [Religion and culture of pre-Zoroastrian Iran] (2nd ed.). Tehran: Sokhan Publications. (Original work published 1384)

- Rosaldo, R., (1993). *Culture and truth: The remaking of social analysis.* Beacon Press.

- Sarkhosh, F., (2010). *Ostureh-ye zamin va aseman; zamin va aseman dar bavar-e Iranian* [The myth of earth and sky; earth and sky in Iranian belief]. Tehran: Tarfand Publications. (Original work published 1389)

- Sharp, R. N., (1967). *Farmanha-ye shahanshahan-e Hakhmaneshi* [The inscriptions of the Achaemenian kings]. Shiraz: Central Council of the Imperial Celebrations Publications. (Original work published 1346)

- Shayegan, D., (2013). *Asiya dar barabar-e gharb* [Asia facing the West]. Tehran: Farzan Publishing. (Original work published 1392)

- Shayegan, D., (2015). *Adyan va maktabha-ye falsafi-ye Hend* [Religions and philosophical schools of India] (8th ed.). Tehran: Amir Kabir Publications. (Original work published 1394)

- Stronach, D., (1985). "On the evolution of the early Iranian fire temple". *Acta Iranica,* 24 (Papers in honour of Professor Mary Boyce).

- Taheri, S., (2014). *Izadbanovan dar farhang va asatir-e Iran* [Goddesses in Iranian culture and mythology]. Tehran: Roshangaran va Motaleat-e Zanan Publications. (Original work published 1393)

- Turner, V., (1984). *The anthropology of performance.* Performing Arts Journal Publications

- *Vendidad*. (2005). [The laws against the demons] (M. Javan, Trans.). Tehran: Donyaye Ketab Publications. (Original work published 1384)

- Vermaseren, M. J., (2008). *Ayin-e Mitra* [The Mithraic mysteries] (N. Bozorgzad, Trans.). Tehran: Cheshmeh Publishing. (Original work published 1387)

- Vermaseren, M. J., (2008). *Ayin-e Mitra* [The Mithraic mysteries] (B. Naderzad, Trans.). Tehran: Cheshmeh Publishing. (Original work published 1387)

- *Yasht-ha.* (2015). [The hymns of the Avesta] (Vol. 1) (I. Pourdavoud, Ed. & Comment.). Tehran: Asatir Publications. (Original work published 1394)

- *Zand-e Vohuman Yasn.* (2004). [The commentary on the Vohuman Yasht] (S. Hedayat, Trans.). Tehran: Negah Publications. (Original work published 1383)

Journal of Athar
ISSN (E.): 2538-1830 - ISSN (P.): 1024-1647
| Vol. 46 | No. 109 | 2025 |

Recognition and Stylistic Analysis of Busts Attributed to the Parthian Period in the Tehran Museum of World Art: Cross-Cultural Influences in Ancient Iranian Sculpture

Nasrin Mohammad Gholiha[1], **Reza Mehrafrin**[2]

1. M.A. in Archaeology, Department of Archaeology, Faculty of Art and Architecture, University of Mazandaran, Babolsar, Iran.
2. Professor, Department of Archaeology, Faculty of Art and Architecture, University of Mazandaran, Babolsar, Iran (Corresponding Author).
Email: r.mehrafarin@umz.ac.ir

Article Ifo

https://doi.org/10.66224/Athar.1966.59

Pp: 59 - 80

Article Type:
Research Article

Article History:
Received: 2025/06/04
Revised: 2025/07/23
Accepted: 2025/07/25

Use your device to scan and read the article online

Athar Journal
Journal of the Research Institute of Historical Buildings and Fabrics, Research Institute of Cultural Heritage and Tourism (RICHT), Tehran, Iran.

Owner & Publisher:
Cultural Heritage and Tourism Research Institute (RICHT), Tehran, Iran.

Journal Homepage: https://athar.richt.ir/

Abstract

The Parthian period represents one of the most enigmatic yet influential eras in the history of Iranian art, marked by a distinctive cultural and artistic syncretism. This period witnessed a fusion of indigenous traditions with external influences, particularly Hellenistic, Mesopotamian, and Eastern of Iran elements. The Tehran Museum of World Art houses a collection of eight stone busts attributed to the Parthian era. However, the absence of precise documentation, scientific excavations, and archaeological data regarding their provenance and cultural context has cast doubt on their identity and chronological attribution. This study, employing a descriptive-analytical approach and comparative stylistic analysis, aims to reassess the temporal and cultural positioning of these busts through examination of iconographic features, sculptural forms, stylistic elements, and technical details. The findings suggest that these busts, in terms of craftsmanship, material composition, and visual characteristics—such as hair arrangement, eye shape, nasal structure, mouth expression, and head ornamentation—are comparable to examples from various regions of the Parthian realm, including Nisa, Hatra, Dura-Europos, and even Bactria in eastern Iran. For instance, the presence of elongated almond-shaped eyes in certain busts reflects Eastern artistic influence, while naturalistic facial expressions and curly hair in others indicate the persistence of Hellenistic traditions within the Iranian cultural sphere. Indigenous Iranian elements such as prominent noses, long mustaches, and high cheekbones are also distinctly visible in their construction. The study concludes that although these busts are outwardly attributed to the Parthian era, they inherently embody a rich amalgamation of multiple cultural and artistic layers. This hybridity reflects the transregional and fluid nature of Parthian art. Reinterpreting these artifacts may contribute to a deeper understanding of the development of Iranian visual identity during the middle periods of its history, as well as the ways in which contemporary artists engaged with incoming artistic currents.

Keywords: Parthians, Sculpture, Tehran Museum of World Art.

Citations: Mohamadgholiha, N. & Mehrafarin, R., (2025). "Recognition and Stylistic Analysis of Busts Attributed to the Parthian Period in the Tehran Museum of World Art: Cross-Cultural Influences in Ancient Iranian Sculpture". *Athar,* 46(109): 59-80. https://doi.org/10.66224/Athar.1966.59
Homepage of this Article: https://athar.richt.ir/article-2-1966-en.html

© The Author(s) *Copyright © 2025 The Authors. Published by Cultural Heritage and Tourism Research Institute (RICHT).*
This work is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license (https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/). Non-commercial uses of the work are permitted, provided the original work is properly cited.

Introduction

Sculpture, as one of the oldest forms of human cultural expression, has always reflected the beliefs, social structures, and intercultural dynamics of societies (Qaderi et al., 2015:39). Across different historical contexts, statues were created not only to honor deities and kings but also to preserve the likeness and identity of ordinary individuals (Colburn, 2014:773). In Iran, the art of sculpture entered a new phase with the arrival of the Seleucids and the expansion of Hellenistic influence. Subsequently, with the rise of the Parthians and their efforts to revive Iranian cultural identity, this art form underwent a profound transformation (Lukonin & Ivanov, 2015).

The artistic style of the Parthian period can be seen as a complex synthesis of Iranian, Hellenistic, Mesopotamian, and even Central Asian elements (Pierfrancesco, 2015:12). Especially in the later centuries of Parthian rule, a conscious shift away from Greek realism toward indigenous and traditional Iranian features is evident—a transition that not only redefined the sculptural style but also contributed to the emergence of a distinct syncretic visual identity (Hauser, 2012:1001; Genito, 2019:73).

By examining the stylistic evolution across three main phases—initial Hellenistic influence, fusion with native elements, and eventual reassertion of authentic Iranian features—it is possible to trace the gradual formation of Parthian art. In this process, early political and military challenges, especially the expansionist nature of Parthian rule, hindered cultural unity and instead fostered a multilayered artistic output enriched by diverse influences from conquered regions (Sinisi, 2020:9; Kiani, 2012:110; Colburn, 2023).

A notable feature of Parthian sculpture is the inclusion of commoners alongside royal and divine figures—perhaps an indication of broader social participation in artistic production or greater accessibility to representational art across social classes (Colledge, 1979:221). Within this context, eight busts attributed to the Parthian period, currently housed in the Tehran Museum of World Art, are the focus of this study. These works exhibit a blend of Hellenistic, Mesopotamian, East Iran, and Achaemenid elements, while also reflecting a distinctly Iranian identity. The primary objectives of this research are: to identify the artistic styles and techniques used in these stone and plaster sculptures; to understand the cultural and historical contexts of their production; and to analyze the symbolic and religious significance of the depicted themes and motifs.

Key research questions include: To which historical period do the busts attributed to the Seleucid–Parthian era in the Museum belong? Which cultures do they represent?

Discussion

The Tehran Museum of World Art houses eight busts attributed to the Parthian period which, despite their historical and artistic significance, have yet to be the subject of a systematic academic study. Their identification relies solely on minimal museum labels, and there is no available information regarding their provenance, typology, or stylistic analysis. This research, for the first time, presents a comparative and analytical examination of these busts.

A notable aspect of Parthian sculpture is its inherently hybrid nature, shaped through interactions with neighboring cultures and artistic traditions. Due to their unique geographical

position—situated at the crossroads of East and West—the Parthians functioned as cultural mediators, giving rise to a dynamic, multi-layered artistic identity. Hellenistic culture, in particular, left a profound imprint on Parthian sculpture, promoting a tendency toward realism and the creation of lifelike representations. However, Parthian art was not merely a passive recipient of Greek influence; rather, it actively synthesized and reinterpreted diverse cultural inputs. In Parthian artistic production, Hellenistic realism coexisted with Eastern symbolic expression, resulting in a distinctive aesthetic that blended classical naturalism with local iconography. The empire's proximity to Mesopotamia, the Indus Valley, Central Asia, and the Hellenized western regions contributed to a wide spectrum of stylistic influences. This cultural diversity is clearly reflected in the sculptural features of the busts under study. Together, these busts illustrate the stylistic pluralism and layered identity of Parthian sculpture, bridging various cultural realms while maintaining an underlying Iranian essence. The busts include depictions of both male and female figures of varying ages and characteristics.

Conclusion

Sculpture, beyond being a mere aesthetic tool, has served as a symbolic and propagandistic medium fundamental to reinforcing and promoting social values, beliefs, and political agendas. In the context of Parthian sculpture, due to the unprecedented territorial expanse of the empire and the diversity of ethnic groups and cultures under its dominion, the artworks reflect a complex, multilayered, and intertwined cultural and artistic identity formed through a sophisticated fusion of diverse influences.

The early Parthian period coincided with the dominance of Hellenistic culture, which spread widely following Alexander the Great's conquests and became the prevailing artistic current across much of the East. Distinctive features of this culture in sculpture include a strong emphasis on realism, meticulous attention to facial details, soft and natural body contours, and hairstyles and clothing styles derived from Greek traditions. These traits are clearly visible in the early Parthian busts, indicating deep and comprehensive Hellenistic influence. As noted by Qaderi and Khademi Nedoushan (2006:89), "the Parthians entered a domain previously ruled by Macedonian-Greek Seleucids whose influence persisted, and even after gaining independence, major surrounding powers remained Hellenized... thus, it is unsurprising that these desert dwellers and their cultural sphere exhibit strong Hellenistic influences."

Over time, as Parthian power consolidated, artists increasingly integrated authentic Iranian and regional elements. The thick, curly beards of men, symbolizing authority and social status in Iranian culture, stand in contrast to the clean-shaven faces typical of Greek art. Additionally, Mesopotamian influences are evident, particularly in women's headgear and male cap styles, reflecting the extensive cultural interactions within the multiethnic Parthian empire. Asian and eastern Iranian characteristics are also traceable in certain hairstyles and facial forms, indicating broad engagement with eastern peoples and reciprocal cultural exchange.

The study of the eight previously undocumented busts at the Tehran Museum of World Art vividly illustrates this complex and intelligent cultural amalgamation. Despite apparent differences, these works share extensive similarities in technical composition, subject selection, and the representation

of cultural identity, demonstrating a convergent and synergistic artistic approach during the Parthian era.

Acknowledgments

The authors would like to express their appreciation to the anonymous reviewers of the journal whose valuable comments enriched the content of this article.

Observation Contribution

The authors contributed equally to the preparation and compilation of this research.

Conflict of Interest

The authors declare that there is no conflict of interest and that all the ethical publishing standards have been observed in the process of citation and refrencing.

فصلنامهٔ علمی اثـر
شـاپای چاپـی: ۱۶۴۷-۱۰۲۴ - شـاپای الکترونیکـی: ۱۸۳۰-۲۵۳۸
| سـال ۴۶ | شـمارهٔ ۱۰۹ | ۱۴۰۴ |

بازشناخت و تحلیل سبک‌شناسی سردیس‌های منسوب به دورهٔ اشکانی در موزهٔ هنر جهان تهران: تأثیرات بین‌فرهنگی در هنر پیکرتراشی ایران باستان

نسرین محمدقلیها[I]، رضا مهرآفرین[II]

I. دانش‌آموختهٔ کارشناسی‌ارشد، گروه باستان‌شناسی، دانشکدهٔ هنر و معماری، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران.
II. استاد گروه باستان‌شناسی، دانشکدهٔ هنر و معماری، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران (نویسندهٔ مسئول).
Email: r.mehrafarin@umz.ac.ir

اطلاعات مقاله

https://doi.org/10.66224/Athar.1966.59

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۸۰-۵۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۱۴
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۵/۰۱
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۰۳



فصلنامهٔ علمی اثر
نشریهٔ پژوهشکدهٔ ابنیه و بافت‌های تاریخی، پژوهشگاه میراث‌فرهنگی و گردشگری، تهران، ایران.

ناشر:
پژوهشگاه میراث‌فرهنگی و گردشگری

چکیده

دورهٔ اشکانی، یکی از ادوار تاریخی پُر رمز و راز و در عین‌حال تأثیرگذار در تاریخ هنر ایران است که ویژگی بارز آن التقاط فرهنگی و هنری میان سنت‌های بومی و نفوذ عناصر خارجی، به‌ویژه هلنی، میان‌رودانی و آسیای شرقی می‌باشد. در موزهٔ هنر جهان تهران مجموعه‌ای شامل هشت سردیس سنگی نگه‌داری می‌شود که به دورهٔ اشکانی نسبت داده شده‌اند؛ اما فقدان مستندات دقیق، کاوش‌های علمی و اطلاعات باستان‌شناختی مربوط به محل کشف یا زمینه‌های فرهنگی این آثار، هویت و نسبت زمانی آن‌ها را با چالش مواجه کرده است. این پژوهش با رویکرد توصیفی-تحلیلی و برمبنای مقایسهٔ تطبیقی، درپی آن است تا از خلال عناصر سبک‌شناختی، ویژگی‌های شمایل‌نگاری، فرم‌های پیکره‌سازی و جزئیات اجرایی، جایگاه زمانی و فرهنگی این سردیس‌ها را بازشناسد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که این سردیس‌ها ازمنظر فن ساخت، مواد به‌کار رفته، و ویژگی‌های ظاهری ازجمله: چیدمان مو، فرم چشم‌ها، ابعاد بینی، حالت دهان، و تزئینات سر، با نمونه‌هایی از نواحی مختلف قلمرو اشکانی، مانند: نسا، هترا، دورا-اوروپوس و حتی برخی مناطق شرقی، مانند بلخ، قابل مقایسه‌اند. به‌عنوان نمونه، وجود فرم چشم‌های بادامی و کشیده در برخی سردیس‌ها، مؤید تأثیرات هنر شرقی، و در مقابل حالت چهرهٔ طبیعی و موهای فرفری در نمونه‌های دیگر، گویای استمرار سنت‌های هلنیستی در بستر فرهنگی ایران است؛ هم‌چنین عناصر بومی ایرانی نظیر: بینی برجسته، سبیل‌های بلند و گونه‌های استخوانی، در ساخت این سردیس‌ها به‌وضوح مشاهده می‌شود. نتیجه‌گیری پژوهش بر آن است که این سردیس‌ها هرچند در ظاهر منسوب به دورهٔ اشکانی هستند، اما در باطن، ترکیبی غنی از لایه‌های فرهنگی و هنری چندگانه را در خود دارند که بازتاب‌دهندهٔ ماهیت سیال و فرامرزی هنر این دوره است. بازخوانی این آثار می‌تواند به درک عمیق‌تری از روند شکل‌گیری هویت تصویری ایرانی در دوران میانهٔ تاریخ ایران و نحوهٔ مواجهه هنرمندان آن‌زمان با جریان‌های هنری وارداتی بی‌انجامد.

کلیدواژگان: اشکانیان، پیکرتراشی، موزهٔ هنر جهان.

ارجاع به مقاله: محمدقلیها، نسرین؛ و مهرآفرین، رضا، (۱۴۰۴). «بازشناخت و تحلیل سبک‌شناسی سردیس‌های منسوب به دورهٔ اشکانی در موزه هنر جهان تهران: تأثیرات بین‌فرهنگی در هنر پیکرتراشی ایران باستان». اثر، ۴۶ (۱۰۹): ۸۰-۵۹. https://doi.org/10.66224/Athar.1966.59
صفحهٔ اصلی مقاله در سامانهٔ نشریه: https://athar.richt.ir/article-2-1966-fa.html

© The Author(s)
OPEN ACCESS
حق انتشار این مستند، متعلق به نویسنده(گان) آن است. ۱۴۰۴ © ناشر این مقاله، پژوهشگاه میراث‌فرهنگی و گردشگری است.
این مقاله تحت گواهی زیر منتشرشده و هر نوع استفادهٔ غیرتجاری از آن مشروط بر استناد صحیح به مقاله و با رعایت شرایط مندرج در آدرس زیر مجاز است.
Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license (https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/).

مقدمه

هنـر پیکرتراشـی، به‌مثابـه یکـی از دیرینه‌تریـن اشـکال بیـان فرهنگـی انسـان، همـواره بازتابـی از باورهـا، مناسـبات اجتماعـی، و تعامـلات میان‌فرهنگـی جوامـع بـوده اسـت (Qaderi *et al.*, 2015: 39). مجسـمه‌ها در بسـترهای گوناگـون، نه‌تنهـا بـرای بزرگ‌داشـت خدایـان و پادشـاهان، بلکـه بـرای ثبـت چهره‌هـا و هویـت افـراد عـادی نیـز خلـق می‌شـده‌اند (Colburn, 2014: 773). در ایـران، هنـر پیکرتراشـی بـا ورود سلوکیان و گسـترش نفـوذ فرهنـگ هلنیسـتی بـه مرحلـه‌ای نویـن رسـید و درپـی آن، بـا ظهـور اشـکانیان و تـلاش بـرای بازآفرینـی هویـت فرهنگـی ایرانـی، تحولـی تـازه یافـت (Lukonin & Ivanov, 2015).

سـبک هنـری دورهٔ اشـکانی را می‌تـوان نتیجـهٔ آمیزشـی پیچیـده میـان عناصـر ایرانـی، هلنـی، میان‌رودانـی، و حتـی مؤلفه‌هایـی از آسـیای میانـه دانسـت (Pierfrancesco, 2015: 12). ایـن دوره، به‌ویـژه در واپسـین سده‌های حکومـت اشـکانی، شـاهد گسسـتی نسـبی از رئالیسـم یونانـی و گرایشـی آگاهانـه بـه مؤلفه‌هـای بومـی و سـنتی ایرانـی بـود؛ چرخشـی کـه نه‌تنهـا بـه بازتعریـف سـبک پیکرتراشـی انجامیـد، بلکـه در شـکل‌گیری سـبکی التقاطـی بـا هویتـی متمایـز نقـش مؤثـری ایفـا کـرد (Hauser, 2012: 1001; Genito, 2019: 73).

بـا بررسـی تحـولات سبک‌شناسـی در سـه مرحلـهٔ تأثیرپذیـری آغازیـن از هلنیسـم، تلفیـق بـا عناصـر بومـی، و نهایتـاً بازگشـت آگاهانـه بـه مؤلفه‌هـای اصیـل ایرانـی می‌تـوان رونـد تدریجـی شـکل‌گیری هنـر اشـکانی را تحلیـل کـرد. در ایـن فرآینـد، چالش‌هـای سیاسـی و نظامـی اولیـه، به‌ویـژه ماهیـت کشورگشـایانهٔ حکومـت اشـکانی، مانعـی بـرای یکپارچگـی فرهنگـی محسـوب می‌شـد؛ عاملـی کـه زمینه‌سـاز نفـوذ و جـذب عناصـر فرهنگـی سرزمین‌هـای مغلـوب و پیدایـش هنـری متکثـر و چندلایـه در جغرافیـای امپراتـوری گردیـد (Sinisi, 2020: 9; Kiani, 2012: 110).

از ویژگی‌هـای قابل‌توجـه پیکره‌سـازی اشـکانی، حضـور چهره‌هـای مردمـی در کنـار صورت‌هـای شـاهانه و ایـزدی اسـت؛ پدیده‌ای کـه ممکـن اسـت نشـانه‌ای از افزایـش مشـارکت اجتماعـی در هنـر، یـا دسترسـی طبقـات مختلـف بـه بیـان هنـری تلقـی شـود (Colledge, 1979: 221). در این‌زمینـه، هشـت سردیـس منسـوب بـه دورهٔ اشـکانی، موجـود در موزهٔ هنـر جهـان تهـران، بـا آن‌کـه در نـگاه نخسـت شـباهت‌هایی بـا الگوهـای هلنـی دارنـد، امـا صرفـاً بازتـاب فرهنـگ یونانـی نیسـتند؛ مـورد مطالعـه و بررسـی قـرار گرفتنـد. ایـن آثـار، تلفیقـی از عناصـر هلنیسـتی، میان‌رودانـی، شـرق آسـیایی و مؤلفه‌هـای سـنتی هخامنشـی را در خـود دارنـد و در عین‌حـال، هویتـی ایرانـی را بازتـاب می‌دهنـد. ایـن پژوهـش بـا اتـکاء بـه تحلیل‌هـای تطبیقـی، و باوجـود محدودیت‌هـای اطلاعاتـی موزه، می‌کوشـد ضمـن معرفـی علمـی ایـن سردیس‌هـا، بـه تبییـن جایـگاه آنـان در فرآینـد سبک‌شناسـی پیکرتراشـی اشـکانی بپـردازد.

پیشینهٔ پژوهش

به‌دلیـل ماهیـت التقاطـی و چندفرهنگـی هنـر اشـکانی، ایـن حـوزه همـواره توجـه پژوهشـگران بسـیاری را بـه خـود جلـب کـرده اسـت؛ بـا ایـن‌حـال، پراکندگـی جغرافیایـی آثـار، محدودیت‌هـای باسـتان‌شناسـی، و کمبـود منابـع نوشـتاری هم‌زمـان، سـبب‌شـده‌اند کـه تحلیل‌هـای سـبک‌شناسـانه، به‌ویـژه در حـوزهٔ پیکرتراشـی بـا دشـواری‌هایی مواجـه شـود. در دهه‌هـای اخیـر، پژوهش‌هـای انجام‌شـده، بیشـتر بـر مطالعـات میدانـی در محوطه‌هـای مهمـی چـون: نسـا، هتـرا، شـوش و بیسـتون متمرکـز بوده‌انـد، و ابعـاد فرهنگـی آثـار را غالبـاً در بسـترهای سیاسـی-تاریخی بررسـی کرده‌انـد.

مطالعـات اخیـر گرایـش بیشـتری بـه تحلیـل سـبک‌شناسـی و مقایسـهٔ تطبیقـی نشـان‌داده‌اند؛ بـرای مثـال، «کولبـورن»، (Colburn, 2014: 773)، بـر فقـدان سـبک واحـد در هنـر اشـکانی به‌دلیـل ماهیـت چندقومیتـی امپراتـوری تأکیـد می‌کنـد. «لوکونیـن» و «ایوانـف» (Lukonin & Ivanov, 2015) بـه پیوسـتگی میـان سـنت‌های هخامنشـی و مؤلفه‌هـای هلنـی اشـاره کرده‌انـد. «پیرفرانچسـکو» (Pierfrancesco, 2015: 12) رئالیسـم هلنـی را عامـل اصلـی در چهره‌پـردازی مجسـمه‌های اولیـه می‌دانـد؛ در حالی‌کـه «کالج» و «سـینیسی» (Colledge, 1979: 221; Sinisi, 2020: 9) بـر نقـش طبقـات پایین‌تـر اجتماعـی در آثـار هنـری اشـکانی تمرکـز دارنـد.

مطالعـات کلاسـیکی نظیـر آثـار «گیرشـمن» (Ghirshman, 1962: 17) و «نیلسـن» (Nielsen, 2001: 19) بـر تأثیـرات میان‌رودانـی و آسـیای مرکـزی تأکیـد داشـته‌اند. «جنیتـو» (Genito, 2019: 73) و «مسـینا» (Messina, 2014: 191)

به تحلیل فنی و زیبایی‌شناسانهٔ جزئیاتی مانند آرایش مو، حالت چشم‌ها، یا پوشش سر پرداخته‌اند که از تلفیق سنت‌های مختلف حکایت دارد.

با وجود این، هم‌چنان خلأ مطالعات جامع درمورد سردیس‌های اشکانی موجود در موزه‌های ایران، به‌ویژه مجموعهٔ کمتر شناخته‌شده موزهٔ هنر جهان تهران احساس می‌شود. این مجموعهٔ هشت‌تایی، به‌دلیل دارا بودن نشانه‌هایی از ترکیب سبک‌های متضاد از چهره‌های با صلابت هخامنشی تا تزئینات خاورمیانه‌ای می‌تواند به‌مثابه کلیدی برای رمزگشایی از سازوکارهای پیچیدهٔ انتقال و تلفیق فرهنگی در عصر اشکانی باشد.

پژوهش حاضر با تمرکز بر این مجموعه و بهره‌گیری از روش سبک‌شناسی تطبیقی، به بررسی هم‌زمان چهار حوزهٔ فرهنگی تأثیرگذار (هلنی، هخامنشی، میان‌رودانی و شرق خاورمیانه) می‌پردازد و تلاش دارد تا زمینه‌ای برای تحلیل دقیق‌تر شکل‌گیری هویت بصری در مجسمه‌سازی اشکانی فراهم آورد.

معرفی و تحلیل سردیس‌های اشکانی در موزهٔ هنر جهان تهران

یکی از مجموعه‌های شاخص تهران در حوزهٔ آثار تاریخی، «موزهٔ هنر جهان» است که زیرمجموعهٔ موزهٔ بزرگ دفینه (یا موزهٔ سردار آسمانی) به‌شمار می‌آید. این موزه دربردارندهٔ مجموعه‌ای متنوع از آثار هنری و فرهنگی از تمدن‌های مختلف، از دوران سلوکیان تا عصر حاضر است؛ با این‌حال، درخصوص منشأ دقیق آثار، اطلاعات کافی در دست نیست. براساس شواهد غیررسمی، احتمال داده می‌شود که بسیاری از این آثار از مجموعه‌های خصوصی یا منابع وابسته به دربار پهلوی گردآوری شده باشند.

در این موزه، هشت سردیس منسوب به دورهٔ اشکانی نگه‌داری می‌شود که باوجود اهمیت تاریخی و هنری‌شان، تاکنون موضوع مطالعه‌ای منسجم و علمی قرار نگرفته‌اند. شناسایی آن‌ها تنها از طریق اتیکت‌های محدود موزه ممکن است و اطلاعاتی دربارهٔ محل کشف، طبقه‌بندی، یا تحلیل سبک‌شناسی آن‌ها در دسترس نیست. پژوهش حاضر برای نخستین‌بار با نگاهی تطبیقی و تحلیلی، به معرفی این سردیس‌ها می‌پردازد. نخستین مورد بررسی، سردیسی از چهرهٔ یک بانوست که در ادامه به تفصیل معرفی می‌شود.

۱. سردیس بانو با شناسهٔ ۳۹۷۶۸

این سردیس سنگی که به تصویر زنی میان‌سال اختصاص دارد، دارای ویژگی‌های چهره‌پردازی مشخصی هم‌چون: چشمان درشت، ابروهای کم‌پشت، بینی متناسب، لب‌های نازک و گونه‌هایی نسبتاً برجسته است. ساختار صورت، واقع‌گرایانه و متناسب با اصول رئالیسم متداول در هنر اشکانی است. موهای بانو از وسط باز شده و به‌صورت موج‌دار در دو طرف سر کشیده شده‌اند. این ساختار مو با سربندی شبیه به کلاه یا روسری پوشانده‌شده که به‌گونه‌ای ساده، اما هدفمند طراحی شده است. تصویر این سردیس در شکل ۱، آمده است. محل دقیق کشف سردیس مشخص نیست، اما به احتمال زیاد از نواحی غربی امپراتوری اشکانی به‌دست آمده است.



شکل ۱: تصویر بانویی مربوط به دورهٔ اشکانیان که هم اکنون در موزهٔ هنر جهان نگه‌داری می‌شود (نگارندگان، ۱۴۰۲).
Fig. 1: Portrait of a lady from the Parthian era, currently kept in the World Art Museum (Authors, 2023).

هنر اشکانی در زمینه‌های آئینی و پیکرتراشی، به‌ویژه در مراحل نخستین خود، متأثر از سنت‌های یونانی و هلنیستی بود. این تأثیر به‌ویژه در آئین پرستش فرمانروایان و قداست‌بخشی به پادشاهان نمود می‌یافت. چنان‌که «ویلکینسون» اشاره می‌کند، در دوران یونانی‌مآبی، فرمانروایان در صورت انجام اعمال مهم یا خدمات برجسته، مقام الوهیت می‌یافتند و مورد پرستش واقع می‌شدند (ویلکینسون، ۱۳۷۶: ۳۳۳).

اشکانیان نیز این سنّت را، اگرچه با احتیاط و تعدیل، ادامه دادند. برخلاف سلوکیان که پیکره‌هایی از خدایان کلاسیک مانند «زئوس» می‌ساختند، اشکانیان بیشتر به الوهیت‌دادن به پادشاهان پیشین خود و کسب لقب «فرزند خدا» برای مشروعیت سیاسی تمایل داشتند (Wiesehofer, 1996: 55)؛ درواقع، در معابد اشکانی، تندیس‌هایی که مردم برای آن‌ها پیشکش می‌آوردند، بیشتر شمایل خود پادشاهان بودند تا خدایان مجرد یونانی (Bickerman, 1938: 247)؛ اگرچه شمایل‌نگاری ایزدان هلنی نیز در دورهٔ اشکانی رایج بود، اما این موضوع بیشتر به‌دلیل سیطرهٔ نمادهای فرهنگی عصر و نَه دگردیسی کامل اعتقادی بود (Curtis, 2012: 76-77).

بنابراین، چهره‌هایی که در تندیس‌ها و سردیس‌ها به‌نمایش درمی‌آمدند، غالباً تلفیقی از عناصر شمایل‌نگاری دینی، پادشاهی، و حتی عناصر مردمی بودند. سادگی دینی اشکانیان، که برخلاف تفکیک عقیدتی و سلسله‌مراتب آئینی دورهٔ سلوکیان بود، اجازه می‌داد تا نمادهای متنوعی از فرهنگ‌های ایرانی، هلنی، میان‌رودانی و آسیایی در هنر آنان بازتاب یابد.

سردیس بانوی مذکور از منظر شمایل‌نگاری دارای نکات قابل‌توجهی است. سربند ساده‌ای که به‌جای تاج یا جواهر بر سر اوست، می‌تواند دلالت‌بر جایگاه اجتماعی پایین‌تر این زن داشته باشد. نبود هرگونه تزئین یا زیورآلات نیز، به تقویت این احتمال کمک می‌کند. ساختار موها که در پشت‌سر جمع‌شده، نشانه‌ای از رواج یک الگوی فرهنگی مشخص درمیان زنان اشکانی است.

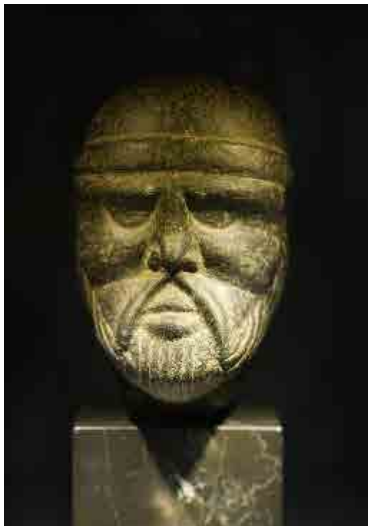
این سردیس از نظر سبک و شمایل، شباهت‌هایی با تندیسی از یک زن اشکانی کشف‌شده در قبرس دارد که متعلق به حدود ۱۰۰پ.م. می‌باشد (Lychnites, 2015: 36). هر دو تندیس دارای پوشش مشابه مو، فرم چهرهٔ نسبتاً پر، نگاه نافذ و ساده‌سازی در فرم‌های تزئینی هستند. شباهت‌های یادشده می‌توانند بیانگر الگویی رایج در بازنمایی زنان از طبقات پایین یا متوسط اجتماع باشد؛ به‌ویژه در شرایطی که صورت‌ها بدون زیورآلات و با سربندهای ساده به تصویر کشیده می‌شوند.

از ویژگی‌های جالب‌توجه هنر اشکانی، حضور پررنگ‌تر چهره‌های زنانه در تندیس‌ها و نقوش‌برجسته است. برخلاف دوره‌های پیشین که بازنمایی زن در هنر رسمی بسیار محدود بود، در دورهٔ اشکانی نمونه‌هایی از فرمانروایی زنان (هم‌چون: ملکهٔ موزا) و نیز بازنمایی چهره‌های زن در پیکره‌ها دیده می‌شود. این موضوع می‌تواند نشان‌دهندهٔ تغییر جایگاه اجتماعی زن در ساختار فرهنگی و سیاسی عصر اشکانی باشد. برخی پژوهشگران این افزایش حضور زن در هنر اشکانی را نشانه‌ای از تحول در نگاه جامعه نسبت به نقش زنان می‌دانند.

از منظر فنی، سردیس بانو واجد عناصر هلنیستی در چهره‌پردازی و واقع‌گرایی فرم است؛ اما در عین‌حال، ساده‌سازی خطوط و جزئیات آن تا حدودی از اصول انتزاعی هنر ایرانی نیز پیروی می‌کند. نسبت به آثار سلوکی، شمایل‌نگاری این سردیس‌ها ساده‌تر، و گاه حتی خام‌تر به‌نظر می‌رسد؛ مسئله‌ای که می‌تواند به‌شرایط متغیر سیاسی و نظامی و اولویت‌های دیگر حکومت اشکانی در مقایسه با سلوکیان مربوط باشد.

۲. سردیس مرد ریش‌دار با شناسهٔ ۳۸۸۱۵

این سردیس سنگی، که با شمارهٔ ثبت ۳۸۸۱۵ در موزهٔ هنر جهان تهران نگه‌داری می‌شود، تصویری از مردی ریش‌دار را به‌نمایش می‌گذارد که از منظر فنی و شمایل‌نگاری دارای ویژگی‌هایی برجسته و متمایز است. چهرهٔ او با چشم‌هایی نسبتاً فرورفته، گونه‌هایی برجسته، بینی نوک‌تیز و لب‌هایی گوشتی ترسیم شده است. سبیل بلند و ریشی متوسط و یک‌دست، به‌همراه خطوط منظم و دقیق چهره، جلوه‌ای از دقت و مهارت بالای هنرمند در تراش چهره برروی سنگ سخت را بازتاب می‌دهد.



شکل ۲: سردیس مرد ریش‌دار که در موزهٔ هنر جهان نگه‌داری می‌شود (نگارندگان، ۱۴۰۲).
Fig. 2: The head of a bearded man kept in the Museum of World Art (Authors, 2023).

برجستگی‌های موجود در ناحیهٔ ابروها، به‌ویژه حالت اخم‌گونه، حالتی خشونت‌آمیز یا جدی به چهره می‌دهد. مرد در این سردیس کلاهی بر سر دارد که به کلاهخودهای جنگی شباهت دارد و می‌تواند نشانگر جایگاه نظامی یا نمادی از قدرت و مردانگی در فرهنگ تصویری دورهٔ اشکانی باشد. سردیس از جنس سنگی تیره رنگ (مایل به سیاه) ساخته‌شده و وضعیت فیزیکی آن سالم و بدون آسیب جدی است؛ با این‌حال، مانند سایر سردیس‌های مجموعه، اطلاعات دقیقی دربارهٔ محل کشف، بافت باستان‌شناختی یا زمینهٔ فرهنگی آن در دسترس نیست.

این سردیس از منظر سبک بصری و ویژگی‌های چهره‌پردازی، تفاوت آشکاری با نمونهٔ قبلی (سردیس بانوی اشکانی) دارد. برخلاف چهره‌هایی با تأثیرات بارز هلنیستی، سردیس مرد ریش‌دار در چارچوبی شرقی‌تر و غیرهلنی طراحی شده است. فرم چهره، تراش خطوط صورت، حالت چشم‌ها، و به‌ویژه سبک آرایش مو و ریش، بیشتر با الگوهای رایج در شرق فلات ایران و حتی مناطق شرقی‌تر چون درهٔ سند شباهت دارد.

این تنوع سبک می‌تواند گواهی بر گستره وسیع امپراتوری اشکانی و تأثیرپذیری هنر این دوره از فرهنگ‌های محلی اقوام تابع باشد. در این‌زمینه، تأثیرات هنر مناطق شرقی امپراتوری اشکانی هم‌چون درهٔ سند، تخارستان و بلخ، قابل‌تأمل است؛ در عین‌حال، کلاهخود نظامی موجود بر سر سردیس، که در فرهنگ شرق آسیا کاربرد چندانی نداشته، دلالتی به حضور مؤلفه‌های نظامی خاص فلات ایران دارد. درنتیجه می‌توان گفت که این سردیس، محصول نوعی تلفیق فرهنگی میان الگوهای تصویری شرقی (صورت، ریش، نگاه) و ساختار نظامی-فرماندهی رایج در غرب و مرکز ایران اشکانی است. این تلفیق، خود از ویژگی‌های کلیدی سبک هنری اشکانیان به‌شمار می‌آید.

اگرچه این اثر در نگاه نخست شرقی می‌نماید، اما نشانه‌هایی از دقت واقع‌گرایانه و ساختار متقارن در چهره‌پردازی آن مشاهده می‌شود که به‌روشنی یادآور سنت‌های هنری هلنیستی است. مهارت در تراش دقیق خطوط گونه و بینی، و ظرافت در تناسبات چهره، مؤلفه‌هایی‌اند که در هنر یونانی نیز موردتوجه قرار می‌گرفتند. این امر نشان می‌دهد که هنرمند با تلفیق واقع‌گرایی یونانی و ویژگی‌های بومی، به خلق چهره‌ای شرقی با تکنیک غربی دست زده است؛ روندی که در بسیاری از آثار اشکانی نیز مشاهده می‌شود.

یکی از نمونه‌های قابل‌مقایسه با این سردیس، اثری از دورهٔ اشکانی است که از شهر همدان کشف‌شده و قدمتی در حدود سال‌های ۱۲۳-۸۸ پ.م. دارد (کوامی، ۱۳۹۲: ۹۰). هر دو سردیس دارای کلاهخودهای مشابه‌اند، که نشان از پیوند با مفاهیم نظامی دارد. هم‌چنین، در هر دو چهره، نشانه‌هایی از خشم یا شدت در نگاه و حالت ابروها وجود دارد که می‌تواند بازتابی از شأن جنگ‌آوری یا نقش فرماندهانهٔ چهرهٔ مورد تصویر باشد.

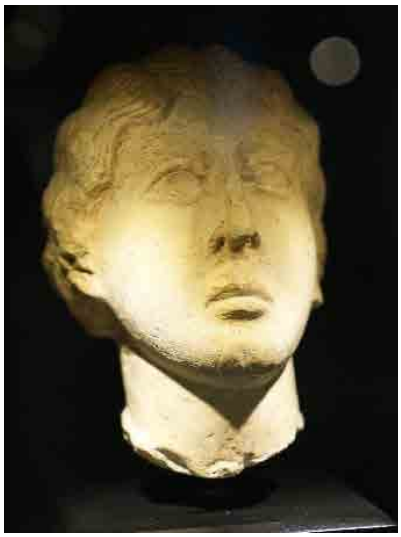
با این‌حال، تفاوت‌هایی نیز میان این دو اثر مشاهده می‌شود. مهم‌ترین آن، وجود موهای بلند و پرپشت در سردیس همدان در مقایسه با فقدان موی سر در سردیس موزهٔ هنر جهان است. این تفاوت می‌تواند دلایل متعددی داشته باشد؛ ازجمله تفاوت در شخصیت اجتماعی یا نظامی مدل، یا انتخاب هنری آگاهانه برای تأکید بر ویژگی‌های خاص چهره.

سردیس مرد ریش‌دار، برخلاف نمونه‌های هلنی‌مآب رایج در دورهٔ نخست اشکانی، حامل ویژگی‌هایی از فرهنگ‌های شرقی‌تر است که با مهارتی بالا و در قالب زبانی هنری چندلایه اجرا شده‌اند. این اثر در عین‌حال که از منظر تکنیکی ریشه در واقع‌گرایی هلنی دارد، در بیان هویتی، به‌سوی الگوهای بومی و غیرهلنی گرایش دارد. همین تقابل و تلفیق، وجه‌ممیزهٔ اصلی سبک پیکرتراشی اشکانی را تشکیل می‌دهد.

۳. سردیس یک مرد با شناسهٔ ۳۹۷۶۹

این سردیس، تصویری از چهره‌ای نسبتاً کشیده را ارائه می‌کند که تمام اجزای صورت آن به‌خوبی حفظ شده‌اند. چشم‌ها درشت و گوشه‌های آن‌ها کمی به‌سمت پایین افتاده، که به چهرهٔ حالتی خمارگونه و آرامش‌نما می‌بخشد. بینی بزرگ و طبیعی است و بالای چشم‌ها خطوط شیارداری به‌چشم می‌خورد که احتمالاً نمایانگر ابروهاست. لب‌ها کاملاً طبیعی ترسیم شده‌اند، اما گوشه‌های‌شان به‌سمت پایین متمایل است، که منجر به ایجاد حالتی جدی و کمی عبوس در چهره شده است.

در بخش موها، حالت مواج و موازی آن‌ها مشهود است. موها با فرق از وسط باز شده و به‌سمت پشت‌سر جمع شده‌اند. خطوط حجاری‌شدهٔ روی موها تراکم و حجم آن‌ها را به‌خوبی نشان می‌دهد. لالهٔ گوش‌ها تاحدی با مو پوشانده شده و دچار آسیب شده‌اند، اما هم‌چنان قابل تشخیص‌اند. این سردیس فاقد هرگونه سربند یا روسری است.



شکل ۳: تصویر سردیس یک مرد، موزهٔ هنر جهان تهران (نگارندگان: ۱۴۰۲).
Fig. 3: Image of a man's head, World Art Museum, Tehran (Authors, 2023).

این اثر هنری حامل نشانگان فرهنگی و اجتماعی است که هنرمند به‌طور ناخودآگاه و در بستر فرهنگی زمان خود، آن‌ها را در خلق سردیس به‌کار برده است؛ نخست، تأثیر فرهنگ هلنیسم به‌وضوح در این سردیس دیده می‌شود. فرم کلی پیکره و اجزای چهره هم‌چون لب‌ها، بینی، و چشمان درشت، بیانگر واقع‌گرایی و فاصله‌گرفتن از اشکال انتزاعی است که در هنر یونانی، به‌ویژه دورهٔ سلوکیان، رایج بوده است.

در عین‌حال، ریشه‌های فرهنگی اشکانی نیز نقش‌برجسته‌ای در هنر آن‌ها ایفا می‌کنند؛ به‌خصوص در آرایش موها. آرایش مواج مو با فرق بازشده و جمع‌کردن موها در پشت‌سر، از مدل‌های رایج در جامعهٔ اشکانیان بوده

است. این فرم آرایش مو نه‌تنها نماد زیبایی، بلکه نشانگر فرهنگ روزمره و اجتماعی آن دوران است که هنرمند بدون قصد آگاهانه، بازتاب آن‌را در اثر خود به‌نمایش گذاشته است.

این سردیس شباهت‌های قابل‌توجهی با نقش‌برجستهٔ آتارگاتیس دارد که از شهر دورا-اروپوس کشف‌شده و متعلق به دورهٔ اشکانی است (Mathiesen, 1992: 186)؛ از جمله وجوه مشترک می‌توان به موهای مجعد و فرق باز شده، چشمان افتاده، لبانی با گوشه‌های پایین آمده و صورت ظریف و واقع‌گرایانه اشاره کرد.

اگرچه محل دقیق کشف این سردیس ناشناخته است، اما با توجه به ویژگی‌های سبک‌شناختی، می‌توان فرض کرد که مبدأ آن نواحی غربی امپراتوری اشکانی باشد. تاریخ‌گذاری این اثر نیز براساس مقایسه‌های سبک‌شناختی به سده‌های اول و دوم میلادی بازمی‌گردد. نبود هرگونه کتیبه یا نشانهٔ مشخص دربارهٔ هنرمند یا سفارش‌دهنده، همانند بسیاری از آثار اشکانی، سبب‌شده تا هویت سازندهٔ اثر و سفارش‌دهندهٔ آن هم‌چنان در ابهام باقی بماند. جنس این سردیس نیز همانند سایر نمونه‌ها از سنگ است.

۴. سردیس یک بانو؟ با شناسهٔ ۳۴۳۰۰

این سردیس سنگی، که در موزهٔ هنر جهان تهران نگه‌داری می‌شود، دارای سطحی است که تورفتگی‌ها و فرسودگی‌های فراوانی بر آن دیده می‌شود؛ که ناشی از آسیب‌های محیطی یا تماس‌های فیزیکی طی گذر زمان است. چهره این شخصیت، احتمالاً یک زن، با چشمانی درشت و مردمک‌های برآمده که به‌سمت بالا نگاه می‌کنند، نمایش داده شده است. سر کمی کج‌شده و خطوط هاشور مانند بالای چشم‌ها، نشانهٔ تلاش هنرمند برای نمایش ابروان است. نوک بینی شکسته، ولی کلیت فرم بینی خوش‌قواره و طبیعی است. لب‌ها قیطانی شکل و گوشه‌هایشان به‌سمت پایین افتاده، که حالتی خنثی و بی‌تفاوت به چهره می‌بخشد.

گوش‌ها سالم باقی‌مانده‌اند و موها بسیار کوتاه، کمی مواج، و شبیه به موهای مردمان آفریقایی تراشیده شده‌اند. در ناحیهٔ صورت به‌دلیل احتمال جنسیت زنانه، ریش و سبیلی مشاهده نمی‌شود. گونه‌ها کمی برجسته و پیشانی به سبب خط رویش مو کوتاه به‌نظر می‌رسد. چانه، دراز و کمی تو رفته بوده که چال چانه را تداعی می‌کند. مبدأ ساخت این سردیس را می‌توان ناحیه‌ای در غرب قلمرو اشکانی تخمین زد. با توجه به ویژگی‌های سبک و شمایل‌نگاری، زمان خلق این اثر به دورهٔ میانه حکم‌رانی اشکانیان، یعنی از سدهٔ نخست پیش‌ازمیلاد تا سدهٔ نخست میلادی، تعلق دارد. جنس سخت سنگ سردیس سبب‌شده تا این اثر باجود آسیب‌های سطحی، تا امروز حفظ شود. از مشخصه‌های بارز اثر، تأثیر عمیق فرهنگ هلنیسم است. اشکانیان به‌عنوان حکومتی چندفرهنگی، این فرهنگ را با هنر محلی و شرقی تلفیق کردند تا سبک هنری جدیدی شکل گیرد. فرم طبیعی و واقع‌گرایانهٔ پیکره، و شکل‌بندی دقیق اجزای صورت هم‌چون: لب‌ها، بینی و چشمان درشت، یادآور هنر یونانی، به‌ویژه هنر سلوکیان است.



شکل ۴: سردیس بانویی اشکانی، موزهٔ هنر جهان تهران (نگارندگان، ۱۴۰۲).
Fig. 4: Head of a Parthian lady, Tehran World Art Museum, (Authors, 2023)

یک مؤلفهٔ برجسته در این سردیس، کوتاهی موی سر است که به‌صورت آگاهانه توسط هنرمند برای نمایش موقعیت اجتماعی به‌کار رفته است. این سنت که در فرهنگ یونانیان برای اشراف‌زادگان و شاهزادگان مرسوم بود، در قلمرو اشکانیان نیز به‌عنوان نمادی از جایگاه اجتماعی اقتباس و رواج یافته است. درنتیجه، کوتاهی مو بیش از یک انتخاب ظاهری، بیانگر هویتی اجتماعی و فرهنگی بوده است که هنرمند، شاید به‌طور ناخودآگاه، آن‌را بازتاب داده است.

ازجمله آثار قابل مقایسه با این سردیس، تندیسی هخامنشی از جنس طلا است (Asadi, 2020: 21-48) که فاقد مو می‌باشد. حالات چهره هر دو سردیس شباهت‌هایی دارند، ولی تفاوت‌های مهمی نیز قابل‌مشاهده است. در اثر هخامنشی، چیدمان اجزای چهره به‌گونه‌ای است که چهره‌ای بشاش و لطیف را نشان می‌دهد؛ درحالی‌که سردیس اشکانی حالت عبوس و خنثی دارد. این تفاوت‌ها می‌تواند نشان‌دهندهٔ تغییر رویکرد هنری و فرهنگی میان دوره‌های هخامنشی و اشکانی باشد، جایی‌که اشکانیان بیشتر به بازنمایی واقع‌گرایانه و حتی گاه انتزاعی و بیان حالات جدی‌تر گرایش داشتند.

۵. سردیس یک مرد میان‌سال با شناسهٔ ۳۳۹۹۰

این نیم‌پیکره، متعلق به مردی میان‌سال است که چشمانی درشت و رو به بالا دارد. مردمک‌ها دارای حفره‌هایی هستند که در زمان ساخت، با سنگ‌های گرانبها تزئین شده بودند. ابروهای کمانی شکل بر پیشانی چروک‌هایی ایجاد کرده‌اند که نمایانگر سن و تجربه است. بینی بزرگ و خوش‌فرم، لب پایین باریک و لب بالایی که زیر سبیل‌های پرپشت و مجعد پنهان شده است، از ویژگی‌های صورت این سردیس هستند. موج‌های دقیق و منظم روی سبیل‌ها، مهارت هنرمند در حجاری را آشکار می‌سازد.

پیشانی به‌دلیل تراکم بالای موها کوتاه به‌نظر می‌رسد و خطوط روی پیشانی و صورت، ازجمله خطوط لبخند که از کنار بینی تا پایین سبیل امتداد یافته، بیانگر سن بالا و تجربه این فرد است. موها پرپشت، موج‌دار و کوتاه هستند که با خطوط حجاری‌شده به‌شکل طبیعی نشان داده شده‌اند. نیمی از گوش‌ها زیر موها مخفی شده‌اند.



شکل ۵: سردیس مرد میان‌سال، موزهٔ هنر جهان تهران (نگارندگان، ۱۴۰۲).
Fig. 5: Head of a middle-aged man, Tehran World Art Museum (Authors, 2023).

مبدأ این سردیس، ایران تخمین زده می‌شود؛ اما اطلاعات دقیقی از محل کشف در دست نیست. این اثر بیانگر تأثیر قوی فرهنگ‌های مختلف بر هنر اشکانی است؛ چراکه اشکانیان به‌طور سنتی از ترکیب فرهنگ‌های مختلف بهره برده و هنر خود را با آن‌ها تعریف می‌کردند.

تأثیر بارز هنر هلنیسم در این اثر مشهود است. شکل طبیعی صورت، ابروهای کمانی، و تکنیک حجاری دقیق که به واقع‌گرایی می‌انجامد، یادآور مجسمه‌های یونانی است؛ با این‌حال، تفاوت اساسی با هنر یونانی، وجود

ریش پرپشت و مجعد است؛ چراکه در مجسمه‌های یونانی ریش تراشیده می‌شد و این تفاوت بازتاب سنت‌های ایرانی است که در تمامی ادوار تاریخی خود به ریش بلند و مجعد توجه داشتند، به‌جز دورهٔ سلوکیان.

نگاه رو به بالا در این سردیس نیز جالب‌توجه است؛ این نوع نگاه در مجسمه‌های سلوکیان برای نمایش مقام و منزلت بالا معمول بوده و نشان می‌دهد اشکانیان از سنت‌های پیشین خود و فرهنگ‌های مختلف در هنر بهره می‌گرفتند و آن‌ها را به سبک خود تطبیق می‌دادند. صاحب این سردیس، مردی مسن و از طبقهٔ اشراف و بزرگان دورهٔ اشکانی بوده که با تزئینات ترصیع‌کاری در مردمک چشم، جایگاه والا و نفوذ اجتماعی خود را نشان می‌دهد.

این سردیس شباهت زیادی به مجسمه‌های یونانی و رومی، به‌ویژه مجسمهٔ فرمانروای رومی «هادریان» دارد (Everitt, 2010)؛ شباهت‌ها شامل فرم موهای فر که از کنار هم قرار گرفتن دایره‌های کوچک به‌وجود آمده‌اند و نوع ریش‌های مجعد است. تفاوت اصلی در سن نمایشی است؛ مجسمهٔ اشکانی پیرمردی میان‌سال را به تصویر می‌کشد؛ درحالی‌که مجسمهٔ «هادریان جوان» است. جنس سردیس اشکانی از سنگ سخت بوده و به دورهٔ میانهٔ حکومت اشکانی، یعنی سدهٔ اول میلادی تعلق دارد. برخلاف مجسمهٔ رومی که متعلق به بازهٔ زمانی ۱۰۰-۳۰۰پ.م. است، سردیس اشکانی فاقد کتیبه است و سازندهٔ آن ناشناس باقی‌مانده است.

۶. سردیس سنگی بانوی جوان با شناسهٔ ۳۸۸۱۶

این سردیس نیم‌پیکره، به‌شکل کاملاً طبیعی و واقع‌گرایانه ساخته شده است. نگاه بانوی تصویر شده مستقیم به روبه‌رو دوخته‌شده و مردمک چشم‌ها دارای حفره‌هایی است که احتمالاً برای ترصیع‌کاری (مرصع‌کاری) با سنگ‌های قیمتی درنظر گرفته شده بودند. بینی این بانو باریک و با قوس ملایم است و لب‌ها اندکی گوشتی، اما طبیعی ترسیم شده‌اند. حالت چهره کاملاً جدی است و هیچ نشانه‌ای از لبخند یا چین و چروک بر صورت دیده نمی‌شود.

موهای پرپشت و موج‌دار این سردیس از قسمت پیشانی به‌صورت فرق وسط باز شده و در پشت‌سر جمع شده‌اند. امواج برجسته موها نشانه‌ای از فر بودن آن‌ها است؛ هم‌چنین، برروی موها چیزی شبیه به سربند یا کلاه حجاری‌شده که بخشی از موها را پوشانده است. گوش‌ها کوچک و در دو طرف سر قرار دارند؛ البته گوش سمت چپ دچار آسیب جدی شده و به‌سختی قابل‌مشاهده است.



شکل ۶: سردیس بانوی جوان، موزهٔ هنر جهان تهران (نگارندگان، ۱۴۰۲).
Fig. 6: Head of a Young Lady, Tehran World Art Museum (Authors, 2023).

اطلاعاتی دربارهٔ هنرمند سازنده یا شخص تصویر شده وجود ندارد؛ این سردیس فاقد هرگونه کتیبه است و محل کشف آن نامعلوم است؛ تنها می‌توان مبدأ پیدایش آن را احتمالاً ایران دانست.

هم‌چون بسیاری از آثار اشکانی، این سردیس نیز نشان‌دهندهٔ تأثیر فرهنگ هلنیسم است. هنرمند بدون آگاهی کامل از اصول این فرهنگ، صرفاً براساس هنر رایج و فضای اجتماعی زمان خود، به این شیوه اثر خود را خلق کرده است؛ به‌همین‌دلیل، چهره‌ای نزدیک به فرم‌های یونانی در آن دیده می‌شود. ازسوی دیگر، عنصرهای فرهنگی ایرانی نیز در این اثر حضور دارند؛ ازجمله ترصیع‌کاری مردمک چشم‌ها که در هنر یونانیان و سلوکیان کمتر رواج داشت، اما در هنر ایرانیان، نمادی از ثروت و قدرت بوده است. مدل موها و نوع کلاه (سربند) نیز احتمالاً بازتابی ناخودآگاه از سنت‌های رایج آن دوره هستند. هنرمند تنها تصویری را ارائه داده که در جامعهٔ زمان خود به آن عادت داشته و آن‌را می‌شناخته است. این سردیس شباهت قابل‌توجهی با سردیس ایزدبانو «آناهیتا» دارد که به دوران هلنیستی تعلق دارد. مدل موهای مجعد و فرق باز، هم‌چنین سربند یا کلاه مشابه، از مهم‌ترین وجوه اشتراک آن دو است. فرو رفتگی‌های مردمک چشم نیز احتمال ترصیع‌کاری را تقویت می‌کند.

قدمت سردیس به سده‌های اول پیش‌ازمیلاد یا اول میلادی بازمی‌گردد (Saadi-Nejad, 2019) که مطابق با دورهٔ اشکانی است. با توجه به مبدأ ایرانی آن، می‌توان آن‌را تصویری از یک بانوی اشکانی دانست. جنس سردیس از سنگ سخت است که دوام آن را تا امروز تضمین کرده است.

۷. سردیس یک بانو با شناسهٔ ۳۳۹۸۹

این سردیس از نظر چهره‌نگاری تفاوت‌های چشم‌گیری با سایر سردیس‌های مورد بررسی دارد. چشم‌های بانوی تصویر شده کشیده، درشت و با نگاهی بسیار گیرا و نافذ حجاری‌شده‌اند. مردمک چشم‌ها دارای حفره‌های توخالی است که احتمالاً در گذشته برای ترصیع‌کاری (مرصع‌کاری) آماده شده بودند. بینی وی باریک و کشیده است و لب‌ها نیز باریک، اما تفاوت عمدهٔ آن با سردیس‌های پیشین در فرم لب‌هاست؛ به‌طوری‌که گوشه‌های لب به‌سمت بالا کشیده شده و لبخندی ملیح و آرام بر چهره نمایان است. این ویژگی موجب شده است چهرهٔ سردیس بشاش، باوقار و آرام به‌نظر برسد، برخلاف حالات عبوس و جدی دیگر سردیس‌ها.

این سردیس نمایانگر نوع خاصی از پوشش سر است که مشابه آن در پیکره‌های بانوان کشف‌شده در هاترا مشاهده شده است (Matheisen, 1992: 210). در این نمونه‌ها، موها تا حد امکان پوشیده شده و برروی آن‌ها کلاهی قرار دارد که لبهٔ آن شیارهای افقی دارد. برروی کلاه، دو برآمدگی وجود دارد که به‌دلیل تخریب امکان تشخیص دقیق ماهیت آن‌ها وجود ندارد. در پشت کلاه، پارچه‌ای عمامه‌مانند که هم‌چون چادر تا پایین آویزان شده، دیده می‌شود. موها که به‌صورت مجعد و رو به بالا کشیده شده‌اند، به‌سمت پشت‌سر ختم می‌شوند و احتمالاً جمع‌شدن موها در پشت‌سر را نشان می‌دهند. گوش‌ها در زیر موها مخفی شده‌اند، اما در قسمت پایین گوش‌ها دو حلقهٔ گرد قابل‌مشاهده است که ممکن است گوشواره باشند یا روبان‌هایی برای جمع کردن موها.



شکل ۷: بانویی با پوشش بین‌النهرینی، موزهٔ هنر جهان تهران (نگارندگان: ۱۴۰۲).

Fig. 7: A woman wearing a Mesopotamian dress, Tehran World Art Museum (Authors, 2023).

براساس اطلاعات مندرج در اتیکت موزه، محل پیدایش این سردیس منطقه‌ای از غرب امپراتوری پهناور اشکانیان است، اما مکان دقیق کشف آن نامشخص است. تاریخ ساخت آن به سده‌های اول و دوم میلادی (اواخر دورهٔ اشکانی) نسبت داده می‌شود. این اثر نیز همانند سایر نمونه‌ها از سنگ سخت ساخته شده است و هیچ‌گونه کتیبه یا نوشته‌ای برای تعیین هویت سازنده یا تصویر شده در آن وجود ندارد. رنگ‌آمیزی در این سردیس دیده نمی‌شود.

تأثیر فرهنگ هلنیسم در این سردیس به‌وضوح قابل‌مشاهده است؛ به‌طوری‌که فرم چهره و ویژگی‌های هنری آن متأثر از سبک یونانی است؛ با این‌حال، نوع پوشش کاملاً متفاوت بوده و به لباس‌های یونانی شباهتی ندارد. در قلمرو یونانیان باستان، پوشش سر به‌ندرت وجودداشت و موها معمولاً باز بود، اما در این سردیس کلاه و عمامه‌ای که موها را می‌پوشاند، به‌وضوح نمایان است. این نوع پوشش در کل قلمرو اشکانیان رایج نبود و بیشتر در مناطق غربی، مانند میان‌رودان، معمول بود.

شایان ذکر است که در دورهٔ اشکانیان، آزادی دین و پوشش وجودداشت و اقوام مختلف می‌توانستند فرهنگ و پوشش خود را به دل‌خواه انتخاب کنند. از نظر گونه‌شناسی، این سردیس بسیار شبیه به پیکرهٔ بانویی است که در هاترا یافت‌شده و به دورهٔ ۱۵۰-۲۲۵م. تعلق دارد. هر دو پیکره تا حد امکان موهای خود را پوشانده و بر سرشان کلاه یا پوششی مشابه چادر دارند، که نماد جایگاه والامقام فرد تصویر شده است (Matheisen, 1992: 210).

۸. سردیس یک مرد با شناسهٔ ۴۱۳۹۶

این سردیس ازنظر ویژگی‌های ظاهری تفاوت‌های قابل‌توجهی با تمامی سردیس‌های بررسی‌شده تاکنون دارد. فرم صورت آن شباهتی به نمونه‌های منسوب به دوره‌های سلوکی و اشکانی در ایران ندارد. چشم‌ها بسیار درشت و به‌صورت گشاده و باز، نمایش داده شده‌اند. در مردمک چشم‌ها احتمالاً سنگ‌های نیمه‌گرانبها به‌کار رفته بوده است. ابروان با وجود باریکی، حالتی خشمگین و پر انرژی به چهره بخشیده‌اند. بینی این شخصیت باریک و کشیده است و لب‌ها به‌شکلی گوشتی حجاری‌شده‌اند.

موی سر و ریش این مرد بسیار بلند، پرپشت و فردار بوده و به‌شکلی ژولیده و طبیعی حجاری‌شده است. بر سر وی کلاهی قرار دارد که دارای حفره‌های توخالی و منظم است. این حفره‌ها با نظم و به‌طور مساوی کنار هم جای‌گرفته‌اند و احتمالاً سنگ‌های نیمه‌گرانبها در آن‌ها کار گذاشته‌شده یا نشان‌دهندهٔ نوعی تزئین خاص مربوط به کلاه‌های آن زمان است. گوش‌ها در زیر موهای بلند و ریش انبوه پنهان شده‌اند. صورت پیکره به‌صورت باریک و کشیده حجاری‌شده و نسبت به آن، سر بسیار کوچک به‌نظر می‌رسد. پشت‌سر آزاد نیست و دارای زمینه‌ای بوده که اکنون از آن اثری باقی‌نمانده است. سردیس فاقد رنگ‌آمیزی است و سازندهٔ آن به‌دلیل نبود کتیبهٔ ناشناس باقی‌مانده است.



شکل ۸: مردی با مو و ریش انبوه (نگارندگان، ۱۴۰۲).
Fig. 8: A man with thick hair and beard (Authors, 2023).

محل دقیق کشف این سردیس گزارش نشده، اما احتمال می‌رود که مبدأ آن منطقه‌ای در غرب ایران باشد. براساس تحلیل‌های موزهٔ هنر جهان، تاریخ ساخت آن به اواخر دورهٔ اشکانی و احتمالاً اوایل دورهٔ ساسانی (سدهٔ دوم و سوم میلادی) تعلق دارد. این اثر با تکنیک حجاری بر سنگ ساخته شده است.

در این سردیس هیچ نشانه‌ای از واقع‌گرایی (رئالیسم) در فرم و اجزای صورت دیده نمی‌شود و بنابراین تأثیر فرهنگ هلنیسم بر آن مشهود نیست. با توجه به تاریخ‌گذاری اثر، می‌توان نتیجه گرفت که در اواخر دورهٔ اشکانی و اوایل ساسانی فرهنگ هلنی به‌تدریج از هنر ایران رخت بربسته و جای خود را به فرهنگ اصیل ایرانی داده است. هنر این دوره به‌سمت نوعی سوررئالیسم گرایش پیدا کرده و نمایانگر جستجوی ایرانیان برای هویت فرهنگی خویش بوده است.

این سردیس ازلحاظ فرم کلاه و نوع مو و ریش شباهت‌هایی با برخی پیکره‌های مردان کشف‌شده از هاترا دارد؛ هر دو دارای کلاه مشابه و ریش و موی بلند و فردار هستند که به‌طور متراکم اطراف صورت را پوشانده‌اند و هر دو نشانه‌هایی از ترصیع‌کاری در آن‌ها به‌چشم می‌خورد؛ اما میزان واقع‌گرایی در نمونهٔ هاترا بیشتر است و سردیس حاضر بیشتر به‌سمت نوعی فرم هنری انتزاعی و نمادین حرکت کرده است (کالج، ۱۳۸۵: ۱۴۲).

تحلیل درهم‌تنیدگی هنر پیکره‌سازی ایرانیان اشکانی با دیگر فرهنگ‌ها

در زمینهٔ هنر پیکره‌سازی دورهٔ اشکانی، یکی از ویژگی‌های مهم و قابل‌توجه، ماهیت ترکیبی و درهم‌تنیدهٔ آن با فرهنگ‌ها و هنرهای مختلف اطراف است. اشکانیان، به‌دلیل موقعیت جغرافیایی خاص خود که در تقاطع مسیرهای ارتباطی میان شرق و غرب قرار داشتند، به‌عنوان پلی فرهنگی عمل کردند که هنری چندوجهی، چندلایه و پویا پدید آوردند. این هنر هم بازتابی از فرهنگ‌های مختلف بود و هم نقشی فعال در شکل‌دهی به هویت بصری آن زمان داشت.

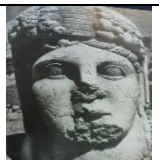
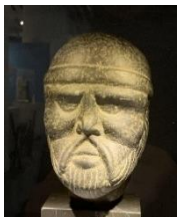
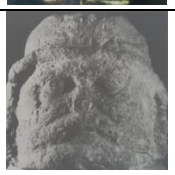
فرهنگ هلنیسم که پس از فتوحات «اسکندر مقدونی» در گسترهٔ وسیعی از سرزمین‌های شرق گسترش یافت، تأثیر عمیقی بر هنر مجسمه‌سازی ایرانیان اشکانی گذاشت. در این سنت، مجسمه‌ها به‌سمت واقع‌گرایی بیشتر گرایش داشتند؛ یعنی تلاش می‌شد تا پیکره‌ها با دقتی بالا و شباهت به واقعیت انسانی خلق شوند. این گرایش به طبیعت‌گرایی و جزئیات دقیق انسانی، در تندیس‌های اشکانی با ظرافتی خاص دیده می‌شود که البته در آن‌ها نشانه‌های آشکاری از فرهنگ‌های دیگر نیز به‌چشم می‌خورد؛ اما هنر اشکانی فقط مصرف‌کنندهٔ تأثیرات یونانی نبود، بلکه فرآیند ترکیب و آمیختگی فرهنگ‌ها بود. فرهنگ هلنی نیز از هنرهای محلی شرقی تأثیر پذیرفت و این تعامل دوسویه باعث خلق آثاری شد که هم نشانه‌هایی از فرهنگ یونانی دارند و هم عناصر و نمادهای فرهنگی شرق در آن‌ها دیده می‌شود. چنین آثاری نشانگر پویایی فرهنگی و هنری است که نَه تقلیدی صرف، بلکه ترکیبی نوآورانه و اصیل را عرضه می‌کند.

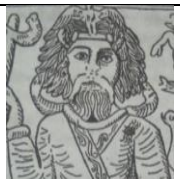
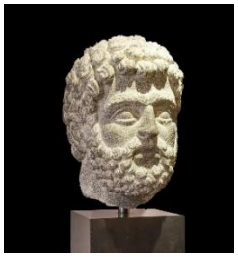
در مقابل، هنر شرقی ویژگی‌های خاص خود را داشت؛ استفادهٔ محدود از مجسمه‌ها در فضاهای عمومی، کاربرد بیشتر در معابد و اماکن مقدس، و نوعی نمادگرایی که بیشتر بر ارتباط معنوی و دینی تأکید داشت. مجسمه‌ها در شرق، با وجود دوام و استحکام‌شان که از جنس سنگ‌های سخت بود، کمتر در خدمت نمایش دقیق و رئالیستی صورت انسان بودند و بیشتر حامل پیام‌های اساطیری و دینی بودند. این هنر بیشتر در خدمت بازنمایی جایگاه اجتماعی و مذهبی افراد بود، تا صرفاً تقلید دقیق شکل و فرم طبیعی انسان.

در هنر اشکانی، این دو نگرش -رئالیسم هلنی و نمادگرایی شرقی- به شیوه‌ای تلفیقی به‌هم پیوند خوردند. هنرمندان اشکانی از یک‌سو به‌دقت در تصویرسازی چهره‌ها و اجزای صورت توجه کردند، و ازسوی دیگر، از نمادهای فرهنگی و ویژگی‌های هنری شرقی بهره بردند؛ به‌همین‌دلیل است که بسیاری از آثار اشکانی هم‌زمان به‌لحاظ بصری نزدیک به واقعیت انسان هستند، اما با ویژگی‌های نمادین و فرهنگی عمیق همراه‌اند.

ازسوی دیگر، موقعیت جغرافیایی ایران اشکانیان در مجاورت سرزمین‌هایی چون بین‌النهرین، سند، آسیای میانه و حتی مناطق یونانی‌نشین غربی باعث شد که هنر این دوره، بیشتر از همیشه تحت‌تأثیر تنوع فرهنگی باشد. هر منطقه با آداب و رسوم و باورهای خاص خود، نشانه‌های فرهنگی متفاوتی به هنر اشکانیان وارد کرد

جدول ۱: گونه‌شناختی سردیس‌های موزهٔ هنر جهان (نگارندگان، ۱۴۰۲).
Table 1: Typology of Busts of the Museum of World Art (Authors, 2023).

سردیس موجود در موزه هنر جهان تهران	نمونه/نمونه‌های مورد مقایسه	محل کشف	تاریخ‌گذاری	منبع
		هاترا	۲۲۵–۱۵۰م.	(Matheisen, 1992: 210)
		پالمیرا	دوران اشکانی	(گریشمن، ۱۳۸۰: ۸۰)
		نمرود داغ	دوران اشکانی	(گریشمن، ۱۳۸۰: ۶۸)
		دورا اروپوس	دوران اشکانی	(Mathiesen, 1992: 186)
		موزه برلین	یونان باستان	www.lessingimage.com
		؟	یونان باستان	www.tarikhema.org
		؟	۲۲۵–۱۵۰م.	(گریشمن، ۱۳۶۴: ۹۷)
		همدان	۸۸–۱۲۳ پ.م.	(کوامی، ۱۳۹۲: ۹۰)

(Mathiesen, 1992: 198)	دوره اشکانیان	هاترا		
(کالج، ۱۳۸۵: ۱۴۲)	دوره اشکانیان	هاترا		
www.wordpress.com	دوره هخامنشی	؟		
آرشیو موزه ملی	سلوکی	?		
www.noyad.ir	سلوکی	?		
www.Barakatgallery.eu	مربوط به فرمانروای روم باستان هادریان ۳۰۰–۱۰۰ پ.م.	خاورمیانه/ نزدیک		
www.tabnakbato.ir	۱۰۰ پ.م.	قبرس		

و به‌همین دلیل آثار این دوره، طیف گسترده‌ای از ویژگی‌های محلی، منطقه‌ای و فراگیر جهانی را به‌نمایش گذاشتند.

نتیجه‌گیری

فرآیند برهم‌کنش فرهنگی میان جوامع و تمدن‌های مختلف به‌عنوان موتور محرکهٔ شکل‌گیری و تحول سبک‌های هنری و مفاهیم هویتی عمل کرده است. هنر پیکره‌سازی، فراتر از یک ابزار صرفاً زیبایی‌شناسانه، به مثابه رسانه‌ای نمادین و تبلیغاتی، نقش بنیادینی در تقویت و ترویج ارزش‌ها، باورها و سیاست‌های اجتماعی و حکومتی داشته است. در زمینهٔ هنر پیکره‌سازی دورهٔ اشکانیان، به‌دلیل وسعت بی‌سابقهٔ قلمرو این امپراتوری و تنوع اقوام و فرهنگ‌های زیرسلطه، آثار به‌دست آمده نمایانگر هویتی فرهنگی و هنری پیچیده، چندلایه و درهم‌تنیده است که محصول تلفیق هوشمندانه تأثیرات گوناگون است.

ابتدای دورهٔ اشکانیان مصادف با سیطرهٔ فرهنگ هلنیسم بود؛ فرهنگی که پس از فتوحات اسکندر مقدونی در گسترهٔ وسیعی از شرق پراکنده و تبدیل به جریان غالب هنری شده بود. ویژگی‌های شاخص این فرهنگ در پیکره‌سازی شامل توجه فوق‌العاده به واقع‌گرایی (رئالیسم)، پرداخت دقیق به جزئیات چهره، خطوط نرم و طبیعی اندام و هم‌چنین آرایش مو و لباس‌هایی برگرفته از سبک یونانی است. این ویژگی‌ها در سردیس‌های اولیهٔ اشکانیان به‌روشنی قابل‌مشاهده است و نشان از نفوذ عمیق و همه‌جانبهٔ هلنیسم دارد؛ در واقع، «پارت‌ها وارد قلمرویی شدند که قبل از آن، سلوکی‌های مقدونی-یونانی حاکم بوده و نفوذ خود را اعمال می‌کردند و حتی پس از استقلال هم قدرت‌های عمدهٔ اطراف آنان یونانی‌مآب بودند (در غرب سلوکیان و در شرق تمدن یونانی باختر)؛ بنابراین تعجبی ندارد که این صحراگردان و فرهنگ حوزهٔ قدرت آنان، تأثیر شدید هلنیسم را نشان می‌دهد» (قادری و خادمی‌ندوشن، ۱۳۸۵: ۸۹).

با گذر زمان و تثبیت قدرت اشکانیان، گرایش هنرمندان به تلفیق عناصر اصیل ایرانی و دیگر فرهنگ‌های منطقه شدت یافت. ریش‌های پرپشت و مجعد مردان، که به‌عنوان نمادی از اقتدار و جایگاه اجتماعی در فرهنگ ایرانی شناخته می‌شود، در مقابل چهره‌های تراشیده و بدون ریش یونانی به‌وضوح در این آثار دیده می‌شود. استفاده از تکنیک مرصع‌کاری به‌عنوان نشانگر مقام و ثروت نیز یکی از عناصر متمایز فرهنگ ایرانی است که در برخی سردیس‌های این دوره به‌چشم می‌خورد و این امر نشان از اهمیت جایگاه فرد در جامعهٔ اشکانی دارد.

علاوه‌بر فرهنگ ایرانی، تأثیر فرهنگ بین‌النهرینی، به‌ویژه در پوشش سر بانوان و مدل کلاه‌های مردانه، نمایان است که بیانگر گستردگی تعاملات فرهنگی در امپراتوری چندملیتی اشکانی است. این تعاملات نشان می‌دهد که فرهنگ‌های مختلف از یک‌دیگر تأثیر پذیرفته و ویژگی‌های خود را در هنر پیکره‌سازی به اشتراک گذاشته‌اند. ویژگی‌های آسیایی و شرق دور نیز در برخی آرایش‌های مو و فرم‌های صورت قابل ردیابی است که حکایت از ارتباط گسترده با مردمان شرق و تأثیرپذیری متقابل فرهنگی دارد.

بررسی هشت سردیس ناشناخته موزهٔ هنر جهان تهران، به‌عنوان نمونه‌های شاخص، این تلفیق پیچیده و هوشمندانهٔ فرهنگی را به‌وضوح منعکس می‌کند. باوجود تفاوت‌های ظاهری، این آثار اشتراکات گسترده‌ای در شیوه‌های ترکیب تکنیکی، انتخاب موضوع، و نمایش هویت فرهنگی دارند که حکایت از رویکردی هم‌گرا و هم‌افزا در هنر اشکانی دارد.

این روند به‌وضوح نمایانگر تلاش اشکانیان برای احیای هویت فرهنگی ایرانی پس از دورهٔ سلطهٔ هلنی است. هنرمندان این دوره با ساده‌سازی فرم‌ها، پرهیز از رئالیسم محض، و گرایش به انتزاع و بیان نمادین‌تر، هنر خود را به مرحله‌ای رساندند که هم‌زمان حامل هویت ایرانی و پاسخ‌گو به زبان بصری مشترک منطقه‌ای بود. این تحول هنری هم‌سو با تغییرات اجتماعی و سیاسی دوره بود و به تثبیت فرهنگی و سیاسی امپراتوری اشکانی کمک شایانی کرد.

با وجود کم‌رنگ بودن نقش اشکانیان در متون تاریخی کلاسیک، این دوره یکی از برهه‌های مهم تاریخ ایران است که با تعامل گسترده با تمدن‌های کلاسیک و حفظ و تقویت فرهنگ ایرانی، زمینه‌ساز دوام نزدیک به

پنج قرن حکم‌رانی شده است. اهمیت مطالعه و تحلیل این سردیس‌ها فراتر از هنر صرف است و در فهم نحوهٔ شکل‌گیری، بازآفرینی و استمرار هویت فرهنگی ایرانی در برابر فشارهای فرهنگی خارجی نقش کلیدی ایفا می‌کند.

سپاسگزاری
در پایان نویسندگان برخود لازم می‌دانند که از داوران ناشناس نشریه با نظرات ارزشمند خود به غنای متن مقاله افزودند، قدردانی نمایند.

مشارکت درصدی نویسندگان
نویسندگان سهم یکسانی در تهیه و تدوین این پژوهش داشته‌اند.

تعارض منافع
نویسندگان ضمن رعایت اخلاق نشر در ارجاع دهی، نبود تضاد منافع را اعلام می‌دارند.

کتابنامه
- قادری، علیرضا؛ و خادمی‌ندوشن، فرهنگ، (۱۳۸۵). «بررسی تأثیر نقش‌مایه‌های اساطیری بر پیکرتراشی دورهٔ اشکانی». مجلهٔ باستان‌شناسی، ۲(۴): ۷۸-۹۰. https://archj.richt.ir/browse.php?mag_id=28&slc_lang=fa&sid=10
- کالج، مالکوم، (۱۳۵۴). پارتیان. ترجمهٔ مسعود رجب نیا، تهران: نشر سحر.
- کوامی، ترودی، (۱۳۹۲). هنر یادمانی ایران در دورهٔ اشکانی. ترجمهٔ یعقوب محمدی‌فر و علیرضا خونانی، همدان: انتشارات دانشگاه بوعلی سینا.
- ویلکینسون، اولریش، (۱۳۷۶). اسکندر مقدونی. ویراستهٔ یوجین برزا، ترجمهٔ حسن افشار، تهران: نشر مرکزی.

- Asadi, A. & Darvishi, F. (2020). "Reflection of mythological concepts in Achaemenid art jewelry". *Journal of Iranian Studies,* 18(36): 21–48.
- Barakat Gallery. (n.d.). Retrieved July 18, 2025, from: https://www.barakatgallery.eu
- Bickerman, E., (1938). *Institution des Séleucides.* Paris. https://doi.org/10.4000/books.ifpo.5413
- Colledge, M., (1975). *The Parthians.* Translated into Persian by: Masoud Rajab Nia. Tehran: Sahar Publishing.
- Colburn, H. P., (2014). "Art of the Achaemenid Empire, and art in the Achaemenid Empire". In: B. A. Brown & M. H. Feldman (Eds.), *Critical approaches to ancient Near Eastern art* (pp. 773–800). Berlin, Boston: De Gruyter. https://doi.org/10.1515/9781614510352.773
- Colburn, H. P., (2023). "A brief historiography of Parthian art, from Winckelmann to Rostovtzeff". *Journal of Art Historiography,* 28, https://doi.org/10.48352/uobxjah.00004263
- Colledge, M. A., (1975). *The Parthians* (M. Rajabnia, Trans.). Tehran: Sahar Publishing. (in Persian).
- Colledge, M. A., (1979). "Sculptors' stone-carving techniques in Seleucid and Parthian Iran, and their place in the "Parthian" cultural milieu: Some preliminary observations". *East and West,* 29(1/4): 221–240.
- Colledge, M.A., (1986). *The Parthian period.* Leiden: Brill. https://doi.org/10.1163/9789004666764

- Curtis, V. S., (2012). "Parthian coins: Kingship and divine glory". In: V. S. Curtis & S. Stewart (Eds.), *The Parthian empire and its religions*: 67–82.

- Eligasht. (n.d.). Retrieved July 18, 2025, from: https://www.eligasht.com

- Everitt, A., (2010). *Hadrian and the triumph of Rome.* New York: Random House Trade Paperbacks.

- Feldman, M. H., (2009). "Knowledge as cultural biography: Lives of Mesopotamian monuments". *Studies in the History of Art – National Gallery of Art,* 74: 41.

- Genito, B., (2019). "Hellenistic impact on the Iranian and Central Asian cultures: The historical contribution and the archaeological evidence". In: *Afarin Nameh: Essays on the Archaeology of Iran in Honour of Mehdi Rahbar* (Vol. 1, pp. 73–92). Tehran: The Research Institute of Cultural Heritage and Tourism.

- Ghirshman, R., (1962). *Iran: Parthians and Sassanians.* Universum der Kunst.

- Hauser, S. R., (2012). "The Arsacid (Parthian) Empire". In: D. T. Potts (Ed.), *A companion to the archaeology of the ancient Near East,* 1001–1020. https://doi.org/10.1002/9781444360790.ch53

- Kawami, T., (2013). *Monumental art of Iran in the Parthian period* (Y. Mohammadi-Far & A. Khounani, Trans.). Hamedan: Bu-Ali Sina University Press. (in Persian)

- Kiani, M. G., (2012). "The aspects of Iranian art in the Parthian period". *World Applied Sciences Journal,* 18(8): 1110–1118.

- Lessing Images. (n.d.). Retrieved July 18, 2025, from: https://www.lessingimages.com

- Lukonin, V. & Ivanov, A., (2015). *Persian art.* Parkstone International.

- Lychnites, P., (2015). "Female figure". In: *Stymphalos: The Acropolis Sanctuary*, 1: 36.

- Mathiesen, H. E., (1992). *Sculpture in the Parthian Empire: A study in chronology.* Aarhus.

- Messina, V., (2014). "Parthian Mesopotamia". In: *Art et civilisations de l'Orient hellénisé: Rencontres et échanges culturels d'Alexandre aux Sassanides* (pp. 191–200). Paris: Editions Picard.

- Nielsen, I., (2001). *The royal palace institution in the first millennium BC: Regional development and cultural interchange between East and West.* Athens: Danish Institute.

- No-Yad. (n.d.). Retrieved July 18, 2025, from: https://www.no-yad.ir

- Palmyra Museum. (n.d.). Retrieved July 18, 2025, from: https://www.palmyramuseum.com

- Pierfrancesco, C., (2015). "Hellenistic art on the Iranian plateau: Movement of objects, movement of people". *Problemy Istorii, Filologii, Kultury,* 1(47): 12–20.

- Qaderi, A. & Khademi-Nadooshan, F., (2006). "An examination of the influence of mythological motifs on Parthian sculpture". *Archaeology Journal,* 2(4): 78–90. (in Persian). https://archj.richt.ir/browse.php?mag_id=28&slc_lang=fa&sid=10

- Qaderi, A., Nadooshan, F. K., Mousavi Kouhpar, S. M. & Neyestani, J., (2015). "The influence of Greek aesthetic characteristics on Parthian sculpture: A review on the evolution of the Parthian art". *The International Journal of Humanities,* 22(4): 39–72.

- Saadi-Nejad, M., (2019). "Anāhitā: Transformations of an Iranian goddess". Doctoral dissertation, Freie Universität Berlin.

- Sinisi, F., (2020). "Iconography of the elite in Post-Greek Bactria and North-West India and its transmission from the Saka to the Yuezhi". *East and West, New Series,* 1(60/2): 365–392.

- Tabnak Bato. (n.d.). Retrieved July 18, 2025, from: https://www.tabnakbato.ir

- Tarikhema. (n.d.). Retrieved July 18, 2025, from: https://www.tarikhema.org

- Wiesehofer, J., (1996). "King of kings and Philhellen: Kingship in Arsacid Iran". In: P. Bilde & T. Engberg-Pedersen (Eds.), *Aspects of Hellenistic kingship* (pp. 55–66). Aarhus.

- Wilcken, U., (1997). *Alexander the Great.* E. Bersa, Ed.; H. Afshar, Trans. Tehran: Markazi Publishing. (in Persian) .

Journal of Athar
ISSN (E.): 2538-1830 - ISSN (P.): 1024-1647
| Vol. 46 | No. 109 | 2025 |

Residential Architectural Spaces and the Public Hall of the Ghadkodan Site during the Parthian Period, Piranshahr Plain, West Azerbaijan

Afrasiab Garavand[1], Mahnaz Sharifi[2], Fatemeh Malekpuor[3]

1. PhD in prehistoric archaeology; Manager of Takht Suleiman World Heritage Site, West Azarbaijan, Iran (Corresponding Author).
Email: garavand.afra@gmail.com
2. Associate Professor, Department of Archaeology, Research Institute of Cultural Heritage and Tourism (RICHT),Tehran, Iran.
3. Senior expert in archeology of cultural heritage, tourism and handicrafts of Khoy city, Iran.

Article Ifo

https://doi.org/10.66224/Athar.1912.81

Pp: 81 - 107

Article Type:
Research Article

Article History:
Received: 2025/04/21
Revised: 2025/06/26
Accepted: 2025/06/28

Use your device to scan and read the article online

Athar Journal
Journal of the Research Institute of Historical Buildings and Fabrics, Research Institute of Cultural Heritage and Tourism (RICHT), Tehran, Iran.

Owner & Publisher:
Cultural Heritage and Tourism Research Institute (RICHT), Tehran, Iran.

Journal Homepage: https://athar.richt.ir/

Abstract

Ghadkodan is a Parthian-era site in the Piranshahr region and one of the most significant settlements within the catchment area of the Kani Sib Dam in northwestern Iran. It is situated in a narrow valley between mountains on natural elevations. Archaeological excavations were conducted over three consecutive seasons in 2019, 2020, and 2021, leading to the discovery of various residential architectural spaces, including a central hall and a kitchen. During its initial phase of habitation, Ghadkodan featured large stone structures with multiple architectural units characteristic of the Parthian period. In later times, it was repurposed as a cemetery during the Islamic period. Comparative analysis of Soghanlu pottery reveals stylistic affinities with Parthian cultural materials previously recovered from contemporaneous sites in the same geographical area. The results of excavations, covering a 23 × 15 m (345 m²) area, confirm that Ghadkodan represents the remains of a Parthian settlement. These substantial architectural structures, located within a settlement layer lacking historical continuity, were constructed from limestone rubble bound with mud mortar. Overall, based on the cultural materials recovered and an assessment of the ecological and geographical characteristics of the region, it is evident that the architectural style of Ghadkodan aligns closely with other Parthian-period remains. The architectural texture reflects a purely functional design, devoid of ornamental decoration. This study is based on newly documented data obtained from recent archaeological excavations.

Keywords: Northwest, Little Zab Basin, Architectural Remains, Parthian Period.

Citations: AGaravand, A., Sharifi, M. & Malekpuor, F., (2025). "Residential Architectural Spaces and the Public Hall of the Ghadkodan Site during the Parthian Period, Piranshahr Plain, West Azerbaijan". *Athar,* 46(109): 81-107. https://doi.org/10.66224/Athar.1912.81
Homepage of this Article: https://athar.richt.ir/article-2-1912-en.html

© The Author(s) *Copyright © 2025 The Authors. Published by Cultural Heritage and Tourism Research Institute (RICHT).*
This work is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license (https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/). Non-commercial uses of the work are permitted, provided the original work is properly cited.

Introduction

The Parthians were one of the tribes belonging to the Dahi confederation, nomadizing in the desert region situated between the lower Oxus River (Amu Darya) and the Caspian Sea. The Dahi interacted with the Massagetae and other tribes, whether immigrants or settled inhabitants of Central Asian villages. The term Parth is attested in inscriptions from the early Sasanian dynasty. Local populations continued to speak the Parthian language until the mid-4th century CE in southern Turkmenistan (including Margiana) and northeastern Iran (Media, Khorasan, and Sistan). Parthian expansion under Mithradates I (Mehrdad I, 171–139 BCE) restored much of the ancient Achaemenid Empire, positioning the Parthians, as Ghirshman suggested, as a connecting link between the Achaemenid and Sasanian dynasties. Archaeological excavations at Shahr-i Qumis, very probably the historic Hecatompylos located along the "Great Khorasan Road" in the Damghan region, uncovered hundreds of clay vessels spanning from the early 1st millennium BCE through the Achaemenid, Parthian, and Sasanian periods. Chinese historical records, likely dating to the 2nd century CE, describe Parthia (Anxi) as follows:

"The main center of the Kingdom of Anxi [Parthia] is the town of Hedu [Hecatompylos]… [Parthia] is several thousand li across. There are several hundred small towns".

The political consolidation of Parthia under Mithradates I was accompanied by territorial expansion to include major cities such as Seleucia-on-the-Tigris, Dura Europos, and Susa. Finds from Shahr-i Qumis have helped establish its chronology. Notably, seven coins attributed to Orodes I (ca. 80–77 BCE) or his immediate predecessor were recovered from Area VII, along with ostraca bearing Parthian inscriptions, apparently records of monetary donations similar to those found at Ak-depe and other sites in southern Turkmenistan. Sixteen significant seals were discovered in Area V (Bivar 1981). While Shahr-i Qumis may have functioned as a major political and military center, it was one of several strategically positioned Parthian fortresses in northeastern Iran. Other important archaeological discoveries from this period have been made along the Gorgan Wall and in defensive castles on the Gorgan Plain, a region significant during the Achaemenid era and subsequently under the Sasanians. The Ghadkodan site is situated in the central part of Piranshahr, approximately one kilometer northwest of the crown of the Sib Mineral Dam. It comprises two main areas: a northern hill and a southern relatively flat section, located on an almost oval ridge aligned north–south. The northern part is a high hill bordered to the north and east by the agricultural and alluvial lands of the Little Zab River with steep slopes; to the west by natural ridges with gentle slopes; and to the south by the ancient Ghadkodan site. The southern section is relatively flat, bordered to the north by the ancient hill slope; to the south and west by natural ridges and agricultural lands with gentle slopes; and to the east by an apple orchard with a relatively steep slope.

Discussion

Despite the significance of Parthian architecture, our understanding of this period, particularly its smaller-scale buildings remain incomplete. This gap is especially pronounced in the study of residential architecture. Consequently, no definitive stylistic framework can yet be associated with

such structures. Factors such as the scarcity of large-scale excavations, environmental diversity, and regional traditions complicate efforts to reconstruct the architectural characteristics of the middle strata of Parthian society. Limited archaeological research in the region has resulted in minimal knowledge about the cultural traditions prevalent during this era. The extensive area of Ghadkodan encompasses numerous residential architectural spaces which, based on ceramic typology studies, are conclusively dated to the Parthian period. The multiplicity of these spaces indicates prolonged habitation during this time. Furthermore, the public hall at Ghadkodan underscores the site's importance, likely serving as a venue for special gatherings or ceremonial events. Overall, excavations revealed a total of 13 architectural units of varying dimensions and layouts, providing rare and valuable insights into settlement organization and communal space usage during the Parthian period.

Conclusion

This study sought to identify the cultural traditions of the Little Zab River region and to establish a relative chronology of the material culture within this basin. The findings reveal a clear cultural connection between Ghadkodan, Piranshahr, and other contemporaneous sites in the northwestern cultural basins, including Yazdgerd Castle and Baarveh. Recent excavations at Ghadkodan have uncovered substantial architectural remains from the Parthian period, an extensive architectural texture embedded within a settlement layer lacking earlier occupation or subsequent continuity. These structures were constructed from limestone rubble bound with mud mortar, comprising centralized rooms and stone walls. Culturally, Ghadkodan appears to have been among the most prosperous and expansive settlements in the Little Zab River basin. Its architectural remains are dispersed across both the central site and extensive peripheral zones. Residential units feature simple layouts consisting of rectangular rooms built from rubble and river stones of varying sizes. The presence of a public hall underscores the site's prominence, especially given that, while monumental buildings such as palaces and temples from the Parthian period are well-studied, smaller-scale residential architecture remains comparatively underrepresented. In this regard, Ghadkodan stands out as a model of locally adapted architectural style. The proximity of the Little Zab River, a reliable water source, played a crucial role in the establishment and longevity of Ghadkodan. Environmental resources from the river supported both agriculture and livestock farming, fostering favorable living conditions that stimulated long-term habitation along its banks from prehistoric times onward. These conditions contributed to the development of indigenous and localized cultural traditions in the region. Architecturally, the settlement's spaces can be categorized into inner and outer sections, composed of rectangular or square enclosures separated by one to several rows of stone walls. Ultimately, evidence indicates that Ghadkodan was abandoned at the end of the Parthian period and was never reoccupied.

Acknowledgments

Finally, the authors would like to express his gratitude to the referees of the journal who enriched the text of the article by providing their valuable comments.

Observation Contribution

All authors contributed equally to the writing of this article.

Conflict of Interest

The authors, while observing publication ethics in referencing, declares the absence of any conflict of interest.

فصلنامهٔ علمی اثـر
شـاپای چاپـی: ۱۶۴۷-۱۰۲۴ - شـاپای الکترونیکـی: ۱۸۳۰-۲۵۳۸
| سـال ۴۶ | شـمارهٔ ۱۰۹ | ۱۴۰۴ |

سبک فضاهای معماری مسکونی و تالار بار عام محوطهٔ اشکانی قدکودان در کرانهٔ رودخانهٔ زاب کوچک

افراسیاب گراوند[I]، مهناز شریفی[II]، فاطمه ملک‌پور[III]

I. دکتری باستان‌شناسی پیش‌ازتاریخ، مدیر پایگاه میراث جهانی تخت‌سلیمان، آذربایجان‌غربی، ایران (نویسندهٔ مسئول).
Email: garavand.afra@gmail.com
II. دانشیار پژوهشکدهٔ باستان‌شناسی، پژوهشگاه میراث‌فرهنگی و گردشگری، تهران، ایران.
III. کارشناس‌ارشد باستان‌شناسی اداره میراث‌فرهنگی، گردشگری و صنایع‌دستی شهرستان خوی، خوی، ایران.

اطلاعات مقاله

https://doi.org/10.66224/Athar.1912.81

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۱۰۷-۸۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۰۱
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۴/۰۵
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۰۷



فصلنامهٔ علمی اثر
نشریهٔ پژوهشکدهٔ ابنیه و بافت‌های تاریخی، پژوهشگاه میراث‌فرهنگی و گردشگری، تهران، ایران.

ناشر:
پژوهشگاه میراث‌فرهنگی و گردشگری

چکیده

قدکودان یکی از محوطه‌های دوران پارت در منطقهٔ پیرانشهر و از مهم‌ترین استقرارگاه‌های حوضهٔ آبگیر سد کانی‌سیب پیرانشهر در شمال‌غرب است، که در یک درهٔ میان‌کوهی باریک و برروی بلندی‌های طبیعی واقع شده است. رودخانهٔ زاب کوچک با فاصلهٔ ۲۰۰متری در شرق آن در جریان است. کاوش‌های باستان‌شناسی این محوطه طی سه فصل متوالی صورت‌گرفت و منجر به کشف فضاهای معماری مسکونی شامل تالار مرکزی و مطبخ گردید. محوطهٔ مذکور در دورهٔ اول استقرار خود، دارای ساختارهای معماری سنگ‌چین بزرگ با فضاهای متعدد معماری متعلق به دورهٔ اشکانی بوده، سپس در دوران اسلامی به‌عنوان گورستان مورداستفاده قرار گرفته است. مطالعه و مقایسهٔ سفال‌های قدکودان (سوغانلو)، نشانگر تعلق و شباهت سبکی آن‌ها با مواد فرهنگی دورهٔ پارت است که پیش‌تر در همین منطقهٔ جغرافیایی از محوطه‌های هم‌زمان به‌دست آمده بود. نظر به قرار داشتن محل مورد مطالعه در مسیر جادهٔ ابریشم که به‌عنوان یک شاهراه تجاری بین شرق و غرب در دورهٔ پارت شکل‌گرفته، تأثیر سبک‌شناختی و فرهنگی داده‌های این محوطه با دیگر مراکز استقراری پارتیان قابل‌شناسایی است. نتایج کاوش قدکودان که طی آن گستره‌ای به ابعاد ۲۳×۱۵متر (۳۴۵مترمربع) مورد کاوش باستان‌شناختی قرار گرفت، نشان از یک بافت استقراری گستردهٔ پارت است. هدف اصلی این پژوهش ارزیابی کارکرد و تعیین قدمت بافت تاریخی قدکودان براساس شواهد باستان‌شناختی است و پاسخ به این پرسش‌های مهم که، چه عواملی موجب شکل‌گیری و توسعهٔ این محوطهٔ استقراری در حاشیهٔ رودخانهٔ زاب کوچک شده است؟ کیفیت ساخت ابنیه و ارتباط آن با سایر محوطه‌های هم‌افق در این منطقه چگونه است؟ درمجموع حسب مواد فرهنگی به‌دست آمده و ارزیابی ویژگی‌های بوم‌شناختی و جغرافیایی منطقه نشان‌داد که اشتراک سبک‌شناسی و اسلوب معماری به‌کار رفته در قدکودان نشان‌دهندهٔ وجود یک سبک کاملاً کاربردی و مسکونی است که هیچ‌گونه تزئینات خاص در آن ایجاد نشده است. این پژوهش مبتنی‌بر داده‌های نویافته از کاوش باستان‌شناسی استوار است.

کلیدواژگان: شمال‌غرب، حوضهٔ رودخانهٔ زاب کوچک، بقایای معماری، سفال.

ارجاع به مقاله: گراوند، افراسیاب؛ شریفی، مهناز؛ و ملک‌پور، فاطمه، (۱۴۰۴). «سبک فضاهای معماری مسکونی و تالار بار عام محوطهٔ اشکانی قدکودان در کرانهٔ رودخانهٔ زاب کوچک». اثر ۴۶ (۱۰۹): ۱۰۷-۸۱. https://doi.org/10.66224/Athar.1912.81
صفحهٔ اصلی مقاله در سامانهٔ نشریه: https://athar.richt.ir/article-2-1912-fa.html

© The Author(s)
OPEN ACCESS
حق انتشار این مستند، متعلق به نویسنده(گان) آن است. ۱۴۰۴ © ناشر این مقاله، پژوهشگاه میراث‌فرهنگی و گردشگری است.
این مقاله تحت گواهی زیر منتشرشده و هر نوع استفادهٔ غیرتجاری از آن مشروط بر استناد صحیح به مقاله و با رعایت شرایط مندرج در آدرس زیر مجاز است.
Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license (https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/).

مقدمه

بخـش اعظـم تاریخ ایـران قبـل از اسلام (۲۴۷پ.م. تـا ۲۲۴م.)، (Waters, 1974) یعنـی زمانی‌کـه پارتیـان قلمـرو حکومت خـود را بنیان‌گذاری نمودند، کمتر بازتاب یافته است؛ هرچند قلمرو وسیعی را دربر گرفته است. خوشبختانه در سال‌های اخیـر کاوش‌هـای باستان‌شناسی، اطلاعـات درخـور توجهی از شـرایط اجتماعـی و اقتصادی ایـن دوره را روشـن نمـوده است. «پرنیـان» قبیلـه‌ای بودنـد از اتحادیـهٔ قبایـل «داهـه» توسـط «ارشـک»، اسـاس دولـت اشـکانی را بنـا نهادنـد (Beckwith, 2009: 83) و بـر سـلوکیان غلبـه یافتنـد (Harmatta, 1994: 478). حکومـت اشـکانیان بیـن امپراتـوری روم در حوضـهٔ مدیترانـه و سلسـلهٔ «هـان» چیـن قـرار گرفتـه بـود (Christian, 2000: 5) و به‌عنـوان مرکـز تجـارت و دادوسـتد بیـن دو نقطـهٔ مهـم مطـرح بـود. شمال‌غرب ایـران یکی از مراکـز اصلی پارتیـان بـوده اسـت؛ بنابرایـن ایـن حـوزهٔ جغرافیایـی در شـناخت سـنت‌های فرهنگـی ایـن دوره اهمیـت بسـیاری دارد. پارتیـان در اواخـر حکومت‌شـان از پشـتیبانی وسـیع اجتماعـی محروم‌شـده و حـوادث تاریخـی چنیـن رخ‌داد کـه بـدون مداخلـه و تجـاوز خارجـی قـدرت سیاسـی از یـک خانـدان مقتـدر ایرانـی بـه خانـدان دیگـر انتقـال یافـت؛ به‌طورکلی می‌تـوان گفـت ضعـف ایالات پارتـی، کمبـود تمرکـز آن و تقسـیم‌بندی بـه شـعب بی‌شـمار، از دلایـل ضعـف آن‌هـا بـود و درنهایـت، قلمـرو آنـان رو بـه زوال رفـت (Clark, 2007: 446).

دشـت پیرانشـهر به‌دلیـل برخـورداری از رودخانـهٔ زاب کوچـک و رودخانه‌هـای پـرآب، چشـمه‌های جوشـان، آب‌وهـوای خنـک و معتـدل، پوشـش گیاهـی مناسـب، خـاک حاصل‌خیـز و مراتـع غنـی از عصـر مس‌وسـنگ (a-b Sharifi, 2019) و سـپس در عصـر مفـرغ (Sharifi, 2021; 2022; Hejabri, 2012; Sharifi & Helwing, 2023 ;) موردتوجـه گروه‌هـای انسـانی بـوده و تـداوم اسـتقرار در آن برقـرار بـوده اسـت. در این‌میـان محوطـهٔ قدکـودان (سوغانلو ۴) از مهم‌تریـن اسـتقرارگاه‌های حوضـهٔ آبگیـر سـد کانی‌سـیب اسـت کـه طـی کاوش‌هـای باستان‌شناسـی فضاهـای معمـاری دورهٔ پـارت را نمایـان سـاخت. قلمـرو اشـکانیان منطقـهٔ بسـیار وسـیعی را دربـر می‌گرفـت (محمدی‌فـر، ۱۳۹۴). به‌طوری‌کـه محـدودهٔ حکومتـی آن‌هـا علاوه‌بـر سـرزمین فعلـی ایـران، نواحـی شـرقی و شمال‌شـرقی ایـران (ماوراءالنهـر) و قسـمت‌هایی از سـوریه و بین‌النهریـن را نیـز شـامل می‌شـد. به‌همین‌دلیـل محوطه‌هـای باسـتانی و آثـار معمـاری ایـن دوره نیـز در منطقـهٔ وسـیعی از ایـران و ماوراءالنهـر تـا رودخانـهٔ فـرات به‌طـور پراکنـده قرارگرفتـه اسـت. «ایزیدور خاراکسـی» در کتـاب ایسـتگاه‌های پارتـی می‌نویسـد: کشـور اشـکانی شـهرهای عمـده‌ای دارد. در ایـن کشـور صدهـا شـهر کوچـک، امـا پرجمعیـت وجـود دارد (Schoff, 1914: 41)؛ امـا بیشـتر آثـار معمـاری مهـم و برجسـته از دورهٔ اشـکانی در خـارج از سـرزمین فعلـی ایـران واقـع شـده‌اند کـه ازجملـهٔ آن‌هـا می‌تـوان بـه آثـار به‌دسـت آمـده از محوطه‌هـای نسـا (Pilipko, 2008; Masson, 1982; Curtis, 2001; Masson, Pugancenkova, 1982; Invernizzi, 2008)، مـرو (Williams, Kurbansakhatov, 2002; Hermann *et al.,* 2000; Puschnigg, 2008; Hermann & Kurbansakhatov, 1994; Uzmanova, 1992; Sariandi, 2008; Zavyalov, 2007; Aagarryev, 1995)، منطقـهٔ سـرخس (Kaim, 2008)، آی‌خانـم (Harmatta, 1994; Lecuyot, 2007؛ برنـارد، ۱۳۷۵؛ اشلومبرژه، ۱۳۷۷) و تاکسـیلا (Villard, 1938) اشـاره کـرد. در داخـل ایـران محوطه‌هـای قلعه‌یزدگـرد (Keall, 2002)، کال چنـگال (محمدی‌فـر، ۱۳۸۷)، قومـس و هکاتومپلیـس (Trinkaus, 1981; Bivar, 1981; Livshits, 1993; Hansman, Stronach, 1970;)، دیـوار و قلعه‌هـای دفاعـی گرگـان (Lecomte, 2007; Omrani *et al.,* 2008; Kiani, 1982)،تپـه نارشـان (Schmidt, 1937)، تورنگ‌تپـه (Trinkaus, 1981; Boucharlat, 1987)، درهٔ اتـرک خراسـان (Ricciardi, 1980)، کشـت دشـت دیبـاج (شـریفی، ۱۳۹۸؛ Sharifi, 2011)، بردنشـانده و مسـجد سـلیمان در خوزسـتان اشـاره نمـود؛ بنابرایـن در بررسـی هنـر و معمـاری دورهٔ اشـکانی بایـد یـک نکتـه را مدنظـر قـرار داد و آن ایـن اسـت کـه حکومـت اشـکانیان قلمـرو بسـیار پهناوری را شـامل می‌شـد. ایـن حـوزه از مناطـق مختلفـی تشـکیل می‌شـد کـه همـهٔ آن‌هـا دارای سـنت‌ها و فرهنـگ‌هـای گوناگونـی بودنـد؛ به‌همین‌دلیـل، معمـاری مناطـق مختلـف نیـز تحت‌تأثیـر فرهنـگ‌هـای مختلـف بـا هم‌دیگـر تفـاوت داشـت؛ بنابرایـن نمی‌تـوان انتظـار داشـت کـه یـک سـبک معمـاری در کل قلمـرو اشـکانیان وجـود داشـته باشـد. در ایـن مبحـث بـه معرفـی محوطـهٔ اشـکانی قدکـودان در شـمال‌غرب می‌پردازیـم.

مهم‌تریـن اهـداف ایـن پژوهـش، مطالعـه و شـناخت تعییـن دورهٔ زمانـی بافـت اسـتقراری، خواناسـازی پلان‌هـا ی

معماری، تعیین کاربری و تبیین نقش و جایگاه قدکودان در حوضهٔ رودخانهٔ زاب کوچک و میزان مناسبات فرهنگی با محوطه‌های هم‌جوار است. بدون‌شک هرگونه مطالعه و پژوهش درخصوص ایجاد سبک‌های متفاوت در معماری، انتخاب مواد و مصالح مناسب و سازگار نیازمند مطالعهٔ معماری در بسترهای بومی و محلی خواهد بود. از مهم‌ترین ضروریات پژوهش در محوطهٔ قدکودان غرقاب‌شدن محوطهٔ ناشی از آبگیری سد کانی سیب است که این محوطه هم‌اکنون غرقاب شده است.

پرسش‌های پژوهش: در این پژوهش سعی خواهد شد به این پرسش‌ها پاسخ داده شود؛ آیا استقرار دورهٔ پارتی شناسایی‌شده در محوطهٔ قدکودان می‌تواند یکی از استقرارهای مهم پارتیان و حضور آنان در شمال‌غرب ایران است؟ با توجه به شواهد سبک‌شناختی سفال و دیگر داده‌های باستان‌شناختی، چگونه نسبتی، بین مردمان دورهٔ پارتی ساکن در این تپه با دیگر محوطه‌های دورهٔ پارت روشن می‌شود؟ تعاملات فرهنگی محوطهٔ سوغانلو به‌عنوان یک محوطه با الگوی فرهنگی دورهٔ اشکانی با دیگر محوطه‌ها چگونه بوده است؟ به‌لحاظ تکنیک و جزئیات فنی، کارکرد این مدل بافت معماری چگونه است؟

روش پژوهش: مبنای این پژوهش براساس کاوش‌های باستان‌شناسی است. در مرحلهٔ دوم، پردازش و گردآوری اطلاعات و استفاده از منابع و گزارشات میدانی است که با استفاده از متون و منابع موجود درخصوص حوزهٔ فرهنگی شمال‌غرب با هدف بررسی مناسبات فرهنگی حوضهٔ رودخانهٔ زاب کوچک انجام یافت. رویکرد این پژوهش براساس مطالعهٔ مواد فرهنگی حاصل از سه فصل کاوش بوده تا بتوان مطالعات تطبیقی و گاهنگاری این حوزه با محوطه‌های هم‌زمان را تبیین و مورد سنجش قرار داد.

پیشینهٔ تاریخی پژوهشی اشکانیان

ایزیدور خاراکسی در کتاب ایستگاه‌های پارتی می‌نویسد: دولت اشکانی شهر عمده‌ای دارد که به «ولوجیسیا، هکاتومپیلوس» مشهور است، که دارای صدها شهر کوچک، اما پر جمعیت است (Schoff, 1914: 41). این کتاب اطلاعات گسترده‌ای از شاهنشاهی پارتی در اختیار قرار می‌دهد. مهم‌ترین محوطه‌های اشکانی شمال‌شرق، تپه حصار (Shmidt, 1933) و قومس می‌باشد که در حاشیهٔ جادهٔ بزرگ خراسان قرار گرفته‌اند (Hunsman & Stronach, 1970: 30). در قومس سه بنای مهم متعلق به دورهٔ اشکانی و هفت سکهٔ منسوب به «سیناتروک» (۷۶-۶۹پ.م.) و سفال‌نوشته‌ای نیز یافت گردید (Bivar, 1981: 81-82) که ازنظر متن کتیبه با ظرف کوچک فلزی متعلق به دورهٔ پارتی از ساختمان شمارهٔ دو تپه Ak-depe در جنوب ترکمنستان و نمونه‌های مشابه‌ای از مرو قدیم قابل‌مقایسه‌اند (Livshits, 1993: 75). ۱۶ اثرمُهر از محوطهٔ V نیز به‌دست آمد که نشانگر روابط تجاری بودند (Bivar, 1982: 161)؛ هم‌چنین تصرف پارتیان بر غرب ری به هیچ‌وجه باعث پایان فعالیت آنان، تنها در شمال‌شرق و شمال‌غرب ایران نگردید. در طول حرکت مستمر پارتیان به‌سوی بین‌النهرین، ویژگی استراتژیکی قومس به‌خوبی حفظ شد (Trinkaus, 1981: 35). در خارج از مرزهای ایران امروزی، بخش‌هایی از شهرهای مرو و نسا از دورهٔ اشکانی کاوش شده‌اند (Hermann & Kurbansakhatov, 1996: 2; Lippolis, 2006: 285). شهر نسا یکی از مهم‌ترین محوطه‌های اشکانی است که در سال‌های ۱۹۳۰-۱۹۳۶م. «مارشچنکوف»، نخستین کاوش‌های علمی را در آنجا به انجام رساند (Mongait, 1959: 269). در شمال‌غرب ایران سطح محوطهٔ بروه دارای آثار اشکانی است (شریفی، ۱۴۰۲).

درخصوص پیشینهٔ باستان‌شناسی دورهٔ پارت در پیرانشهر می‌بایست به پژوهش‌های «کرول» و بررسی‌های باستان‌شناسی سردشت و پیرانشهر طی سال‌های اخیر اشاره نمود (Kroll, 1988; 2005; Binandeh, 2012; Hejebri *et al.*, 2012). پژوهش‌های کهنه‌پاسگاه (Zalaghi & Maziar, 2022) در شمال‌غرب منجر به شناسایی فرهنگ کوراارس و پارت گردید. محوطهٔ سوغانلوی ۲، دارای آثار و بقایای اشکانی است (خان‌محمدی، ۱۳۹۸). در محوطهٔ گردی‌شیطان بقایای معماری سنگ‌چین متعلق به دورهٔ اشکانی شناسایی شد (آقالاری و سلیمی، ۱۴۰۲). در محوطهٔ بروه سردشت در کرانهٔ رودخانهٔ زاب کوچک محوطهٔ بروه کاوش گردید که دارای شواهد عصر مفرغ قدیم (Sharifi, 2020) و هم‌چنین اشکانی (شریفی، ۱۴۰۲) را دارا بود.

موقعیت و توصیف جغرافیایی محوطه

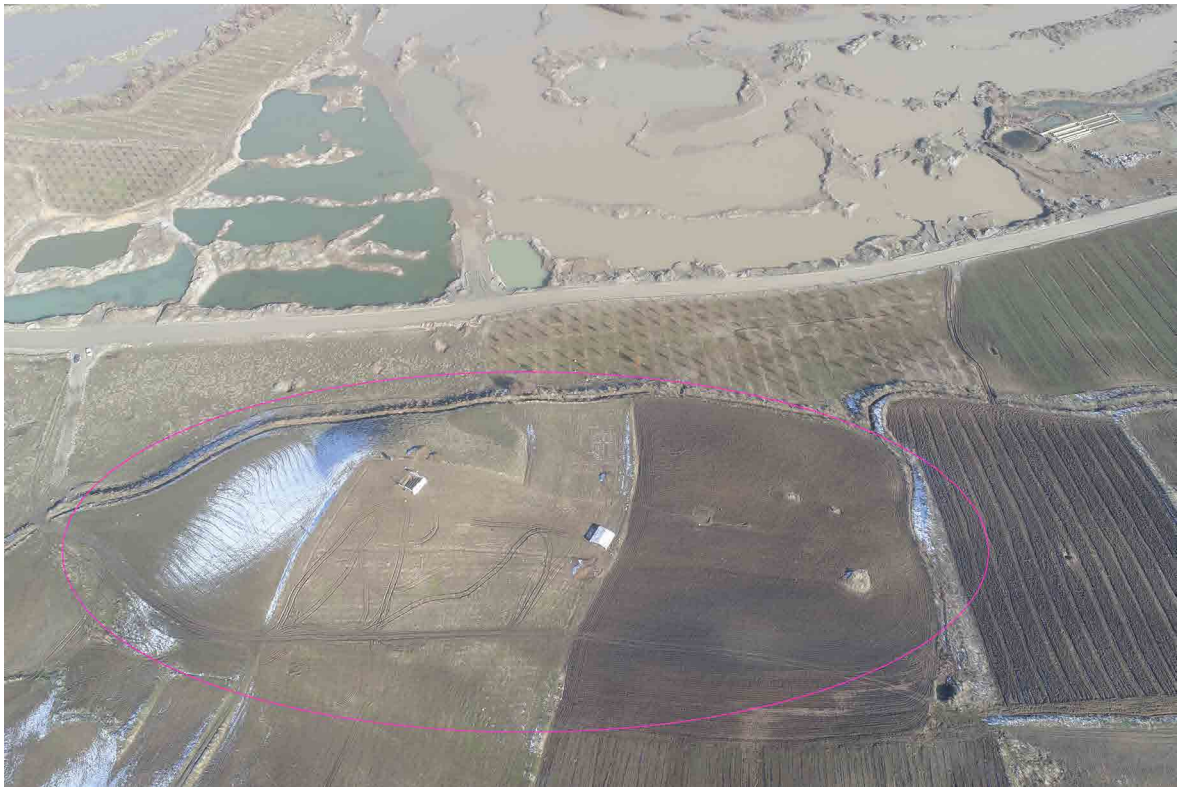
محوطهٔ قدکودان در بخش مرکزی شهرستان پیرانشهر (تصویر ۱) و در فاصلهٔ یک کیلومتری جبههٔ شمال‌غربی تاج سد کانی سیب واقع شده است. محوطهٔ مذکور متشکل از دو قسمت شمالی (تپه) و جنوبی (محوطهٔ نسبتاً هموار) است که بر سطح پشته‌ای تقریباً بیضی‌شکل با جهت شمالی-جنوبی قرار گرفته است (تصاویر ۲، ۳ و ۴). بخش شمالی، تپه‌ای مرتفع می‌باشد که ازسوی شمال و شرق با شیب تند به اراضی کشاورزی و آبرفتی حاشیهٔ رودخانهٔ زاب کوچک، ازسوی غرب با شیب ملایم به پشته‌های طبیعی و ازسوی جنوب نیز با شیب کند به محوطهٔ باستانی قدکودان محدود می‌گردد. بخش جنوبی محوطه نسبتاً هموار بوده که ازسوی شمال به دامنهٔ تپهٔ باستانی، ازسوی جنوب و غرب با شیب کند به پشته‌های طبیعی و اراضی کشاورزی و ازسوی شرق با شیب نسبتاً تند به باغ سیب محدود می‌گردد.



تصویر ۱: موقعیت محوطهٔ قدکودان در تصویر ماهواره‌ای (گراوند، ۱۳۹۷).
Fig. 1: Map of showing the location of the Ghadkodan (Garavand, 2017).

کاوش باستان‌شناسی محوطهٔ قدکودان

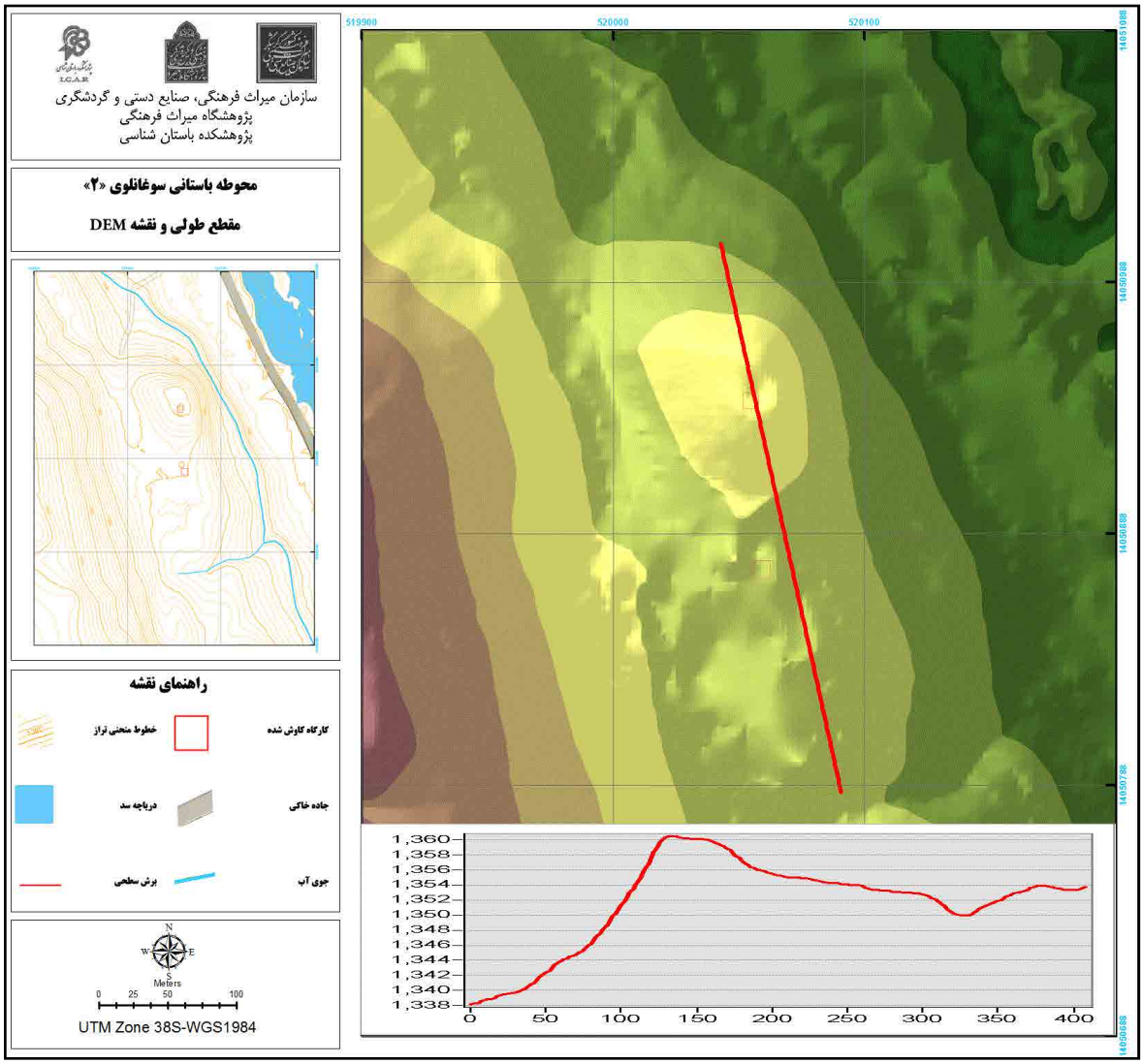
محوطهٔ قدکودان یا سوغانلوی ۴، یکی از محوطه‌های مهم در حوضهٔ آبگیر سد کانی‌سیب بوده که طی بررسی و شناسایی آثار و استقرارهای باستانی حوضهٔ آبگیر سد کانی مورد شناسایی قرار گرفت (حیدری، ۱۳۹۶: ۱۶۸). این محوطه طی سه فصل متوالی مورد کاوش باستان‌شناختی قرار گرفت (گراوند، ۱۳۹۷؛ ۱۳۹۸ و ۱۳۹۹). در اولین فصل کاوش این محوطه، باوجود نامساعدبودن شرایط جوی و بارندگی‌های مکرر، بقایای معماری (سازه‌های خشتی و سنگی) نمایان گردید. در دومین فصل کاوش‌های باستان‌شناختی محوطهٔ قدکودان سازه‌های معماری به‌دست آمده از فصل اول ترانشهٔ II، تعداد ۵ ترانشهٔ ۵×۵ ایجاد شد و درنهایت در فصل سوم با امتداد ساختارهای معماری به‌سمت شرق و با برداشت بازوها مورد کاوش باستان‌شناختی قرار گرفت. در فصل سوم به‌منظور پی‌گردی و خواناسازی سازه‌های معماری به‌دست آمده از فصل اول و دوم ترانشهٔ II، ترانشه‌ای به ابعاد ۱۳×۱۵متر در جبههٔ غربی ایجاد و مورد کاوش قرار گرفت و چندین فضای معماری در راستای فضاهای فصل گذشته شناسایی گردید. نتایج حاصل از کاوش باستان‌شناختی محوطه نشان می‌دهد که این محوطهٔ باستانی در دو دورهٔ زمانی مورد



تصویر ۲: عکس هوایی از محوطهٔ قدکودان، دید از غرب (گراوند، ۱۳۹۷).
Fig. 2: Satellite image from the position of Tape Ghadkodan (Garavand, 2017).



تصویر ۳: دورنمایی از محوطه دید از غرب (گراوند، ۱۳۹۷).
Fig. 3: General view of Ghadkodan (Garavand, 2017).



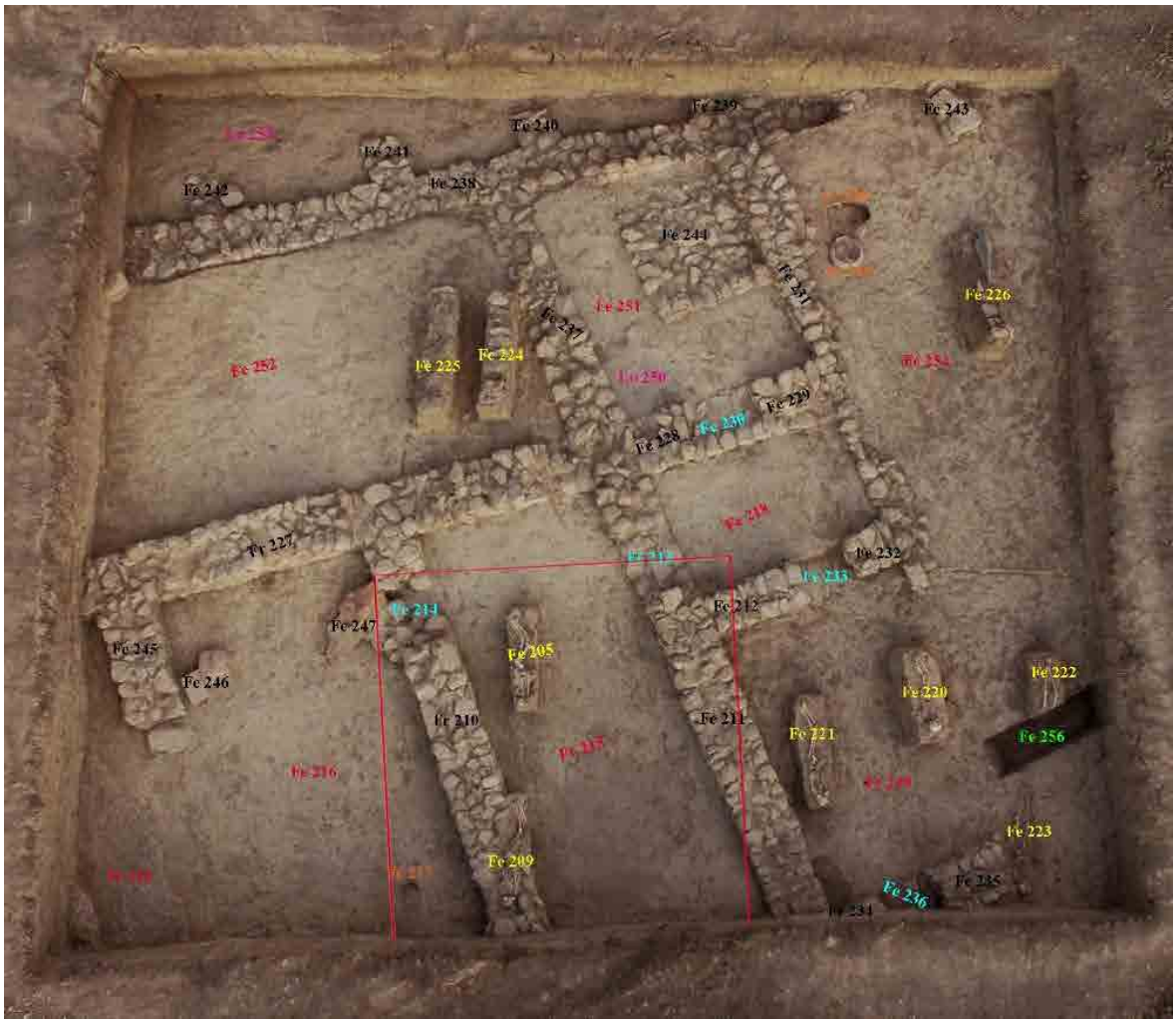
تصویر ۴: مقطع طولی محوطهٔ قدکودان (گراوند، ۱۳۹۷).
Fig. 4: Section of Ghadkodan (Garavand, 2017).

استقرار و استفاده قرار گرفته است. در دورهٔ اول استقرار خود، دارای ساختارهای معماری سنگی بزرگ با فضاهای متعدد معماری بوده که پس از متروک‌شدن در دوره‌های بعد به‌عنوان گورستان اسلامی مورداستفاده قرار گرفته است.

ویژگی‌های بقایای معماری قدکودان

نتایج کاوش‌های انجام‌شده طی سه فصل، مجموعاً ۱۳ فضای معماری مشخص گردید. فضاها مشتمل‌بر محیط‌های راست‌گوشهٔ مربع و مستطیلی‌شکلی هستند که به‌واسطهٔ دیوارک‌های خشتی و چینه‌ای چندرجی از یک‌دیگر جدا گردیده‌اند، مصالح ساختمانی قدکودان مشتمل‌بر قلوهٔ سنگ‌های رودخانه‌ای و لاشه‌سنگ‌های شیستی با ملاط گل و دیوارک‌های چینه‌ای ساخته شده است (تصاویر ۶ و ۵). در کاوش‌های ترانشهٔ II، فضاهای معماری و دو ورودی سنگی، خمرهٔ ذخیرهٔ آذوقه و کف فضا به‌دست آمد. دیوارها در راستای شمال‌شرقی-جنوب‌غربی کشیده‌شده و در جبههٔ شرقی آن یک ورودی یا درگاه تعبیه شده است. این دیوار اصلی فضای مسکونی با طول ۷۰۰ سانتی‌متر، ازجمله دیوارهای قطور و اصلی ساختارهای معماری درون ترانشه بوده و با توجه به طول و ضخامتی که دارد، نشان از تعلق آن به یک فضای اصلی (S.1) است. این دیوار سنگ‌چین در حدود ۸۰ سانتی‌متر

عرض دارد و بیشترین ارتفاع باقی‌مانده از آن نیز ۵۰سانتی‌متر می‌باشد (تصویر ۵). این دیوار (فیچر ۲۱۱) در بین دو فضای معماری S.1 و S.4 قرار گرفته و در اصل، این دیوار متعلق به فضای اصلی S.1 بوده و پشت دیوار یا بر خارجی آن نیز، به‌طرف حیاط قرارگرفته و در بیرون از فضاهای معماری قرار گرفته است. دیوار سنگ‌چین مذکور متشکل از سه رج سنگ با میانگین فاصلهٔ ۳ تا ۵سانتی‌متر بین هر رج و سه ردیف سنگ با میانگین فاصلهٔ ۲ تا ۷سانتی‌متر بین هر ردیف می‌باشد. ابعاد سنگ‌های تشکیل‌دهندهٔ دیوار ۱۸×۲۷×۳۸، ۱۷×۲۳×۳۰ و ۱۶×۲۵×۴۰ سانتی‌متر می‌باشد و درمیان رج سنگ‌ها از ملات گل در جهت استحکام بیشتر دیوار سنگ‌چین استفاده شده است. سازندگان دیوار مذکور سعی‌نموده‌اند در دو طرف دیوار از سنگ‌هایی در ابعاد و اندازهٔ بزرگ‌تر و با کیفیت بهره ببرند و سنگ‌های چرت و خرده‌سنگ‌ها را نیز در میانهٔ ترانشه به‌کار برده‌اند. بدین‌طریق دیوار در کل از سه ردیف سنگ ساخته شده است. دو ردیف داخلی و خارجی دیوار با سنگ‌های بزرگ کار شده و در داخل دیوار نیز از خرده‌سنگ و ملات گل استفاده شده است. کف فضای مسکونی با مساحت ۲۱مترمربع، ساختاری گِلی به رنگ قهوه‌ای دارای تراکمی به‌صورت ذرات ریز و سفت با ترکیبی از رس و ماسه و محتویاتی شامل: گچ، خاکستر و ذرات ریز ذغال است که کوبیده شده است. درمیان کف یک آتشدان (اجاق) نیز تعبیه شده است. فضا دارای دو ورودی است که فضاهای معماری را به هم متصل می‌کند (تصاویر ۷، ۸ و ۹).



تصویر ۵: عکس هوایی از فضاهای معماری فصل اول و دوم ترانشه II (گراوند، ۱۳۹۸).
Fig. 5: Aerial photo from the Architecture remains(T.II) (Garavand, 2018).



تصویر ۶: عکس هوایی از فضای مطبخ (گراوند، ۱۳۹۸).
Fig.6: Aerial photo of a kitchen space (Garavand, 2018).

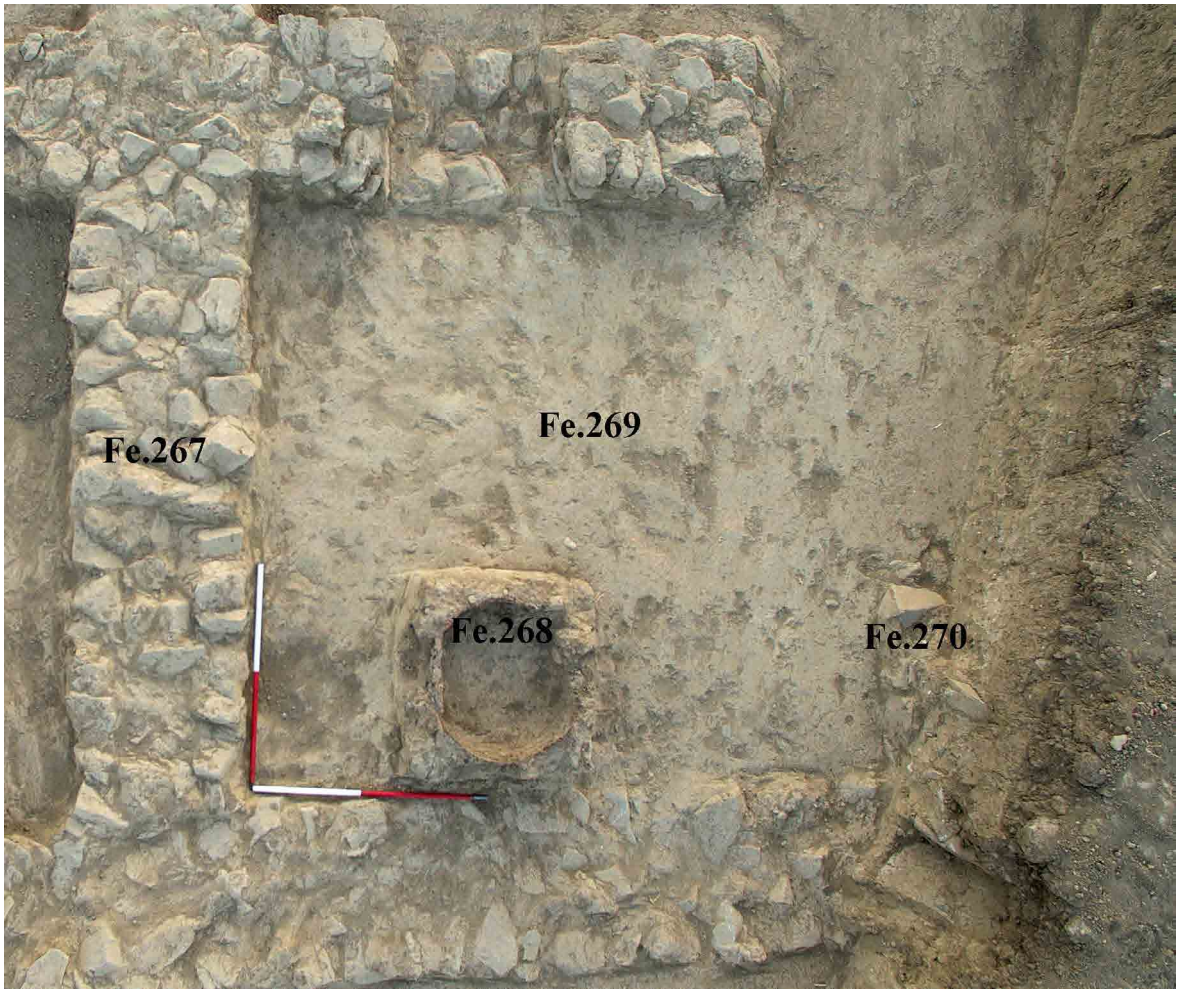


تصاویر ۷ و ۸: نمایی از تنورها (فیچر ۲۶۶ و فیچر ۲۶۸)، (گراوند، ۱۳۹۸).
Fig. 7-8: View of ovens(F.266-268) (Garavand, 2018).

تشریح فضاهای مسکونی Space .1-13

فضاهای مسکونی قدکودان به ۱۳ فضا تقسیم می‌شوند که با عنوان Space (فضای S.1 تا S.13) مشخص شده‌اند (تصاویر ۱۰-۱۱).

فضای S1: در بخش میانی ترانشه واقع‌شده، با عرض ۳ متر و طول ۷ متر، ۲۱ مترمربع وسعت دارد. به‌علت قرارگرفتن دو خمرهٔ بزرگ درمیان فضا، به‌نظر می‌رسد بخشی از یک اتاق نشیمن بوده باشد. فضای S.1 مستطیل‌شکل است. این فضا دارای دو ورودی در اضلاع جنوبی و شمالی به عرض ۱۱۰ سانتی‌متر است که ازسوی جنوب به فضای S.3 و ازسوی شمال به فضای S.4 راه می‌یابد و هم‌چنین دارای یک درگاه در جبههٔ غربی است که به فضای S.10 متصل می‌شود.



تصویر ۹: عکس هوایی از فیچرهای ۲۶۴، ۲۶۵ و ۲۶۶ (گراوند، ۱۳۹۸).
Fig. 9: Aerial photo showing the location of F, 264, 265, 266 (Garavand, 2018).

فضای S.2: این فضا در قرینهٔ شمالی فضای S.1 قرار گرفته است. فضای S.2 دارای ۳متر عرض و ۷متر طول است. فضای مذکور راست‌گوشه و مستطیل‌شکل بوده و با توجه به شواهد بخشی از دیوار شمالی این فضا درگذشته تخریب شده است. فضا S.2 ازطریق یک درگاه یا ورودی در نیمهٔ شرقی که در ضلع جنوبی آن تعبیه گردیده، به فضای S.1 متصل می‌شود. در بخش جنوب‌غربی فضا یک اجاق و هم‌چنین در نیمهٔ شرقی آن آواری از خشت‌های پخته‌شده به رنگ نارنجی و به ابعاد ۱۰×۴۰×۴۰سانتی‌متر مشاهده گردید. به‌نظر می‌رسد این فضا با توجه به سازهٔ حرارتی (اجاق) کشف‌شده در سطح آن، یک فضای نشیمن را تشکیل می‌دهد.

فضای S.3: فضای S.3، کوچک‌ترین فضای کاوش‌شده و از فضاهای میانی ترانشه محسوب می‌شود. این فضا نیز راست‌گوشه و دارای پلان مستطیل‌شکل است که با ابعاد ۱/۸۰×۳/۴۰متر، ۶/۱۲متر مربع مساحت دارد. فضای S.3، درواقع یک هشتی است که ازسوی شمال به‌وسیلهٔ یک ورودی به عرض ۱۱۰سانتی‌متر به فضای S.1، ازطرف شرق به‌وسیلهٔ یک درگاه به عرض ۱۱۰سانتی‌متر به فضای S.5 و ازسوی غرب نیز به‌وسیلهٔ یک ورودی به عرض ۸۰سانتی‌متر به فضای S.4، متصل می‌شود.

فضای S.4: این فضا با پلان مستطیل‌شکل به ابعاد ۳×۵متر، ۱۵متر مربع وسعت دارد. به‌نظر می‌رسد دیوارهٔ ضلع جنوبی آن در گذشته تخریب شده است. این فضا دارای دو ورودی به عرض ۸۰سانتی‌متر در بخش جنوب‌شرقی دیوار شرقی و بخش شمال‌غربی دیوار غربی است.

فضای S.5: این فضا در قرینهٔ شرقی فضای S.4 واقع شده است. فضای فوق با ابعاد ۱/۹۰متر عرض و ۲/۵۰متر طول، ۴/۷۵متر مربع مساحت دارد. فضای S.5 راست‌گوشه و مستطیل‌شکل بوده است. در گوشهٔ جنوب‌شرقی فضای S.5، سکویی سنگی و مستطیل‌شکل به ابعاد ۱۹۰×۲۵۰سانتی‌متر تعبیه گردیده که با توجه به قرارگیری این سکوی سنگ‌چین شده، کف فضای مذکور شکل هندسی L مانندی به خود گرفته است. فضای S.5 دارای یک ورودی یا درگاه درمیان دیوار ضلع غربی است که آن‌را به هشتی بنا (فضا S.3) مرتبط می‌سازد. با توجه به حضور سکوی سنگی در قسمت جنوب‌شرقی فضا و هم‌چنین مساحت کوچک آن، به‌نظر می‌رسد که این فضا کاربری یک انباری و محل ذخیرهٔ آذوقه را برعهده داشته است.

فضای S.6: فضای مذکور دارای ۴متر عرض و ۷متر طول و دارای کف گِلی کوبیده شده است. با توجه به ابعاد بزرگ فضای S.6 به‌نظر می‌رسد که این فضای بزرگ، نقش تالار اصلی و نشیمن را برعهده داشته است.

فضای **S.7:** در بخش جنوب‌شرقی ترانشه و به‌موازات جنوب فضاهای S.4 ,S.3 و S.5 واقع شده است. با توجه به عدم استحکام زیادی که کف فضای مذکور دارد، به‌نظر می‌رسد که این فضا متعلق به یک فضای اصلی نبوده و به احتمال این قسمت از فضا متعلق به یک حیاط یا فضای پشت ساختارهای معماری بوده است. در قسمت شمال‌شرقی فضای S.7، دو اجاق نیز تعبیه گردیده و بخش کاوش‌شدهٔ آن تقریباً مثلثی‌شکل است که دارای ۱۳متر طول (در جهت شرقی-غربی) و بیشترین عرض آن در قسمت شرقی، ۴/۵متر می‌باشد.

فضای S.8: این فضا در جهت شرقی-غربی شکل‌گرفته و دارای ۷متر طول و ۲/۷۰متر عرض (بیشترین عرض کاوش‌شده) می‌باشد. فضای مذکور راست‌گوشه و مستطیل‌شکل بوده است.

فضا S.9: فضای فوق در جهت شمالی-جنوبی شکل‌گرفته و دارای ۳متر عرض و ۴متر طول است. فضای S.9 راست‌گوشه و مستطیل‌شکل بوده، بخش میانی فضای S.9، به‌طول ۳متر و عرض ۲متر با یک ردیف از سنگ‌های رودخانه‌ای و لاشه‌سنگ‌های شیستی به‌صورت منظم مفروش گردیده است.

فضای S.10: فضای S.10 راست‌گوشه و مستطیل‌شکل بوده که با کمی انحراف در جهت شمالی-جنوبی شکل‌گرفته و دارای ۳متر عرض و ۶/۵متر طول است. در جبههٔ شرقی دارای دو درگاه به پهنای ۱۱۰سانتی‌متر است که آن‌را به فضاهای شمارهٔ ۱ و ۲ متصل می‌سازد. با توجه به قرارگرفتن یک سازهٔ حرارتی (تنور) در گوشهٔ جنوب‌غربی فضای شمارهٔ ۱۰، به‌نظر می‌رسد از این فضا به‌عنوان مطبخ استفاده می‌کردند.

فضای S.11: این فضا ۹مترمربع مساحت دارد و ازسوی شمال با فضای شمارهٔ ۱۰، ازسوی شرق با فضای شمارهٔ ۴ و ازسوی غرب با فضای شمارهٔ ۱۳ هم‌جوار است. در جبههٔ شرقی فضای شمارهٔ ۱۱، یک درگاه تعبیه شده است که آن‌را به فضای شمارهٔ ۴ متصل می‌سازد؛ و هم‌چنین در کنار دیوارهٔ غربی آن یک تنور قرار گرفته است که باتوجه به این شواهد، از این فضا نیز احتمالاً به‌عنوان مطبخ استفاده می‌شده است.

فضای S.12: تنها بخشی از بقایای دیوار جنوبی آن به‌طول ۱۶۰سانتی‌متر و دیوار شرقی آن به‌طول ۱۸۰سانتی‌متر شناسایی و نمایان شده است.

فضای S.13: بیشترین طول کاوش‌شدهٔ این فضا ۱۲/۵متر و عرض آن ۶متر است.

به‌طورکلی، طی سه فصل کاوش در محوطهٔ قدکودان، درمجموع گستره‌ای به ابعاد ۲۳×۱۵متر (۳۴۵مترمربع) و ۱۳ فضا مورد کاوش باستان‌شناختی قرار گرفت. نتایج حاصله از کاوش محوطه، نشان می‌دهد که این محوطهٔ باستانی در یک دورهٔ زمانی مورد استقرار قرار گرفته است. محوطهٔ مذکور، دارای ساختارهای معماری سنگ‌چین بزرگ با فضاهای متعدد معماری بوده است. ساختارهای کاوش‌شدهٔ ترانشه، معمولاً با قلوه‌سنگ‌های رودخانه‌ای و لاشه‌سنگ‌های شیستی ساخته شده‌اند و اکثریت قریب به اتفاق آن‌ها دیوارهایی سنگی در جهات گوناگون هستند. این دیوارها عموماً ۸۰سانتی‌متر پهنا دارند که متشکل از سه ردیف سنگ (جدارهٔ داخلی و خارجی دیوار را با قلوه‌سنگ‌ها و قطعه‌سنگ‌های کف رودخانه‌ای و در ردیف میانی آن‌را با خرده‌سنگ و سنگ‌های چرت پر کرده‌اند) در هر رج ساخته شده‌اند و یک تا سه رج به ارتفاع ۲۰ تا ۵۰سانتی‌متر از آن‌ها باقی‌مانده است. ملات مورداستفاده در ساخت دیوارها، گِل بوده و فاقد هرگونه اندودی برروی سطوح پیرامونی خود هستند. همهٔ دیوارها و ساختارهای کاوش‌شده دارای قفل‌وبست بوده و دیوارهایی که در قسمت شرقی ترانشه و در بخش

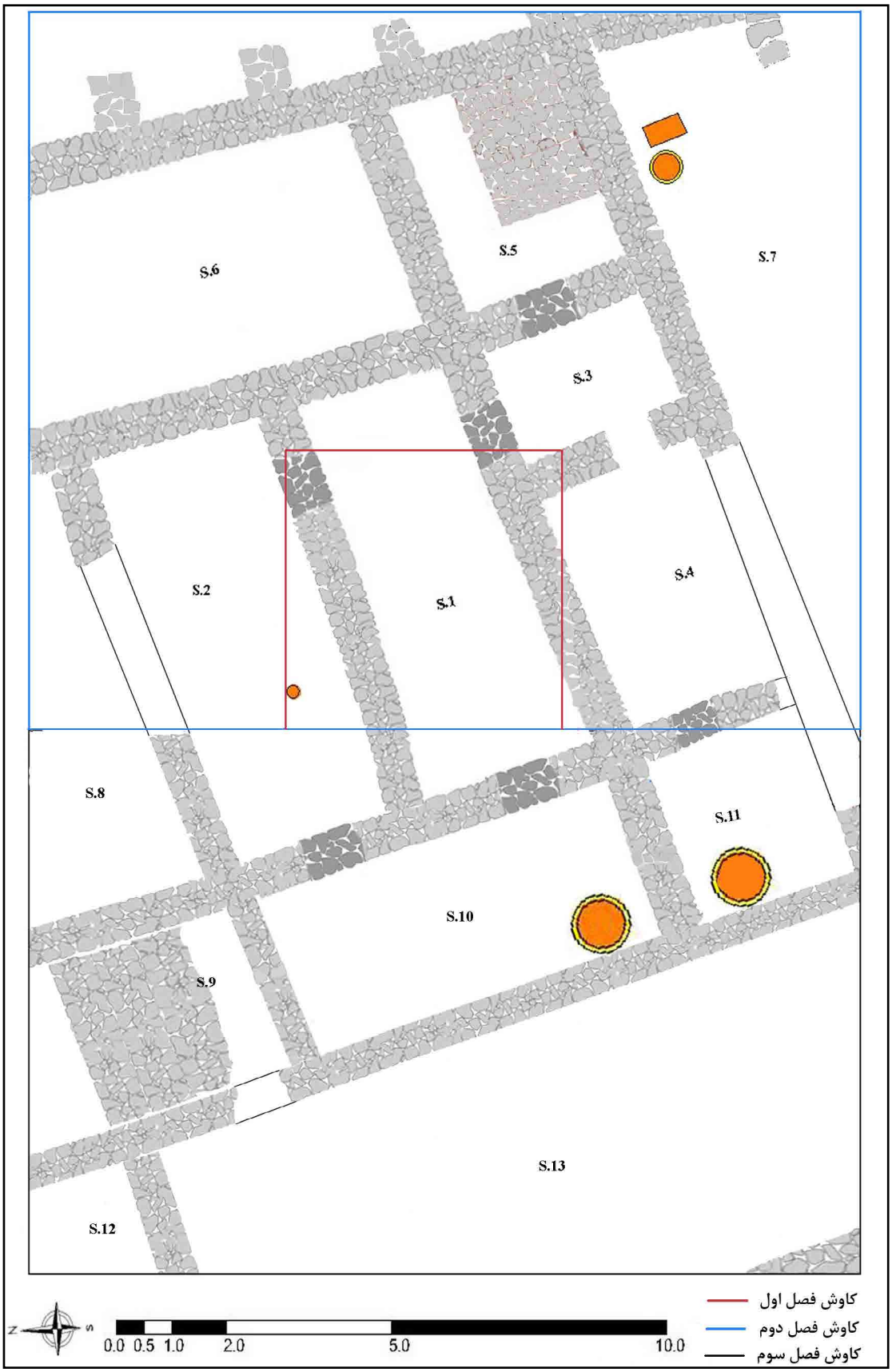
شیب‌دار و پرتگاه محوطه قرار گرفته‌اند، جهت استحکام بنا، دارای پشت‌بند بوده که تقریباً در فواصل بین ۱۸۰ تا ۲۲۰ سانتی‌متر از هم تکرار شده‌اند. این پشت‌بندها مانند دیوار دارای ۸۰ سانتی‌متر پهنا و طول آن‌ها بین ۶۰ تا ۹۰ سانتی‌متر متغیر است.



تصویر ۱۰: نمایی از فیچرهای ۲۷۱ و ۲۷۲، دید از غرب (گراوند، ۱۳۹۸).
Fig. 10: view of architecture remains (F.271-272) (Garavand, 2018).

جدول ۱: مشخصات فضاهای معماری (گراوند، ۱۳۹۹).
Tab. 1: Characteristics of architectural spaces (Garavand, 2019).

فضای معماری (space)	ابعاد (متر)	مصالح ساختمانی
۱	۷×۳	سنگ و ملاط گل
۲	۷×۳	سنگ و ملاط گل
۳	۳/۴×۱/۸	سنگ و ملاط گل
۴	۵×۳	سنگ و ملاط گل
۵	۲/۵×۱/۹	سنگ و ملاط گل
۶	۷×۴	سنگ و ملاط گل
۷	۱۳×۴/۵	سنگ و ملاط گل
۸	۷×۲/۷	سنگ و ملاط گل
۹	۴×۳	سنگ و ملاط گل
۱۰	۶/۵×۳	سنگ و ملاط گل
۱۱	۳×۳	سنگ و ملاط گل
۱۲	۱/۸×۱/۶	سنگ و ملاط گل
۱۳	۱۲/۵×۶	سنگ و ملاط گل



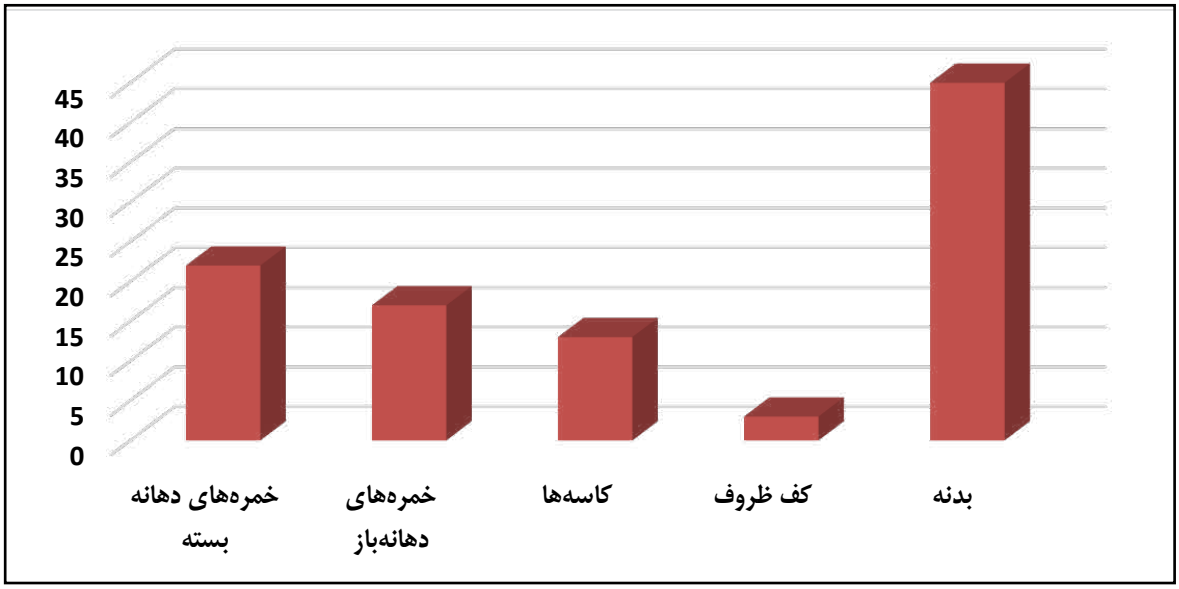
تصویر ۱۱: موقعیت فیچرهای ۲۷۱ و ۲۷۲ بر روی پلان ترانشه (گراوند، ۱۳۹۹).

Fig. 11: Sitution of features 271,272 (Garavand, 2019).

مواد فرهنگی

مواد فرهنگی به‌دست آمده از کاوش، شامل: بافت معماری وسیع، تنور، آثار سفالین و چکش مفرغی است. مطالعهٔ سفال‌های اشکانی منطقهٔ شمال‌غرب ایران می‌تواند تأثیر و تأثر سفال‌های منطقه را ازنظر سبک سفالینه‌های مناطق مجاور مشخص کند. در کاوش قدکودان یک قطعهٔ چکش مفرغی که از محل الحاق دسته، شکسته به‌دست آمد. این چکش ۳۵۶ گرم وزن دارد و تیغهٔ آن، ۸سانتی‌متر طول و ۴سانتی‌متر عرض دارد که به علت کثرت استفاده، لبهٔ تیغه آن برگشته است؛ هم‌چنین یک میله یا درفش مفرغی به‌صورت اکسیده‌شده به رنگ سبز، شناسایی گشت. این یافتهٔ فرهنگی از عمق ۱۳سانتی‌متری به‌دست آمده و طولی در حدود ۱۲سانتی‌متر و ۶میلی‌متر عرض دارد و در بیشترین حد خود نیز از ضخامت ۴میلی‌متری برخوردار است (تصاویر ۱۳ و ۱۲).

سفال‌های قدکودان از نظر کیفیت ساخت به سه گروه ظریف، معمولی و خشن تقسیم می‌شوند. سفال‌ها با طیف رنگی پوشش بیرونی فیروزه‌ای، نارنجی، آجری، قرمز، قهوه‌ای‌روشن و نخودی را شامل می‌شوند. سفال‌ها چرخ‌ساز با آمیزهٔ کانی تولیده‌شده و ازنظر فرم ظروف به چند گروه تقسیم می‌شوند: خمره‌های دهانه بسته و باز (تصاویر ۱۵ و ۱۴)، کاسه‌ها و کف ظروف. ازنظر کیفیت ساخت، سفال‌های این محوطه با کیفیت متوسط تولید شده‌اند. مطالعهٔ ترکیب کلی سفال‌های کشف‌شده از قدکودان نشان‌دهندهٔ استفاده از یک سنت محلی سفالگری است. عمدهٔ تزئینات کار شده برروی آن‌ها شامل: کنده، نقوش طنابی افزوده و خطوط مواج شیاری (تصاویر ۱۷ و ۱۶) هستند.



نمودار۱: توزیع فراوانی فرم ظروف قدکودان (گراوند، ۱۳۹۹).
Chart. 1: distribution of all shapes (Garavand, 2019).

بحث و تحلیل

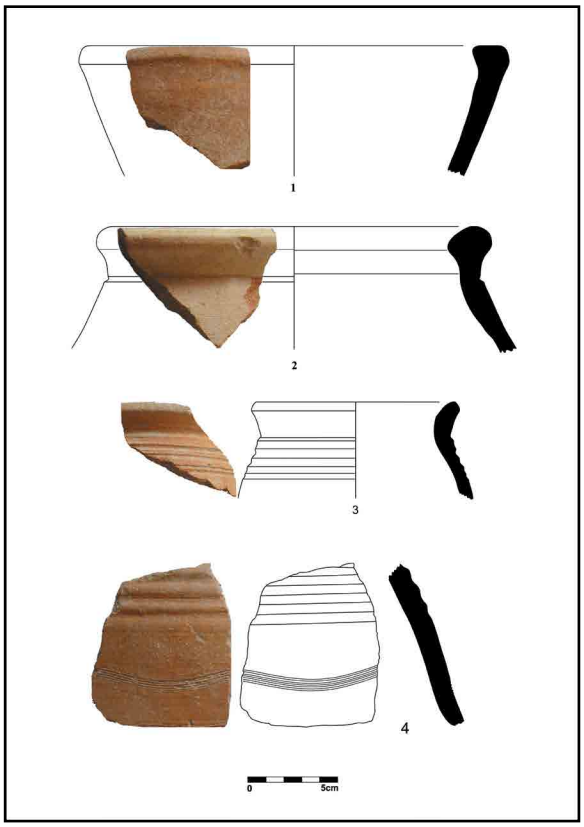
با توجه به اهمیت معماری اشکانی متأسفانه تاکنون شناخت جامعی از معماری این دوره به‌ویژه، بناهای کوچک‌تر در دست نیست و این ابهام در معماری مسکونی این دوره بیشتر دیده می‌شود؛ از این‌رو در ارتباط با این‌گونهٔ معماری هیچ نوع سبک‌شناسی مشخصی وجود ندارد. فقدان کاوش‌های گسترده، وجود تنوع زیست‌محیطی و سنت‌های متفاوت، شناخت معماری طبقهٔ متوسط این دوره را دشوار می‌سازد (محمدی و همکاران، ۱۳۹۰: ۸۸)؛ هم‌چنین اغلب محوطه‌های اشکانی خارج از مرزهای سیاسی ایران قرار گرفته‌اند و



تصویر ۱۲: چکش مفرغی LOC:211 (گراوند، ۱۳۹۷).
Fig. 12: Bronze object, LOC:211 (Garavand, 2017).



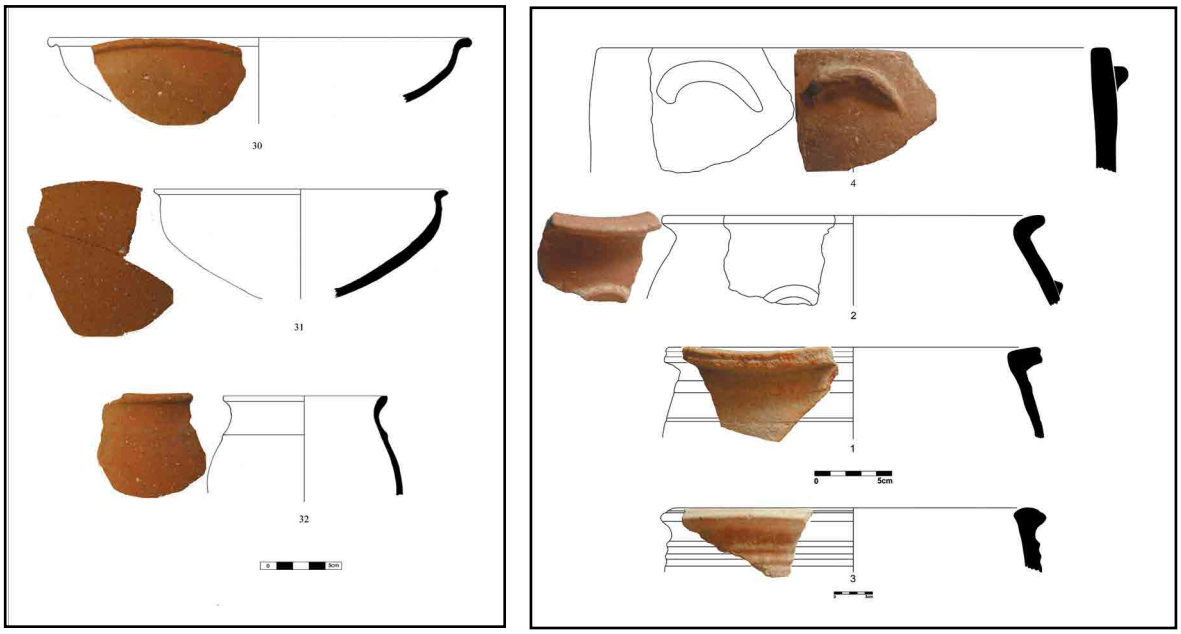
تصویر ۱۳: درفش مفرغی LOC:۲۱۱ (گراوند، ۱۳۹۷).
Fig. 13: Bronze object, LOC:211 (Garavand, 2017).



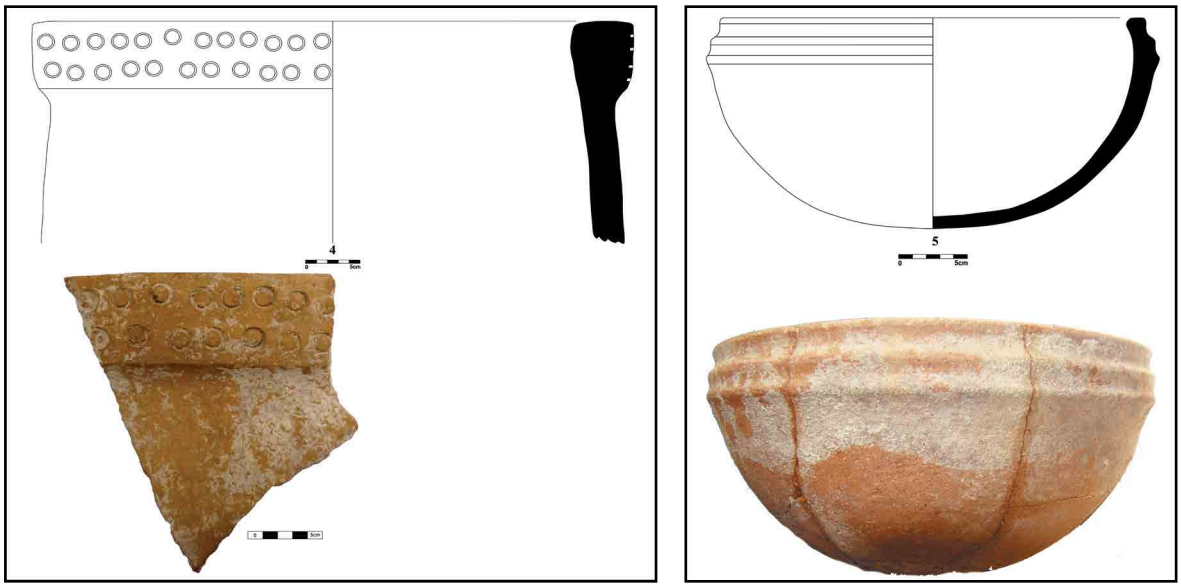
تصویر ۱۴: گزیده‌ای از سفال‌های قدکودان (گراوند، ۱۳۹۷).
Fig. 14: pottery design and image (Garavand, 2017).



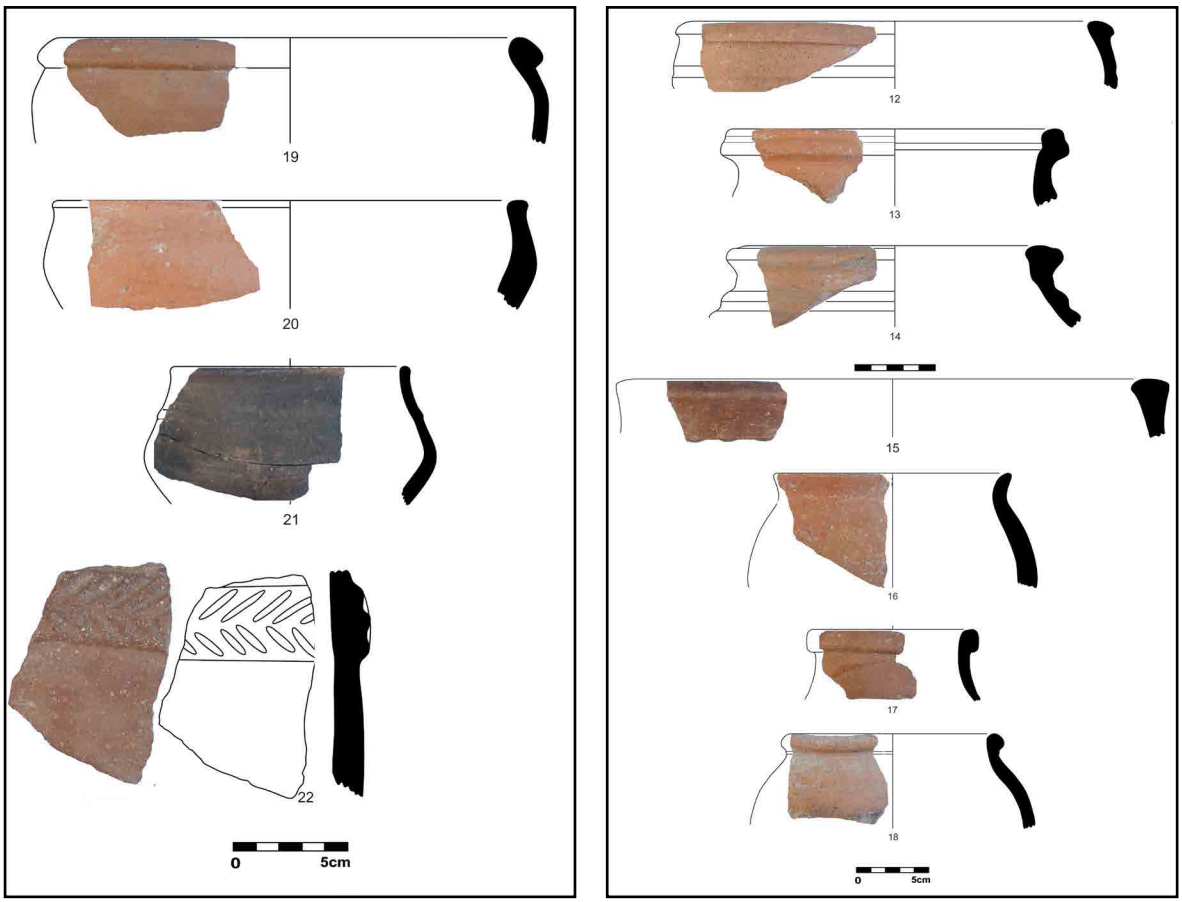
تصویر ۱۵: گزیده‌ای از سفال‌های قدکودان (گراوند، ۱۳۹۷).
Fig. 15: pottery design and image (Garavand, 2017).



تصویر۱۶: گزیده‌ای از سفال‌های قدکودان (گراوند، ۱۳۹۸).
Fig. 16: pottery design and image (Garavand, 2018).



تصویر ۱۷: ظرف سفالین (گراوند، ۱۳۹۸).
Fig. 17: pottery design and image (Garavand, 2018).

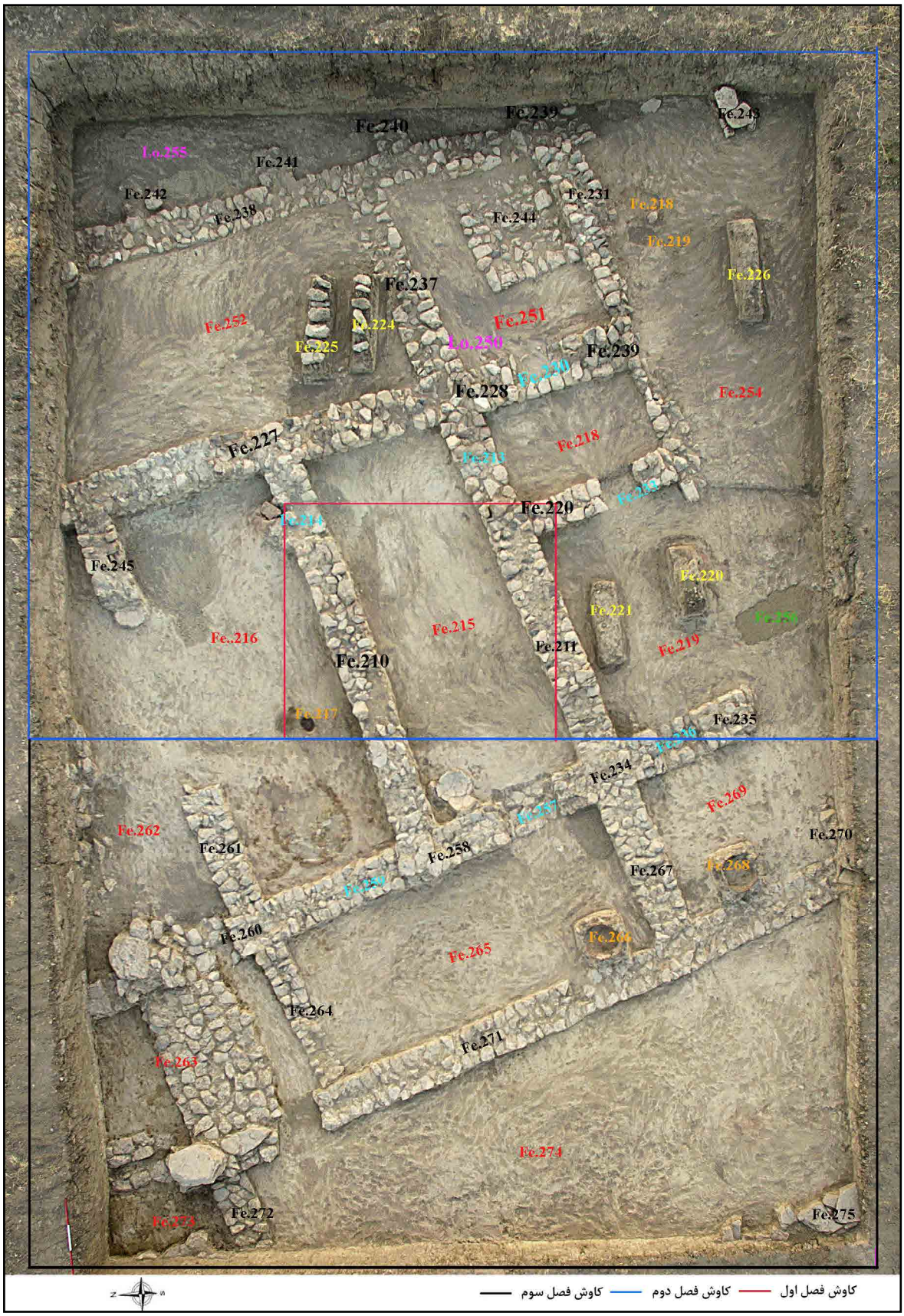


تصویر ۱۸: گزیده‌ای از سفال‌های قدکودان (گراوند، ۱۳۹۹).
Fig. 18: pottery design and image (Garavand, 2019).

در فلات ایران محوطه‌های اندکی از دورهٔ اشکانی شناسایی و کاوش شده است (Keall, 2002). درخصوص پژوهش‌های باستان‌شناسی دورهٔ پارت در شمال‌غرب باید اظهار نمود که باوجود این‌که این منطقه در دورهٔ پارت شاهد رخدادهای مهم سیاسی بوده (Brosius, 2006)، اما شناخت کامل و کافی از این دورهٔ مهم در شمال‌غرب، تحقق‌نیافته و کمتر به آن پرداخته شده است. مطمئناً یکی از بهترین شواهد تغییر نگرش به این موضوع، مطالعات و کشفیات باستان‌شناسی طی سال‌های اخیر است؛ درواقع، مطالعات و پژوهش‌های باستان‌شناسی محدودی در این منطقه انجام‌شده؛ بنابراین با عنایت به این‌که دامنهٔ مطالعات محدود بوده، اطلاعات اندکی از وضعیت سنت‌های فرهنگی دورهٔ اشکانی در دست است. بدیهی است که شناخت ویژگی‌های فرهنگی در شمال‌غرب به روشن نمودن ارتباطات و تأثیرات فرهنگی آن عصر می‌انجامد؛ بنابراین در این‌میان قدکودان می‌تواند تاحدودی خلأ مطالعاتی این دوره را روشن نماید. پژوهش‌های جدید در شهرستان پیرانشهر موجب شناسایی بقایای معماری این دوره گردید. قدکودان از این‌منظر اهمیت دارد که نشانگر معماری مسکونی اقوام پارت در حوضهٔ رودخانهٔ زاب کوچک است. پژوهش‌های باستان‌شناسی قدکودان که نتیجهٔ سه فصل کاوش باستان‌شناسی است، می‌تواند نقطهٔ عطفی بر مطالعات باستان‌شناسی پارت در حوضهٔ رودخانهٔ زاب کوچک باشد؛ لذا در این پژوهش به کاوش‌های باستان‌شناسی منطقهٔ حوضهٔ رودخانهٔ زاب کوچک پرداخته شد. مطالعه و پژوهش حاضر یقیناً افق روشن‌تری از دورهٔ اشکانی منطقهٔ شمال‌غرب ایران را مشخص می‌کند.

محوطهٔ وسیع قدکودان دارای فضاهای معماری مسکونی است که با عنایت به مطالعهٔ سفال‌ها تعلق این محوطه به دورهٔ پارت محرز است. فضاهای متعدد مسکونی نشانگر استقراری طولانی‌مدت این محوطه را در دورهٔ پارت به‌نمایش می‌گذارد. تالار بارعام قدکودان نشان‌دهندهٔ اهمیت این محوطه است که احتمالاً برای مراسمات خاصی تجمع افراد در آنجا صورت می‌پذیرفته است. نمونهٔ مشابه فضاهای سادهٔ مسکونی را می‌توان از کشت دشت دیباج نام‌برد (شریفی، ۱۳۹۸). همان‌گونه که پیش‌تر ذکر شد کاوش‌های محدودی از دورهٔ اشکانی در شمال‌غرب انجام‌شده و اطلاعات ما درخصوص معماری این دوره بسیار اندک است. لازم به ذکر است که یکی از محوطه‌های اشکانی کاوش‌شده در شمال‌غرب ایران محوطهٔ کهنه پاسگاه تپه‌سی می‌باشد که دارای آثار معماری خشتی و پایه‌ستون است (آقالاری و ده‌پهلوان، ۱۳۹۰). وجه‌تمایز معماری قدکودان و کهنه‌پاسگاه، این است که در معماری قدکودان به علت قرارگرفتن در کنار رودخانه از مصالح سنگی استفاده‌شده، اما در کهنه‌پاسگاه در فضاهای معماری از خشت استفاده شده است.

درمجموع نتیجهٔ کاوش نشانگر مجموعاً ۱۳ فضای معماری در ابعاد و اندازه‌های مختلف بود (تصویر ۱۹). فضاها مشتمل‌بر محیط‌های چهارضلعی و راست‌گوشه با پلان مربع و مستطیل‌شکل هستند که به‌واسطهٔ دیوارهای سنگ‌چینی یک یا سه‌رجی و به‌همین میزان دو یا سه‌ردیفه از یک‌دیگر جدا گردیده‌اند. برمبنای گاه‌نگاری لایه‌های کاوش‌شده در ترانشه، مجموعاً تمام فضاهای شناسایی‌شده متعلق به یک دورهٔ استقراری هستند. در بین فضاها، تالار و مطبخ هم شناسایی گردید. درخصوص سفالینه‌های قدکودان باید اظهار نمود که سفالینه‌های اشکانی در شمال‌غرب شناخته شده‌تر هستند و اغلب با پوشش نارنجی مایل به قهوه‌ای تولید شده‌اند (محمدی‌فر، ۱۳۸۷). سفال‌های قدکودان مشابهت زیادی با تپه بروه (شریفی، ۱۴۰۲)، محوطهٔ کهنه‌پاسگاه تپه‌سی (آقالاری و ده‌پهلوان، ۱۳۹۰: ۲۸)، قلعه‌یزدگرد (Keall, 1967; 2002; 1983) و قلعه‌ضحاک هشترود (Kleiss, 1973) دارند. در غرب ایران سفال‌های قدکودان مشابهت نزدیکی با سفال‌های دورهٔ اشکانی همدان دارند (محمدی‌فر و عرب، ۱۳۹۲). درمجموع، سفال‌های قدکودان از نظر فرم دارای تنوع بوده، اما از نظر نقش صرفاً به نقوش افزوده (تصویر ۱۶: شمارهٔ ۴) و کنده به‌صورت زیگزاگ‌ها و دوایر کوچک محدود شده است (تصاویر ۱۸ و ۱۷).



تصویر ۱۹: عکس هوایی از فیچرها و لوکوس‌های کاوش‌شدهٔ ترانشهٔ II طی سه فصل کاوش باستان‌شناسی (گراوند، ۱۳۹۹).

Fig. 19: Aerial photo from Architecture remains based of third excavations (Garavand, 2019).

نتیجه‌گیری

در این پژوهش به دورهٔ مهم پارت پرداخته و تلاش شد سنت‌های فرهنگی منطقهٔ رودخانهٔ زاب کوچک را مشخص‌نموده و گاهنگاری نسبی از مواد فرهنگی این حوضهٔ فرهنگی ارائه شود. نتیجهٔ حاصل از پژوهش بیانگر نوعی پیوند فرهنگی قدکودان پیرانشهر با دیگر مناطق هم‌زمان حوزه‌های فرهنگی شمال‌غرب ازجمله قلعه‌یزدگرد، قلعه‌ضحاک و بروه است. کاوش‌های جدید باستان‌شناسی منجر به نمایان‌شدن بقایای معماری از دورهٔ پارت گردید. بافت معماری گسترده‌ای که در یک لایهٔ استقراری بدون هیچ پیشینه و تداومی است. بقایای معماری قدکودان با مصالح قلوه‌سنگ آهکی با ملاط گل ساخته شده است. شواهد باستان‌شناسی قدکودان نشان‌داد که بافت معماری به‌لحاظ کالبدی شامل: اتاق‌های متمرکز و دیوارهای سنگی با ملاط گل است. قدکودان را از منظر فرهنگی می‌توان پُررونق‌ترین، شکوفاترین و گسترده‌ترین اسکان صورت‌گرفته در حوضهٔ رودخانهٔ زاب کوچک دانست که بقایای معماری آن به‌شکلی پراکنده در سرتاسر محوطه و بخش‌های حاشیه‌ای گسترده است. فضاهای معماری به‌صورت خانه‌هایی با نقشهٔ ساده، متشکل از اتاق‌هایی چهارگوش است که از لاشه‌سنگ و قلوه‌سنگ‌های رودخانه‌ای با ابعاد مختلف ساخته شده است؛ هم‌چنین تالار بارعام قدکودان صحّه بر پر اهمیت بودن این محوطه می‌گذارد. از دورهٔ اشکانیان اغلب بناها و کاخ‌ها و معابد به‌جا مانده و اغلب بناهای مسکونی این دوره نادیده گرفته شده است؛ لذا قدکودان به‌عنوان الگوی معماری که دارای سبک محلی است اهمیت می‌یابد.

درخصوص پرسش‌های این پژوهش می‌بایست به چند نکته اشاره کرد؛ یکی از پرسش‌های این پژوهش این بود که چه عاملی موجب شکل‌گیری بافت عظیم معماری شده است؟ در پاسخ به این پرسش باید اظهار کرد که وجود رودخانهٔ زاب که باعث تأمین آب ساکنان محوطه شده، موجب شکل‌گیری و تداوم استقراری قدکودان شده است؛ درواقع، یکی از ویژگی‌های طبیعی رودخانهٔ زاب کوچک دسترسی به منابع زیست‌محیطی است که هم از منابع آبی استفاده‌شده و هم پتانسیل مناسبی برای دام‌داری داشته است. شرایط بسیار مساعد زیستی شرایط مساعدی را ایجاد نموده و باعث شکل‌گیری بسیاری از استقرارها در حاشیهٔ رودخانه از پیش‌ازتاریخ شده و موجب شکل‌گیری فرهنگ‌های بومی و محلی در این منطقه شده است.

از دیگر پرسش‌های این پژوهش چگونگی مناسبات فرهنگی قدکودان با سایر محوطه‌های هم‌زمان بوده است؟ در پاسخ می‌بایست اظهار کرد که با عنایت به گاهنگاری‌های نسبی سفالینه‌ها، قدکودان دارای تعاملات فرهنگی با سایر مناطق به‌خصوص محوطه‌های هم‌زمان شمال‌غرب بوده است.

از دیگر پرسش‌های این پژوهش چگونگی کارکرد فضاهای معماری قدکودان بوده است. در پاسخ باید اظهار کرد که قدکودان نشانگر معماری مسکونی در کرانهٔ رودخانهٔ زاب کوچک است. تمام فضاها به دو بخش درونی و بیرونی تقسیم شده است. فضاهای مشتمل‌بر محیط‌های راست‌گوشه تقریباً مستطیلی یا مربعی‌شکلی است که به‌واسطهٔ دیوارهای سنگی یک تا چندرجی و سه‌ردیفه از یک‌دیگر جدا گردیده‌اند. این فضاها دارای درگاه‌ها یا ورودی‌هایی به عرض ۸۰ تا ۱۱۰سانتی‌متر هستند و معمولاً با لایه‌های فرسایشی پر شده‌اند. با توجه به ساختمان فضاها و نوع چینش، زاویه و قفل‌وبست دیوارها، به‌نظر می‌رسد که به‌جز فضاهای S.7 و S.13 که نقش یک معبر و یا حیاط را داشته است، سایر فضاها یا ساختمان‌ها، فضاهای اصلی و اندرونی محوطه ازجمله اتاق‌های مسکونی، تالار عام، مطبخ و انباری را تشکیل می‌دهند. فضای معماری S.3 درواقع یک هشتی است که دارای سه ورودی در سه بازوی شرقی، غربی و شمالی خود است و به‌نظر می‌رسد که نقش یک هشتی یا سالن ورودی برای دیگر فضاها را به عهده داشته است. ساختمان S.5، با توجه به حضور سکوی سنگی در قسمت جنوبی آن، به‌نظر می‌رسد که نقش یک انباری و محل ذخیره را برعهده داشته است. نظر به آن‌که این فضا به نسبت فضاهای S.1, S.2 و S.6 کوچک‌تر نیز هستند، می‌تواند فرضیهٔ انباری بودن آن تا حدودی قابل‌قبول باشد. ساختمان‌های S.10 و S.11 نیز با توجه وجود تنور در آن‌ها به‌نظر می‌رسد از آن به‌عنوان مطبخ استفاده شده است. با توجه به ابعاد بزرگ سه فضای معماری S.1, S.2 و S.6 به‌نظر می‌رسد این سه فضای بزرگ، نقش تالارهای اصلی و نشیمن را برعهده داشته‌اند. در پایان باید اظهار نمود که محوطهٔ قدکدان در اواخر دورهٔ اشکانی متروک‌شده و مورد استقرار مجدد قرار نگرفته است.

سپاسگزاری
از حسن عنایات داوران و نظرات ارزشمند ایشان در بهبود این پژوهش تشکر و قدردانی می‌نماییم.

درصد مشارکت نویسندگان
نویسندگان به‌صورت برابر در تهیهٔ پژوهش حاضر همکاری داشته‌اند.

تعارض منافع
نویسنده ضمن رعایت اخلاق نشر در ارجاع‌دهی، نبود تضاد منافع را اعلام می‌دارد. هزینهٔ این پژوهش توسط پژوهشگاه میراث‌فرهنگی و گردشگری تأمین شده است.

کتابنامه
- اشلومبرژه، دانیل، (۱۳۷۷). هنر پارتی، تاریخ ایران کمبریج. جلد ۳، قسمت ۲، به‌کوشش: احسان یارشاطر، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- آقالاری، بایرام؛ و سلیمی، صلاح، (۱۴۰۲). «نتایج لایه‌نگاری گردی شیطان در دشت پیرانشهر، شواهدی از دوره مس‌وسنگ و اشکانی». پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، ۱۳(۳۹): ۳۸-۷. http://doi.org/10.22084/nb.2022.25429.2436
- آقالاری، بایرام؛ و ده‌پهلوان، مصطفی، (۱۳۹۰). «شاخصه‌های فرهنگی شمال‌غرب ایران در دورهٔ اشکانی (با نگاهی به یافته‌های فصل دوم تپه کهنه پاسگاه)». مجله مطالعات باستان‌شناسی، ۱(۳): ۴۳-۱۵. https://jarcs.ut.ac.ir/article_28693.html
- برنارد، پل، (۱۳۷۵). «سلوکی‌ها در آسیای مرکزی». در: مجموعه مقالات تاریخ و تمدن‌های آسیای مرکزی، بخش دوم از ج ۱، ترجمهٔ صادق ملک‌شهمیرزادی، تهران: انتشارات وزارت خارجه.
- خان‌محمدی، بهروز، (۱۳۹۸). «گزارش کاوش محوطهٔ سوغانلو پیرانشهر». در: مجموعه مقالات هفدهمین گردهمایی باستان‌شناسی، جلد اول تهران، پژوهشکدهٔ باستان‌شناسی: ۳۶۳-۳۶۹.
- شریفی، مهناز، (۱۳۹۸). «مناسبات منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای شمال‌شرق ایران در دورهٔ اشکانی، براساس دومین فصل کاوش‌های باستان‌شناسی تپه کِشت دشت دامغان». پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، ۹(۲۲): ۱۶۲-۱۴۳. http://doi.org/10.22084/nbsh.2019.18328.1889
- شریفی، مهناز، (۱۴۰۲). «کاوش باستان‌شناسی سردشت در دوران اشکانی». در: مجموعه کتاب فرهنگ رودخانه زاب کوچک براساس کاوش‌های باستان‌شناسی سردشت، پژوهشگاه میراث‌فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری.
- گراوند، افراسیاب، (۱۳۹۷). «گزارش فصل نخست کاوش نجات بخشی محوطهٔ سوغانلو ۴ (حوضهٔ آبگیر سد کانی‌سیب پیرانشهر)». آرشیو پژوهشکدهٔ باستان‌شناسی (منتشر نشده).
- گراوند، افراسیاب، (۱۳۹۸). «گزارش فصل دوم کاوش نجات بخشی محوطهٔ سوغانلو ۴ (حوضهٔ آبگیر سد کانی سیب‌پیرانشهر)». آرشیو پژوهشکدهٔ باستان‌شناسی (منتشر نشده).
- گراوند، افراسیاب، (۱۳۹۹). گزارش فصل سوم کاوش نجات بخشی محوطهٔ سوغانلو ۴ (حوضهٔ آبگیر سد کانی‌سیب پیرانشهر)، آرشیو پژوهشکده باستان شناسی (منتشر نشده).
- محمدی‌فر، یعقوب؛ و عرب، احمدعلی، (۱۳۹۲). «مطالعهٔ ترکیب سفال کلینکی دورهٔ اشکانی منطقه همدان با استفاده از سه روش PIXE، XRF و XRD با هدف تعیین میزان تشابه و تمایز». پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، ۴(۴): ۷۶-۵۷. https://nbsh.basu.ac.ir/article_564.html
- محمدی‌فر، یعقوب،(۱۳۹۴). باستان‌شناسی و هنر اشکانی. انتشارات سمت.
- هرینک، ارنی، (۱۳۷۶). سفال ایران در دوران اشکانی. ترجمهٔ حمیده چوبک، تهران: سازمان میراث‌فرهنگی کشور.

- Aagarryev, E. & Khodzhanigazov, T., (1995). *Turkmenistan on the Greut Silk Road*. Ashhabud.

- Aghalari, B. & Salimi, S., (2024). "Archaeological Stratigraphy of Girdi Sheytan Site in Piranshahr Plain; Evidence from The Parthian and Chalcolithic Periods". *Pazhoheshha-ye Bastan Shenasi Iran,* 13(39): 7-38. http://doi.org/10.22084/nb.2022.25429.2436

-Aghalari, B. & Dehpahlavan, M., (2011). "Cultural Characteristics of North-Western Iran during Parthian Period With a View to Findings of the Second Season of Explorations in the Old Mound of Pāsgāh Tappeh Si". *Journal of archaeological studies,* 3(1): 15-43.

- Bernard, P., (1996). "The Seleucids in Central Asia". *Articles on the history and civilizations of Central Asia,* vol. 1, Translated by: Sadegh Malek Shahmirzadi, Tehran: Ministry of Foreign Affairs Publications.

- Bivar, A. D. H., (1981). "The Second Ostracon from Qumis". *IRAN,* XIX: 81-84. PL. I. https://doi.org/10.2307/4299707

- Binandeh, A., (2012). "A New Archaeological Research in Northwestern Iran: Prehistoric Settlements of Little Zab River Basin". *The Internationalv Journal of Humanities,* 19 (2): 27-42. http://eijh.modares.ac.ir/article-27-9547-en.html.

- Boucharlat, R. & Lcomte, O., (1987). *Fouiles De Tureng Tepe.* Sous, la direction, de Jean Deshayes, 1, Center, de Recherches Archeologiques. paris.

- Brosius, M., (2006). *The Persians: An Introduction.* London & New York: Routledge, ISBN 978-0-415-32089-4. https://doi.org/10.4324/9780203068151

- Curtis, V. S., (2001). "Parthian Belts and Belt Plaques". *Iranica Antiqua,* XXXVI.

- Garavand, Afrasiab. (2018). Report of the First Season of the Salvage Excavation at the Sughānlu 4 Site (Kani Sib Dam Basin, Piranshahr). Archive of the Research Institute of Archaeology (Unpublished).

- Garavand, Afrasiab. (2019). Report of the Second Season of the Salvage Excavation at the Sughānlu 4 Site (Kani Sib Dam Basin, Piranshahr). Archive of the Research Institute of Archaeology (Unpublished).

- Garavand, Afrasiab. (2020). Report of the Third Season of the Salvage Excavation at the Sughānlu 4 Site (Kani Sib Dam Basin, Piranshahr). Archive of the Research Institute of Archaeology (Unpublished).

- Harmatta, J., (1994). *History of Civilization of Central Asia*. Vol. 2, UNESCO.

- Herrmann, G., Kurbansakhatov. K. & Simpson. ST. J., (2000). "The international Merv project,preliminary report on the Eighth season". *Journal of the British Institute of Persian studies, IRAN,* VOL. XXXVIII. https://doi.org/10.2307/4300579

- Herrmann, G. & Kurbansakhatov, K., (1994). "The international Merv project,preliminary report on the Second season". *Journal of the British Institute of Persian studies, IRAN,* VOL. XXXII. https://doi.org/10.2307/4299905

- Hejebri Nobari, A., Binandeh, A., Neyestani, J. & Vadati Nasab, H., (2012). "Excavation at Lavin Tepe in north west Iran". In: *ANES,* 49: 95-117. http://dx.doi.org/10.2143/ANES.49.0.2165721

- Invernizzi, A., (2009). *Nisa partica*. les sculture ellenistiche, centro Ricerhe Aecheologiche E Scavi, Di Torino, Missione in Turkmenistan.

- Kaim, B., (2008). "The Parthian settlements in the Serakhs Oasis". *PARTHICA,* PISA, ROMA, Editor in chief, Antonio Invernizzi, MMIX.

- Keall, E. J., (1967). "Qal'eh-i Yazdigird: A Sasanian Palace Stronghold in Persian Kurdistan". *Iran,* 5: 99-121. https://doi.org/10.2307/4299591

- Keall, E. J., (2002). "Qal'eh-e Yazdigird". *Dossiers d'Archéologie,* 271: 64-71. https://doi.org/10.1093/gao/9781884446054.article.T070233

- Keall, E. J., (1983). "A Persian Castle on the Silk Roads". In: *Silk Roads, China Ships : an Exhibition of East-West Trade,* edited by John Vollmer. Toronto, Ontario: Royal Ontario Museum.

- Kiani, M. Y., (1982). *Parthian sites in Hyrcania the Gurgan Plain, Archaologische, Mittelungen aus IRAN.* Erg.Bd, 9, Berlin.

- Khanmohammadi, B., (2019). "Report on the excavation of the Soghanloo Tepe in Piranshahr". *17th Archaeological Conference,* Vol. 1, Tehran: Archaeological Research Institute: 363-369.

- Kleiss, W., (1973). "Qaleh Zohak ih Azarbijan". *AMI,* 6: 163-196.

-Kroll, S., (2005)."The Southern Urmia Basin in The Early Iron Age". *Iranica Antiqua,* XL: 65-85. https://doi.org/10.2143/IA.40.0.583200.

- Kroll, S., (2005). *Contributions to Bastam II. Ausgrabungen in den Urartäischen Anlagen 1976-1978.* (Wolfram Kleiss ed.), Teheraner Forschungen V (Berlin 1988).

- Lecomte, O., (2005). "The Iron age of Northern Hyrcania". *Iranica Antiqua,* XL. https://doi.org/10.2143/IA.40.0.583222

- Lecuyot, G., (2007). *Ai Khanum Reconstructed, in After Alexander (Central Asia before Islam)*. Edited by Joe Cribb and Georgina Hermann, Oxford University Press Inc, New York, Part 6. https://doi.org/10.5871/bacad/9780197263846.003.0007

- Livshits,V. A., (1993). "A Parthian Inscription on a vessel from Ak-Depe". IRAN, XXXI. https://doi.org/10.2307/4299889

- Masson & Pugancenkova, (1982). *The Parthian Rehtons of Nisa.* Firenz.

- Mohammadifar, Y & Arab, A., (2014). "An Study of the Clinky Ware Composition in the Hamadan Region Applying PIXE, XRF and XRD Aiming to Show the Similarities and Diversities". *Pazhoheshha-ye Bastan Shenasi Iran,* 3(4): 57-76.

- Mohammadifar, Y., (2015). *Archaeology and Parthian Art.* Samt Publications.

- Omrany R. H., (2008). *Sassanian Walls, Hinterland Fortresses and Abanoned Ancient Irrigated landscapes, the 2007 season on the Great wall of Gorgan and the wall of TAMMISHE.* The British Institute of Persian studies, XLVI.

- Pilipko, V. N., (2008). *The central Ensemble of the fortress Mihrdatkirt layout and chronology*. PARTHICA, PISA, ROMA, Editor in chief, Antonio Invernizzi, MMIX.

- Puschnigg, G., .(2008). *Helenistic Echoes in Parthian Merv:transformation and adaptation in the ceramic repertoire*. PARTHICA, PISA, ROMA,Editor in chief, Antonio Invernizzi, MMIX.

- Ricciardi, R. V., (1980). *Archaeological survey in the upper Atrek valley (Khorasan,IRAN).* preliminary report, MESOPOTAMIA, XV. LICOSA.

- Sariandi, V. I., (2008). The palace –Temple complex of North Gonur". *Anthropology & Archeology of Eurasia,* 47 (1). https://doi.org/10.2753/AAE1061-1959470101

- Schoff, W. H., (1914). *Parthian Stations By Isidor of Charax, An Account of the Route Between the Levant and India in the First Century B.C.* ARES Publishers INC, Chicago.

- Schmidt, E. F., (1937). *Excavation at Tepe Hissar Damgan.* Philadelpia. https://doi.org/10.9783/9781512818574

- Sharifi, M., (2011). "New evidence on cultural relations in northeastern iran in the Parthian period: results of Archaeological excavations at Dibaj Damghan". In: *Silk Road magezine,* washington University, 9: 42-52.

- Sharifi, M., (2019). "The Middle Bronze Age in the Little Zab Basin in Light of the Excavations

of Barde Zard Tepe, Northwest Iran". *Iranian journal of Archaeological Studies,* 9: 39-56. http://dx.doi.org/10.22111/ijas.2019.6505

- Sharifi, M., (2019). "Study on the Cultural Relations of the Kesht Dasht Tepe in the Parthian Period Based on the Second Archaeological Excavation". *Pazhoheshha-ye Bastan Shenasi Iran,* 9(22): 143-162. http://dx.doi.org/10.22084/nbsh.2019.18328.1889.

- Sharifi, M., (2020). "Excavations at Barveh Tepe: New Insights into the Early Bronze Age in Northwest Iran". *Journal of Near Eastern Studies,* 29 (2): 287–303. https://doi.org/10.1086/710363

- Sharifi, M., (2021). "Cultural Interactions of Little Zab River Basin in Chalcolithic / Bronze age Northwest of Iran". *Journal of Archaeological Studies*, 3, 13 (27): 93-116. https://doi.org/10.22059/jarcs.2020.305384.142892

- Sharifi, M., (2022a). "The Late Chalcolithic settlement of Gird-i Ashoan in the Zab basin, northwest Iran". *Ancient near eastern studies, ANES,* 59: 53-79. http://dx.doi.org/10.2143/ANES.59.0.3291189

- Sharifi, M., (2022b). "Gird-i Ashoan During the Late Chalcolithic, Based on the Second Season of Excavation in Northwest of Iran, 2022". *Journal of archaeological studies*, 14 (2: 30). https://doi.org/10.22059/jarcs.2022.322632.143011

- Sharifi, M.& Helwing, B., (2023). "Absolute (14C AMS) and Relative Chronologies of Barveh Tepe in the Upper Lesser Zab Basin and a Study of Painted Bronze Age Ceramics (Based on the Second Season Excavation)". *Journal of Archaeological Studies*, 2 (15: 33): 133-153. https://doi.org/10.22059/jarcs.2024.360950.143217

- Sharifi, M., (2023). "Excavation in Sardasht in Parthian period". In: *The book series 'The Culture of the lesser Zab basin, Based on Archaeological Excavations in Sardasht',* ICAR,Tehran.

- Schlumberger, D., (1998). *The Art of the Part, Cambridge History of Iran*. Vol 3, Part 2, edited by Ehsan Yarshater, Tehran: Amirkabir Publications.

- Trinkause, K. M., (1981). *The Partho-sassanian North East Frontier:settlement in the Damghan plain, Iran.* university of Pensyilvania, unpublished Tez.

- Usmanova, Z. I., (1992). "New material on Ancient Merv". *Journal of the British Institute of Persian studies, IRAN,* XXX. https://doi.org/10.2307/4299869

- Villard, U. M. de., (1938). "The Iranian Temple of Taxila". In: Pope, Arthur Upham & Ackerman, Phyllis (eds.), *A Survey of Persian art from prehistoric times to the present (1981 Centennial edition)*, vol. 1, New York: Maxwell Aley Literary Associates, 1981, 3 ed: 445-448.

- Williams, T. & Kurbansakhatov, K., (2002). "The Ancient Merv project,preliminary report on the first season". *Journal of the British Institute of Persian studies, IRAN,* XL. https://doi.org/10.2307/4300617

-Waters, K. H., (1974). "The Reign of Trajan, part VII: Trajanic Wars and Frontiers. The Danube and the East". in: Temporini, Hildegard (ed.), *Aufstieg und Niedergang der römischen Welt. Principat. II.2*, Berlin: Walter de Gruyter: 415–427.

- Zavyalov,V. A., (2007). *The fortification of the city of Gyaur kala, Merv, in After Alexander Central Asia before Islam.* Edited by Ioe Cribb & Georgina Herrmann. https://doi.org/10.5871/bacad/9780197263846.003.0016

- Zalaghi, A. & Maziar, S., (2022). "Kohne Tepesi: A Kura-Araxes and Parthian settlement in the Araxes River Basin, Northwest Iran". *Journal of Iran National Museum,* 2 (1): 77-100.

Journal of Athar
ISSN (E.): 2538-1830 - ISSN (P.): 1024-1647
| Vol. 46 | No. 109 | 2025 |

The Role of the Tomb Complex of Shah Nematollah Vali in the Development of Mahan's Urban Life from the Buyid to Qajar Periods

Marzie Faryabi[1], Hassan Hashemi Zarjabad[2], Ali Zarei[3]

1. PhD student in Archaeology, Department of Archaeology, Faculty of Art and Architecture, University of Mazandaran, Babolsar, Iran.
2. Associate Professor, Department of Archaeology, Faculty of Art and Architecture, University of Mazandaran, Babolsar, Iran (Corresponding Author).
Email: h.hashemi@umz.ac.ir
3. Associate Professor, Department of Archaeology, Faculty of Arts, University of Birjand, Birjand, Iran.

Article Ifo

https://doi.org/10.66224/Athar.1929.109

Pp: 109 - 133

Article Type:
Research Article

Article History:
Received: 2025/04/17
Revised: 2025/06/22
Accepted: 2025/06/24

Use your device to scan and read the article online

Athar Journal
Journal of the Research Institute of Historical Buildings and Fabrics, Research Institute of Cultural Heritage and Tourism (RICHT), Tehran, Iran.

Owner & Publisher:
Cultural Heritage and Tourism Research Institute (RICHT), Tehran, Iran.

Journal Homepage: https://athar.richt.ir/

Abstract

The tomb of Shah Nematollah Vali is considered one of the architectural masterpieces of the Timurid era, and the process of its construction continued over the centuries until the Pahlavi period. This complex consists of various parts, including porches, courtyards, a bathhouse, a water tank, a caravanserai, and a library and has become one of the indicators of Mahan's art and architecture. Based on written sources and research conducted in the Langar area, located 4 kilometers from Mahan, evidence has been found indicating that habitation in this area dates back to at least the Buyid period. Although archaeological data suggest that this region did not enjoy significant economic or population growth at that historical point, with the rise of Shah Nematollah Vali in the Timurid era, Mahan gained new life. The research method in this study is analytical historical, and information was collected through library studies such as using written historical sources, books, articles, and theses and through field research, including direct observations and photography of the building and grounds. This research seeks to answer the question: How did the tomb of Shah Nematollah Vali affect the organization and structure of the city of Mahan? The research results show that, in addition to the issue of water as a vital element, the existence of the tomb of Shah Nematollah Vali, his influence in the country's political system, the frequent visits of emirs, rulers, and followers to Mahan, and the strategic location of this region in the vicinity of Kerman made this city a vital link in the service system to the capital and provided a large part of the needs of Kerman's residents. As a result of these movements, and gradually since the Qajar period, the city expanded from the center to the south and concentrically around this sacred tomb.

Keywords: Mahan, Tomb of Shah Nematollah Vali, Urban Life, Islamic Period.

Citations: Faryabi, M., Hashemi Zarjabad, H. & Zarei, A., (2025). "The Role of the Tomb Complex of Shah Nematollah Vali in the Development of Mahan's Urban Life from the Buyid to Qajar Periods". *Athar*, 46(109): 109-133. https://doi.org/10.66224/Athar.1929.109
Homepage of this Article: https://athar.richt.ir/article-2-1929-en.html

© The Author(s) *Copyright © 2025 The Authors. Published by Cultural Heritage and Tourism Research Institute (RICHT).*
This work is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license (https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/). Non-commercial uses of the work are permitted, provided the original work is properly cited.

Introduction

At the time of the emergence of Islam in Iran, there was no tradition of tomb architecture that could inspire Muslims to build such structures. Tomb building was not a common tradition in early Islam, and the Holy Prophet was opposed to lavish burials as well as excessive wailing and lamentation. The burial of the Prophet Muhammad in Medina can be considered a turning point in tomb construction. However, the beginning of tomb construction in Iran cannot be precisely identified and presented. Religious tomb complexes have had a fundamental impact on the formation and expansion of many Iranian cities during the Islamic period, becoming the initial core and center of gravity for the formation of a city. By the fourth and fifth centuries AH, funerary architecture emerged in the form of towers like the Qaboos Dome and domes like those of Amir Ismail Samani, which laid the foundation for the form of Islamic tombs in later centuries. Tomb spaces were instrumental in the development of cities, attracting pilgrims and devotees, who transformed places into urban complexes by constructing public facilities. The importance of tombs in Iran is such that their existence has, in many cases, been the main reason for the initial construction or development of cities. Many Imamzadehs welcome pilgrims from other cities or regions.

One of the most important tombs in Iran is the tomb of Shah Nematollah Vali, which is considered a masterpiece of Islamic art and dates back to the Timurid period. Shah Nematollah Vali came to Mahan in 810 AH and settled there. During this period, he gained many disciples from all over Iran and even India. After his death in 840 AH, the first foundation of the tomb was laid by Ahmad Shah Bahmani from the Deccan, and in later periods, especially the Qajar period, additions were made to this building. The construction of this shrine mausoleum complex attracted many travelers, followers, and pilgrims, paving the way for the expansion of the city. To maintain the tomb, public utility facilities were established around the city, which caused the city of Mahan to gradually prosper, because it was necessary to meet the needs of travelers and pilgrims, as well as those who resided in the vicinity of these tombs and monuments. Urban facilities and spaces were therefore needed. As a result, many neighborhoods were formed around the Shah Nematollah Vali complex and along the seasonal rivers that flowed into the city.

Discussion

The formation of the city of Mahan can be attributed to the fourth century AH, because before the Buyid period, there is no mention of this city in written historical sources. Therefore, the physical spatial development of Mahan began in the Timurid period and gradually expanded in subsequent periods. This process gained momentum, especially during the Qajar period, given the religious political status of the city, and it experienced significant progress in all economic, social, and cultural dimensions. Tombs are among the key factors in the formation and development of urban spaces. The presence of these religious historical monuments attracted pilgrims and travelers, which gradually led to economic prosperity, the physical expansion of the city, and an increase in its population. The city of Mahan in Kerman Province is a prime example of such changes in the shape of Iranian cities. This city was considered one of the most important religious and communication centers. Therefore, the most important factors influencing the formation, expansion, and development of the city of

Mahan can be stated as follows: (1) the natural geography of the region; (2) communication methods; (3) the residence and burial place of Shah Nematollah Vali. In general, it seems difficult to understand Mahan's urban development before the Pahlavi period. The lack of information from maps before this period, as well as the lack of data from written historical sources, the absence of archaeological excavations in the city center, and the lack or absence of architectural works and evidence from before the Qajar period have further contributed to this uncertainty. Since the basis of the studies in this research is to determine the historical physical growth of Mahan, the following evidence and documents have been used for this purpose: (1) written heritage and archaeological research; (2) the oldest maps dating back to the fourth century AH; (3) an aerial map of Mahan city from 1346 AH; (4) a detailed plan map of Mahan city from 1395 AH. Given that no tangible architectural works have been found in Mahan since the Buyid period and that the original core of Mahan is unclear, it is challenging to draw firm conclusions, but based on written historical documents, it is possible to identify the oldest neighborhood located in the central part of Mahan. One of the oldest neighborhoods of Mahan during the Buyid period is probably the Qalatuyyah neighborhood. Written sources have depicted the development of the city in the Qajar period in more vivid detail.

Conclusion

Mahan began its formation process during the Buyid period and reached its highest level of development and prosperity during the Qajar period. An important and effective factor in the development of Mahan's urban life, in addition to the issue of water as a vital and important element, was the existence of the tomb of Shah Nematollah Vali and his influence in the country's political system, as well as the visits of emirs, rulers, and followers to this region. Analysis of data obtained from maps indicates the peak of Mahan's urban development during the Qajar period, spreading from the center (the tomb of Shah Nematollah Vali) to the south. Considering Shah Nematollah Vali's journey to India, his many disciples and admirers, and the attention he received from sultans, nobles, and emirs, development activities were initiated in the Khanqah tomb complex of Shah Nematollah Vali. This indicates the political religious importance of this city. During the Qajar period, the area of Mahan city began at the foot of Mount Jupar and extended northward. Thus, the southern parts of Mahan are higher than its northern, relatively flat parts, dividing Mahan into two parts: Upper and Lower. The city of Mahan is shaped like an elongated rectangle that extends perpendicularly in the northern direction (with a deviation to the west). The Mahan River, which flowed north from Mount Jupar and served as the main passageway for Mahan, was an important factor in concentrating settlement on its outskirts. Most neighborhoods were formed near the river crossing and around the tomb of Shah Nematollah Vali. During the Qajar period, construction intensified and aligned along the riverbed. The market was located next to the tomb of Shah Nematollah Vali in that same direction, and this led to the prosperity of the physical space of the city and its revival during this period. Among the natural factors that have had a significant impact on the growth of the city are the existence of seasonal and underground rivers. The Mahan Plain benefits from all of these water resources, including Tigran, Mahchal, Vakilabad, Mehdiabad, Kahno, Kushk Langar, and Goharriz Qanat. Since ancient times, the most important source of water flow for the Shah Nematollah Vali

complex has been the Fermitan Qanat, which runs from south to north. This city has long been considered an important communication center and a bottleneck on the Silk Road.

Acknowledgments

The authors would like to express their appreciation to the anonymous reviewers of the journal whose valuable comments enriched the content of this article.

Observation Contribution

This article is derived from the first author's dissertation entitled "A Study on the Formation and Development of Urban Life in Mahan with Respect to the Position of the Shah Nematollah Vali Khanqah–Pilgrimage Complex from the Timurid to the Qajar Period", supervised by the second author and advised by the third author. Accordingly, the data collection was carried out by the first author, and the writing was undertaken under the supervision of the second and third authors.

Conflict of Interest

The authors declare adherence to publication ethics in citation and confirm that no conflict of interest exists.

فصلنامهٔ علمی اثـر
شـاپای چاپـی: ۱۰۲۴-۱۶۴۷ - شـاپای الکترونیکـی: ۲۵۳۸-۱۸۳۰
| سـال ۴۶ | شـمارهٔ ۱۰۹ | ۱۴۰۴ |

نقش مجموعهٔ آرامگاهی شاه نعمت‌الله ولی در توسعهٔ حیات شهری ماهان از دورهٔ آل‌بویه تا قاجار

مرضیه فاریابی[I]، حسن هاشمی‌زرج‌آباد[II]، علی زارعی[III]

I. دانشجوی دکتری باستان‌شناسی، گروه باستان‌شناسی، دانشکدهٔ هنر و معماری، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران.
II. دانشیار گروه باستان‌شناسی، دانشکدهٔ هنر و معماری، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران (نویسندهٔ مسئول).
Email: h.hashemi@umz.ac.ir
III. دانشیار گروه باستان‌شناسی، دانشکدهٔ هنر، دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران.

اطلاعات مقاله

https://doi.org/10.66224/Athar.1929.109

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۱۳۳-۱۰۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۲۸
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۴/۰۱
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۰۳



فصلنامهٔ علمی اثر
نشریهٔ پژوهشکدهٔ ابنیه و بافت‌های تاریخی، پژوهشگاه میراث‌فرهنگی و گردشگری، تهران، ایران.

ناشر:
پژوهشگاه میراث‌فرهنگی و گردشگری

چکیده

آرامگاه شاه نعمت‌الله ولی، از شاهکارهای معماری عصر تیموری به‌شمار می‌رود که روند ساخت آن در گذر سده‌ها تا دورهٔ پهلوی تداوم یافته است. این بنای شکوهمند، نه‌تنها نمادی از هنر ایرانی اسلامی است، بلکه هویت مذهبی و فرهنگی شهر ماهان را نیز در خود جای‌داده است. این مجموعه از قسمت‌های مختلفی چون: رواق‌ها، صحن‌ها، حمام، آب‌انبار، کاروانسرا و کتابخانه تشکیل‌شده و به یکی از شاخص‌های هنر و معماری ماهان تبدیل شده است. براساس منابع مکتوب و گمانه‌زنی‌های انجام‌شده در محوطهٔ لنگر واقع‌در فاصلهٔ ۴ کیلومتری ماهان شواهدی به‌دست آمده که نشان می‌دهد سکونت در این منطقه دست‌کم به دورهٔ آل‌بویه بازمی‌گردد؛ هرچند داده‌های باستان‌شناختی حاکی از آن است که این منطقه در آن مقطع تاریخی از رونق اقتصادی و جمعیتی چشم‌گیری برخوردار نبوده، با روی‌کار آمدن شاه نعمت‌الله ولی در عصر تیموری، ماهان حیاتی تازه یافت. این پژوهش می‌کوشد علاوه‌بر بررسی مباحث تاریخی در مجموعهٔ شاه نعمت‌الله ولی به جایگاه و تعامل این آرامگاه با شهرسازی ماهان از دوران آل‌بویه تا قاجار بپردازد. روش پژوهش در این جستار تحلیلی-تاریخی است و جمع‌آوری اطلاعات ازطریق مطالعات کتابخانه‌ای چون استفاده از منابع مکتوب تاریخی، کتب، مقالات، پایان‌نامه‌ها و تحقیقات میدانی چون مشاهدات مستقیم و تصویربرداری از بنا و محوطه صورت گرفته است. این پژوهش درصدد پاسخ‌گویی به این پرسش است که آرامگاه شاه نعمت‌الله ولی چگونه بر سازمان‌دهی و ساختار شهر ماهان مؤثر است؟ نتایج پژوهش نشان می‌دهد علاوه‌بر مسئله آب به‌عنوان یک عنصر حیاتی، وجود مقبرهٔ شاه نعمت‌الله ولی و نفوذ ایشان در دستگاه سیاسی کشور و تردد امیران، حاکمان و مریدان به ماهان و موقعیت استراتژیک این منطقه در همسایگی کرمان، این شهر را به حلقه‌ای حیاتی در نظام خدمت‌رسانی به دارالملک تبدیل کرده و بخش زیادی از نیازهای ساکنان کرمان را فراهم می‌کرد؛ درنتیجه، این رفت‌وآمدها و به‌تدریج از دورهٔ قاجاریه، شهر از مرکز به جنوب و به‌صورت متحدالمرکز حول این آرامگاه مقدس گسترش یافت.

کلیدواژگان: ماهان، آرامگاه شاه نعمت‌الله ولی، حیات شهری، دوران اسلامی.

ارجاع به مقاله: فاریابی، مرضیه؛ هاشمی‌زرج‌آباد، حسن؛ و زارعی، علی، (۱۴۰۴). «نقش مجموعهٔ آرامگاهی شاه نعمت‌الله ولی در توسعهٔ حیات شهری ماهان از دورهٔ آل‌بویه تا قاجار». اثر، ۴۶ (۱۰۹): ۱۳۳-۱۰۹. https://doi.org/10.66224/Athar.1929.109
صفحهٔ اصلی مقاله در سامانهٔ نشریه: https://athar.richt.ir/article-2-1929-fa.html

© The Author(s)
OPEN ACCESS
حق انتشار این مستند، متعلق به نویسنده(گان) آن است. ۱۴۰۴ © ناشر این مقاله، پژوهشگاه میراث‌فرهنگی و گردشگری است.
این مقاله تحت گواهی زیر منتشرشده و هر نوع استفادهٔ غیرتجاری از آن مشروط بر استناد صحیح به مقاله و با رعایت شرایط مندرج در آدرس زیر مجاز است.
Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license (https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/).

مقدمه

پیش از اسلام، بناهای آرامگاهی مستقل وجود نداشت. زرتشتیان با دخمه‌گذاری و استودان‌ها از آلودگی زمین جلوگیری می‌کردند؛ هنگام ظهور اسلام در ایران، هیچ سنت معماریِ آرامگاهی که بتواند الهام‌بخش مسلمانان در ساخت چنین بناهایی باشد، وجود نداشت (هیلن‌براند، ۱۳۸۷: ۵۹). در صدر اسلام، قبور با علامت یا سایه‌بان مشخص می‌شد؛ بنابراین بعید نیست که نخستین آرامگاه‌ها به‌وسیلهٔ شیعیان و دوست‌داران پیامبر ﷺ به‌جهت حفظ خاطر درگذشتگان، به‌خصوص ائمه اطهار و امامزادگان و بزرگ‌داشت آنان بنا شده باشد (مؤمنی‌دهقی، ۱۳۹۲: ۴). درواقع، می‌توان گفت آرامگاه‌سازی سنت مرسوم صدر اسلام نبوده است و پیامبر اکرم ﷺ با خاک‌سپاری مجلل و هم‌چنین زاری و شیون زیاد مخالف بودند. برمبنای سنت‌های اسلامی جسد مرده را باید با کفن سفید و ساده در گوری مسطح دفن کرد (غروی، ۱۳۷۶: ۹۹). خاک‌سپاری پیامبر اکرم ﷺ در مدینه را می‌توان نقطهٔ عطفی در آرامگاه‌سازی به‌شمار آورد؛ اما آغاز آرامگاه‌سازی در ایران را نمی‌توان دقیقاً شناخت و ارائه کرد (غروی، ۱۳۷۶: ۹۶). «مسلمانان نخستین قبرهای ساده می‌ساختند، اما بعدها معماری آرامگاهی باشکوه رواج یافت». (ایرون، ۱۳۸۹: ۱۰۱). در قرن چهارم و پنجم هجری‌قمری معماری تدفینی در اشکال برجی، همانند گنبد قابوس و گنبدی همانند «امیراسماعیل سامانی» پدید آمد که زمینه‌ساز شکل آرامگاه‌های اسلامی در قرن‌های بعدی شد (بورکهات، ۱۳۹۲: ۱۰۵).

مجموعه‌های آرامگاهی مذهبی، تأثیر اساسی آن‌ها بر روند شکل‌گیری و گسترش بسیاری از شهرهای ایران دوران اسلامی است؛ بدین‌معنا که در اغلب موارد مجموعه‌های مزبور هستهٔ اولیه و مرکز ثقل تشکیل یک شهر شده‌اند (هیلن‌براند، ۱۳۸۷: ۲۶۴) فضاهای آرامگاهی در توسعهٔ شهرها مؤثر بودند، با جذب زائران و رونق اقتصادی. ارادتمندان با احداث تأسیسات عام‌المنفعه، این مکان‌ها را به مجموعه‌های شهری تبدیل می‌کردند (سلطان‌زاده، ۱۳۷۷: ۴۴-۴۵). اهمیت آرامگاه‌ها در ایران به‌حدی است که وجود آن‌ها در بسیاری از موارد دلیل اصلی ساخت اولیه یا توسعهٔ شهرها بوده است امامزادگان از شهرها و یا مناطق دیگر زوار را می‌پذیرند (Costa & Eccles, 1996: 84). یکی از مهم‌ترین بناهای آرامگاهی در ایران، آرامگاه «شاه نعمت‌الله ولی» است که از شاهکارهای هنر اسلامی محسوب می‌شود و قدمت آن به دورهٔ تیموری می‌رسد. شاه نعمت‌الله ولی در سال ۸۱۰هـ.ق. به ماهان آمد و در آنجا اقامت گزید. طی این دوره، مریدانی بسیاری از سراسر ایران و حتی هندوستان پیدا کرد. بعد از فوت ایشان در سال ۸۴۰هـ.ق. اولین سنگ بنای آرامگاه، توسط «احمدشاه بهمنی» اهل دکن شکل‌گرفت و در دوره‌های بعد خصوصاً قاجار به این بنا افزود شد. احداث این مجموعه زیارتگاهی-آرامگاهی موجب جذب مسافران، مریدان و زائران بسیاری شد که این امر زمینه را برای گسترش شهر درپی‌داشت. جهت نگه‌داری از آرامگاه، تأسیسات شهری عام‌المنفعه‌ای در پیرامون شهر شکل‌گرفت و این امر سبب‌شد شهر ماهان رفته‌رفته رونق پیدا کند؛ چراکه برای تأمین نیازهای مسافران و زیارت‌کنندگان و نیز کسانی که در مجاورت این قبور و مشاهد اقامت می‌گزیدند، تأسیسات و فضاهای شهری موردنیاز بود. درنتیجه محلات بسیاری در حول و محور مجموعهٔ شاه نعمت‌الله ولی و در راستای رودخانه‌های فصلی که به شهر سرازیر می‌شدند، شکل‌گرفت.

روش پژوهش: هدف از این پژوهش بررسی تاریخ شکل‌گیری و روند توسعهٔ ماهان در ادوار اسلامی است که در این امر از منابع اسنادی و کتابخانه‌ای مبتنی‌بر بررسی منابع مکتوب تاریخی و جغرافیایی در دوران اسلامی و سپس با تحقیقات میدانی و تحلیل یافته‌ها به بررسی و موشکافی نحوهٔ شکل‌گیری شهر ماهان و شناسایی لایه‌های تاریخی شهر و نقش آرامگاه شاه نعمت‌الله ولی در توسعه و گسترش این شهر پرداخته‌شده است.

پیشینهٔ پژوهش

از پیشینهٔ تاریخی ماهان تا قبل از قرن چهارم هجری‌قمری هیچ‌گونه اطلاعاتی در کتب تاریخی درج نشده است. مورخین و جغرافی‌دانان در دوران اسلامی هرکدام به ذکر تاریخ و جغرافیای منطقه پرداخته‌اند که از اهمیت قابل‌توجهی برخوردار است یکی از منابع مکتوب تاریخی نوشتهٔ «ابن‌فقیه» است که نام ماهان را به‌عنوان یکی از مناطق کرمان ذکر کرده است: «...از شهرستان‌های کرمان است قفص (کوچ کوفچ)، بارز، مراج، بلوص (بلوچ)، جیرفت، سیرجان، ماهان، بم هرمز و رباط (رباط سرمقان)» (ابن‌فقیه، ۱۳۴۹: ۲۰). به‌طور جدّی بررسی

ویژگی‌های ساختاری منطقهٔ ماهان توسط «مقدسی» در احسن التقاسیم در قرن چهارم هجری‌قمری به نگارش درآمده است: بیشتر مردم این منطقه عرب هستند. مسجد جامع در مرکز شهر قرار دارد و آب آشامیدنی آن‌ها از نهر تأمین می‌شود. قلعهٔ شهر تنها یک دروازه دارد و دورتادور آن خندقی کشیده شده است (مقدسی، ۱۳۶۱: ۶۸۳). «ابن‌حوقل» در کتاب صورة‌الارض که به سیاحت در ممالک اسلامی، بیان وقایع مهم تاریخی و اجتماعی، طرز زندگی مردم در قرن چهارم هجری‌قمری پرداخته است از مکان‌های کرمان من‌جملهٔ ماهان نام می‌برد: «... ماهان و خبیص است و میان ماهان و خبیص دو روستای بزرگ به نام‌های خبق و ببق از آن خبیص است» (ابن‌حوقل، ۱۳۶۶: ۷۴). «اصطخری» در کتاب خود مسالک و الممالک که یکی از کتاب‌های مهم و معروف در جغرافیاست از ماهان نام‌برده است که: «... و میان سیرگان و بیابان: بردسیر، زرند، فرزین، ماهان و خبیص است» (اصطخری، ۱۳۴۰: ۱۴۰). «یاقوت حموی» در معجم‌البلدان که متعلق به سدهٔ ششم هجری‌قمری و فهرستی است از اسامی نقاط جغرافیایی مانند کشورها، شهرها، کوه‌ها و از ماهان هم نام‌برده است: ماهان شهری در کرمان است که بین سیرجان و شهر کرمان قرار گرفته است. فاصلهٔ ماهان تا شهر کرمان دو روز راه و تا خبیص پنج‌روز راه است. اعراب ساکن این منطقه نام شهر را به‌صورت جمع (ماهان) تلفظ می‌کنند (حموی، ۱۳۹۷ق: ۴۸). «لسترنج» در کتاب جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی به توصیف ماهان و آرامگاه شاه نعمت‌الله ولی پرداخته است: شهر ماهان در جنوب کرمان قرار دارد و به‌دلیل وجود آرامگاه شاه نعمت‌الله ولی، صوفیِ نامدار قرن نهم هجری‌قمری از شهرت ویژه‌ای برخوردار است. این عارف در سال ۸۳۴هـ.ق. درگذشت (لسترنج، ۱۳۸۶: ۳۲۹). «بارتولد»[۱] در کتاب تذکره جغرافیای تاریخی ایران به بررسی شهر ماهان پرداخته و از وجود یک کتیبهٔ سه‌زبانه در این منطقه یاد کرده است. او در این‌باره می‌نویسد: ماهان از این جهت اهمیت ویژه‌ای دارد که تنها اثر باقی‌مانده از دورهٔ هخامنشیان در استان کرمان در این شهر قرار گرفته است (بارتولد، ۱۳۰۸: ۱۹۵).

جهانگردان و سیاحان خارجی در بازدیدهای خود به اهمیت ماهان اشاره‌کرده‌اند، یکی از آن‌ها «ادوارد براون»[۲] محقق انگلیسی بود که در سال ۱۸۸۷م. به ایران سفر می‌کند و چند ماهی را در کرمان اقامت داشته است و ماحصل سفر خود را در کتابی به‌نام یک‌سال در میان ایرانیان نگاشته است. وی در مدت اقامت در کرمان، سفری هم به ماهان داشته است که این‌گونه شرح می‌دهد: ... که به ماهان سفر کرده و به زیارت شاه نعمت‌الله ولی رفته‌اند و از باغ‌های اطراف ماهان و به‌خصوص باغ گردن شتر یاد کرده‌اند (براون، ۱۳۸۱: ۲۷۱). دیگری «سرپرسی سایکس»[۳] است که در سال ۱۸۹۳ م./ ۱۳۱۰هـ.ق. بسیاری از نقاط ایران خصوصاً شرق و جنوب‌شرق را بازدید کرد و در کتاب ده هزار میل در ایران از ماهان هم یادی کرده است که: از ورود فرمانفرما به کرمان و گردش و شکار به ماهان و اطراف آن اوقات خوشی را سپری کرده‌اند (سایکس، ۱۳۶۳: ۲۴۷). «مریت هاکس»[۴]، روزنامه‌نگار انگلیسی، در سال ۱۹۳۳م. در سال ۱۹۳۵م. کتاب سفرنامهٔ خود با عنوان: ایران، افسانه و واقعیت را منتشر نمود که فصل مفصلی از آن به کرمان اختصاص دارد. هاکس از آرامگاه شاه نعمت‌الله ولی نیز بازدید کرده است (هاکس، ۱۳۶۸: ۹۶). دیگری نویسنده و روزنامه‌نگار معروف انگلیسی است که در سال ۱۹۵۰م. به‌دنبال یافتن -ماهی سفید کور- به ایران سفر کرده، مدتی را در کرمان و ماهان گذرانده و در سفرنامه‌اش به‌طور مفصل دربارهٔ این شهر سخن گفته است. مسجد ماهان با گنبد آبی کاشی‌کاری شده، بزرگ‌تر از مدرسه است. زائران با وقف زمین، ثروت آن‌را تأمین می‌کنند (اسمیت، ۱۳۳۰: ۲۴۶-۲۴۹). دیگری کتاب باغ‌های ایران و کوشک‌های آن اثر «دونالد ویلبر»[۵] در سال ۱۹۶۲م. نتیجهٔ مسافرت ایشان به تعدادی از شهرهای ایران و نقل مشاهدات عینی خویش است که در این بین به ماهان هم سفر کرده و توضیحاتی درخصوص این شهر و آرامگاه شاه نعمت‌الله ولی داده است (ویلبر، ۱۳۴۸: ۲۶۰). باتوجه‌به اطلاعات بررسی‌شده می‌توان این‌گونه اظهار نمود که تاکنون هیچ‌گونه پژوهش مستقلی در باب اهمیت و توسعهٔ شهر ماهان که گسترش خود را مدیون شاه نعمت‌الله ولی باشد، صورت نگرفته است و بیشتر پژوهشگران درخصوص شخصیت شاه نعمت‌الله ولی، تصوف و عرفان و مجموعهٔ اشعار ایشان اشاره کرده‌اند. این پژوهش، درصدد آن است تا ضمن مطالعه و تحلیل منابع مطالعاتی مذکور و با انجام مطالعه‌ای همه‌جانبه پیرامون شهر ماهان براساس منابع مکتوب و اطلاعات حاصل از تفسیر عکس‌های هوایی، فقدان اطلاعات پیرامون بافت و حیات شهری و روند توسعهٔ آن‌را جبران نماید.

روند شکل‌گیری شهر ماهان

شکل‌گیری شهر ماهان را می‌توان به قرن چهارم هجری‌قمری نسبت داد؛ چراکه پیش از دورهٔ آل‌بویه، اشاره‌ای به این شهر در منابع مکتوب تاریخی مشاهده نمی‌شود؛ لذا توسعهٔ کالبدی-فضایی ماهان از دورهٔ تیموری آغاز شد و به‌تدریج در ادوار بعدی گسترش یافت. این روند به‌ویژه در دورهٔ قاجار، باتوجه‌به جایگاه مذهبی سیاسی شهر، شتاب بیشتری گرفت و در تمامی ابعاد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی پیشرفت قابل‌توجهی را تجربه کرد. آرامگاه‌ها ازجمله عوامل مؤثر در شکل‌گیری و توسعهٔ فضاهای شهری محسوب می‌شوند. حضور این بناهای مذهبی-تاریخی با جذب زائران و مسافران همراه بود که به‌تدریج منجر به رونق اقتصادی، گسترش کالبدی شهر و افزایش جمعیت آن می‌شد. شهر ماهان در استان کرمان نمونهٔ بارزی از چنین تغییراتی در شکل شهرهای ایران به‌شمار می‌رود. این شهر ازلحاظ مذهبی و ارتباطی یکی از نقاط بسیار با اهمیت محسوب می‌شده است؛ بنابراین عمده‌ترین عوامل مؤثر در شکل‌گیری، گسترش و توسعهٔ شهر ماهان را به‌شرح ذیل می‌توان بیان نمود:

الف) جغرافیای طبیعی منطقه: ماهان که گستره‌ای مثلثی‌شکل دارد، از محل برخورد رشته‌کوه جوپار که در جنوب ماهان بوده و امتداد کلی آن شرقی-غربی است و رشته‌کوه پلوار که در شرق ماهان و امتداد کلی آن شمالی-جنوبی است شروع‌شده و تا حوالی کرمان ادامه می‌یابد؛ درواقع، شهر ماهان درست در محل تلاقی دو شیب حاصل از این رشته‌کوه‌ها قرار دارد که منتج آن دو، خود دارای یک شیب سوم است که از محل برخورد دو رشته‌کوه مزبور، یعنی حوالی سکنج شروع‌شده و به‌طرف کرمان در امتداد جنوب‌شرق-شمال‌غرب سرازیر می‌شود و این مسیر همان سیلابی است که در سفرنامه‌ها به آن اشاره شده است. سیلاب‌های رودخانهٔ سکنج و قنات‌های معروف چون: تیگران، مه‌چال، وکیل‌آباد و قنات گوهرریز نیز در همین مسیر جاری هستند؛ درواقع، شهر ماهان از دامنهٔ شمالی کوه جوپار شروع‌شده و با گستردگی شرقی و غربی (به‌صورت کشیده) به‌سمت شمال پیش‌می‌رود و توسعهٔ شهر تا ابتدای دشت ماهان تا شمال آن ادامه یافته و در قسمت شرقی نیز تا کف دره ایجاد شده بین دو رشته‌کوه یاد شده ادامه می‌یابد (تصویر ۱)، (رضایی، ۱۳۸۴: ۶۱-۶۲).



تصویر ۱: قرارگیری شهر بین دو رشته‌کوه (رضایی، ۱۳۸۴: ۶۴).
Fig. 1: The city is situated between two mountain ranges (Rezaei, 2004: 64).

ب) شبکه راه‌های ارتباطی: ماهان از دیرباز دارای اهمیت ارتباطی بوده و یکی از نقاط گلوگاهی در مسیر جادهٔ ابریشم محسوب می‌شده است. در دوره‌ای که سیرجان کرسی ایالت کرمان بوده هم در مسیر و راه مواصلاتی به جیرفت هرمز بوده است و هم در دوره‌ای که بردسیر به‌عنوان کرسی ایالت محسوب‌شده، محلی بود که از این مسیر به خبیص و سپس به قهستان عبور می‌کرد. علاوه‌بر این طبق نقشه‌های «ابن‌حوقل» و «اصطخری»، شهر ماهان نیز در مسیر خبیص قرار داشته است و هم درواقع راه قدیم کرمان به ماهان، یا به‌صورت دیگر کرمان بم بلوچستان تا ۸۰ سال پیش در راستای همین عارضهٔ طبیعی بوده و از دروازهٔ ریگ‌آباد در جنوب کرمان شروع‌شده و درست از وسط شهر ماهان می‌گذرد. این مسئله باعث استقرار برخی عناصر خدماتی نظیر کاروان‌سرا و مغازه‌ها در حاشیهٔ این مسیر گردیده و شهر در اطراف این مسیر شکل گرفته است (زنگی‌آبادی، ۱۳۹۲: ۱۹-۲۱) شهر ماهان در مسیر راه کرمان زاهدان، کرمان جیرفت و کرمان بم قرار داشته و طبیعتاً اغلب شهرهای مسیری و کناره‌ای بزرگراه‌ها که عمدتاً قطب‌های جذب‌کننده دیگری هم ندارند، رشد خطی داشته است (خوارزمی، ۱۳۸۹: ۸۰).

ج) سکونت و مدفن شاه نعمت‌الله ولی: باتوجه‌به نفوذ معنوی و عرفانی شاه نعمت‌الله ولی از دورهٔ تیموری در شهر ماهان سبب حضور حاکمینی چون شاهرخ تیموری، شاه‌عباس صفوی و محمدشاه قاجار در این شهر شده و بعد از فوت و تدفین شاه نعمت‌الله ولی در ماهان، زمینهٔ ارادت به این شخصیت عرفانی فراهم شد. محبوبیت هرچه بیشتر شاه نعمت‌الله ولی به‌وسیلهٔ شاهان وقت و طرف‌داران زیادی که از شهرهای مختلف پیدا کرده بودند سبب رونق و آبادانی هرچه بیشتر ماهان گردید و این عوامل زمینه را برای شکل‌گیری و توسعهٔ مجموعهٔ خانقاهی آرامگاهی شاه نعمت‌الله ولی فراهم نمود (پوراحمد، ۱۳۷۰: ۶۶).

به‌طورکلی، شناخت سیر تحولات شهرسازی ماهان تا قبل از دورهٔ پهلوی مشکل به‌نظر می‌رسد. عدم اطلاع از نقشه‌های مربوط به قبل از این دوره و نیز کمبود اطلاعات حاصل از منابع مکتوب تاریخی و عدم کاوش‌های باستان‌شناسی در مرکز شهر و کمبود یا نبود آثار و شواهد معماری مربوط به قبل از دورهٔ قاجاریه مزید بر علت گردیده است. از آنجایی‌که مبنای مطالعات در این پژوهش مشخص نمودن رشد تاریخی کالبدی ماهان است، لذا برای این منظور از شواهد و مدارک پیش‌رو استفاده شده است؛ ۱) میراث مکتوب و بررسی باستان‌شناسی، ۲) قدیمی‌ترین نقشه‌ها متعلق به قرن چهارم هجری‌قمری، ۳) نقشهٔ هوایی از شهر ماهان در سال ۱۳۴۶هـ.ش.، ۴) نقشهٔ طرح تفضیلی از شهر ماهان متعلق به سال ۱۳۹۵ هـ.ش. است.

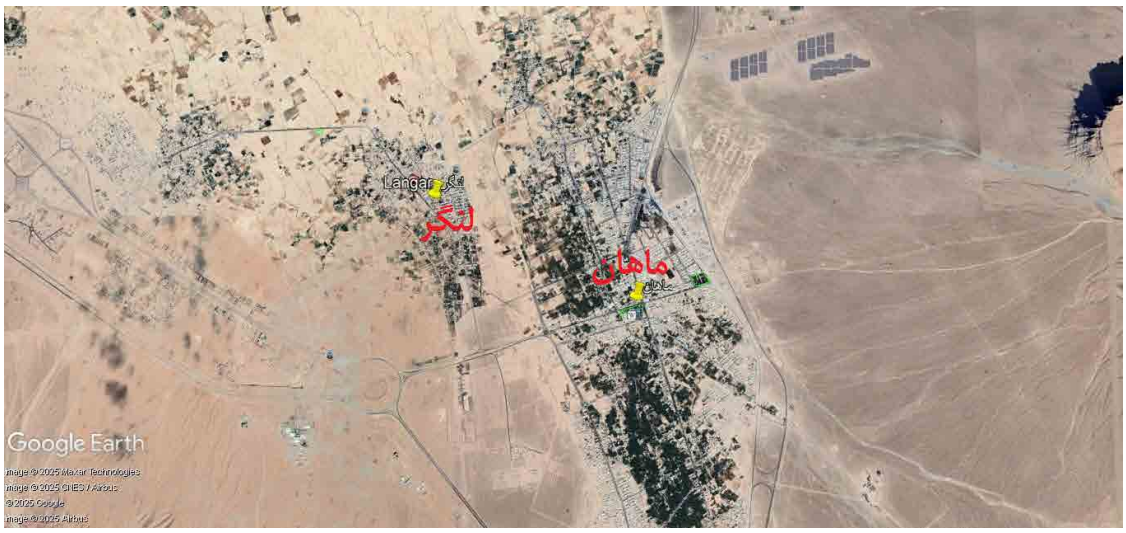
الف) دورهٔ آل‌بویه تا تیموری

در چند دههٔ اخیر، کاوش‌های باستان‌شناسی نظام‌مندی در شهر ماهان انجام نشده است؛ با این‌حال، منابع مکتوب تاریخی نشان‌می‌دهند که نام این شهر برای نخستین‌بار در قرن چهارم هجری‌قمری ذکر شده است. با این وجود، براساس شواهد موجود، هیچ اثر تاریخی ملموس و مستندی متعلق به دوران پیش از عهد تیموری در این منطقه شناسایی نشده است؛ اما باتوجه‌به گمانه‌زنی‌های صورت‌گرفته در لنگر در ۴کیلومتری ماهان (نقشه ۱) آثار و سفال‌هایی مربوط به دوران پیش‌ازتاریخ، سدهٔ چهارم و پنجم هجری‌قمری به‌دست آمده است (جدول ۱).

از منظر مطالعات منطقه‌ای، می‌توان تاریخ ماهان را به دو دورهٔ متمایز تقسیم کرد؛ دورهٔ نخست: در این دوره، سیرجان به‌عنوان مرکز ایالت کرمان نقش کلیدی ایفا می‌کرد. ماهان در این زمان بر سر راه ارتباطی سیرجان به خراسان قرار داشت. تا هنگامی‌که سیرجان مرکزیت اداری و سیاسی منطقه را حفظ کرده بود، مسیر اصلی دسترسی به بلوچستان نیز از این شهر می‌گذشت. جالب آن‌که راه سیرجان به بلوچستان از مسیر جنوبی کوه جوپار عبور می‌کرد و این امر باعث می‌شد، شبکهٔ راه‌ها و نظام استقرار سکونتگاه‌ها در آن دوره تفاوت بنیادینی با الگوی امروزی داشته باشد. ابن‌حوقل در نقشه‌ای از ایالت کرمان این مسیرهای ارتباطی را به روشنی ترسیم‌کرده و نحوهٔ دسترسی از ماهان به‌سمت بلوچستان و خراسان را نشان داده است (نقشه ۲). دورهٔ دوم تغییرات سیاسی و جغرافیایی بعدی باعث دگرگونی در این ساختار شد. شاهد این تحولات را می‌توان در نقشه‌ای که اصطخری در قرن چهارم هجری‌قمری از دیار کرمان ارائه کرده، مشاهده کرد؛ در این نقشه، مسیر بردسیر ماهان خبیص و سپس راه منتهی

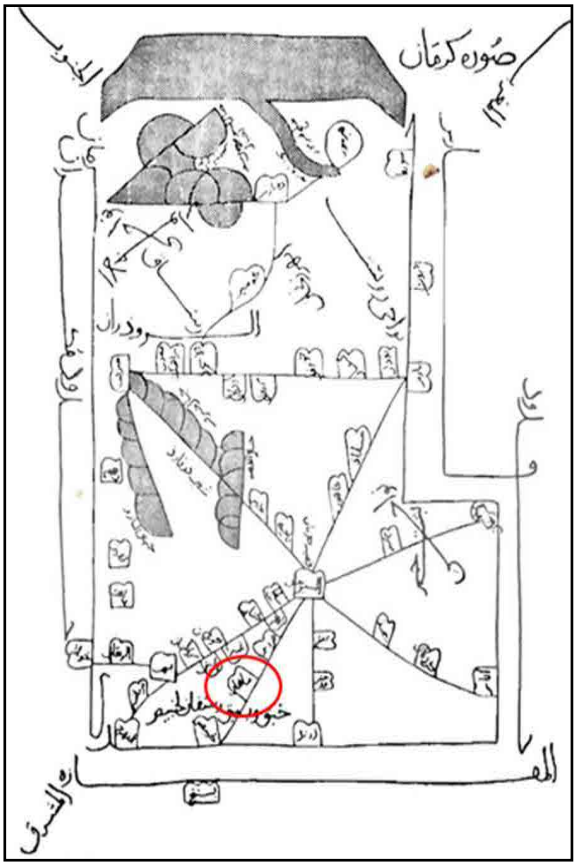
جدول ۱: پراکندگی سفال‌های منطقه لنگر ماهان (علیدادی سلیمانی، ۱۳۹۵: ۲۲).
Tab. 1: The distribution of pottery shards in the Langar Mahan region (Alidadi Soleimani, 2016: 22).

ردیف	مشخصات سفال	نام محل	قدمت
۱	سفال خمیرهٔ آجری پوشش داخلی اسلیپ آجری، پوشش خارج نقوش سیاه و اُخرایی	ماهان، علی‌آباد برزبابا حسین گمانهٔ D	هزارهٔ دوم پیش‌ازمیلاد
۲	سفال خمیرهٔ آجری، پوشش داخل و خارج قهوه‌ای	ماهان، لنگر، تل یلنگی	هزارهٔ دوم پیش‌ازمیلاد
۳	سفال خمیرهٔ نخودی پوشش نخودی دارای نقوش سیاه رنگ	ماهان، لنگر، تل یلنگی	هزارهٔ دوم پیش‌ازمیلاد
۴	سفال خمیرهٔ آجری، پوشش داخل و خارج نخودی، نقوش به رنگ سیاه و اخرایی	ماهان، لنگر، تل یلنگی	هزارهٔ دوم پیش‌ازمیلاد
۵	سفال خمیرهٔ آجری پوشش نخودی با نقش کنده	ماهان، برزبابا حسین	قرن چهارم هجری‌قمری
۶	سفال خمیرهٔ آجری با پوشش لعاب قهوه‌ای	ماهان، برزبابا حسین	قرن چهارم هجری‌قمری
۷	سفال خمیرهٔ آجری با پوشش خارجی آجری پوشش داخلی لعاب سیاه و زرد	ماهان، برزبابا حسین	قرن چهارم هجری‌قمری
۸	سه‌پایه کوره سفالگری خمیره آجری با پوشش نخودی	ماهان، برزبابا حسین	قرون چهار و پنج هجری‌قمری
۹	سفال خمیرهٔ آجری، پوشش داخلی لعاب فیروزه‌ای، پوشش خارجی نخودی، شاموت ماسه	ماهان، لنگر، تل سیاه	قرن پنج هجری‌قمری
۱۰	کاشی با خمیر آجری پوشش نخودی، لعاب فیروزه‌ای	ماهان، لنگر، تل سیاه	قرن پنج هجری‌قمری
۱۱	سفال خمیرهٔ آجری، پوشش داخل و خارج لعاب فیروزه‌ای	ماهان، لنگر، تل سیاه	قرن پنج هجری‌قمری

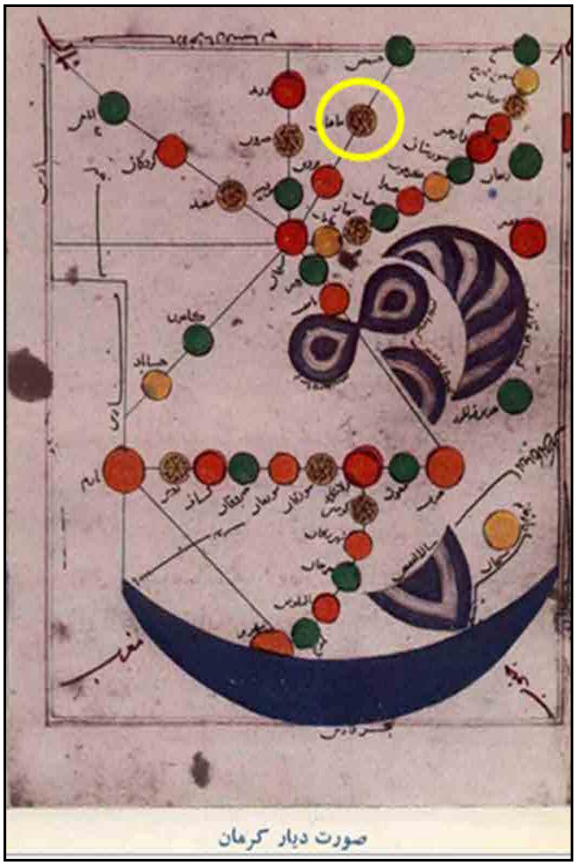


نقشه ۱: موقعیت لنگر در ماهان (گوگل ارث، ۱۴۰۳؛ تکمیلی: نگارندگان، ۱۴۰۳).
Map. 1: The position of langar within Mahan (Google Earth, 2024; supplemented by: Authors, 2024).

به قهستان به‌وضوح به تصویر کشیده شده است (نقشه ۳). در این دوره، جزایر قیس (کیش) و سیراف به‌عنوان بنادر مهم خلیج‌فارس نقش محوری در تجارت منطقه ایفاً می‌کردند. راه اصلی بازرگانی از این بنادر به‌سمت سیرجان و سپس نواحی شمالی امتداد می‌یافت؛ اما از سدهٔ چهارم هجری‌قمری، با انتقال مرکزیت ایالت کرمان از سیرجان به بردسیر و ظهور بندر هرمز به‌عنوان جای‌گزین کیش و سیراف، محور تجاری جدیدی تحت‌عنوان: مسیر هرمز-جیرفت-بردسیر به نواحی شمالی اهمیت فزآینده‌ای یافت (امیرحاجلو، ۱۳۹۳: ۱۷۳)، (نقشه ۴). این شاهراه که از شاخه‌های دو جادهٔ معروف «ابریشم» و «ادویه» بود، توسط «ملک‌قاورد سلجوقی» بازسازی شد و کاروانسراها، رباط‌ها، کاریزها و چاه‌ها به‌دستور وی در این مسیر احداث شد (بارتولد، ۱۳۵۸: ۱۶)؛ درنهایت شبکه مهم راه ابریشم و راه ادویه به هند و سواحل دریای عمان از بیابان‌های کرمان و بلوچستان می‌گذشت و به راه اصلی ابریشم هرات اسکندرون متصل می‌شد (پوراحمد، ۱۳۷۰: ۶۸).

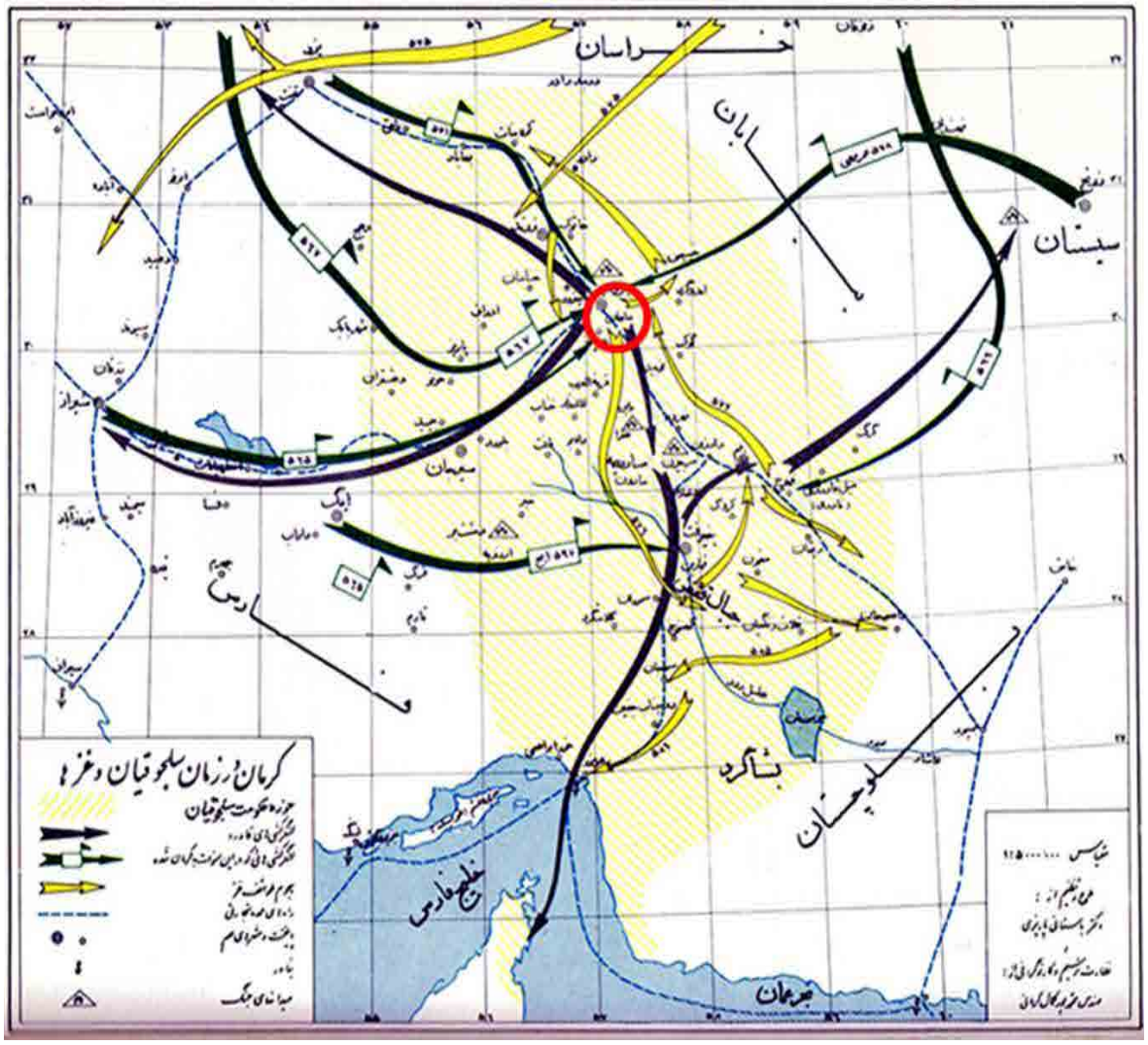


نقشه ۲: ماهان در صورت دیار کرمان (ابن‌حوقل، ۱۳۴۵: ۲۶۷).
Map 2: Mahan's Location within the Kerman Region (Ibn Hawqal, 1966: 267)



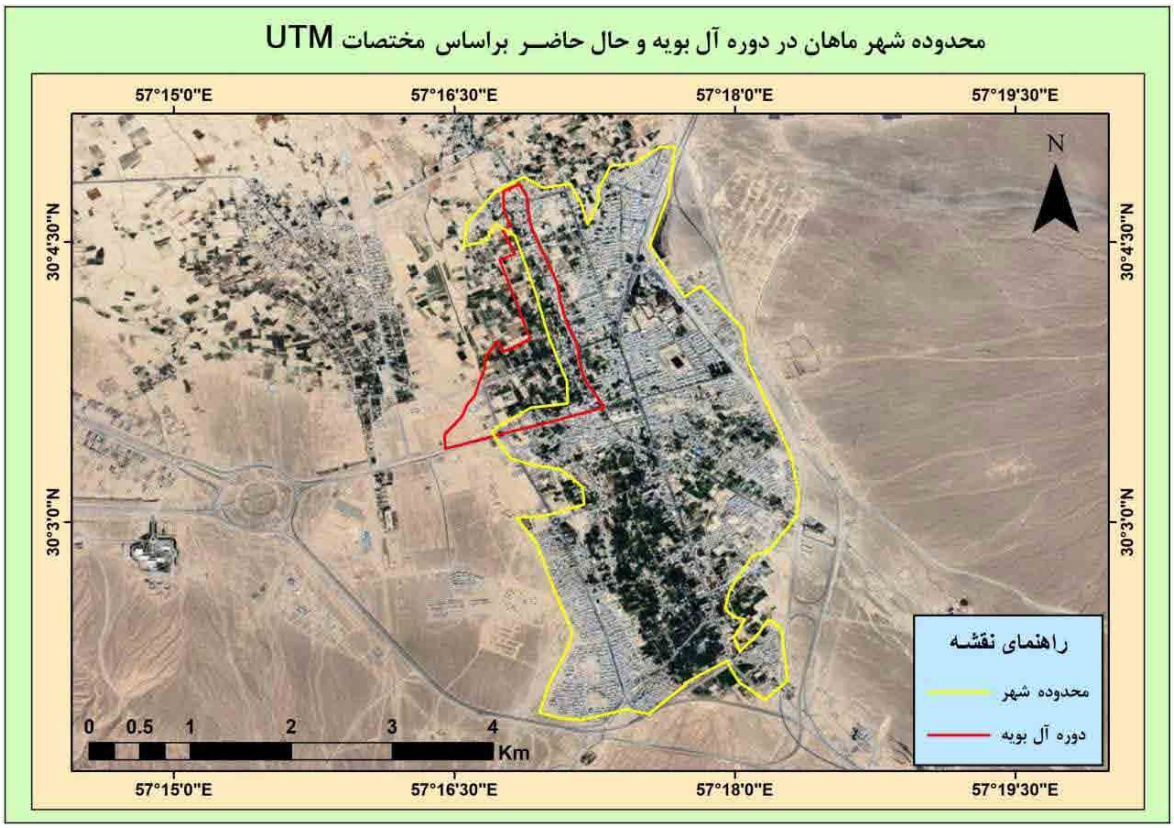
نقشه ۳: ماهان در صورت دیار کرمان (اصطخری، ۱۳۴۰: ۱۳۹).
Map 3: Mahan's Location within the Kerman Region (Istakhri, 1961: 139).

باتوجه‌به این‌که از دور آل‌بویه هیچ‌گونه آثار معماری ملموسی در ماهان دیده نشده است و هستهٔ اولیهٔ شهر ماهان نامشخص است تا بتوان به نتایجی متقن دست یافت؛ اما باتوجه‌به مدارک مکتوب تاریخی می‌توان قدیمی‌ترین محله را که در بخش مرکزی ماهان قرار گرفته مشخص نمود. یکی از قدیمی‌ترین محلات شهر ماهان در دورهٔ آل‌بویه به احتمال «محلهٔ قلاتوئیه» (قلاتی) است؛ کلمهٔ «قلاتوییه» به‌معنی قلعه‌ای است که در داخل شهر قرار گرفته باشد و شاید قلات همان کلمهٔ «کلات» به‌معنی آبادی و حصاری باشد که بالای کوه و پشته می‌ساخته‌اند (قدیمی‌ماهانی، ۱۳۹۵: ۲۰). مقدسی در آثار خود تصویری زنده از ماهان در سدهٔ چهارم هجری‌قمری ارائه می‌دهد که



نقشه ۴: راه ارتباطی: بردسیر ماهان بم جیرفت هرمز (خبیصی، ۱۳۴۳: ۱۵۷).
Map. 4: The communication route: Bardsir - Mahan - Bam - Jiroft – Hormuz (Khabisi, 1964: 157).

نشان‌دهندهٔ ویژگی‌های منحصربه‌فرد این شهر است. به گفتهٔ وی، ماهان شهری با ترکیب جمعیتی غالباً عرب‌نشین بود که احتمالاً به‌دنبال فتوحات اسلامی و استقرار قبایل عرب در این منطقه شکل‌گرفته بود. ساختار شهری ماهان از الگوی متداول شهرسازی اسلامی پیروی می‌کرد، با مسجدی که در مرکز شهر قرار داشت و نقش کانونی در حیات اجتماعی و مذهبی شهر ایفأ می‌نمود. ازنظر نظام دفاعی، ماهان دارای کهن‌دژ (ارگ قدیمی) مستحکمی بود که تنها یک دروازه داشت و توسط خندقی عریض احاطه شده بود. این خندق به‌صورت حفاظتی تا شعاع یک منزلی در اطراف شهر امتداد داشت. محیط طبیعی ماهان نیز چشم‌اندازی سرسبز و پرآب ارائه می‌داد؛ به‌طوری‌که درختان انبوه و آب‌های جاری، محدودهٔ یک منزلی اطراف شهر را پوشانده بودند. سیستم آب‌رسانی شهر متکی‌بر نهرهایی بود که احتمالاً از قنات‌ها یا رودخانه‌های محلی تغذیه می‌شدند (مقدسی، ۱۳۶۱: ۶۸۳). با بررسی این گزارش می‌توان به چند نکتهٔ اساسی دست پیدا کرد: ۱) مرکز شهر تا قبل از ساخت باغ مزار شاه نعمت‌الله ولی، مسجد جامع بوده است. ۲) کهن دژ ماهان فاصلهٔ کوتاهی با مسجد دارد (اشاره به کهن‌دژی که در جای میدان آزادی فعلی وجود داشته و یا دژی که در کوچهٔ قلعه بین ثانی‌آباد و رودخانه بوده است، بلکه به دژی که امروزه به‌عنوان محلهٔ قلاتوئیه از آن یاد می‌شود، اشاره دارد)، (قدیمی‌ماهانی و ماهانی، ۱۴۰۱: ۳۳۹). پس از توصیفات مقدسی متوجه می‌شویم که از محلهٔ قلاتوئیه در توصیفات شهر ماهان نام می‌برد. (نقشه ۵).

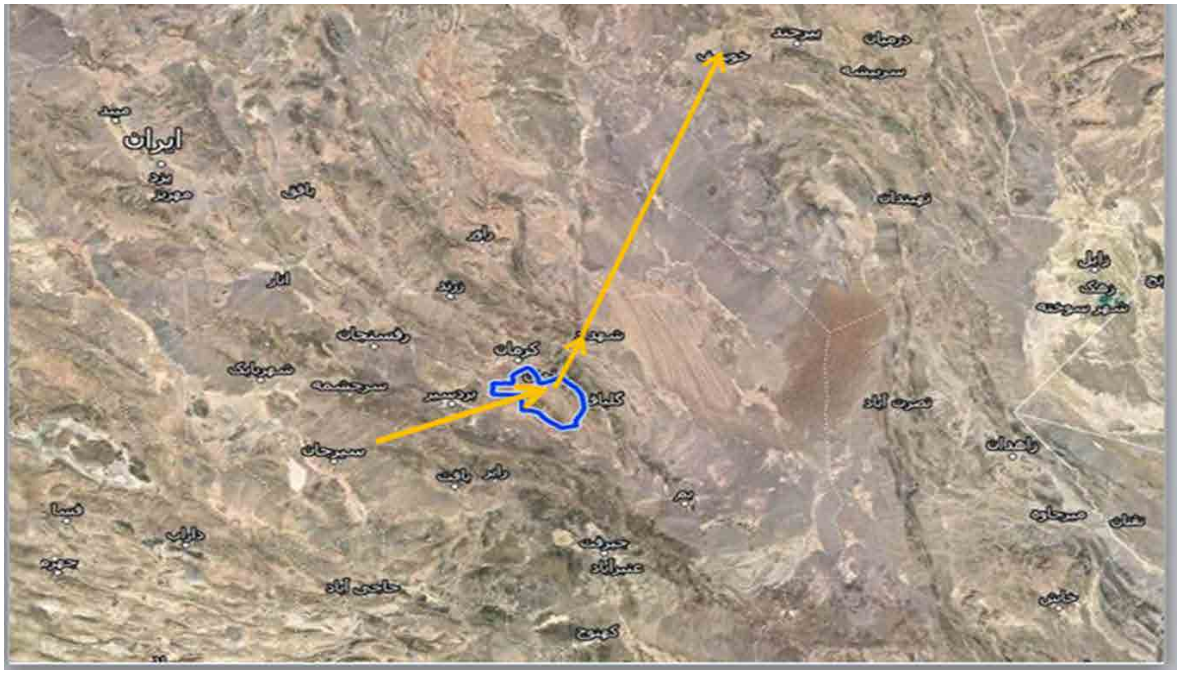


نقشه ۵: محدودهٔ تقریبی ماهان در دورهٔ آل‌بویه (نگارندگان، ۱۴۰۳).
Map. 5: The approximate extent of Mahan during the Buyid dynasty (Authors, 2024).

در دورهٔ سلجوقی، شهرهای کرمان مانند جیرفت و ماهان، به‌ویژه به‌دلیل موقعیت استراتژیک بندر هرمز، رونق یافتند (ملک‌پور، ۱۴۰۳: ۱۳۸). شهر ماهان هم در این مسیر ارتباطی قرار گرفته و این شهر در مسیر کاروان‌رو اصلی قرار داشت. از شهر بردسیر راه کاروانی پراهمیتی از بنادر خلیج‌فارس به‌سوی مناطق شمال باختری کشور می‌رفت (مشکور، ۱۳۷۱: ۶۲۴). به هر صورت با اهمیت یافتن بردسیر (گواشیر کرمان)، ماهان به‌عنوان شهری در یک منزلی آن موقعیت ویژه‌ای می‌یابد. در این‌زمان ماهان، اولین منزل در دسترسی از کرمان به بم است و از آنجا به بلوچستان و بخش‌های شرقی منطقهٔ کرمان راه دارد. ماهان از زمانی‌که مرکز منطقهٔ کرمان شهر کرمان امروزی شد، موقعیت متفاوتی پیدا می‌کند و منزلی در راه ارتباطی و تجاری مرکز منطقه به شرق می‌شود. تا قبل از انتقال کرسی ایالت به بردسیر، راه‌های اصلی منطقهٔ کرمان از شهر سیرجان به نقاط مختلف انشعاب پیدا می‌کردند و شهر کرمان بیشتر جنبهٔ دفاعی داشت و در مسیر راه‌های اصلی تجاری در مقیاس کشوری قرار نداشت، در همان زمان ماهان بر سر راه اصلی سیرجان به خراسان واقع بود (عیسی‌زاده، ۱۳۸۸: ۸۴)، (نقشه ۶). در دورهٔ سلجوقی شهر خبیص در سه منزلی ماهان در مرکز کرمان را باید تقریباً در محدودهٔ کویر دانست، از این شهر راهی به‌طرف خوسف قهستان منتهی می‌شد (لسترنج، ۱۳۸۶: ۳۵۱).

در دورهٔ سلجوقی هیچ‌گونه شواهدی از آثار معماری ملموس در شهر ماهان دیده نشده است تا بتوان به نتایجی متقن دست‌یافت؛ اما طبق منابع مکتوب می‌توان به‌صورت احتمال، تاریخ شکل‌گیری محلات را دانست. یکی از محلات دورهٔ سلجوقی در ماهان، محلهٔ پاچنار است. نام این محله برگرفته از چنار تنومند چند هزار ساله‌ای است که در کنار تکیهٔ قدیمی این محله قرار دارد که تاریخ بنای آن براساس کتیبهٔ سنگی موجود به سال ۵۲۳هـ.ق. می‌رسد. این محله در جنوب مقبرهٔ شاه نعمت‌الله ولی قرار گرفته و متأسفانه این تکیهٔ قدیمی از بین رفته است.

محلهٔ ثانی‌آباد و کوچهٔ قله (قلعه)، یکی دیگر از محلات دورهٔ سلجوقی در ماهان است، باتوجه‌به اطلاق نام قلعه بر این محله، احتمالاً در گذشته قلعه‌ای در این محدوده وجود داشته است. گویا بعد از آمدن اعراب به



نقشه ۶: مسیر سیرجان به قهستان (گوگل‌ارث، ۱۴۰۳؛ با اصلاحاتی از: نگارندگان، ۱۴۰۳).
Map. 6: The route from Sirjan to Qohestan (Google Earth, 2024; supplemented by: Authors, 2024).

این منطقه، سکونت آن‌ها در آنجا نام ثانی‌آباد را به خود گرفته است. این قلعه چندین‌سال بعد از قلعهٔ محلهٔ قلاتوئیه شکل گرفته است که احتمالاً متعلق به دورهٔ سلجوقی است؛ البته از این قلعه اثری برجای نمانده است (قدیمی‌ماهانی، ۱۳۹۵: ۲۰).

یکی از دوره‌های مهم تاریخ شهر کرمان، دورهٔ غزان است که مؤسس آن «ملک دینار غز» بوده است (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۵۳۷). حملهٔ «غزان» به کرمان موجب ناامنی، تضعیف حکومت سلجوقی و فروپاشی نظام اداری و سراشیبی سقوط شهرها شد (ملک‌پور و همکاران، ۱۴۰۱: ۲۹۲). در دورهٔ غزها نه‌تنها در شهر ماهان، بلکه خبیص و میمند تغییر چندانی ازلحاظ شهرسازی صورت نپذیرفته است و تنها اسمی به‌میان آمده است که نه‌تنها توسعهٔ چندانی نیافتند، بلکه به‌تدریج به‌دلیل قرارگرفتن در مسیر لشکرکشی فارس به سیرجان، بم و بردسیر از رونق پیشین کاسته شد. حکومت ملک دینار در ایالت کرمان کوتاه و کمتر از ۱۰سال بود و لذا او نتوانست پی یک حکومت مقتدر غز را در کرمان بنا نهد.

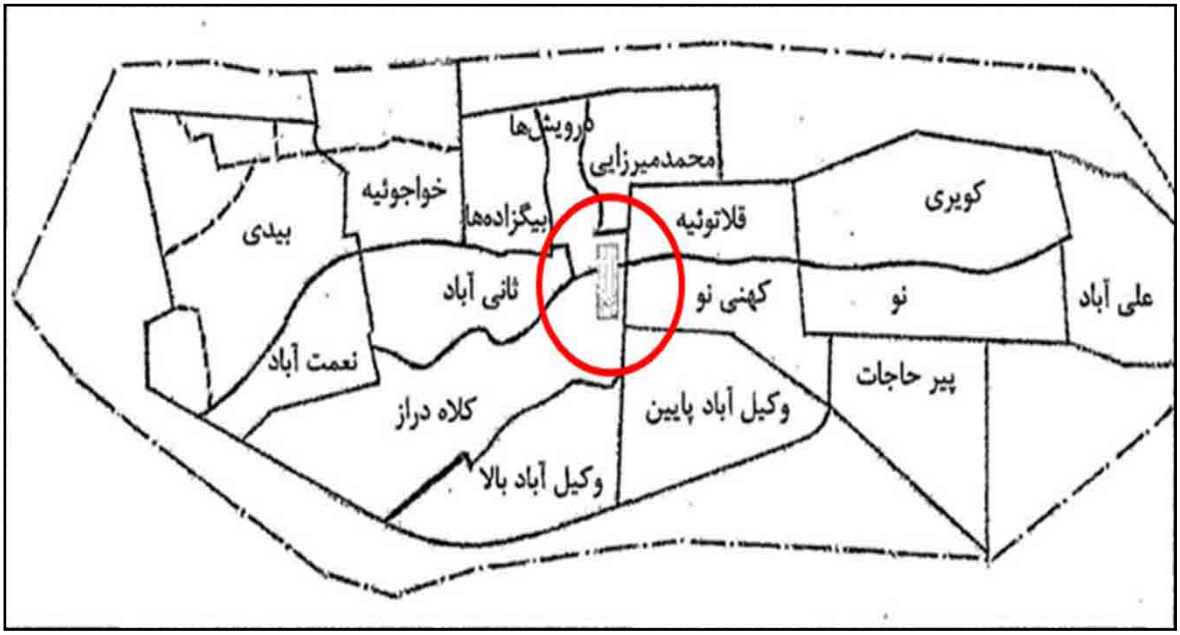
در دورهٔ ایلخانی راه کرمان به سیستان، از مرکز کرمان آغاز و با گذشتن از قصبهٔ ماهان به‌سمت خبیص و ازطریق کویر به سیستان می‌رفت و از آنجا به‌سمت ماوراءالنهر امتداد می‌یافت (رضوی، ۱۳۹۰: ۲۸۴). این مسیر تجاری دارای اهمیت خاصی است و پل کرمان محسوب می‌شد (منشی‌کرمانی، ۱۳۲۸: ۲۸). از این دوره در شهر ماهان هیچ آثار معماری‌ای برجای نمانده، اما محلاتی هستند که باتوجه‌به منابع مکتوب احتمال می‌رود که در دورهٔ ایلخانی شکل‌گرفته باشند. یکی از محلات مهم شهر ماهان در این دوره طبق منابع مکتوب که بخشی از مقبرهٔ شاه نعمت‌الله ولی در آن قرار دارد، «محلهٔ کلاه‌دراز» است که قبل از وجود شاه نعمت‌الله ولی شکل گرفته است. این محله به «باباکلاه‌دراز» نیز شهره است. به‌نظر می‌رسد این محله و مزرعه از محلات قدیمی ماهان بوده که پیش از شاه نعمت‌الله (قرن ۸هـ.ق.) و بخشیدن آن به «بابا صامت همدانی» (حدود سال‌های ۸۱۰ تا ۸۳٤هـ.ق.) با نام دیگری مشهور بوده است (قدیمی‌ماهانی، ۱۳۹۵: ۲۳). با بررسی منابع موقعیت جغرافیایی درخصوص جانمایی سازه‌ها و باغات شاه نعمت‌الله ولی، این‌گونه برداشت می‌شود که در زمان دیدار بابا صامت همدانی (باباکلاه‌دراز) محلهٔ فرمیتن و مسجد جامع که بخش باغی ماهان است به‌عنوان «قریهٔ فرمیتن» معروف بوده است و باتوجه‌به این‌که نهر (قنات) فرمیتن از این اراضی عبور می‌کرده این محل علاوه‌بر کلاه‌دراز به قریهٔ فرمیتن معروف بوده

است (قدیمی‌ماهانی، ۱۴۰۱: ۳۴۳). درویش‌ها یکی دیگر از محلات بزرگ ماهان است که در غرب مجموعهٔ آستانهٔ شاه نعمت‌الله ولی قرار دارد. این محله به‌علت سکونت مریدان شاه نعمت‌الله ولی در آنجا به این نام مشهور شده است، ولی قدمت آن به پیش از زمان شاه نعمت‌الله ولی است (قدیمی‌ماهانی، ۱۳۹۵: ۲۸ و ۲۶).

دورهٔ تاریخی حضور شاه نعمت‌الله در ماهان معاصر با دورهٔ تیموری و حکومت «امیرتیمور گورگانی» و فرزندان اوست (دهش، ۱۳۹۷: ۱۱). بنابر گزارشات تاریخی آثار مکتوب چون رسالهٔ عبدالرزاق کرمانی، جامع مفیدی، رسالهٔ عبدالعزیز بن شیر ملک واعظی، شرح حضور جناب «سید نورالدین» در ماهان حدوداً به اواخر عمر ایشان و ۲۵ سال آخر عمر شریف ایشان معطوف است (قدیمی‌ماهانی، ۱۴۰۱: ۳۴۰).

در پایان قرن هشتم هجری‌قمری جنگ‌های امیرتیمور، ویرانی کرمان را تکمیل کرد و آن ناحیه را سراسر به ورطهٔ خرابی فرو برد (لسترنج، ۱۳۸۶: ۳۲۱). به‌دلیل سیاست وابستهٔ ایالت کرمان به ماهان، این سرزمین هم از این خرابی‌ها بی‌نصیب نماند. دوره‌های بعد با تشکیل سایر آبادی‌ها و محله‌های مسکونی و پیوستگی و اتصال راه‌های مناسب به‌هم ساختار طولی منسجم ماهان شکل گرفته است. در این دوره شاه نعمت‌الله ولی به ماهان آمده و ساکن می‌شود و به دنبالهٔ آن بسیاری از مریدان و پیروان و دوست‌داران ایشان به ماهان مهاجرت کرده‌اند. تشکیل مجموعهٔ شاه نعمت‌الله ولی شامل: خانقاه، مدرسه، کتابخانه، خانه، کاروان‌سرا، مهمانخانه، اصطبل و باغ در کنار مسجد جامع شهر در گسترش بعدی شهر نقش مهمی داشته است؛ به‌طوری‌که این مجموعه در دوره‌های بعد، مخصوصاً پس از وفات شاه ولی به‌عنوان مرکز ماهان تعریف شده است (نقشه ۷). اسکان پیروان شاه ولی در اطراف این مجموعه و تأکید بر فعالیت پیروان وی خصوصاً در زمینهٔ کشاورزی باعث تشکیل محله‌ای به‌نام «نعمت‌آباد» بوده است (قدیمی‌ماهانی، ۱۳۹۵: ۲۱).

با استقرار مردم در این منطقه، محلات هرچند به‌صورت پراکنده و در دل باغات و مزارع شکل یافت. برای این محلات مراکزی را با ایجاد میدانچه‌هایی که مرکز تجمعی برای ایام فراغت اهالی و رهگذران گردید به‌وجود آوردند. در کنار و در حوالی این میادین کوچک، دکان‌هایی برای عرضهٔ کالا و خریدوفروش و مبادلات احداث شد (رضایی، ۱۳۸۴: ۷۰).



نقشه ۷: موقعیت آستانهٔ شاه نعمت‌الله ولی در محله‌های ماهان (دفتر فنی استانداری کرمان، بی‌تا، ۱۰۹).

Map. 7: The location of the Shah Nematollah Vali Shrine in the neighborhoods of Mahan (Technical Office of Kerman Governorate, n.d., 109).

چنان که اشاره شد، خانقاه شاه نعمت‌الله ولی در زمان حیات او، تبدیل به مقبرهٔ وی پس از فوتش می‌شود؛ بنابراین مقبرهٔ او از همان بدو امر محل حضور و زیارت ارادتمندان و دوستدارانش است و مزار شاه نعمت‌الله ولی عنوانی درخور و مناسب برای این مدفن است (عیسی‌زاده، ۱۳۸۸: ۱۷۹).

از این دوره، آثار معماری چندانی به‌غیر از مقبرهٔ «شیخ عبدالسلام» واقع‌در ۴کیلومتری ماهان، در لنگر و آستانه شاه نعمت‌الله ولی برجای نمانده است، اما محلاتی هستند که شکل‌گیری آن‌ها را باتوجه‌به منابع مکتوب می‌توان متعلق به این دوره دانست.

یکی از محلات دورهٔ تیموری در شهر ماهان، می‌توان به محلهٔ نعمت‌آباد اشاره کرد که این محله در قسمت جنوبی ماهان شکل گرفته است. وجه تسمیهٔ این محله از نام شاه نعمت‌الله ثانی گرفته‌شده است که از کوهستان آب را به این منطقه آورده است. محدودهٔ فعلی این محله از شمال به خیابان باهنر از شرق به محلهٔ رودخانه از جنوب به رجایی غربی، از غرب به خیابان امام است. یکی دیگر از محلات این دوره، کهنینو (کهن‌نو) است؛ برخی نام آن‌را کهنه و نو دانسته و آن‌را از محلاتی می‌دانند که روی محله‌ای قدیمی از نو ساخته شده است، ولی اسم دقیق آن کهن نو (کهنو) یعنی قناتی جدید است و شاید همان قناتی باشد که مادر چاه (شاید هم پایاب) آن‌را در صحن شاه نعمت‌الله ولی و در نزدیکی همین محل دانسته‌اند. این محله از ضلع شمالی آستانهٔ شاه نعمت‌الله ولی شروع و در امتداد محلهٔ قلاتوییه و در کنار مسیر سیلاب رو به ماهان پایین ختم می‌شود.

محلهٔ رودخانه از محلات اصلی و مهم ماهان بوده و در مرکز شهر ماهان واقع شده است. در گذشته با نام بازارمیدان و درب‌مزار خوانده می‌شده است، این محلهٔ قدیمی در اطراف نهر ماهان شکل‌گرفته و تا گذشته‌ای نه چندان دور به‌عنوان شارع اصلی و بازار استفاده می‌شده است. مشاغلی چون: آهنگری، کفش و گیوه‌دوزی، نجاری و کلک‌سازی، سفالگری، قنادی و نقل‌ریزی، گندم‌فروشی و آسیاب رنگ‌رزی و سایر مشاغل سنتی در آن فعال بوده‌اند. مجموعهٔ شاه نعمت‌الله ولی در این محله واقع شده‌اند (قدیمی‌ماهانی، ۱۳۹۵: ۲۶). مسیل مه‌چال و کلاه‌دراز به‌نام گذر رودخانهٔ فرمیتن از بخش غربی مجموعه عبور می‌کرده که به «رودخانه» مشهور است، به‌همین‌دلیل، اسم این محله، رودخانه است.

مقبره و گنبد مجموعه شاه نعمت‌الله ولی از آثار معماری برجای مانده از دورهٔ تیموری است (تصویر ۲) که به‌دستور «احمدشاه بهمنی دکنی هندوستانی» ساخته‌شده است و گنبدی هشت‌ضلعی برروی قبر ایشان بنا کرد؛ درواقع، اولین ساختمانی که در آستانه ساخته‌شده، همین بقعه است که در دورهٔ تیموری شکل گرفته است و دیگری چله‌خانه در مجموعه شاه نعمت‌الله ولی است که به احتمال زیاد هم‌زمان با ساخت مقبره (تیموری) شکل‌گرفته است که در گوشهٔ جنوب‌غربی رواق غربی اتاق کوچکی است که به آن «چله‌خانه» می‌گفتند (تصویر ۳)، (حسنی‌موسی‌آبادی، ۱۳۸۹: ۳۶).



تصویر ۲: گنبدخانه (نگارندگان، ۱۴۰۳).
Fig. 2: Cubic base (Authors, 2024).



تصویر ۳: چله خانه (نگارندگان، ۱۴۰۳).
Fig. 3: Chelle Khaneh (Authors, 2024).

با ایجاد ساخت‌وساز بعد از فوت شاه نعمت‌الله ولی و هم‌چنین شکل‌گیری گنبدخانه و گسترش فضای مجموعهٔ آرامگاهی باغ‌مزار از سدهٔ نهم هجری‌قمری به‌بعد ساختار شهر ماهان در طول روان آب فرمیتن و تیگران که به‌صورت اقماری با جمعیت‌های کم به فرم محلات شهری حول مکان مرکزی باغ مزار شاه نعمت‌الله ولی

تغییر ماهیت داده و کم‌کم بر حجم اماکن مسکونی و تجاری در اطراف این مجموعه افزایش یافته و آبادی‌هایی به محلات تازه تأسیس تبدیل شده‌اند. با بررسی نقشه‌های هوایی و قبرستان‌های اقماری ماهان این موضوع کاملاً مشهود است و کلیهٔ محلات تازه تأسیس که قبلاً یک واحه یا چندین خانوار بوده‌اند با فرم جدید انتهای آن‌ها به این مجموعهٔ باغ‌مزار ختم می‌شوند (قدیمی‌ماهانی، ۱۴۰۱: ۳۴۶). قرارگیری دو محلهٔ کهن نو و رودخانه در دو طرف مقبرهٔ شاه نعمت‌الله ولی، نشانی از افزایش محلات و ساخت‌وسازها در این نقطه است (Furundic *et al.*, 2012: 721).

به‌رغم تاریخ طولانی و موقعیت ارتباطی عالی ماهان، توسعهٔ آن به اندازه‌ای نبود که نظر مورخان و جغرافی‌نگاران را جلب کند و آن‌را در ذیل شهرهای مهم ایالت کرمان جای دهند. «افضل‌الدین ابوحامد» در سده ششم، «زکریا بن محمد قزوینی» در سدهٔ هفتم، «حمدالله مستوفی» در سدهٔ هشتم و «حافظ ابرو» در ابتدای سدهٔ نهم هجری‌قمری به شهرهای مهم ایالت کرمان پرداختند؛ اما هیچ‌کدام از شهر ماهان در کنار شهرهای دیگر اسم نبرده‌اند. ماهان به‌دلیل نزدیکی به شهر کرمان بیشتر در خدمت دارالملک قرار داشت و بخش زیادی از نیازهای ساکنان کرمان را فراهم می‌کرد. طبق نظر «انگلیش»[۶]، ماهان ازجمله روستاهایی است که بعد از توسعهٔ شهر بردسیر برای تأمین نیازهای آن ازسوی ثروتمندان و صاحبان نفوذ و قدرت ساخته‌شد و در خدمت مرکز قرار داشت و خود توسعهٔ چندانی نیافت (کلمرزی، ۱۳۹۹: ۳۴۷-۳۴۸).

ب) دوران صفوی تا قاجاری

در دورهٔ صفویه، آستانهٔ شاه نعمت‌الله موردتوجه ویژهٔ حکمرانان کرمان، به‌ویژه خاندان «ولی‌خان افشار» بود که در عمران و آبادانی ماهان و حفظ آستانه و بناهای آن بی‌تأثیر نبود، با حملهٔ افغان‌ها در پایان دورهٔ صفویه و برآمدن «نادرشاه افشار» در آبادانی کرمان و شهرهای پیرامون آن، به‌ویژه ماهان، رخنه‌ای سخت وارد آمد (گلاب‌زاده، ۱۳۸۴: ۳۰).

از آثار معماری برجای‌مانده در دورهٔ صفویه از شهر ماهان، مقبرهٔ شیخ علی‌بابا واقع‌در روستای سکنج، ۲۰کیلومتری ماهان و قسمتی از بناهای مربوط به مقبرهٔ شاه نعمت‌الله ولی است (تصویر ۴).



تصویر ۴: مقبرهٔ شیخ علی‌بابا (نگارندگان، ۱۴۰۳).
Fig. 4: Tomb of Sheikh Ali Baba (Authors, 2024).

از دیگر آثار مربوط به دورهٔ صفویه که امروزه تخریب شده است، می‌توان به عمارات منسوب به «شاه عباس صفوی» (آب‌انبار، حمام و مسجد) که در ضلع شمالی مقبرهٔ شاه نعمت‌الله ولی شکل‌گرفته‌اند، اشاره کرد. در ادامه، محلاتی هستند که طبق مدارک مکتوب می‌توان آن‌ها را به دورهٔ صفویه اطلاق کرد. یکی از آثار معماری برجای‌مانده از دورهٔ صفویه در شهر ماهان، رواق شاه‌عباسی و صحن صفویه در آستانهٔ شاه نعمت‌الله ولی است. رواق شاه‌عباسی در سال ۹۹۸هـ.ق. در عهد سلطنت شاه‌عباس کبیر و دورهٔ حکومت «بیگ‌تاش‌خان» ساخته شده است (زنگی‌آبادی، ۱۳۹۲: ۳۶).

از محلات شکل‌گرفته در دورهٔ صفوی می‌توان محلهٔ «بیگ‌زاده»، «پیر حاجات» و «شاه رضایی» را نام‌برد. محلهٔ بیگ‌زاده از جنوب محلهٔ درویش‌ها شروع و در امتداد باغات ماهان به محلهٔ پای چنار ختم می‌شود؛ درواقع، بیگ‌زاده‌ها یکی از خانواده‌های معروف و سرشناس «بیک‌های ماهانی» هستند که در زمان صفویه موقعیت مهمی داشته‌اند (گلاب‌زاده، ۱۳۸۴: ۸۳).

شهر کرمان چندین‌بار مورد تاخت‌وتاز افغان‌ها قرار گرفت و هم‌چنین به‌دست نادرشاه در سال ۱۲۰۸هـ.ق. «آقا محمدخان قاجار» بدان یورش برد، کسی که ولایت کرمان را به‌مدت سه‌ماه به غارت و یغما برد، هزاران تن را کشت و بسیاری را کور ساخته و به اسارت گرفت. به‌نظر می‌رسد شهر کرمان پس از گذشت یک سده رو به توسعه و آبادانی نهاد. بعد از دفع خطر هجوم افغانان و در دوران کوتاه‌مدت سلسلهٔ افشاریه و زندیه بنای شاخصی از این دو دوره باقی‌نمانده است و یا دست‌کم آثاری که بتوان آن‌را بنای شاخص خواند، ساخته نشد. از دورهٔ آغازین قاجاریه اخبار و نوشته‌های فراوانی از مورخین دربارهٔ محاصرهٔ کرمان به‌دست آقامحمدخان قاجار تا به امروز رسیده است اما از چگونگی ساختار شهری و معماری و فضاهای شهری کمتر نوشته شده است.

بنابراین در آغاز شکل‌گیری دورهٔ قاجار با تمام خشونت‌های آقامحمدخان و تمایل به ایجاد تمرکز، شهرها و توان اجتماعی و اقتصادی آن‌ها نقش مدیریتی خود را در بقاء و گسترش شهر به تمامی دولت واگذار نکردند و دولت نقشی محدود برای خود قائل شد (پارسی و همکاران، ۱۳۹۰: ۹۸۳). در این دوره، بعد از گذشت چندماه که قحطی در شهر افتاده بود و زندگی بر مردم بسیار سخت شده بود، نزدیک به ۱۲۰۰۰نفر را از شهر اخراج و در بلوکات اطراف که ماهان یکی از آن‌هاست، ساکن شدند (قدیمی‌ماهانی، ۱۳۷۰: ۹۱).

در دورهٔ قاجاریه محدودهٔ شهر ماهان از دامنهٔ کوه جوپار آغاز می‌شود و به‌سمت شمال امتداد یافته است. به این‌ترتیب بخش‌های جنوبی شهر ماهان مرتفع‌تر از بخش‌های شمالی و نسبتاً مسطح آن است که این دو بخش شهر به «ماهان بالا (علیا)» و «ماهان پایین (سفلی)» معروف است. باتوجه‌به شیب زمین، مسیر آب در شهر ماهان از جنوب (ماهان بالا) به‌سمت شمال (ماهان پایین) است. شهر ماهان هم‌چون مستطیل کشیده‌ای است که در راستای شمالی (با انحراف به‌سمت غرب) راستای عمود بر قبله گسترده شده است. دو علت عمده که در گسترش شهر ماهان تأثیرگذار بوده‌اند، قرارداشتن در کنار راه‌های مهم و قرار داشتن مجموعهٔ شاه نعمت‌الله ولی در آن است (عیسی‌زاده، ۱۳۸۸: ۹۱). اسنادی که به‌ویژه از دورهٔ قاجاریه در دست است گواه از آن دارد که نه‌تنها کرمان، بلکه سایر شهرهای پیرامون آن از میوه و محصولات کشاورزی ماهان تأمین می‌شده است (گلاب‌زاده، ۱۳۸۴: ۲۳).

ازجمله آثاری که از دورهٔ قاجاریه در شهر ماهان برجای‌مانده می‌توان به خانهٔ شترگلو، باغ شاهزاده، یخدان لنگر، عمارت متولی‌باشی، کاروان‌سرای علی‌آباد، حمام آقا، مقبرهٔ مرشد (تصویر ۵) و خانه‌باغ «ولی‌خان سالار» اشاره کرد. از آثار معماری برجای‌مانده از دورهٔ قاجاریه در شهر ماهان در مجموعهٔ آستانهٔ شاه نعمت‌الله ولی، «صحن محمدشاهی»، «صحن وکیل‌الملکی»، «رواق وکیل‌الملکی» و «صحن اتابکی» است.

ازجمله محلاتی که به احتمال در دورهٔ قاجاریه شکل‌گرفته‌اند می‌توان به وکیل‌آباد بالا اشاره کرد که به علت وجود خانه‌های قدیمی به‌خصوص خانهٔ مشهور «شترگلو» (تصویر ۶) و باغچهٔ «نارنجستان» آن‌را متعلق به دورهٔ قاجاریه دانسته‌اند. از دیگر محلات شکل‌گرفته در دورهٔ قاجاریه در این شهر می‌توان به محلهٔ نو، علی‌آباد، کوچهٔ بیدی اشاره کرد. شواهد موجود از آثار معماری و وجود محلاتی که در این دوره شکل‌گرفته نشان‌دهندهٔ این امر است که بیشتر محلات در نزدیکی معبر رودخانه و در حول و محور مقبرهٔ آستانهٔ شاه نعمت‌الله ولی شکل‌گرفته‌اند و مبیّن توسعهٔ کالبدی شهر از مرکز (مقبرهٔ شاه نعمت‌الله ولی) به جنوب شهر است. منابع مکتوب روند توسعهٔ

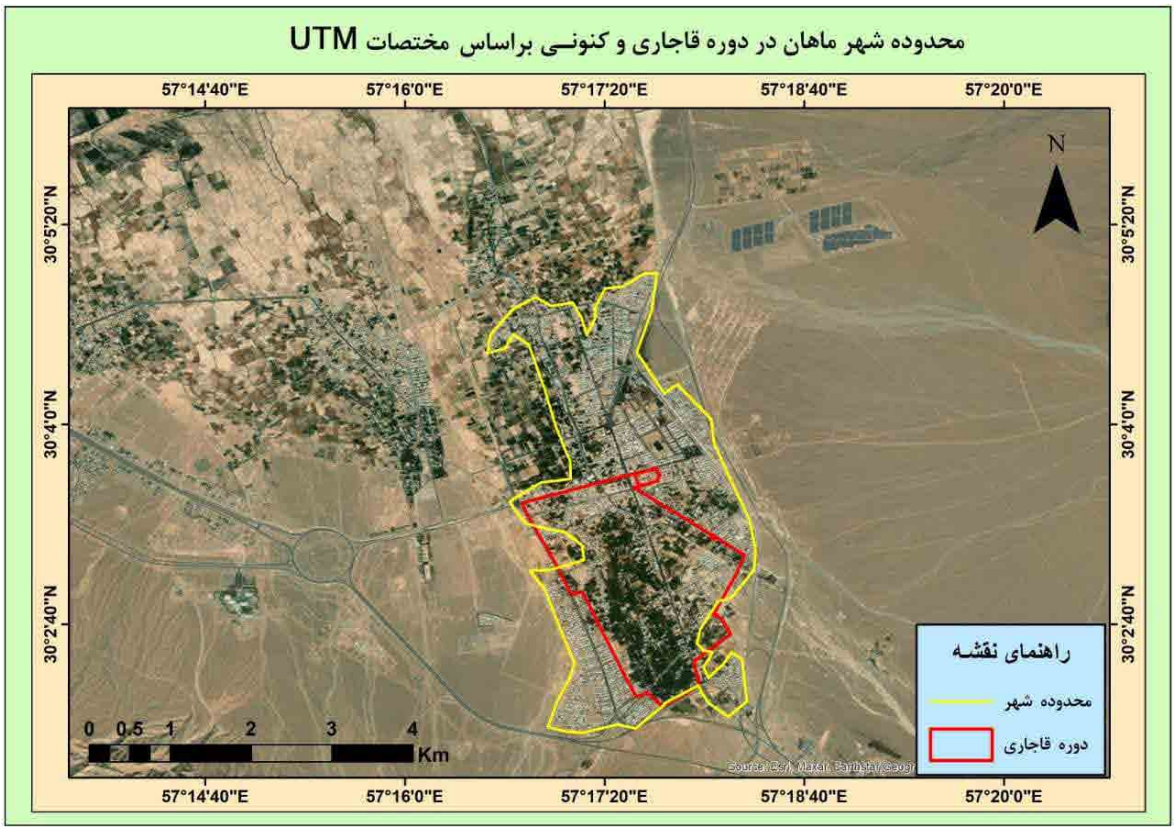


تصویر ۵: مقبرهٔ مرشد (نگارندگان، ۱۴۰۳).
Fig. 5: Tomb of the Murshed (Authors, 2024).



تصویر ۶: خانهٔ شترگلو (نگارندگان،۱۴۰۳).
Fig. 6: Shotorgaloo House (Authors, 2024).

شهر در دورهٔ قاجار را به‌نحو گویاتری به تصویر کشیده‌اند؛ به‌عبارتی ساخت‌وسازها در این دوره شدت یافت و در کنار مسیل رود شکل گرفت، درنتیجه افزایش جمعیت باعث شکل‌گیری محلات جدید و رونق‌یافتن هرچه بیشتر محلات قدیم شد که علت آن‌هم می‌توان وجود مقبرهٔ شاه نعمت‌الله ولی دانست. باتوجه‌به‌وجود بازار که در منابع مکتوب تاریخی به آن اشاره شده می‌توان اذعان نمود که بازار در کنار آرامگاه شاه نعمت‌الله ولی و در آن راستا قرار گرفت و این امر سبب رونق‌یافتن فضای کالبدی شهر و جان‌گرفتن آن در این دوره گردید. باتوجه‌به افزایش محلات در این دوره، شهر از رشد بسیاری برخوردار بوده و وسعت آن افزایش یافته است (نقشه ۸) و ساختار شهری ماهان به ساختار کنونی خود نزدیک شده است.



نقشه ۸: محدودهٔ تقریبی ماهان در دورهٔ قاجاریه (نگارندگان، ۱۴۰۳).
Map. 8: The approximate boundaries of Mahan during the Qajar era (Authors, 2024).

نتیجه‌گیری

ماهان روند شکل‌گیری خود را از دورهٔ «آل‌بویه» شروع کرد و در دورهٔ قاجاریه به بالاترین حد توسعه و رونق خود دست‌یافت. عامل مهم و مؤثر در توسعهٔ حیات شهری ماهان علاوه‌بر مسئله آب به‌عنوان یک عنصر حیاتی و مهم، وجود مقبرهٔ شاه نعمت‌الله ولی و نفوذ ایشان در دستگاه سیاسی کشور و تردد امیران، حاکمان و امیران به این منطقه است. تحلیل داده‌های به‌دست آمده از نقشه‌ها نشان‌دهندهٔ اوج توسعهٔ شهری ماهان از دورهٔ قاجار و از مرکز (مقبرهٔ شاه نعمت‌الله ولی) به جنوب است. باتوجه‌به مسافرت شاه نعمت‌الله ولی به هندوستان و پیدا کردن مریدان و دل‌دادگان بسیاری و موردتوجه قرارگرفتن سلاطین، بزرگان و امیران سبب شکل‌گیری فعالیت‌های عمرانی در مجموعهٔ خانقاهی-آرامگاهی شاه نعمت‌الله ولی شد که این امر نشان‌دهندهٔ اهمیت این شهر ازلحاظ سیاسی- مذهبی بوده است. احداث بناهایی چون: مدرسه، کتابخانه، خانه، کاروان‌سرا، مهمانخانه، اصطبل، باغ و... در کنار مسجد جامع نشان از توجه ویژه به شهر و پذیرای خیل عظیمی از مریدان شاه نعمت‌الله ولی به ماهان و درنهایت رونق و توسعهٔ شهر ماهان گردید. توجه حاکمینی چون: «تیمور»، «شاهرخ»، «شاه‌عباس صفوی» و «محمدشاه قاجار» در این شهر و کمک مالی، معافیت‌های مالیاتی و وقف املاک علاوه‌بر آن کمک‌های مردمی و مریدان در قالب نذورات سبب توسعهٔ شهر در ماهان گردید. مشروعیت متولیان مجموعهٔ شیخ از ناحیهٔ حکومت و قرارگیری شاه نعمت‌الله ولی در جلسات تصمیم‌گیری‌های ایالت از دیگر دلایل توسعه و آبادانی ماهان است.

در دورهٔ قاجاریه محدودهٔ شهر ماهان از دامنهٔ کوه جوپار آغاز می‌شود و به‌سمت شمال امتداد یافته است؛ به این‌ترتیب، بخش‌های جنوبی شهر ماهان مرتفع‌تر از بخش‌های شمالی و نسبتاً مسطح آن است که ماهان را به دو بخش علیا و سفلی تقسیم می‌کند. شهر ماهان هم‌چون مستطیلِ کشیده‌ای است که در راستای شمالی (با انحراف به‌سمت غرب) راستای عمود گسترده شده است. پس از رودخانهٔ ماهان که از کوه جوپار به‌سمت شمال

جریان داشت و در نقش معبر اصلی ماهان عاملی مهم در تمرکز سکونت در حاشیهٔ خود بوده است، خیابان‌های عمود برهم، رضاخانی که خیابان‌های اولیه خوانده می‌شوند نیز در چگونگی گسترش ماهان مؤثر بوده‌اند. بیشتر محلات در نزدیکی معبر رودخانه و در حول و محور مقبرهٔ آستانهٔ شاه نعمت‌الله ولی شکل گرفته‌اند، در دورهٔ قاجاریه ساخت‌وسازها شدت یافت و در کنار مسیل رود شکل گرفت. بازار در کنار آرامگاه شاه نعمت‌الله ولی و در آن راستا قرار گرفت و این امر سبب رونق‌یافتن فضای کالبدی شهر و جان گرفتن آن در این دوره گردید.

ازجمله عوامل طبیعی که در رشد شهر تأثیر به‌سزایی داشته‌اند می‌توان به‌وجود رودخانه‌های فصلی و زیرزمینی اشاره کرد. دشت ماهان از کلیهٔ منابع آبی ماهان، شامل: تیگران، مه‌چال، وکیل‌آباد، مهدی‌آباد، کهنو، کوشک لنگر، و قنات گوهرریز، بهره‌مند گشته است. از قدیم، مهم‌ترین منابع جریان آبی برای مجموعهٔ شاه نعمت‌الله ولی، قنات فرمیتن بوده است که از جنوب به‌سمت شمال کشیده شده است. این شهر از دیرباز دارای اهمیت ارتباطی و یکی از نقاط گلوگاهی در مسیر جادهٔ ابریشم محسوب می‌شده است؛ علاوه‌بر این، هم در مسیر و راه مواصلاتی به جیرفت هرمز بوده و هم از ماهان به خبیص و سپس به قهستان عبور می‌کرد. در پایان می‌توان حضور شاه نعمت‌الله ولی و دفن ایشان در ماهان، شرایط اقلیمی و جغرافیایی و موقعیت ارتباطی را به‌عنوان مهم‌ترین عوامل توسعهٔ شهر ماهان قلمداد کرد.

سپاسگزاری

در پایان نویسندگان برخود لازم می‌دانند که از داوران ناشناس نشریه با نظرات ارزشمند خود به غنای متن مقاله افزودند، قدردانی نمایند.

درصد مشارکت نویسندگان

این مقاله مستخرج از رسالهٔ نویسندهٔ اول تحت‌عنوان «پژوهشی بر تکوین و توسعه حیات شهری ماهان باتوجه‌به جایگاه مجموعه خانقاهی زیارتگاهی شاه نعمت‌الله ولی از دورهٔ تیموری تا قاجاریه» به راهنمایی نویسندهٔ دوم و مشاورهٔ نویسندهٔ سوم بوده است؛ برهمین‌اساس گردآوری مطالب توسط نویسندهٔ اول و نگارش آن تحت نظارت نویسندگان دوم و سوم بوده است.

تضاد منافع

نویسندگان ضمن رعایت اخلاق نشر در ارجاع‌دهی، نبود تضاد منافع را اعلام می‌دارند.

پی‌نوشت

1. Vasily Vladimirovich Bartold.
2. Edward Granville Browne.
3. Sir Percy Molesworth Sykes
4. Merritt-Hawks.
5. Donald Newton Wilber.
6. Paul Ward English

کتابنامه

- ابن‌حوقل، (۱۳۴۵). صورة‌الارض. ترجمهٔ جعفر شعار، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ابن‌حوقل، (۱۳۶۶). ایران در صورة‌الارض. ترجمهٔ جعفر شعار، تهران: امیرکبیر، چاپ دوم.
- اصطخری، ابواسحاق ابراهیم بن محمد فارسی، (۱۳۴۰). مسالک و ممالک. به‌کوشش: ایرج افشار، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- امیرحاجلو، سعید، (۱۳۹۳). «تبیین نقش متغیرهای بوم‌شناسی در حیات شهر اسلامی جیرفت». پژوهش‌های باستانی ایران، ۳ (۴): ۱۷۳-۱۹۲. https://nbsh.basu.ac.ir/article_994.html

- ایرون، روبرت، (۱۳۸۹). هنر اسلامی. ترجمهٔ رویا آزادفر، تهران: پژوهشکدهٔ فرهنگ و هنر اسلامی.
- ابن‌فقیه، (۱۳۴۹). ترجمهٔ مختصر البلدان. ترجمهٔ ح مسعود، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- بارتولد، ویلادیمیر، (۱۳۵۸). تذکره جغرافیای تاریخی ایران. ترجمهٔ حمزه سردادور، تهران: انتشارات توس، چاپ دوم.
- بارتولد، واسیلی، (۱۳۰۸). تذکره جغرافیای تاریخی ایران. ترجمهٔ حمزه سردادور، چاپ اول، تهران: چاپخانه اتحادیه.
- باستانی پاریزی، محمدابراهیم، (۱۳۶۸)، گنجعلی خان. تهران: اساطیر.
- باستانی پاریزی، محمدابراهیم، (۱۳۳۵). وادی هفت واد؛ بحثی در تاریخ اجتماعی و آثار تاریخی کرمان. تهران: انجمن آثار ملی.
- پوراحمد، احمد، (۱۳۷۰). جغرافیا و ساخت شهر کرمان. تهران: دفتر مرکزی جهاد دانشگاهی.
- پارسی، فرامرز؛ منصوری، کاوه؛ و بدری، نگار، (۱۳۹۰). «بررسی نظام اجتماعی در ساختار شهر و تبیین جایگاه محلات به مثابه نظام اجتماعی شکل‌دهنده به شهر قاجاری». مجموعه مقالات منتخب نخستین همایش ملی معماری و شهرسازی اسلامی: ۸۹۷-۹۱۸.
- حسنی‌موسی‌آبادی، صفیه، (۱۳۸۹). «مطالعه تزئینات ختایی و اسلیمی مقبرهٔ شاه نعمت‌الله ولی». پایان‌نامهٔ کارشناسی‌ارشد رشته هنر اسلامی، دانشگاه هنر اصفهان، دانشکدهٔ هنر ادیان و تمدن‌ها: اصفهان.
- حموی، شهاب الدین ابی عبدالله، (۱۳۹۷ق). معجم البلدان. الجلد الخامس، بیروت: دارصادر.
- خوارزمی، پویا، (۱۳۸۹). «مرکز فرهنگ و هنر ماهان». پایان‌نامهٔ کارشناسی‌ارشد رشته معماری گرایش آموزشی، دانشگاه هنر اصفهان، دانشکدهٔ معماری و شهرسازی: اصفهان.
- خبیصی، محمدابراهیم، (۱۳۴۳). سلجوقیان و غز در کرمان. تصحیح: محمدابراهیم باستانی پاریزی، تهران: طهوری.
- خواندمیر، (۱۳۵۳). حبیب السیر. تصحیح: محمد دبیر سیاقی، تهران: گلشن.
- دفتر فنی استانداری، (بیتا). شهر ماهان: کرمان.
- دهش، مسعود، (۱۳۹۹). شاه نعمت الله ولی و مکتب کرمان. مولی: تهران، چاپ دوم.
- رضایی، حمیدرضا، (۱۳۸۴). «طرح ساماندهی محور تاریخی شاه نعمت‌الله ولی-شترگلو». پایان‌نامهٔ کارشناسی‌ارشد رشتهٔ معماری، دانشکدهٔ معماری و شهرسازی دانشگاه یزد: یزد.
- رضوی، ابوالفضل، (۱۳۹۰). شهر، سیاست و اقتصاد در دورهٔ ایلخانان. تهران: امیرکبیر.
- زنگی‌آبادی، فهیمه، (۱۳۹۲). «مطالعهٔ تزئینات معماری مجموعه شاه نعمت‌الله ولی ماهان از دورهٔ تیموری تا پهلوی با تأکید بر کتیبه‌های بنا». پایان‌نامهٔ کارشناسی‌ارشد رشته هنر اسلامی گرایش نگارگری، دانشگاه هنر اصفهان، دانشکدهٔ هنر ادیان و تمدن‌ها: اصفهان.
- سلطان‌زاده، احمد، (۱۳۷۷). معماری و شهرسازی ایران به روایت شاهنامهٔ فردوسی. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- شاهمندی، اکبر؛ و شهیدانی، شهاب، (۱۳۹۳). «نقش و جایگاه آرامگاه تاریخی تخت فولاد در حیات شهری اصفهان از صفویه تا معاصر». تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، ۵ (۱۶): ۹۱-۱۱۲. https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.22520538.1393.5.16.4.6
- عیسی‌زاده، نگین، (۱۳۸۸). «تک‌نگاری مجموعه شاه نعمت‌الله ولی در ماهان». پایان‌نامهٔ کارشناسی‌ارشد رشتهٔ مطالعات معماری ایران، دانشکدهٔ معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی: تهران.
- غروی، مهدی، (۱۳۷۶). آرامگاه در گستره فرهنگ ایرانی. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، چاپ اول.
- قدیمی‌ماهانی، مصطفی، (۱۳۹۵). ماهان «تاریخ، تمدن، فرهنگ». تهران: طلایه.
- قدیمی‌ماهانی، مصطفی؛ و ماهانی، امین، (۱۴۰۱). دوازده نوشتار درباره شاه نعمت‌الله ولی. تهران: طلایه، چاپ دوم.

- کیانی، محمدیوسف، (۱۳۸۶). معماری ایران دوره اسلامی. تهران: سمت، چاپ پنجم.
- کلمرزی، عبدالرضا، (۱۳۹۹). هزار سال تحول در ایالت کرمان. تهران: اختران.
- گلابزاده، محمدعلی، (۱۳۸۴). ماهان. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- علیدادی‌سلیمانی، نادر، (۱۳۹۲). «گزارش گمانه‌زنی لنگر ماهان». کرمان (منتشر نشده).
- لسترنج، گای، (۱۳۸۶). جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی. مترجم: محمود عرفان، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- مقدسی، ابوعبدالله محمد بن احمد، (۱۳۶۱). احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم. ج دوم، ترجمهٔ علینقی منزوی، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
- مؤمنی‌دهقی، کورش، (۱۳۹۲). «بررسی رابطه فرهنگ با معماری آرامگاهی و تأثیر آن در طرح آرامگاه بوعلی‌سینا همدان». همایش ملی معماری-فرهنگ و مدیریت شهری، کرج.
- ملک‌پور، نجمه، (۱۴۰۳). «نقش حکومت سلجوقی در رشد اقتصاد شهرهای ایالت کرمان در سدهٔ ۵ و ۶ هـ.ق.». مطالعات ایران‌شناسی، ۸ (۱): ۱۲۳-۱۴۳. https://doi.org/10.22034/is.2024.2021458.1002
- ملک‌پور، نجمه؛ فروزش، سینا؛ و بهرام‌زاده، محمد، (۱۴۰۱). «تحول توسعه شهرها در حکمرانی ولایتی ایالتی کرمان از عصر امپراتوری سلجوقی تا آغاز دورهٔ آل مظفر». پژوهش‌های روابط بین‌الملل، ۱: ۲۷۹-۲۹۷. https://doi.org/10.22034/irr.2022.349145.2212
- مشکور، محمدجواد، (۱۳۷۱). جغرافیای تاریخی ایران باستان. تهران: دنیای کتاب.
- منشی‌کرمانی، ناصرالدین، (۱۳۲۸). سمط العلی للحضره العلیا. تهران: شرکت سهامی چاپ.
- ویل‌بر، دونالد نیوتن، (۱۳۶۵). معماری اسلامی ایران در دورهٔ ایلخانی. ترجمهٔ عبدالله فریار، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم.
- هیلن‌براند، روبرت، (۱۳۸۷). معماری اسلامی. ترجمهٔ باقر آیت‌الله‌زاده شیرازی، تهران: روزنه، چاپ چهارم.

- Amirhijloo, S., (2014). "Explaining the Role of Ecological Variables in the Urban Life of Islamic Jiroft". *Iranian Journal of Archaeological Studies*, 3 (4): 173–192. (In Persian).
- Alidadi Sulaymani, N., (2013). "Report on the Test Excavation of Langar in Mahan". Kerman (Unpublished). (In Persian).
- Bartold, V., (1979). *Memoir of the Historical Geography of Iran.* Translated by Ḥamze Sardadvar. Tehran: Tous Publications. Second Edition. (In Persian).
- Bartold, V. V., (1929). *Memoir of the Historical Geography of Iran.* Translated by Ḥamze Sardadvar. First Edition. Tehran: ettehadieh Printing Press. (In Persian).
- Bastani Parizi, M. I., (1989). *Ganj Alī Khan.* Tehran: Asaṭir. (In Persian).
- Bastani Parizi, M. I., (1956). *Wadi Haft Wad; The Valley of the Seven Valleys; A Discussion on the Social History and Historical Monuments of Kerman*. Tehran: National Monuments Association. (In Persian).
- Costa, J. & Ecceles, G., (1996). "Perspective on tourism development. International". *Journal of contemporary hospitality management*, 8 (7): 44-51. https://doi.org/10.1108/09596119610152014.
- Dahish, M., (2020). *Shah Ni'matullah Wali and the Kerman School.* Mawla: Tehran. Second Edition. (In Persian).
- Furundzic, D. & Bozidar, S. F., (2012). "International Conference on Architecture & Urban Design". www.icaud.epoka.edu. al, EPOKA University, Department of Architecture: 721-728.
- Gulabzada, M. A., (2005). *Mahan.* Tehran: Daftar-e Pazhuhesh-ha-ye Farhangi. (In Persian).

- Ghurawi, M., (1997). *The Tomb in the Iranian Cultural Sphere.* Tehran: Anjuman-i athar and Mafakhir-i Farhangi. (In Persian).

- Hillenbrand, R., (2008). *Islamic Architecture.* Translated by Baqer ayatollah zada Shirazi. Tehran: Rozaneh, Fourth Edition. (In Persian).

- Ḥasani Musaabadi, Ṣ., (2010). "Study of Khatai and Eslimi Decorations in the Shrine of Shah Ni'matullah Wali". Master's Thesis in Islamic Art, University of Art, Isfahan, Faculty of Art of Religions and Civilizations: Isfahan. (In Persian).

- Ḥamawi, Sh. al-Din Abi-ʿA., (1977). *Mujam al-Buldan*. Vol. 5 .Beirut: Dar Ṣadir.

- Ibn Hawqal. (1966). *Soratol-Arz*. Translated by Jafar Shoar. Tehran: Bonyad-e Farhang-e iran. (In Persian).

- Ibn Hawqal. (1987). *Iran in Soratol-Arz*. Translated by Jafar Shoar. Tehran: Amir Kabir. (In Persian).

- Istakhri, Abu-I. I-ibn M. F., (1961). *Masalik and Mamalik*. Edited by Iraj Afshar. Tehran: Translation and Publication Agency of Books. (In Persian).

- Iron, R., (2010). *Islamic Art.* Translated by Roya Azadfar. Tehran: Research Institute of Islamic Culture and Art. (In Persian).

- Ibn Faqih. (1970). *Translation of Mukhtasar al-Buldan.* Translated by Ḥ. Masoud. Tehran: Iran Culture Foundation. (In Persian).

- Isazada, N., (2009). "Monograph of the Shah Ni'matullah vali Complex in Mahan". Master's Thesis in Iranian Architectural Studies, Faculty of Architecture and Urban Planning, Shahid Beheshti University, Tehran. (In Persian).

- Kharazmi, P., (2010). "Mahan Culture and Art Center". Master's Thesis in Architecture (Educational Approach), University of Art, Isfahan, Faculty of Architecture and Urban Planning, Isfahan. (In Persian).

- Khabiṣi, M. I., (1964). *Saljuqs and Ghuzz in Kerman*. Edited by Muḥammad Ibrahim Bastani Parizi. Tehran: Ṭahuri. (In Persian).

- Khwandamir. (1974). *Ḥabib al-Sir.* Edited by Muḥammad Dabir Siyaqi. Tehran: Gulshan. (In Persian).

- Kalmarzi, Abdal-R., (2020). *A Thousand Years of Transformation in Kerman Province.* Tehran: Akhtaran. (In Persian).

- Kiani, M. Y., (2007). *Iranian Architecture of the Islamic Period.* Tehran: SAMT. Fifth Edition. (In Persian).

- Le Strange, G., (2007). *The Historical Geography of the Eastern Caliphate.* Translated by Maḥmud Irfan. Tehran: Scientific and Cultural Publications Company. (In Persian).

- Maqdesi, Abu-A. M.-ibn A., (1982). *Aḥsan al-Taqasim fī Marifat al-Aqalim*. Vol. 2. Translated by Ali Naqi Munzavi. Tehran: Sharikat-i Muallifan and Mutarjiman-i iran. (In Persian).

- Mumeni Dihaqi, K., (2013). "Study of the Relationship Between Culture and Funerary Architecture and Its Impact on the Design of the Avicenna Mausoleum in Hamadan". *National Conference on Architecture, Culture, and Urban Management,* Karaj. (In Persian).

- Malekpur, N., (2024). "The Role of the Seljuk Government in the Economic Growth of Cities in Kerman Province in the 5th and 6th Centuries AH". *Iranian Studies Quarterly*, 8 (1): 123–143. https://doi.org/10.22034/is.2024.2021458.1002 (In Persian).

- Malekpur, N., Furuzish, S., Bahramzada, M., (2022). "Transformation of Urban Development in the Provincial Governance of Kerman from the Seljuk Imperial Era to the Beginning of the Muzaffarid Period". *International Relations Research*, 1: 279–297. https://doi.org/10.22034/irr.2022.349145.2212. (In Persian).

- Mashkur, M. J., (1992). *Historical Geography of Ancient Iran.* Tehran: Dunya-yi Ketab. (In Persian).

- Munshi Kermani, N. al-Din., (1949). *Simṭ al-ala lil-Ḥazrat alUlya.* Tehran: Sherkat-i Sahami-yi Chap.

- Pur Aḥmad, A., (1991). *Geography and Structure of Kerman City.* Tehran: Central Office of Jahad-e Daneshgahi. (In Persian).

- Parsi, F., Mansuri, K. & Badri, N., (2011). "Study of the Social System in the Structure of the City and the Position of Neighborhoods as a Formative Social System in the Qajar City". *Selected Proceedings of the First National Conference on Islamic Architecture and Urbanism,* 897–918. (In Persian).

- Qadimi Mahani, M., (2016). *Mahan: History, Civilization, Culture.* Tehran: Ṭalaie. (In Persian).

- Qadimi Mahani, M. & Mahani, A., (2022). *Twelve Essays on Shah Nimatullah vali.* Tehran: Ṭalaie, Second Edition. (In Persian).

- Rezaie, Ḥ. R., (2005). "Organizational Plan for the Historical Axis of Shah Nimatullah Wali – Shuturgelo". Master's Thesis in Architecture, Faculty of Architecture and Urban Planning, Yaz. (In Persian).

- Razavi, A., (2011). *City, Politics, and Economy in the Ilkhanid Period.* Tehran: Amir Kabir. (In Persian).

- Sulṭanzada, A., (1998). *Iranian Architecture and Urbanism According to Ferdowsi's Shahnameh*. Tehran: Office of Cultural Research. (In Persian).

- Shahamanda, A. & Shahidani, Sh., (2014). "Role and Position of the Takht-i Fulad Historical Cemetery in the Urban Life of Isfahan from the Safavid to the Contemporary Era". *Quarterly Journal of Islamic Culture and Civilization History,* 5 (16): 91–112. https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.22520538.1393.5.16.4.6 (In Persian).

- Technical Office of the Governorate. (n.d.). *The City of Mahan:* Kerman. (In Persian).

- Wilber, D. N., (1986). *The Architecture of Islamic Iran: The Ilkhanid Period.* Translated by ʿAbd Allah Faryar. Tehran: Scientific and Cultural Publications, Second Edition. (In Persian).

- Zangi abadi, F., (2013). "Study of Architectural Decorations of the Shah Nimatullah Wali Complex in Mahan from the Timurid to the Pahlavi Period with Emphasis on Inscriptions". Master's Thesis in Islamic Art (Miniature Painting), University of Art, Isfahan, Faculty of Art of Religions and Civilizations, Isfahan. (In Persian).

Journal of Athar
ISSN (E.): 2538-1830 - ISSN (P.): 1024-1647
| Vol. 46 | No. 109 | 2025 |

An Analytical Study of Bow Motifs in Islamic Tombstones at the Archaeology Museum of Khalkhal County

Mahan Younespour[1], **Ghazal Azizifar**[2]

1. M.A. student in ArchaeologyDepartment of Archaeology, Faculty of Social Sciences, Mohaghegh Ardabili University, Ardabil.Iran (Corresponding Author)
Email: Mahan.younespour@gmail.com
2. M.A. student in ArchaeologyDepartment of Archaeology, Faculty of Social Sciences, Mohaghegh Ardabili University, Ardabil, Iran.

Article Ifo

https://doi.org/10.66224/Athar.1859.135

Pp: 135 - 158

Article Type:
Research Article

Article History:
Received: 2024/12/24
Revised: 2025/04/19
Accepted: 2025/04/21

Use your device to scan and read the article online

Athar Journal
Journal of the Research Institute of Historical Buildings and Fabrics, Research Institute of Cultural Heritage and Tourism (RICHT), Tehran, Iran.

Owner & Publisher:
Cultural Heritage and Tourism Research Institute (RICHT), Tehran, Iran.

Journal Homepage: https://athar.richt.ir/

Abstract

Islamic art, characterized by its distinct cultural, religious, and social dimensions, has long served as a symbolic medium for conveying religious and societal concepts. Within this tradition, Islamic gravestones integrate artistic and spiritual elements, frequently featuring motifs such as the bow. As an emblem of weaponry and military prowess, the bow carries deep symbolic significance. Khalkhal County, known for its ancient history and rich cultural heritage, is an important area for the preservation of such gravestones. The Archaeology Museum of Khalkhal houses a diverse collection of gravestones that reflect the region's artistic and cultural variety. This study adopts a descriptive–analytical approach, combining library research with field investigations to document and analyze bow motifs on five gravestones of box-shaped and cradle-shaped forms. Findings reveal that the bow motif, beyond its aesthetic qualities, symbolizes the link between the earthly and spiritual realms and represents resilience against the passage of time. These motifs are frequently accompanied by decorative elements such as floral designs, vegetal forms, and geometric patterns, creating a complex visual language for expressing religious and cultural ideals. Comparative analysis with examples from other regions indicates that gravestones featuring bow motifs are predominantly box-shaped and often paired with depictions of swords. The study emphasizes the necessity of preserving and documenting such artifacts, which act as vital symbols of the cultural and historical identity of Islamic society and play a central role in transmitting religious and social values.

Keywords: Islamic Era, Khalkhal, Bow Motif, Iconography, Tombstone.

Citations: Younespour, M. & Azizifar, G., (2025). "An Analytical Study of Bow Motifs in Islamic Tombstones at the Archaeology Museum of Khalkhal County". *Athar*, 46(109): 135-158. https://doi.org/10.66224/Athar.1859.135
Homepage of this Article: https://athar.richt.ir/article-2-1859-en.html

© The Author(s) *Copyright © 2025 The Authors. Published by Cultural Heritage and Tourism Research Institute (RICHT).*
This work is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license (https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/). Non-commercial uses of the work are permitted, provided the original work is properly cited.

Introduction

Islamic funerary art, as a profound and symbolic facet of Islamic culture, reflects societal values, religious beliefs, and aesthetic principles through its visual elements (Grabar, 1992; Ruggles, 2011). Among these elements, the bow motif occupies a prominent position, symbolizing strength, bravery, and the link between the material and spiritual realms (Kazempour & Shokrpour, 2021). Islamic tombstones adorned with bow motifs serve as more than mere grave markers; they embody the cultural and historical narratives of the communities that produced them (Charaee, 2008). This research focuses on Islamic tombstones preserved in the Archaeology Museum of Khalkhal County, a region notable for its rich material culture and historical artifacts. It examines the artistic, cultural, and symbolic dimensions of the bow motifs found on these tombstones. Specifically, the study seeks to analyze the design and symbolism of bow motifs, explore their broader associations within Islamic cultural and spiritual contexts, and compare them with similar motifs from other Islamic regions (Mohammadian et al., 2020). Through this comparative lens, the research aims to deepen the understanding of Islamic funerary art and highlight its role in safeguarding intangible cultural heritage (Setarnezhad & Afkhami, 2021).

Methods

This descriptive–analytical study investigates weapon motifs, particularly bows, depicted on Islamic gravestones in the Archaeology Museum of Khalkhal County. Data collection involved both library research and fieldwork, including photographic documentation and motif analysis using CorelDRAW software. Five gravestones featuring weapon motifs were selected for detailed examination. To interpret and compare the motifs with those found in other Islamic regions, the study applied content analysis and comparative analysis. The research tools included photography, digital illustration software (CorelDRAW), and bibliographic resources. Fieldwork was constrained by several limitations: the physical degradation of motifs, restricted access to certain gravestones, and the paucity of specialized scholarly resources. All procedures adhered to ethical research standards, including obtaining official authorization from the museum for photography and documentation.

Findings

The bow motifs on the tombstones of Khalkhal serve as profound visual representations of the deeply embedded cultural, religious, and spiritual values of Islamic societies. These motifs are intricately carved with remarkable detail and are frequently accompanied by decorative elements such as floral designs and geometric patterns, forming a rich, multi-layered symbolism. In certain cases, the bow is paired with additional martial symbols, such as swords or prayer niches (mihrabs) which both enhance visual appeal and reinforce symbolic meanings of strength, protection, and divine guardianship (Setarnezhad & Afkhami, 2021). The symbolism of the bow extends far beyond its

aesthetic function. It identifies the deceased as both a defender of the faith and a protector of societal values, signifying their contributions to the defense of their community (Charaee, 2008). Within the broader framework of Islamic cosmology, the bow also resonates with concepts of cosmic balance and resilience, suggesting a spiritual dimension that emphasizes endurance in the face of hardship (Kazempour & Shokrpour, 2021). In this regard, the motif reflects not only martial prowess but also the enduring strength of the soul, transcending physical death. Consequently, the tombstones of Khalkhal function as more than markers of death; they are integral components of the region's cultural landscape, underscoring the community's unique identity while simultaneously echoing broader Islamic funerary traditions observed elsewhere. The careful use of durable materials and sophisticated carving techniques demonstrates the community's respect for its heritage and its commitment to preserving cultural continuity (Grabar, 1992). Comparative analysis with similar motifs from regions such as Azerbaijan and Central Asia reveals shared cultural themes martial strength and spiritual resilience alongside distinctive local stylistic expressions. Such regional variations in artistic practice contribute to a more comprehensive understanding of shared cultural values (Kleiss, 1969). The bow motif reached its height during the Ilkhanid and Safavid periods, reflecting its central role in the socio-cultural structures of these eras. Its continued usage in these periods underscores the enduring significance of the motif within Islamic art and society (Nicolle, 1996). Ultimately, the bow motifs on the tombstones of Khalkhal are not merely ornamental. They stand as powerful symbols reflecting the intersection of martial, spiritual, and cultural values that have shaped the region's identity and affirmed its place within the broader Islamic world.

Conclusion

The bow motifs on Islamic tombstones in Khalkhal embody a synthesis of art and spirituality, symbolizing the connection between the material and spiritual realms of life and death. These tombstones, adorned with intricate designs and decorative elements such as floral, vegetal, and geometric patterns, convey messages of strength, stability, and the bond between heaven and earth. In all examined cases, the bas-relief designs are accompanied by mihrab motifs, underscoring the spiritual and religious significance of these works. Across different historical periods, these motifs served as markers of the social, cultural, and religious status of the deceased, reflecting the prevailing beliefs of the Islamic community of the time. Comparative analyses reveal that such designs were shaped by cultural, social, and religious transformations over the centuries, offering valuable insights into the historical and artistic evolution of the region. The preservation and documentation of these tombstones not only safeguard cultural heritage but also advance our understanding of the cultural and spiritual connections that define Islamic history.

Acknowledgments

The authors would like to express their sincere gratitude to all those who assisted them in carrying out this research

Observation Contribution

In this study, the first author contributed 60% through data collection, result analysis, and writing the main sections of the article. The second author contributed 40% through scientific review, analytical suggestions, and final revisions.

Conflict of Interest

The financial resources for this article were provided by the authors.

فصلنامهٔ علمی اثـر
شـاپای چاپـی: ۱۶۴۷-۱۰۲۴ - شـاپای الکترونیکـی: ۱۸۳۰-۲۵۳۸
| سـال ۴۶ | شـمارهٔ ۱۰۹ | ۱۴۰۴ |

تحلیلی بر طرح و نقش کمان در سنگ‌قبرهای اسلامی موزهٔ باستان‌شناسی شهرستان خلخال

ماهان یونس‌پور[I]، غزل عزیزی‌فر[II]

I. دانشجوی کارشناسی‌ارشد باستان‌شناسی، گروه باستان‌شناسی، دانشکدهٔ علوم اجتماعی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران (نویسندهٔ مسئول).
Email: Mahan.younespour@gmail.com
II. دانشجوی کارشناسی‌ارشد باستان‌شناسی، گروه باستان‌شناسی، دانشکدهٔ علوم اجتماعی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران.

اطلاعات مقاله

https://doi.org/10.66224/Athar.1859.135

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۱۵۸-۱۳۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۰۴
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۱/۳۰
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۰۱



فصلنامهٔ علمی اثر
نشریهٔ پژوهشکدهٔ ابنیه و بافت‌های تاریخی،
پژوهشگاه میراث‌فرهنگی و گردشگری، تهران، ایران.

ناشر:
پژوهشگاه میراث‌فرهنگی و گردشگری

چکیده

هنر اسلامی، با توجه به ویژگی‌های فرهنگی، مذهبی و اجتماعی خود، همواره به‌عنوان یک زبان نمادین در انتقال مفاهیم دینی و اجتماعی عمل کرده است. در این‌میان، سنگ‌قبرهای اسلامی با ترکیب عناصر هنری و معنوی، به‌ویژه ازطریق نقوش خاص، نمادهایی چون کمان را در خود جای‌داده‌اند؛ نقش کمان به‌عنوان نمادی از سلاح و قدرت نظامی جایگاه ویژه‌ای دارد. شهرستان خلخال، با تاریخ کهن و فرهنگ غنی، یکی از مناطق مهم در نگه‌داری و نمایش این سنگ‌قبرها به‌شمار می‌رود. موزهٔ باستان‌شناسی خلخال دارای انواع سنگ‌قبر با اشکال گوناگون است که بازتاب‌دهندهٔ تنوع هنری و فرهنگی این منطقه هستند. این پژوهش با رویکرد توصیفی-تحلیلی، انجام شده. داده‌های تحقیق ازطریق مطالعات کتابخانه‌ای و بررسی‌های میدانی گردآوری شده‌اند و نقوش کمان در پنج نمونهٔ سنگ‌قبر صندوقی و گهواره‌ای تحلیل و مستندسازی شده است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که نقش کمان در این سنگ‌قبرها، علاوه‌بر جنبه‌های زیبایی‌شناسی، معنایی عمیق از پیوند میان زندگی دنیوی و اُخروی و نمادی از استحکام در برابر گذر زمان را به تصویر می‌کشد. کمان‌ها معمولاً با دیگر نمادهای تزئینی مانند: گل‌ها، گیاهان و نگاره‌های هندسی ترکیب شده‌اند که زبان بصری پیچیده‌ای از مفاهیم دینی و فرهنگی را منتقل می‌کنند. بررسی تطبیقی این نقوش با نمونه‌های مشابه از سایر مناطق نشان می‌دهد که سنگ‌قبرهای دارای نقش کمان عمدتاً از نوع صندوقی بوده و این نقش‌ها غالباً همراه با شمشیر به‌کار رفته‌اند. این یافته‌ها بر اهمیت حفظ و مستندسازی این آثار تأکید دارند و به‌عنوان نمادهایی از هویت فرهنگی و تاریخی جامعهٔ اسلامی نقش به‌سزایی در انتقال مفاهیم مذهبی و اجتماعی دارند.

کلیدواژگان: سنگ‌قبر اسلامی، خلخال، طرح کمان، نمادشناسی.

ارجاع به مقاله: یونس‌پور، ماهان؛ و عزیزی‌فر، غزل، (۱۴۰۴). «تحلیلی بر طرح و نقش کمان در سنگ‌قبرهای اسلامی موزهٔ باستان‌شناسی شهرستان خلخال». اثر، ۴۶ (۱۰۹): ۱۵۸-۱۳۵. https://doi.org/10.66224/Athar.1859.135
صفحهٔ اصلی مقاله در سامانهٔ نشریه: https://athar.richt.ir/article-2-1859-fa.html

© The Author(s)
OPEN ACCESS
حق انتشار این مستند، متعلق به نویسنده(گان) آن است. ۱۴۰۴ © ناشر این مقاله، پژوهشگاه میراث‌فرهنگی و گردشگری است.
این مقاله تحت گواهی زیر منتشرشده و هر نوع استفادهٔ غیرتجاری از آن مشروط بر استناد صحیح به مقاله و با رعایت شرایط مندرج در آدرس زیر مجاز است.
Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license (https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/).

مقدمه

هنر اسلامی، به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین جلوه‌های تمدن بشری، تجلی‌گاه مفاهیمی است که از دل فرهنگ، دین، و ارزش‌های اجتماعی جامعهٔ اسلامی برخاسته‌اند. این هنر، با تأکید بر الگوهای بصری، نمادین و زیباشناختی، بازتاب‌دهندهٔ تحولاتی است که در طول تاریخ به‌واسطهٔ تعاملات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی پدید آمده‌اند (Blair & Bloom, 2006). استفاده از هندسهٔ مقدس، نقش‌مایه‌های گیاهی، کتیبه‌های قرآنی، و ترکیب خلاقانهٔ فرم و محتوا، توانسته است تأثیری عمیق بر هنر جهانی بگذارد. این ویژگی‌ها نه‌تنها بازتاب‌دهندهٔ باورهای مذهبی و فلسفی جامعهٔ اسلامی هستند، بلکه نمایانگر تعاملات گسترده میان فرهنگ‌های اسلامی و غیراسلامی نیز به‌شمار می‌روند (Canby, 2009). درمیان جلوه‌های گوناگون هنر اسلامی، سنگ‌قبرها جایگاهی ویژه دارند. این آثار به‌عنوان بخشی از معماری و هنر یادمانی، علاوه‌بر ارزش زیباشناختی، حامل پیام‌هایی از باورها، هویت اجتماعی و فرهنگی افراد و جوامع هستند (Ettinghausen et al., 2001). سنگ‌مزارها از اجزای مهم مراسم تدفین هستند که علاوه‌بر نشان‌دادن هویت و تاریخ درگذشت متوفی، مفاهیم فرهنگی و باورهای اجتماعی را منتقل می‌کنند. شکل و محتوای این سنگ‌ها در هر منطقه تحت‌تأثیر شرایط جغرافیایی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی است (چارئی، ۱۳۸۷: ۶۴). سنگ‌مزارهای دوران اسلامی به‌دلیل تنوع در آرایه‌های تزئینی، ساختار ظاهری و کتیبه‌ها، منابع ارزشمندی برای مطالعات باستان‌شناسی، تاریخ، فرهنگ و هنر محسوب می‌شوند. این آثار، بازتاب‌دهندهٔ اندیشه‌ها و مناسبات اجتماعی جوامع اسلامی بوده و در تحلیل تحولات تاریخی و فرهنگی اهمیت فراوانی دارند (ستارنژاد و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۶۴). یکی از ویژگی‌های برجسته در سنگ‌قبرهای اسلامی، استفاده از نمادها و نقوش خاص است که هر یک دارای معانی عمیق فرهنگی و دینی‌اند. در این‌میان، کمان به‌عنوان یک عنصر نمادین در بسیاری از سنگ‌قبرها، جایگاهی متمایز دارد. کمان، علاوه‌بر نقش عملی به‌عنوان ابزاری برای جنگ و شکار، در فرهنگ اسلامی نمادی از شجاعت، جهاد در راه خدا، و ارتباط میان انسان و نیروهای الهی بوده است (Grabar, 1992). این نماد، به‌ویژه در دوره‌هایی که ارزش‌های جنگ‌آوری و حفاظت از مرزهای اسلامی برجسته بوده، کاربردی گسترده در هنر و فرهنگ اسلامی پیداکرده است (Ruggles, 2011).

از دوره‌های میانی اسلامی، به‌ویژه در عصر ایلخانی، و تحت‌تأثیر فرهنگ‌های آسیای میانه و جریان‌های مذهبی هم‌چون تصوف و تشیع که در آذربایجان ایران شکل‌گرفتند، سنگ‌قبرهایی با اشکال متنوع در گورستان‌های شمال‌غرب ایران پدیدار شدند. نمونه‌های مشابه این سنگ‌قبرها در مناطقی از جمهوری آذربایجان، ترکیه، بخش‌های مسلمان‌نشین گرجستان و آلبانی نیز مشاهده می‌شود (افخمی و ستارنژاد، ۱۴۰۰: ۵۵۴). در بررسی‌های انجام‌شده دربارهٔ سنگ‌مزارهای دوران اسلامی در شمال‌غرب ایران، مطالعات محدودی به تحلیل دقیق نقوش و ساختار این آثار اختصاص یافته است؛ با این‌حال، تاکنون پژوهش‌های جامعی درزمینهٔ شناسایی، مستندسازی و تحلیل این آثار صورت نگرفته است. مطالعات انجام‌شده دربارهٔ سنگ‌قبرهای موجود در موزهٔ باستان‌شناسی شهرستان خلخال، به‌ویژه نمونه‌هایی که دارای نقوش کمان هستند، تاکنون محدود بوده و به‌صورت جامع بررسی نشده‌اند. این سنگ‌قبرها به‌دلیل ویژگی‌های خاص نقوش و آرایه‌های تزئینی خود، از دیدگاه‌های باستان‌شناسی، تاریخ هنر، و فرهنگ‌شناسی اهمیت فراوانی دارند؛ با این‌حال، کاستی‌های موجود در مستندسازی، طبقه‌بندی و تحلیل این نقوش، خلأ پژوهشی در این حوزه را نشان می‌دهد. با توجه به آسیب‌های انسانی و طبیعی که این آثار در طول زمان متحمل شده‌اند، تعداد قابل‌توجهی از سنگ‌قبرها از بین رفته یا در وضعیت نامطلوبی قرار دارند. همین‌امر ضرورت مستندنگاری و مطالعهٔ دقیق نمونه‌های باقی‌مانده را دوچندان می‌کند. در این پژوهش، نگارنده به تحلیل سنگ‌قبرهایی پرداخته که دارای نقوش کمان هستند. این پژوهش، نه‌تنها به مستندسازی این نمونه‌ها اختصاص دارد، بلکه شامل طبقه‌بندی دقیق این سنگ‌ها و تحلیل نقوش موجود بر آن‌ها نیز می‌شود. علاوه‌بر این، تطابق این نقوش با سایر سنگ‌قبرهایی که دارای ویژگی‌های مشابه هستند، به‌منظور درک بهتر روابط فرهنگی، اعتقادی و تاریخی صورت گرفته است. هدف از این‌کار، علاوه‌بر شناسایی الگوها و ویژگی‌های مشترک در نقوش کمان، تلاش برای فهم ریشه‌های فرهنگی و اجتماعی این نمادها است. این تطابق‌ها می‌توانند به بازسازی ارتباطات فرهنگی میان جوامع مختلف و تحلیل باورها و ارزش‌های اجتماعی سازندگان این آثار کمک کنند.

پرسش‌های پژوهش: پرسش‌های اصلی پژوهش عبارتنداز: ۱) ویژگی‌های ساختاری و تزئینی طرح کمان در سنگ‌قبرهای موجود در موزهٔ باستان‌شناسی شهرستان خلخال چیست؟ ۲) از نظر اشکال سنگ‌قبرهای دارای نقش کمان از چه نوعی هستند؟ ۳) طرح و نقوش کمان در سنگ‌قبرها چه مفاهیمی را منتقل می‌کنند؟

پیشینهٔ پژوهش

مطالعه علمی سنگ‌مزارهای اسلامی در ایران نخستین‌بار توسط «هوشنگ پورکریم» آغاز شد؛ وی در مقاله‌ای با عنوان «سنگ‌مزارهای ایران»، برای نخستین‌بار به تحلیل نقوش و مضامین به‌کار رفته در این آثار پرداخت و بدین‌ترتیب، زمینه‌ای برای مطالعات نظام‌مند در این حوزه فراهم ساخت (پورکریم، ۱۳۴۲). پس از او، «پرویز ورجاوند» در اثر خود با عنوان هنرهای سنتی ایران، سنگ‌مزارهای اسلامی را در چارچوب کلی هنرهای سنتی مورد بررسی قرار داد و به‌ویژه بر تأثیر فرهنگ‌های بومی و اسلامی در شکل‌گیری نقوش آن‌ها تأکید کرد (ورجاوند، ۱۳۶۶). «رضا شعبانی» در پژوهشی میدانی به تحلیل سنگ‌قبرهای اسلامی گورستان‌های تاریخی ایران پرداخته و تأثیر عوامل محیطی، اجتماعی و مذهبی بر طراحی و ساخت این آثار را بررسی و تنوع منطقه‌ای آن‌ها را تحلیل کرده است (شعبانی، ۱۳۹۸). در رابطه با نقش ادوات جنگی در سنگ‌قبرهای اسلامی، «صدرایی» و «معروفی‌اقدم» در مقاله‌ای با عنوان «پژوهشی بر بازتاب ادوات جنگی در نقوش سنگ قبور دوران اسلامی ایران»، به بررسی این نقوش در مناطق مختلف ایران پرداخته‌اند (صدرایی و معروفی‌اقدم، ۱۴۰۰). از دیگر مطالعات می‌توان به پایان‌نامهٔ کارشناسی‌ارشد «مریم ثمری» با عنوان «مطالعه و بررسی سنگ‌قبرهای دورهٔ اسلامی شهرستان اردبیل» اشاره کرد که تحلیلی دقیق از نمونه‌های سنگ‌مزارهای این منطقه ارائه داده است (ثمری، ۱۳۹۵). «بهروز افخمی» و «سعید ستارنژاد» در مقاله‌ای تحت عنوان «پژوهشی بر شناخت سنگ‌مزارهای دوران اسلامی شهرستان ورزقان در استان آذربایجان شرقی» به بررسی سنگ‌قبرهای این منطقه پرداخته‌اند (افخمی و ستارنژاد، ۱۴۰۰). ستارنژاد هم‌چنین در مقاله‌ای دیگر تحت عنوان «گونه‌شناسی، طبقه‌بندی و تحلیل سنگ‌مزارهای اسلامی شمال‌غرب ایران (مطالعهٔ موردی دورهٔ ایلخانی تا پایان دورهٔ صفویه)» به بررسی سنگ‌قبرهای شمال‌غرب ایران پرداخته است (ستارنژاد و همکاران، ۱۴۰۱)؛ وی در مقالهٔ دیگری با عنوان «تحلیلی بر سنگ افراشته‌های دوران اسلامی گورستان اونار مشگین‌شهر (شمال‌غرب ایران)» (ستارنژاد و حسین‌پور، ۱۴۰۲) به تحلیل سنگ‌قبرهای این منطقه پرداخته است. این مجموعه پژوهش‌ها نشان‌دهندهٔ اهمیت سنگ‌قبرهای اسلامی به‌عنوان منابع هنری، فرهنگی و تاریخی است که بازتاب‌دهندهٔ شرایط اجتماعی و مذهبی جوامع در دوره‌های مختلف هستند.

روش پژوهش: این پژوهش از نوع توصیفی-تحلیلی بوده و باهدف بررسی نقوش جنگ‌افزار، به‌ویژه کمان، بر سنگ‌قبرهای اسلامی موجود در موزهٔ باستان‌شناسی شهرستان خلخال صورت پذیرفته است. داده‌های موردنیاز از دو شیوهٔ کتابخانه‌ای و میدانی گردآوری شده‌اند. در بخش کتابخانه‌ای، از منابع مکتوب شامل: کتب، مقالات و اسناد مرتبط بهره گرفته شد و در بخش میدانی، نقوش سنگ‌قبرها با عکاسی مستندسازی و با استفاده از نرم‌افزار CorelDRAW بازطراحی و تحلیل شدند. جامعهٔ آماری تحقیق شامل تمامی سنگ‌قبرهای اسلامی موزه بوده و ازمیان آن‌ها پنج نمونه دارای نقوش جنگ‌افزاری هم‌چون کمان به‌عنوان نمونه‌های پژوهشی انتخاب شدند. تحلیل داده‌ها از دو روش اصلی تحلیل محتوایی، جهت بررسی مفاهیم نمادین نقوش، و تحلیل تطبیقی، برای مقایسهٔ این نقوش با نمونه‌های مشابه در سایر مناطق اسلامی، پیروی کرده است. برای گردآوری و تحلیل داده‌ها از ابزارهایی نظیر دوربین عکاسی، نرم‌افزار CorelDRAW و منابع کتابخانه‌ای استفاده شده است؛ ازجمله محدودیت‌های تحقیق می‌توان به کیفیت پایین برخی نقوش به‌واسطهٔ فرسایش یا آسیب‌دیدگی، محدودیت در دسترسی به‌تمامی سنگ‌قبرها و کمبود منابع تخصصی در این حوزه اشاره کرد. شایان ذکر است، تمامی مراحل پژوهش با رعایت اصول اخلاقی و اخذ مجوز رسمی از مسئولان موزهٔ صورت گرفته است.

توصیف و بررسی منطقهٔ مورد مطالعه

موزهٔ باستان‌شناسی خلخال، که در ساختمان تاریخی حمام نصر از دورهٔ قاجار و در نزدیکی بازار اصلی شهر

واقع‌شده، یکی از مراکز مهم فرهنگی و تاریخی استان اردبیل به‌شمار می‌آید. این موزه شامل بیش از ۳۰۰ اثر ارزشمند است که گستره‌ای از دوره‌های پیش‌ازاسلام تا دوران متأخر اسلامی را پوشش می‌دهد؛ ازجمله اشیائ شاخص این مجموعه می‌توان به نسخه‌های خطی نفیسی هم‌چون: صحیفهٔ سجادیه و قرآن کریم از قرن ۱۳هـ.ق.، گوشواره‌های طلایی از دورهٔ ساسانی، گردنبند طلایی متعلق به دورهٔ هخامنشی، ظروف سفالی نقش‌دار با قدمتی حدود سه‌هزار سال، مجسمهٔ گاو کوهان‌دار مربوط به بیش از چهار هزار سال پیش، و تندیس حیوان دوسر با قدمت سه‌هزار سال اشاره کرد؛ هم‌چنین مجموعه‌ای از سنگ‌قبرهای تاریخی متعلق به دوره‌های مختلف اسلامی، از ایلخانی تا صفوی، در این موزه نگه‌داری می‌شود. این موزه، که در کنار موزهٔ شیخ صفی‌الدین اردبیلی و موزهٔ باستان‌شناسی مشگین‌شهر به‌عنوان یکی از سه موزهٔ شاخص استان اردبیل شناخته می‌شود، در سال ۱۳۸۲هـ.ش. در فهرست آثار ملی ایران به ثبت رسید؛ با این‌حال، متأسفانه این مرکز ارزشمند در حال حاضر به‌دلایل مختلف، ازجمله کمبود امکانات، بسته بوده و امکان بازدید عمومی از آن وجود ندارد.

ابزارآلات جنگ در دوران اسلامی

در دوران باستان، انسان‌ها برای تأمین نیازهای اولیهٔ خود، دفاع از قلمرو و منابع، و نیز برتری‌جویی بر سایر گروه‌ها به سلاح‌های مختلفی متوسل می‌شدند. ابزارهای ابتدایی ساخته‌شده از سنگ، چوب و استخوان، نخستین گام‌ها در مسیر تکامل سلاح‌ها را رقم‌زدند (ملک‌شهمیرزادی، ۱۳۹۱: ۱۲۱). باگذشت زمان، انسان با بهره‌گیری از دانش و مهارت‌های نوین، سلاح‌هایی پیچیده‌تر و کارآمدتر تولید کرد. از تیغه‌های فلزی برنده گرفته تا کمان‌های قدرتمند و پرتابگرهای پیشرفته، هر یک به‌نوبهٔ خود نمادی از قدرت و تسلط بودند (Felix, 2015). استفاده از سلاح نه‌تنها به پیروزی‌های نظامی منجر می‌شد، بلکه بر تمامی ابعاد زندگی اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جوامع نیز تأثیرگذار بود. سلاح به‌عنوان یک ابزار قدرت، در مذاکرات سیاسی، تعیین مرزها و شکل‌گیری امپراتوری‌ها نقش محوری ایفاء می‌کرد؛ هم‌چنین، سلاح به‌عنوان نمادی از هویت و فرهنگ یک قوم یا ملت، به تقویت روحیهٔ ملی و ایجاد یکپارچگی اجتماعی کمک می‌کرد (جعفرپور، ۱۳۹۸: ۱). در دوران اسلامی تا پیش از قرن چهارم هجری‌قمری، هیچ سلاحی از این دوران در موزه‌ها باقی‌نمانده است و تنها تصاویری از سلاح‌ها در کتب قرن هفتم و هشتم هجری‌قمری مشاهده می‌شود. اطلاعات دربارهٔ جنگ‌افزارهای ایرانی بین قرون اول تا هفتم هجری‌قمری بسیار محدود است. از زمان صدر اسلام تا دوران خلافت‌های بزرگ نظیر «امویان»، «عباسیان» و بعدها امپراتوری‌های بزرگ اسلامی مانند: «سلجوقیان»، «عثمانیان» و «صفویان»، توسعه و تنوع سلاح‌ها به یک رکن اساسی در فتوحات و دفاع از سرزمین‌های اسلامی تبدیل شد. سلاح‌های دوران اسلامی را می‌توان به دو دستهٔ کلی سلاح‌های تهاجمی مانند: شمشیر، نیزه، تیر و کمان و سلاح‌های تدافعی مانند زره و سپر تقسیم کرد (Nicolle, 1996). توسعهٔ این جنگ‌افزارها نه‌تنها نتیجهٔ نیازهای جنگی بود، بلکه از نوآوری‌های فناوری و تبادلات فرهنگی نیز تأثیر می‌گرفت. صنعت ساخت ابزار جنگی در دورهٔ تیموریان به اوج شکوفایی خود رسید. ساخت سلاح‌های متنوع مانند: شمشیر، تیر و کمان، نیزه، گرز، سپر و کلاهخود با مهارت بالای صنعتگران همراه بود. از مهم‌ترین ابزارها می‌توان به منجنیق، فلاخن و آتش‌اندازها اشاره کرد. تیغه‌های فولادی جوهردار و سپرهای مزیّن به نقوش هندسی و گیاهی از مهم‌ترین تولیدات این دوره بودند. فلزکاری و ساخت سلاح در دورهٔ صفویه پیشرفت چشم‌گیری داشت و بر زیبایی و ظرافت تأکید شد. سلاح‌هایی مانند: شمشیر، خنجر، کلاهخود و زره با طلا و نقره تزئین می‌شدند. تولید این سلاح‌ها در کارگاه‌های سلطنتی انجام می‌شد و حتی موردتوجه خارجیان مانند برادران «شرلی» قرار گرفت. در دورهٔ قاجار، سلاح‌های سرد اهمیت خود را به‌دلیل رواج سلاح‌های آتشین از دست دادند. سلاح‌های سرد این دوره بیشتر جنبهٔ تشریفاتی و تزئینی داشتند و از سنت سلاح‌سازی دورهٔ صفویه تقلید می‌کردند (صدرایی و معروفی‌اقدم، ۱۴۰۰: ۴۲۸).

سلاح‌های تهاجمی در دوران اسلامی

شمشیر یکی از نمادهای مهم دوران اسلامی است که در بسیاری از آثار ادبی و مذهبی نیز به آن اشاره شده

است. شمشیرهای اولیهٔ دوران اسلامی اغلب ساده و از جنس آهن بودند، اما به مرور زمان با پیشرفت‌های فناوری، شمشیرهای فولادی، به‌ویژه «فولاد دمشق» شهرت یافتند. شمشیرهای دمشقی به‌دلیل لبه‌های برنده و انعطاف‌پذیری بالا، به‌عنوان شاهکارهای صنعتی دوران خود شناخته می‌شدند (Elgood, 1994). خنجرها نیز از سلاح‌های قابل‌حمل برای جنگ‌های تن‌به‌تن و حملات سریع بودند. خنجرها با تزئینات هنری مانند خوش‌نویسی و نقش‌های اسلامی همراه می‌شدند. تیر و کمان از سلاح‌های دوربرد کلیدی در دوران اسلامی بود. استفاده از کمان‌های مرکب درمیان سپاه مسلمانان، به‌خصوص سواره‌نظام، اهمیت ویژه‌ای داشت. این کمان‌ها که از موادی مانند: چوب، شاخ حیوانات و چسب طبیعی ساخته می‌شدند، قدرت و بُرد بالایی داشتند (Amin, 1981). در برخی از منابع، مهارت کمان‌داران مسلمان به‌خصوص در نبردهای زمان عباسیان و عثمانیان ستایش شده است (Nicolle, 1996). نیزه‌ها در جنگ‌های تن‌به‌تن و هم‌چنین در سواره‌نظام اسلامی کاربرد زیادی داشتند. سواره‌نظام‌های اسلامی با نیزه‌های بلند که به مهارت سوارکاری تکیه داشتند، توانایی حملهٔ سریع و نفوذ به خطوط دفاعی دشمن را داشتند (Latham & Paterson, 1970). گرزها به‌عنوان سلاح‌های سنگین برای نبردهای نزدیک استفاده می‌شدند. این سلاح‌ها معمولاً از آهن ساخته می‌شدند و در برخی موارد برای تخریب زره دشمن طراحی‌شده بودند. تبرزین یا تبرهای جنگی نیز از دیگر سلاح‌های رایج درمیان سپاه مسلمانان بودند که در دوران عثمانی و صفوی تکامل یافتند (Elgood, 1994). با توجه به گسترش فتوحات اسلامی و نیاز به تسخیر قلعه‌ها، منجنیق‌ها و عرابه‌های پرتاب‌کنندهٔ سنگ و مواد آتش‌زا ساخته شدند. این ابزارها در محاصره‌های طولانی‌مدت نقش کلیدی ایفاء می‌کردند و در برخی نبردها با پرتاب مواد آتشین، خطوط دفاعی دشمن را تضعیف می‌کردند. پرتابه‌های اولیه به شکلی ساده و از جنس سنگ بودند که در دو نوع سنگ‌های کوچک و بزرگ به‌کار می‌رفتند. استفاده از این نوع پرتابه‌ها با وجود پیشرفت و تکامل انواع پرتابه‌ها، هرگز متوقف نشد؛ زیرا در دسترس بودن و ارزان‌تر بودن سنگ نسبت به سایر پرتابه‌ها، دلیل استمرار استفاده از آن بود. آغاز به‌کارگیری پرتابه‌های آتشین به دورهٔ امویان بازمی‌گردد. در رویارویی امویان با بیزانسی‌ها، طرف مقابل از آتش یونانی در برابر مسلمانان استفاده کرد. این رویداد سبب شد نیروهای مسلمان با مواد آتش‌زا و پرتابه‌های آتشین آشنا شوند. تحول اصلی پرتابه‌ها در دورهٔ جنگ‌های صلیبی و به‌ویژه در عهد ممالیک رخ‌داد. با توجه به این‌که بخش عمده‌ای از نبردهای ممالیک، جنگ‌های محاصره‌ای بود، آن‌ها ناچار بودند از پرتابه‌های قوی‌تر، سریع‌تر و تأثیرگذارتر بهره ببرند تا بتوانند در محاصره‌ها موفق عمل کنند (نورمحمدی و بیاتلو، ۱۳۹۱: ۱۰۳) سلاح‌های تدافعی در دوران اسلامی شامل: سپرها از مهم‌ترین ابزارهای دفاعی بودند که برای محافظت از جنگجویان در برابر شمشیر و تیر استفاده می‌شدند. سپرها در اشکال مختلف مانند سپر گرد و سپر بادبادکی طراحی‌شده و از موادی نظیر چرم و فلز ساخته می‌شدند. برخی سپرها نیز به‌دلیل هنر اسلامی، با نقوش هندسی و آیات قرآن تزئین می‌شدند (Amin, 1981). زره‌های اسلامی معمولاً به‌صورت زره‌های حلقه‌ای ساخته می‌شدند که از حلقه‌های فلزی متصل به‌هم تشکیل‌شده بودند. این زره‌ها هم سبک و هم مقاوم بودند و در مبارزات تن‌به‌تن امکان تحرک بیشتری به جنگجویان می‌دادند. به مرور زمان، زره‌های پولکی و کامل‌تر نیز رایج شدند که مقاومت بیشتری در برابر سلاح‌های سنگین داشتند (Elgood, 1994).

کمان و اهمیت آن در دوره اسلامی

کمان یکی از قدیمی‌ترین ابزارهای ساخت بشر است که از دوران پیش از تاریخ تا قرون اخیر نقش مهمی در زندگی انسان‌ها ایفاء کرده است (Bivar, 1972: 283). این ابزار به‌طورکلی از یک بخش انعطاف‌پذیر (بازوهای کمان) و زه (رشته‌ای که دو سر کمان را به هم متصل می‌کند) تشکیل می‌شود. عملکرد کمان بر پایهٔ ذخیرهٔ انرژی مکانیکی در بازوهای آن هنگام کشیدن زه و سپس انتقال این انرژی به تیر در زمان رها شدن است. این ویژگی کمان را به ابزاری کارآمد برای شکار، دفاع و جنگ‌آوری تبدیل کرده بود. ساختار اولیهٔ کمان‌ها بسیار ساده بود و معمولاً از چوب‌های انعطاف‌پذیر، مانند زبان‌گنجشک یا سرخدار ساخته می‌شد. زه کمان نیز از مواد طبیعی مانند رودهٔ حیوانات یا ابریشم تهیه می‌گردید (Wilcox, 2001: 12-13). باگذشت زمان و پیشرفت فناوری، کمان‌های مرکب

ساخته شدند که از ترکیب مواد مختلف مانند: چوب، شاخ حیوانات و زه‌های محکم‌تر ساخته می‌شدند و قدرت و بُرد بیشتری داشتند. این نوع کمان‌ها در تمدن‌هایی مانند ایران، چین و مغولستان بسیار محبوب و کاربردی بودند. در دوران قرون‌وسطی، کمان‌های بلند در اروپا و کمان‌های کراس بوی یا کمان زنبورکی نیز ابداع شدند که عملکرد ماشه‌دار داشتند و در جنگ‌ها کارآیی زیادی پیدا کردند (فرخ، ۱۳۹۵). کمان نه‌تنها ابزاری نظامی و شکار بود، بلکه در بسیاری از فرهنگ‌ها و جوامع به‌عنوان نماد قدرت، مهارت و شجاعت شناخته می‌شد. در اساطیر و داستان‌های کهن، شخصیت‌هایی مانند «آرتمیس» و «آپولو» در یونان یا رستم» در شاهنامهٔ فردوسی به‌عنوان کماندارانی ماهر شهرت دارند (خوش‌پسند، ۱۳۸۹: ۱۴۰). کمان در دوران تاریخی ایران از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بود و بازتاب گستردهٔ آن در آثار گوناگون فرهنگی و هنری به‌وضوح قابل مشاهده است. درمیان شاهان هخامنشی، کمان نه‌تنها ابزاری نظامی محسوب می‌شد، بلکه در زمینهٔ شکار و تفریحات سلطنتی نیز نقش مهمی ایفاء می‌کرد. اهمیت این سلاح در هنرهای تصویری این دوره به‌خوبی بازتاب یافته است؛ چنان‌که در نقش‌برجستهٔ بیستون، «داریوش کبیر» در حضور اهورامزدا با تیر و کمان به تصویر کشیده شده است (کخ، ۱۳۸۶: ۲۰). این صحنه در آرامگاه نقش‌رستم و گوردخمهٔ قیزقاپان نیز تکرار شده است (کخ، ۱۳۸۶: ۳۴۱). افزون‌بر آن، نقش تیر و کمان در دیگر آثار این دوره، نظیر نقوش دیواری، مهرها و سکه‌های هخامنشی نیز مشاهده می‌شود؛ جایی‌که شاهنشاه در حالت زانو زده یا درحال دویدن، ضمن نمایش نیایش به اهورامزدا، نمادی از قدرت و مشروعیت پادشاهی خود را به‌نمایش می‌گذارد (سرفراز و آورزمانی، ۱۳۹۸: ۱۴-۱۵). در دورهٔ اشکانی، کمان جایگاهی مهم در ساختار نظامی و فرهنگی داشت. کمان پارتی به سواران اجازه می‌داد تاکتیک‌هایی چون وانمود به عقب‌نشینی و تیراندازی از پشت‌سر را اجرا کنند؛ روشی که به شکستن صفوف دشمن و وارد آوردن تلفات سنگین منجر می‌شد (محمدیان و همکاران، ۱۳۹۸: ۳۸). اهمیت کمان در فرهنگ اشکانی، علاوه‌بر جنبهٔ نظامی، در آثار هنری و سکه‌های این دوره نیز بازتاب یافته است. نخستین تصویر منقوش بر پشت سکه‌های اشکانی، پیکرهٔ «اشک اول» را درحالی نشان می‌دهد که با کمانی در دست بر تخت نشسته است (سرفراز و آورزمانی، ۱۳۹۸). افزون‌بر سکه‌ها، در نقوش برجستهٔ اشکانی چون تنگ سروک ۲ و ۳ و نیز آثار هنری پالمیرا، کاربرد تیر و کمان و جایگاه آن در آئین‌های نمادین و نظامی این دوره قابل‌مشاهده است (وندائی، ۱۳۹۲).

در دورهٔ ساسانی، کمان هم‌چنان جایگاه نظامی و نمادین خود را حفظ کرده بود. نشانه‌های آن در تیردان زین اسب «شاپور» در بیشاپور، کمان و تیرهای در دست «بهرام دوم» در صحنهٔ تسلیم و شکار «خسرو پرویز» در طاق‌بستان دیده می‌شود؛ هم‌چنین کمان و تیراندازی بخش مهمی از آموزش نظامی در فرهنگ‌های شرقی و اسلامی بود. کمان و تیر در سنگ‌قبرهای اسلامی دارای اهمیت نمادین و فرهنگی ویژه‌ای هستند و نماد قدرت، دلاوری و میراث جنگی افرادی هستند که گرامی داشته می‌شوند. در طول تاریخ اسلام، تیراندازی نه‌تنها به‌عنوان مهارتی اساسی در جنگ، بلکه به‌عنوان فعالیتی شریف مورد احترام بوده است که ارزش‌های اجتماعی و افتخار فردی را منعکس می‌کند. سنگ‌قبرهایی که با نقش‌مایه‌های کمان و تیر تزئین شده‌اند، یادآور تأثیر ماندگار متوفی هستند و ایده‌آل‌های محافظت و شجاعتی را منتقل می‌کنند که در حافظهٔ جمعی و روایت فرهنگی جامعه طنین‌انداز می‌شوند (Maler *et al.*, 2020). در دوران اسلامی، کمان جایگاهی ویژه پیدا کرد و به‌عنوان نمادی از قدرت جنگ‌آوری و مهارت فرد در تیراندازی شناخته شد. در این دوره، تیراندازی باکمان به‌عنوان یک هنر و مهارت نظامی آموزش داده می‌شد و در فرهنگ اسلامی از اهمیت بالایی برخوردار بود. کمان در اسلام جایگاهی ویژه دارد و به‌عنوان نمادی از قدرت الهی و مبارزه با شر شناخته می‌شود. براساس تفاسیر قرآنی مانند آیهٔ ۸ سورهٔ جن، تیراندازی با کمان نمادی از شهاب‌های آسمانی برای دفع شیاطین معرفی شده است. در همین‌راستا، مفاهیم نجومی در هنر اسلامی به کمان پیوندخورده و به نمادی از تعادل کیهانی و تغییر فصول تبدیل شد (محمدیان و همکاران، ۱۳۹۸: ۴۰). پیامبر اسلام ﷺ در احادیث مختلف بر اهمیت تیراندازی تأکید داشتند و آن‌را عاملی برای تقویت قدرت دفاعی مسلمانان بر می‌شمردند (صحیح بخاری، حدیث شمارهٔ ۲۹۲۱؛ مسلم، حدیث شمارهٔ ۱۹۱۷) و آن‌را به‌عنوان یکی از حقوق فرزند بر والدین معرفی می‌کنند؛ هم‌چنین، امامان شیعه نیز به مهارت در تیراندازی شهرت داشتند. این نگاه فرهنگی و مذهبی به تیراندازی سبب شد

کمان و کمان‌داران در جامعهٔ اسلامی به‌عنوان نمادی از قدرت نظامی و دینی شناخته شوند (پاینده، ۱۳۵۶؛ حر عاملی، ۱۳۸۵). این تأکید باعث شد تیراندازی باکمان در دوران اسلامی به یک مهارت مقدس و ارزشمند تبدیل شود که نزد سپاهیان و پهلوانان جایگاه بالایی داشت (شاکر، ۲۰۰۰). کمان در دوران اسلامی به‌عنوان یکی از سلاح‌های مهم جنگی، نقش قابل‌توجهی در تحولات نظامی ایفاء کرد. این ابزار در دورهٔ عباسیان به اوج کاربرد خود رسید و مهارت در تیراندازی و ساخت انواع مختلف کمان به‌طور چشم‌گیری توسعه یافت. در آن‌زمان، کمان‌های بزرگ در ناوگان‌های دریایی برای تخریب کشتی‌های دشمن مورداستفاده قرار می‌گرفتند (احسن، ۱۳۶۹: ۲۶۸-۲۶۹). در دوره‌های سلجوقی و تیموری نیز کمان علاوه‌بر میدان‌های نبرد، در تمرینات نظامی و مراسم شکارهای سلطنتی به‌عنوان ابزاری تاکتیکی به‌کار گرفته می‌شد؛ افزون‌بر کارکرد نظامی، کمان در دوران اسلامی به‌تدریج به یک عنصر هنری و نمادین تبدیل شد. در هنر نجومی، کمان به برج قوس از مجموعهٔ صور فلکی مرتبط شد. این پیوند در آثاری مانند صورالکواکب و مونس‌الاحرار جلوه‌ای اسطوره‌ای یافت. در این آثار، کمان‌دار به شکل موجودی نیمه‌انسان-نیمه‌حیوان (اسفنکس) به تصویر کشیده شده که با کمان خود به‌سمت موجودات افسانه‌ای تیراندازی می‌کند. در هنرهای کاربردی هم‌چون فلزکاری و سفالگری، نقوش کمان و صور فلکی ترکیب شده و برای تزئین اشیائ مختلف مورداستفاده قرار می‌گرفتند. در دورهٔ سلجوقیان، نمونه‌هایی از این هنر را می‌توان در آبریزهای فلزی و قلمدان‌های برنجی مشاهده کرد؛ جایی‌که برج قوس با ظرافت درمیان نقوش اسلیمی و گیاهی حکاکی شده است (محمدیان و همکاران، ۱۳۹۸: ۴۱-۴۲). در دورهٔ صفوی، کارکرد نظامی کمان کاهش یافت و بیشتر جنبه‌های تزئینی و نمادین آن موردتوجه قرار گرفت. در این دوره، نقش کمان و تیر در هنرهای نگارگری و قالیبافی به صحنه‌های شکار و نبرد اختصاص یافت. در دورهٔ صفویه، علاوه‌بر اسب‌سواری، یکی از سرگرمی‌های زنان در حرم‌سرا، یادگیری تیراندازی با تیر و کمان و هم‌چنین استفاده از تفنگ بود (غفاری‌فرد، ۱۳۸۸: ۵۲). برخی از زنان حرم‌سرای «سلیمان صفوی» در تیراندازی و کمان‌داری مهارت بالایی داشتند و به‌همین‌دلیل، شاه آنان را در شکارها همراه خود می‌برد (کمپفر، ۱۳۶۳: ۲۲۷). این نقش‌مایه‌ها به‌ویژه در مناطقی با پیوندهای تاریخی غنی به جنگ و اشرافیت، مانند شمال‌غربی ایران برجسته هستند؛ جایی‌که سبک‌های معماری گوناگون و عناصر تزئینی نشان‌دهندهٔ ادغام نمادهای جنگی در هنر تدفینی است. کمان اغلب نماد توانایی و قدرت است؛ درحالی‌که تیر عمل و دستاورد را نشان می‌دهد و روایتی را ایجاد می‌کند که بین زندگان و سهم متوفی در جامعه پیوند برقرار می‌کند (Ibrahim, 2016).

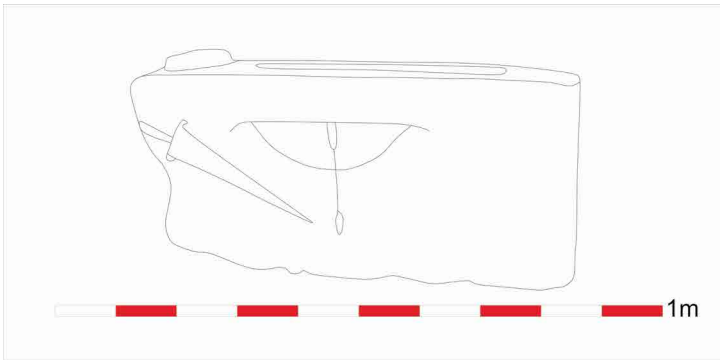
ویژگی سنگ‌قبرهای موزهٔ خلخال

موزهٔ باستان‌شناسی شهرستان خلخال میزبان مجموعه‌ای غنی و ارزشمند از سنگ‌قبرهای اسلامی است که هر یک نمایانگر جلوه‌هایی از هنر، فرهنگ، و باورهای مذهبی در دوره‌های تاریخی مختلف هستند. این آثار با نقوش متنوع و کتیبه‌هایی که بیانگر مفاهیم دینی، اجتماعی، و نمادین هستند، توجه پژوهشگران را به خود جلب می‌کنند. درمیان این مجموعه، پنج سنگ‌قبر با نقش تیر و کمان شناسایی شده‌اند که این نقوش نه‌تنها از منظر زیبایی‌شناسی قابل توجه‌اند، بلکه می‌توانند بازتابی از کارکردهای نمادین یا کاربری خاص در دوران خود باشند.

سنگ‌قبر شمارهٔ ۱

سنگ‌قبر موردنظر، با طراحی‌های خاص و منحصربه‌فرد خود، ترکیبی از عناصر نظامی و نمادین دارد که به هویت اجتماعی و جایگاه فرد متوفی اشاره می‌کند. این سنگ مستطیل‌شکل با لبه‌های نسبتاً صاف، سطحی ناصاف در پایین دارد که نشان از شکستگی‌های طبیعی است (شکل ۱). سنگ از نوع سنگ‌قبرهای صندوقی می‌باشد، طول آن حدود ۷۰ سانتی‌متر است و طراحی آن به‌گونه‌ای انجام‌شده که سطح جانبی برای نمایش نقوش انتخاب شده باشد. کمان به‌عنوان عنصر مرکزی در مرکز تصویر به‌صورت نیم‌دایره‌ای متقارن طراحی‌شده و تیری عمودی در مرکز آن قرار دارد که جزئیات پر تیر و نوک آن به‌وضوح مشخص هستند. طراحی این کمان و تیر ساده و بدون تزئینات اضافی است، که به کارکردگرایی و کاربردی بودن این نقش‌ها اشاره دارد. در کنار کمان، در سمت چپ

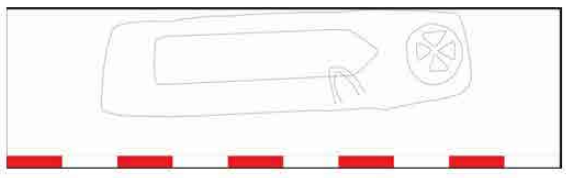
سنگ، نقش یک شمشیر به‌وضوح دیده می‌شود که تیغه‌ای کشیده و نوک‌تیز دارد و به سمت پایین متمایل شده است. دستۀ شمشیر نیز مشخص است و طراحی آن نشان‌دهندۀ سلاح‌های مرسوم دوره‌های نظامی اسلامی است. موقعیت این شمشیر کنار کمان ممکن است نشان‌دهندۀ جایگاه اجتماعی متوفی به‌عنوان یک جنگجو یا فردی با مقام نظامی باشد. ترکیب‌بندی این نقوش، کمان و تیر در مرکز و شمشیر در حاشیه، ازنظر نمادشناسی و طراحی نشان‌دهندۀ مهارت‌های رزمی، قدرت و شجاعت متوفی است. سادگی طرح‌ها و خطوط طراحی‌ها، بدون تزئینات پیچیده، ممکن است به دوره‌های تاریخی اولیۀ اسلامی اشاره داشته باشد؛ ازسوی دیگر، این طراحی‌ها نشان‌دهندۀ توجه سازندگان به انتقال مفاهیم نمادین و هویت اجتماعی فرد متوفی هستند، به‌طوری‌که این سنگ‌قبر به‌عنوان یک رسانۀ هنری و فرهنگی، نمادی از قدرت، مهارت‌های رزمی و جایگاه اجتماعی فرد در دورۀ تاریخی موردنظر را منتقل می‌کند.





شکل ۱: سنگ‌قبر شمارۀ ۱، موزه باستان‌شناسی خلخال، (نگارندگان، ۱۴۰۳).
Fig. 1: Tombstone No. 1, Khalkhal Archaeology Museum (Author, 2024).

علاوه‌بر آن، در بخش فوقانی سنگ، نقشی از محراب دیده می‌شود که در قسمت بالایی آن دایره‌ای با چهار مثلث درون آن قرار دارد (شکل ۲). نقش محراب روی سنگ‌قبر جهت قبله (خانۀ کعبه) را نشان می‌دهد. این نماد، مشابه نقشی که در بناهای مذهبی، به‌ویژه مساجد ایفاء می‌کند، بیانگر ارتباط با خداوند و آخرت است. در معماری مساجد، محراب به‌صورت فرورفتگی‌ای در دیوار جنوبی ایجاد می‌شود و به آن جایگاه ویژه‌ای اختصاص داده می‌شود. محراب را می‌توان دروازه‌ای نمادین به‌سوی بهشت دانست، جایی‌که تمامی اندیشه‌ها به خداوند متعال متصل می‌گردد. در اندیشۀ اسلامی، محراب نمادی است که روح انسان را به دنیای آخرت پیوند می‌دهد و به‌عنوان درگاه بهشت تجسم می‌شود (افخمی و ستارنژاد، ۱۴۰۰: ۵۶۳).



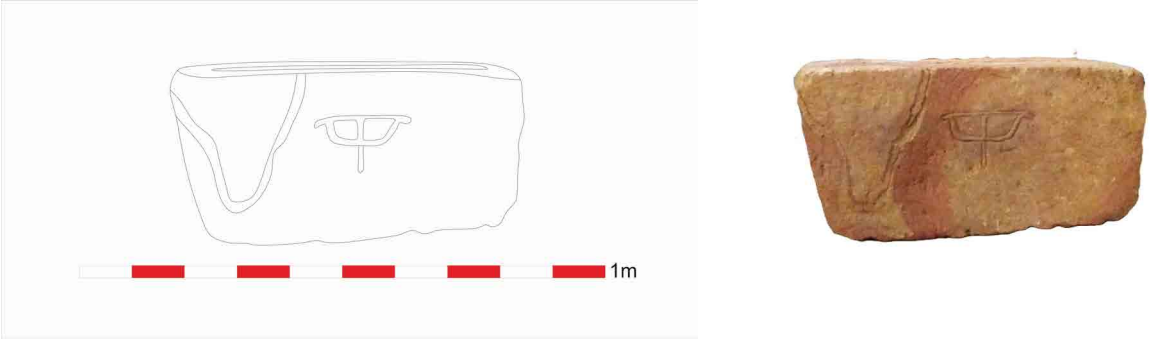


شکل ۲: سنگ‌قبر شمارۀ ۱، نقش محراب در سطح بالایی سنگ‌قبر (نگارندگان، ۱۴۰۳).
Fig. 2: Tombstone No. 1, Mihrab motif on the upper surface of the tombstone (Author, 2024).

سنگ‌قبر شمارۀ ۲

این سنگ‌قبر با ابعاد ۶۰×۳۷سانتی‌متر از نوع سنگ‌قبرهای صندوقی‌شکل می‌باشد که یکی از نمونه‌های قابل‌توجه آثار اسلامی است که به‌دلیل طراحی و نقوش خاص خود، اهمیت مطالعاتی بالایی دارد. سطح این

سنگ به شکل مستطیل نامنظم پرداخته‌شده و نقوش آن به‌صورت برجسته و دقیق حکاکی شده‌اند (شکل ۳). در مرکز سنگ، نقش کمان و تیر حکاکی شده است که برخلاف برخی نمونه‌های مشابه، به‌صورت خطی و ساده طراحی نشده است. کمان به‌جای یک خط نازک، به‌صورت دوخطی باضخامت مشخص حک‌شده که حالتی توپر و سه‌بعدی به طرح داده و به آن عمق بخشیده است. این نوع طراحی، نشان‌دهندهٔ مهارت بالای هنرمند در ایجاد ابعاد بصری و برجستگی در نقوش است. نماد کمان و تیر در فرهنگ اسلامی می‌تواند معانی مختلفی مانند قدرت، محافظت و هدفمندی داشته باشد. استفاده از این نماد احتمالاً بیانگر جایگاه ویژهٔ متوفی یا تأکید بر مفاهیم عرفانی و اعتقادی است. سطح فوقانی سنگ دارای نقوش هندسی است که شامل مثلث‌های کوچک به‌هم پیوسته است. این طراحی منظم و متقارن، از ویژگی‌های بارز هنر اسلامی محسوب می‌شود و به‌نوعی تأکید بر نظم الهی و هماهنگی در خلقت دارد. علاوه‌بر این، در قسمت بالای سنگ، نقش محرابی تودرتو دیده می‌شود که نمادی از جهت‌گیری به‌سمت قبله و ارتباط با جهان معنوی است (افخمی و ستارنژاد، ۱۴۰۰: ۵۶۳). محراب در هنر و معماری اسلامی همواره جایگاهی مقدس داشته و حضور آن در طراحی سنگ‌قبر، بیانگر اعتقادات عمیق مذهبی جامعه است. این سنگ از جنس مقاومی تراشیده شده که برای دوام در برابر شرایط محیطی مناسب بوده است. شیوهٔ حکاکی برجسته و استفاده از نقوش هندسی و نمادین، این سنگ را در دستهٔ آثار دوران اسلامی قرار می‌دهد. طرح‌های برجسته و متقارن حکاکی‌شده برروی سنگ، نشان‌دهندهٔ ترکیبی از مهارت فنی و باورهای فرهنگی هنرمند یا سفارش‌دهندهٔ اثر است. از منظر تاریخی، چنین سنگ‌قبرهایی معمولاً در مناطقی یافت می‌شوند که ازلحاظ فرهنگی غنی بوده و تحت‌تأثیر جریان‌های فکری و مذهبی قرار داشته‌اند. این اثر می‌تواند نشان‌دهندهٔ جایگاه اجتماعی یا مذهبی متوفی و ارتباطات فرهنگی منطقه باشد.



شکل ۳: سنگ‌قبر شمارهٔ ۲، تیر و کمان با گوشه‌های برگشته (نگارندگان، ۱۴۰۳).
Fig. 3: Tombstone No. 2, Bow and arrow with curved corners (Author, 2024).

سنگ‌قبر شمارهٔ ۳

این سنگ‌قبر از نوع گهواره‌ای با ابعاد تقریبی طول ۴۰ سانتی‌متر و ارتفاع ۵۷ سانتی‌متر، نمونه‌ای ارزشمند از هنر سنگ‌تراشی اسلامی است که ویژگی‌های بصری و مفهومی خاصی را در خود جای‌داده است. نقش کمان با گوشه‌های تیز و تیری که درون آن حک‌شده، در کنار نقوش هندسی درون کمان، بازتاب‌دهندهٔ مفاهیمی چون قدرت، شجاعت و هماهنگی کیهانی است (شکل ۴). این طراحی‌ها نشان‌دهندهٔ دقت هنرمند در به‌کارگیری اصول ریاضی و تقارن در هنر اسلامی است. در بخش بالایی سنگ، نقشِ برجستهٔ گُل به‌چشم می‌خورد که نمادی از زیبایی معنوی، حیات جاودانه و مفاهیم بهشتی است. در سطح فوقانی سنگ، مجموعه‌ای از محراب‌های تودرتو به‌صورت فرورفته طراحی‌شده‌اند که به جهت قبله و ارتباط فرد باخدا اشاره دارند. این نقوش با طراحی چندلایه، عمق اعتقادات مذهبی و اهمیت عبادت در زندگی فرد را نشان می‌دهند. در پشت سنگ، نقش گُل دیگری با نقوش هندسی دایره‌وار قرارگرفته که نماد وحدت، کمال و پیوند زندگی مادی و معنوی است. این الگوی دایره‌وار، نمایانگر چرخهٔ زندگی و هماهنگی عالم بوده و بر مفاهیم عرفانی تأکید دارد (شکل ۵).



شکل ۴: سنگ‌قبر شمارهٔ ۳، نقش کمان با طرح های هندسی (نگارندگان، ۱۴۰۳).
Fig. 4: Tombstone No. 3, Bow motif with geometric designs (Author, 2024).





شکل ۵: سنگ‌قبر شمارهٔ ۳، نقوش هندسی و محراب (نگارندگان، ۱۴۰۳).
Fig. 5: Tombstone No. 3, Geometric motifs and a mihrab design (Author, 2024).

سنگ‌قبر شمارهٔ ۴

سنگ‌قبر مورد بررسی از نوع سنگ‌قبرهای صندوقی است که ابعاد آن ۵۰سانتی‌متر طول و ۳۵سانتی‌متر ارتفاع می‌باشد (شکل ۶). بر بدنهٔ این سنگ، نقشی برجسته به شکل کمان دیده می‌شود که با دقت از دل‌سنگ تراشیده شده است. طراحی کمان به‌گونه‌ای است که گوشه‌های آن از دو طرف به‌سمت بیرون برگشته و حالتی منحصربه‌فرد به این نقش بخشیده است. در سمت راست کمان، نقش برجستهٔ دیگری به شکل محراب قرارگرفته که ازنظر هنری و نماد شناختی حائز اهمیت است. این نقوش نه‌تنها به غنای تزئینی سنگ افزوده‌اند، بلکه بازتاب‌دهندهٔ باورها و ارزش‌های مذهبی و فرهنگی دورهٔ خود نیز هستند. یکی از ویژگی‌های برجستهٔ این سنگ‌قبر، طراحی متفاوت گوشه‌های آن است که با دقت و توجه خاصی تراشیده شده و به‌نوعی سبک هنری دورهٔ تاریخی آن‌را بازتاب می‌دهد. نمونه‌های مشابه این سنگ‌قبر را می‌توان در گورستان‌هایی هم‌چون: قدمگاه آذرشهر (پرویـن، ۱۳۹۵: ۹۵)، گورستان آباذر نیر (افخمی و ستارنژاد، ۱۴۰۲: ۲۰۰)، گورستان روستای ارباب کَندی مشگین‌شهر (همان)، گورستان سرعین اردبیل (پرویـن، ۱۳۹۵: ۹۵) و سنگ‌قبرهای موزهٔ مراغه و موزهٔ اهر دید.

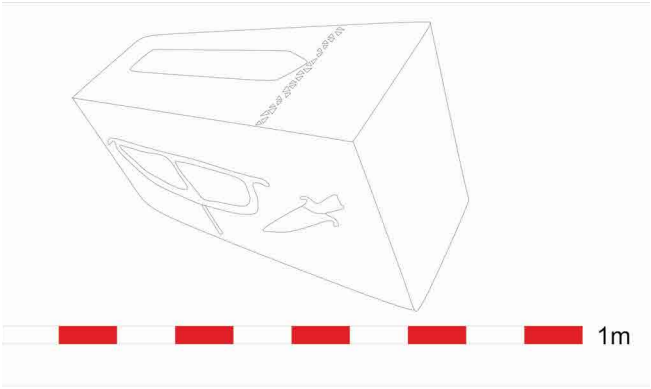


شکل ۶: سنگ‌قبر شمارهٔ ۴، نقش کمان و محراب (نگارندگان، ۱۴۰۳).
Fig. 6: Tombstone No. 4, Bow motif and mihrab design (Author, 2024).

سنگ‌قبر شمارهٔ ۵

سنگ‌قبر مورد بررسی از نوع سنگ‌های صندوقی است که به‌دلیل ویژگی‌های ساختاری و تزئینی خود، موردتوجه قرارگرفته است. ابعاد این سنگ یک‌متر است و در سطح آن نقوش مختلفی با ویژگی‌های خاص دیده می‌شود که نشان‌دهندهٔ نوع هنر و تفکر هنری در دوران خاص خود است (شکل ۷). نقش کمانی برجسته با تیری درون آن، عنصر اصلی طراحی این سنگ را تشکیل می‌دهد. کمان در این سنگ، با ویژگی‌های خاص خود، نشان‌دهندهٔ تأثیرات هنری و معنوی است که در قالب این طراحی به‌وجود آمده است. این کمان، به‌گونه‌ای طراحی‌شده است که گوشه‌های آن پیچ‌خورده‌اند، که درواقع از ویژگی‌های رایج در هنرهای اسلامی است. پیچ‌خوردن کمان‌ها، نماد حرکت، تغییر و گذار است و در بسیاری از آثار هنری اسلامی، این نوع پیچ‌خوردگی‌ها به‌عنوان نمادی از جریان زمان و تحولات آن دیده می‌شود؛ هم‌چنین، تیر درون کمان می‌تواند به‌عنوان نماد قدرت، دفاع و پایداری تعبیر شود، که نشان‌دهندهٔ توانایی فرد یا جامعه‌ای است که این سنگ به آن تعلق دارد. در سمت راست کمان، شمشیری با نوک تیز قرار دارد. در هنر اسلامی، شمشیری که در نزدیکی کمان قرار دارد، معمولاً نمادی از شجاعت، پیروزی در جنگ و هم‌چنین دفاع از اصول و ارزش‌های جامعه است. این ترکیب کمان و شمشیر، درواقع ترکیبی از دو عنصر دفاعی و محافظتی است که به‌هم پیوند خورده‌اند و قدرت و استحکام را در برابر چالش‌های مختلف نمایان می‌سازد. در قسمت فوقانی سنگ، نقشی محرابی‌شکل به‌چشم می‌خورد که علاوه‌بر زیبایی بصری، حاکی از تعلق این اثر به فضایی مذهبی یا معنوی است. در کنار نقوش هندسی مثلثی‌شکل که مانند کمربندی کل

سنگ را احاطه کرده‌اند؛ این ویژگی‌ها به‌طورکلی ساختار معنوی و تقدس‌زدایی از این سنگ را نمایان می‌سازد. در پشت سنگ، دو خط متن کتیبه وجود دارد که به‌دلیل فرسایش از بین رفته و خوانا نیست.





شکل ۷: سنگ‌قبر شمارهٔ ۵، نقش تیر و کمان به‌همراه شمشیر (نگارندگان، ۱۴۰۳).
Fig. 7: Tombstone No. 5, Depiction of a bow and arrow together with a sword (Author, 2024).

سنگ‌قبرهای دارای نقوش تیر و کمان در شمال‌غرب ایران

جدول ۱: سنگ‌قبرهای دارای نقش تیر و کمان در شمال‌غرب ایران (نگارندگان، ۱۴۰۳).
Tab. 1: Tombstones bearing bow and arrow motifs from Northwest Iran (Author, 2024).

تصویر	عنوان	محل	منبع
	نقش تیر و کمان دورهٔ ایلخانی	گورستان اباذر نیر	(نگارنده)
	نقش کمان دوره ایلخانی	گورستان اباذر نیر	(نگارنده)
	نقش کمان دوره ؟	گورستان روستای ارباب کندی مشکین‌شهر	(ثمری، ۱۳۹۵: ۷۱)

	تیر و کمان به‌همراه خنجر و تبر دوره ؟	موزهٔ اهر	(کاظم‌پور و همکاران، ۱۳۹۷: ۸۱)
	سنگ‌قبر قوچ با نقش تیر و کمان قرن نهم و دهم هجری	موزه مراغه	(صدرایی و معروفی‌اقدم، ۱۴۰۰: ۴۳۲)
	نقش تیر و کمان دوره؟	قبرستان اونار	(پروین، ۱۳۹۵: ۹۵)

جدول ۲: سنگ‌قبرهای دارای نقش تیر و کمان در شمال‌غرب ایران (نگارندگان، ۱۴۰۳).

Tab. 2: Tombstones bearing bow and arrow motifs from Northwest Iran (Author, 2024).

تصویر	عنوان	محل	منبع
	نقش تیر و کمان دورهٔ ایلخانی	گورستان سرعین، اردبیل	(پروین، ۱۳۹۵: ۹۵)
	نقش تیر و تیردان دورهٔ ایلخانی	قدمگاه آذرشهر	(پروین، ۱۳۹۵: ۹۵)

اهمیت نقوش

گنجاندن این نمادها برروی سنگ‌قبرها فراتر از تزئین ساده است و بینشی دربارهٔ زندگی فرد و اهمیت فرهنگی مرتبط با مهارت‌های جنگی او ارائه می‌دهد. استفاده از تصاویر کمان و تیر ریشه در سنت‌های هنری گسترده‌تر اسلامی دارد؛ جایی‌که این عناصر نماد قدرت و عنایت الهی محسوب می‌شوند. در تاریخ، حکم‌رانان اسلامی اغلب با کمان به تصویر کشیده می‌شدند که نمادی از رهبری و مسئولیت آن‌ها بود؛ این سنت ارزش‌های عمیق شجاعت و نجابت را در فرهنگ اسلامی منعکس می‌کند (Insoll *et al.*, 2019; Kazempour & Shokrpour, 2021). کمان و تیر به‌طور تاریخی نمایانگر قدرت، مهارت و نجابت در فرهنگ‌های مختلف، ازجمله جامعهٔ اسلامی بوده است. در هنر اسلامی، کمان اغلب به‌عنوان نماد قدرت و اقتدار به تصویر کشیده می‌شود که اهمیت آن‌را در جنگ و شکار بازتاب می‌دهد. این اهمیت ریشه در شیوه‌های تاریخی دارد که در آن تیراندازی برای موفقیت‌های نظامی ضروری بود. دین اسلام که بر قوت بدنی و انضباط تأکید دارد، جایگاه کمان را به‌عنوان شئ محترم و مرتبط با دلاوری و قهرمانی در نبردها ارتقاء داد (Department of Arms and Armor, 2004). در تصویرگری‌های باستانی اسلامی و ایرانی، کمان اغلب با سلطنت و اقتدار الهی مرتبط است. تصویر حکم‌رانانی که کمان در دست دارند، قدرت و رهبری آن‌ها را برجسته می‌کند، نقشی که می‌توان آن‌را به سنت‌های میان‌رودانی بازگرداند، جایی‌که حکام اغلب با کمان به‌عنوان نمادی از قدرت خود به تصویر کشیده می‌شدند. این تصویرگری به هنر اسلامی منتقل شد، جایی‌که کمان نه‌تنها توانایی جنگی را نمایان می‌کرد، بلکه به‌عنوان نماد وظیفهٔ حکم‌ران برای محافظت و حکومت عادلانه نیز عمل می‌کرد (Insoll *et al.*, 2019). چنین تزئیناتی میراث جنگی فرد متوفی را نشان می‌دهند و دستاوردهای او را در جامعه و شجاعتش در زندگی گرامی می‌دارند (Atlas Mythica, n.d.). در بسیاری از جوامع، این نمادها نمایانگر اقتدار و روح جنگ‌جویی هستند که معمولاً با پادشاهان و قهرمانانی که این سلاح‌ها را برای برقراری نظم و شکست دشمنان به‌کار می‌برند، مرتبط هستند. کمان به‌عنوان نمادی از خود بهبود و تیر نمایانگر مفاهیمی مانند سرنوشت و دانش است. حضور این نمادها می‌تواند به این‌معنا باشد که فرد از نسل نجیب یا جایگاه جنگ‌جویی برخوردار بوده است، که با معنای تاریخی تیراندازی به‌عنوان یک فعالیت نجیب هم‌خوانی دارد؛ هم‌چنین این تصاویر اغلب پیوندی بین دنیای مادی و معنوی برقرار کرده و مفهومی از سفر جنگ‌جو به‌سوی درستی و شرافت را تأکید می‌کنند (Department of Arms and Armor, 2004). در منطقهٔ شمال‌غربی ایران، تنوع نمادهای سنگ‌قبر، ازجمله کمان و تیر، به تاریخ غنی این منطقه مربوط می‌شود که تحت‌تأثیر دوره‌های سلجوقی، ایلخانی و صفوی قرار داشت. این نمادها بیشتر در مناطقی که تاریخ جنگ‌ها و نجابت قوی داشتند، دیده می‌شدند، جایی‌که نمادهای نظامی ارتباطی با میراث و وضعیت اجتماعی ایجاد می‌کردند؛ برای مثال، بررسی سنگ‌قبرهای موزهٔ شهر اهر، عناصر تزئینی مختلفی را نشان‌داد که کمان و تیر در کنار شمشیر و سپر قرارگرفته بودند و به موضوعات شجاعت در زندگی و حفاظت در مرگ اشاره می‌کردند (رازانی و همکاران، ۱۴۰۱). نماد کمان و تیر برروی سنگ‌قبرها نه‌تنها به‌عنوان یک بیان هنری، بلکه به‌عنوان ابزاری روایتی عمل می‌کند که ارتباطی میان دنیای زنده‌ها و میراث متوفی برقرار می‌سازد. در سنت اسلامی، این نمادها ایده‌هایی چون قدرت، آمادگی و روح حفاظت را تداعی می‌کنند. کمان معمولاً نماد پتانسیل و قدرت است؛ درحالی‌که تیر نمایانگر عمل و تکامل دستاوردهای زندگی فرد است. شیوع این نمادها هم‌چنین نشان‌دهندهٔ ارادت اجتماعی به شجاعت نظامی و شرافت متوفی است.

نتیجه‌گیری

تحلیل و بررسی «طرح و نقش کمان در سنگ‌قبرهای اسلامی موزهٔ باستان‌شناسی شهرستان خلخال» نشان می‌دهد که کمان به‌عنوان یکی از عناصر کلیدی در طراحی سنگ‌قبرهای اسلامی، نه‌تنها از منظر هنری و زیبایی‌شناختی، بلکه به‌طور عمیق‌تری از جنبه‌های معنوی، فرهنگی و اجتماعی تأثیرگذار بوده است. این بررسی‌ها نشان می‌دهد که استفاده از کمان در طراحی سنگ‌قبرها، به‌ویژه در دوره‌های مختلف تاریخ اسلامی، نمادی از پیوند معنوی میان دنیای مادی و معنوی، زندگی و مرگ، و نماد استحکام و پایداری در برابر گذر زمان

بوده است. از جنبهٔ تاریخی، کمان‌ها به‌عنوان یک عنصر سنتی و اصیل در معماری و هنر اسلامی، در سنگ‌قبرها به‌طور خاص معنای خاصی پیدا کرده‌اند. این طرح‌ها به‌عنوان نمایانگر سنت‌ها و باورهای مذهبی در جوامع اسلامی تلقی می‌شوند و در کنار دیگر نمادها و تزئینات، زبان بصری پیچیده‌ای از مفاهیم دینی و فرهنگی را منتقل می‌کنند. به‌طور خاص، کمان به‌عنوان نمادی از قدرت، استحکام و پیوند میان آسمان و زمین در طراحی سنگ‌قبرها مورداستفاده قرار گرفته است. در سنگ‌قبرهای اسلامی شهرستان خلخال، کمان‌ها معمولاً با دیگر نمادهای تزئینی مانند: گُل‌ها، گیاهان و نگاره‌های هندسی ترکیب می‌شوند. این ترکیب‌ها، علاوه‌بر تأکید بر زیبایی‌شناسی، نقش مهمی در تأثیرگذاری معنوی دارند و می‌توانند نشان‌دهندهٔ ارتباط عمیق میان زندگی دنیوی و اُخروی باشند. به‌ویژه در سنگ‌قبرهای مربوط به افراد برجسته یا شخصیت‌های مذهبی، طرح کمان و دیگر نمادها ممکن است به‌عنوان ابزاری برای تأکید بر وضعیت ویژه یا مقام معنوی فرد متوفی به‌کار رود. این نقشِ برجسته‌ها در تمامی موارد همراه با نقش محراب به‌کار رفته است. از منظر اجتماعی و فرهنگی، نقش کمان‌ها در سنگ‌قبرها نشان‌دهندهٔ تحولاتی است که در طول تاریخ در هنر و فرهنگ اسلامی اتفاق افتاده است. این طرح‌ها به‌ویژه در دوره‌های مختلف تاریخی تحت‌تأثیر تغییرات اجتماعی، فرهنگی و دینی بوده‌اند و از همین‌رو می‌توانند به‌عنوان مستنداتی ارزشمند برای شناخت تحولات این جوامع درنظر گرفته شوند؛ به‌عنوان مثال، در دوره‌هایی که جامعهٔ اسلامی تحت‌تأثیر تحولات سیاسی و اجتماعی قرار داشت، تغییرات در طراحی سنگ‌قبرها، به‌ویژه در شکل و سبک کمان‌ها و سایر تزئینات مشهود است. علاوه‌بر این، مطالعهٔ دقیق این سنگ‌قبرها و تحلیل نقش‌ها و طرح‌های کمان، بر اهمیت حفظ و نگه‌داری این آثار تاریخی تأکید دارد. این آثار نه‌تنها گنجینه‌های هنری با ارزش هستند، بلکه به‌عنوان نمادهایی از هویت فرهنگی، دینی و تاریخی جامعهٔ اسلامی در مناطق مختلف کشور عمل می‌کنند. اهمیت این موضوع زمانی بیشتر آشکار می‌شود که درنظر بگیریم این سنگ‌قبرها به‌عنوان میراث‌فرهنگی ناملموس، نقش مهمی در انتقال مفاهیم مذهبی و اجتماعی از نسلی به نسل دیگر ایفاء می‌کنند. درنهایت، تحقیق حاضر بر لزوم توجه به جزئیات هنری و معنوی سنگ‌قبرهای اسلامی تأکید دارد و پیشنهاد می‌کند که مطالعات بیشتری درزمینهٔ تحلیل نمادها و نقش‌ها در این آثار انجام شود. حفظ و مستندسازی این سنگ‌قبرها نه‌تنها برای نسل‌های آینده اهمیت دارد، بلکه می‌تواند به گسترش دانش ما درمورد هنر و فرهنگ اسلامی و بررسی ارتباطات فرهنگی در سرتاسر تاریخ این منطقه کمک کند. این آثار، با طراحی‌های پیچیده و نمادین خود، گواهی بر توانمندی‌های هنر اسلامی در ایجاد ارتباط میان مادیات و معنویات، گذشته و حال، و زندگی و مرگ هستند.

سپاسگزاری
از تمامی افرادی که در جهت انجام این پژوهش، پژوهشگران را یاری رسانده‌اند، کمال تشکر و قدردانی را داریم.

مشارکت درصدی نویسندگان
در این پژوهش نویسندهٔ اول ۶۰٪ و در گردآوری داده‌ها، تحلیل نتایج و نگارش بخش اصلی مقاله و نویسندهٔ دوم ۴۰٪ در بازبینی علمی، ارائه پیشنهادهای تحلیلی و اصلاحات نهایی، نقش داشته‌اند.

تعارض منافع
منابع مالی این مقاله توسط نویسندگان تأمین شده است.

کتاب‌نامه
- احسن، محمدمناظر، (۱۳۶۹). «زندگی اجتماعی در حکومت عباسیان». ترجمهٔ مسعود رجب‌نیا: تهران.
- افخمی، بهروز؛ و ستارنژاد، سعید، (۱۴۰۰). «پژوهشی بر شناخت سنگ‌مزارهای دوران اسلامی شهرستان ورزقان در استان آذربایجان شرق». اثر، ۴۲(۴): ۵۵۲-۵۶۷. URL: http://athar.richt.ir/article-2-942-fa.html

- پاینده، ابوالقاسم، (۱۳۵۶). نهج الفصاحه (سخنان پیامبر اکرم (ص). تهران: جاویدان.
- پروین، صمد، (۱۳۹۵)، «بررسی باستان‌شناختی سنگ‌قبرهای اسلامی شهرستان مشگین‌شهر؛ مطالعۀ موردی قبرستان اونار». پایان‌نامۀ کارشناسی‌ارشد، دانشکدۀ ادبیات و علوم انسانی، گروه باستان‌شناسی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران.
- پورکریم، هوشنگ، (۱۳۴۲). سنگ‌مزارهای ایران. تهران: سازمان میراث‌فرهنگی ایران.
- ثمری، مریم، (۱۳۹۵). «مطالعه و بررسی سنگ‌قبرهای دورۀ اسلامی شهرستان اردبیل». پایان‌نامۀ کارشناسی‌ارشد، دانشکدۀ ادبیات و علوم انسانی، گروه باستان‌شناسی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران.
- جعفرپورگله‌پردسری، سمیرا، (۱۳۹۸). «مطالعه و بررسی جنگ افزارهای دورۀ اشکانی در گیلان (مطالعات موردی محوطه‌های باستانی لیارسنگ بن املش،وسکه، میان‌رود و گوریه سر رضوانشهر)». پایان‌نامۀ کارشناسی‌ارشد، دانشکدۀ ادبیات و علوم انسانی، گروه باستان‌شناسی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران.
- چارئی، عبدالرضا، (۱۳۸۷). «هنرهای سنتی: نقش های سنگ‌مزارهای گورستان دارالسلام شیراز». آینه خیال، ۶(۱):۱۳۲-۱۳۹. https://ensani.ir/fa/article/download/4110
- حرّعاملی، محمدبن حسن، (۱۳۸۵). وسائل الشیعه. چاپ هشتم، تهران: اسلامیه.
- خوش‌پسند، دنیا، (۱۳۸۹). فرهنگ جنگ‌افزار در شاهنامۀ فردوسی. به‌کوشش: عطاءالله کوپال، تهران، چاپ دوم.
- رازانی، زاهدی؛ و امیدیان، امید، (۱۴۰۰). «در آمدی بر مبانی اسلامی حفظ و مرمت سنگ قبور تاریخی براساس به احکام و مقتضیات شرعی». دانش حفاظت و مرمت، ۵(۱۴): ۱-۱۱. URL: http://kcr.richt.ir/article-6-1790-fa.html
- ستارنژاد، سعید؛ و پوردرخشش، حسین، (۱۴۰۰). «تحلیلی بر سنگ‌افراشته‌های دوران اسلامی گورستان اونار مشگین‌شهر (شمال‌غرب ایران)». مطالعات باستان‌شناسی دوران اسلامی، ۲(۳): ۲۷-۴۳. https://doi.org/10.22080/jiar.2021.21360.1003
- ستارنژاد، سعید؛ نریمانی، مصیب؛ و عزیزی، شیما، (۱۳۹۹). «گونه‌شناسی، طبقه‌بندی و تحلیل سنگ‌مزارهای اسلامی شمال‌غرب ایران (مطالعۀ موردی دورۀ ایلخانی تا پایان دورۀ صفویه)». نگره، ۱۶(۵۹): ۱۶۳-۱۷۷. https://doi.org/10.22070/negareh.2020.4881.2338
- سرفراز، علی‌اکبر؛ و آورزمانی، فریدون، (۱۳۹۸). سکه‌های ایران از آغاز تا دوران زندیه. تهران: انتشارات سمت.
- شاکر، محمود، (۱۳۷۹). التاریخ الاسلامی. دارالمعرفه.
- شعبانی، رضا، (۱۳۸۹). «مطالعات میدانی بر روی سنگ‌قبرهای اسلامی ایران». مطالعات باستان‌شناسی ایران، ۸(۱): ۴۵-۶۰.
- صحیح بخاری، حدیث شمارۀ ۲۹۲۱؛ صحیح مسلم، حدیث شمارۀ ۱۹۱۷.
- صدرایی، علی؛ و معروفی‌اقدم، اسماعیل، (۱۴۰۰). «پژوهشی بر بازتاب ادوات جنگی در نقوش سنگ قبور دوران اسلامی ایران». اثر، ۴۲ (۳) :۴۲۴-۴۴۶. URL: http://athar.richt.ir/article-2-901-fa.html
- غفاری‌فرد، عباسقلی، (۱۳۸۸). زن در تاریخ‌نگاری صفویه. تهران: امیرکبیر.
- فرخ، کاوه، (۱۳۹۵). سواره‌نظام زبده ساسانیان ۶۴۲_۲۲۴ ب.م. مترجم: فخرالسادات بصام، تهران: نشر شاپیکان.
- کاظم‌پور، مهدی؛ محمدزاده، مهدی؛ و شکرپور، شهریار، (۱۳۹۹). «تحلیل نمادشناسی نقوش سنگ‌مزارات اسلامی موزۀ شهر اهر». نشریه هنرهای زیبا: هنرهای تجسمی، ۲۵(۱): ۷۱-۸۶. https://doi.org/10.22059/jfava.2018.266150.666028
- کخ، هاید ماری، (۱۳۸۶). از زبان داریوش. مترجم: دکتر پرویز رجبی، تهران: نشر کارنگ.
- کمپفر، انگلبرت، (۱۳۶۳). سفرنامۀ کمپفر. ترجمۀ کیکاووس جهانداری، تهران: نشر: خوارزمی، چاپ سوم.

- محمدیان، فخرالدین؛ و شریف‌کاظمی، مهرآفرین، (۱۳۹۸). «بازتاب جایگاه نقش تیر و کمان در تاریخ و فرهنگ ایران». پژوهش هنر دانشگاه هنر اصفهان، ۱۷(۹): ۳۳-۴۶. https://ph.aui.ac.ir/article-1-714-fa.pdf
- ملک‌شهمیرزادی، صادق، (۱۳۹۱). ایران در پیش از تاریخ: باستان‌شناسی ایران از آغاز تا سپیده‌دم شهرنشینی. تهران: انتشارات سبحان نور.
- نورمحمدی، محمد؛ و بیاتلو، حسین، (۱۳۹۱). «تنوع و تکامل پرتابه‌های جنگی در دوره اسلامی». تاریخ و تمدن اسلامی، ۸(۱۶): ۸۷-۱۱۶. SID. https://sid.ir/paper/157149/fa
- ورجاوند، پرویز، (۱۳۶۶). هنرهای سنتی ایران. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- وندائی، میلاد، (۱۳۹۲). نقوش برجستهٔ ساسانی. تهران: دانشگاه آزاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات.
- هوشنگ‌پور، کریم، (۱۳۴۲). «سنگ‌مزارهای ایران». هنر و مردم، ۱۲: ۲۹-۲۹.

- Afkhami, B. & Saternjad, S., (2021). "A Study on the Identification of Islamic Tombstones in Varzaqan County, East Azerbaijan Province". *Athar*, 42(4): 552-567. http://athar.richt.ir/article-2-942-fa.html (In Persian).
- Ahsan, M. M., (1990). *Social Life under the Abbasid Rule.* Translated by M. Rajabnia. Tehran. (In Persian).
- Amin, O., (1981). *Islamic Art and Architecture.* Cairo: American University in Cairo Press.
- Atlas Mythica. (n.d.). Bow and arrow symbolism & meaning (leadership, fate & more). Retrieved from: https://atlasmythica.com/bow-and-arrow-symbolism-meaning/
- Bivar, A. D. H., (1972). "Cavalry equipment and tactics on the Euphrates frontier". *Dumbarton Oaks Papers,* 26: 271-291. https://doi.org/10.2307/1291323
- Blair, S. & Bloom, J., (2006). *The art and architecture of Islam: 1250–1800*. Yale University Press.
- Canby, S. R., (2009). *Islamic art in detail*. British Museum Press.
- Chareei, A., (2008). "Traditional Arts: Tombstone Motifs in Dar al-Salam Cemetery, Shiraz". *Ayeneh-Khayal,* 6(1): 132-139. https://ensani.ir/fa/article/download/4110 (In Persian).
- Department of Arms and Armor. (2004). "Islamic arms and armor". In: *Heilbrunn timeline of art history*. The Metropolitan Museum of Art. Retrieved from http://www.metmuseum.org/toah/hd/isaa/hd_isaa.htm
- Elgood, R., (1994). *The Arms and Armour of Arabia in the 18–19th and 20th Centuries.* London: Scolar Press.
- Ettinghausen, R., Grabar, O. & Jenkins-Madina, M. (2001). *Islamic art and architecture: 650–1800.* Yale University Press.
- Farrokh, K., (2016). *The Elite Cavalry of the Sassanids 224–642 CE.* Translated by F. Basam. Tehran: Shapikan Publishing. (In Persian).
- Felix, J., (2015). *Early Tools and Weapons: A Glimpse into Prehistoric Innovation.* Chicago: Pretech Publications.
- Ghaffari-Fard, A., (2009). *Women in Safavid Historiography.* Tehran: Amir Kabir. (In Persian).
- Golombek, L., (1988). "The stylistic evolution of Islamic tombstones in Iran". *Iranian Studies*, 21(1-2): 47-72.

- Grabar, O., (1992). *The mediation of ornament*. Princeton University Press. https://doi.org/10.1353/book.114743

- Harami, M. b. H., (2006). *Wasael al-Shi'a.* 8th Edition, Tehran: Islamiya. (In Persian).

- Houshangpour, K., (1963). "Tombstones of Iran". *Honar va Mardom,* 12: 29-29. (In Persian).

- Ibrahim, T., (2016). "Notes on the bow in al-Andalus and its ideological historical context". *MANQUSO,* 5: 91–95.

- Insoll, T., Almaharai, S. & MacLean, R., (2019). *The Islamic funeral inscriptions of Bahrain, pre–1317 AH/1900 AD.* Brill. https://doi.org/10.1163/9789004383661

- Jafarpoor Goleh Pardasri, S., (2019). "Study and Analysis of Parthian Era Weapons in Gilan (Case Studies of Ancient Sites Liar Sang, Bon Amlesh, Vaske, Mian Rud, and Guriyeh Sar of Rezvanshahr)". Master's Thesis, Faculty of Literature and Humanities, Department of Archaeology, Mohaghegh Ardabili University, Ardabil, Iran.(In Persian).

- Kaempfer, E., (1984). *Kaempfer's Travelogue.* Translated by K. Jahandari. Tehran: Khwarazmi, 3rd Edition. (In Persian).

- Kazempour, M. & Shokrpour, S. (2021). "A symbolic analysis of Islamic period gravestones in the Ahar Museum". *International Journal of Historical Archaeology,* 25(4): 1065-1086. https://doi.org/10.1007/s10761-021-00588-6

- Kazempour, M., Mohammadzadeh, M. & Shakerpour, S., (2020). "Symbolic Analysis of Islamic Tombstone Motifs at Ahar Museum". *Fine Arts Journal: Visual Arts,* 25(1): 71-86. https://doi.org/10.22059/jfava.2018.266150.666028 (In Persian).

- Khosh-Pasand, D., (2010). *The Culture of Weapons in Ferdowsi's Shahnameh*. edited by A. Koopal, Tehran, 2nd Edition. (In Persian).

- Kleiss, W., (1969). "Islamic steles in North-Western Iran". *Archaeologische Mitteilungen aus Iran,* 1: 84-96.

- Koch, H.-M., (2007). *From the Words of Darius.* Translated by P. Rajabi. Tehran: Karang Publishing. (In Persian).

- Latham, J. D. & Paterson, J. M. (1970). *Saracens and Crusaders.* London: Routledge.

- Malek-Shahmirzadi, S., (2012). *Prehistoric Iran: Archaeology from the Beginning to the Dawn of Urbanism.* Tehran: Sobhan Noor Publications. (In Persian).

- Maler, W., Shyeh, S. K. M., Oetomo, R. W. & Suprayitno, M. S., (2020). Comparison between Barus and Plak-Pling tombstones based on analysis of motif design.

- Mohammadian, F. & Sharif-Kazemi, M., (2019). "The Role of Bow Motifs in Iranian History and Culture". *Honar-e Pazhouhesh,* 17(9): 33-46. https://ph.aui.ac.ir/article-1-714-fa.pdf (In Persian).

- Mohammadian, M. *et al.,* (2020). "Bow motifs in the Islamic art of Northwest Iran". *Nagreh Quarterly,* 16(59): 163-177. https://ph.aui.ac.ir/article-1-714-fa.pdf

- Nazari, A., Ahmadi, M. & Mohammadi, R., (2020). "Study of Islamic tombstones in Northwestern Iran". *Iranian Journal of Archaeology*, 12(3): 45-60.

- Nicolle, D., (1996). *Arms and Armour of the Crusading Era, 1050-1350.* London: Greenhill Books

- Nourmohammadi, M. & Bayatloo, H., (2012). "Diversity and Evolution of Projectile Weapons in the Islamic Period". *Islamic History and Civilization,* 8(16): 87-116. SID: https://sid.ir/paper/157149/fa (In Persian).

- Paayandeh, A., (1977). *Nahj al-Fasahah (Sayings of the Holy Prophet Muhammad (PBUH)).* Tehran: Javidan. (In Persian).

- Parvin, S., (2016). "Archaeological Study of Islamic Tombstones in Meshginshahr County: Case Study of Onar Cemetery". Master's Thesis, Faculty of Literature and Humanities, Department of Archaeology, Mohaghegh Ardabili University, Ardabil, Iran. (In Persian).

- Pourkarim, H., (1963). *Tombstones of Iran.* Tehran: Iran Cultural Heritage Organization. (In Persian).

- Razani, Z. & Omidian, O., (2021). "An Introduction to Islamic Principles of Preservation and Restoration of Historical Tombstones Based on Sharia Rules". *Journal of Conservation and Restoration,* 5(14): 1-11. http://kcr.richt.ir/article-6-1790-fa.html (In Persian).

- Ruggles, D. F. (2011). *Islamic art and visual culture: An anthology of sources*. Wiley-Blackwell.

- Sadraei, A. & Maroufi-Aghdam, E., (2021). "A Study on the Reflection of Weapons in the Motifs of Islamic Tombstones in Iran". *Athar*, 42(3): 424-446. http://athar.richt.ir/article-2-901-fa.html (In Persian).

- Sahih al-Bukhari, Hadith No. (2921). Sahih Muslim, Hadith No. 1917. (In Persian).

- Samari, M., (2016). "Study and Analysis of Islamic Tombstones in Ardabil County". Master's Thesis, Faculty of Literature and Humanities, Department of Archaeology, Mohaghegh Ardabili University, Ardabil, Iran. (In Persian).

- Sarfaraz, A. A. & Avrzamani, F., (2019). *Coins of Iran from the Beginning to the Zand Era*. Tehran: SAMT Publications. (In Persian).

- Saternjad, S. & puor derakhshesh, H., (2021). "An Analysis of Islamic Stelae in Onar Cemetery, Meshginshahr (Northwest Iran)". *Journal of Islamic Archaeology Studies,* 2(3): 27-43. https://doi.org/10.22080/jiar.2021.21360.1003 (In Persian).

- Saternjad, S., Narimani, M. & Azizi, (2020). "Typology, Classification, and Analysis of Islamic Tombstones in Northwest Iran: Case Study from the Ilkhanid to the End of the Safavid Period". *Negareh Quarterly,* 16(59): 163-177. https://doi.org/10.22070/negareh.2020.4881.2338 (In Persian).

- Setarnezhad, B. & Afkhami, S. (2021). "Research on Islamic period tombstones in Varzeqan, East Azerbaijan Province". *Scientific Quarterly,* 42(4): 552-567.

- Shabani, R., (2010). "Field Studies on Islamic Tombstones of Iran". *Iranian Archaeological Studies,* 8(1): 45-60. (In Persian).

- Shaker, M., (2000). *Al-Tarikh al-Islami.* Dar al-Ma'rifah. (In Persian).

- Thompson, J., (2003). *Islamic inscriptions: Analysis and interpretation*. Edinburgh University Press.

- Vandayi, M., (2013). *Sassanian Reliefs.* Tehran: Islamic Azad University, Printing and Publications Organization. (In Persian).

- Varjavand, P., (1987). *Traditional Arts of Iran.* Tehran: University of Tehran Press. (In Persian).

- Welch, A., (1979). *Calligraphy in the arts of the Muslim world*. The Asia Society.

- Welch, A. (2006). *Art and Architecture of the Islamic World.* Oxford: Oxford University Press.

- Wilcox, P., (2001). *Rome's Enemies 3: Parthinas and Sassanid Persians*. Oxford, United Kingdom: Osprey Publishing.

Journal of Athar
ISSN (E.): 2538-1830 - ISSN (P.): 1024-1647
| Vol. 46 | No. 109 | 2025 |

Transparency and its Characteristics in Talesh Vernacular Housing

Hamed Mohammadi Khoshbin[1], **Arezoo Moradi**[2]

1. Assistant Professor, Department of Architecture, Faculty of Architecture & Art, University of Guilan, Rasht, Iran (Corresponding Author).
Email: hm.khoshbin@guilan.ac.ir
2. M.A. in Architecture, Department of Architecture, Faculty of Technical and engineering, Rahbord Shomal High Education Institute, Rasht, Iran.

Article Ifo

https://doi.org/10.66224/Athar.1857.159

Pp: 159 - 181

Article Type:
Research Article

Article History:
Received: 2025/02/17
Revised: 2025/05/21
Accepted: 2025/05/26

Use your device to scan and read the article online

Athar Journal
Journal of the Research Institute of Historical Buildings and Fabrics, Research Institute of Cultural Heritage and Tourism (RICHT), Tehran, Iran.

Owner & Publisher:
Cultural Heritage and Tourism Research Institute (RICHT), Tehran, Iran.

Journal Homepage: https://athar.richt.ir/

Abstract

Transparency has become an increasingly prominent principle in contemporary architecture, recognized as a key strategy for enhancing spatial quality. In the design and construction of modern buildings particularly within the housing sector overemphasis on quantitative metrics and physical requirements has often diminished the richness of spatial experiences. When thoughtfully incorporated into architectural design, transparency can serve as a powerful means of enriching residential environments. This concept encompasses multiple dimensions and components and has been creatively manifested in the vernacular architecture of Gilan. Understanding and applying these traditional interpretations of transparency can offer valuable insights for improving the spatial quality of contemporary residential architecture. The present study aims to identify indicators of transparency in architecture and to examine their application in the traditional houses of Talesh as a case study. Employing a qualitative approach, the first stage provides a descriptive and analytical formulation of the concept, characteristics, and indicators of transparency, supported by library-based research. In the second stage, the components and indicators identified earlier are examined in ten vernacular houses in Talesh, highlighting the physical and spatial manifestations of transparency in these buildings. Results indicate that transparency operates at various levels within the vernacular architecture of Talesh. Physical–structural transparency is expressed through façade elements such as openings, iwan (porches), gholamgardesh (semi-open corridors), telar (terraces), and niches. Visual–perceptual transparency emerges through windows, sightlines, and spatial continuity. Behavioral–functional transparency is shaped by connected spaces, staircases, and semi-open elements like porches and terraces. Finally, semantic–conceptual transparency, though less prevalent, appears in features such as lattice surfaces and the application of color.
Keywords: Transparency, Levels of Manifestation of Transparency, Characteristics and Indicators of Transparency, Vernacular Architecture, Vernacular Housing of Talesh.

Citations: Mohammadi Khoshbin, H. & Moradi, A., (2025). "Transparency and its Characteristics in Talesh Vernacular Housing". *Athar*, 46(109): 159-181. https://doi.org/10.66224/Athar.1857.159
Homepage of this Article: https://athar.richt.ir/article-2-1857-en.html

© The Author(s) *Copyright © 2025 The Authors. Published by Cultural Heritage and Tourism Research Institute (RICHT).*
This work is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license (https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/). Non-commercial uses of the work are permitted, provided the original work is properly cited.

Introduction

Transparency is a multifaceted concept that has been studied across diverse scientific disciplines, with its significance steadily increasing over time. In architecture, transparency is understood as both a spatial and visual quality, extending beyond the physical or tangible aspects of a structure to encompass a rich array of dimensions and meanings. Linguistically, the term denotes clarity, purity, brightness, and visibility. In architectural contexts, it refers to characteristics such as translucency, see-through quality, glassiness, and the capacity to transmit light, permitting visual access beyond a surface. Literally, transparency conveys the physical properties of a material, while in practice it relates to the spatial organization and articulation of architectural form. Throughout different historical periods, transparency in architecture has manifested in varying elements and levels, shaped by the prevailing cultural, environmental, and technological conditions of each era. As transparency has emerged as an important design consideration, it is evident that diverse interpretations and applications of this concept are present in the vernacular architecture of different regions.

Gilan Province, located in northern Iran, is geographically divided into two principal zones: mountainous (elevated) regions and lowland plains. Each zone has developed its own distinctive vernacular architectural style. Talesh County, situated within Gilan Province, encompasses the Talesh Mountains, foothills, and plains. This research aims to investigate how various levels and indicators of transparency are expressed in the traditional housing of this region, focusing specifically on vernacular buildings in the plains area of Talesh County. Ten traditional houses were selected as case studies. The study addresses the following key research questions:

- What is transparency?
- What are the different levels of transparency?
- What are the characteristics of Talesh's vernacular architecture?
- How are the various levels of transparency manifested in the traditional housing of Talesh?

Understanding transparency in architecture can deepen conceptual comprehension and reveal its functional potential. Examining the indicators and expressions of transparency in vernacular buildings not only identifies fundamental architectural principles but also provides guidance for integrating these principles into contemporary architectural design strategies.

Discussion

In architectural discourse, transparency refers to a spatial quality arising from the relationship between a space's interior and exterior surfaces. It mitigates the solidity of these boundaries, fostering a sense of openness. Transparency may be classified into three principal dimensions—visual clarity, perceptual transparency, and conceptual or semantic transparency—each manifesting at different levels. For analytical purposes, these levels can be grouped into four main categories:

1. Physical–Structural Transparency — Evident in spatial geometry, material reduction, the use of transparent surfaces, and the visibility of structural elements and form.

2. Visual–Perceptual Transparency — Designed to establish a clear visual connection between interior and exterior. In Iranian architecture, this is exemplified through elements such as Fakhr-o-Madayyen, orsi windows, shabak (lattices), and rozan (small openings).

3. Behavioral–Functional Transparency — One of the most significant levels, perceived through users' movement and interaction within the space, and strongly associated with spatial continuity.

4. Semantic–Conceptual Transparency — Derives from cultural and spiritual values, manifested in Iranian architecture through symbolic light, mystical concepts, and Islamic motifs such as eslimi patterns.

Vernacular architecture is a direct reflection of the cultural identity, customs, and lifestyle of its region. The traditional houses of Talesh—located in the western part of Gilan Province exemplify this approach. Characteristic features include elongated rectangular plans, sloped roofs, minimal ornamentation, functional layouts, the absence of basements, high porosity in main façades, integration with natural surroundings, aligned dual-sided openings, and the use of locally sourced materials. In this study, transparency levels in ten vernacular houses of Talesh were analyzed according to four criteria: physical–structural (structural perception), visual–perceptual (visual understanding), behavioral–functional (spatial experience), and semantic–conceptual (mental interpretations). Each criterion was subdivided into three indicators, and the presence of these elements was systematically evaluated. Findings highlight the pivotal role of gholamgardesh, iwan (porches), and telar (terraces) in enhancing transparency within Talesh architecture. These elements not only permit greater daylight penetration into interior spaces but also contribute to physical, visual, and spatial perceptions of transparency. Openings, including doors, windows, and niches further increase transparency by revealing additional spatial layers and reducing material mass. Staircases add spatial fluidity and strengthen perceptual continuity. The incorporation of railings and lattice surfaces supports both physical and symbolic transparency, resonating with Islamic artistic traditions. Moreover, the use of color in architectural components enriches symbolic and mystical interpretations, deepening the conceptual understanding of transparency.

Conclusion

An in-depth understanding of transparency and its associated indicators can serve as an effective strategy for enhancing spatial quality in contemporary building design. These principles and their distinctive features have long been embedded in vernacular architecture. By examining how transparency manifests in traditional residential buildings, architects can derive strategies applicable to modern design practices. In the vernacular housing of Talesh, transparency occupies a central position. The architectural tradition of this region employs various elements to achieve spatial transparency, with telar (terrace), iwan (porch), gholamgardesh (semi-open corridor), and aligned openings playing the most prominent roles. Beyond their practical and functional applications, these components exert the greatest influence at the behavioral–functional level of transparency. Furthermore, open and semi-open spaces at the physical–structural level, coupled with reduced spatial boundaries at the visual–perceptual level, strengthen the experience of openness. Flat openings contribute to both structural and perceptual transparency. Additional features in Talesh vernacular housing, such as niches, rozan (small windows), staircases, color schemes, and perforated surfaces, also enhance transparency in meaningful ways. By suitably adapting and modernizing these principles whether through the integration of contemporary materials and construction techniques or through alterations in form

and spatial organization it becomes possible to more effectively meet human needs and substantially improve the quality of modern housing.

Acknowledgments

The authors extend their sincere appreciation to the homeowners and all individuals whose contributions were instrumental in completing this research. Their valuable information, insights, and experiences greatly enriched both the content and quality of the article.

Observation Contribution

All authors contributed equally to all stages of this research.

Conflict of Interest

The authors declare that there are no conflicts of interest. All financial resources for this study were provided independently by the researchers.

فصلنامهٔ علمی اثـر
شـاپای چاپـی: ۱۶۴۷-۱۰۲۴ - شـاپای الکترونیکـی: ۱۸۳۰-۲۵۳۸
| سـال ۴۶ | شـمارهٔ ۱۰۹ | ۱۴۰۴ |

شناختِ شفافیت و شاخصه‌های آن در مسکن بومی شهرستان تالش

حامد محمّدی‌خوش‌بین[I]، آرزو مرادی[II]

I. استادیار، گروه معماری، دانشکدهٔ معماری و هنر، دانشگاه گیلان، رشت، ایران (نویسندهٔ مسئول).
Email: hm.khoshbin@guilan.ac.ir
II. کارشناسی‌ارشد مهندسی معماری، گروه معماری، دانشکدهٔ فنی و مهندسی، موسسه آموزش عالی راهبرد شمال، رشت، ایران.

اطلاعات مقاله

https://doi.org/10.66224/Athar.1857.159

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۱۸۱-۱۵۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۲۹
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۳/۰۱
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۰۵



فصلنامهٔ علمی اثر
نشریهٔ پژوهشکدهٔ ابنیه و بافت‌های تاریخی، پژوهشگاه میراث‌فرهنگی و گردشگری، تهران، ایران.

ناشر:
پژوهشگاه میراث‌فرهنگی و گردشگری

چکیده

«شفافیت» ازجمله مفاهیمی است که در معماری معاصر موردتوجه ویژه قرار گرفته است. در طراحی و ساخت بناهای امروزی، به‌ویژه در حوزهٔ مسکن، تمرکز بیش از حد بر ویژگی‌های کمّی و الزامات فیزیکی موجب کاهش کیفیت‌های فضایی شده است. بهره‌گیری از شفافیت در طراحی می‌تواند یکی از راهکارهای ارتقای کیفیت فضایی در بناهای مسکونی باشد. شفافیت در معماری دارای سطوح و مؤلفه‌های گوناگون است و این مفهوم در معماری بومی گیلان به‌شیوه‌ای خلاقانه نمود یافته است؛ از این‌رو، شناخت و بررسی آن در معماری بومی و بهره‌گیری از دستاوردهای آن در طراحی معاصر می‌تواند به ارتقای کیفیت فضایی بناهای امروزی بیانجامد. هدف اصلی این پژوهش، شناسایی شاخصه‌های شفافیت در معماری و بررسی آن‌ها در مسکن بومی شهرستان تالش به‌عنوان نمونهٔ موردی است. بدین‌منظور، با راهبرد روش پژوهش کیفی، در مرحلهٔ نخست مفهوم شفافیت و شاخصه‌های آن به روش توصیفی-تحلیلی تبیین و تدوین شده است. ابزار گردآوری داده‌ها در این مرحله منابع کتابخانه‌ای بوده است. در مرحلهٔ بعد، مؤلفه‌ها و شاخصه‌های به‌دست‌آمده در ۱۰ خانهٔ بومی واقع در بخش جلگه‌ای شهرستان تالش مورد بررسی قرار گرفت و نمودهای کالبدی و فضایی شفافیت در این بناها معرفی و تحلیل شد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که شفافیت در معماری بومی شهرستان تالش در سطوح متنوعی تجلی یافته است. از مهم‌ترین این سطوح می‌توان به شفافیت کالبدی-سازه‌ای اشاره کرد که در قالب عناصر معماری جداره هم‌چون: بازشوها، ایوان، غلام‌گردش، تلار و طاقچه نمود پیدا کرده است. شفافیت بصری-ادراکی نیز ازطریق ایجاد روزن‌ها و گشودگی‌ها، پنجره، ایوان، تلار و تداوم دید در فضا ایجاد شده است. هم‌چنین، شفافیت رفتاری-عملکردی با بهره‌گیری از عناصری نظیر: ایوان، غلام‌گردش، راه‌پله، تلار و پیوستگی فضاها تحقق یافته است؛ درنهایت، شفافیت معنایی-مفهومی که درمیان سطوح یادشده کمترین حضور را دارد، صرفاً در قالب عناصری هم‌چون سطوح مشبک و کاربرد رنگ جلوه‌گر شده است.

کلیدواژگان: شفافیت، سطوح تجلی شفافیت، شاخصه‌های شفافیت، معماری بومی، مسکن بومی شهرستان تالش.

ارجاع به مقاله: محمدی‌خوش‌بین، حامد؛ و مرادی، آرزو، (۱۴۰۴). «شناختِ شفافیت و شاخصه‌های آن در مسکن بومی شهرستان تالش». اثر، ۴۶ (۱۰۹): ۱۸۱-۱۵۹. https://doi.org/10.66224/Athar.1857.159
صفحهٔ اصلی مقاله در سامانهٔ نشریه: https://athar.richt.ir/article-2-1857-fa.html

© The Author(s)
OPEN ACCESS
حق انتشار این مستند، متعلق به نویسنده(گان) آن است. ۱۴۰۴ © ناشر این مقاله، پژوهشگاه میراث‌فرهنگی و گردشگری است.
این مقاله تحت گواهی زیر منتشرشده و هر نوع استفادهٔ غیرتجاری از آن مشروط بر استناد صحیح به مقاله و با رعایت شرایط مندرج در آدرس زیر مجاز است.
Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license (https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/).

مقدمه

شفافیت[۱] مفهومی است که در علوم مختلف کاربرد داشته و اهمیت آن روزبه‌روز افزوده می‌شود. این مفهوم در معماری به‌کار گرفته شده است. شفافیت، تنها به جنبهٔ فیزیکی و کالبدی محدود نبوده و دارای ابعاد و معانی متفاوتی است. تنوع بروز و تجلی این مفهوم در معماری، نیاز به شناخت بهتر آن و انجام پژوهش‌هایی در این زمینه را ضروری‌تر می‌سازد. شفافیت از نظر لغوی به‌معنی واضح، روشن، زلال و پیدا است و برهمین‌اساس در شاخه‌های علمی مختلف معنای ویژه‌ای به خود گرفته است. در حوزهٔ معماری، شفافیت بیانگر ویژگی‌هایی هم‌چون نورگذران، پشت‌نما، زجاجی و شیشه‌مانند است که توانایی عبور نور را دارد و امکان دید ماورای خود را می‌دهد و از نظر لفظی، به بیان کیفیت فیزیکی ماده و بیان عملی آن کیفیت سازمان‌دهی فضاها است. در طول تاریخ معماری، از زمانی‌که معماران درصدد وارد کردن نور به داخل و به‌تبع آن، ارتباط با شرایط بیرون بودند؛ مفهوم شفافیت موردتوجه قرارگرفته است (سعادت و همکاران، ۱۳۹۶). بنابر نظر «زیگفرید گیدئون»[۲]، شفافیت کیفیتی است بنیادی، از محصولی هنرمندانه که می‌تواند به اصل و منشأ هنری و معمارانه خود بازگردد؛ هم‌چنین براساس نظریات «آدریان فورتی»[۳] بیان دیگری از واژهٔ شفافیت این‌گونه مطرح می‌شود که در اغلب نقاط جهان، شفافیت کشش و جذبه‌ای در به‌وجود آوردن توالی فضاها در داخل و خارج بنا است (سالاری و همکاران، ۱۳۹۲). در دوره‌های مختلف تاریخ شفافیت در معماری، مؤلفه‌ها و سطوح متفاوتی بنابر شرایط و ویژگی حاکم‌بر آن دوره داشته است. از آنجا که شفافیت به‌عنوان یک موضوع در طراحی مطرح بوده است، می‌توان این‌گونه نتیجه‌گیری کرد که پاسخ‌ها و بروزهای متفاوتی از آن در معماری بومی منطقه‌های مختلف انجام شده است.

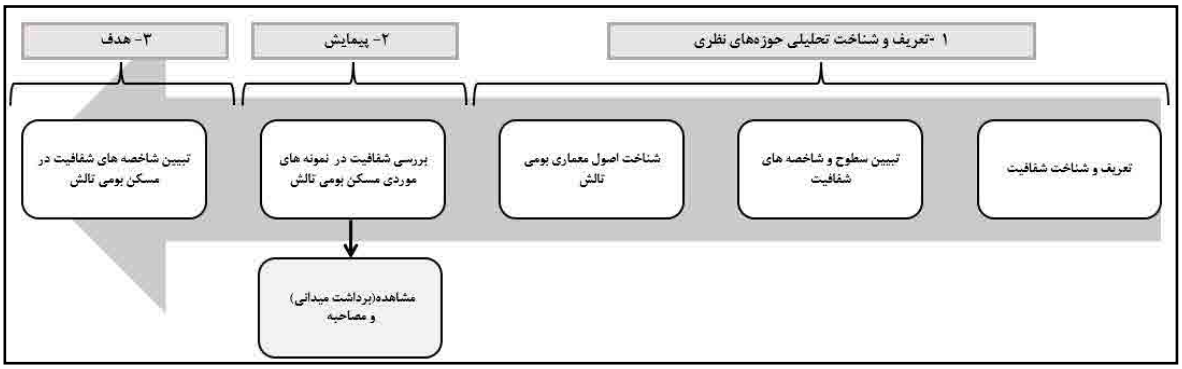
استان گیلان ازنظر جغرافیایی قابل تقسیم به بخش‌های مختلفی است و به‌طورکلی دارای دو بخش کوهستانی (مرتفع) و جلگه‌ای است که براساس شرایط اقلیمی، فرهنگی و طبیعی، به شکل‌گیری معماری بومی ویژه‌ای در هریک از این مناطق انجامیده است. شهرستان تالش، شامل کوه‌های تالش، جلگه و کوه‌پایه است. جغرافیای ویژهٔ این شهرستان معماری بومی آن را نیز متمایز ساخته است؛ بنابراین، بررسی و مطالعهٔ معماری بومی این منطقه اهمیت فراوان دارد. هدف این پژوهش، شناخت و بررسی چگونگی تجلی سطوح و شاخصه‌های شفافیت در مسکن بومی است. بناهای معماری بومی شهرستان تالش به‌عنوان جامعهٔ آماری و ۱۰نمونه از معماری مسکونی بومی در بخش جلگه‌ای این شهرستان به‌عنوان نمونهٔ موردی انتخاب شده‌اند.

پرسش و فرضیهٔ پژوهش: پرسش‌های این پژوهش بدین‌شرح است: شفافیت چیست؟ سطوح مختلف شفافیت کدام‌اند؟ ویژگی‌های معماری بومی تالش چیست؟ سطوح مختلف شفافیت در مسکن بومی تالش چگونه ظهور پیداکرده است؟ شناخت شفافیت در معماری می‌تواند درک بهتری از این موضوع و قابلیت‌های آن ایجاد کند. بررسی شاخصه‌های این مفهوم و چگونگی بروز و تجلی آن در بناهای معماری بومی می‌تواند منجر به یافتن اصول معماری و هم‌چنین راهبردهایی برای طراحی بناهای معماری امروزی فراهم آورد.

روش پژوهش: این پژوهش از نوع کاربردی و روش پژوهش کیفی است. فرآیند انجام پژوهش به دو بخش قابل تقسیم است؛ مرحلهٔ اول، پژوهش تعریف و شناخت تحلیلی حوزه‌های نظری است. در این مرحله از طریق روش گردآوری داده کتابخانه‌ای (مقالات، کتب و سایر منابع اسنادی) به تعریف و شناخت مفاهیم اصلی پژوهش یعنی تبیین مفهوم، سطوح و کاربرد شفافیت در معماری، شناخت تالش و معماری آن و ویژگی‌های کلی معماری بومی گیلان پرداخته شده است. در ادامهٔ این مرحله، داده‌های به‌دست آمده تفسیر و رابطهٔ میان مفاهیم پژوهش شناسایی و تبیین شد. در مرحلهٔ دوم پژوهش، مفاهیم و مؤلفه‌های به‌دست آمده از مرحلهٔ اول در نمونهٔ موردی (خانه‌های بومی شهرستان تالش) مورد مطالعه و شاخصه‌های شفافیت در آن‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرند. در این مرحله، ۱۰ خانهٔ بومی در شهرستان تالش انتخاب شده‌اند. شهرستان تالش به‌دلیل تنوع جغرافیای کوهستانی، کوه‌پایه و جلگه‌ای خود دارای معماری بومی خاصی در استان گیلان است. جامعهٔ آماری این پژوهش، خانه‌های بومی شهرستان تالش و نمونه‌ها از خانه‌هایی که امکان بازدید و بررسی میدانی و هم‌چنین وضعیت کالبدی مناسبی داشتند انتخاب شده است. در این پژوهش بناهای موردمطالعه از بخش جلگه‌ای آن انتخاب شده‌اند و شفافیت در این ناحیه از تالش مورد بررسی قرار گرفته است؛ همان‌طورکه پیش‌تر بیان شد، به‌دلیل از بین

رفتن تعداد زیادی از خانه‌های ارزشمند در دهه‌های گذشته، محدودیت بازدید به علت عدم رضایت ساکنین، هم‌چنین محدودیت زمانی و امکانات پژوهشی نویسندگان و یا عدم وجود نقشه‌ها و تصاویر مطلوب از خانه‌ها، امکان بررسی این تعداد نمونه وجود دارد؛ هرچند بررسی این موارد توانسته است به نتایج قابل‌قبول در راستای هدف پژوهش بی‌انجامد.

در ادامه با بررسی و تحلیل یافته‌های به‌دست آمده از مراحل اول و دوم پژوهش، چگونگی ظهور شاخصه‌های شفافیت در مسکن بومی تالش بیان شد. در تصویر ۱، خلاصهٔ فرآیند انجام پژوهش در قالب نمودار آورده شده است.



تصویر ۱: نمودار فرآیند پژوهش (نگارندگان، ۱۴۰۳).
Fig. 1: Diagram of the research process (Authors, 2024).

پیشینهٔ پژوهش

پژوهش‌های انجام‌شده دربارهٔ مفهوم شفافیت را می‌توان در دو گروه کلی تقسیم‌بندی کرد؛ گروهی از پژوهشگران به تفسیر و شناخت آن به‌صورت مفهومی پرداخته‌اند و گروه دیگر شفافیت و شاخصه‌های آن‌را در بناهای معماری بررسی کرده‌اند.

«دوندیس»[۴] شفافیت را حالتی تعریف می‌کند که باوجود قرارگیری عناصر برروی هم جزئیات زیرین قابل‌مشاهده باشند (Dondis, 2010: 134). «گیدئون» معتقد است که شفافیت یک کیفیت بنیادین تولیدات هنری است و می‌تواند نشان از ریشه‌های هنر و معماری گذشته باشد (Giedion, 1962: 42). «جان لنگ»[۵] بیان می‌کند شفافیت از خطای عمق، خط و فرم به‌دست می‌آید. لنگ شفافیت را یکی از ارکان مهم زیبایی‌شناسی فرمی مطرح می‌کند (لنگ، ۱۳۹۵). «مارسین برژیکی»[۶] عنوان می‌کند: میزان شفافیت ساختمان‌ها به نوع مصالح به‌کاربرده شده و خلل‌وفرج آن‌ها بستگی دارد و شفافیت یک چالش مرتبط با ادراک انسان است (Brzezicki, 2013). برخی پژوهشگران نیز شفافیت را پدیده‌ای تحت‌تأثیر سه مؤلفهٔ نور و ادراک بصری[۷]، گشودگی‌ها[۸] (نوررسانی، تأمین دید، ارتباط فضایی و پیوند درون و بیرون)، مصالح (شفاف، نیمه‌شفاف و کدر) تلقی می‌کنند (بابایی و همکاران، ۱۳۹۰: ۶).

دستهٔ دیگری از پژوهش‌ها شفافیت را در معماری مطالعه کرده‌اند و ویژگی‌ها و مؤلفه‌های آن‌را در بناهای معماری بررسی کرده‌اند؛ ازجملهٔ این‌گونه پژوهش‌ها می‌توان (دری و طلیسچی، ۱۳۹۶؛ سالاری و همکاران، ۱۳۹۲؛ مؤمنی، ۱۳۹۷؛ هاشم‌پور و میراحمدی، ۱۳۹۹؛ وحدت‌طلب و همکاران، ۱۳۹۷) را نام‌برد.

پژوهش حاضر در بخش اول به بررسی مفهوم شفافیت و شاخصه‌های آن می‌پردازد. از این جنبه می‌توان آن‌را در گروه اول دسته‌بندی نمود. در بخش دوم که بررسی این ویژگی‌ها و شاخصه‌ها در یک نمونهٔ موردی می‌باشد، در راستای گروه دوم از پژوهش‌ها، یعنی بررسی شفافیت در بناهای معماری انجام شده است. این پژوهش با پیروی از اصول و مفاهیم گردآوری‌شده در پژوهش‌های پیشین به بررسی و شناخت شفافیت و شاخصه‌های آن در مسکن بومی تالش پرداخته است. می‌توان عمده تفاوت با پژوهش‌های پیشین را در تعداد نمونه‌های بررسی‌شده، اقلیم و جغرافیای بستر مورد مطالعه دانست.

در اکثر پژوهش‌های پیشین نمونه‌های مورد مطالعه، مناطق مرکزی ایران است. اقلیم و جغرافیای متفاوت و خاص استان گیلان منجر به ظهور بناهای بومی به شکلی متفاوت شده است. این تفاوت که برخی پژوهشگران معماری ایران آن‌را برون‌گرایی می‌نامند، می‌تواند به نوبهٔ خود موجب ارتقاء شفافیت می‌شود.

شفافیت

در فرهنگ‌نامهٔ عمید «شفافیت» به‌معنی ویژگی هر چیز لطیف و نازک که از پشت آن اشیائ دیگر نمایان باشد، مانند بلور و شیشه است. و در لغت‌نامهٔ دهخدا به‌معنی آن‌چه از نفوذ شعاع مانع نشود، مانند شیشه و امثال آن یاد شده است. شفافیت به‌معنای چیزی است که از بیرون او، آن‌چه اندرون باشد بتوان دید؛ مانند: هوا، طلق، آبگینه و بلور مقابل کدر. شفافیت سبب می‌شود به‌وضوح برسیم و در مقابل آن، ابهام و کدری وجود دارد. شفافیت، به‌معنای امکان و قابلیت دید از وراء است و این سبب می‌شود که ریشهٔ این بحث، به مفاهیمی هم‌چون ارتباط درون و بیرون، تداوم[۹]، یکپارچگی[۱۰]، سبکی و سرانجام نورانیت برسد؛ بنابراین در معماری شفافیت کیفیتی از فضاست که در رابطهٔ درون و بیرون سطوح فضا ایجاد می‌شود و از صلبیت[۱۱] آن کاسته‌شده و شفاف می‌شود (دری و طلیسچی، ۱۳۹۶: ۴۳). ویژگی دیگر شفافیت رابطه و نسبت آن با محیط خود است. نکتهٔ مهم در ایجاد شفافیت سطوح این است که نسبت ابعاد سطوح شفاف به ابعاد فضای مجاور باید عدد قابل‌توجهی باشد تا بتوان این اصطلاح را به‌کار برد. مواد برحسب خواص ذاتی خود، ممکن است شفاف، نیم‌شفاف یا مات باشند. موادی هم‌چون شیشه که مستقیماً نور را از خود عبور می‌دهد؛ شفاف و به‌لحاظ عینی[۱۲] قابل مشاهده‌تر و تبعیت از آن شفافیت بیشتری ایجاد می‌کنند (سعادت و همکاران، ۱۳۹۶: ۷۷). «استرمادویرو»[۱۳] بیان می‌کند در اصطلاح فیزیکی به‌طورکلی، شفافیت به‌عنوان خاصیتی درنظر گرفته می‌شود که با مقدار نور عبوری از یک ماده تعریف می‌شود؛ هم‌چنین توانایی دیدن از طریق یک جسم جامد است. در معماری، گاهی اوقات تصور می‌شود که شفافیت باعث درک فضاهای مختلف به‌طور هم‌زمان و درنتیجهٔ ایجاد ادراک و احساسات متفاوت در داخل یا خارج از فضا است. برای دست‌یابی به شفافیت از طریق ساختمانی که از عناصر جامد ساخته‌شده است، توجه به دو جنبهٔ نفوذپذیری[۱۴] و بازتاب[۱۵] مهم است (Estremadoyro, 2003: 5). در جدول ۱، تعاریف شفافیت در لغت و دیدگاه برخی از پژوهشگران بیان شده است.

جدول ۱: تعریف شفافیت در لغت و دیدگاه پژوهشگران (نگارندگان، ۱۴۰۳).

Tab. 1: Definition of transparency in terms of language and from the perspective of researchers (Authors, 2024).

دیدگاه	ردیف	صاحب‌نظران	تعاریف
دیدگاه لغوی	۱	دایرةالمعارف هنر (پاکباز، ۱۴۰۰)	شفاف، پشت‌نما، شیشه‌گون، شیشه‌نما و فرانما.
	۲	فرهنگ‌نامه عمید (عمید، ۱۳۶۴)	ویژگی هر چیز لطیف و نازک که از پشت آن اشیای دیگر نمایان باشد، مانند بلور و شیشه است.
	۳	فرهنگ مصور هنرهای تجسمی (مرزبان و معروف، ۱۳۹۲)	جسمی که مانع دید نشود، یا پشت خود را نپوشاند.
	۴	لغت‌نامه دهخدا (دهخدا، ۱۳۷۳)	شفاف‌بودن، تابانی و درخشانی، شفافی. معنی آن‌چه از نفوذ شعاع مانع نشود، مانند شیشه و امثال آن.
	۵	جان لنگ (لنگ، ۱۳۹۵)	شفافیت از خطای عمق، خط و فرم به‌دست می‌آید.
	۶	دری و طلیسچی (دری و طلیسچی، ۱۳۹۶: ۴۹)	شفافیت فضایی معماری ایرانی به‌عنوان کیفیتی ادراکی در رابطهٔ بین درون و بیرون فضا محسوس می‌شود. به دودستهٔ بصری- ادراکی و حرکتی- ادراکی قابل تقسیم‌بندی است.
	۷	دونیس. آ. دوندیس (دوندیس، ۱۳۹۶: ۱۳۴)	حالتی که با وجود قرارگیری عناصر بر روی هم جزئیات زیرین قابل مشاهده باشند.
	۸	نقره‌کار (نقره‌کار، ۱۳۹۲: ۶۱۵)	در یک دسته‌بندی کلی شفافیت دو ویژگی دارد: ۱- کاهش جرم و توده ساختمان و افزایش فضای خالی ۲- تجلّی وجه باطنی و ملکوتی مواد و مصالح با شگردهای گوناگون با استفاده از نور و بازتاب آن در نقوش و رنگ.

دیدگاه پژوهش‌گران	۹	هاشم‌پور و میراحمدی (هاشم پور و میراحمدی، ۱۳۹۹: ۶۸)	شفافیت ویژگی‌ای در معماری است که با فضا در ارتباط است. دارای دو بعد ملموس و غیرملموس است. دارای سطوح کالبدی- سازه‌ای، بصری- ادراکی، رفتاری- عملکردی و معنایی- مفهومی است.
	۱۰	برژیکی (Brzezicki, 2013)	میزان شفافیت ساختمان‌ها به نوع مصالح به‌کار برده شده و خلل‌وفرج آن‌ها بستگی دارد و شفافیت یک چالش مرتبط با ادراک انسان است.
	۱۱	استرمادویرو (Estremadoyro, 2003: 5)	شفافیت خاصیتی است که با مقدار نور عبوری از یک ماده تعریف می‌شود. هم‌چنین توانایی دیدن از طریق یک جسم جامد است. برای دست‌یابی به شفافیت در ساختمان توجه به دو جنبه مهم است: نفوذپذیری و بازتاب.
	۱۲	گیدئون (Giedion, 1962: 42)	شفافیت یک کیفیت بنیادین تولیدات هنری است و می‌تواند نشان از ریشه‌های هنر و معماری گذشته باشد.
	۱۳	کاناور (Kunnawar, 2010: 3)	شفافیت به‌عنوان چیزی است که به وضوح مشهود است و در کلیت بصری مطلق آن حضور دارد. شفافیت می‌تواند به‌عنوان کیفیت فیزیکی یک مادّه و کیفیت سازمان‌دهی فضا مطرح شود.
	۱۴	شولتز (Schultz, 2012)	شفافیت، یکی از مظاهر پلان باز و فرم باز محسوب می‌شود.
	۱۵	(گلستانی و همکاران، ۱۳۹۶: ۳۳)	گسترش ارتباط بصری فضاها از طریق اضمحلال جداره‌ها که به‌وسیلهٔ سبک‌سازی حاصل می‌شود.
	۱۶	(Camilo Rosales, 2022)	تقسیم شفافیت به دو گروه عمده: الف) شفافیت بصری (جنبش مدرن در استفاده از شیشه از اجزای لعابدار) و ب) شفافیت فضایی (منافذ و حفره‌ها و شفافیت لایه‌ای و متخلخل و پیوستگی فضاها) تقسیم شفافیت به چهار گروه جزئی: ۱- شفافیت فضایی در مجامع غیرشفاف (فضاهای ستون‌دار، فرورفتگی، حفره، طاق و گنبد) ۲- شفافیت فضایی در مجموعه‌های اسکلتی و توری (سازه نمایان و تخلخل) ۳- شفافیت در اجزا و فضای شیشه‌ای ۴- شفافیت در پیکربندی فضایی (پیوستگی فضاها)
	۱۸	(Hasani *et al.*, 2023)	شفافیت در فضای معماری در چهار سطح: ۱) کالبدی-ابزاری (سیستم سازه‌ای، فضای باز و نیمه‌باز، سوراخ‌ها و دهانه‌ها)، ۲) بصری-ادراکی (ارتباط درون به بیرون، ارتباط درون به درون، تداوم دید، مصالح شفاف)، ۳) رفتاری-عملکردی (پویایی و سیالیت، تداوم فضا، خوانایی فضا، انعطاف‌پذیری، لایه‌بندی فضا) و ۴) معنایی- مفهومی (نور نمادین، مفاهیم عرفانی و مقدس، آرایه‌های مفهومی، سبکی، ابهام فضایی)
	۱۷	(Erkartal & Uzunkaya, 2019)	ایجاد و برقراری رابطه بین فضای داخلی و خارجی به وسیله شفافیت

شاخصه‌های شفافیت

برخی پژوهشگران شفافیت را دارای سطوح متنوعی دانسته‌اند که در معماری ایرانی جنبه‌های مختلف آن بروز و تجلی یافته است (سعادت و همکاران، ۱۳۹۶). از نگاه ایشان می‌توان شفافیت را در سه جنبهٔ شفافیت واضح، شفافیت پدیداری و شفافیت معنایی مشخص نمود. هرکدام از این جنبه‌ها در سطوح مختلفی ظهور پیدا می‌کنند که با یک‌دیگر متفاوت هستند. سطوح شفافیت را از این‌نظر می‌توان به چهار سطح تقسیم‌بندی نمود.

الف) شفافیت کالبدی-سازه‌ای[۱۶]: کاملاً ملموس (فیزیکی) است و در هندسهٔ فضا[۱۷] (باز و نیمه‌باز)، کاهش ماده[۱۸]، استفاده از سطوح شفاف، کالبد و ساختار قابل‌رؤیت است. عناصری از قبیل: کف‌ها، سقف‌ها و دیوارها بیشترین تأثیر ایجاد محدودیت در فضا را دارند بنابراین پیشرفت‌های سازه‌ای کمک زیادی در آزادسازی و گسترش فضا در معماری داشته که نقش تعیین‌کننده‌ای در ایجاد این شفافیت ایفاء می‌کند. این‌گونه از شفافیت در تمامی ادوار تاریخی حضور داشته است.

ب) شفافیت بصری-ادراکی[۱۹]: غیرملموس (غیرفیزیکی) است. این نوع از شفافیت درصدد برقراری ارتباط واضح بین درون و بیرون است. بسیاری از معماران کوشیدند تا مرز بین درون و بیرون را بردارند و با انفجار محصوریت‌ها و گشودن دیوارها به دوگانگی و جدایی درون و بیرون پایان دهند. در این نوع از شفافیت به

پیوستگی بصری فضاها، تداوم دید و افزایش ارتباط بصری بین فضاها اهمیت ویژه‌ای داده شده است که در معماری ایرانی در غالب فَخرومَدیَن[۲۰]، اُرسی[۲۱]، شَباک[۲۲] و روزن می‌توان اشاره کرد. با این عناصر، ساختمان بازتر، نقش فضاها جدی‌تر و بیرون به درون کشانده شده است. این سطح از شفافیت بیشترین نمود خود را در دوران مدرن داشته است، اما در سایر ادوار نیز مورد توجه قرارگرفته است.

ج) شفافیت رفتاری-عملکردی[۲۳]: یکی از مهم‌ترین سطوح شفافیت در فضای معماری است که غیرملموس (غیرفیزیکی) است و به کمک نحوهٔ حرکت و رفتار در فضا توسط مخاطب درک می‌شود. در دورهٔ پست‌مدرن شفافیتی مطرح شد که به آگاهی مخاطب از ساختار لایه‌ای و پیوسته فضا مربوط می‌شد و فراتر از ویژگی‌های بصری، در جهت ادراک انتظام و سازمان‌دهی فضایی[۲۴] بود. از آنجا که بناها ثابت و غیرمتحرک هستند، انسان برای درک کامل فضایی باید حرکت کرده و از میان عناصر عبور کند. این نوع شفافیت که در ارتباط نزدیک با پیوستگی فضاست در معماری ایرانی نیز به‌گونه‌ای که هیچ‌گونه انقطاع و مانعی در جریان حرکت انسان پدید نمی‌آورد، مشهود است. این ساختار فضایی باعث شفافیتی می‌شود که در آن علاوه‌بر سلسله‌مراتب فضایی[۲۵] ویژگی‌هایی چون: پویایی[۲۶] و سیالیت[۲۷]، خوانایی[۲۸]، انعطاف‌پذیری[۲۹] و سازگاری[۳۰] نیز وجود دارد. بیشترین نمود این سطح از شفافیت در دوران پست‌مدرن است و علاوه‌بر آن در دوران معماری ایرانی نیز حضورداشته است.

د) شفافیت معنایی-مفهومی[۳۱]: این نوع شفافیت که غیرملموس (غیرفیزیکی) است و به کمک ارزش‌های فرهنگی و عرفانی مخاطب قابل‌درک است تنها در معماری ایرانی نمود پیداکرده، با توجه به فرهنگ غنی و معانی والای اسلامی و قدسی در ذهن مخاطب بنا متجلی می‌شود و بر احساس وی به‌هنگام حضور و درک فضا تأثیر می‌گذارد. این نوع شفافیت، به‌جای توجه به مختصات فیزیکی محیط، به مختصات ذهنی مخاطب و معنا و مفهوم درک شده برمی‌گردد. در این نوع از شفافیت به عواملی هم‌چون نور نمادین (تداعی مفهوم عرفانی نور)، مفاهیم عرفانی و قدسی (در غالب اعداد نمادهای مقدس)، آرایه‌های مفهومی (نقوش اسلیمی[۳۲]، کاشی‌کاری با بیان جلوهٔ هنر دینی و هنر پیام‌رسان) و ... توجه شده است (بابایی و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۲؛ هاشم‌پور و میراحمدی، ۱۳۹۹: ۷۰)، (ر. ک. به: تصویر ۲).

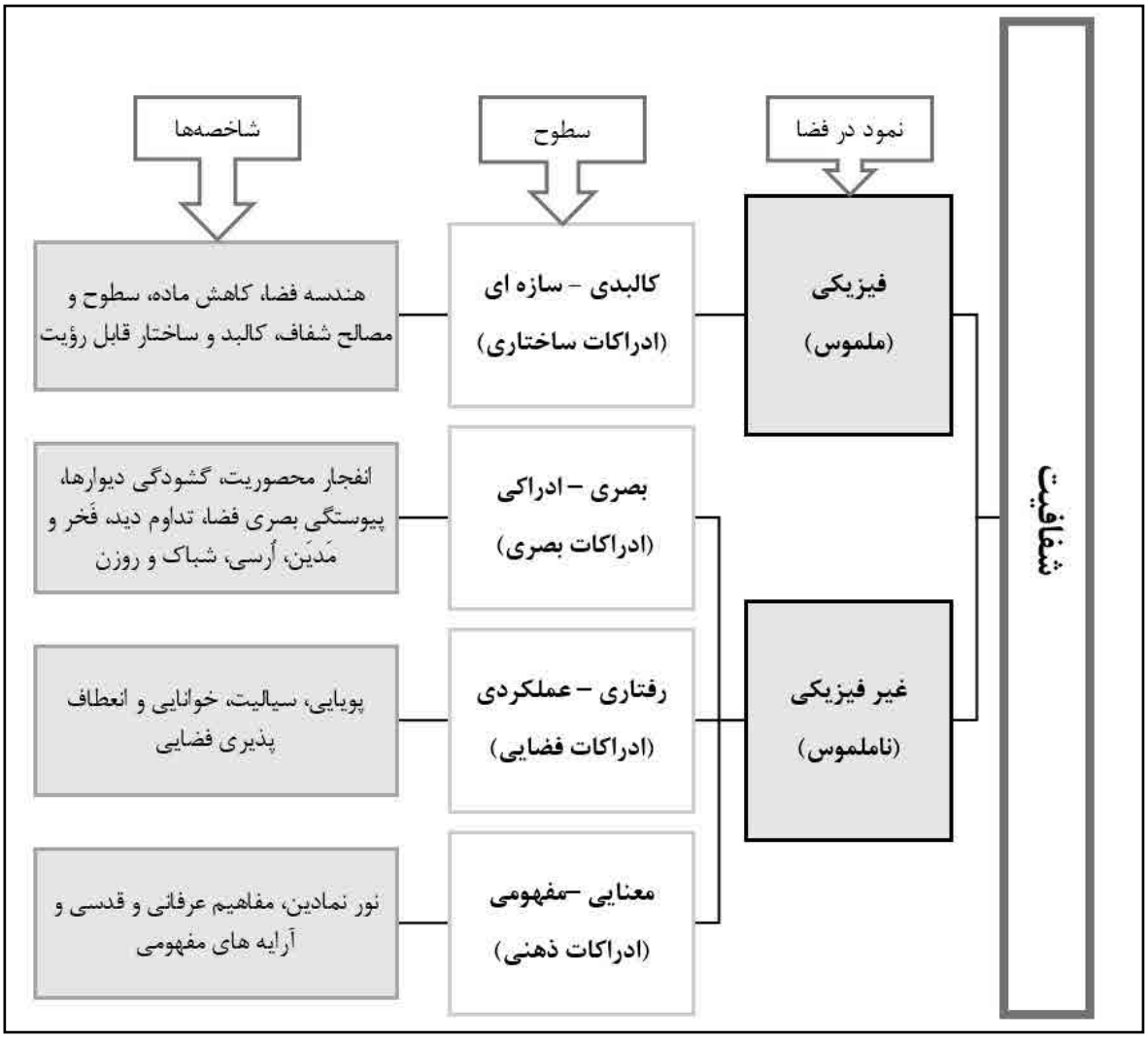
معماری بومی[۳۳]

معماری بومی، به‌عنوان معماری محلی نیز شناخته می‌شود. این نوع معماری بازتاب‌دهندهٔ ویژگی‌های فرهنگی، آداب، رسوم و سبک زندگی آن منطقه است. معماری بومی در طول زمان با توجه به مواد و مصالح موجود در منطقه، پیشرفت فناوری و حافظهٔ تاریخی هر منطقه در جهت پاسخ‌گویی هرچه بهتر به نیازهای خاص آن منطقه (اقلیم، شرایط محیطی و جغرافیایی، فرهنگی و اجتماعی) توسعه و تکامل پیدا می‌کند. درنتیجه معماری بومی از درون جوامع رشد می‌کند و طی زمان خود را با شرایط اجتماعی، اقلیمی و فناوری سازگار می‌سازد و تکامل می‌یابد و با ارزش‌ها، اقتصاد و شیوه‌های زندگی فرهنگ‌هایی که مولد آن‌ها هستند، سازگار می‌باشند؛ بنابراین معماری بومی برخاسته از نیازها و امکانات استفاده‌کنندگان هر منطقه متفاوت است و منعکس‌کنندهٔ سنت محلی[۳۴] و معماری مردمی است (دامیار و ناری‌قمی، ۱۳۹۱: ۶۶). معماری بومی بازتابی از فرهنگ محلی، ارزش‌ها، هنجارها و نیازهای جامعه را در طراحی و ساختار خود منعکس می‌کند. این نوع معماری با استفاده از مصالح محلی و تکنیک‌های سنتی، نه‌تنها به حفظ محیط‌زیست کمک می‌کند، بلکه هویت فرهنگی و تاریخی جامعه را نیز تقویت می‌کند (علی‌محمدی و عبدالهی، ۱۳۹۷: ۳۳).

معماری بومی گیلان با توجه به‌شرایط اقلیمی و بستر فرهنگی و اجتماعی که در آن ایجاد شده است، دارای ویژگی‌های کالبدی به‌خصوصی می‌باشد. در بخش بعدی شاخصه‌های معماری بومی گیلان به‌صورت اجمالی معرفی می‌شود.

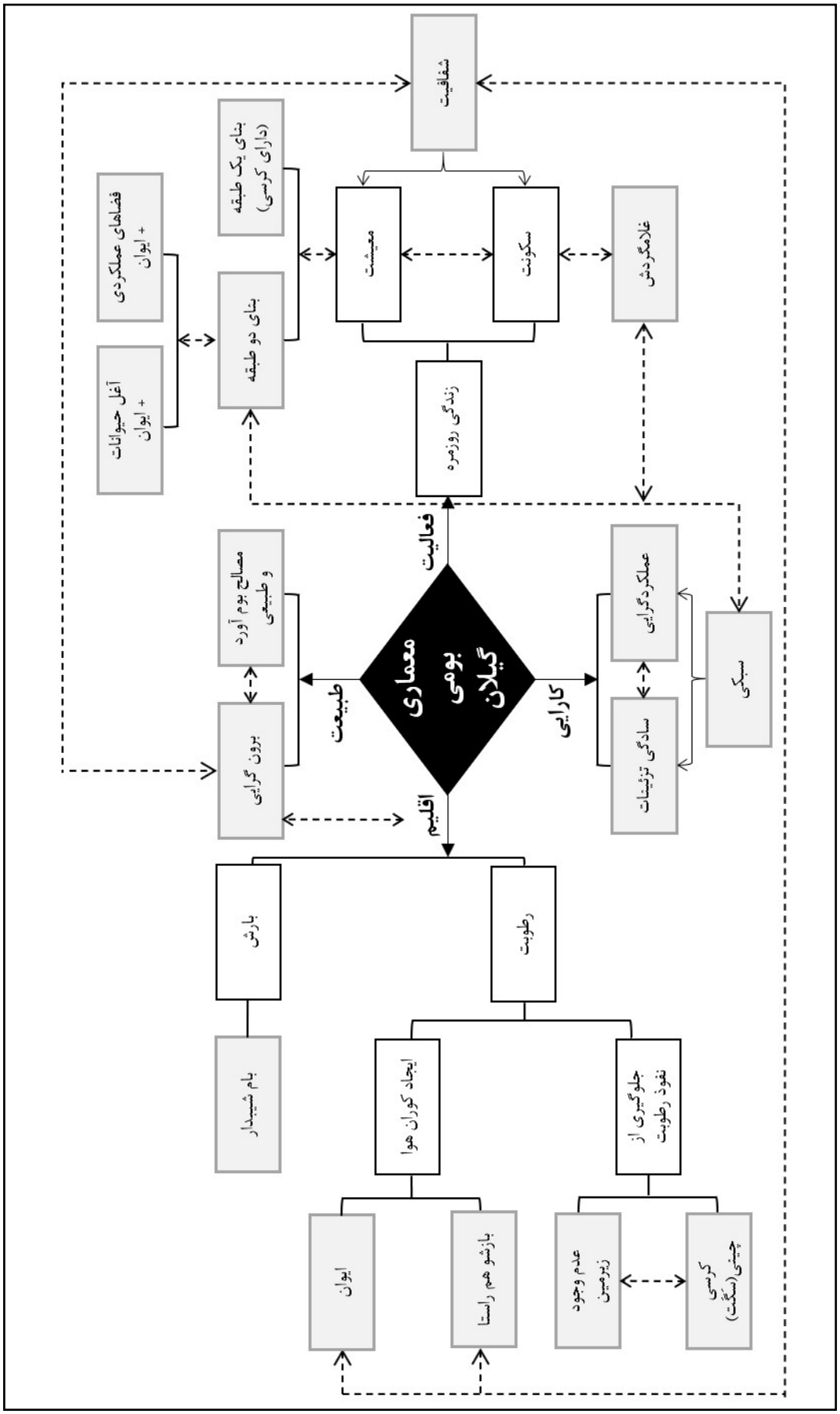
شاخصه‌های معماری بومی گیلان

معماری بومی سرزمین گیلان می‌تواند از دو جنبهٔ شرایط اقلیمی-محیطی و طراحی معماری مورد بررسی و تفسیر



تصویر ۲: نمودار تبیین سطوح و شاخصه‌های شفافیت (نگارندگان، ۱۴۰۳).
Fig. 2: Diagram of the levels and indicators of transparency (Authors, 2024).

قرار گیرد. در بررسی اولیه از نظر چگونگی ساخت، شکل و فرم، بناهای بومی گیلان به چهار گروه قابل تقسیم‌اند. هر یک از این گروه‌ها دوگانگی خاصی در هسته و پوستهٔ خارجی بنا دارند. نخستین گروه منطقهٔ تالش است که در گذشته معیشت اصلی ساکنان آن دام‌پروری بوده و بدین‌جهت اکثر بناهای ساخته‌شده در حجم و شکل معماری بسته و پر به‌نظر می‌رسند. این بناها به‌طور عمده از یک یا دوتا اتاق و ایوان[۳۵] با سقف شیب‌دار[۳۶] متقارن تشکیل شده است. در گروه‌های دیگر دوطبقه بودن (وجود فضاهای عملکردی در طبقهٔ پایین و وجود فضاهای باز و شفاف مانند ایوان و نشیمن با بازشوهای متداول در طبقهٔ بالا)، سقف‌های شیب‌دار، کرسی چینی و... از مهم‌ترین ویژگی‌ها هستند (صارمی و گل‌امینی، ۱۳۸۰)؛ بنابراین معماری بومی گیلان دارای ویژگی‌های متنوع می‌باشد؛ اگرچه این ویژگی‌ها در مناطق مختلف به شیوه‌های گوناگون بروز و ظهور پیدا کرده‌اند، اما دارای برخی خصوصیات و شاخصه‌های مشترک می‌باشند. طبق پژوهش‌های انجام‌شده بناهای به‌صورت مستطیل کشیده، بام شیب‌دار، تزئینات کم[۳۷]، علمکردگرایی[۳۸]، عدم وجود زیرزمین، شفافیت، سبکی، تخلخل بالا در نماهای اصلی، ارتباط با طبیعت، بازشوهای دو-طرفه و هم‌راستا و به‌کارگیری مصالح بوم‌آورد به‌عنوان ویژگی‌های اصلی معماری بومی گیلان مطرح شده است (دربندی و همکاران، ۱۳۹۴: ۸؛ یاران و مهرانفر، ۱۳۹۴: ۱۷۱-۱۷۲؛ یاران و محمدی‌خوش‌بین، ۱۳۹۸: ۲۲). در تصویر ۲، نمودار ویژگی‌های معماری بومی گیلان، علل پیدایش و نحوهٔ ارتباط این ویژگی‌ها با یک‌دیگر آورده شده است.



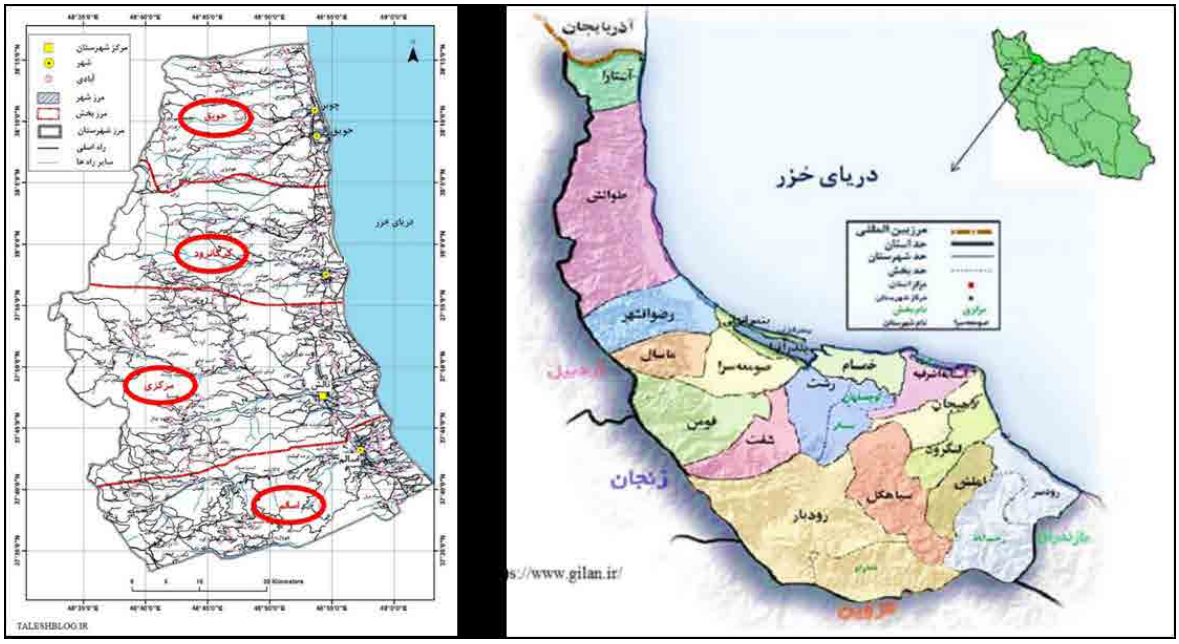
تصویر ۳: نمودار ویژگی های معماری بومی گیلان، علل پیدایش و نحوهٔ ارتباط ویژگی ها (نگارندگان، ۱۴۰۳).

Fig. 3: Diagram of the Features of Vernacular Architecture in Gilan, the Causes of Their Emergence, and the Manner of Their Interrelation (Authors, 2024).

شهرستان تالش[۳۹]

تالش در امتداد کرانه‌های جنوب باختری دریای مازندران، از شمال تالاب انزلی تا مصب رودخانهٔ کورا، در جمهوری آذربایجان کشیده شده است. این سرزمین از خاور به دریای مازندران و از باختر به رشته‌کوه‌های تالش محدود است و اقلیمی همانند گیلان دارد (امیراحمدیان، ۱۳۸۰: ۲۵؛ جعفری، ۱۳۷۹: ۸۲۸؛ رهنمایی، ۱۳۸۰: ۹). این منطقه از دو بخش تشکیل شده است؛ بخش شمالی آن‌که در اراضی جمهوری آذربایجان واقع است، از شش واحد اداری به‌نام‌های لنکران، جلیل‌آباد، ماسالی، آستارا، لریک و یاردیملی تشکیل شده است (امیراحمدیان، ۱۳۸۰: ۲۵). بخش جنوبی این سرزمین که در ایران قرار دارد، ازلحاظ تقسیمات کشوری جزئی از استان گیلان به‌شمار می‌رود و مشتمل‌بر چهار بخش به‌نام‌های تالش، رضوان‌شهر، ماسال و آستارا است (رهنمایی، ۱۳۸۰: ۱۴).

استان گیلان و به تبعیت آن شهرستان تالش در ادوار تاریخ، تقسیمات و محدودهٔ متفاوتی داشته است. آن‌چه درحال‌حاضر در استانداری گیلان و تقسیمات کشوری به‌عنوان استان گیلان و شهرستان تالش مطرح است در نقشه زیر (تصویر ۴) آورده شده است. هم‌اکنون این شهرستان دارای چهار بخش عمدهٔ حویق، گرکان‌رود، مرکزی و اسالم است. منطقهٔ رضوانشهر و آستارا که در گذشته بخشی از شهرستان تالش بوده‌اند در تقسیمات جدید کشوری مستقل‌شده و به شهرستان تبدیل شده‌اند.



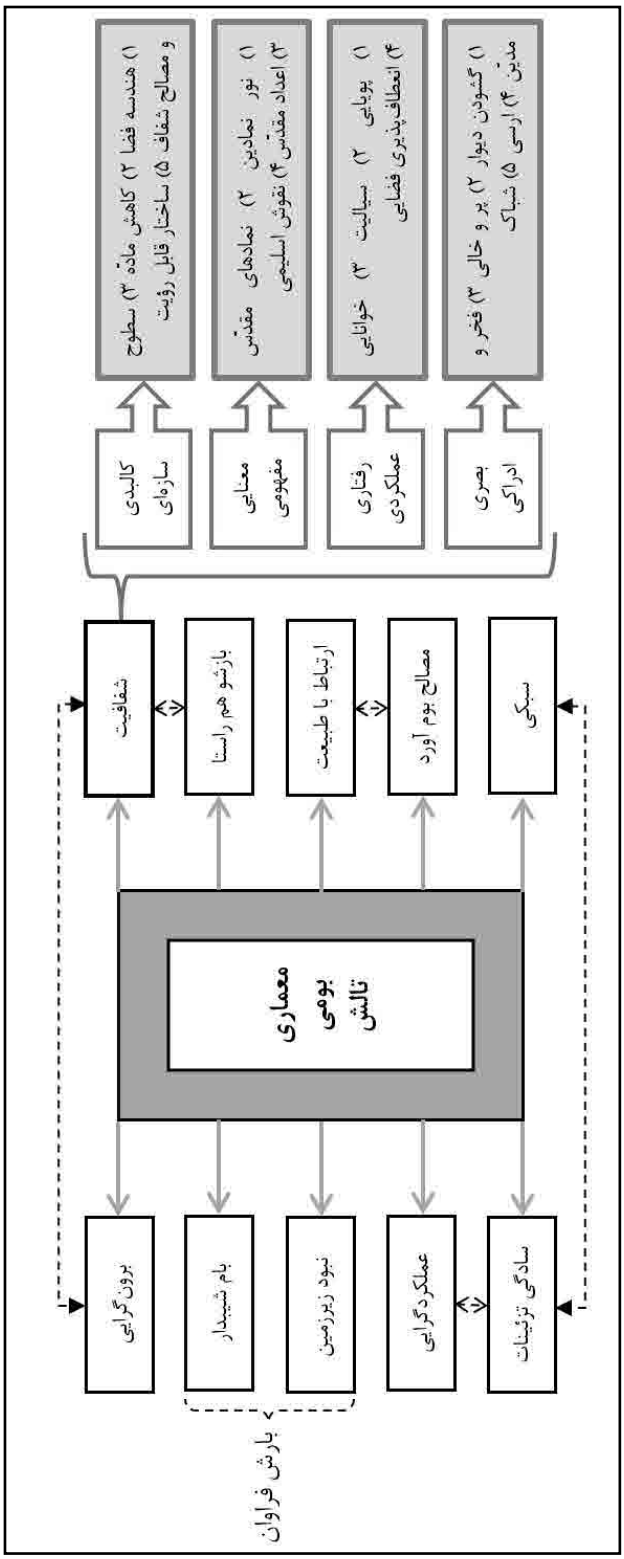
تصویر ۴: تقسیمات کشوری و بخش‌بندی شهرستان تالش در استان گیلان (https://www.gilan.ir. تکمیل و بروزسانی: نگارندگان، ۱۴۰۳).

Fig. 4: Administrative Divisions and Subdivisions of Talesh County in Gilan Province (https://www.gilan.ir, completed and updated by: Authors, 2024).

مسکن بومی تالش[۴۰]

مسکن بومی تالش در بخش غربی از معماری بومی گیلان است. براساس ویژگی‌های معماری بومی این منطقه که در کتاب گیلان آورده شده است، مسکن تالش برای اقامت غیردائم و فصلی و به‌صورت غالباً بسته طراحی شده است؛ اما فارغ از این موضوع به‌علت شرایط آب‌وهوایی و خاک حاصل‌خیز، کشاورزی (کاشت برنج و غلات) در معیشت مردم این منطقه نقش به‌سزایی داشته است (Bazin, 2012). علاوه‌بر ویژگی‌های اقلیمی، به‌علت مراودات فرهنگی این منطقه با سایر مناطق گیلان شباهت‌هایی دارد؛ بنابراین ویژگی‌های ذکر شده برای معماری بومی گیلان می‌تواند برای این منطقه نیز صدق کند؛ هم‌چنین زندگی فرد گیلانی به مدت تقریباً ۹ماه از سال برروی تِلار خانه[۴۱]، که فضایی نیمه‌باز، شفاف و در ارتباط با طبیعت پیرامون و محوطه است، انجام می‌پذیرد؛ ایوان یا تلار به‌عنوان آخرین لایه از نمای اصلی

و فضای با حداکثر تخلخل در خارجی‌ترین سطح خانه، محل اصلی زندگی روزمره است (یاران و مهرانفر، ۱۳۹۴: ۱۷۱). با تبیین و تفسیر اطلاعات گردآوری‌شده در بخش‌های پیشین، رابطهٔ میان معماری بومی تالش و شفافیت ارائه شده است. در تصویر ۵، نمودار مدل مفهومی ارتباط میان مؤلفه‌های شفافیت و معماری بومی تالش مشخص شده است.



تصویر ۵: نمودار مدل مفهومی پژوهش (نگارندگان، ۱۴۰۳).

Fig. 5: Conceptual research model diagram (Authors, 2024).

مطالعه شاخصه‌های شفافیت در مسکن بومی تالش

مسکن بومی تالش، مانند معماری‌های بومی سایر مناطق مبتنی‌بر اقلیم و فرهنگ است. شهرستان تالش به چهاربخش عمدهٔ حویق، گرکان‌رود، مرکزی و اسالم تقسیم شده است. هدف پژوهش بررسی بخش‌های جلگه‌ای است و هم‌چنین امکانات و شرایط محققان جهت برداشت‌های میدانی محدود است. بر این‌اساس حوزهٔ هدف بخش مرکزی و اسالم خواهد بود. بافت سنتی در مناطق جلگه‌ای بخش مرکزی تالش به مقدار بسیار زیادی از بین‌رفته یا تغییرات بسیار داشته است که به موجب آن نیازهای پژوهشی را برطرف نمی‌کند. در بخش اسالم نمونه‌های موردی از مناطق خاله‌سرا ۵۷، خاله‌سرا ۵۹، روستای گیسوم و انتهای اسالم در شهرستان تالش کمربندی تالش-پره‌سر است. خانه‌های ۱ و ۲ در محدودهٔ کمربندی تالش-پره‌سر، خانه‌های ۳ و ۴ در روستای گیسوم، خانه‌های ۶ و ۸ در اسالم-خاله‌سرا ۵۹ و مابقی خانه‌ها (۵، ۷، ۹ و ۱۰) در اسالم-خاله‌سرا ۵۷ واقع شده است. لازم به یادآوری است از آنجا که در طول زمان محدودهٔ شهرستان تغییراتی داشته است، محدودهٔ فعلی تالش می‌تواند با زمان ساخت بناهای بررسی‌شده کمی متفاوت باشد. در تصویر ۵، محل تقریبی بناهای انتخابی مشخص شده است.



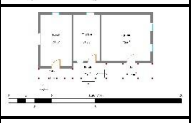
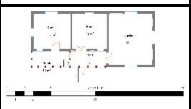
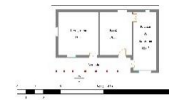
تصویر ۶: موقعیت جغرافیایی بناهای انتخابی و مطالعه‌شده (Google map؛ تکمیل و بروزرسانی: نگارندگان، ۱۴۰۳).

Fig. 6: The geographical location of the buildings selected for study (Google map, completed and updated by: Authors, 2024).

در جدول ۲، سطوح و شاخصه‌های شفافیت براساس مؤلفه‌های به‌دست آمده در خانه‌های بومی تالش مورد بررسی و مطالعه قرار گرفته است. در این جدول، ۱۰ نمونه از خانه‌های بومی شهرستان تالش براساس چهار مؤلفه کالبدی-سازه‌ای (ادراکات ساختاری)، بصری-ادراکی (ادراکات بصری)، رفتاری-عملکرد (ادراکات فضایی) و معنایی-مفهومی (ادراکات ذهنی) مورد بررسی و مطالعه قرار گرفته‌اند. هرکدام از این مؤلفه‌ها خود به سه زیرمعیار تقسیم شده‌اند و میزان حضور هرکدام از این زیرمعیارها در آن‌ها مشخص شده است.

جدول ۲: تبیین سطوح و شاخصه‌های شفافیت در مسکن بومی تالش (نگارندگان، ۱۴۰۳).

Tab. 2: Elucidation of the levels and indicators of transparency in indigenous housing of Talesh (Authors, 2024).

ردیف	تصاویر	نقشه‌ها	کالبدی-سازه‌ای (ادراکات ساختاری)									بصری-ادراکی (ادراکات بصری)					رفتاری-عملکردی (ادراکات فضایی)									معنایی-مفهومی (ادراکات ذهنی)		
			هندسهٔ فضا			کاهش ماده		ساختار و کالبد قابل رؤیت				شفافیت پوسته‌ای		افتجار محصوریت			تداوم دید	پویایی و سیالیت			تداوم و پیوستگی فضایی			انعطاف و سازگاری فضایی			مفاهیم عرفانی	نور نمادین	ارایه مفهومی
			ایوان	پلار	بلاروگرد	طاقچه	کک	دیوار	سقف	ستون		پنجره	ارسی	ایوان	پلار	بلاروگرد	هم محوری بازشوها	ایوان	پلار	بلاروگرد	ایوان	پلار	بلاروگرد	ایوان	پلار	بلاروگرد	رنگ	شیشه رنگی	سطوح/ لوده مشک
۱			*	*		*		*				*		*			*	*			*			*			*		*
۲			*	*		*		*				*		*			*	*			*			*			*	*	*
۳			*	*		*		*				*		*			*	*			*			*			*		*
٤			*	*			*	*				*		*			*	*			*			*			*		*
٥			*	*		*		*				*		*			*	*			*			*			*		*
٦			*					*				*		*				*			*			*					
۷			*					*				*		*			*	*			*			*			*		
۸			*					*				*		*				*			*			*			*		
۹			*	*		*	*	*				*		*			*	*			*			*			*		*
۱۰			*	*		*		*				*		*			*	*			*			*			*		*

همان‌طورکه در جدول ۲، مشخص است در بین سطوح شفافیت که در نمونه‌های موردی بررسی شده‌اند سطح کالبدی-سازه‌ای بیشترین و سطح معنایی-مفهومی کمترین میزان حضور را دارند؛ بنابر یافته‌ها سطوح شفافیت در مسکن‌بومی تالش به‌صورت زیر نمود پیدا کرده است.

• **غلام‌گردش**[۴۲]: مانند ایوان و تلار از فضاهای شاخص و تأثیرگذار بر بروز شفافیت در معماری تالش هستند که علاوه‌بر تأمین نور فضاهای درون از طرق زیر باعث افزایش ادراک شفافیت در ابعاد ساختاری، بصری و فضایی می‌شوند:

۱. ادراکات ساختاری: ایجاد فضای باز/ نیمه‌باز که کاهش ماده و به‌دنبال آن امکان رؤیت بهتر ساختار اجزای ساختمان و افزایش ارتباط درون و بیرون را درپی دارد.

۲. ادراکات بصری: انفجار محصوریت و کاهش مرزهای فضا به‌دلیل افزایش ارتباط مستقیم با بیرون که سبب ارتباطات بصری و تداوم دید می‌شود.

۳. ادراکات فضایی: انعطاف‌پذیری فضاها، ترکیب‌پذیری فضاهای مجاور، گردش در فضا، آزادی حرکت، حالت‌های فضایی مختلف در یک واحد فضایی و دسترسی آسان، ادراک هم‌زمان قرارگاه‌های رفتاری[۴۳] که افزایش ارتباطات و پیوستگی فضاها را درپی دارد.

• **روزن‌ها و گشودگی‌ها:** مانند در و پنجره و طاقچه[۴۴] یکی دیگر از عوامل مؤثر در شفافیت هستند.

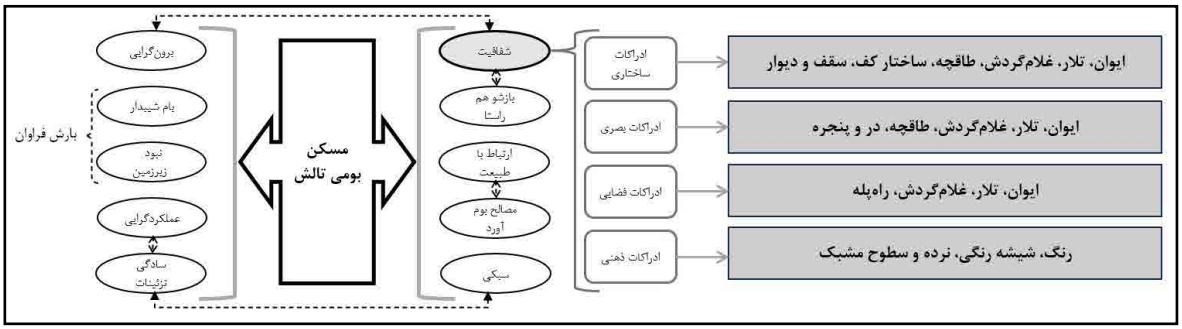
۱. در و پنجره علاوه‌بر تأمین نور فضای درون، تأکید بر مفاهیم نور و ادراکات ذهنی دارند. شفاف‌بودن مصالح این عناصر باعث نمایان و آشکارشدن بیشتر فضاها از نظر بصری می‌شود. با هم‌محوری روزن‌ها و بازشوها، کنترل عمومی فضاها، پیوستگی و تداوم دید افزایش‌یافته و درنتیجه درک شفافیت در ابعاد بصری و فضایی را موجب می‌شود؛ هم‌چنین ایجاد بازشو در داخل فضا ارتباط درون با درون را حاصل می‌کند.

۲. طاقچه‌ها با ایجاد نشت و فرورفتگی و کاهش جرم بنا ادراکات ساختاری شفافیت حاصل می‌شود.

• **راه‌پله:** که از اجزای ساختاری ساختمان است با ایجاد پویایی و سیالیت و افزایش ارتباطات فضایی موجب ارتقاء ادراکات فضایی شفافیت می‌شود.

• **نرده و سطوح مشبک:** استفاده از نرده و سطوح مشبک از نظر ادراک ساختاری با ایجاد پُر و خالی و کاهش جرم ماده و از بُعد ذهنی با جلوهٔ هنر اسلامی و هنر نمادین و مفهومی شفافیت را حاصل می‌شود.

• **رنگ:** به‌کارگیری رنگ در عناصر مختلف ساختمان موجب امکان تمایزات فضایی می‌شود و جلوهٔ مفاهیم عرفانی قُدسی و نمادین در بُعد ذهنی شفافیت را ایجاد می‌کند.



تصویر ۷: عناصر بروز شفافیت در مسکن بومی تالش (نگارندگان، ۱۴۰۳).

Fig. 7: Elements of Transparency Emergence in the Vernacular Housing of Talesh (Authors, 2024).

نتیجه‌گیری

شناخت مفهوم شفافیت و شاخصه‌های مرتبط با آن، می‌تواند به‌عنوان ابزاری مؤثر در ارتقای کیفیت فضایی در معماری معاصر مورد بهره‌برداری قرار گیرد. این ویژگی‌ها نَه مفاهیمی نوظهور، بلکه ریشه‌دار در معماری بومی هستند و پیش‌تر نیز در ساختار فضایی و کالبدی مسکن‌های بومی حضور داشته‌اند. مطالعه و تحلیل چگونگی

تجلی شفافیت در معماری بومی، به‌ویژه در مسکن، می‌تواند بستری مناسب برای تدوین راهبردهای طراحی در معماری امروز فراهم آورد؛ راهبردهایی که ضمن بهره‌گیری از میراث غنی گذشته، پاسخ‌گوی نیازهای زیستی و فرهنگی حال حاضر نیز باشند.

در معماری مسکن بومی تالش، مفهوم «شفافیت» از جایگاهی ویژه برخوردار است. در معماری بومی این منطقه با بهره‌گیری از عناصر متنوع معماری، شفافیت در فضاهای سکونتی ایجاد شده است. یافته‌های پژوهش نشان‌داد از میان این عناصر، تَلار، ایوان، غلام‌گردش و بازشوها، نقش اصلی را در شکل‌گیری و تقویت شفافیت ایفاء می‌کنند. این اجزا، علاوه‌بر کارکردهای مختلف عملکردی، بصری و اقلیمی، در سطح رفتاری-عملکردی بیشترین تأثیر را بر بروز و تجلی شفافیت دارند. علاوه‌بر این عناصر، حضور فضاهای باز و نیمه‌باز در ساختار کالبدی-سازه‌ای، همراه با کاهش مرزهای فضایی در سطح بصری-ادراکی، به ارتقای ادراک شفافیت کمک می‌کند. بازشوهای مسطح نیز به‌صورت هم‌زمان در هر دو سطح کالبدی-سازه‌ای و بصری-ادراکی، جلوه‌گر این ویژگی هستند. عناصر دیگری مانند: طاقچه، روزن، راه‌پله، رنگ، و سطوح مشبک، به‌عنوان شاخصه‌های مکمل شفافیت، در مسکن بومی تالش نمود یافته‌اند.

با بهره‌گیری از الگوهای برگرفته از اصول شفافیت در مسکن بومی و به‌روزرسانی آن‌ها متناسب با نیازهای معاصر ازجمله استفاده از مصالح و فناوری‌های نوین، یا بازتعریف شکل و فرم عناصر معماری می‌توان به راهکارهایی کارآمد برای ارتقای کیفیت و پاسخ‌گویی بهتر به نیازهای انسانی در مسکن امروزی دست‌یافت.

سپاسگزاری

از تمامی مالکین و افرادی که در جهت انجام این پژوهش، پژوهشگران را یاری رسانده‌اند کمال تشکر و قدردانی را داریم.

مشارکت درصدی نویسندگان

نویسندگان سهم یکسانی در تهیه و تدوین این پژوهش داشته‌اند.

تعارض منافع

نویسندگان اعلام می‌دارند که در انجام این پژوهش هیچ‌گونه تعارض منافعی برای ایشان وجود نداشته است.

پی‌نوشت

1. Transparency
2. Sigfreid Giedion
3. Adrian Forty
4. Donis A, Dondis
5. Jon Lang
6. Marcin Brzezicki
7. Visual perception
8. Openness
9. Continuity
10. Integrity
11. Rigidity
12. Objective
13. Verónica Estremadoyro
14. Permeability
15. Reflection
16. Physical-Structural Transparency
17. Geometry space

۱۸. Material reduction: معماری با ماده آغاز می‌گردد؛ بنابراین پر (توده) از ویژگی‌های جدانشدنی آن می‌باشد. خالی، ویژگی است که به مرور زمان به جداره افزوده می‌شود در معماری ایران، ارزش معماری بناها بیش از آن‌که ناشی از ترکیب و فرم احجام توپر باشد؛ وابسته به کیفیت فضاهای پوشیده و یا بازی است که گویی در توده منسجم از خاک و آجر تراشیده شده است (وحدت‌طلب و همکاران، ۱۳۹۷: ۷۱).

19. Visual-Perceptual Transparency

۲۰. Fakhr o Madian) Pride and modesty): فخر و مدین، نوعی شیوهٔ آجرکاری است که علاوه‌بر آرایه‌ای تزئینی عملکردهای دیگری را دربر گرفته‌است؛ درواقع نوعی آجرکاری که علاوه‌بر زیبایی بخشیدن به بنا به کارکردهای دیگری از جمله تهویه هوا نیز پاسخ گفته است. مفهوم فخرومدین متأثر از نوع و جنس مصالح، رنگ و یا هندسه به‌کار گرفته شده در ساخت آن است. در ادبیات عامیانه با توجه به شکل هندسی آن برای این عنصر عناوینی مانند دیوارهٔ دارای خلل و فرج و دیوارهٔ متخلخل استفاده می‌گردد (نژاد ابراهیمی و توران‌پور، ۱۳۹۸: ۱۶۸).

۲۱. Orsi: اُرُسی اصطلاحاً به پنجره‌هایی گفته می‌شود که معمولاً سرتاسر دیوار یک اتاق را می‌پوشاند و از سقف تا کف یکپارچه‌اند و باز و بسته شدن آن‌ها به‌صورت عمودی و بالا و پایین‌رو است (علی‌پور، ۱۳۹۰: ۷).

۲۲. Shabak: سطح مشبکی که از دو فضای پر و خالی تشکیل شده باشد؛ به‌نحوی‌که از یک‌سو بتوان سوی دیگر آن‌را دید، «شباک» نامیده می‌شود (مهدوی‌نژاد و کیا، ۱۳۹۸: ۷۳).

23. Behavioral-Functional Transparency
24. Spatial organization
25. Spatial hierarchy
26. Dynamic
27. Fluidity
28. Legibility
29. Flexibility
30. Compatibility
31. Semantic-Conceptual Transparency

۳۲. Islamic Arabesque: لغت «اسلیمی»، مغلوب کلمه (اسلامی) است. شیوه‌ای از طراحی با شکل‌های دقیق هندسی و نقش‌های گیاهی ساده شده استیلیزه و قراردادی و دور از طبیعت، انتزاعی با پیچ‌وخم‌های متقاطع و دارای ساقهٔ میانی است که در طول آن خطوط خمیده با یک آهنگ مرتب به هم و موزون و مکر می‌پیچد (شاد قزوینی و همکاران، ۱۳۹۵: ۲۱).

33. Vernacular architecture
34. Local tradition
35. Ivan
36. Sloping roof
37. Minimal decoration
38. Functional design
39. Talesh County
40. Vernacular housing of Talesh

۴۱. Telar: ایوان طبقهٔ دوم و یا سوم، تلار نامیده می‌شود. تِلار به اندازهٔ چند پله از ایوان بالاتر است و معمولاً در زیر آن انبار یا طویله قرار دارد(مهلبانی و دانشور، ۱۳۸۹: ۱۳۹).

۴۲. semi-open corridors) gholamgardesh): فضایی با دو ردیف ستون جلوی تِلارها، «غلام‌گردش» نامیده می‌شود؛ هم‌چنین جهت محافظت دیوارها یک غلام‌گرد، مانند ایوانی در سرتاسر محیط ساختمان گسترش می‌یابد (مهلبانی و دانشور، ۱۳۸۹: ۱۳۸).

۴۳. مفهوم قرارگاه رفتاری واحدی پایه برای محیط تعریف می‌کند که مرزهای زمانی و فضایی مشخصی دارد، یعنی الگوهایی رفتاری که در زمانی مشخص و درجایی مشخص اتفاق می‌افتند و تکرار می‌شوند (فقیرنواز و همکاران، ۱۳۹۹: ۵۲).

44. Niche

کتابنامه

- امیراحمدیان، بهرام، (۱۳۸۰). «تالش، ولایتی در در جنوب قفقاز». تحقیقات تالش، ۱(۱): ۲۵.
- بابایی، محمدرضا؛ سلطان‌زاده، حسین، و شریک‌زاده، مسعود. (۱۳۹۰). «مقدمه ای بر مفهوم و انواع شفافیت در هنر و معماری معاصر غرب.». نشریهٔ انجمن علمی معماری و شهرسازی ایران، ۳(۳): ۵-۱۶. https://doi.org/10.30475/isau.2011.61942
- پاکباز، رویین، (۱۴۰۰). دایرة المعارف هنر. چاپ شانزدهم. تهران: فرهنگ معاصر.
- جعفری، عباس، (۱۳۷۹). دایرة المعارف جغرافیایی ایران. جلد۱.
- حسن‌پور لمر، سعید، (۱۳۹۳). «گونه شناسی خانه‌های سنتی شهرستان تالش نمونه موردی: روستای خاله سرا ۵۷». مسکن و محیط روستا، ۳۳(۱۴۷): ۱۱۷-۱۳۱. http://jhre.ir/article-1-594-fa.html
- دامیار، سجاد؛ و ناری قمی، مسعود، (۱۳۹۱). «مطالعه تطبیقی مفهوم فضا در معماری بومی و معماری مدرن». هنرهای زیبا، ۱۷(۱): ۶۵-۷۲. https://doi.org/10.22059/jfaup.2012.29698
- دربندی، مریم؛ احمدی، محمد؛ علی‌دوست، ساناز، و رحیمی، سمیرا، (۱۳۹۴). «بهبود عملکرد عناصر معماری زمینه‌گرا در معماری گیلان و بازآفرینی آن در ساختارهای امروزی با استفاده از تکنولوژی نانو». نشریه انجمن علمی معماری و شهرسازی ایران، ۶(۲): ۵-۱۸. https://doi.org/10.30475/isau.2016.62004
- دری، علی؛ و طلیسچی، غلامرضا، (۱۳۹۶). «تبیین شفافیت ساختار فضایی معماری ایران در دورهٔ صفو

یه مطالعهٔ موردی: کوشک هشت بهشت و مسجد امام اصفهان». مطالعات شهر ایرانی اسلامی، ۷(۲۷): ۴۱-۵۰. https://sid.ir/paper/177421/fa

- دهخدا، علی‌اکبر، (۱۳۹۳). لغت‌نامهٔ دهخدا. تهران: روزنه.

- رهنمایی، محمدتقی، (۱۳۸۰). «کجایی تالش و کیستی تالشان». تحقیقات تالش، ۱(۱): ۹-۱۴.

- سالاری، سوگل؛ محمدی، بهزاد؛ و پیری، سعید، (۱۳۹۲). «بررسی تحلیلی نمود شفافیت و تأکید بر کاستن از ماده و افزایش فضا دربرخی نمونه‌های ارزشمند معماری ایرانی». مطالعات محیطی هفت حصار، ۱(۴): ۷۱-۸۱. https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.23225602.1392.1.4.7.9

- سعادت، داوود؛ اعتصام، ایرج؛ مختاباد امرئی، سید مصطفی؛ و مهدوی‌نژاد، محمدجواد، (۱۳۹۶). «تبیین مفهوم شفافیت در دوره‌های مدرن، پست‌مدرن و ارزیابی آن در معماری اسلامی ایرانی». پژوهش های معماری اسلامی، ۵(۱۵): ۷۵-۹۰. http://jria.iust.ac.ir/article-1-766-en.html

- شادقزوینی، پریسا؛ پاک‌سرشت، سیما؛ و فاطمی، فریماه، (۱۳۹۵). «تنوع نقوش اسلیمی روکوکویی در مبلمان دوره ناصری (مطالعه موردی: تزئینات مبلمانِ باغ عفیف آباد و نارنجستان شیراز)». پیکره، ۵(۹): ۱۹-۳۳. https:// doi.org/10.22055/pyk.2016.14547

- صارمی، علی‌اکبر؛ و گل‌امینی، شهرام، (۱۳۸۰). «معماری گیلان». کتاب گیلان (جلد دوم)، ابراهیم اصلاح عربانی، چاپ دوم. تهران: گروه پژوهشگران ایران.

- علی‌پور، نیلوفر، (۱۳۹۰). «مطالعه طرح ارسی‌های کاخ‌های قاجاری تهران». نگره، ۹ (۱۸): ۰-۳ .https://sid. ir/paper/143047/fa

- علی‌محمدی، غلامرضا؛ و عبدالهی، رکسانا، (۱۳۹۷). «تبیین مبانی نمود فرهنگ در معماری بومی ایران و ارتباط آن با ایجاد حس تعلق به مکان». مدیریت شهری، ۱۷ (۵۰): ۳۳-۴۶. http://ijurm.imo.org.ir/article-1-2163-fa.html

- عمید، حسن، (۱۳۹۳). فرهنگ عمید. تهران: امیر کبیر.

- فقیرنواز، جواد؛ ابی‌زاده، سامان؛ پرویزی، رضا؛ و دانش شکیب، مریم، (۱۳۹۹). «طراحی فضای شهری سرزنده با رویکرد ارتقای قرارگاه رفتاری (مطالعه موردی: خیابان میرابوالقاسمی رشت)». دانش شهرسازی، ۵(۱): ۴۷-۶۵. https://doi.org/10.22124/upk.2020.13801.1243

- گرجی‌مهلبانی، یوسف؛ و دانشور، کیمیا، (۱۳۸۹). «تأثیر اقلیم بر شکل گیری عناصر معماری سنتی گیلان». آرمانشهر، ۳ (۴): ۱۳۵-۱۴۶. https://www.armanshahrjournal.com/article_32649.html

- گلستانی، سعید؛ حجت، عیسی؛ و سعدوندی، مهدی، (۱۳۹۶). «جستاری در مفهوم پیوستگی فضا و روند تحولات آن در مساجد ایران». هنرهای زیبا معماری و شهرسازی، ۲۲(۴): ۲۹-۴۴. https://doi.org/10.22059/ jfaup.2018.65695

- لنگ، جان، (۱۳۹۵). آفرینش نظریه معماری. ترجمهٔ علیرضا عینی‌فر، چاپ هشتم، تهران: دانشگاه تهران.

- مرزبان، پرویز؛ و معروف، حسن، (۱۳۹۲). فرهنگ مصور هنرهای تجسمی. چاپ ششم، تهران: سروش.

- مومنی، کورش، (۱۳۹۷). «مقایسه و تطبیق اصل شفافیت در کالبد و طرح خانه های دورهٔ صفوی و قاجار اصفهان». پژوهش‌های معماری اسلامی، ۶ (۱۸): ۲۳-۴۲. http://jria.iust.ac.ir/article-1-921-en. html

- مهدوی‌نژاد، محمدجواد؛ و کیا، آنوشا، (۱۳۹۸). «معاصرسازی پوسته‌های سنتی (شباک) معماری ایرانی، جهتِ بهینه‌سازی دریافت نور و انرژی؛ نمونه مطالعاتی: بناهای اداری تهران». معماری اقلیم گرم و خشک، ۷(۹): ۶۹-۸۲. https://smb.yazd.ac.ir/article_1655.html?lang=fa

- نژادابراهیمی، احد؛ و توران‌پور، محیا، (۱۳۹۸). «حس مکان در مساجد براساس مطالعهٔ تطبیقی شکل و مکان ساخت فخر و مدین در مساجد تاریخی». پژوهش‌های باستان‌شناسی، ۹(۲۰): ۱۶۵-۱۸۲. https://doi. org/10.22084/nbsh.2019.16867.1782

- نقره‌کار، عبدالحمید، (۱۳۹۲). حکمت هنر و معماری اسلامی. تهران: دانشگاه علم و صنعت ایران.
- وحدت‌طلب، مسعود؛ یاران، علی؛ و محمدی خوش‌بین، حامد، (۱۳۹۷). «بررسی مفهوم و ارزیابی پُروخالی در جداره‌های خانه‌های تاریخی تبریز». پژوهش‌های معماری اسلامی، ۶(۱۹): ۶۶-۸۰. http://jria.iust.ac.ir/article-1-1011-fa.html
- هاشم‌پور، پریسا؛ و میراحمدی، احمد، (۱۳۹۹). «تبیین سطوح، شاخصه‌ها و مراتب شفافیت در فضای معماری (مورد پژوهی: خانه رسولیان یزد)». نشریهٔ هنرهای زیبا- معماری و شهرسازی، ۲۵(۱): ۶۷-۷۸. https://doi.org/10.22059/jfaup.2021.302978.672459
- یاران، علی؛ و محمدی‌خوش‌بین، حامد، (۱۳۹۸). «راهکارهای توسعهٔ مسکن در شهرهای کوچک مطالعه موردی: شهر خمام در استان گیلان». باغ نظر، ۱۶ (۷۸): ۱۵-۲۶. https://doi.org/10.22034/bagh.2019.159599.3884
- یاران، علی؛ و مهرانفر، ارس، (۱۳۹۴). «تطابق شاخصه‌های مسکن بومی گیلان با معماری غرب». معماری و شهرسازی آرمانشهر، ۸ (۱۵): ۱۶۹-۷۹. https://www.armanshahrjournal.com/article_34127.html

- Ali-Mohammadi, Gh. & Abdollahi, R., (2018). “Explanation of the basics of culture in Iranian native architecture and its relation with the creation of a sense of belonging to place”. *Intenational Journal of Urban and Rural Management*, 17 (50): 33-46. http://ijurm.imo.org.ir/article-1-2163-fa.html (In Persian).
- Alipour, N., (2011). “Study of the Sash Designs of Qajar Palaces in Tehran”. *Negareh Jornal,* 9 (18): 0–3. https://sid.ir/paper/143047/fa (In Persian).
- Amid, H., (2014). *Amid Culture*. Tehran: Amir Kabir (In Persian).
- Amir Ahmadian, B., (2002). “Talash, a province in the South Caucasus”. *Quarterly Journal of Talesh Research,* 1(1): 25. (In Persian).
- Babaei, M. R., Soltanzadeh, H. & Sharikzadeh, M., (2011). “An Introduction to the Concept and Types of Transparency in Contemporary Western Art and Architecture”. *Journal of Iranian Architecture and Urbanism.* 3(3): 5–16. https://doi.org/10.30475/isau.2011.61942 (In Persian).
- Bazin, M., (2012). “GĪLĀN i. GEOGRAPHY AND ETHNOGRAPHY”. *Encyclopaedia Iranica,* 10(6): 617–625
- Brzezicki, M., (2013). “Understanding Transparency Perception in Architecture: Presentation of the Simplified Perforated Model”. *Perception,* 42(1): 60–81. https://doi.org/10.1068/p7245 .
- Damyar, S. & Nari Ghomi, M., (2012). “The Comparative Study of the Space Concept in the Vernacular Architecture and Modern Architecture”. *Architecture and Urban planning,* 17(1): 65-72. https://doi.org/10.22059/jfaup.2012.29698 (In Persian).
- Darbandi, M., Ahmadi, M., Alidoost, S. & Rahimi, S., (2015). “Improving the performance of contextual architectural elements in Guilan architecture and its re-creation in modern structures using nanotechnology”. *Journal of Iranian Architecture and Urbanism,* 6(2):5–18. https://doi.org/10.30475/isau.2016.62004 (In Persian).
- Dari, A. & Talischi, Gh., (2017). “Explaining the Transparency of the Spatial Structure of Iranian Architecture in the Safavid Period: A Case Study: Hasht Behesht Pavilion and Imam Mosque of Isfahan”. *Quarterly Journal of Iranian Islamic City Studies,* 7(27): 41–50. https://sid.ir/paper/177421/fa (In Persian).

- Dehkhoda, A. A., (2014). *Dehkhoda Dictionary*. Tehran: Rozaneh. (In Persian).

- Dondis, D. A., (2010). *A Primer Of Visual Literacy*. 5th ed., edited by Reza Khabazha, Tehran: Khaneh Honarmandan.

- Estremadoyro, V., (2003). *Transparency and Movement in Architecture*. State University, Blacksburg, Virginia. http://scholar.lib.vt.edu/theses/available/etd-07312008-110535/unrestricted/VeronicaEstremadoyro_ThesisBook_27August2008.pdf

- Faqirnawaz, J., Abizadeh, S., Parvizi, R. & Danesh Shakib, M., (2019). "Designing a liveliness Urban Space with the Approach of Behavioral Setting Improvement (Case Study: Mirabolghasemi St., Rasht)". *Urban planing knowledg,* 5(1): 47–65. https://doi.org/10.22124/upk.2020.13801.1243 (In Persian).

- Giedion, S., (1962). *Space, Time, and Architecture*. london: Cambridge press.

- Golestani, S., Hojat, I. & Saedvandi, M., (2018). "A survey on spatial integration and the process of evolution in the Iranian mosque". *Journal of Fine Arts: Architecture & Urban Planning,* 22(4): 29-44. https://doi.org/10.22059/jfaup.2018.65695 (In Persian).

- Gorji Mahlabani, Y. & Daneshvar, K., (2010). "Impact of Climate on the Principles of Gilan Traditional Architecture". *Armanshahr Architecture & Urban Development,* 3(4): 135-146. https://www.armanshahrjournal.com/article_32649.html (In Persian).

- Hasanpour Lomer, S., (2014). "The Typology of Traditional Houses in Talesh City: Case Study of Khalehsara 57 Village". *The journal of Housing and Rural Environment*, 33(147): 117-131. http://jhre.ir/article-1-594-en.html (In Persian).

- Hashempour, P. & Mirahmadi, A., (2020). "Investigation the levels, Features and hierarchies of transparency in Architectural space". *Journal of Fine Arts: Architecture & Urban Planning,* 25(1): 67-78. https://doi.org/10.22059/jfaup.2021.302978.672459

- Jafari, A., (1990). *Geographical Encyclopedia of Iran*. Vol. 1. (In Persian).

- Kunnawar, S., (2010). *Transparency in Architecture*. Smt. M.M. College of Architecture.

- Lang, J., (2016). *The Creation of Architectural Theory*. Translated by Alireza Ainifar, 8th edition. Tehran: University of Tehran. (In Persian).

- Mahdavi-Nejad, M. J. & Kia, A., (2019). "Modernization of Traditional Shells (Shebak) of Iranian Architecture, Towards Optimizing Light and Energy Reception; Case Study: Tehran Office Buildings". *Journal of Architecture in Hot and Dry Climate,* 7(9): 69–82. https://smb.yazd.ac.ir/article_1655.html?lang=fa (In Persian).

- Marzban, P. & Marouf, H., (2013). *Illustrated Culture of Visual Arts*. Sixth edition. Tehran: Soroush. (In Persian).

- Mohammadi Khoshbin, H. & Yaran, A., (2019). "Housing Development Strategies in Small Cities, Case Study: Khomam City in Guilan". *Bagh-e Nazar,* 16(78): 15-26. https://doi.org/10.22034/bagh.2019.159599.3884 (In Persian).

- Momeni, K., (2018). "The Comparison between the Transparency Principle in the Form and Design of Safavid and Qajar Homes in Isfahan". *JRIA.,* 6(1): 22-42. http://jria.iust.ac.ir/article-1-921-en.html (In Persian).

- Nejad-Ebrahimi, A. & Tooranpoor, M., (2019). "Sense of Place in the Mosques Based on a Comparative Study of the Shape and Place of Making Fakhr-O-Madin in Historical Mosques". *Archaeological Research of Iran,* 9(20): 165-182. https://doi.org/10.22084/nbsh.2019.16867.1782 (In Persian).

- Noghrekar, A., (2013). *The Wisdom of Islamic Art and Architecture*. Tehran: Iran University of Science and Technology (In Persian).

- Oktem Erkartal, P. & Uzunkaya, A., (2019). "Transparency as A Component of Public Space". *IOP Conference Series: Materials Science and Engineering,* 471(9): 1-9. https://doi.org/10.1088/1757-899X/471/9/092026

- Pakbaz, R., (2021). *Encyclopedia of Art*. Sixteenth edition. Tehran: Contemporary Culture.

- Rahnami, M. T., (2001). "Where is Talesh and who is Talesh? ". *Talesh Research,* 1(1): 9 & 14. (In Persian).

- Rosales, C., (2022). *Spatial Transparency in Architecture: Light, Layering, and Porosity*. In Routledge (1st ed.). Routledge. https://doi.org/https://doi.org/10.4324/9781003223399

- Saadat, D., Etesam, I., Mokhtabad-Amrai, S. M. & Mahdavinejad, M., (2017). "Explain Concept of Transparency in Terms of Modern, Postmodern and Evaluating that in Islamic Iranian Architecture". *JRIA.,* 5(2): 75-90. http://jria.iust.ac.ir/article-1-766-en.html (In Persian).

- Salari, S., Mohammadi, B. & Piri, S., (2013). "Analytical study of the manifestation of transparency and emphasis on reducing material and increasing space in some valuable examples of Iranian architecture". *Haft Hesar Jornal Of Environmental Studies,* 1(4): 71–81. http://jria.iust.ac.ir/article-1-766-en.html (In Persian).

- Saremi, A. A. & Gol Amini, Sh., (2000). "Architecture of Gilan". *The Book of Gilan* (Volume 2), Ebrahim Eshal Arabani, Second Edition. Tehran: Iranian Researchers Group (In Persian).

- Schultz, Ch. N., (2012). *The Roots of Modern Architecture*. 3rd ed. edited by Translated from English to Persian by: Mohammadreza Jodat. Tehran: Shaidi.

- Shad Qhazvini, P., Pak Seresht Esmaeeli, S. & Fatemi, F., (2016). "The Variety of Arabesque-Rococo Patterns Applied in Naseri Furniture in Iran A Case Study: Decorations of Furniture in Bagh-e-Afifabad and in Narenjestan of Shiraz". *Paykareh*, 5(9): 19-33. https://doi.org/10.22055/pyk.2016.14547 (In Persian).

- Wahdattalab, M., Yaran, A. & Mohammadi Khoshbin, H., (2018). "Concept and Evaluation of Porosity in Façades of Tabriz Historical Houses". *JRIA.,* 6(2): 66-80. http://jria.iust.ac.ir/article-1-1011-fa.html (In Persian).

- Yaran, A. & Mehranfar, A., (2016). "Investigation the Relationship between the Attributes of Vernacular Residential Architecture of Gilan and the Attributes of Modern Architecture". *Armanshahr Architecture & Urban Development,* 8(15): 169-179. https://www.armanshahrjournal.com/article_34127.html (In Persian).

Journal of Athar
ISSN (E.): 2538-1830 - ISSN (P.): 1024-1647
| Vol. 46 | No. 109 | 2025 |

Analysis of the Historical and Content Developments of Asar Journal

Faezeh Esmaeilbeigi[1], Marziyeh Nekoolaal Tak[2], Faezeh Seyyedbagheri[3]

1. Ph.D. Student in Tourism, Department of Tourism, Faculty of Tourism, University of Tehran, Tehran, Iran.
2. Ph.D. Student in Tourism, Department of Tourism, Faculty of Tourism, University of Tehran, Tehran, Iran.
3. Ph.D. Student in Tourism, Department of Tourism, Faculty of Tourism, University of Tehran, Tehran, Iran (Corresponding Author).

Email: seyedbagheri.fa@ut.ac.ir

Article Ifo

https://doi.org/10.66224/Athar.1915.183

Pp: 183 - 204

Article Type:
Research Article

Article History:
Received: 2025/03/26
Revised: 2025/06/08
Accepted: 2025/06/11

Use your device to scan and read the article online

Athar Journal
Journal of the Research Institute of Historical Buildings and Fabrics, Research Institute of Cultural Heritage and Tourism (RICHT), Tehran, Iran.

Owner & Publisher:
Cultural Heritage and Tourism Research Institute (RICHT), Tehran, Iran.

Journal Homepage: https://athar.richt.ir/

Abstract

This study investigates the historical trends, thematic developments, and scholarly collaboration patterns in articles published by the Asar Scientific Journal from 2014 to 2024 (1393–1403 in the Iranian calendar). By analyzing 303 published articles, the research seeks to determine the degree to which the journal's content aligns with contemporary priorities in heritage conservation and restoration. Using a combined approach of scientometrics and content analysis, data were collected on authorship, institutional affiliations, keywords, methodologies, and collaboration structures, and analyzed using ATLAS.ti software. The findings indicate a relative stability in publication frequency, with a peak in 2022 (42 articles) and a low point in 2016 (22 articles). Thematic analysis shows a predominance of social, historical, and architectural studies, while technological and economic aspects remain underexplored. For context, only one article in the entire decade focused on economics, while technology-related papers rarely engaged with modern digital applications. Geographically, most contributions originate from Iran, particularly Isfahan, Tehran, and East Azerbaijan, although limited international comparisons with Turkey, China, and Russia were also observed. Collaboration networks reveal the central role of the Cultural Heritage and Tourism Research Institute, supported by universities such as Islamic Azad University and Isfahan University of Art. However, engagement with industry and governmental bodies remains limited, highlighting a gap between research and policy. Overall, while Asar demonstrates strong academic visibility, future growth depends on expanding its thematic scope to include economic dimensions, technological innovation, and pressing national challenges such as water scarcity and climate change. Strengthening international collaborations and diversifying methodological approaches could further enhance the journal's contribution to sustainable heritage conservation and increase its real-world impact.

Keywords: Scientometrics, Asar Journal, Historical Heritage Conservation and Restoration, Scientific Collaboration Networks, Emerging Research Trends, Scholarly Genealogy, PESTEL Model.

Citations: Esmaeelbeigi, F., Nekoolaal Tak, M. & Seyed Bagheri, F., (2025). "Analysis of the Historical and Content Developments of Asar Journal". *Athar*, 46(109): 183-204. https://doi.org/10.66224/Athar.1915.183
Homepage of this Article: https://athar.richt.ir/article-2-1915-en.html

© The Author(s) *Copyright © 2025 The Authors. Published by Cultural Heritage and Tourism Research Institute (RICHT).*
This work is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license (https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/). Non-commercial uses of the work are permitted, provided the original work is properly cited.

Introduction

The Asar Journal, published by the Research Institute of Cultural Heritage and Tourism in Iran, represents one of the most influential academic platforms for the dissemination of knowledge in heritage conservation, restoration, architecture, and related cultural studies. As the first specialized journal in this field established after the Islamic Revolution, and holding a "B" rating from the Ministry of Science alongside an ISC classification, its academic standing is well-established. Since its establishment, the journal has played a critical role in shaping scholarly debates within the national context, while also contributing to broader regional dialogues. Yet, despite its longstanding reputation, there has been limited systematic investigation into how effectively the journal reflects the evolving needs of both academia and society. This is particularly crucial in the face of pressing national and global challenges such as climate change, water scarcity, urban transformation, and the integration of digital technologies into heritage management. This study addresses this research gap by examining the journal's alignment with these contemporary priorities.

In the last decade, the academic publishing landscape in Iran has undergone significant transformation, mirroring global trends. Growing internationalization, the digitalization of research outputs, and the increasing importance of scientometric and genealogical analyses have compelled journals to adapt their editorial policies and thematic orientations. In this regard, evaluating the thematic evolution of

Asar is essential for understanding its responsiveness to emerging scientific, cultural, and social priorities. A genealogical approach, inspired by Foucault, allows for a deeper analysis of the historical processes and intellectual shifts that have shaped the knowledge produced within its pages. The journal's potential role extends beyond academic discourse; it can serve as a vital bridge between researchers, policymakers, and practitioners in heritage conservation, thereby contributing to sustainable cultural development. The effectiveness of this role, however, depends on its ability to foster diverse collaborations and address practical, real-world problems.

The present study, therefore, aims to conduct a comprehensive scientometric and genealogical analysis of

Asar over a ten-year period (2014–2024) to address three main objectives. First, it analyzes the historical trends and content changes to evaluate the journal's role in knowledge dissemination. Second, it assesses the alignment of published articles with the current needs and priorities of the heritage sector. Third, it examines the degree of theoretical coherence or diversity within the journal's publications. By applying analytical frameworks, including a PESTEL analysis, the research seeks to identify strengths and weaknesses in the journal's thematic coverage across political, economic, social, technological, environmental, and legal dimensions. In doing so, the study provides evidence-based insights and strategic recommendations that may guide future editorial strategies and enhance the journal's impact in both national and international contexts.

Discussion

This analysis of 303 articles from the Asar journal confirms its established position in Iranian academia while simultaneously revealing critical areas for strategic development. The findings

illustrate a significant thematic imbalance, which, when viewed through the PESTEL framework, shows a clear concentration on social, historical, and environmental dimensions. While this focus reflects traditional strengths in humanities research, the pronounced underrepresentation of economic and modern technological topics points to a potential disconnects with key contemporary challenges in heritage management. The scarcity of research on topics like project budgeting or the economic impacts of conservation, alongside the limited engagement with crucial technologies such as digitalization and 3D scanning, suggests that the journal may not be fully equipping its readership to address the practical and financial realities of sustainable heritage development.

Methodologically, the predominance of qualitative and case-study approaches is consistent with the nature of heritage studies but also presents a limitation. This homogeneity may restrict the generalizability of findings and inhibit broader comparative analysis. To enhance the robustness of its published research, the journal could benefit from actively encouraging a greater diversity of research designs, particularly the integration of analytical or mixed-methods approaches that can provide more generalizable insights.

The analysis of collaboration networks highlights another crucial gap: the disconnect between academic research and its practical application. While the Cultural Heritage and Tourism Research Institute serves as a strong central hub for academic collaboration, the limited engagement with governmental and industrial sectors is a significant weakness. This finding suggests that the valuable knowledge produced within the journal's pages may not be effectively translated into actionable policies or industry practices. Fostering stronger, formalized partnerships between researchers, policymakers, and industry professionals is therefore essential for bridging this gap and maximizing the real-world impact of the research.

Finally, the study reveals that academic output is not produced in a vacuum; publication trends appear to be influenced by the broader socio-political context within Iran. This interconnectedness underscores the journal's potential to serve as a chronicler of national priorities and challenges. By strategically diversifying its thematic scope, promoting methodological innovation, and fostering cross-sectoral collaborations, the Asar journal can evolve from a respected academic repository into a more dynamic and influential force in shaping the future of sustainable heritage conservation.

Conclusion

This study concludes that while the "Asar" Scientific Journal has an established position within the field of heritage conservation and restoration in Iran, it possesses significant untapped potential for academic growth and broader impact. The research found that the journal has maintained a relative stability in its publication output over the past decade, with a peak of 42 articles in 2022 and a low of 22 in 2016, and a strong thematic focus on social, historical, and architectural topics. However, there is a clear opportunity to expand its scope by addressing emerging research needs and contemporary national priorities, such as environmental crises and the need for economic sustainability.

Specifically, the findings highlight those topics related to modern technologies, such as digitization and computer modeling, along with the economic dimensions of cultural heritage, have received comparatively limited attention. To better address the real needs of the conservation field and

contribute meaningfully to sustainable development, future research published in the journal should prioritize these underrepresented areas. Furthermore, the analysis of the scientific collaboration network revealed that while the Cultural Heritage and Tourism Research Institute plays a central role with 17 key collaborations, interaction with industrial entities and governmental organizations remains limited, indicating a gap between academic research and practical application. The research also pointed to a methodological homogeneity, with a majority of studies employing qualitative approaches, suggesting a need for greater diversity through the inclusion of mixed-methods research.

To enhance the journal's scholarly impact and its competitiveness on both national and international fronts, it is essential to foster stronger partnerships with non-academic stakeholders. By strategically creating special issues focused on technological innovation and the economics of cultural heritage, promoting methodological diversity, and bridging the gap between researchers and policymakers, the journal can better serve the academic and professional communities. Such efforts will allow "Asar" to contribute more effectively to the sustainable and resilient conservation of Iran's invaluable cultural heritage in the face of contemporary challenges.

Acknowledgments

The authors would like to express their sincere gratitude to Dr. Amin Faraji and his assistant, Ms. Mahla Rezaei, for their valuable guidance and assistance in improving this article.

Observation Contribution

Faezeh Seyedbagheri: Contributed 40% to the research by writing the main text, analyzing the data, collecting information, and preparing the abstract. Faezeh Esmail Beigi: Contributed 40% to the research by writing the main text, analyzing the data, collecting information, and preparing the abstract. Marzieh Nekoolal Tak: Contributed 20% by assisting with data collection and writing the English abstract.

Conflict of Interest

The authors declare that they have no conflict of interest in the publication of this article. The financial resources for this research were provided by the authors themselves.

فصلنامهٔ علمی اثـر
شـاپای چاپـی: ۱۶۴۷-۱۰۲۴ - شـاپای الکترونیکـی: ۱۸۳۰-۲۵۳۸
| سـال ۴۶ | شـمارهٔ ۱۰۹ | ۱۴۰۴ |

تحلیل تحولات تاریخی و محتوایی مجلهٔ «اثر»

فائزه اسمعیل‌بیگی[I]، مرضیه نیکولعل‌تک[II]، فائزه سیدباقری[III]

I. دانشجوی دکتری گردشگری، گروه گردشگری، دانشکدهٔ گردشگری، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
II. دانشجوی دکتری گردشگری، گروه گردشگری، دانشکدهٔ گردشگری، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
III. دانشجوی دکتری گردشگری، گروه گردشگری، دانشکدهٔ گردشگری، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسندهٔ مسئول).
Email: seyedbagheri.fa@ut.ac.ir

اطلاعات مقاله

https://doi.org/10.66224/Athar.1915.183

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۲۰۴-۱۸۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۰۶
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۳/۱۸
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۲۱



فصلنامهٔ علمی اثر
نشریهٔ پژوهشکدهٔ ابنیه و بافت‌های تاریخی، پژوهشگاه میراث‌فرهنگی و گردشگری، تهران، ایران.

ناشر:
پژوهشگاه میراث‌فرهنگی و گردشگری

چکیده

هـدف ایـن پژوهـش، بررسـی تحلیلـی سـیر تاریخـی و تحـولات محتوایـی مقـالات منتشـر شـده در فصلنامـهٔ علمـی «اثـر» بیـن سـال‌های ۱۳۹۳ تـا ۱۴۰۳هـ.ش. اسـت؛ هم‌چنیـن، ایـن مطالعـه بـه ارزیابـی میـزان هم‌سـویی مقـالات بـا نیازهـای روز و اولویت‌هـای حـوزهٔ حفاظـت و مرمـت می‌پـردازد. ایـن پژوهـش بـا اسـتفاده از رویکردهـای علم‌سـنجی، تبارشناسـی و تحلیـل رونـد، تعـداد ۳۰۳ مقالـه را در بـازهٔ زمانـی موردنظـر بررسـی کـرده اسـت. داده‌هـای کتاب‌شـناختی شـامل اطلاعـات نویسـندگان، موضوعـات، روش‌هـای پژوهـش، کلمـات کلیـدی و شـبکه‌های همـکاری علمـی جمع‌آوری و بـا اسـتفاده از نرم‌افـزار ATLAS.ti تحلیـل شـده‌اند. یافته‌هـا نشـان می‌دهـد کـه مجلـهٔ «اثـر» از ثبـات نسـبی در تعـداد و تنـوع موضوعـی مقـالات برخـوردار بـوده و عمدتـاً بـر مباحـث اجتماعـی، تاریخـی و معمـاری تمرکـز داشـته اسـت. بـا این‌وجـود بـه بخش‌هـای اجتماعـی و زیسـت‌محیطی توجـه بیشـتری شـده اسـت؛ از سـویی دیگـر، موضوعاتـی ماننـد فناوری‌هـای نویـن (ماننـد دیجیتال‌سـازی و مدل‌سـازی رایانـه‌ای) و ابعـاد اقتصـادی حـوزهٔ مرمـت کمتـر موردتوجـه قـرار گرفته‌انـد. شـبکهٔ همـکاری علمـی نشـان‌دهندهٔ نقـش محـوری پژوهشـگاه میراث‌فرهنگـی و گردشـگری اسـت، امـا تعامـل بـا نهادهـای صنعتـی و سـازمان‌های دولتـی هم‌چنـان محـدود اسـت. ایـن پژوهـش نتیجه‌گیـری می‌کنـد کـه مجلـهٔ «اثـر» جایـگاه تثبیـت شـده‌ای در حـوزهٔ حفاظـت و مرمـت دارد؛ امـا بـرای پاسـخ‌گویی بـه نیازهـای درحـال ظهـور و ارتقـا جایـگاه بین‌المللـی خـود، لازم اسـت همـکاری‌هـای میان‌رشـته‌ای و بین‌المللـی را تقویـت کـرده و بـه موضوعـات کمتـر پرداختـه شـده، به‌ویـژه موضوعـات فناوری‌هـای نویـن و اقتصـاد میراث‌فرهنگـی، بیشـتر توجـه کنـد.

کلیدواژگان: علم‌سنجی، مجلهٔ اثر، حفاظت و مرمت آثار تاریخی، شبکه‌های همکاری علمی، روندهای تحقیقاتی نوظهور.

ارجـاع بـه مقالـه: اسـمعیل‌بیگی، فائـزه؛ نکولعل‌تـک، مرضیـه؛ و سـیدباقری، فائـزه،(۱۴۰۴). «تحلیـل تحـولات تاریخـی و محتوایـی مجلـهٔ «اثـر»». اثـر، ۴۶ (۱۰۹): ۲۰۴-۱۸۳. https://doi.org/10.66224/Athar.1915.183
صفحهٔ اصلی مقاله در سامانهٔ نشریه: https://athar.richt.ir/article-2-1915-fa.html

© The Author(s)
OPEN ACCESS
حق انتشار این مستند، متعلق به نویسنده(گان) آن است. ۱۴۰۴ © ناشر این مقاله، پژوهشگاه میراث‌فرهنگی و گردشگری است.
این مقاله تحت گواهی زیر منتشرشده و هر نوع استفادهٔ غیرتجاری از آن مشروط بر استناد صحیح به مقاله و با رعایت شرایط مندرج در آدرس زیر مجاز است.
Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license (https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/).

مقدمه

علم‌سنجی، به‌عنوان شاخه‌ای از علم اطلاعات، نقش حیاتی در تحلیل فعالیت‌های علمی، ارزیابی تأثیر تحقیقات و توسعهٔ دانش ایفاء می‌کند. این حوزه با ارائه داده‌های کمّی و کیفی، به سیاست‌گذاران و مدیران علمی کمک می‌کند تا اولویت‌های پژوهشی را تعیین و سرمایه‌گذاری‌های هدفمندی انجام دهند (Moed, 2017; Waltman, 2016). افزون‌بر این، علم‌سنجی با شناسایی شبکه‌های همکاری علمی و روندهای نوظهور، امکان بهبود استراتژی‌های پژوهشی و ارتقائ تعاملات بین‌رشته‌ای را فراهم می‌آورد (Sugimoto & Larivière, 2018; Aksnes *et al.*, 2019). در حوزهٔ میراث‌فرهنگی، تحلیل تبارشناسی مجلات تخصصی مانند «اثر» می‌تواند تحولات محتوایی، روش‌شناختی و تأثیرات تاریخی این نشریات را آشکار سازد و نقش آن‌ها در پاسخ‌گویی به نیازهای معاصر را ارزیابی کند (Gingras, 2016; Vieira et al., 2022).

با این‌حال، مطالعات محدودی به بررسی تطابق محتوای مجلات تخصصی با اولویت‌های نوین حوزهٔ حفاظت و مرمت آثار تاریخی پرداخته‌اند. شکاف تحقیقاتی در حوزه‌هایی مانند به‌کارگیری فناوری‌های دیجیتال (مانند مدل‌سازی سه‌بُعدی و هوش مصنوعی)، اقتصاد میراث‌فرهنگی و پایداری محیطی مشهود است (Gattiglia, 2025; Lian & Xie, 2024; UNESCO, 2021). نشریهٔ علمی «اثر» با رتبه «ب» وزارت علوم وبا درجهٔ Q2 از پایگاه استنادی جهان اسلام (ISC)، با همکاری انجمن‌های علمی باستان‌شناسی و مرمت آثار تاریخی ایران منتشر می‌شود. این مجله، نخستین نشریهٔ سازمان ملی حفاظت آثار باستانی پس از انقلاب اسلامی است که از سال ۱۳۵۷هش. با عنوان «آگاهی‌نامه» آغاز به‌کار کرد و سپس به «اثر» تغییر نام داد. این مجله از قدیمی‌ترین مجلات تخصصی در حوزهٔ آثار باستانی است و مقالاتی در زمینهٔ شهرسازی، معماری، مرمت و هنر ایرانی منتشر می‌کند.

این پژوهش با هدف تحلیل تحولات محتوایی و تاریخی مجلهٔ «اثر» در بازهٔ زمانی ۱۳۹۳ تا ۱۴۰۳هـ.ش. و ارزیابی هم‌خوانی آن با نیازهای معاصر، سه پرسش اصلی را مطرح می‌کند: ۱) روندهای تاریخی و تحولات محتوایی مقالات مجلهٔ «اثر» در حوزهٔ معماری، حفاظت و مرمت طی ۱۰سال اخیر چگونه بوده و چه نقشی در ترویج دانش تخصصی داشته‌اند؟ ۲) مقالات منتشرشده تا چه حد با نیازهای روز حوزهٔ حفاظت و مرمت و اولویت‌های نوین (مانند فناوری‌های دیجیتال و اقتصاد پایدار) هم‌خوانی دارند؟ ۳) محتوای مجلهٔ «اثر» از نظر وحدت نظری و تنوع روش‌شناختی در حوزهٔ حفاظت و مرمت آثار تاریخی در چه سطحی قرار دارد؟

این پژوهش با ترکیب روش‌های تبارشناسی، تحلیل روند و علم‌سنجی، داده‌های ۳۰۳ مقاله را بررسی می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهند که مجلهٔ «اثر» با وجود تمرکز قوی بر موضوعات اجتماعی و تاریخی، نیازمند توجه بیشتر به فناوری‌های نوین و همکاری‌های بین‌المللی است. این مطالعه، پیشنهاد می‌کند که ادغام رویکردهای میان‌رشته‌ای و بهره‌گیری از چارچوب‌های نوین (مانند: PESTEL و SDGs) می‌تواند جایگاه مجله را در سطح جهانی ارتقا دهد (ICOMOS, 2023; European Commission, 2022).

پیشینهٔ پژوهش

در سیاست‌گذاری‌های علمی، «تولید علم» با ارزیابی شاخص‌های انتشار مقالات و تأثیر آن‌ها در توسعهٔ دانش موردتوجه قرار گرفته است. مطالعات نشان می‌دهند که انتشار منظم نشریات تخصصی، به‌ویژه در حوزه‌های میان‌رشته‌ای مانند معماری و مرمت، ضمن انتقال یافته‌های نوین، ارتباط دانشگاه-صنعت را نیز تقویت می‌کند (Khashei Varnomkhasti *et al.*, 2018). یونسکو تأکید کرده است که انتشار نشریات علمی-پژوهشی یکی از رسالت‌های اصلی آموزش عالی محسوب می‌شود و معیار سنجش جایگاه علمی کشورها است (UNESCO, 2020).

تحلیل کتاب‌سنجی و روش تبارشناسی

از دیدگاه فلسفی، تبارشناسی به مثابه ابزاری برای بررسی عمیق‌تر ساختارهای اجتماعی، فرهنگی و تاریخی مطرح می‌شود. این رویکرد از دیدگاه «نیچه» و «فوکو» نشان می‌دهد که ارزش‌ها، اخلاق و دانشی که در یک جامعه

پذیرفته شده، حاصل فرآیندهای تاریخی پیچیده‌ای هستند که تحت‌تأثیر قدرت قرار دارند. تبارشناسی به ما این امکان را می‌دهد که خاستگاه‌های این ارزش‌ها و گفتمان‌ها را کشف کنیم و نشان‌دهیم که چگونه قدرت و دانش در طول تاریخ به‌هم پیوند خورده‌اند و بازتولید شده‌اند (Akrami *et al.,* 2012). تحلیل تبارشناسی به‌معنای بررسی کمّی انتشارات مربوط به یک مجله در زمینهٔ خاص است. این تحلیل‌ها به پژوهشگران این امکان را می‌دهند که پیدایش، منشأ، توسعه و تکامل یک حوزهٔ تحقیقاتی را کالبدشکافی کنند تا وضعیت فعلی و روندهای آتی در آن زمینه روشن شوند. امروزه، تحلیل‌های تبارشناسی با استفاده از تصاویر شبکه‌ای، تحلیل‌های بصری مناسبی را ارائه می‌دهند (Liu *et al.,* 2019). در مطالعات میراث‌فرهنگی، گردشگری و صنایع‌دستی، تبارشناسی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا می‌تواند چالش‌ها، فرصت‌ها و شکاف‌های موجود در پژوهش‌ها را شناسایی کرده و به پژوهش‌گران کمک کند تا موضوعاتی را که دغدغه‌های جامعه در زمان خود بوده، موردتوجه قرار دهند.

تحلیل کتاب‌سنجی با تمرکز بر کمّیت انتشار، شبکهٔ استنادی و دسته‌بندی‌های موضوعی، ابزاری قدرتمند برای شناسایی روندهای پژوهشی است؛ اما ترکیب آن با روش تبارشناسی فوکو به شناسایی تأثیر گفتمان‌ها و قدرت در شکل‌دهی به اولویت‌های تحقیقاتی کمک می‌کند. «لین» و همکاران (۲۰۱۹) با بهره‌گیری از نرم‌افزارهای VOSviewer و CiteSpace، روند انتشار مقالات حوزهٔ حفاظت میراث را بین سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۲۲م. مورد تحلیل قرار دادند و نقاط عطف تحقیقاتی را شناسایی کردند (Mohamed & Marzouk, 2023). این رویکرد نشان می‌دهد که تحول موضوعات مرمت دیجیتال و حفاظت پایدار چگونه تحت‌تأثیر کنش‌های نهادی و علمی قرار گرفته‌اند.

مطالعات تبارشناسی و روندهای محتوایی در حوزه میراث‌فرهنگی، معماری و مرمت

در دههٔ اخیر، چند بررسی نظام‌مند به نقش فناوری‌های دیجیتال و پایداری در میراث‌فرهنگی معماری و مرمت پرداخته‌اند؛ به‌عنوان مثال، مطالعه‌ای بر تصویرسازی میراث‌فرهنگی از ۱۹۹۸ تا ۲۰۲۳م. با تحلیل کتاب‌سنجی منتشر شد که رشد پیوسته پژوهش در حوزهٔ واقعیت مجازی و مدل‌سازی سه‌بُعدی را نشان می‌دهد (Tang *et al.,* 2024)؛ هم‌چنین در پژوهشی، مرور نظام‌مند فناوری‌های دیجیتال در مدیریت ریسک میراث معماری از ۲۰۱۴ تا ۲۰۲۴م. بررسی شد و روند ورود جی. آی. اس. (GIS)، اسکن لیزری و واقعیت افزوده به فرآیندهای مرمت و پیش‌بینی ساختاری تا مدیریت مشترک میراث را گزارش داد (Yu *et al.,* 2025; Li *et al.,* 2025). مطالعه‌ای به بررسی مفهوم «سبز کردن میراث» و کاربرد ارزیابی چرخهٔ زندگی (Life Cycle Assessment /LCA) را ارائه کرد که به‌عنوان ابزاری برای سنجش زیست‌محیطی فرآیندهای مرمت معرفی نمود (Elnaggar, 2024)؛ با این‌حال، پژوهش‌های متمرکز بر مشارکت جوامع محلی و سیاست‌های تطبیقی با تغییرات اقلیمی هنوز در حاشیه قرار دارند.

تنوع روش‌شناختی و وحدت نظری

مطالعات حوزهٔ مرمت، آثاری از تنوع روش‌شناختی را نشان می‌دهند؛ برای مثال، تحقیقات کیفی با روش‌های تحلیل گفتمان و پدیدارشناسی هم‌چنان غالب‌اند. هم‌چنین روش‌های کمّی و داده‌کاوی (کتاب‌سنجی، تحلیل شبکه) به‌سرعت درحال گسترش هستند؛ اما هنوز کمتر از ۴۰٪ مقالات از آن بهره می‌برند. درنهایت ترکیب روش‌های کمّی و کیفی (روش ترکیبی) در ۲۰۲۴م. بیشتر مشاهده شده است که تلاش برای تلفیق نتایج عمیق کیفی با داده‌های گستردهٔ کمّی را نمایان می‌کند (Goh *et al.,* 2024; Ha & Boynton, 2014; Hipp *et al.,* 2015; Pörtner *et al.,* 2022). این تنوع نیازمند چارچوب نظری یکپارچه‌ای است تا هم‌افزایی یافته‌های مختلف را تضمین کند.

با وجود شواهد گسترده از روندهای دیجیتال و پایداری در سطح بین‌المللی، تبارشناسی متمرکز بر یک نشریهٔ خاص مانند «اثر» هنوز مغفول مانده است. بررسی تحولات محتوا، انطباق با فناوری‌های نوین و اولویت‌های پایداری در دههٔ اخیر، سال‌های ۱۳۹۳ تا ۱۴۰۳هـ.ش. (۲۰۱۴-۲۰۲۴م.) می‌تواند قدرت گفتمان‌ها، تأثیرات شبکه‌های علمی و خلأهای عملی را در این مجله روشن سازد. در جدول ۱، بخشی از مرور پژوهش های داخلی و خارجی در حوزهٔ تبارشناسی مجلات مشاهده می شود.

جدول ۱: مرور پژوهش‌های داخلی و خارجی در حوزهٔ تبارشناسی مجلات (نگارندگان، ۱۴۰۳).
Tab. 1: Review of Domestic and International Research in the Field of Journal Genealogy (Authors, 2024).

ردیف	نام مقاله	نویسندگان	سال انتشار	نتایج
۱	تبارشناسی مجلات مدیریت راهبردی در ایران و جهان	خاشعی ورنامخواستی و همکاران	۲۰۱۸	باتوجه به منابع موجود، تلاش شده تا مهم‌ترین مجلات مربوط به مدیریت راهبردی بین‌المللی و ملی بررسی شود. بدین‌منظور، با به‌کارگیری روش مرور نظام‌مند، پژوهش‌های انجام‌شده در این حوزه مورد بررسی قرار گرفته و نتایج در دو بخش ملی و بین‌المللی ارائه شده است.
۲	مروری بر سرمایه اجتماعی، نوآوری و شبکه نوآوری: تحلیل کتاب‌سنجی از ادبیات	رضایی	۲۰۲۴	این پژوهش مروری بر ادبیات سرمایهٔ اجتماعی، نوآوری و شبکه‌های نوآوری از سال ۲۰۲۳ - ۲۰۰۰ است. این نتایج نشان‌دهند علاقه جامعه علمی به انجام انتشاراتی است که سرمایهٔ اجتماعی را به نوآوری مرتبط می کند.
۳	تعیین منابع اثرگذار در پایان نامه‌های کارشناسی ارشد موجود در پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات طی سال‌های ۱۳۷۹-۱۳۸۸	بزرگی و همکاران	۲۰۱۴	در یک نتیجه‌گیری کلی می‌توان بیان کرد که در همه رشته‌های علوم انسانی بیشترین استناد مربوط به کتاب است و پژوهشگران بیش از سایر منابع به کتاب‌ها استناد می‌کنند.
۴	تحلیل کتاب‌سنجی شهرهای پایدار (مطالعهٔ الگوها و روندهای علمی ۱۹۷۰-۲۰۲۴)	تقی‌زادفانید و همکاران	۲۰۲۴	این مطالعه با ارائه بینش‌های جامع از روندهای تحقیقاتی، نقاط قوت و فرصت‌های نوآورانه در زمینهٔ شهرهای پایدار را شناسایی و محققان و سیاست‌گذاران را به ادامه کاوش در این حوزه تشویق می‌کند.
۵	بررسی ریشه‌های شهرسازی فولدینگ بر اساس تبارشناسی میشل فوکو	کریمی‌خیاوی و همکاران	۲۰۲۴	براساس مطالعهٔ رابطه شهرسازی و تبارشناسی فوکو، شهرسازی فولدینگ تأثیرپذیر از فرآیندهای دانش و قدرت فوکو است که نشان می دهد شهرسازی فولدینگ بر اساس هندسهٔ فرکتال مندلبروت، منطق فازی لطفی‌زاده و در فضای آشوب لارنس شکل گرفته است و روابط قدرت در شکوه شکل‌گیری فمینیسم و تجلی آن بر شهرسازی از اصلی‌ترین دلایل شکل‌گیری شهرسازی فولدینگ است.
۶	Human resources training: A bibliometric analysis	Danvila-del-Valle et al.	۲۰۱۹	این مطالعه نشان می‌دهد که آموزش منابع انسانی یک موضوع تثبیت‌شده و درعین‌حال چالش‌برانگیز در ادبیات تجارت و مدیریت است. بین آموزش منابع انسانی و عملکرد از زوایای مختلف مانند نظریه‌های جهان‌شمول یا اقتضایی مورد بررسی قرار گرفته و در توضیح رابطهٔ مثبت موفق بوده است. با این‌وجود، فضای زیادی برای توسعهٔ آینده در سایر رویکردها، یعنی اخلاق یا ذینفعان وجود دارد که می توانند در آینده مورد بررسی قرار گیرند.
۷	Exploring the scope of open innovation: a bibliometric review of a decade of research	Kovacs et al.	۲۰۱۵	این پژوهش بر لزوم توجه بیشتر به مبانی نظری در تحقیقات نوآوری باز تأکید دارد و نشان می‌دهد که اگرچه این مطالعات عمدتاً ریشه در حوزه‌های مدیریت فناوری و نوآوری دارند، اما به‌صورت انتخابی از مفاهیم مدیریت استراتژیک نیز استفاده می‌کنند. هم‌چنین، دامنهٔ پژوهش را می‌توان به‌عنوان شبکه‌ای نسبتاً منسجم از انتشارات علمی توصیف کرد. تحلیل خوشه‌ای نشان می‌دهد که بخشی از این ادبیات بر موضوعاتی مانند تولید ایده، رقابت‌های ایده‌پردازی و تجاری‌سازی فناوری خارجی متمرکز است.

توصیف و بررسی

در مقالهٔ حاضر، با هدف پیش‌بینی موضوعات جدید مرتبط با هنر و معماری برای تحقیقات آتی در این حوزه، پژوهش‌هایی به‌عمل آمده است. برای این‌منظور، فصلنامهٔ علمی «اثر» از پایگاه پژوهشگاه میراث‌فرهنگی و گردشگری انتخاب گردید. این مجله به‌عنوان نخستین نشریهٔ تخصصی سازمان ملی حفاظت و آثار باستانی کشور پس از انقلاب اسلامی، از قدمت و اعتبار علمی بالایی برخوردار است؛ هم‌چنین، با کسب درجهٔ ISC از پایگاه استنادی جهان اسلام و رتبهٔ علمی (ب) از وزارت علوم، این مجله به‌عنوان یک منبع قابل‌اطمینان در زمینهٔ آثار باستانی شناخته می‌شود. اثر مقالات متعددی را در زمینه‌های مختلف شامل: مطالعات شهرسازی، معماری، مرمت و دیگر حوزه‌های وابسته به هنر و تمدن ایرانی منتشر کرده است.

این پژوهش از روش تحقیق کیفی تبارشناسی به بررسی منشأ و تکامل مفاهیم، ایده‌ها و نظریه‌ها در طول زمان می‌پردازد. به این‌صورت که به پژوهشگر امکان می‌دهد تا ریشه‌های تاریخی و فکری یک موضوع را شناسایی و تحلیل کند. با استفاده از تبارشناسی می‌توان ارتباطات و وابستگی‌های نظری بین مفاهیم و ایده‌های مختلف را مشخص نمود (Foucault, 1982). ابتدا نسبت به بررسی متون و اسناد برای شناسایی ریشه‌های مفاهیم اقدام شد. سپس مطالعهٔ نحوهٔ تحول مفاهیم در بسترهای اجتماعی و فرهنگی و درنهایت به شناسایی تغییرات غیرمنتظره یا تحولات ناگهانی پرداخته شد. در کنار این روش پژوهش از روش تحلیل روند به بررسی روند تغییرات و تحولات در یک موضوع یا پدیده در طول زمان پرداخته شده است تا الگوها، روندها و تحولات یک موضوع شناسایی و تحلیل شوند. تحلیل روند امکان پیش‌بینی آینده و ترسیم چشم‌انداز آتی موضوع را فراهم می‌آورد (Aaker *et al.*, 2001)؛ همان‌طورکه پیش‌تر نیز اشاره شد علم‌سنجی نیز روش تحقق دیگری است که به بررسی کمّی تولیدات و ارتباطات علمی و الگوهای رشد علم می‌پردازد. این روش با استفاده از شاخص‌ها و تکنیک‌های کمّی، به تحلیل وضعیت و تحولات حوزه‌های علمی متمرکز است؛ هم‌چنین علم‌سنجی امکان ارزیابی و مقایسهٔ عملکرد پژوهشی افراد، سازمان‌ها و کشورها را فراهم می‌آورد (Bordons & Zulueta, 1999). در این پژوهش سعی‌شده است با ترکیب منطقی این سه روش و بهره‌گیری متناسب، بررسی مجلهٔ اثر به‌نحو خوبی انجام پذیرد.

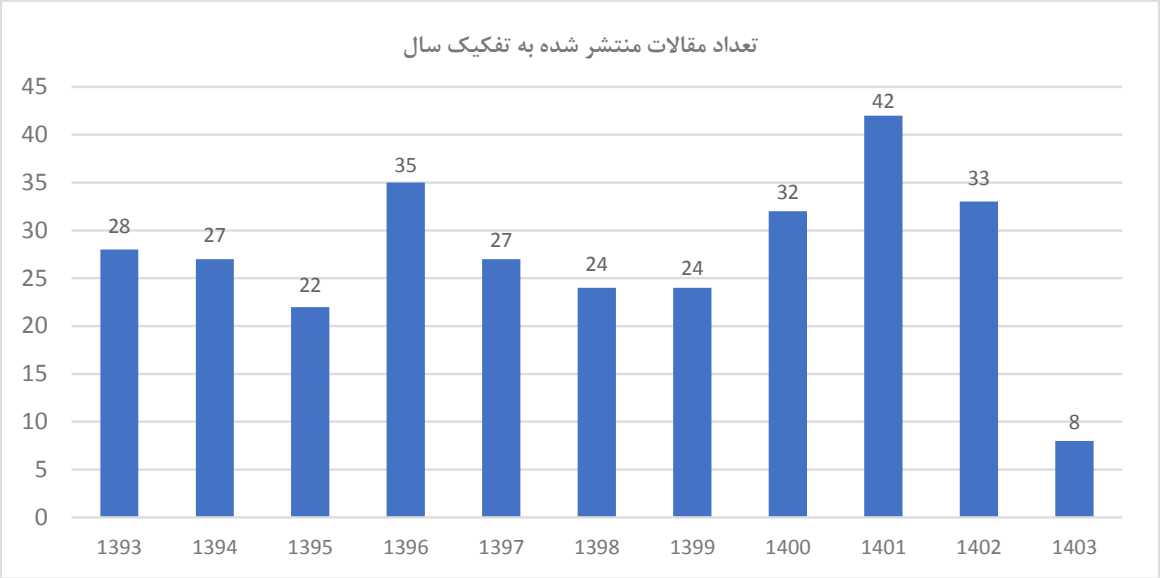
در این پژوهش، تعداد ۳۰۳ مقاله از فصلنامه‌های این مجله که در بازهٔ زمانی ۱۳۹۳ تا ۱۴۰۳ه.ش. منتشر شده‌اند، مورد بررسی قرار گرفت. داده‌های کتاب‌شناسی هر مقاله، شامل اطلاعاتی چون: نام نویسندگان، عنوان مقاله، سال انتشار، کلمات کلیدی، روش پژوهش، موضوع اصلی، استان‌های مورد مطالعه، دانشگاه‌های نویسندگان و شبکه‌های همکاری بین‌دانشگاهی، جمع‌آوری و تحلیل شدند.

برای تحلیل داده‌ها، از نرم‌افزار ATLAS.ti که یکی از پیشرفته‌ترین و محبوب‌ترین ابزارهای تحلیل کیفی است، بهره‌برداری شد. این نرم‌افزار قابلیت‌های متنوعی برای مدیریت و تجزیه‌وتحلیل داده‌های پیچیده و حجیم فراهم می‌آورد. ATLAS.ti به‌ویژه برای سازمان‌دهی، کدگذاری و تجسم داده‌های متنی، صوتی، تصویری و ترکیبی بسیار مناسب است. این ابزار به محققان کمک می‌کند تا روابط میان مفاهیم مختلف را شفاف‌سازی کرده و به نظریه‌سازی پرداخته و درک عمیق‌تری از داده‌ها به‌دست آورند. از ویژگی‌های برجستهٔ این نرم‌افزار، امکان تجسم داده‌ها به‌صورت نقشه‌های مفهومی و شبکه‌ای است که به پژوهشگران اجازه می‌دهد روابط میان کدها، اسناد و یادداشت‌ها را به‌صورت بصری مشاهده و تحلیل کنند (Friese, 2019).

تحول مقالات منتشرشده در مجلهٔ اثر طی بازهٔ زمانی ۱۰ساله (۱۳۹۳ تا ۱۴۰۳ه.ش.) در نمودار ۱، به تصویر کشیده شده است. براساس این نمودار، روند کلی تعداد مقالات منتشرشده نسبتاً ثابت است. بیشترین تعداد مقالات در سال ۱۴۰۱هـ.ش. با ۴۲مقاله مشاهده می‌شود؛ درحالی‌که کمترین تعداد مقالات در سال ۱۳۹۵هـ.ش. با ۲۲مقاله گزارش شده است. شایان ذکر است که تعداد مقالات ثبت‌شده برای سال ۱۴۰۳هـ.ش. تاکنون (شمارهٔ بهار، تعداد ۸ مقاله) به‌دلیل عدم تکمیل سال و محدودیت داده‌ها، نمی‌تواند به‌عنوان کمترین مقدار درنظر گرفته شود.

با تحلیل داده‌های موجود مشخص می‌شود که در این بازهٔ زمانی ۱۰ساله، انتشار مقالات در این مجله در یک دامنه تقریباً ثابت با تغییرات محدود (حدود ۱۰ تا ۲۰ مقاله در سال) قرار دارد. این نشان‌دهندهٔ پایداری نسبی در میزان تولید محتوای علمی این مجله است؛ هم‌چنین، لازم به ذکر است که داده‌های مورداستفاده در این

مطالعه در آبان ۱۴۰۳هـ.ش. گردآوری شده‌اند؛ و بنابراین، اطلاعات مربوط به سال ۱۴۰۳هـ.ش. تنها شامل مقالات منتشرشده تا پایان فصل بهار این سال است. این امر ممکن است بر تحلیل‌های دقیق‌تر درخصوص روند سالانه تأثیر بگذارد. این اطلاعات علاوه‌بر توصیف روند انتشار مقالات، می‌تواند مبنایی برای ارزیابی سیاست‌های تحریریه، میزان استقبال پژوهشگران، و تأثیرگذاری این مجله در حوزهٔ علمی خود باشد.



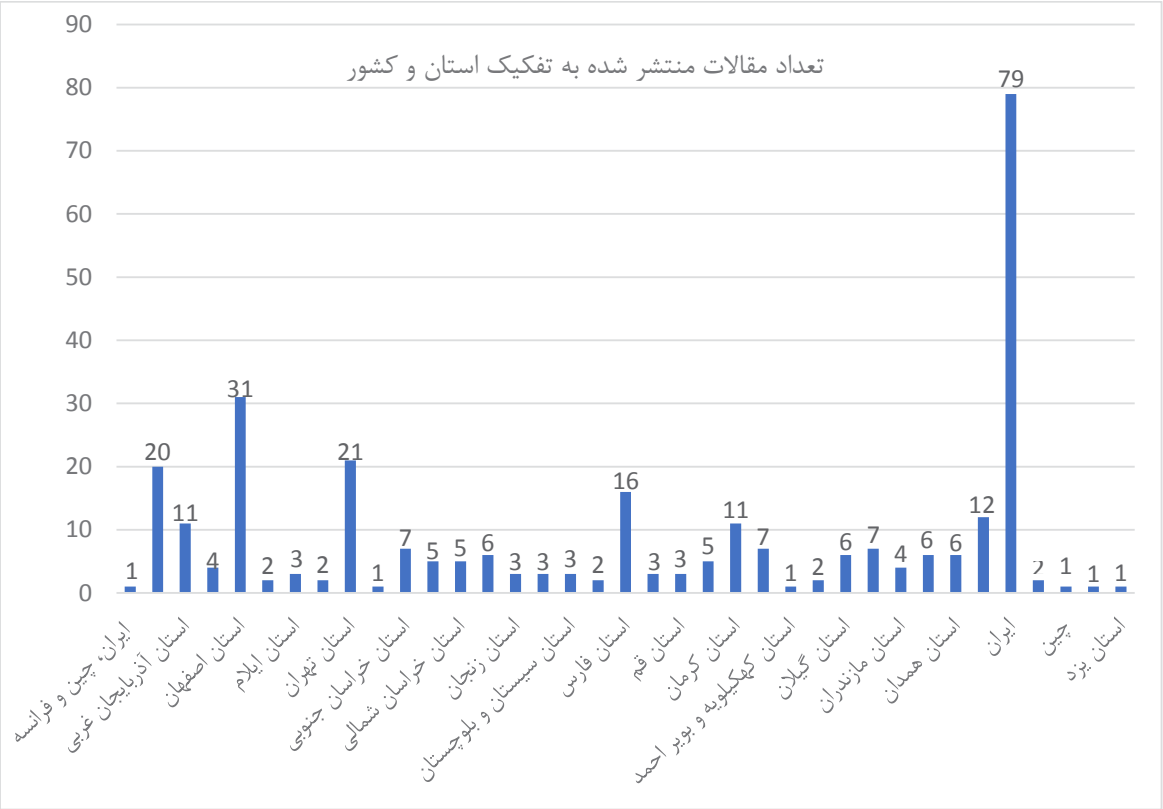
نمودار ۱: تعداد مقالات منتشر شدهٔ سالانه به تفکیک از سال ۱۳۹۳ تا ۱۴۰۳هـ.ش. (نگارندگان، ۱۴۰۳).

Graph. 1: The number of articles published annually, categorized by year, from 2014 to 2024 (Solar Hijri calendar: 1393–1403). (Authors, 2024).

تحلیل تعداد مقالات منتشرشده براساس موضوعات موردمطالعه به تفکیک استان یا کشور، ابزار ارزشمندی برای شناسایی توزیع جغرافیایی پژوهش‌ها و روابط میان مناطق مختلف است. مطابق نمودار ۲، بیشترین مقالات به کشور ایران اختصاص دارد که نشان‌دهندهٔ تمرکز تحقیقات داخلی است. در سطح استانی، استان‌های اصفهان، تهران و آذربایجان شرقی در رتبه‌های بعدی قرار دارند و سهم قابل‌توجهی در تولید دانش مرتبط با موضوعات مجله ایفاء کرده‌اند.

علاوه‌بر این، مقالاتی با موضوع مطالعات تطبیقی در همکاری با کشورهایی مانند: ترکیه، چین و روسیه نیز در این مجله منتشر شده‌اند. این پژوهش‌ها، باوجود ارزشمندی، نشان می‌دهند که ظرفیت بیشتری برای گسترش این نوع تحقیقات وجود دارد. توسعهٔ چنین مطالعاتی می‌تواند به درک عمیق‌تر نقاط اشتراک و تفاوت‌های فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی کمک کرده و زمینه‌ساز ایجاد افق‌های جدید برای محققان شود. به‌طورکلی، تحلیل‌ها نشان می‌دهند که مجلهٔ اثر از پتانسیل بالایی برای گسترش پژوهش‌های میان‌رشته‌ای و بین‌المللی برخوردار است. تمرکز بر نیازهای علمی روز، افزایش دامنهٔ جغرافیایی تحقیقات، و توسعهٔ همکاری‌های تطبیقی می‌تواند جایگاه علمی مجله را در سطح ملی و بین‌المللی ارتقاء دهد و تأثیرگذاری آن‌را در جامعهٔ علمی افزایش دهد (نمودار ۲).

تجزیه‌وتحلیل دانشگاه‌ها و سازمان‌های همکار در مجلهٔ اثر نقش مهمی در شناسایی روابط میان مؤسسات کلیدی و تأثیر آن‌ها بر پیش‌برد تحقیقات علمی ایفاء می‌کند. مطابق نمودار ۳، پژوهشگاه میراث‌فرهنگی و گردشگری با ۱۲۰ همکاری در صدر قرار دارد. این آمار، علاوه‌بر نمایش تعهد این پژوهشکده به توسعهٔ دانش، بر اهمیت جلب مشارکت بیشتر از سایر دانشگاه‌ها و سازمان‌ها تأکید دارد. گسترش همکاری‌های علمی با نهادهای مختلف می‌تواند به بهبود کیفیت پژوهش‌ها و تنوع‌بخشی به دیدگاه‌ها منجر شود. بهره‌گیری از رویکردهای



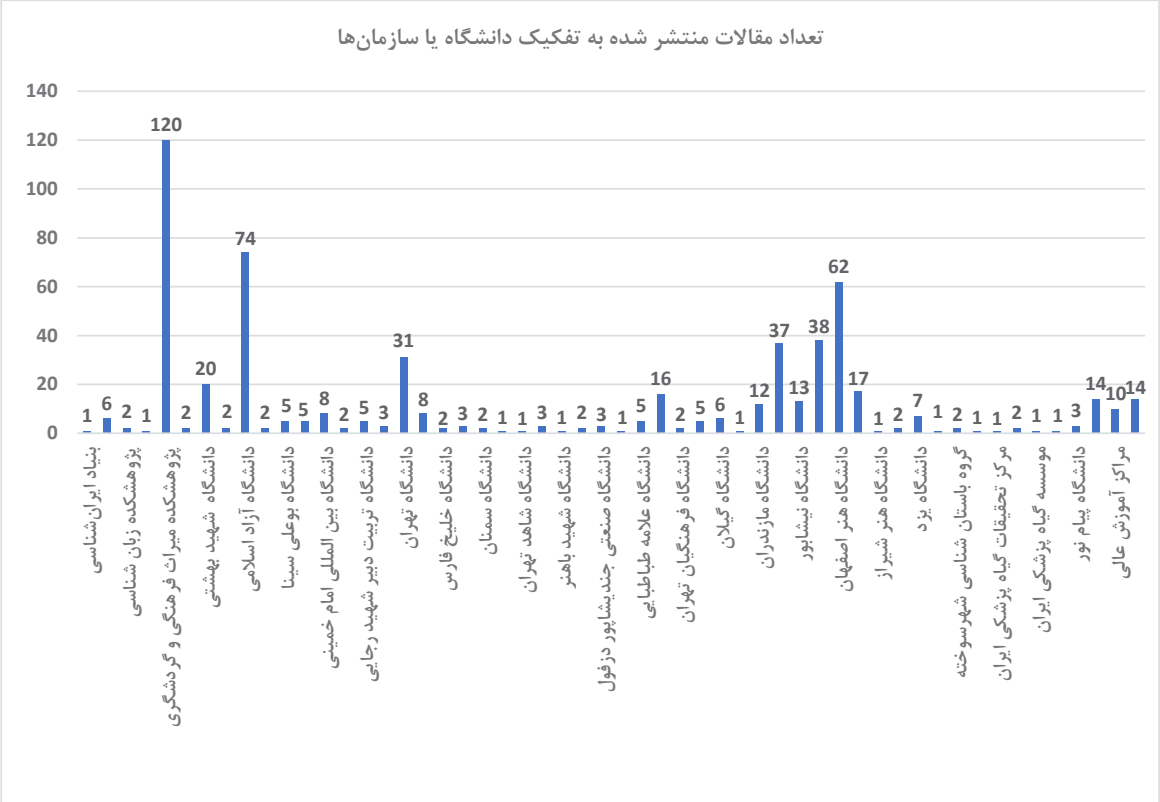
نمودار ۲: مقالات منتشر شده در استان یا کشور مورد مطالعه (نگارندگان، ۱۴۰۳).
Graph. 2: Articles Published in the Province or Country Under Study (Authors, 2024).

گوناگون، به‌ویژه از سوی محققانی با پیش‌زمینه‌های علمی و جغرافیایی متنوع، در شناسایی بهتر نقاط قوت و ضعف تحقیقات و تأمین نیازهای علمی و عملی مجله مؤثر است.

دانشگاه آزاد اسلامی و دانشگاه هنر اصفهان نیز با سهم قابل‌توجه خود در این مجله، عملکردی چشم‌گیر داشته‌اند؛ بااین‌حال، انتظار می‌رود که این دانشگاه‌ها با تقویت پژوهش‌های میان‌رشته‌ای و گسترش همکاری‌های داخلی و بین‌المللی، نقش مؤثرتری در ارتقای سطح علمی مجله ایفاء کنند. ایجاد بسترهای مناسب برای همکاری‌های میان‌دانشگاهی و تقویت تعاملات بین‌المللی می‌تواند کیفیت پژوهش‌ها را ارتقا داده و دامنهٔ تأثیرگذاری آن‌ها را گسترش دهد. چنین اقداماتی نَه‌تنها به ارتقای کیفیت مقالات کمک می‌کند، بلکه فرصت‌هایی برای ارتباط میان‌رشته‌ای و انجام مطالعات تطبیقی در سطح بین‌المللی فراهم می‌آورد. تحلیل‌ها نشان می‌دهند که مجلهٔ اثر با فراهم آوردن بستری مناسب برای نمایش پژوهش‌های داخلی، ظرفیت بالایی برای گسترش دامنهٔ تحقیقات خود به مقیاس‌های بین‌المللی و میان‌رشته‌ای دارد.

شکل ۱، شبکهٔ همکاری میان دانشگاه‌ها، سازمان‌ها و مؤسسات را نشان می‌دهد و میزان و نوع ارتباطات آن‌ها را بررسی می‌کند؛ همان‌طورکه مشاهده می‌شود، پژوهشگاه میراث‌فرهنگی و گردشگری با ۱۷ همکاری در صدر قرار دارد. این شبکهٔ همکاری شامل ارتباطات بین‌المللی نیز شده است که به گسترش افق‌های پژوهشی و تقویت کیفیت علمی مجلهٔ اثر کمک شایانی کرده است.

پس از پژوهشگاه میراث‌فرهنگی و گردشگری، دانشگاه تهران، دانشگاه هنر اصفهان و دانشگاه علم و صنعت ایران دارای بیشترین ارتباطات با دیگر مؤسسات هستند. این امر نشان‌دهندهٔ نقش محوری این دانشگاه‌ها در تقویت شبکهٔ همکاری‌های علمی است؛ با این‌حال، ظرفیت افزایش این همکاری‌ها هم‌چنان وجود دارد و جای خالی تعاملات بیشتر با سازمان‌های دولتی و بخش‌های صنعتی نیز بسیار محسوس است. با توجه به این‌که

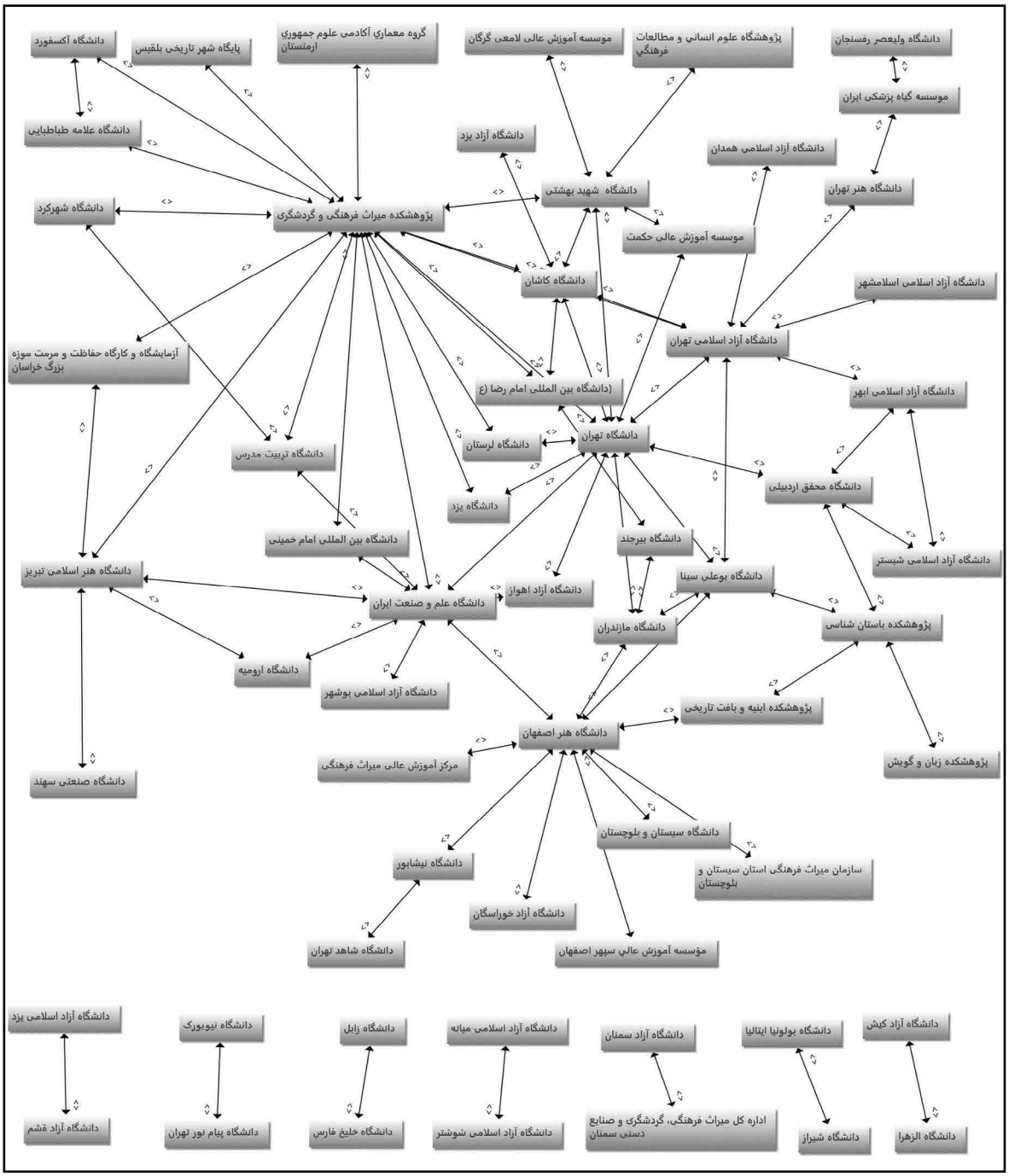


نمودار ۳: تعداد مقالات منتشر شده به تفکیک دانشگاه یا سازمان‌ها (نگارندگان، ۱۴۰۳).
Graph. 3: The Number of Articles Published by Universities or Organizations (Authors, 2024).

مجلهٔ اثر در حوزه‌های مطالعاتی نظیر شهرسازی، معماری، مرمت و هنر و تمدن ایرانی فعالیت می‌کند، گسترش شبکهٔ همکاری با نهادهای مرتبط می‌تواند به ارتقای کیفی و کمّی پژوهش‌ها و تأثیرگذاری بیشتر مجله کمک کند. این توسعهٔ همکاری‌ها، به‌ویژه با مشارکت بخش‌های صنعتی و دولتی، می‌تواند به ایجاد پژوهش‌های عملیاتی‌تر و پاسخ‌گویی به نیازهای واقعی جامعهٔ علمی و اجرایی بی‌انجامد.

کلمات کلیدی ابزارهای ارزشمندی برای درک محتوای اصلی مقالات پژوهشی و شناسایی روندهای نوظهور در یک زمینهٔ تحقیقاتی هستند. تحلیل نقشه‌های تکاملی کلمات کلیدی امکان بررسی تغییرات تمرکز پژوهشگران و شناسایی موضوعات مهم را فراهم می‌کند. کلیدواژه‌ها از سال ۱۳۹۳هـ.ش. به‌بعد است و تکامل استفاده از این کلمات کلیدی در طول زمان می‌تواند بینش‌های ارزشمندی دربارهٔ روندهای تحقیقاتی و موضوعات موردتوجه مجلهٔ اثر ارائه دهد. شکل ۲، تکامل کلمات کلیدی را به‌صورت ابر واژگان نشان می‌دهد، درحالی‌که نمودار ۴، موضوعات بررسی‌شده با بیشترین فراوانی طی ۱۰سال اخیر را نمایش می‌دهد. براساس این داده‌ها، می‌توان نتیجه گرفت که موضوعات تاریخی و معماری بیشترین توجه پژوهشگران را به خود اختصاص داده‌اند. مکان‌های تاریخی با توجه به موقعیت جغرافیایی و نوع بنا می‌توانند از جنبهٔ گردشگری موردمطالعه بیشتری قرار گیرند. این پژوهش‌ها با درنظر گرفتن «ظرفیت تحمل» و ارائه راهکارهای بهره‌برداری منطقی، به حفظ منابع فرهنگی و توسعهٔ گردشگری پایدار کمک می‌کنند.

در نمودار ۵، روند موضوعی پژوهش‌های انجام‌شده در مجلهٔ اثر، در سال ۱۳۹۳هـ.ش. با ۱۴ مورد موضوع معماری و تاریخ بیشترین فراوانی را داشته است. موضوع سازه‌های تاریخی با ۱۲مورد در سال ۱۳۹۶هـ.ش. و موضوع هنر و معماری با ۱۲مورد در سال ۱۴۰۰هـ.ش. بیشترین فراوانی را داشته است. در سال ۱۴۰۱هـ.ش. موضوع میراث‌فرهنگی با ۱۰مورد فراوانی به نسبت بالایی داشته است. در این‌میان، توجه به بحران‌های کم‌آبی و



شکل ۱: شبکهٔ همکاری دانشگاه‌ها، سازمان‌ها و مراکز نویسندگان مقالات مجلهٔ اثر (نگارندگان، ۱۴۰۳).

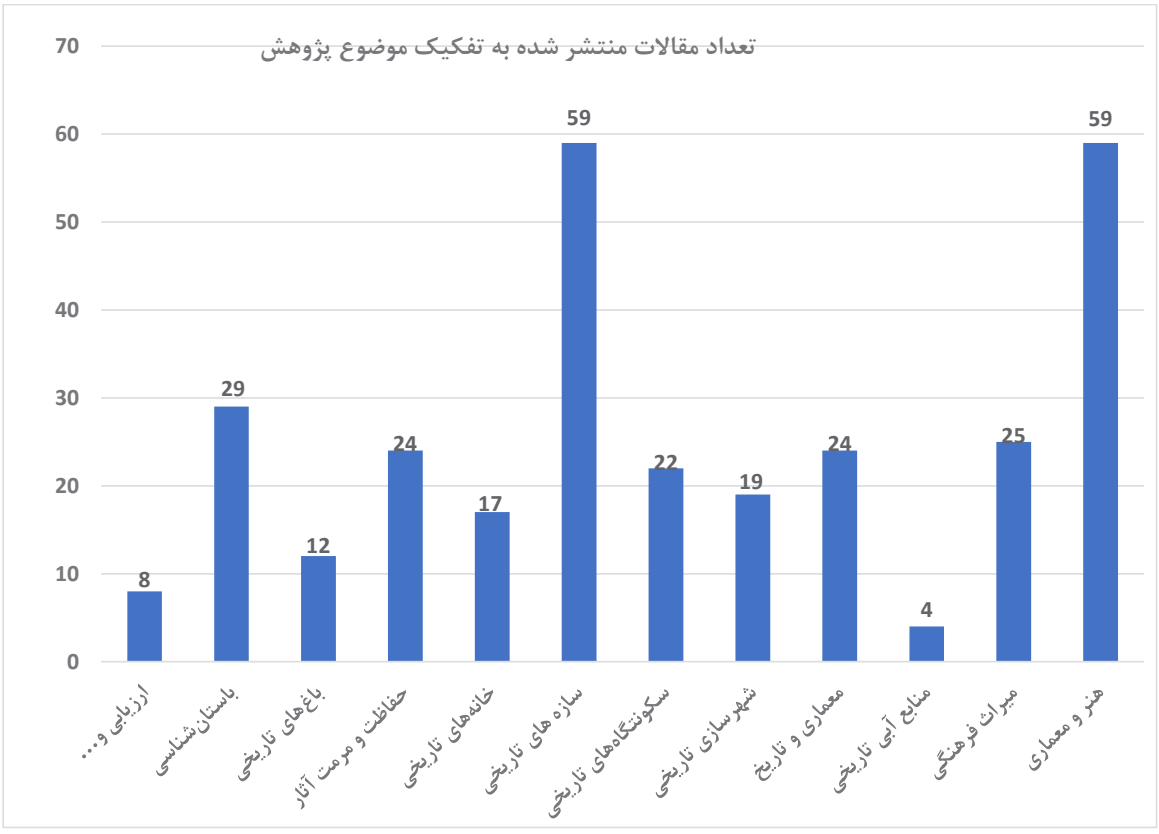
Fig. 1: Collaboration Network of Universities, Organizations, and Centers of the Authors of Asar Journal Articles (Authors, 2024).

خشک‌سالی در کشور با میزان بررسی پژوهشی در مجلهٔ اثر با موضوع منابع آبی تاریخی کمتر موردتوجه بوده است که جای گسترش این نوع پژوهش ها لازم به‌نظر می‌رسد. در سال ۱۳۹۵هـ.ش. به‌دلیل افزایش تنش‌ها در سوریه و عراق، سیاست‌های خارجی ایران را تحت‌تأثیر قرار گرفت؛ بنابراین تعداد مقالات ارائه شده در این‌زمان به نسبت باقی سال‌ها کمتر شد. در سال ۱۳۹۶هـ.ش. انتخابات ریاست جمهوری و ادامهٔ سیاست‌های تعامل با غرب تأکید شد در این‌سال تعداد مقالات نسبت به سال قبل از آن افزایش یافته است. لازم به توجه است که در



شکل ۲: ابر واژگان مجموعه مقالات مجلهٔ اثر (کلید واژه‌ها) در بازهٔ زمانی ۱۳۹۳-۱۴۰۳ هـ.ش. (نگارندگان، ۱۴۰۳).

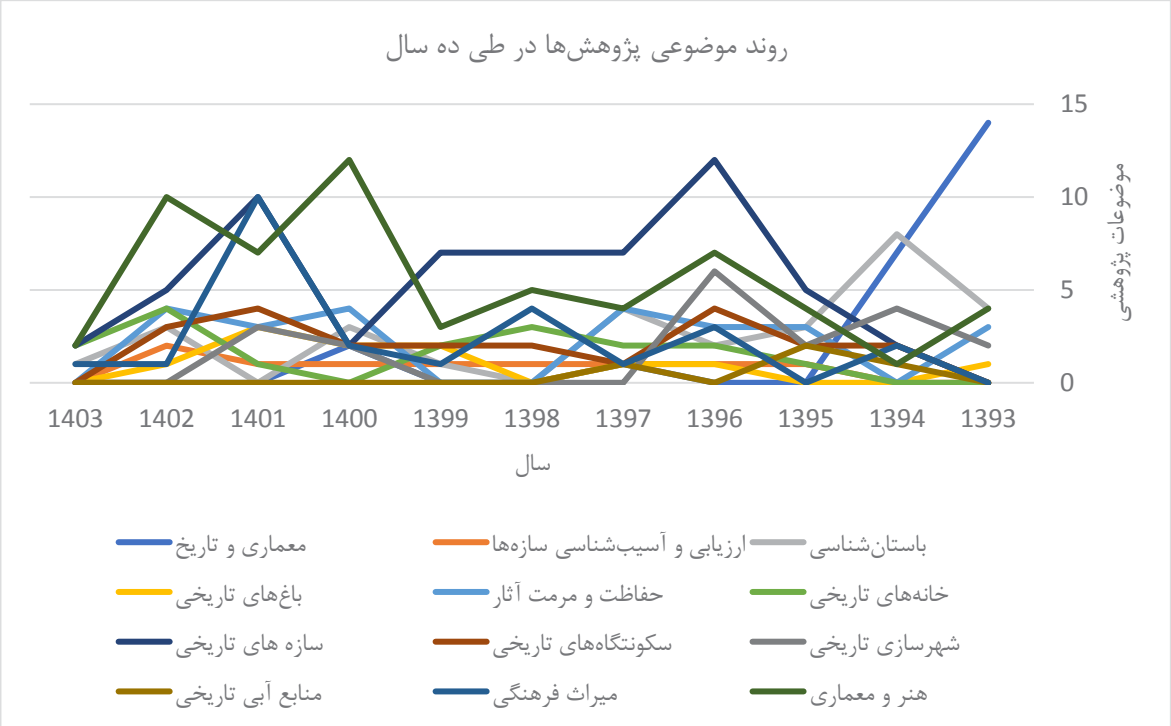
Fig. 2: Word Cloud of the Keywords from the Collection of Asar Journal Articles during the Period 2014–2024 (Authors, 2024).



نمودار ۴: تعداد مقالات منتشر شده به تفکیک موضوع پژوهش (نگارندگان، ۱۴۰۳).

Graph. 4: The Number of Articles Published by Research Topic (Authors, 2024).

سال ۱۳۹۷هـ.ش.، ماه مه «ترامپ» خروج آمریکا از توافق هسته‌ای را اعلام کرد و تحریم‌های اقتصادی در کشور دوباره به حالت اجرایی درآمد و فشار بیشتری بر اقتصاد ایران وارد شد، تعداد مقالات به روند نزولی خود در مجلهٔ اثر باز می‌گردد؛ هم‌چنین تا انتهای سال ۱۳۹۹هـ.ش. این روند نزولی به‌دلیل توجه و تمرکز اذهان عمومی و البته علمی به مسائل مهمی چون سقوط هواپیمای اوکراینی و نارضایتی‌های شدید اجتماعی به اعتراضات بزرگ، تلاش‌های قابل‌توجه در کنترل و مدیریت شیوع ویروس کرونا، تحریم‌های یک‌جانبهٔ آمریکا و فشار اقتصادی و مشکلات معیشتی مردم، ادامه یافت. در سال‌های ۱۴۰۰ و ۱۴۰۱هـ.ش. نیز روند رو به رشد مقاله‌های پژوهشی مجلهٔ اثر مشاهده می‌شود؛ چراکه دیدارهای اولیه برای احیای برجام و تلاش برای کاهش تنش‌ها و خروج از همه‌گیری (پاندمیک» به‌وقوع پیوست. در سال ۱۴۰۲هـ.ش. نیز با روند تقریباً ثابت دو سال قبل پژوهش ها انجام شد.



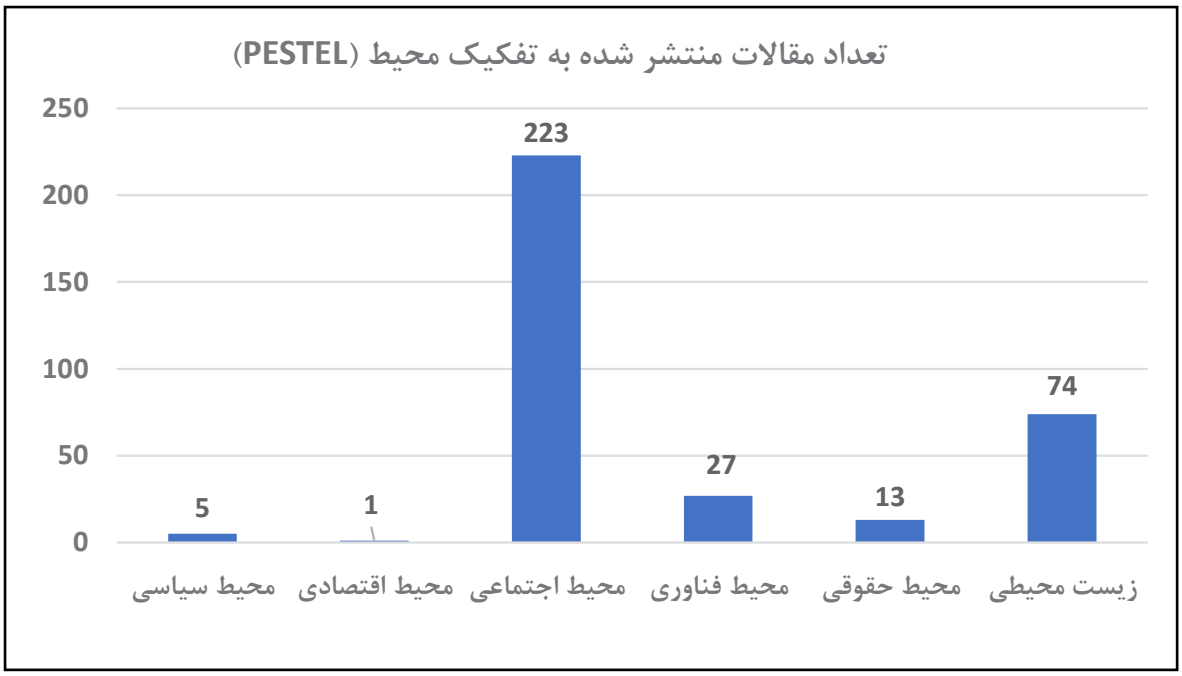
نمودار ۵: روند موضوعی پژوهش‌ها در طی ۱۰ سال (نگارندگان، ۱۴۰۳).
Graph. 5: Thematic Trends of Research over a 10-Year Period (Authors, 2024).

همان‌طورکه بیان‌شد، بررسی جنبه‌های مختلف مجلهٔ اثر می‌تواند علاوه‌بر شناسایی نقاط عطف پژوهشی، چالش‌ها و پیش‌بینی‌های آتی را نیز روشن کند. در نمودار ۵، مقالات منتشرشده به تفکیک محیط کلان (PESTEL) نشان داده شده است. تحلیل PESTEL (عوامل: سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، تکنولوژیکی، زیست‌محیطی و قانونی) در مقالات علم‌سنجی معمولاً بر داده‌های کمّی، هم‌رخدادی، هم‌استنادی یا تحلیل شبکه تمرکز دارد و می‌تواند به‌عنوان چارچوبی مکمل برای تفسیر نتایج یا طراحی پژوهش‌ها مورداستفاده قرار گیرد.

- سیاسی (Political): بررسی سیاست‌های دولتی و تأثیر آن‌ها بر پیش‌بینی‌های مرتبط.
- اقتصادی (Economic): تحلیل روندهای اقتصادی و تأثیر آن‌ها.
- اجتماعی (Social): شناسایی تغییرات فرهنگی و اجتماعی مرتبط با موضوعات.
- فناوری (Technological): توجه به تکنولوژی‌های جدید و عصر مورد مطالعه.
- زیست‌محیطی (Environmental): بررسی آثار زیست‌محیطی و حفاظتی.
- حقوقی (Legal): ارزیابی مقررات و سیاست‌های قانونی.

همان‌طورکه در نمودار ۵ مشخص است، بیشتر مفاهیم بررسی‌شده در این مجله در مبحث محیط اجتماعی قرار دارند. از بُعد سیاسی، تنها ۵ مقاله به مسائل میراث‌فرهنگی، قوانین حفاظت از آثار تاریخی و سیاست‌های فرهنگی کشور پرداخته‌اند. تحلیل نقش سیاست‌های داخلی و بین‌المللی در این مقالات می‌تواند روندهای تأثیرگذار را آشکار کند؛ بنابراین پژوهش‌های بیشتری در این‌زمینه ضروری است. در بُعد اقتصادی، تنها یک مقاله منتشر شده که نیاز به تحقیقات بیشتر در زمینهٔ برنامه‌ریزی بودجه و حمایت مالی از حفاظت و مرمت آثار تاریخی احساس می‌شود. مقالات مجلهٔ اثر به تأثیر اقتصاد کلان، تخصیص بودجهٔ دولتی یا همکاری‌های بین‌المللی برای حفاظت از آثار کم پرداخته‌اند.

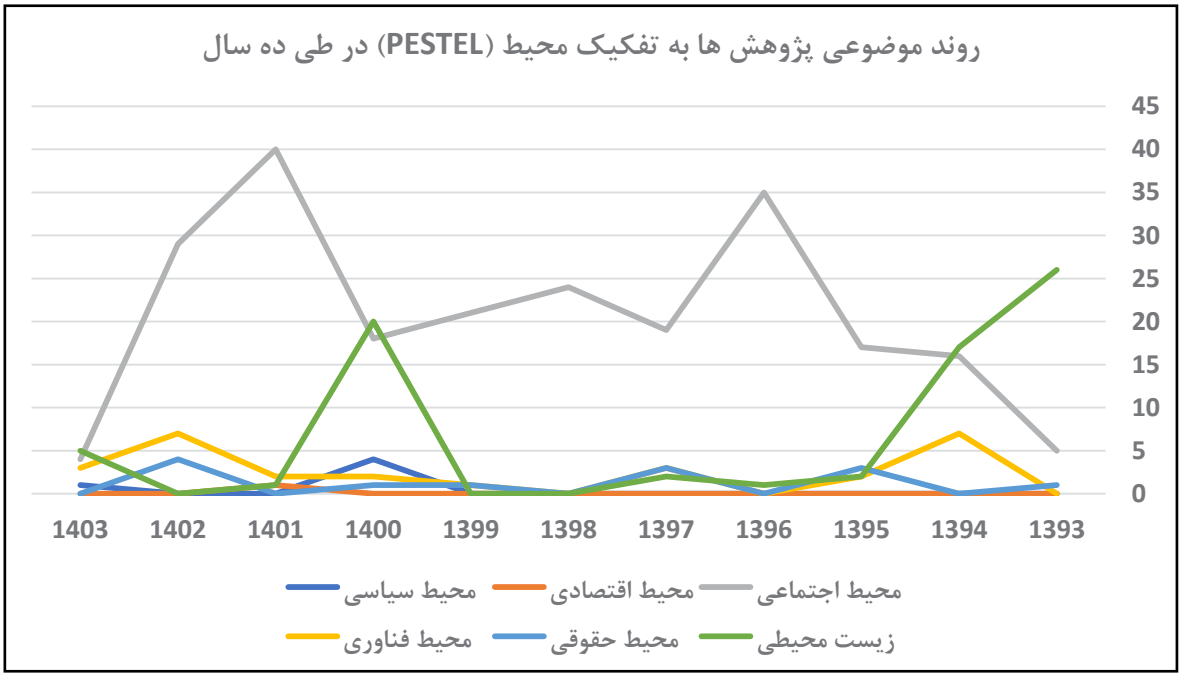
در بُعد اجتماعی، ۲۲۳مقاله منتشر شده که با توجه به اهمیت آن، مناسب است؛ اما بررسی تغییرات نگرش عمومی نسبت به حفاظت از میراث‌فرهنگی و تعاملات اجتماعی مرتبط با این حوزه می‌تواند مفید باشد. در بُعد فناوری، ۲۷مقاله منتشر شده است که بیشتر به فناوری‌های متناسب با عصر گذشته پرداخته و کمتر به فناوری‌های نوین، مانند: دیجیتال‌سازی، اسکن سه‌بُعدی و مدل‌سازی رایانه‌ای، که نقش بزرگی در مرمت و حفاظت آثار تاریخی دارند، توجه شده است. این موضوعات در مقالات آتی می‌توانند روندهای نوآوری را آشکار کنند. در بُعد زیست‌محیطی، ۷۴مقاله به حفاظت از آثار تاریخی و مرمت آن‌ها پرداخته‌اند که به‌خوبی موردتوجه قرار گرفته است؛ هم‌چنین در بُعد حقوقی، ۱۳مقاله به بررسی قوانین عصر گذشته پرداخته‌اند و بررسی قوانین داخلی و بین‌المللی در حفاظت از میراث‌فرهنگی می‌تواند در مقالات آیندهٔ مجلهٔ اثر مفید باشد.



نمودار ۶: تعداد مقالات منتشر شده به تفکیک محیط (PESTEL)، (نگارندگان، ۱۴۰۳).
Graph. 6: The Number of Articles Published by Environment (PESTEL), (Authors, 2024).

در نمودار ۷، روند موضوعی پژوهش‌ها به تفکیک محیط (PESTEL) در طی ۱۰سال نشان داده شده است. در سال ۱۳۹۳ و ۱۴۰۰هـ.ش مباحث زیست محیطی به‌ترتیب با ۲۶ و ۲۰مورد مقالهٔ پژوهشی بسیار موردتوجه بوده است. در همین‌زمان‌ها موضوع آلودگی هوا در کلان‌شهرها ادامه داشته و مطالعات دربارهٔ تأثیر آن بر سلامت عمومی افزایش یافت و هم‌چنین افزایش آتش‌سوزی‌ها، آثار تغییرات اقلیمی و حوادث طبیعی در کشور اتفاق افتاد. در این‌شرایط افزایش موضوعات تحقیقاتی در زمینهٔ زیست‌محیطی لازم بوده است؛ هم‌چنین در سال‌های ۱۳۹۶هـ.ش.، ۱۴۰۱

و ۱۴۰۲ هـ.ش. موضوعات اجتماعی به‌ترتیب ۳۵، ۴۰ و ۲۹ مورد در مجلهٔ اثر بیشتر به‌چشم می‌خورد که این امر به‌سبب مسائلی چون اعتراضات به خاطر مشکلات اقتصادی و اجتماعی در سال ۱۳۹۶هـ.ش.، افزایش فعالیت‌ها و صدای جوانان در اجتماعات در سال‌های ۱۴۰۱ و ۱۴۰۲هـ.ش. برروی مطالعات اجتماعی بی‌تأثیر نبوده است. در سال ۱۳۹۴هـ.ش. با افزایش دسترسی به اینترنت و فناوری اطلاعات و در سال ۱۴۰۲هـ.ش. افزایش سرمایه‌گذاری در فناوری و علوم پیشرفته، تحقیق درمورد موضوعات مرتبط با فناوری بیشتر شد؛ البته جای کار و پژوهش بیشتر در این مبحث وجود دارد. در سال ۱۴۰۰هـ.ش. انتخابات ریاست جمهوری (شهید ابراهیم رئیسی) و توزیع جدید قدرت، شاهد مقالاتی با گرایش سیاسی هستیم، هنوز وجود این سبک مقالات لازم به‌نظر می‌رسد.



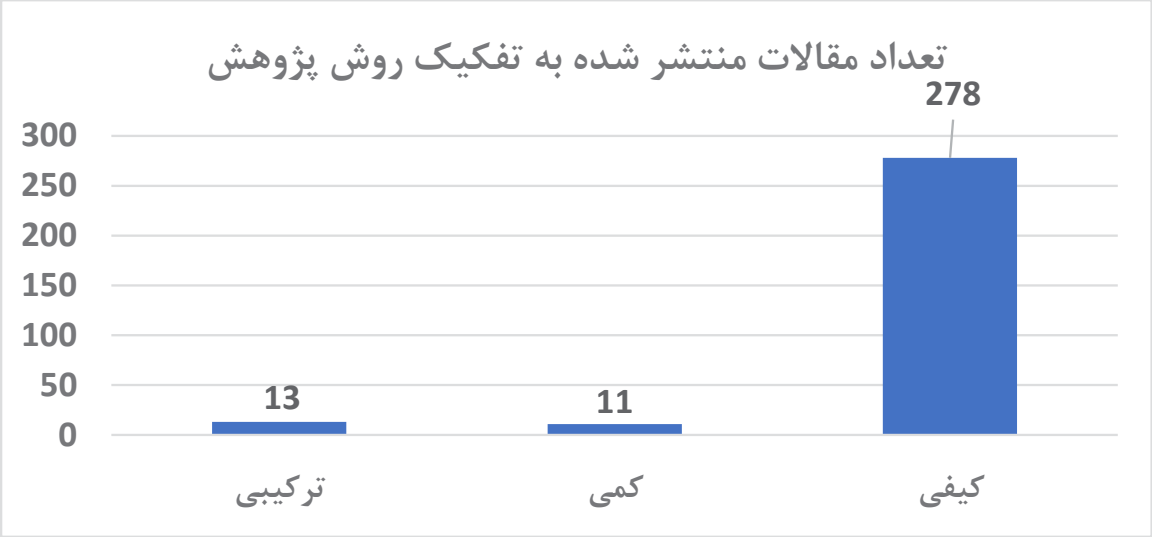
نمودار ۷: روند موضوعی پژوهش‌ها به تفکیک محیط (PESTEL) در طی ۱۰ سال (نگارندگان، ۱۴۰۳).
Graph. 7: Thematic Trends of Research by Environment (PESTEL) over a 10-Year Period (Authors, 2024).

مقالات بررسی‌شده نشان می‌دهد که از نظر روش‌شناسی براساس نوع داده‌ها، بیشتر از روش کیفی استفاده شده است. ماهیت علوم انسانی داشتن مباحث مجلهٔ اثر یکی از دلایلی است که بیشتر مقالات آن را با روش کیفی انجام داده، می‌دهند. این موضوع در نمودار ۸ بیان می‌شود.

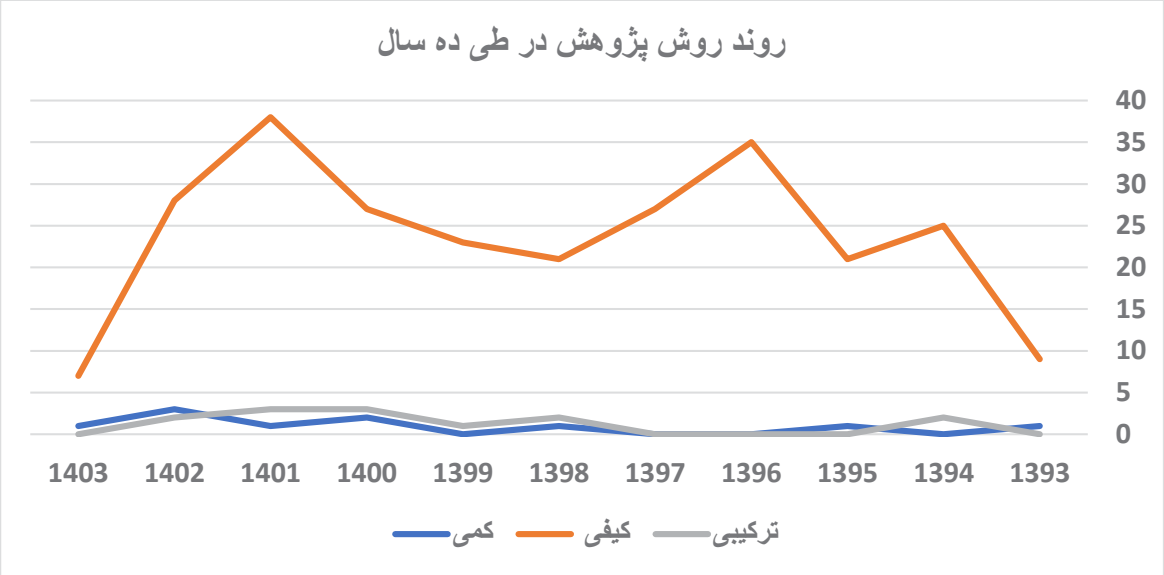
نمودار ۹ نیز روند روش پژوهش در طی ۱۰سال را نمایش می‌دهد. با توجه به ماهیت موضوعی مجلهٔ اثر در مطالعات شهرسازی، معماری، مرمت و حوزه‌های وابسته به آن دربارهٔ هنر و تمدن ایرانی لازم است از روش‌های ترکیبی بیشتری استفاده شود تا پایایی و روایی پژوهش‌ها از درجهٔ اطمینان بیشتری برخوردار شوند.

نتیجه‌گیری

این پژوهش به تحلیل ۳۰۳مقالهٔ منتشر شده در ۱۰سال اخیر از مجلهٔ «اثر» پرداخته است. نتایج نشان می‌دهد که تعداد مقالات طی این دوره ثابت بوده و در سال ۱۴۰۱هـ.ش. افزایش داشته است، که نشان‌دهندهٔ جایگاه تثبیت‌شدهٔ مجله در مطالعات شهرسازی، معماری و مرمت است. مقالات بیشتر به موضوعات اجتماعی، تاریخی و زیست‌محیطی پرداخته‌اند؛ درحالی‌که ابعاد اقتصادی و فناوری‌های نوین کمتر موردتوجه قرار گرفته‌اند. پژوهشگاه میراث‌فرهنگی و گردشگری با ۱۷ ارتباط در صدر همکاری‌ها قرار دارد، اما کمبود تعاملات بین‌المللی



نمودار ۸: تعداد مقالات منتشر شده به تفکیک روش پژوهش (نگارندگان، ۱۴۰۳).
Graph. 8: The Number of Articles Published by Research Method (Authors, 2024).



نمودار ۹: روند روش پژوهش در طی ۱۰ سال (نگارندگان، ۱۴۰۳).
Graph. 9: Research Method Trends over a 10-Year Period (Authors, 2024).

و همکاری با سازمان‌های دولتی و صنعتی مشهود است؛ هم‌چنین، استفاده از روش‌های ترکیبی در پژوهش‌ها می‌تواند به افزایش دقت و کاربردی بودن نتایج کمک کند.

یافته‌های پژوهش نشان‌داد که مقالات مجلهٔ اثر تمرکز قابل‌توجهی بر موضوعات اجتماعی و زیست‌محیطی داشته‌اند، اما نیاز به توجه بیشتر به فناوری‌های نوین و موضوعات اقتصادی کاملاً محسوس است؛ هرچند برخی موضوعات با نیازهای امروز هم‌خوانی دارند، اما ابعاد فناوری و اقتصاد باید در اولویت پژوهش‌های آینده قرار گیرند تا نقش مؤثرتری در توسعهٔ پایدار ایفاء کنند. مقالات منتشر شده تنوع موضوعی مناسبی دارند و بر جنبه‌های اجتماعی و تاریخی تمرکز کرده‌اند، اما برای انسجام نظری بیشتر، توسعهٔ همکاری‌های بین‌رشته‌ای ضروری به‌نظر

می‌رسد. مطالعاتی مانند پژوهش «خاشعی‌ورنامخواستی» و همکاران (۲۰۱۸) بر تحلیل مجلات مدیریت راهبردی در ایران تأکید کرده‌اند و نشان‌داده‌اند که تمرکز بر موضوعات سنتی (مانند: تاریخ و جامعه) در مجلات ایرانی رایج است. این یافته با نتایج پژوهش حاضر هم‌سو است که مجلهٔ «اثر» نیز بیشترین مقالات را در حوزه‌های اجتماعی و تاریخی منتشر کرده است. این موضوع درحالی است که مجلات مدیریتی به موضوعاتی مانند اقتصاد و فناوری پرداخته‌اند (خاشعی‌ورنامخواستی، ۲۰۱۸)، مجلهٔ «اثر» در این‌زمینه پتانسیل رشد دارد. پژوهش «کریمی‌خیاوی» و همکاران (۲۰۲۴) در حوزهٔ شهرسازی فولدینگ نشان‌داد که فناوری‌های دیجیتال (مانند: مدل‌سازی سه‌بعدی) در ایران به‌طور فزاینده‌ای موردتوجه قرار گرفته‌اند. این درحالی است که نتایج پژوهش حاضر حاکی از غفلت مجلهٔ «اثر» از این موضوعات است.

در سطح مقایسه با مطالعات بین‌المللی نیز بررسی پژوهش‌ها (Danvila-del-Valle et al., 2019) بر اهمیت همکاری‌های بین‌المللی در افزایش کیفیت مقالات تأکید دارد. در مقابل، مجلهٔ «اثر» تنها ۵مقاله با مشارکت بین‌المللی منتشر کرده است، که نشان‌دهندهٔ شکاف قابل‌توجه در تعاملات جهانی است. دلیل احتمالی این مورد محدودیت‌های ناشی از تحریم‌ها و کمبود زیرساخت‌های ارتباطی است (UNESCO, 2021). هم‌چنین پژوهش «گاتیلیا» (Gattiglia, 2025) نشان می‌دهد که مجلات بین‌المللی مانند *Journal of Cultural Heritage* به‌طور متوسط ۳۵٪ مقالات خود را به فناوری‌های نوین اختصاص می‌دهند، درحالی‌که این مقدار در مجلهٔ «اثر» تنها ۹٪ است.

با بررسی یافته‌های این پژوهش در مجلهٔ اثر و مقایسهٔ آن با شرایط جامعهٔ ایران در دههٔ اخیر (۱۳۹۳ تا ۱۴۰۳هـ.ش.)، می‌توان به شناسایی نقاط عطف و چالش‌های مهمی پرداخت. در بخش نقاط عطف، رشد استارتاپ‌ها و شرکت‌های دانش‌بنیان قابل‌توجه است. در سال‌های اخیر، حمایت‌های دولتی و خصوصی منجر به افزایش این شرکت‌ها در ایران شده که بیانگر پتانسیل بالای نیروی انسانی کشور و گرایش روزافزون به نوآوری است؛ هم‌چنین، توسعهٔ زیرساخت‌های فناوری ازجمله سرمایه‌گذاری در شبکه‌های ارتباطی و اینترنت پرسرعت، دسترسی به فناوری‌های نوین را برای بخش‌های مختلف جامعه، به‌ویژه در حوزهٔ حفاظت و مرمت آثار تاریخی، تسهیل کرده است.

در بخش چالش‌ها، تحریم‌های بین‌المللی به‌عنوان یک مانع جدی مطرح شده که محدودیت‌های اقتصادی و تجاری ناشی از آن، دسترسی به بازارهای جهانی و فناوری‌های پیشرفته را مختل کرده و بر توان رقابتی و توسعهٔ علمی کشور تأثیر منفی داشته است. نوسانات اقتصادی، ازجمله تورم و تغییرات نرخ ارز، برنامه‌ریزی بلندمدت را برای کسب‌وکارها و پژوهش‌های علمی دشوار ساخته و ریسک سرمایه‌گذاری را افزایش داده است؛ درنهایت، بحران‌های زیست‌محیطی مانند: کمبود منابع آبی، آلودگی هوا و تغییرات اقلیمی، پایداری توسعه را تهدید کرده و نیاز به برنامه‌ریزی‌های جامع زیست‌محیطی را ضروری ساخته است.

درنهایت، این پژوهش نشان می‌دهد که مجلهٔ اثر باوجود جایگاه برجسته‌اش، ظرفیت‌های بالایی برای بهبود و گسترش پژوهش‌های میان‌رشته‌ای و بین‌المللی دارد. توجه به روندهای نوظهور در فناوری، توسعهٔ همکاری‌های دولتی و صنعتی و تمرکز بر موضوعات کمتر پرداخته‌شده می‌تواند جایگاه این مجله را در جامعهٔ علمی ارتقاء داده و به حفاظت و مرمت آثار تاریخی کمک بیشتری کند.

سپاسگزاری

نویسندگان این مقاله از جناب آقای دکتر امین فرجی و دستیار ایشان سرکار خانم مهلا رضایی جهت راهنمایی و بهبود مقاله کمال تشکر را دارند.

درصد مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله، فائزه سیدباقری، با سهم ۴۰٪ در انجام پژوهش، در نگارش بخش اصلی مقاله، تحلیل داده‌ها، گردآوری اطلاعات و تدوین چکیده مشارکت داشته است. فائزه اسماعیل‌بیگی، با سهم ۴۰٪ در انجام

پژوهش، در نگارش بخش اصلی مقاله، تحلیل داده‌ها، گردآوری اطلاعات و تدوین چکیده همکاری کرده است. مرضیه نیکولعل‌تک، با سهم ۲۰٪ در انجام پژوهش، در گردآوری داده‌ها و نگارش چکیدهٔ انگلیسی یاری رسانده است.

تعارض منافع

تعارضی در منافع انتشار این مقاله بین نویسندگان وجود ندارد.

کتابنامه

- اکرمی، موسی؛ و اژدریان‌شاد، و زلیخا، (۱۳۹۱). «تبارشناسی از نیچه تا فوکو». روش‌شناسی علوم انسانی، ۱۸(۷۰): ۳۲-۷. https://method.rihu.ac.ir/article_201.html

- بزرگی، اشرف‌السادات؛ غفوری، محبوبه؛ و میرحیدری، مریم‌السادات، (۲۰۱۴). تعیین منابع اثرگذار در پایان‌نامه‌های کارشناسی‌ارشد موجود در پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات طی سال‌های ۱۳۷۹-۱۳۸۸». مجلهٔ دانش‌شناسی، ۷ (۲۶). https://sanad.iau.ir/journal/qje/Article/1040870

- پژوهشگاه میراث‌فرهنگی و گردشگری. نشریه اثر. بازیابی‌شده از https://journal.richt.ir/index.php?sid=2

تقی‌زادفانید، ابوالقاسم؛ قدسی، پیمان؛ تیموری، ایرج؛ و معرفت، مریم، (۱۴۰۳). «تحلیل کتاب‌سنجی شهرهای پایدار (مطالعهٔ الگوها و روندهای علمی ۱۹۷۰-۲۰۲۴)». توسعه محلی (روستائی-شهری)، ۱۶(۱): ۲۲۹-۲۶۳. https://doi.org/10.22059/jrd.2024.374461.668849

- خاشعی ورنامخواستی، وحید؛ طیبی‌ابوالحسنی، سیدامیرحسین؛ و اسدی، خانقاه، (۲۰۱۸). «تبارشناسی مجلات مدیریت راهبردی در ایران و جهان». سیاست نامه علم و فناوری، ۸(۳): ۳۳-۴۹.

- رضایی، هانیه؛ و خنیفر، حسین، (۱۴۰۲). «مروری بر سرمایهٔ اجتماعی، نوآوری و شبکهٔ نوآوری: تحلیل کتاب سنجی از ادبیات». مدیریت سرمایه اجتماعی، https://doi.org/10.22059/jscm.2024.369931.2476

- کریمی‌خیاوی، ارسلان؛ پناهی، سیامک؛ و کریمی‌نیا، شهاب، (۱۴۰۳). «بررسی ریشه‌های شهرسازی فولدینگ بر اساس تبارشناسی میشل فوکو». تحقیقات کاربردی علوم جغرافیایی، ۲۴ (۷۴): ۴۴۹-۴۳۰. https://doi.org/10.61186/jgs.24.74.18

- Aksnes, D. W., Langfeldt, L. & Wouters, P., (2019). “Citations, citation indicators, and research quality: An overview of basic concepts and theories”. *Sage Open,* 9(1): 2158244019829575. https://doi.org/10.1177/2158244019829575

- Aaker, J. L., Benet-Martinez, V. & Garolera, J. (2001). “Consumption symbols as carriers of culture: A study of Japanese and Spanish brand personality constructs”. *Journal of personality and social psychology,* 81(3): 492. https://doi.org/10.1037//0022-3514.81.3.492

- Akrami, M. & Azhdarian-Shad, Z., (2012). “Genealogy from Nietzsche to Foucault”. *Methodology of Human Sciences,* 18(70): 32–37. https://method.rihu.ac.ir/article_201.html (in Persian).

- Bordons, M. & Zulueta, M. A., (1999). “Evaluation of the scientific activity through bibliometric indices”. *Revista espanola de cardiologia,* 52(10): 790-800. https://doi.org/10.1016/S0300-8932(99)75008-6

- Bozorgi, A.-S., Ghafouri, M. & Mirheydari, M.-S., (2014). “Identifying influential sources in master’s theses at the Research Institute for Culture, Art and Communication during 2000–2009”. *Journal of Knowledge Studies,* 7(26). https://sanad.iau.ir/journal/qje/Article/1040870 (in Persian).

- Danvila-del-Valle, I., Estévez-Mendoza, C. & Lara, F. J., (2019). "Human resources training: A bibliometric analysis". *Journal of Business Research,* 101: 627-636. https://doi.org/10.1016/j.jbusres.2019.02.026

- Cultural Heritage and Tourism Research Institute. Asar Journal. Retrieved from: https://journal.richt.ir/index.php?sid=2

- Elnaggar, A., (2024). "Nine principles of green heritage science: life cycle assessment as a tool enabling green transformation". *Heritage Science,* 12: 7. https://www.nature.com/articles/s40494-023-01114-z

- European Commission. (2022). *Horizon Europe.* Cultural Heritage Innovations.

- Fei, S. & Luther, K., (2024). *Reexamining Technological Support for Genealogy Research*, Collaboration, and Education.

- Foucault, M., (1972). *The archaeology of knowledge Pantheon Books*. New York.

- Friese, S., (2019). *Qualitative Data Analysis with ATLAS.ti.* SAGE Publications.

- Gattiglia, G., (2025). "Managing Artificial Intelligence in Archeology. An overview". *Journal of Cultural Heritage,* 71: 225-233. https://doi.org/10.1016/j.culher.2024.11.020

- Gingras, Y., (2016). *Bibliometrics and research evaluation: Uses and abuses.* Mit Press.

- Goh, K. C., Kurniawan, T. A., Goh, H. H., Zhang, D., Jiang, M., Dai, W., ... & Meidiana, C., (2024). "Strengthening infrastructure resilience for climate change mitigation: Case studies from the Southeast Asia region with a focus on wastewater treatment plants in addressing flooding challenges". *ACS ES&T Water,* 4(9): 3725-3740. https://doi.org/10.1021/acsestwater.4c00591

- Ha, J. H. & Boynton, L., (2014). "Has crisis communication been studied using an interdisciplinary approach? A 20-year content analysis of communication journals". *International Journal of Strategic Communication,* 8(1):29-44. https://doi.org/10.1080/1553118X.2013.850694

- Hammarfelt, B. & De Rijcke, S., (2015). "Accountability in context: Effects of research evaluation systems on publication practices, disciplinary norms, and individual working routines in the faculty of Arts at Uppsala University". *Research Evaluation,* 24(1): 63-77. https://doi.org/10.1093/reseval/rvu029

- Harcourt, B. E., (2022). "A GENEALOGY OF ARCHAEOLOGY". In: *Young Foucault: The Lille Manuscripts on Psychopathology, Phenomenology, and Anthropology, 1952–1955* (pp. ix-xviii). Columbia University Press. https://doi.org/10.7312/bass20584-001

- Hipp, A. L., Larkin, D. J., Barak, R. S., Bowles, M. L., Cadotte, M. W., Jacobi, S. K., ... & Weiher, E., (2015). "Phylogeny in the service of ecological restoration". *Botany,* 102 (5), https://doi.org/10.3732/ajb.1500119

- ICOMOS. (2023). Guidelines for Heritage Impact Assessments.

- Karimi Khiavi, A., Panahi, S., & Karimnia, Sh., (2024). "Exploring the roots of folding urbanism based on Michel Foucault's genealogy". *Applied Research in Geographical Sciences,* 24(74): 430–449. https://doi.org/10.61186/jgs.24.74.18 (in Persian).

- Khashaei Varnamkhasti, V., Tayebi-Abolhasani, S. A. H., & Asadi, K., (2018). "A genealogy of strategic management journals in Iran and the world". *Science and Technology Policy Letter,* 8(3), 33–49. (in Persian).

- Kovacs, A., Van Looy, B. & Cassiman, B., (2015). "Exploring the scope of open innovation: a bibliometric review of a decade of research". *Scientometrics,* 104: 951-983. https://link.springer.com/article/10.1007/s11192-015-1628-0

- Li, W., Xie, Q., Ao, J., Lin, H., Ji, S., Yang, M. & Sun, J., (2025). "Systematic review: a scientometric analysis of the status, trends and challenges in the application of digital technology to cultural heritage conservation (2019–2024)". *npj Heritage Science,* 13(1), 90. https://doi.org/10.1038/s40494-025-01636-8

- Lian, Y. & Xie, J., (2024). "The evolution of digital cultural heritage research: Identifying key trends, hotspots, and challenges through bibliometric analysis". *Sustainability,* 16(16): 7125. https://doi.org/10.3390/su16167125

- Liu, H., Liu, Y., Wang, Y. & Pan, C., (2019). "Hot topics and emerging trends in tourism forecasting research: A scientometric review". *Tourism Economics,* 25(3): 448-468. https://doi.org/10.1177/1354816618810564

- Moed, H. F., (2017). *Applied evaluative informetrics* (p. 312). Berlin: Springer International Publishing. https://doi.org/10.1007/978-3-319-60522-7

- Mohamed, B. & Marzouk, M., (2023). "Bibliometric analysis and visualisation of heritage buildings preservation". *Heritage Science,* 11(1): 101. https://doi.org/10.1186/s40494-023-00947-y

- Pörtner, H. O., Roberts, D. C., Poloczanska, E. S., Mintenbeck, K., Tignor, M., Alegría, A., ... & Okem, A. (2022). Summary for policymakers.

- Reher, D. S., (2024). *Family history at the crossroads: reflections on past, present, and future challenges.* Genus. https://doi.org/10.1186/s41118-024-00235-y

- Rezaei, H., & Khenifar, H., (2023). "A review of social capital, innovation, and innovation networks: A bibliometric analysis of the literature". *Journal of Social Capital Management.* https://doi.org/10.22059/jscm.2024.369931.2476 (in Persian).

- Sugimoto, C. R. & Larivière, V., (2018). *Measuring research: What everyone needs to know.* Oxford University Press. https://doi.org/10.1093/wentk/9780190640118.001.0001

- Tang, Y., Liu, L., Pan, T. & Wu, Z., (2024). "A bibliometric analysis of cultural heritage visualisation based on Web of Science from 1998 to 2023: a literature overview". *Humanities and Social Sciences Communications,* 11(1): 1-11. https://doi.org/10.1057/s41599-024-03567-4

- Taghizadeh-Fanid, A., Ghodsi, P., Teymouri, I., & Marefat, M., (2024). "A bibliometric analysis of sustainable cities: A study of scientific patterns and trends (1970–2024)". *Local Development (Rural–Urban),* 16(1): 229–263. https://doi.org/10.22059/jrd.2024.374461.668849 (in Persian).

- UNESCO. (2021). Sustainable Development and Cultural Heritage.

- Vieira, R. Q., Neves, V. R. & Balsanelli, A. P., (2022). "Temáticas editoriais da Revista Acta Paulista de Enfermagem: um estudo bibliométrico (1988-2017)". *Acta Paulista de Enfermagem,* 35: eAPE00872. https://doi.org/10.37689/acta-ape/2022AO0313345

- Waltman, L., (2016). "A review of the literature on citation impact indicators". *Journal of informetrics,* 10(2): 365-391. https://doi.org/10.1016/j.joi.2016.02.007

- Yu, Y., Raed, A. A., Peng, Y., Pottgiesser, U., Verbree, E. & van Oosterom, P., (2025). "How digital technologies have been applied for architectural heritage risk management: a systemic literature review from 2014 to 2024". *npj Heritage Science,* 13(1): 45. https://doi.org/10.1038/s40494-025-01558-5

109

46 | 2025

Table of Contents

Revisiting the Origins of Stamp Seal Tradition in the Susa A Period: The Role and Influence of Zagros Traditions in the Administrative Developments of the Susiana Lowlands in the Late Fifth Millennium BCE 7-32
Rouhollah Yousefi Zoshk, Khalil-Ollah Beik-Mohammadi, Hassan Afshari Salaki, Donya Etemadifar

Analysis of the Stages of Dynamism Religious Sites in Pre-Islamic Iran (Ritual Place In Ancient Iran) 33-58
Seyed Abdolhadi Daneshpour, Babak Akbari

Recognition and Stylistic Analysis of Busts Attributed to the Parthian Period in the Tehran Museum of World Art: Cross-Cultural Influences in Ancient Iranian Sculpture 59-80
Nasrin Mohammad Gholiha, Reza Mehrafrin

Residential Architectural Spaces and the Public Hall of the Ghadkodan Site during the Parthian Period, Piranshahr Plain, West Azerbaijan 81-107
Afrasiab Garavand, Mahnaz Sharifi, Fatemeh Malekpuor

The Role of the Tomb Complex of Shah Nematollah Vali in the Development of Mahan's Urban Life from the Buyid to Qajar Periods 109-133
Marzie Faryabi, Hassan Hashemi Zarjabad, Ali Zarei

An Analytical Study of Bow Motifs in Islamic Tombstones at the Archaeology Museum of Khalkhal County 135-158
Mahan Younespour, Ghazal Azizifar

IntroducTransparency and its Characteristics in Talesh Vernacular Housing 159-181
Hamed Mohammadi Khoshbin, Arezoo Moradi

Analysis of the Historical and Content Developments of Asar Journal 183-204
Faezeh Esmaeilbeigi, Marziyeh Nekoolaal Tak, Faezeh Seyyedbagheri

Journal Athar

Owner and Publisher: **Research Institute of Cultural Heritage and Tourism**

Editor-in-Chief: **Alireza Anisi**

P. ISSN: **1024-1647**

E. ISSN: **2538-1830**

| Vol. 46 | No. 109 | 2025 |

Editorial Board (in alphabetical order):

Dr. Reza Abooi (Associate Professor, University of Yazd)

Dr. Alireza Anisi (Associate Professor, Research Institute of Architecture and Urban Fabric, Research Institute of Cultural Heritage and Tourism)

Dr. Hossein Bahreini (Professor, Faculty of Fine Arts, University of Tehran)

Dr. Hamideh Chubak (Associate Professor, Archaeology Research Institute, Research Institute of Cultural Heritage and Tourism)

Dr. Behsheed Hosseini (Professor, Faculty of Architecture and Urban Planning, University of Art, Iran)

Dr. Morteza Hessari (Professor, Archaeology Research Institute, Research Institute of Cultural Heritage and Tourism)

Dr. Mohammad Mortazavi (Associate Professor, Archaeology Research Institute, Research Institute of Cultural Heritage and Tourism)

Dr. Samad Samaniyan (Professor, University of Art, Iran)

Dr. Mohammad Rahim Sarraf (Associate Professor, Archaeology Research Institute, Research Institute of Cultural Heritage and Tourism)

Dr. Mehdi Zandieh (Professor, Imam Khomeini International University)

International Editorial Board:

Prof. Leila Alwakil (Professor, University of Geneva)

Prof. Sussan Babaie (Professor of Islamic and Asian Art, Norma Jean Calderwood University)

Prof. Sheila Blair (Professor of Islamic and Asian Art, Norma Jean Calderwood University)

Prof. Jonathan Bloom (Professor of Islamic and Asian Art, Norma Jean Calderwood University, Boston College)

Prof. Abbas Daneshvari (Professor of Art History, Department of Art, California State University)

Prof. Robert Hillenbrand (Professor, Department of Islamic and Middle Eastern Studies, School of Literatures, Languages and Cultures, University of Edinburgh)

Prof. Carole Hillenbrand (Professor, Department of Islamic and Middle Eastern Studies, School of Literatures, Languages and Cultures, University of Edinburgh)

Prof. Lorenz Korn (Professor, Institute of Oriental Studies, University of Bamberg)

Prof. Pagona Maravelaki (Professor, Technical University of Crete, School of Architecture, Greece)

Executive Board:

Executive and Internal Manager: **Khalil-Ollah Beik-Mohammadi [طیّب]**

Journal Officer: **Malous Nazarian**

Secretariat: **Leila Nafisiniya**

System Support: **Nahid Feizi**

Logo and Emblem Designer: **Hassan Ghader**

Persian Language Editor: **Ahad Variji**

In collaboration with:

Iranian Archaeological Association (Anjoman-e Elmi-ye Bastan-shenasi-ye Iran)

Iranian Scientific Association for Museum, Conservation, and Restoration of Historical Artifacts (Anjoman-e Elmi-ye Muzeh, Hefazat va Marammat-e Asar-e Tarikhi-ye Iran)

Journal Website: **https://athar.richt.ir/**

Email: **atharmiras@gmail.com | athar@richt.ir**

Address: **No. 4, Unit 8, Vakil al-Dowleh Dead End, Bastion St., Imam Khomeini St., Tehran, Iran. Postal Code: 1113855468.**

Tel: +98 21 66964065

The published articles do not necessarily reflect the views of Athar Journal, and the responsibility for the content of the articles lies solely with the respected authors.

Use of the materials and all images in the journal's articles is permitted with proper citation of the source.



ATHAR

Scientific Quarterly Journal of ATHAR

ISSN (P.): 1024-1647, (E.): 2538-1830

Website: **https://athar.richt.ir/**

Owner & Publisher: **The Research Institute of Cultural Heritage and Tourism (RICHT)**



Copyright © 2025 The Authors. Published by The Research Institute of Cultural Heritage and Tourism.
This work is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license (**https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/**).
Non-commercial uses of the work are permitted, provided the original work is properly cited.

Writing Style for Articles in Athar Scientific Quarterly

Article Formatting Guidelines

The article text, along with all information (text, photos/images, maps, diagrams, tables, and charts), should be prepared in a maximum of 20 single-sided A4 pages (24 lines per page). For Persian text, use B-Mitra font, size 13, with 1.5 line spacing; Persian footnotes should be size 10. English content (references, etc.) should be in Times New Roman, size 12; English footnotes should be size 8.

It is emphasized that the total length of the Persian section of the article (abstract, introduction, body, conclusion, and references) must be between 5,000 and 8,000 words.

• First Page of the Article:

Full title of the article (the title must be fully descriptive of the article content).

Author(s) details: including full name(s), academic rank and position (degree, field of study, department, faculty, university or institute, city, country), ORCID code, address, phone number, and email.

Persian abstract: Maximum 300 words, including the article title and 3 to 5 keywords, formatted on a separate page. The Persian abstract should independently summarize the entire article, including: problem statement, objectives and necessity of the research, main research question and hypothesis, research method, key findings, and conclusion.

• Subsequent Pages of the Article:

- Introduction: should comprehensively present the problem statement, objectives and necessity of the research, main and secondary research questions and hypotheses, all within one page.

- Research method.

- Literature review.

- Article body: including theoretical foundations, studies and investigations, findings, and research conclusions.

- Discussion and analysis.

- Conclusion: should be logical and well-argued, summarizing the addressed issues and including answers to research questions and examination of hypotheses by presenting research findings without referring to others.

- Acknowledgments: gratitude for cooperation and guidance from those who contributed to preparing and writing the article.

- Observation Contribution: For articles with multiple authors, the percentage, role, and share of each author must be separately explained.

- Conflict of interest: Authors must disclose any conflicts of interest related to the article with other articles, organizations, or sponsors in compliance with publication ethics.

- Footnotes: Including English equivalents and necessary explanations of terms and article content, numbered sequentially in the text and listed as footnotes at the end of the article (avoid placing footnotes within the main text).

- Bibliography (References): arranged alphabetically by the authors' last names, including both Persian and Latin sources.

- Images, Charts, Diagrams, and Tables: Minimum and maximum necessary use of images, charts, and tables is important. All must be of suitable quality (images at 300 dpi in JPG format), source cited, and placed appropriately. The total number of photos/images, maps, diagrams, tables, and charts must not exceed 15 items.

- Table titles: placed at the top right with source indicated. If created by the author(s), the year must be included (e.g., Source: Author(s), 1400).

- Titles for images, charts, and diagrams: placed at the bottom right with source indicated. If created by the author(s), the year must be included (e.g., Source: Author(s), 1400).

Extended English Abstract (Mini-Article of 1500 English Words):

After final acceptance by reviewers, the journal office will request the extended English abstract as a separate Word file. It should include author details and a complete translation of the article summary (as a short article) within 1500 words, consisting of:

- Abstract (300 words): including problem statement, objectives and necessity of research, main research question and hypothesis, research method, main findings and conclusion.

- Introduction (400 words): comprehensive presentation of the problem statement, objectives, necessity, and main and secondary research questions and hypotheses.

- Article body (400 words).

- Conclusion (400 words).

All captions for images, tables, and diagrams, as well as all Persian sources used in the bibliography, must also be translated and submitted in English.

• Citation Style

The general citation structure for Athar Scientific Quarterly follows the APA style.

a) In-text citations (Persian and English):

Single author: (Author's last name, year: page), e.g., (Negahban, 2004: 27)

Two authors: (Authors' last names, year: page), e.g., (Negahban & Talaei, 2004: 27)

Three or more authors: (Author's last name et al., year: page), e.g., (Negahban et al., 2004: 27)

b) Persian and English bibliography:

- Books:

Author's last name, Author's first name(s) (Year), Title of the Book (italicized), volume, translator or editor, place of publication: publisher, edition.

Examples:

I) Single author:

- Eskalone, E., (2020), *Archaeology of Ancient Iranian Societies (in the third millennium BC)*, translated by Seyyed Mansour Seyed Sajjadi, second edition, Tehran, Samt.

II) Two or more authors:

Kavets, R. & Petak, R., (2020), *Hormuz in Yuan and Ming Period Sources*, translated by Mehrdad Vahdati, Tehran, University Publishing Center.

- Articles:

- Author's last name, Author's first name(s), (Year), "Title of the Article" (in quotation marks), Journal Title (italicized), place of publication, volume or year, issue number, page range, DOI or DOR.

Note: Including DOI or DOR code for articles is mandatory in this journal. If unavailable, authors must provide a hyperlink to the article's page on the journal's website only (hyperlinking to sites such as NoorMagz, MagIran, etc., is prohibited).

Examples:

I) Single author:

- Nasresfahani, S., (2020), "A Study of the Northeastern Human Figures of Ancient Iran and Central Asia in the Bronze Age from a Morphological Perspective". *Rahpooyeh Art/Visual Arts Journal,* 3(8): 37-46. https://doi.org/10.22034/ra.2020.241729

II) Two or more authors:

- Nasresfahani, Samira & Taheri, Alireza, (2020), "A Study of the Northeastern Human Figures of Ancient Iran and Central Asia in the Bronze Age from a Morphological Perspective". *Rahpooyeh Art/Visual Arts Journal,* 3(8): 37-46. https://doi.org/10.22034/ra.2020.241729

RICHT

ATHAR

Scientific Quarterly Journal of ATHAR

ISSN (P.): 1024-1647, (E.): 2538-1830

Vol. 46 || No. 109 || 2025

109

Revisiting the Origins of Stamp Seal Tradition in the Susa A Period: The Role and Influence of Zagros Traditions in...
Rouhollah Yousefi Zoshk, Khalil-Ollah Beik-Mohammadi, Hassan Afshari Salaki, Donya Etemadifar 7 - 32

Analysis of the Stages of Dynamism Religious Sites in Pre-Islamic Iran (Ritual Place In Ancient Iran)
Seyed Abdolhadi Daneshpour, Babak Akbari 33 - 58

Recognition and Stylistic Analysis of Busts Attributed to the Parthian Period in the Tehran Museum of World Art...
Nasrin Mohammad Gholiha, Reza Mehrafrin 59 - 80

Residential Architectural Spaces and the Public Hall of the Ghadkodan Site during the Parthian Period, Piranshahr Plain...
Afrasiab Garavand, Mahnaz Sharifi, Fatemeh Malekpuor 81 - 107

The Role of the Tomb Complex of Shah Nematollah Vali in the Development of Mahan's Urban Life from the Buyid to...
Marzie Faryabi, Hassan Hashemi Zarjabad, Ali Zarei 109 - 133

An Analytical Study of Bow Motifs in Islamic Tombstones at the Archaeology Museum of Khalkhal County
Mahan Younespour, Ghazal Azizifar 135 - 158

Transparency and its Characteristics in Talesh Vernacular Housing
Hamed Mohammadi Khoshbin, Arezoo Moradi 159 - 181

Analysis of the Historical and Content Developments of Asar Journal
Faezeh Esmaeilbeigi, Marziyeh Nekoolaal Tak, Faezeh Seyyedbagheri 183- 204